

# بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

موضوعات: اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه پردازی، روش شناسی، جهانی شدن، دولت، منطقه گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی، توسعه پایدار، اقتصاد سیاسی ایران، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست، تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، دیپلماسی اقتصادی

دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

دوره دوم - شماره ۲ - پاییز و زمستان ۱۳۹۸

شاپای چاپی: ۳۶۰۲-۲۳۸۳

شاپای الکترونیکی: X ۵۸۷-۲۶۷۶

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش نیا

مدیر داخلی: ثریا شریفی

ویراستار و صفحه آرا: محمدرضا شاطری

مترجم و ویراستار انگلیسی: حمیدرضا مرزبان

طراح جلد: سعید پرور

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، روبه روی بیمارستان امام علی (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و

تربیتی دانشگاه رازی، دفتر نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

کد پستی: ۶۷۱۴۶۷۳۱۷۵

تلفکس: ۰۸۳۳۸۳۶۰۶۵۰

وبسایت: <http://ipes.razi.ac.ir>

پست الکترونیکی: [ipes@razi.ac.ir](mailto:ipes@razi.ac.ir)

### اعضای هیأت تحریریه:

دکتر سید عبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر فرشاد مومنی	استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر محمدعلی فلاحی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر عباس مصلی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر خلیل اله سردارنیا	استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز
دکتر کیومرث سهیلی	دانشیار اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر جهانگیر کرمی	دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر سهراب شهبابی	دانشیار روابط بین الملل دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر قدرت احمدیان	استادیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

### داوران این شماره:

سید داوود آقایی، قدرت احمدیان، مسعود اخوان کاظمی، اسداله اطهری، سمیه اعظمی، سعید اسلامی، علی باقری دولت آبادی، محمدعلی بصیری، حسین پوراحمدی، عباس حاتمی، امیرمحمد حاجی یوسفی، فرهاد دانش نیا، سهراب دل انگیزان، محمدتقی دلفروز، فرزاد رستمی، خلیل اله سردارنیا، کیومرث سهیلی، وحید سینایی، رضا سلیمانی، محسن شریعتی نیا، محمدعلی شیرخانی، سید شمس الدین صادقی، مهدی صادقی شاهدانی، روح اله طالبی آرنی، مجید عباسی اشلقی، طهماسب علی پوریانی، محمدعلی فرهادی، حسینعلی قریب، سیاوش قلی پور، محمدسالار کسرابی، الهه کولایی، سید اصغر کیوان حسینی، علی مختاری، همایون مرادخانی، سید مسعود موسوی شفقائی، سعید میرترابی.

بسمه تعالی

## راهنمای نویسندگان مقاله<sup>۱</sup>

### رویکرد نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل

- کارآمدی و استحکام نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مبتنی بر قوانین و ضوابط موجود
- فهم روندها و رویدادهای اقتصاد سیاسی داخلی و بین‌المللی
- یافتن راهکارهای تقویت بنیه اقتصاد سیاسی کشور
- راهکارهای تعامل، همکاری و هم‌زیستی در بستر اقتصاد سیاسی جهانی

### شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.
- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانندجو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسنده جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند داوری خارج می‌گردد.
- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان مقاله‌ها باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.
- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نویسندگان با نویسنده مسئول است و نویسنده در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگذاری نماید. به طبع، نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتب نویسندگان یک مقاله ندارد.

۱. راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل برگرفته از راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است.

- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/ نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.
- مقاله‌های ثبت‌شده در سامانه نشریه به هیچ وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.
- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سر مخفی است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می‌ماند.
- انتشار مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. همچنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کامل اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می‌شود. تشخیص مغایر این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه‌آرایی منجر به حذف مقاله خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش مقاله» و به‌ویژه با «شیوه‌استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی‌شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر یک هفته به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می‌گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می‌شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می‌گردد.

### راهنمای نگارش مقاله

- نام و نام خانوادگی همه نویسندگان به فارسی و انگلیسی در ابتدای مقاله درج شود.
- مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، محل اشتغال (نام دانشگاه، پژوهشگاه، مؤسسه، یا ...) و نام رشته آموزشی یا تحصیلی همه نویسندگان، به فارسی و انگلیسی، نوشته شود.
- نویسنده مسئول مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد مشخص شود.
- نشانی پست الکترونیک همه نویسندگان درج شود.

- نشانی منزل یا محل کار، کدپستی و شماره تلفن‌های همراه و محل کار نویسندهٔ مسئول نوشته شود.
- متن مقاله در برنامهٔ Word ۲۰۱۰ حروف‌نگاری شود. متن فارسی مقاله با قلم B Nazanin، در اندازهٔ قلم ۱۳، متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازهٔ قلم ۱۰، و متن عربی مقاله با قلم B Badr و در اندازهٔ قلم ۱۳ حروف‌نگاری شود.
- مقاله حداکثر در بیست و پنج صفحه تنظیم شود.
- ساختار مقاله باید متشکل از عنوان، چکیده (حداکثر دویست و پنجاه واژه و در یک پاراگراف) و کلیدواژه‌ها (چهار تا هفت واژه)، مقدمه، چارچوب نظری، بدنهٔ اصلی (تحلیل‌ها، تفسیرها، نقدها، یافته‌ها و ...)، نتیجه‌گیری و کتاب‌نامه باشد.
- عنوان مقاله، چکیده، کلیدواژه‌ها و کتاب‌نامه به دو زبان فارسی و انگلیسی ارسال شود.
- ارزش عنوان‌های اصلی و فرعی مقاله، از عنوان مقدمه تا عنوان نتیجه‌گیری، با شماره‌گذاری تعیین، مرتب، و متمایز شود.
- معادل خارجی اعلام نامشهور و اصطلاح‌های تخصصی به صورت پانوش (footnote) بیاید.
- نقل قول‌های مستقیم بیش از چهل واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانتی‌متر) از طرف راست (با قلم شماره ۱۲) درج شود.
- اندازهٔ جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، نقشه‌ها و ... متناسب با اندازهٔ متن چاپی (حداکثر ۱۲در۱۸ سانتی‌متر) باشد.
- اطلاعات جدول‌ها، نمودارها، تصویرها و ... به فارسی درج شود. نشانهٔ اعشار نیز فقط به صورت خط مورب ترسیم شود.
- در صورتی که جدول‌ها، نمودارها، تصویرها و ... از منابع دیگر اخذ شده باشد حتماً نشانی منبع آنها بیان شود.
- همهٔ جدول‌ها فقط در نرم‌افزار Word و با استفاده از گزینهٔ Table (جدول) ترسیم و تنظیم شود. جدول‌هایی که به صورت تصویر باشد یا در نرم‌افزارهای دیگر ترسیم شده باشد پذیرفته نمی‌شود.

### شیوهٔ استناد

- شیوم رفرنس‌دهی نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل به شکل درون متنی مطابق قالب انجمن روان‌شناسی امریکا (APA) و طبق آخرین ویرایش راهنمای چاپ (ویرایش ششم، ۲۰۱۱) این انجمن نوشته شود.
- اجزای ارجاع درون متنی به ترتیب، عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شمارهٔ صفحه در داخل پرانتز مانند: (دانش‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

- مشخصات کتاب‌شناختی کامل همه منابع در بخش کتاب‌نامه، به ترتیب، عبارت است از: نام‌خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار داخل پرانتز، نام اثر، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار، و نام ناشر.
- کتاب: نام خانوادگی، نام. (تاریخ انتشار). نام کتاب (حروف مورب و سیاه، قلم شماره ۱۱). نام و نام‌خانوادگی مترجم. جلد، نوبت چاپ. محل نشر: ناشر.
- مقاله منتشر شده در نشریه: نام‌خانوادگی، نام. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام نشریه (حروف مورب و سیاه، قلم شماره ۱۱). دوره (شماره نشریه)، شماره صفحات.
- مقاله ترجمه شده در نشریه: نام‌خانوادگی، نام. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام و نام‌خانوادگی مترجم. نام نشریه (حروف مورب و سیاه، قلم شماره ۱۱). دوره (شماره نشریه). شماره صفحات.
- پایگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار مقاله). «عنوان مقاله». نام نشریه الکترونیکی (با حروف مورب و سیاه، قلم شماره ۱۱). دوره. تاریخ مراجعه به سایت «نشانی دقیق پایگاه اینترنتی»
- در بخش کتاب‌نامه فقط مشخصات کتاب‌شناختی منابعی درج شود که یا در متن مقاله نقل‌قولی از آن منابع شده باشد و نشانی آن‌ها نیز به‌همراه آن نقل‌قول‌ها آمده باشد یا در متن مقاله به آن منابع برای آگاهی بیشتر تر و ... ارجاع داده شده باشد و نشانی آن‌ها نیز در آن ارجاع آمده باشد.

بسمه تعالی

### فرم تعهدنامه

سر دبیر مجله مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

باسلام؛

اینجانب..... نویسنده مقاله .....  
اعلام می‌کنم که مقاله ارسالی به دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل قبلاً  
در جای دیگری چاپ نشده است و متعهد می‌شوم به‌طور همزمان به نشریه یا  
همایش دیگری ارسال ننمایم.

تاریخ:

امضاء نویسنده مسئول

بسمه تعالی

### فرم تعارض منافع نویسندگان

بدینوسیله اینجانب (اینجانبان) .....  
نویسنده (نویسندگان) مقاله .....  
تعهد و اعلام می‌نمایم که مقاله یاد شده از حیث ترکیب و ترتب نام نویسندگان  
بر حسب گزارش نویسنده مسئول بوده و هیچ تضاد و تعارض منافی بین آنها  
مترتب نیست. گزارش نویسنده مسئول در این خصوص به هنگام بارگذاری مقاله  
برای نشریه ملاک نهایی است و قابل تغییر نمی‌باشد.

تاریخ

امضاء نویسنده مسئول





## سخن سردبیر

---

دغدغه کانونی اکثر جوامع، دستیابی به پیشرفت و چگونگی مواجهه با پیچیدگی‌های آن در بستر اقتصاد سیاسی جهانی است. بدیهی است مسائل و چالش‌های توسعه‌ای همه جوامع یکسان نبوده و تفاوت بارزی به لحاظ سطح فقر، رفاه بیشتر، مسائل فرهنگ و هویت، چالش‌های زیست‌محیطی و ... بین کشورها وجود دارد. با این حال گفتمان توسعه یا پیشرفت و حصول به مدارهای توسعه‌یافتگی در فضای کنونی به نشان بارز کارآمدی، ثبات و مشروعیت بخشی به نظام‌های سیاسی موجود تبدیل شده است. سنت نوسازی برگرفته از مبانی فکری فلسفی مدرن متعاقب جنگ جهانی دوم تاکنون، اثرگذارترین چارچوب راهنمای عمل به مقتضیات توسعه در اغلب مناطق و کشورها بوده است. بسیاری از جوامع طی دهه‌های اخیر در نتیجه تقاضاهای داخلی و حمایت‌های بین‌المللی به تعقیب دستورالعمل‌های مذکور مبادرت نموده‌اند. مبانی و مفروضات پارادایم یادشده در رهیافت‌های مختلفی از جمله اقتصاد توسعه، جامعه‌شناسی توسعه و سیاست توسعه متعاقب جنگ جهانی دوم تشریح گردیده و درباره آن نظریه‌پردازی شده است.

نکته حائز اهمیت آن است که بعد از گذشت بیش از هفت دهه از تجربه نظری و عملی یادشده به تدریج این واقعیت در چارچوب رهیافت‌های نوینی نظیر اقتصاد سیاسی پذیرفته‌شده که برخلاف مفروضات پارادایم نوسازی اعم از نوع کاپیتالیستی و سوسیالیستی آن، توسعه امری تک‌خطی، برگشت‌ناپذیر، عام، غیرتاریخی و صرفاً تکرار راه طی شده نیست. بلکه آن فرآیندی برگشت‌پذیر، مبتنی بر اقتضائات فرهنگی جوامع و لذا امری چندخطی و خاص است. بدین معنا، منابع، مقدرات، محذورات، فرصت‌ها و چالش‌های توسعه‌ای هر کشور و بعضاً منطقه‌ای غالباً منحصر به فرد و بالطبع نیازمند نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری مختص به خود است.

برای ج.ا.ا. نیز، دستیابی به پیشرفت اقتصادی به مانند دیگر جوامع، طی چند دهه گذشته به دغدغه قانونی محافظ فکری، سیاست‌گذاری و اجرایی کشور تبدیل شده است. نام‌گذاری پیشرفت محور سال‌های اخیر تحت عناوین مختلف و غالباً اقتصادی حکایت از اولویت استراتژیک آرمان یادشده در کشور دارد. سال جاری نیز در این راستا تحت عنوان «جهش تولید» نام‌گذاری شده است. نکته اساسی آن است که انباشت تجربه و سنت نظری توسعه پیرامون چگونگی حصول به وضعیت رشد و جهش تولید، محمل فرصت‌ها و چالش‌هایی فراروی فرآیند فکری، سیاستی و اجرایی کشور جهت توسعه ظرفیت‌های تولیدی است. از یک سو بیم آن می‌رود که لوح ملفوف نظری و تجربه‌ای پیش رو در خصوص چگونگی حصول به مرحله جهش تولید، به امتناع در اندیشه و عمل به الزامات جهش تولید در کشور بینجامد. از دیگر سو بی‌توجهی به تجربه انباشته فکری و عملی بشر در این خصوص نیز، می‌تواند هزینه‌بر باشد.

متفکران مختلفی به‌ویژه در چارچوب پارادایم نوسازی و توسعه به مقوله شرایط تحقق جهش تولید در یک جامعه پرداخته‌اند. مهم‌ترین نظریه‌پرداز توسعه به مثابه مقوله‌ای مرحله‌ای و انباشتی اندیشمند آمریکایی، والت ویتمن روستو است. وی در کتاب خود تحت عنوان مراحل رشد اقتصادی، سیر تکوین تغییر تحولات اقتصادی-اجتماعی جوامع و گذار آن‌ها از مراحل مختلف از جمله مرحله جهش تولید را تشریح نموده و الزامات و مختصات هر مرحله را ترسیم می‌نماید. آنچه برای اقتصاد سیاسی ج.ا.ا. و نیز حوزه فکری، سیاست‌گذاری و اجرایی کشور حیاتی است این است که ضمن توجه به آراء، نظرات و نیز تجربیات دیگر جوامع در این حوزه، به ضرورت پرهیز از مقایسه و انطباق وضعیت کشور با نسخه‌ها و مفصل‌بندی چنین نظریاتی توجه نماید. تکوین نظریه و تجربه متناسب وضعیت اقتصاد سیاسی کشور به‌ویژه در حوزه چگونگی ظرفیت‌سازی رشد تولید ملی امری سرنوشت‌ساز است. به باور نگارنده اتخاذ رویه‌ها و مواجهه‌ای از نوع انطباق وضعیت کشور با دانش نظری موجود و عدم اتخاذ رویکرد انتقادی و نوآورانه در باب منطق پیش برد تغییر تحولات اقتصادی، آن هم در شرایط کنونی چالش

نظام اسلامی در مواجهه با تحریم‌ها چه بسا به سردرگمی، انفعال و بن‌بست برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشور بینجامد.

بنابراین پیچیدگی، ظرفیت‌ها و اقتضات اقتصاد سیاسی فرهنگی ایران مثل سایر جوامع ایجاب می‌کند که در فرآیند اندیشه و عمل به الزامات جهش تولید ملی، موانع، پیشران‌ها، بخش‌ها و حوزه‌های استراتژیک اقتصاد توسط نخبگان فکری و اجرایی ملی و محلی شناسایی، تحلیل و گزینه‌های سیاستی متناسب تدوین گردد. این مهم را نباید از یاد برد که انطباق اقتصاد سیاسی ایران با نظریات وارداتی و به طور خاص الگوهای مرحله‌ای رشد، یک بار قبل از انقلاب اسلامی تجربه شده و حاصل آن نابسامانی فرماسیون اقتصادی-اجتماعی موجود و از هم گسیختگی ساختارها بوده است. انقلاب اسلامی را می‌توان به مثابه میخی بر تابوت این نوع عام‌گرایی، تقلیدگرایی و گرایش به ادغام اقتصاد سیاسی کشور در انطباق با مبانی فکری - فلسفی وارداتی از نوع غربی و شرقی آن تلقی نمود.

این همانی تجربه نوین کشور با نظریات و تجربیات سایر جوامع و ارزیابی شرایط کشور با نسخه‌های موجود به شکل نعل به نعل خطایی جبران‌ناپذیر است. برآیند این مهم تنها عدم انسجام و سردرگمی در فعال‌سازی ظرفیت‌های درونی و پیرامونی در راستای پویاسازی اقتصاد سیاسی ملی و ساختارهای تولیدی آن خواهد بود. متقابلاً اهتمام به شناسایی پیش‌شرط‌های تحقق جهش تولید ملی در بستر اقتصاد سیاسی فرهنگی کشور ضمن بازخوانی دستاوردهای تجربه نظری و عملی موجود در این چارچوب راه‌گشا خواهد بود. به عنوان مثال یکی از مؤلفه‌های نظری و تجربی دستاورد بشری در راستای پیش برد فرآیند پیشرفت اقتصاد ملی این مهم است که دستیابی به جهش تولید، نیازمند انباشت سرمایه و اختصاص دست کم ۱۰ درصد از درآمدهای موجود به حوزه تولید خواهد بود. مهم تأمل و احصاء راهکارهای تأمین سرمایه یادشده و نه اصرار بر تجربه و توصیه نظری خاصی مبتنی بر یافته‌های موجود است.

دستاوردهای دانش نظری و تجربه عملی بشر پیرامون توسعه قبل از اینکه نسخه‌های تدوین‌یافته برای اجرا باشد، طرح و پردازش یک سری پرسش‌ها است.

اینکه به عنوان مثال در شرایط انقباض روابط کشور با ساختارهای پولی-مالی جهانی تدابیر اثربخش جهت تأمین سرمایه مورد نیاز جهش تولید ملی چگونه است؟ بخش پیشران یا محرک اقتصاد ملی ج.ا.ا کدام است؟ دولت در شرایط حساس کنونی چه نقش و جایگاهی در تدارک مقتضیات حصول به جهش تولید ملی دارد؟

به باور نگارنده در این برهه سرنوشت‌ساز، نقش دولت در دستیابی به آمال اقتصادی طرح‌شده در عرصه اقتصاد سیاسی کشور بسیار حیاتی و استراتژیک است. دولت می‌بایست در راستای حصول به وضعیت تولید پویا و رقابتی در اقتصاد ملی، سرشتی توسعه‌گرا و در عین حال جامعه‌محور به خود بگیرد. مداخلات سازنده‌ای در فرآیند شناسایی نقاط آسیب‌پذیر و حفره‌های تولید ملی به عمل آورد. بخش‌های پیشران سودآور و نیز برطرف‌کننده نیازهای اقتصاد پویای ملی را شناسایی کند. با به‌کاراندازی سرمایه‌ها در این بخش‌ها، مدیریت هزینه‌ها را جدی بگیرد. در برطرف کردن موانع و چالش‌های فراروی پیشرفت ملی به رویکرد حکمروایی و مشارکت دادن بخش خصوصی و بازیگران محلی باور داشته باشد. رویکرد اقتصاد سیاسی منطقه‌گرایی و دیپلماسی عمومی و شهری را در جهت کاربست ظرفیت‌های جغرافیای پیرامون اقتصاد ملی و محلی در شرایط تحریم و چالش نظام جهانی با کشور احیا کند.

فرجام سخن آنکه ج.ا.ا در فرآیند تعقیب توسعه و پیشرفت پایدار خود به‌ویژه در عرصه ظرفیت‌سازی تولید، نیازمند تأمل در رهیافت بدیل و متناسب با نیازهای اقتصاد سیاسی ملی خود است. انطباق شرایط کشور با الگوها و نسخه‌های تئوریک موجود و قلم‌فرسایی در باب امکان یا امتناع دستیابی به جهش تولید آن هم در شرایط تحریم و تنگناهای موجود راه گشا نیست. ناگفته پیداست که این مهم به معنای بی‌توجهی به انباشت نظری و تجربی موجود بشری در حوزه چگونگی مدیریت توسعه اقتصادی-اجتماعی ملی نیست که خود می‌تواند به طریق اولی زمینه تکرار اشتباهات، از دست رفتن فرصت‌ها، تعمیق مشکلات و شکل‌گیری وضعیت پرابلماتیک توسعه‌ای در کشور را فراهم آورد.

بالطبع توسعه، فرآیندی طاقت‌فرسا و پرمخاطره است. نکات یادشده احتمالاً بخش اندکی از مقتضیات پیش‌برد امر خطیر پیشرفت اقتصاد ملی محسوب می‌شود. امید آن است که از درون وحدت دغدغه نظام دانایی و توانایی کشور، به تدریج نظریه، راهبرد، سیاست‌ها و اقدامات اثربخش بر تحقق الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت و عناصر مختلف آن تکوین یابد.



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۶۷-۳۹۴	نهادسازی موازی گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌الملل (زنجیره ارزش چین محور در برابر نظم آمریکایی) • حمیدرضا کریمی • سید مسعود موسوی شفانی • محسن اسلامی
۳۹۵-۴۲۴	رویکرد اتحادیه‌اروپایی به ابتکار کمربند و راه • پانته‌آ محبی‌زنگنه • ماندانا تیشه‌یار
۴۲۵-۴۴۵	جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن • بهاره سازمند • احمد رمضانی
۴۴۷-۴۷۳	مواجهه دولت لیبی با چالش‌های جهانی شدن حقوق بشر • رضا دهبانی پور • علی مختاری
۴۷۵-۵۰۱	تحلیل تطبیقی شیوه‌های تأمین منابع مالی القاعده و داعش: رهیافتی در اقتصاد سیاسی تروریسم • عباس حاتمی • فاطمه رضایی
۵۰۳-۵۲۹	بررسی ساختار اقتصاد سیاسی سازمان موسوم به دولت اسلامی (داعش) در خاورمیانه با تأکید بر دو کشور عراق و سوریه • سعید اسلامی • سید عباس حسینی
۵۳۱-۵۵۸	نقد فرانظریه‌ای پسامدرن و فروپاشی ذهنیت توسعه • محمدتقی قزلسفلی
۵۵۹-۵۹۲	بررسی تطبیقی تأثیر دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای دموکراسی بالا و پایین • رضا زینل‌زاده • کرم جعفری پرویز خانلو
۵۹۳-۶۱۷	تأثیر نظامی‌گری بر رشد اقتصادی دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۳۲): یک بررسی تاریخی • رحیم عابدینی • ابوالحسن فیاض انوش • مرتضی دهقان نژاد
۶۱۹-۶۵۵	سیاست خارجی دولت موقت؛ تحلیلی از چشم‌انداز اقتصاد سیاسی • مصطفی کریمی • امیر نیاکویی • رضا سیمبر • قدرت احمدیان
۶۵۷-۶۸۵	بررسی رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: دولت‌های سازندگی و اصلاحات) • آسیه مهدی پور • مریم فراهانی
۶۸۷-۷۱۲	حق بر شهر محله صادقیه در کلان‌شهر کرمانشاه • اسماء پیری • سیاوش قلی‌پور • نادر امیری







## نهادسازی موازی گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌الملل (زنجیره ارزش چین محور در برابر نظم آمریکایی)

حمیدرضا کریمی<sup>۱</sup> - سید مسعود موسوی شفا<sup>۲\*</sup> - محسن اسلامی<sup>۳</sup>

### چکیده

ظهور چین و سایر قدرت‌های نوظهور در عرصه روابط بین‌الملل از یک سو و عدم تمایل یا ضعف ایالات متحده در حل مسائل به ویژه پس از بحران‌های مالی و پولی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و حفظ نظم از سوی دیگر سؤالات مهمی را درباره اهداف قدرت‌های در حال ظهور و ابهاماتی را درباره آینده نظم بین‌الملل مطرح ساخته است. بسیاری از نظریه‌پردازان، به ویژه اندیشمندان واقع‌گرا و گذار قدرت، بر این عقیده‌اند که جنگ و منازعه آینده نظم را تعیین خواهد کرد. در این راستا مقاله پیش‌رو به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که برخلاف آنچه نظریه‌پردازان گذار قدرت تأکید دارند، خیزش و عملکرد اقتصادی چین چگونه می‌تواند به صورت صلح‌آمیز تحول و گذار نظم بین‌الملل را شکل دهد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مورد آزمایش قرار می‌گیرد این است که نهادسازی موازی چین برای شکل‌دهی به یک زنجیره ارزش اقتصادی غیر آمریکایی در بلندمدت منجر به تغییر جهت‌گیری سیاسی دولت‌های مشارکت‌کننده شده و گذار مسالمت‌آمیز را رقم خواهد زد و نهایتاً چین بدون درگیر شدن در یک جنگ سخت بزرگ، به یک قدرت بزرگ چندبعدی تثبیت‌شده تبدیل خواهد شد. در این راستا مصداق‌هایی چون بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت، بانک توسعه جدید بریکس، ابتکار یک جاده، یک کمربند و طرح مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: نظم بین‌الملل، بحران‌های پولی و مالی، نهادسازی اقتصادی، چین، آمریکا.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲. \* دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

(shafae@modares.ac.ir)

۳. استادیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

## ۱- مقدمه:

امروزه یک ربع قرن از زمانی که ویلیام اورهلت پیش‌بینی کرد که ظهور چین تهدیدی برای نظم موجود خواهد بود و از زمانی که دنی روی آن را به عنوان هژمون آینده که باعث تضعیف نظم و امنیت منطقه‌ای می‌شود، می‌گذرد (Breslin, 2018: 56). به همین خاطر در گذر زمان و طی سالیان گذشته، مفهوم چالش چین برای چگونگی سازماندهی و حکمرانی جهانی تبدیل به یک بحث مهم و پرتکرار در ارتباط با ماهیت نظم جهانی شده است.

طی سه دهه گذشته چین تحولات عمیقی را تجربه کرده است، دامنه تحول در چین تقریباً غیرقابل تصور است. حجم اقتصاد آن طی سه دهه، در هر هشت سال دو برابر شده است (زکریا، ۱۳۸۸: ۹۳) به گونه‌ای که تولید ناخالص داخلی‌اش در سال ۱۹۷۸ به ارزش ۳/۱۴۷ میلیارد دلار بوده است که در سال ۲۰۱۳ این رقم به ۸/۲۸ تریلیون (Thomas, 2015: 1) و در سال ۲۰۱۸ به ۱۳/۴۵ تریلیون دلار رسیده است. این کشور بزرگ‌ترین ذخایر پولی جهان را در اختیار دارد، بزرگ‌ترین تولیدکننده و دومین مصرف‌کننده بزرگ است، بالاترین میزان پس‌انداز را دارد و از حیث هزینه‌های نظامی دومین کشور بزرگ محسوب می‌شود (زکریا، ۱۳۸۸: ۹۶). در چشم‌انداز ۲۰۵۰ پیش‌بینی می‌شود این پیشرفت‌ها در تمام ابعاد مادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و زیست‌محیطی به اوج خود رسیده و چین از نظر قدرت ملی و نفوذ بین‌المللی به یک رهبر جهانی تبدیل شود (Lynch, 2019: 1-2).

از سوی دیگر ایالات متحده که تا اواخر دهه ۶۰، قدرت صنعتی مسلط جهان بود و پس از جنگ جهانی دوم نماینده تقریباً نیمی از اقتصاد جهان بود (نای، ۱۳۹۵: ۱۲) به تدریج و با خیزش رقبا به حدود یک‌چهارم (۲۰ تریلیون دلار و حدود ۲۳ درصد از اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۸) تقلیل یافته است. ایالات متحده در اوج اقتدار نظامی و اقتصادی‌اش پس از جنگ جهانی دوم واجد چنان ظرفیت مادی‌اش شد که توانست از طریق حمایت‌های مالی گسترده، نظم بین‌المللی را برای حفظ ثبات اقتصادی و سیاسی خود سامان دهد؛ و حالا این ظرفیت، به ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و رکود اقتصادی، بسیار کاهش یافته است (Layne, 2018: 93).

با توجه به آسیب‌دیدگی نسبی موقعیت آمریکا و عبور نظم بین‌الملل از

لحظه «تک‌قطبی»، به نظر می‌رسد جسارت قدرت‌های نوظهور برای اثر گذاشتن بر نظم موجود و بازسازی نظم بین‌المللی، جهت تأمین منافع، هنجارها و ارزش‌های خود، بیشتر خواهد شد. این امر به ویژه در مورد چین که خود را در قامت یک قدرت بزرگ نشان داده است، صدق می‌کند. خیزش چین و سایر قدرت‌های نوظهور سؤالات مهمی را درباره اهداف این کشور و ابهاماتی را درباره آینده نظم بین‌الملل مطرح کرده است؛ اما آنچه بدیهی به نظر می‌رسد تحول در نظم بین‌المللی آمریکامحور و قرار داشتن در دورانی است که می‌توان آن را «دوران گذار نظم بین‌الملل» نامید. از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان رویکرد واقع‌گرا (همانند جان میرشایمر) و به ویژه نظریه‌پردازان گذار قدرت، در زمان گذار و برابری قدرت آنچه آینده نظم را شکل می‌دهد یک جنگ عمده و بزرگ است که از دل آن نظمی جدید سر بر می‌آورد (چگینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۶).

سؤال اصلی که این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن است، اینکه چگونه خیزش و عملکرد اقتصادی چین برخلاف آنچه نظریه‌پردازان گذار قدرت تأکید دارند، می‌تواند به صورت صلح‌آمیز تحول و گذار نظم بین‌الملل را شکل دهد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مورد آزمایش قرار می‌گیرد این است که نهادسازی موازی چین برای شکل‌دهی به یک زنجیره ارزش اقتصادی غیر آمریکایی در بلندمدت منجر به تغییر جهت‌گیری سیاسی دولت‌ها مشارکت‌کننده شده و گذار مسالمت‌آمیز را رقم خواهد زد. سیال بودن اتحادها و ائتلاف‌ها محل اختلاف بین اکثر محققان و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده اما همان‌گونه که دانکن<sup>۱</sup> و سیورسون<sup>۲</sup> بیان می‌دارند: توزیع نسبتاً متوازن قدرت، باعث انعطاف‌پذیری در انتخاب شریک می‌شود. با توجه به اینکه روابط اقتصادی و تجاری یک راه مؤثر برای بازتوزیع خدمات است، این روابط می‌تواند به عنوان یک عنصر مهم در استراتژی هر دولت رو به رشدی باشد (Duncan & Siverson, 1982: 512)؛ بنابراین می‌توان گفت زمانی که روابط اقتصادی و تجاری دولت چالشگر و در حال رشد (چین) با سایر دولت‌ها با ایجاد طیفی از نهادهای اقتصادی، از روابط اقتصادی و تجاری دولت حامی نظم و غالب (ایالات متحده) با آن‌ها پیشی می‌گیرد، دولت‌های مشارکت‌کننده شروع به تغییر تعهدات خود

<sup>۱</sup> Duncan

<sup>۲</sup> Siverson

می‌کنند و در بلندمدت این امکان فراهم می‌شود که جهت‌گیری‌های سیاسی و استراتژیک آن‌ها به سمت دولت در حال رشد تغییر کند.

به طور کلی هدف این مقاله ارائه یک ابزار تحلیلی از طریق کاربرد جدیدی از نظریات گذار نظم و قدرت با تأکید ویژه بر نهادسازی و تغییر جهت‌گیری‌های اقتصادی است. در این مسیر: ۱. مروری گذرا بر پیشینه پژوهش انجام خواهد شد؛ ۲. به مبانی نظری با تأکید بر تعریف هنری کسینجر از نظم و ویژگی‌های دوران گذار پرداخته می‌شود؛ ۳. نحوه صورت گرفتن گذار در نظم بین‌الملل به صورت تاریخی بررسی می‌شود؛ ۴. ظهور کنشگران و عدم تعادل در نظم بین‌الملل تبیین خواهد شد؛ ۶. واکنش و استراتژی‌های دولت حامی نظم موجود یعنی ایالات متحده به عدم تعادل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ ۷. و نهایتاً به نهادسازی‌های موازی چالشگر یعنی چین برای تغییر در ائتلاف‌های بین‌المللی و شکل‌دهی به نظم مطلوب خود پرداخته خواهد شد.

## ۲- پیشینه پژوهش

طی سالیان گذشته منابع مختلفی در ارتباط با زوال نظم لیبرال، تزلزل در جایگاه ایالات متحده، ظهور چین، قدرت‌یابی دولت‌های نوظهور همانند اعضای بریکس و... به رشته تحریر درآمده است. از میان مقالات لاتین، به عنوان مثال یی فنگ<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) در پژوهش خود با عنوان «گذار جهانی قدرت و به‌کارگیری آن برای قرن بیست و یک» ضمن بررسی رویکردهای نظری مختلف به صلح و جنگ، شرایط اساسی را برای تصاحب جایگاه هژمونیک و رهبری نظم بین‌الملل بررسی کرده است. وی در این مقاله ضمن معرفی چهار الگوی گذار در طول تاریخ بر این نکته تأکید دارد که برخلاف آنچه نظریه‌پردازان نظریه گذار قدرت بر آن تأکید دارند، گذار صرفاً از طریق جنگ اتفاق نمی‌افتد و نمونه‌های صلح‌آمیز آن نیز سابقه تاریخی دارد و بر اساس الگوهای معرفی‌شده سعی در آزمون نحوه ظهور چین دارد.

آنا کافارنا<sup>۲</sup> (۲۰۱۷) در مقاله «تنوع مدیریت: اصلاح‌طلبی چین و آینده نظام بین‌الملل» اظهار می‌دارد که به عقیده بسیاری با گذشت دوره‌ای طولانی از

<sup>۱</sup> Yi Feng

<sup>۲</sup> Anna Caffarena

بحران، نظم جهانی لیبرال تحت رهبری آمریکا اکنون در مرحله گذار قرار دارد؛ اما سؤال این است: پس از آن چه خواهد شد؟ با توجه به پروژه نهادسازی موازی چین، ضمن احترام به نظم لیبرال، به عنوان پیشگام در نظم چندجانبه جهانی، انتظار یک نظم شبه کنسرتی منطقی به نظر می‌رسد که بر زبان مشترکی برای به توافق رسیدن ذینفعان در سطح جهانی مبتنی است. نگارنده سپس پذیرش و ادغام کنشگران جدید در نظم فعلی را به عنوان راهکاری برای آن‌هایی که علاقه‌مند به حفظ نظم لیبرال موجود از جمله اتحادیه اروپا هستند، می‌داند.

زیا اونیس<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در مقاله «عصر تشویش: بحران لیبرال دموکراسی در نظم جهانی پساژمونیک» بر این عقیده است که بحران لیبرال دموکراسی با تغییرات جهانی ارتباط تنگاتنگی دارد و حوادثی همچون بحران پولی و مالی ۲۰۰۸ در شدت بخشیدن به این بحران مؤثر بوده است. از سوی دیگر مشکلاتی همانند رکود نسبی، مشکلات فزاینده نابرابری و بیکاری به همراه شوک‌هایی مانند مهاجرت و حملات تروریستی باعث ظهور رهبران کاریزماتیک راست‌طلب بوده است و الگوهای اقتدارگرا توسط قدرت فزاینده و رو به رشد چین و روسیه ارائه شده است. به همین خاطر نگارنده عصر حاضر را دوره‌ای می‌داند که نظم جهانی در حال تغییر است و قدرت‌های نوظهور با مدلی جدید در پی تغییر و تجدیدنظر در نظم جهانی هستند.

علاوه بر مقالات لاتین، پژوهش‌های متعددی در داخل کشور نیز به چرایی و چگونگی خیزش چین و تغییر در نظم بین‌الملل پرداخته‌اند. محسن شریعتی‌نیا (۱۳۹۵) در پژوهش خود سعی دارد هدف چین از ایجاد مگا پروژه کمربند اقتصادی جاده ابریشم را به عنوان مهمترین اولویت چین در سیاست بین‌الملل تبیین کند. در این مقاله نویسنده بر آن است تا با مفهوم‌پردازی کمربند اقتصادی جاده ابریشم در قالب زنجیره ارزش، زمینه را برای درکی جدید از آن و فراهم آوردن هدف عمده و اصلی این طرح را ایجاد یک زنجیره ارزش چین محور در محیط ژئواکونومیک اوراسیا و آفریقا می‌داند.

رضا موسی زاد و بهنام خسروری (۱۳۹۴) در مقاله «بریکس و نهادسازی بین‌المللی» سعی پاسخ‌گویی به این سؤال را دارند که چرا قدرت‌های در حال

<sup>۱</sup> Ziya Öniş

رشد نهادهای پولی و مالی جدیدی را تأسیس می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش، نویسندگان در پی ارزیابی این فرضیه هستند که قدرت‌های نوظهور که جایگاهی درخور وضعیت و قدرت اقتصادی خود از توزیع قدرت جهانی نمی‌بینند با ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید سعی در رفع این مشکل و کسب جایگاهی بالاتر در سلسله قدرت دارند.

در تمامی پژوهش‌های انجام‌شده در باب ظهور چین، تغییر در نظم بین‌الملل و تزلزل در جایگاه ایالات به صورت جامع به نهادسازی انجام‌شده نمی‌پردازند و برخی از آن‌ها به صورت موردی تأثیر هر یک از این نهادها را بر نظم بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. به علاوه یکی از اثرات مهمی که این نهادسازی‌های اقتصادی بر نظم بین‌الملل دارند و پژوهش‌های گذشته آن را نادیده می‌گیرند، تأثیر آن‌ها بر ائتلاف‌ها و اتحادهای سیاسی بین‌المللی در بلندمدت است که پژوهش حاضر سعی دارد با کاربرد جدیدی از تعاریف گذار (تغییر تمرکز از جنبه سخت و نظامی گذار قدرت به نهادسازی اقتصادی) در نظم بین‌الملل این امر را پوشش دهد.

### ۳- مبانی نظری

نظم بین‌الملل همواره در روابط بین‌الملل مفهومی مورد مناقشه بوده است، به‌گونه‌ای که اندیشمندان مختلف از پارادایم‌های نظری متفاوت، تعاریف مختلفی از آن ارائه داده‌اند. جان میرشایمر نظم را این‌گونه تعریف می‌کند: نظم مجموعه‌ای از نهادهای بین‌المللی سازمان‌یافته است که به هدایت و مدیریت تعامل میان دولت‌های عضو کمک می‌کند (Mearsheimer, 2019: 9). هدلی بول نظم بین‌الملل را الگوی فعالیتی می‌داند که دربرگیرنده اهداف اولیه و اصلی جامعه شوراها یا جامعه بین‌المللی است، حفظ جامعه کشورها و استقلال آن‌ها و در نهایت ایجاد و نگهداری صلح از اهداف اصلی محسوب می‌شود (Bull, 1995: 8). هنری کسینجر نیز نظم بین‌الملل را بر مبنای دو عنصر تعریف می‌کند: ۱- مجموعه‌ای از قواعد رایج پذیرفته‌شده که محدوده اعمال مجاز را مشخص می‌کند. ۲- موازنه قدرت که در صورت شکستن قوانین، محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند و مانع از آن می‌شود که یک دولت سایرین را تحت انقیاد خود در آورد (Kissinger, 2014: 9). به عبارتی نهادها و توازن قوا را دو ویژگی اصلی نظم

بین‌الملل می‌داند.

برخلاف مفهوم نظم، گذار در قدرت و نظم بین‌الملل که مورد توجه اندیشمندان نظریه گذار قدرت قرار دارد از تعریف و شاخص‌های آشکارتری برخوردار است. در این نظریه سه عنصر اصلی وجود دارد که به گذار در نظام بین‌الملل شکل می‌دهد: ۱- قدرت جمعیت ۲- عملکرد اقتصادی ۳- ظرفیت سیاسی. در مدل ارگانسکی تغییر در هریک از این موارد به تغییر در قدرت ملی می‌انجامد و تغییر در قدرت ملی زمانی بر نظم بین‌الملل تأثیر می‌گذارد که دولت حامی نظم بین‌الملل توسط یک قدرت نوظهور به چالش کشیده می‌شود. در این نظم قدرت مسلط قواعد و اصول رفتاری را تعیین می‌کند. در چنین سیستمی گاهی برخی از قدرت‌های بزرگ کاملاً به نظم پیوند نمی‌خورند، این‌ها چالشگران بالقوه نظم هستند و در صورت برابری قدرت آن‌ها با دولت حامی نظم موجود به منازعه با آن بر خواهند خواست (Organski, 1958; 281).

در چارچوب این دیدگاه دولت‌هایی که اولویت‌های مشترکی دارند ائتلاف‌های با ثباتی را شکل می‌دهند، اما ائتلاف میان قدرت‌های راضی و ناراضی چندان دوامی نخواهد داشت. می‌توان گفت مهم‌ترین نقطه قوت و درعین حال نقطه ضعف این نظریه در پیش‌بینی آن از زمان‌های وقوع جنگ است. در ریشه‌یابی جنگ و منازعه در نظام بین‌الملل اندیشمندان این نظریه بر دو عامل تأکید می‌کنند: ۱- فرصت ۲- میل. به بیان دیگر دولت ناراضی برای برهم زدن نظم موجود باید از تمایل و فرصت انجام این کار برخوردار باشد. برای شکل‌گیری فرصت، شرایط ذیل از بیشترین اهمیت برخوردار است: ۱- برابری قدرت دولت ناراضی با دولت مسلط ۲- پیشی گرفتن دولت ناراضی از دولت مسلط (Lemke & Werner, 1996: 240).

اما همان‌گونه که گفته شد عوامل و پیش‌بینی‌های فوق ضرورتاً منجر به وقوع جنگ نخواهد و همان‌گونه که در بخش بعدی تبیین خواهد شد، بررسی شرایط تاریخی حاکی از آن است که گذار صلح‌آمیز قدرت حتی در صورت به وقوع پیوستن شرایط فوق امکان‌پذیر است. به همین خاطر این مقاله درصدد است تا با مبنا قرار دادن تعریفی که کسینجر در ارتباط با نظم ارائه می‌دهد شاخص‌هایی ترکیبی برای گذار در نظم بین‌الملل فراهم آورد. با توجه به دیدگاه وی برای گذار در نظم بین‌الملل دو شرط ضروری است: ۱- تحول نهادی ۲-

تغییر قدرت. بدین ترتیب گذار نظم زمانی اتفاق می‌افتد که تغییر عمده‌ای در قوانین و نهادها و یا توزیع قدرت اتفاق افتد (He, 2018; 2-3).

در حقیقت دو شرط گذار نظم با یکدیگر ارتباط متقابل دارند، بدین ترتیب که تغییرات نهادی ممکن است باعث تغییر قدرت در نظم بین‌الملل شود، از سوی دیگر تغییر قدرت در بین دولت‌ها نیز باعث تحول نهادی خواهد شد. در نهادسازی و به‌ویژه نهادسازی‌های اقتصادی، دولت‌های مشارکت‌کننده از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شوند و تلاش برای یافتن متحد جدید شدیدتر می‌شود، زیرا منابع این کشورهای می‌تواند بر ظرفیت کلی هر یک از دولت حامی نظم و یا دولت چالشگر نظم بیفزاید؛ بنابراین تغییر جهت هر یک از این دولت‌ها به سمت هر طرف می‌تواند به ضعف طرف مقابل بیانجامد. ارگانسکی معتقد است این تغییر جهت‌گیری برخی از دولت‌ها سخت و گاه غیرقابل تغییر است، اما باید توجه داشت که وی در شرایط جنگ سرد و از دریچه نظامی به اتحاد نگریسته است. در دوران حاضر، هر چند اتحادهای نظامی همچنان دارای اهمیت و اثرگذاری هستند اما در حال حاضر نهادها و اتحادهای نظامی توانسته‌اند موازی با آن‌ها عمل کنند. جهانی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی باعث شده است تا امروزه حتی بین برخی از رقبای پیشین اتحاد برقرار شود و پیگیری پرچم تجارت ممکن است حتی باعث تضعیف اتحادهای نظامی به نفع خدمات جدید یا منابع جدید همراه با ارتباطات جدید باشد.

#### ۴- الگوهای تاریخی گذار در نظم بین‌الملل:

بر اساس بررسی‌های تاریخی گذار در سطح کلان نظام بین‌الملل به شکل‌های مختلفی صورت پذیرفته است که هم شامل گذار خشونت‌آمیز و با جنگ و هم به صورت مسالمت‌آمیز و بدون یک جنگ فراگیر می‌شود که انواع آن را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

#### الگوهای تاریخی گذار در نظم بین‌الملل

الگوی گذار	صلح‌آمیز/جنگ	چالش‌گر نظم	حامی نظم	برهه زمانی
هم‌نشینی	صلح‌آمیز	اسپانیا	پرتغال	قرن ۱۶
بازدارندگی	جنگ	هلند	اسپانیا	قرن ۱۶-۱۷
مواجهه/برخورد	جنگ	بریتانیا	هلند	قرن ۱۸
همکاری	صلح‌آمیز	ایالات متحده	بریتانیا	قرن ۲۰



#### ۴-۱- هم‌نشینی (گذار از پرتغال به اسپانیا)

پرتغال در سال ۱۲۴۹ تحت رهبری آلفونسو سوم عصر طلایی تاریخ خود را آغاز کرد و توانستند مناطقی را از سراسر آفریقا، اقیانوس آرام، هند و... را به تصرف در آورند. رقیب پرتغال در این مسیر همسایه‌اش یعنی اسپانیا بود که با کشف سرزمین‌های جدید توسط کریستف کلمب در مسیر تبدیل شدن به هژمون قرار گرفت اما به برخورد با پرتغال نینجامید و دو کشور طبق قرارداد توردیسلاس<sup>۱</sup> سایر مناطق را بین خود تقسیم کردند.

#### ۴-۲- بازدارندگی (گذار از اسپانیا به هلند)

برخلاف پرتغال، اسپانیا با چالشی جدی مواجه بود و آن جنگ‌های استقلال‌طلبانه هلند بود که همواره با برخورد اسپانیا مواجه می‌شد اما نهایتاً این تنش‌ها در قرن ۱۷ به برتری هلند انجامید (Feng, 2013: 174-175).

#### ۴-۳- مواجهه و برخورد (گذار از هلند به بریتانیا)

نظم جهانی هلند در قرن ۱۸ طی ۴ جنگ که به فاصله سال‌های ۱۶۵۲ تا ۱۶۷۲ رخ داد و همگی از سوی چالشگر نظم یعنی بریتانیا آغاز شد نهایتاً این کشور توانست در قامت قدرتی بی‌رقیب ردای هژمونی و نظم‌دهنده را بر تن کرد.

#### ۴-۴- همکاری (گذار از بریتانیا به ایالات متحده آمریکا)

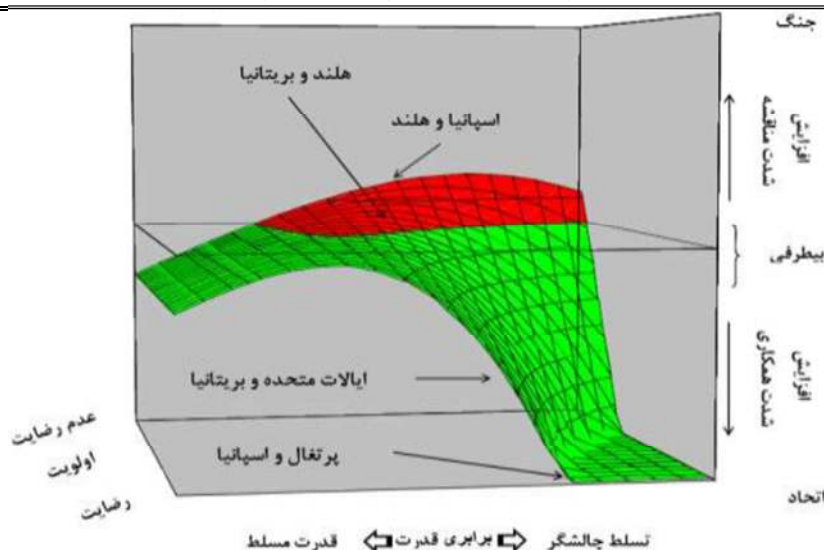
تا پایان قرن ۱۹ ایالات متحده بیش از آنکه به دنبال هژمونی باشد، به دنبال گسترش و توسعه داخلی خود بود و رهبری منطقه‌ای را دنبال می‌کرد؛ اما زمانی که توسط ژاپن مورد حمله قرار گرفت تصمیم گرفت تا وارد رهبری امور بین‌المللی شود. در پایان جنگ ایالات متحده نه تنها قوی‌ترین دولت بود بلکه از نظر فرهنگ، تاریخ و مذهب همبستگی نزدیکی با هژمون سابق داشت، به همین خاطر بریتانیا بی‌سروصدا موضع هژمونیک خود را به ایالات متحده منتقل کرد (نای، ۱۳۹۵: ۲۷-۲۸). شکل زیر میزان تعارض و همکاری در

---

<sup>1</sup>. Tordesillas

گذارهای صورت گرفته را به طور خلاصه نشان می‌دهد:

تعارض و همکاری در دوران گذار نظم بین‌الملل



(Feng,2013: 176)

##### ۵- عدم تعادل در نظم بین‌الملل پس از بحران‌های مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸

هر چند به‌طور کلی قدرت هژمون و نظم بین‌الملل با چالش‌های زیادی مواجه بوده است اما بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ را می‌توان یک نقطه عطف در این راستا به شمار آورد، زیرا این بحران از مرکز نظم بین‌الملل، یعنی ایالات متحده، شروع شد و به سایر کشورها گسترش یافت. امروزه بیش از یک دهه از آغاز بحران می‌گذرد، در سال‌های اخیر هرچند مقدار زیادی بازسازی و احیا صورت گرفته است و به‌طور کلی عملکرد آمریکا بهتر از اروپا بوده است اما با این حال حتی در آنجا هم این روند به کندی صورت گرفته است و اقداماتی هم که انجام شده است به صورت نابرابر در بخش‌های مختلف بوده است، به‌گونه‌ای که تمام مردم از آن بهره‌مند نبوده‌اند. آنچه مسلم است این است که در شرایط کنونی رفاه اقتصادی و منابع مالی به عنوان عاملی مهم در این کشورها کاهش یافته است. مثال مهمی که می‌توان در این باره به آن اشاره کرد این است که با شروع

بهار عربی و بحران‌های خاورمیانه، غرب تنها زمانی به‌طور جدی‌تر به این مسئله پرداخت که با بحران مهاجران روبرو شد. عدم تلاش برای تأثیرگذاری کافی و اقدام جدی در این زمینه و به‌طور کلی کاهش تأثیرگذاری در این بحران‌ها نشان از درگیر بودن ایالات‌متحده و اروپا به مسائل داخلی خودشان است. این بدان معناست که غرب و ایالات‌متحده دیگر مانند گذشته به موقعیت مسلط خود نگاه نمی‌کنند (Caffarena, 2017: 3).

یکی دیگر از پیامدهای مهم بحران مالی برهم خوردن موازنه به نفع قدرت‌های در حال ظهور بود. نکته قابل توجه این است که این روند تغییر در قدرت از سال‌های پیش از بحران و از دهه ۱۹۹۰ با پیشرفت‌های فوق‌العاده چین و دیگر اعضای بریکس آغاز شده است اما بحران باعث شتاب گرفتن این امر شد. رشد چین، هند و سایرین با ترمیم اقتصاد جهانی از فراگیرتر شدن و عمیق‌تر شدن بحران پیش‌گیری کرد، اما در عین حال رشد آن‌ها نشان از پیچیده‌تر شدن جهان در مقایسه با دوره‌های پیشین که غرب و ایالات‌متحده بر آن تسلط داشتند، دارد (Vieira, 2012: 322) در همین راستا بسیاری از اندیشمندان و محققان از اجماع پکن در برابر اجماع واشنگتن می‌گویند که نشان از عصری جدید در نظم جهانی است.

اجماع پکن شباهت‌هایی با اجماع واشنگتن دارد مانند تأکید بر صادرات، تجارت آزاد و توسعه‌گرایی دارد، اما تفاوت‌های اساسی نیز با آن دارد که عبارت‌اند از: دولت‌محوری و اقتدارگرایی در توسعه، تلفیق جغرافیای سیاسی و اقتصادی و تأکید بر اقتصاد مبتنی بر نوآوری. این اجماع از اصول خاصی نیز برخوردار است که شامل موارد ذیل می‌شود: ۱- بومی‌سازی الگوهای وارداتی ۲- نوآوری بومی ۳- انعطاف‌پذیری به معنای یک هدف مشترک ۴- محیط سیاسی با ثبات ۵- رشد مداوم صنعت ۶- نوآوری بومی ۷- آزادسازی محتاطانه مالی ۸- رشد اقتصادی برای همگونی اجتماعی (Liu & woo, 2018: 301-308).

بدین ترتیب تجربه چین و گروه بریکس در توسعه، حکایت از شکل‌گیری یک الگوی سرمایه‌داری استراتژیک به عنوان رقیب جدی الگوهای مبتنی بر بازار آزاد ایالات‌متحده و مدل بازار اجتماعی اروپا دارد. چین و بریکس ضمن حفظ نقش رو به رشد خود در مؤسسات و نهادهای موجود مانند صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و ... خود را در قامت یک رقیب رشد

داده‌اند. آن‌ها همچنین از طریق نهادهای جدید همانند: نشست‌های بریکس، بانک توسعه بریکس، بانک زیرساخت و توسعه آسیایی، سازمان همکاری شانگهای و... این رقابت را تسریع بخشیده‌اند. چین در این جریان به وضوح کنشگر غالب است و علاوه بر نقش کلیدی در ایجاد مؤسسات جدید برای نظم پساغربی، از ابر پروژه‌هایی مانند طرح یک جاده یک کمربند برای جذب دیگر کشورها و ایجاد وابستگی متقابل ورای یک فضای جغرافیایی استفاده می‌کند. جذابیت اجماع پکن نشان از این واقعیت دارد که وابستگی اقتصادی به چین مزایای عمده‌ای را برای بسیاری از کشورها از نظر تجارت، سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌ها و کمک به کشورهایی با سطح پایین توسعه دارد (Caffarena, 2017: 13).

جنب‌داری از چندجانبه‌گرایی، اصلاح نهادهای اقتصادی بین‌المللی با هدف افزایش وزن قدرت‌های نوظهور در نهادهای اقتصادی بین‌المللی و مشارکت در حل و فصل مسائل بین‌المللی از مصداق‌های ائتلاف‌سازی بین‌المللی این کشورها برای این مرحله (مرحله ظهور و به چالش کشیدن نظم سابق) است. ابتکاراتی همچون ارتقا و همکاری جنوب-جنوب، حکایت از عدم رضایت این قدرت‌ها از نظم موجود دارد. با این حال، قدرت‌های فوق‌الذکر هنوز نظم بین‌المللی تثبیت نشده و در میان انتخاب‌هایی چون تجدیدنظرطلبی و حفظ وضع موجود در نوسان‌اند. از این‌رو سمت‌گیری آن‌ها در شکل‌دهی به نظم بین‌الملل و تداوم وضع موجود و یا جابجایی بنیادهای قدرت نقش‌آفرین خواهد بود.

#### ۶- واکنش هژمون به عدم تعادل در نظم بین‌الملل:

در بخش قبل به این نکته اشاره شد که ظهور چین و قدرت‌های نوظهور باعث عدم تعادل در نظم بین‌الملل شده است، در صورتی که این عدم تعادل حل نشود، نظم بین‌الملل به سمت سیر تغییر می‌پیماید و تعادل جدید منعکس‌کننده توزیع مجدد قدرت خواهد بود. عدم تعادل همان‌گونه که گفته شد به علت فاصله فزاینده میان حاکمیت موجود و توزیع مجدد قدرت در نظام بین‌الملل رخ می‌دهد. این انفصال میان اجزای نظام، چالش‌هایی را برای قدرت حافظ نظم و فرصت‌هایی را برای چالشگران نظم به وجود می‌آورد. بدین ترتیب هزینه‌های دولت حافظ نظم برای حفظ تعادل در نظام نسبت به توانایی این

کشور در پرداخت هزینه‌ها شدیداً افزایش یافته و یا خواهد یافت و در نتیجه باعث شکل‌گیری بحران می‌شود. از سوی دیگر هزینه دولت‌های نوظهور برای تغییر نظم بین‌الملل کاهش می‌یابد و بدین جهت به فکر افزایش دستاوردهای خود از طریق تغییر نظم می‌افتد؛ بنابراین بر اساس قانون تقاضا، به میزانی که بر قدرتش افزوده می‌شود به فکر تغییر بیشتر وضع موجود خواهد بود و در پاسخ دولت حافظ نظم با سیاست‌های خود به مقابله با آن می‌پردازد.

برای حل مشکل عدم تعادل قدرت حافظ نظم راهکارها و استراتژی‌های مختلفی را پیگیری می‌کند که عبارت‌اند از: ۱- دادن امتیاز به قدرتهای نوظهور و چالش‌گر نظم برای تسکین خواسته‌ها و جاه‌طلبی‌های آن‌ها و یا ورود به اتحاد یا نزدیکی با آن‌ها ۲- کاهش هزینه‌ها از طریق کاهش تعهدات بین‌المللی، گسترش مکانیسم‌های دفاعی و حذف روند افزایش هزینه‌ها ۳- افزایش منابع اختصاصی به حفظ موقعیت خود در نظام بین‌الملل و مبارزه با قدرت چالش‌گر (Gilpin, 1981: 233).

#### ۶-۱- استراتژی نخست

یعنی سیاست نزدیکی و سعی در جذب چالش‌گر از زمان دولت کلینتون در ارتباط با چین به اجرا گذاشته شد. در این برهه ایالات متحده از عضویت چین در سازمان تجارت جهانی حمایت کرد، چین و آمریکا در سازمان همکاری اقتصادی آسیا پاسیفیک موسوم به اپک مشارکت خود را آغاز کردند و آن را توسعه دادند و به تدریج ایالات متحده به مهمترین سرمایه‌گذار در اقتصاد چین تبدیل شد و سوی دیگر بازارهای ایالات متحده بر روی سیل عظیمی از کالاهای چینی گشوده شد. بعلاوه دیدار نوامبر ۱۹۹۶ بین رئیس‌جمهور چین، جیانگ زمین و کلینتون در مانیل، مناسبات نظامی دو کشور نیز متحول شد و پی آن تبادل نظرهای وسیعی درباره مسائل نظامی، دفاعی و امنیتی دوجانبه و جهان صورت گرفت (آقایی و اکبری‌ان، ۱۳۹۶: ۳۰۰).

نکته قابل توجه آن است که بخش عمده‌ای از افکار عمومی آمریکا و کنگره، بهبود روابط تجاری را منوط به توسعه حقوق بشر می‌دانند و بر این عقیده‌اند در صورت عدم بهبود شرایط حقوق بشر، به عنوان مجازات، روابط تجاری نباید گسترش یابد. با این حال هم دولت کلینتون و هم جرج بوش تأکید داشتند که

با افزایش ارتباطات در تمامی زمینه‌ها به ویژه تجارت و بازرگانی می‌تواند نظریات آمریکا را درباره مسئله حقوق بشر و سیاست داخلی به چین بقبولاند و این کشور را به کنشگر مدنظر ایالات متحده تبدیل کند. (Young, 2015: 265)؛ اما باید توجه داشت که همین دوران نیز روابط دو کشور خالی از تنش نبوده است که برخی از مهمترین آن‌ها می‌توان به آزمایش موشک در نزدیکی سواحل تایوان در سال ۱۹۹۶ توسط چین، حادثه بمباران سفارت چین در بلغراد در بهار ۱۹۹۹ توسط آمریکا و... اشاره کرد.

از دیگر نقاط عطف در این روابط و پیگیری استراتژی نخست می‌توان به حادثه یازده سپتامبر اشاره کرد. این حادثه که تغییرات گسترده‌ای در استراتژی امنیتی چین و آمریکا به وجود آورد موجب نزدیکی دو کشور شد و با ملاقات مکرر بین رئیس‌جمهور دو کشور، به روابط همکاری سازنده انجامید. در ملاقات بین مقامات دو کشور راه‌های توسعه همکاری‌ها در زمینه‌های مقابله با تروریسم، گسترش مبادلات بازرگانی، امنیت منطقه‌ای و مسائل چندجانبه مورد گفتگو قرار می‌گرفت. چینی‌ها نیز مانند آمریکا بر این نظر بودند که اوضاع استراتژیک جهان مخصوصاً مناسبات کشورهای بزرگ در جهت کاملاً متفاوت با گذشته جریان یافته و همه کشورهای مهم باید برای مقابله مؤثر در برابر تروریسم به آمریکا یاری رسانند.

## ۶-۲- استراتژی دوم

یکی دیگر از راهکارهایی که هژمون برای حل عدم تعادل در نظم بین‌الملل به کار می‌گیرد کاهش هزینه‌هاست که شامل موارد مختلفی می‌شود. یکی از این موارد کاهش تعهدات و حذف روند افزایش هزینه‌هاست که از زمان روی کار آمدن دولت ترامپ در دستور کار قرار گرفته است. خروج از پیمان‌های چندجانبه با توجه به هزینه‌بر بودن و تأکید بر پیمان‌های دوجانبه را می‌توان ماحصل امتزاج دو رهیافت حمایت‌گرایی اقتصادی و ملی‌گرایی در سیاست تجاری داخلی آمریکا دانست که برآیند آن ظهور نومرکانتلیسم در عرصه اقتصاد جهانی خواهد بود. به عقیده بسیاری از تحلیلگران خروج از پیمان‌ها و معاهدات بین‌المللی نه تنها آمریکا را از نقش رهبری اقتصادی و دیگر موارد دور خواهد کرد بلکه این فرصت را به چین خواهد داد تا طرح و الگوی خود را پیاده کند و

نهادسازی موازی گامی در جهت گذار صلح‌آمیز نظم بین‌الملل (زنجیره ارزش چین محور در برابر نظم آمریکایی) ۳۸۱

مسیر نهادسازی اقتصادی خود را در راستای منافع خود سامان دهد. جدول زیر سیاست ایالات‌متحده را در قبال برخی از نهادهای و رژیم‌های بین‌المللی را به نمایش می‌گذارد:

سیاست ایالات‌متحده در قبال نهادها و رژیم‌های بین‌المللی		
خروج	انتقاد	بازنگری
۱- معاهده زیست‌محیطی پاریس	۱- سازمان آتلانتیک شمالی	۱- قرارداد تجارت آزاد
۲- برنامه جامع اقدام مشترک	۲- سازمان تجارت جهانی	۲- آمریکای شمالی (نفتا)
۳- یونسکو	۳- مشارکت سرمایه‌گذاری و تجارت فرآتلانتیک	۲- سازمان ملل متحد
۴- معاهده ترنس-پاسفیک	۴- تجارت با اتحادیه اروپا	
۵- پیمان جهانی مهاجرت		

### ۳-۶- استراتژی سوم

استراتژی‌هایی نهایی که قدرت حافظ نظم علیه چالشگران به کار می‌گیرد اعمال فشار و مبارزه با قدرت یافتن آنهاست. علاوه بر سیاست‌ها و اقدامات نظامی و لجستیکی یکی از مهمترین اقداماتی که ایالات‌متحده در واکنش به ظهور چین طی سالیان گذشته به کار گرفته استفاده از ابزارها و سیاست‌های تجاری و تعرفه‌ای و اصطلاح آغاز جنگ تجاری بوده است. سه نگرانی عمده ایالات‌متحده که بهانه‌ای برای آغاز جنگ تجاری بوده است را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- مازاد تجاری چین به شدت باعث کاهش اشتغال‌زایی در آمریکا شده بود.

۲- تلاش غیرقانونی و ناعادلانه چین برای به دست آوردن فن‌آوری‌های ایالات‌متحده با حداقل هزینه.

۳- نگرانی از اهداف چین برای تضعیف امنیت ملی و جایگاه بین‌المللی ایالات‌متحده (Liu&Woo 2018: 2).

ایالات‌متحده در تاریخ ۶ ژوئیه ۲۰۱۸ تعرفه ۲۵ درصدی را بر واردات از چین که در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۳۴ میلیارد دلار بوده است، اعمال کرد و تا سال ۲۰۱۸ این تعرفه نزدیک به ۵۰ درصد رسید (Bown, 2019: 109). این امر آغازگر اقدامات متقابلی بود که خلاصه آن در جدول زیر قابل مشاهده است:

## جدول زمانی حوادث مهم در جنگ تجاری ایالات متحده و چین از ۲۰۱۷ تاکنون

۲۰ آوریل ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد بخش فولاد
۲۷ آوریل ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد آلومینیوم
۲۳ می ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد صفحات خورشیدی
۵ ژوئیه ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد ماشین‌های لباس‌شویی
۱۸ اگوست ۲۰۱۷	آغاز تحقیقات در مورد شیوه‌های ناعادلانه چین در تجارت
۲۲ ژانویه ۲۰۱۸	اعلام تعرفه‌های بخش ماشین‌های لباس‌شویی
۲۲ ژانویه ۲۰۱۸	اعلام تعرفه‌های مربوط به بخش صفحات خورشیدی
۱ مارس ۲۰۱۸	اعلام احتمال اعمال تعرفه بر واردات فولاد و آلومینیوم
۲۲ مارس ۲۰۱۸	اعلام اعمال تعرفه بر واردات بیش از ۶۰ میلیارد دلار از چین
۲۳ مارس ۲۰۱۸	اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات فولاد از چین
۲۳ مارس ۲۰۱۸	اعمال تعرفه ۱۰ درصدی بر واردات آلومینیوم از چین
۲ آوریل ۲۰۱۸	اعمال واردات ۱۰ الی ۲۵ درصدی بر واردات بیش از ۲۰۴ میلیارد دلاری از آمریکا
۳ آوریل ۲۰۱۸	اعلام اعمال تعرفه بر واردات بیش از ۵۰ میلیارد دلار از چین
۴ آوریل ۲۰۱۸	اعلام لیست کالاهایی که واردات آن‌ها از آمریکا بالای ۲۵ درصد تعرفه دارد
۵ آوریل ۲۰۱۸	دستور ترامپ برای دادن یارانه به کشاورزانی که از تعرفه‌های چین آسیب دیده‌اند
۱۸ ژوئیه ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۲۰۰ میلیارد دلاری توسط آمریکا
۶ جولای ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۳۴ میلیارد دلاری توسط آمریکا
۶ جولای ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۳۴ میلیارد دلاری توسط چین
۳ اگوست ۲۰۱۸	تعرفه ۵ الی ۱۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۶۰ میلیارد دلاری توسط چین
۲۳ اگوست ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۱۶ میلیارد دلاری توسط آمریکا
۲۳ اگوست ۲۰۱۸	تعرفه ۲۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۱۶ میلیارد دلاری توسط چین
۲۴ سپتامبر ۲۰۱۸	تعرفه ۱۰ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۲۰۰ میلیارد دلاری توسط آمریکا
۲۴ سپتامبر ۲۰۱۸	تعرفه ۵ الی ۱۵ درصدی بر لیست بازبینی شده واردات ۱۰ میلیارد دلاری توسط چین
۱ دسامبر ۲۰۱۸	آغاز مذاکرات دو کشور
۲۴ فوریه ۲۰۱۹	توثیت ترامپ مبنی بر تعلیق افزایش تعرفه‌ها

(Bown, 2019: 118)

## ۷- نهادسازی موازی چالشگر برای شکل‌دهی به نظم مطلوب

علی‌رغم اعمال فشار و مقابله طی سالیان گذشته، چین به رشد خود ادامه داده است و در این مسیر سعی داشته تا قدرت اقتصادی خود را به عنوان ابزاری برای کسب جایگاه بالاتر در نظام بین‌الملل به کار گیرد. در هندسه جهانی قدرت جهانی، مکانیسم‌های سیاسی، نهادی و حقوقی وجود دارند که مشکلات و چالش‌های جهانی در حوزه اقتصادسیاسی و منازعات بین‌الملل به وسیله آن‌ها رسیدگی می‌شوند که می‌توان بر آن حکمرانی جهانی نام نهاد. در حال حاضر شاخص‌ترین بخش‌های نهادی حکمرانی جهانی میدانی برای قدرت‌نمایی دولت‌های اروپایی و آمریکاست. شورای امنیت، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله مهمترین این نهادها هستند. از فردای پایان جنگ جهانی دوم و برآمدن نظم دو قطبی، آمریکا به عنوان سردمدار کشورهای سرمایه‌دار



جهانی نهادهای و رژیم‌های مختلفی را در جهت تثبیت جایگاه استراتژیک خود در نظم بین‌الملل به وجود آورد. با از بین رفتن رقیب در سال ۱۹۹۱ و ظهور نظم تک‌قطبی، آمریکا که دیگر هم‌اموردی برای خود در نظام بین‌الملل نمی‌دید، نهادهای موجود را حفظ کرد و از انجام اصلاحات ساختاری در آن‌ها شد ممانعت به عمل آورد.

اما نکته قابل توجه این است که قدرت‌های نوظهور به ویژه چین در این نهادها به خصوص نهادهای مالی و پولی از تأثیرگذاری قابل توجهی برخوردار نیستند. ظهور چین سؤالات مهمی را درباره آینده نظم بین‌الملل ایجاد کرده است؛ اما هیچ‌گونه اجماعی درباره ماهیت و می‌زات تهدیداتی که چین علیه نظم موجود مطرح خواهد کرد وجود ندارد (Ikenberry, 2018: 4). به علاوه ادبیات در حال رشدی در مورد اینکه چرا قدرت‌های نوظهور با توجه به تغییر در توزیع قدرت، عدم همسویی منافع و اختلاف در برنامه‌ریزی برای اقدام جمعی می‌خواهند نظم را به چالش بکشند در حال شکل‌گیری است.

طی دو دهه پس از جنگ سرد، چین با توجه به اولویت‌های توسعه اقتصادی و فناوری و نیاز به بازار بزرگ آمریکا از چالش اساسی با آمریکا اجتناب کرد؛ اما باید توجه داشت که در همین دوران نیز چین در مورد مسائل حیاتی خود از جمله مسئله حاکمیت و تایوان در برابر ایالات متحده مقاومت کرد ولی در موارد دیگر و در پاسخ به یک‌جانبه آمریکا سعی در استفاده از قدرت نرم و یا توسل به سازمان‌های بین‌المللی همانند شورای امنیت سازمان ملل داشت. بحران‌های مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ ضربات شدیدی بر ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی غرب وارد کرد. در حالی که چین در موقعیتی بسیار قوی‌تر ظاهر شد (Womack, 2017: 389). قدرت نظامی و اقتصادی در حال رشد چین، این کشور را برای افزایش نفوذ دیپلماتیک خود بیش از گذشته توانمند ساخت و به عنوان یک کنشگر فعال در عرصه حکمرانی جهانی باقی ماند.

پس از پشت سر گذاشتن دروان تقریباً محتاطانه پیشین، چین در دوران شی‌جین‌پنگ، برای پیشبرد منافع ملی خود سیاست فعال‌تری را دنبال می‌کند. چین طیفی از استراتژی‌ها از جمله موازنه نهادی را برای به دست آوردن قدرت و اعمال نفوذ اتخاذ کرده است. این کشور طی سالیان اولیه پس از جنگ سرد نشان داده است که به دنبال چالش‌های اساسی با نظم مستقر نیست و سعی بر آن داشت تا نقش خود را به عنوان یک کنشگر فعال، تسهیل‌کننده و سازنده نشان دهد؛ اما در حال حاضر این کشور طبق الزامات قدرت بزرگ بودن ضمن توجه به چالش‌ها و نیازهای تغییر نقش، استراتژی‌های مختلفی را در این راستا در پیش گرفته است (Wang, 2006: 43).

یکی از مهمترین راه‌ها برای صعود در نظم بین‌الملل و چرخه قدرت با کمترین هزینه، استفاده از نهادها، رژیم‌ها و ابتکاراتی است که نظم موجود فراهم کرده است؛ اما با رشد قدرت نوظهور، این دولت در می‌یابد که بدون ایجاد اصلاحات در این نهادها و رژیم‌ها، منافعش آن‌گونه که باید تأمین نخواهد شد. در نتیجه زمانی که ساختارها، فرآیندها و رویه‌های موجود همچنان به نفع قدرت‌های مستقر است، اختلاف و تنش اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. رشد شکاف در بین ساختارهای نهادی موجود و تغییر در توزیع قدرت می‌تواند منجر به تلاش برای جذب سایرین و چندجانبه‌گرایی در این‌باره شود. دو مورد از مهمترین دلایل شرکت در این چندجانبه‌گرایی را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد: ۱- عدم رضایت از نهادها و رژیم‌های موجود ۲- کنترل یا نفوذ بر مؤسسات، از آنجایی که تعریف‌کننده قوانین‌اند و تأثیر مهمی بر تعیین برندگان و بازندگان در رقابت‌های ژئوپلیتیکی دارند، بسیار حیاتی تلقی می‌شود (Kastner & others, 2016: 148).

با توجه به دلایل فوق، قدرت‌های نوظهور از جمله چین، ضمن تلاش برای افزایش سهم و قدرت خود از نهادها و رژیم‌های موجود، برآنند تا با ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید و به اصطلاح شکل‌دهی به زنجیره ارزش اقتصادی مستقل از نفوذ ایالات متحده، جایگاه ساختاری و مالی خود را بهبود ببخشند. از همین رو اعضای بریکس در اجلاس آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۳ تصمیم به افتتاح بانک توسعه گرفتند. به علاوه اعضای این گروه با محوریت چین، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت را تأسیس کردند. ایجاد این نهادهای مالی و پولی از سوی اندیشمندان مختلف تلاشی در جهت ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل و عدم رضایت این کشور از وضعیت فعلی تقسیم قدرت می‌دانند (Cao & Paltiel, 2015: 1). از سوی دیگر سایر کنشگران نیز با توجه به هزینه-فایده عضویت در نهادهای جدید و یا عدم تمایل به آن تصمیم‌گیری خواهند کرد و جهت‌گیری آن‌ها می‌تواند گامی اساسی در موفقیت یا عدم موفقیت این نهادها داشته باشد. جدول زیر شمایی کلی از این نهادسازی موازی را به نمایش می‌گذارد که در ادامه بحث به برخی از مهمترین آن‌ها و نیز قابلیت‌ها و پتانسیل‌هایشان برای ایجاد یک زنجیره ارزش اقتصادی پرداخته خواهد شد:

نهادسازی‌های موازی چین در مقابل نظم لیبرال

نهادهای غرب‌محور	نهادسازی موازی توسط چین
<b>حوزه سیاست‌های پولی و مالی</b>	
۱- بانک جهانی، بانک‌های توسعه منطقه‌ای	۱- بانک توسعه جدید بریکس
۲- بانک توسعه آسیایی	۲- بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی
۳- صندوق بین‌المللی پول	۳- توافقنامه ذخایر احتمالی بریکس
۴- صندوق بین‌المللی پول، نشست مدیران بانک‌های مرکزی شرق آسیا و اقیانوس آرام	۴- ابتکار چندجانبه گرایانه چانگ‌مای
۵- مکانیسم‌های بازار ارز مستقر	۵- آسه‌آن + سه
۶- مراکزی که مستقر بودند برای بازارهای مالی و کالاها	۶- دفتر تحقیقاتی اقتصاد کلان آسیا
۷- سیستم‌های پرداخت مستقر	۷- مکانیسم‌هایی برای بین‌المللی کردن رنمینبی
۸- آژانس‌های رتبه‌بندی اعتباری	۸- شانگهای به عنوان مرکز مالی جهانی با سلطه رنمینبی
۹- شرکت‌های خدمات مالی	۹- سیستم پرداخت بین‌المللی چین
	۱۰- گروه رتبه‌بندی اعتباری جهانی
	۱۱- سیستم پرداخت مشترک چین
<b>حوزه سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری</b>	
۱- مشارکت ترنس‌پاسیفیک	۱- مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای
۲- پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترنس-آتلانتیک	۲- منطقه تجارت آزاد آسیا پاسیفیک
	۳- روابط دوجانبه چین-آمریکا و چین-اتحادیه اروپا
<b>حوزه پروژه‌های زیرساختی میان منطقه‌ای</b>	
۱- کانال پاناما	۱- کانال نیکاراگوئه
۲- اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۲- کمربند اقتصادی جاده ابریشم
<b>حوزه مجامع دیپلماتیک</b>	
۱- جی ۷ / جی ۸	۱- نشست‌های سران بریکس
۲- انجمن‌های منطقه‌ای که به ابتکار آمریکا یا اتحادیه اروپا تأسیس شدند	۲- انجمن‌های منطقه‌ای چین
۳- داووس، انجمن جهانی اقتصادی	۳- انجمن Bo'ao برای آسیا

## ۷-۱- بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت

بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱ با مشارکت ۲۲ کشور آسیایی در این کشور پایه‌گذاری شد و یکی از نهادهای مهم چین‌محور برای معماری نظام مالی نوین است. به همین خاطر ایالات‌متحده در ابتدا سعی بر آن داشت تا از تأسیس این بانک ممانعت به عمل آورد و پس از آن نیز درصدد بود با فشار بر متحدان مانع از عضویت آن‌ها در این بانک شود تا این بانک تازه تأسیس از کارآمدی چندانی برخوردار نباشد. همچنین دولت اوپاما طرح‌هایی چون معاهد ترنس-پاستفیک سعی در القای این امر داشت که ایالات‌متحده و نه چین، قدرت مسلط و قانون‌گذار در روابط آسیا-پاسفیک خواهد بود (Roach et al, 2015).

افتتاح این بانک نشان‌دهنده ناامیدی چین از نهادهای بین‌المللی موجود است که به طور ملموسی منعکس‌کننده قدرت رو به رشد چین نیستند یا در رسیدگی به عواملی که برای چین در اولویت است ناکام مانده‌اند و نشان‌دهنده آمادگی چین برای تبدیل شدن به یک اصلاح‌طلب فعال و نهادساز است. بعلاوه از عزم جدی چین در کنار گذاردن سیاست‌های محتاطانه و پیگیری اهداف بلندپروازانه حکایت دارد. با توجه به محدودیت‌هایی که در چارچوب مؤسسات چندجانبه موجود بر چین تحمیل شده است و اولویت چین برای تأمین پروژه‌های زیربنایی، راه‌اندازی نهادهای جایگزین یا حتی رقیب می‌تواند یک مسیر طبیعی اقدام باشد (Yuan, 2018: 8).

تاکنون بسیاری از اقتصادهای عمده جهانی در این بانک عضو شده‌اند و چین توانسته است ده عضو اتحادیه جنوب شرق آسیا (آسه آن)، اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند، ویتنام، برونئی، کامبوج، میانمار، همچنین فیلیپین که مقر بانک توسعه آسیایی در آن قرار دارد، به همراه پنج کشور جنوب آسیا (هند، پاکستان، سریلانکا، بنگلادش و نپال) و نیز سه کشور عربی (کویت، قطر و عمان) و دو کشور آسیای میانه (قزاقستان و ازبکستان) به همراه مغولستان را به عنوان اعضای مؤسس این بانک جذب کند. سهام و حق رأی کشورهای عضو این بانک بر اساس میزان تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود. همچنین ۷۵ درصد حق رأی به اعضای آسیایی تعلق خواهد گرفت. با توجه به مبلغی که کشورها به این بانک تخصیص داده‌اند، حق رأی هند ۷/۵۱ درصد، روسیه ۵/۹۳، اندونزی ۳/۱۷، برزیل ۳/۰۲ و حق رأی چین ۲۶/۰۶ درصد کل آرا تشکیل می‌دهد (موسی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

همان‌گونه که گفته شد از آنجا که دارا بودن اقتصاد قدرتمند و جایگاه ممتاز در

نهادهای مالی و پولی، یکی از مهمترین ابزارها در جهت کسب جایگاه هژمونیک برای آمریکا بوده و این امر با همراهی متحدان واشنگتن در اقصی نقاط جهان شکل گرفته، عضویت متحدان غربی ایالات متحده این بانک، یکی از مهمترین چالش‌های اقتصادی آمریکا است و نگرانی عمیقی را در این زمینه برای آینده نظم اقتصادی آمریکایی فراهم آورده است.

### ۷-۲- بانک توسعه جدید بریکس

ایده تشکیل بانک جدید توسعه بریکس از اجلاس چهارم در دهلی‌نو در سال ۲۰۱۲ شکل گرفت و در اجلاس دوربان در سال ۲۰۱۳ پایه‌گذاری این بانک به‌طور رسمی کلید خورد. بانک توسعه جدید، در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۵ با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلاری آغاز به کار کرد. این بانک سرمایه‌ای معادل ۵۰ میلیارد دلار به امور زیربنایی تخصیص خواهد داد و یکصد میلیارد دلار را به عنوان ذخیره در خود نگاه خواهد داشت (Lingxiao & Others, 2015: 41). از جمله نکات قابل توجه در موافقت‌نامه این بانک نحوه رأی‌گیری و حق رأی اعضاست که بر اساس میزان سهام محاسبه می‌شود، در بانک بریکس، اعضا دارای حق رأی برابر می‌باشند و هیچ‌یک از اعضا از حق وتو برخوردار نیست. هدف از تأسیس این بانک در موافقت‌نامه «تخصیص و به‌کارگیری منابع در حوزه‌های زیربنایی و توسعه پایدار اعضا، اقتصادهای نوظهور و دیگر کشورهای در حال توسعه» ذکر شده است. بر اساس موافقت‌نامه ایجاد بانک، ورود اعضای سازمان ملل به آن بلامانع است (Agreement on the New Development Bank, 2014).

به عقیده بسیاری از اندیشمندان این بانک می‌تواند با انتقال پس‌اندازها از کشورهای نوظهور و در حال توسعه به کاربری‌های تولیدی‌تر از بازار مسکن در کشورهای ثروتمند، نقش عمده‌ای را برهم زدن تعادل اقتصاد جهانی داشته باشد. کشورهای عضو بریکس دریافته‌اند که آن باعث می‌شود تا احساس وابستگی کمتری به کشورهای توسعه‌یافته داشته باشند که به دلایل سیاسی حافظ وضع موجودند و از اصلاحات ممانعت می‌کنند. از این رو آن‌ها بانک خود را به عنوان روشی غیرمستقیم برای اعمال فشار در انجام اصلاح‌نهادهای موجود راه‌اندازی کردند و این بانک به عنوان مکانیسمی خارج از نهادهای پولی و مالی بین‌المللی موجود به ویژه صندوق بین‌المللی پول، برای جذب سرمایه عمل می‌کند. بانک بریکس ترجیح می‌دهد تا در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که زیرساختی و فرامرزی باشد. تأثیر این امر علاوه بر کاهش ریسک و عدم اطمینان،

گسیل سرمایه به سمت حوزه‌های زیرساختی خواهد بود، حوزه‌ای که به نظر می‌رسد بانک جهانی در آن کمتر مؤثر بوده است (Qobo & Soko, 2015; 279-282). به‌طور کلی بسیاری اندیشمندان این حوزه بر این باورند که اگر تا پیش از این در ظهور چین و گروه بریکس در قامت یک موازنه‌گر در مقابل و تحقق‌بخش به اهدافی اساسی در سطح بین‌الملل شکی وجود داشت، تأسیس بانک جدید توسعه بریکس تمام این شک و شبهه‌ها و تردیدها را از بین می‌برد.

### ۷-۳- ابتکار یک جاده، یک کمربند (جاده ابریشم)

در سپتامبر ۲۰۱۳ شی جنگ‌پنگ، رئیس‌جمهور چین، در سفر به کشورهای آسیای مرکزی ابتکار یک جاده یک کمربند را مطرح کرد. وی در دانشگاه نظربایف قزاقستان، پیشنهاد داد که چین و آسیای مرکزی کمربند اقتصادی جاده ابریشم را برای همکاری بیشتر در منطقه تأسیس کنند. وی ابعاد مهم این طرح را بدین صورت تشریح کرد: ارتباطات سیاسی، اتصال جاده‌هایی از پاسیفیک تا دریای بالتیک و تشکیل یک شبکه حمل‌ونقل که آسیای شرقی، غرب و جنوب آسیا متصل می‌شود، تسهیل تجارت، گردش مالی و مبادلات پایاپای (امیراحمدیان و صالحی‌دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵). این طرح اهداف چندگانه (اقتصادی، امنیت انرژی و دیپلماتیک) را با شرکای مختلف (دولت، مؤسسات اقتصادی و مالی) برای یک برنامه توسعه هماهنگ، منظم و مرحله‌ای در مقیاسی وسیع را در هم می‌آمیزد (Yuan, 2018: 9).

در امتداد مسیر این طرح، ۶۵ کشور از آسیای مرکزی، آسه‌آن، آسیای جنوبی، اروپای شرقی، آسیای شرقی و آفریقای شمالی، ۴/۴ میلیارد نفر با درآمد قابل عرضه ۲۱ تریلیون دلاری، به ترتیب ۶۳ درصد یک کمربند و ۲۹ درصد یک جاده از ظرفیت جهانی را داراست. در سال ۲۰۱۳ حجم تجارت چین با کشورهای پیرامون این مسیر بالغ بر یک تریلیون دلار بود که یک‌چهارم از حجم تجارت خارجی چین را در برمی‌گرفت. بر اساس پیش‌بینی موسسه جهانی مک‌کینزی، کشورهای این طرح تا سال ۲۰۵۰ به رشد ۸۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی دست خواهند یافت (Yuan, 2018: 12).

در مارس ۲۰۱۵ طی گزارشی دولت چین به چشم‌اندازها و اقدامات در خصوص این طرح پرداخت و بر گشوده بودن آن و امکان مشارکت همه در آن تأکید کرد. در ماه مه ۲۰۱۷ نشست هماهنگی این طرح در پکن برگزار شد که در آن رئیس‌دولت، صدها دیپلمات و بازرگان حضور داشتند که در آن رئیس‌جمهور چین این طرح را «پروژه قرن»

نامید و آن را نشان‌گر آغاز نظم بین‌الملل چندقطبی خواند که در آن چین شروع به ایفای نقش فعال‌تری می‌کند. یکن اغلب بر شرایط برد-برد این طرح تأکید دارد و این ادعا را رد می‌کند که چنین طرح‌هایی پوششی است برای دستیابی به جایگاه قدرت برتر در ارواسیا، به چالش کشیدن نهادهای موجود، گسترش نفوذ دیپلماتیک و سیاسی و...؛ اما اهداف تعریف‌شده برای طرح و سیاست‌های شی‌چنگ‌پنگ به وضوح از پنهان کردن جاه‌طلبی‌های خود فاصله گرفته و در تلاش است نقش فعال‌تری در نظام بین‌الملل ایفا کند. نکته قبل توجه دیگر برای جذب دولت‌های هدف در مسیر این طرح نیز به‌گونه‌ای است که شرایط بازپرداخت سرمایه‌ها تسهیل شده و ضمانت این بازپرداخت‌ها کنترل زیرساخت‌ها همانند بندرها کشورهای هدف است که این امر متفاوت از الگوی آمریکایی بازپرداخت‌هاست که اغلب شرایط دیگری همانند حقوق بشر، شفافیت، مسئولیت اجتماعی، اشتغال محلی و... را تحمیل می‌کند (Hillman, 2018: 3).

#### ۷-۴- مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای

در سال ۲۰۱۲ گفتگوهای مربوط به این طرح در نشست آسه‌آن آغاز شد. در سال ۲۰۱۷ رهبران ده کشور آسه‌آن و چین، کره جنوبی، ژاپن، استرالیا، نیوزلند و هند در مانیل نخستین نشست سران توافق‌نامه همکاری جامع شرکای اقتصادی منطقه را برگزار کردند. در سال ۲۰۱۸ رهبران ۱۶ کشور در سنگاپور در دومین نشست سران مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای عنوان کردند که مذاکرات به پیشرفت واقعی رسیده و وارد آخرین مرحله شده است که این امر به معنای امیدواری برای انعقاد بزرگ‌ترین توافق‌نامه آزاد تجاری جهان بین کشورهای آسیا و اقیانوس آرام است (Staff, 2018: 4). این مذاکرات طی شش سال گذشته ادامه داشته است و ظرف این مدت طرف‌های مختلف چندین بار جدول زمانی مذاکرات را به بعد موکول کردند. در عین حال فاصله بین کشورها نیز به تدریج کاهش یافته و اعتماد به سیاست‌های درهای باز بازار و کاهش تعرفه تقویت شده است (Iwamoto, 2018: 4). این طرح حدود ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون نفر، یعنی نیمی از جمعیت جهان را پوشش می‌دهد و پس از انعقاد توافق‌نامه، بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری ایجاد می‌شود که از کل تولید داخلی آن‌ها ۲۲/۵ تریلیون دلار خواهد بود (Staff, 2018: 5).

در عین حال باید گفت سطح توسعه اقتصادی و درهای باز اعضای مشارکت اقتصادی جامع متعادل نیست، زیرا هم جوامع اقتصادی پیشرفته همچون ژاپن و استرالیا و هم

کشورهای در حال توسعه که اقتصادشان نسبتاً عقب‌افتاده است در میان اعضا وجود دارند. به همین خاطر دسترسی به توافق زمان‌بر خواهد بود؛ اما با توجه به نگرانی از حمایت‌گرایی تجاری آمریکای تحت هدایت دونالد ترامپ و آغاز جنگ تجاری علیه سایرین، جوامع اقتصادی آمریکا دلایل بیشتری دارند تا هرچه سریع‌تر مذاکرات نهایی این طرح را پیش ببرند و ضمن اتمام مذاکرات، به سرعت آن را عملیاتی کنند.

#### ۸- نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا ضمن ارائه مفهوم‌سازی نوین از شرایط و وضعیت گذار در نظم بین‌الملل به بررسی راهکارهای چالشگران برای افزایش توان در مقابل هژمون، به ویژه نهادسازی موازی در مقابل نظم آمریکایی پرداخته شود. در این مسیر بررسی شد که بحران‌های اقتصادی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ در کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا، باعث افزایش وزن اقتصادی قدرت‌های نوظهور شده و به آن‌ها اعتماد به نفس لازم را برای حضور بیشتر در نهادهای جهانی به ویژه نهادهای مالی و پولی را داده است. از این رو، در این کشورها تمایلی فزاینده برای حضور در حکمرانی جهانی و نقشی تأثیرگذارتر در حل‌وفصل بحران و مسائل جهانی به وجود آمده است. همچنین با آغاز بحران‌های پولی و مالی، واحدهای نظام بین‌الملل نوعی تغییر در جغرافیای قدرت نظاره‌گر هستند. آسیا و حوزه شرق هرچند در کوتاه‌مدت با مشکلات عدیده‌ای در حوزه اقتصاد باز روبرو شد، اما روند رو به رشد اقتصادی این منطقه ادامه یافت و کشورهای آسیایی به ویژه چین با ادامه رشد اقتصادی به قطب اصلی تجارت و اقتصاد بین‌الملل تبدیل شدند.

سمت‌وسوی سیاست خارجی چین نشان از تمایل به اصلاح در نظم بین‌الملل از طریق ایجاد نهادهای موازی با ساختارهای نظم آمریکامحور دارد. این بدان معناست که کشورهای در حال توسعه که مدار قدرت‌های غربی قرار نمی‌گیرند، از توزیع قدرت در نهادها و رژیم‌های فعلی به‌ویژه در حوزه نهادهای مالی و پولی رضایت نداشته و خواهان افزایش نقش و تثبیت جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند. اعضای بریکس در این مورد که ایالات متحده نباید قدرت مسلط و تصمیم‌گیر اقتصاد جهانی باشد، هم‌نظرند. آن‌ها ضمن انتقاد از یک‌جانبه‌گرایی واشنگتن و سایر قدرت‌های سنتی در حل مسائل بین‌الملل، خواستار تغییر در ساختار و توزیع قدرت در هندسه جهانی قدرت هستند. اعضای بریکس عزم راسخی در تقویت موضع خود در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه



اقتصادی داشته و در همین راستا تمایل به حذف دلار از تعاملات تجاری بین‌المللی دارند

با این تفاسیر این مقاله بر این نظر است که تغییر قدرت منجر به شکل‌دهی به نهادهای پولی-مالی و زنجیره ارزش اقتصادی با جذابیت‌های مالی بیشتر شده است که می‌تواند سایر دولت‌ها را جذب کند زیرا تغییر جهت اقتصادی به سمت آسیا و چین مزایای بیشتری را در دورانی که رشد و صعود غرب کاهش یافته، نصیب آن‌ها می‌کند و این تغییر جهت اقتصادی در بلندمدت، تغییر جهت سیاسی را به همراه خواهد داشت و چین در عمل بدون درگیر شدن در یک جنگ سخت بزرگ، جایگاه خود را در سلسله مراتب قدرت فراتر خواهد برد.

## منابع

- آقایی، سید داوود، اکبریان، علیرضا، (۱۳۹۶)، «تعامل یا تقابل چین با آمریکا در خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۷، شماره ۲، ۳۱۳-۲۹۳.
- امیراحمدیان، بهرام، صالحی دولت آبادی، روح اله، (۱۳۹۵)، «ابتکار جاده ابریشم جدید چین: اهداف، موانع و چالش‌ها»، *فصلنامه روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۶.
- چگینی زاده، غلامعلی، (۱۳۸۶)، «قدرت‌یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل»، *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، سال نهم، شماره ۲۲.
- زکریا، فرید، (۱۳۸۸)، *جهان پس-آمریکایی*، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: انتشارات هرمس.
- شریعتی نیا، محسن، (۱۳۹۵)، «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هشتم، شماره سوم، ۸۵-۱۱۳.
- موسی زاده، رضا، خسروی، بهنام، (۱۳۹۴)، «بریکس و نهادسازی بین‌المللی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ۴، صص ۱۴۵-۱۱۱.
- نای، جوزف، (۱۳۹۵)، *پایان قرن آمریکا؟*، ترجمه: غلامرضا علی‌بابایی، تهران: نشر اختران.

## References

- Agreement on the New Development Bank*, (2014). "Government of Brazil", available at: "<http://brics.itamaraty.gov.br/media2/press-releases/219-agreement-on-the-new-development-bank-fortaleza-july-15>".
- Bown, C. P. (2019). "The US-China Trade Conflict after 40 Years of Special Protection", *China Economic Journal*, 12:2, 109-136.
- Breslin, S. (2018). China and the global order: signalling threat or friendship?. *International Affairs*, 89(3).
- Bull, H. (1995). *The anarchical society: a study of order in world politics*. Macmillan International Higher Education.
- Caffarena, A. (2017). "Diversity Management in World Politics. Reformist China and the Future of the (Liberal) Order". *The International Spectator*, 52(3), 1-17.
- Cao, Huhua & Paltiel, Jeremy (2015), *Facing China as a New Global Superpower: Domestic and International Dynamics from a Multidisciplinary Angle*, Springer.
- Duncan, G. T., & Siverson, R. M. (1982). "Flexibility of alliance partner choice in a multipolar system: Models and tests". *International Studies Quarterly*, 26(4), 511-538.
- Feng, Huiyun, & Kai He. (2018). "China's Institutional Challenges to the International Order." *Strategic Studies Quarterly* 11 (4): 23-49
- Feng, Y. (2013). "Global power transitions and their implications for the 21<sup>st</sup> century". *Pacific Focus*, 28(2), 170-189.
- Gilpin, R. (1981). *War and change in world politics*. Cambridge University Press.
- He, K. (2018). "Role conceptions, order transition and institutional balancing in the Asia-Pacific: a new theoretical framework". *Australian Journal of International*

- Affairs*, 72(2), 92-109.
- Hillman, Jonathan E. (2018). "China's Belt and Road Initiative: Five Years Later." *Statement before the US-China Economic and Security Review Commission, January 25*. "https://www.csis.org/analysis/chinas-belt-and-road-initiative-five-years-later-0".
- Ikenberry, G. John. (2018). "The End of Liberal International Order?" *International Affairs*, 94 (1): 7-23
- Iwamoto, Kentaro, (2018), "Ministers defer agreement on RCEP trade deal to 2019", *Nikkei Asian Review*, available at: "https://asia.nikkei.com/Politics/International-Relations/Ministers-defer-agreement-on-RCEP-trade-deal-to-2019".
- Kastner, Scott L., Margaret M. Pearson, & Chad Rector. (2016). "Invest, Hold Up, or Accept? China in Multilateral Governance." *Security Studies*, 25 (1): 142-179.
- Kissinger, H. (2014). *World Order*. New York: Penguin.
- Layne, C. (2018). The US-Chinese power shift and the end of the Pax Americana. *International Affairs*, 94(1), 89-111.
- Lemke, D., & Werner, S. (1996). "Power parity, commitment to change, and war". *International Studies Quarterly*, 40(2), 235-260.
- Lingxiao, T., Yao, O., & Zexian, H. (2015). "The Foundation for the Establishment of the BRICS New Development Bank: Immediate Impetus and Theoretical Rationale". *Social Sciences in China*, 36(4), 40-56.
- Liu, T., & Woo, W. T. (2018). "Understanding the US-China trade war". *China Economic Journal*, 11(3), 319-340.
- Lynch, D. C. (2019). "Is China's rise now stalling?". *The Pacific Review*, 32(3), 446-474.
- Mearsheimer, J. John (2019), "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order", *International Security*, Vol. 43, No. 4.
- Öniş, Z. (2017). "The age of anxiety: The crisis of liberal democracy in a post-hegemonic global order". *The International Spectator*, 52(3), 18-35.
- Organski, A.F.K (1958). *World Politics*. New York: Knopf.
- Qobo, M., & Soko, M. (2015). "The rise of emerging powers in the global development finance architecture: The case of the BRICS and the New Development Bank". *South African Journal of International Affairs*, 22(3), 277-288.
- Roach, Stephen S., Zha Daojiong, Scott Kennedy, & Patrick Chovanek. (2015). "Washington's Big China Screw-Up." *Foreign Policy*, March 26.
- Ross, Robert S., Bekkevold, Jo Inge (2016), *China in the Era of Xi Jinping: Domestic and Foreign Policy Challenges*, Georgetown University.
- Staff, Nikkei, (2018), Five things to know about Asian trade megadeal RCEP, *Nikkei Asian Review*, available at: "https://asia.nikkei.com/Economy/Fivethings-to-know-about-Asian-trade-megadeal-RCEP".
- Thomas, N. (2015). "The Economics of Power Transitions: Australia between China and the United States". *Journal of Contemporary China*, 24(95), 846-864.
- Vieira, M. (2012). "Rising states and distributive justice: reforming international order in the twenty-first century". *Global Society*, 26(3), 311-329.

- Wang, Yuan-kang. (2006). *China's Grand Strategy and U.S. Primacy: Is China Balancing American Power?* CEAP Working Papers. Washington, DC: Brookings Institution.
- Womack, Brantly. (2017). "International Crises and China's Rise: Comparing the 2008 Global Financial Crisis and the 2017 Global Political Crisis." *Chinese Journal of International Politics*, 10 (4): 383–401.
- Young, S. (2015). *Private business and economic reform in China*. Routledge.
- Yuan, J. (2018). "Beijing's institutional-balancing strategies: rationales, implementation and efficacy". *Australian Journal of International Affairs*, 72(2), 110-128.



## رویکرد اتحادیه‌اروپایی به ابتکار کمربند و راه

پانته آ محبی‌زنگنه<sup>\*۱</sup> - ماندانا تیشه‌یار<sup>۲</sup>

### چکیده

ابتکار کمربند و راه، طرحی که در سال ۲۰۱۳ توسط چین ارائه شد، بزرگ‌ترین طرح سرمایه‌گذاری است که توسط یک کشور ارائه شده و سه قاره و حدود هفتاد کشور را از طریق جاده، راه آهن و راه دریایی به هم پیوند می‌دهد. از آنجایی که این طرح می‌تواند ناحیه گسترده‌ای را در برگیرد و در زمینه‌های گوناگون در قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا تأثیر بگذارد، مطالعات زیادی بر روی آن انجام شده و موقعیت احتمالی چین به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان را در آینده مورد بحث قرار داده‌اند.

پرسش اصلی این مقاله در رابطه با بررسی رویکردها و دستاوردهای اتحادیه‌اروپایی در همکاری با چین در قالب ابتکار کمربند و راه از سال ۲۰۱۳ است. اتحادیه‌اروپایی در هر دو صورت، یعنی اینکه همکاری در این زمینه را قبول کند یا خیر، می‌تواند با مشکلات و تهدیدات بیرونی و درونی گوناگونی روبه‌رو شود و نیاز است که این موضوع از جوانب گوناگون سنجیده شود. بر پایه یافته‌های این نوشتار، همکاری اروپا در این پروژه به عنوان یکی از شرکای اصلی چین، فرصتی است برای این اتحادیه تا نقش مهم‌تری در آسیا بازی کرده و از منافع اتحادیه و اعضایش در برابر دیگر قدرت‌های جهان پشتیبانی نماید و نقشی پررنگ‌تر در عرصه سامانه بین‌المللی بازی کند.

واژگان کلیدی: ابتکار کمربند و راه، چین، راه ابریشم، اتحادیه‌اروپایی، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا.

۱. \* دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

(pmzanganeh@yahoo.com)

۲. عضو هیئت‌علمی موسسه آموزش عالی اکو، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

## ۱- مقدمه

چین در نظر دارد تا از راه بازسازی جاده باستانی ابریشم، قاره آسیا را به قاره‌های اروپا و آفریقا پیوند دهد. این طرح «ابتکار کمربند و راه»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. در آیین گشایش گردهمایی کمربند و راه در سال ۲۰۱۳ در پکن، چین اعلام کرد که می‌خواهد حدود ۹۰۰ میلیارد دلار در این پروژه هزینه کند که بیشتر از ۱۰۰ میلیارد دلار آن مربوط به تأمین زیرساخت‌های مالی این پروژه است. رئیس‌جمهور شی جینپینگ<sup>۲</sup> گفت که چین در این پروژه عرضه‌کننده کالاهای عمومی، پشتیبان محیط‌زیست و اقتصاد خواهد بود. (Phillips, EU backs away from trade statement in blow to China's 'modern Silk Road' plan, 2017) تا دسامبر ۲۰۱۷ حدود ۷۰ کشور با امضای موافقت‌نامه با چین به این پروژه پیوستند. در این زمینه، چین بانک سرمایه‌گذاری و زیرساخت آسیایی<sup>۳</sup> را به عنوان یک بانک توسعه چندجانبه در پکن راه‌اندازی کرد که از طرح زیرساخت در منطقه آسیا و اقیانوس آرام پشتیبانی می‌کند. این موسسه مالی چندجانبه بیش از ۵۰ عضو منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای دارد.

در ۷ سپتامبر ۲۰۱۳ چین این پروژه را راه‌اندازی کرد و رئیس‌جمهور شی جینپینگ دو راه تازه را معرفی نمود. «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» از چین و از راه کشورهای آسیای میانه به اروپا می‌رود و «جاده ابریشم دریایی» که از چین و از راه جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا و آفریقا به اروپا می‌رسد؛ بنابراین طرح کمربند و راه شامل دو بخش می‌شود: کمربند، راهی که در امتداد جاده ابریشم قدیمی است و جاده، مسیر دریایی که چین را به جنوب شرق آسیا و شرق آفریقا پیوند می‌دهد. این طرح یک‌سوم تولید ناخالص ملی جهانی، یک‌چهارم کالا و خدمات جهانی و ۶۵ درصد جمعیت جهان را دربر می‌گیرد.

پژوهش‌های گوناگونی برای بررسی تأثیر این پروژه در موقعیت چین به ویژه در جهان سیاسی-اقتصادی و نیز تأثیر آن بر دیگر کشورها و مناطق انجام شده است. بیشتر آن‌ها در این دیدگاه مشترک هستند که چین از راه این پروژه نه تنها با کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای اورآسیا همکاری بیشتری خواهد داشت، بلکه می‌تواند حضور خود را در اروپا به ویژه در مرکز و شرق آن افزایش دهد. این پروژه، رشد اقتصادی

<sup>1</sup> Belt and Road Initiative (BRI)

<sup>2</sup> Xi Jinping

<sup>3</sup> Asian Investment and Infrastructure Bank (AIIB)

بلندمدت به همراه موقعیت یک ابرقدرت را به چین خواهد داد. با موفقیت این پروژه، چین به رهبر جهان به ویژه در زمینه اقتصادی تبدیل خواهد شد. در چارچوب اقتصادی، این طرح کشورهای زیادی را در سه قاره در بر می‌گیرد. از آنجایی که این طرح تأثیرات اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی و زیست‌محیطی قابل توجهی بر کشورهای دیگر دارد، لازم است که شناخت عمیق‌تری نسبت به آن، اهداف چین از اجرای آن و دیدگاه شرکای چین در این باره داشته باشیم. هر کشوری انتظارات و ترس‌هایی درباره همکاری در این پروژه دارد. احتمالاً گروهی از کشورها می‌خواهند سرمایه‌گذاران چینی را برای سرمایه‌گذاری در کشورشان تشویق کنند، یا اینکه هدفشان یافتن بازار برای تولیداتشان در کشور سومی است، برای گروهی از آنان موقعیت خوبی است تا به مناطق دیگر از طریق راه‌های مدرن و کوتاه دسترسی پیدا کنند. شماری از آن‌ها نیز به دنبال یافتن موقعیت تازه‌ای در دنیای اقتصادی و سیاسی و یا بازگرداندن موقعیت پیشین خود هستند.

اعضای اتحادیه‌اروپایی اگرچه در دهه‌های اخیر همکاری‌های اقتصادی رو به افزایشی در حوزه‌های گوناگون با چین داشته‌اند، اما اغلب اشتیاق خود را برای همکاری در این طرح جداگانه و از راه‌های گوناگونی نشان داده‌اند؛ مانند برگزاری نشست‌های رسمی برای معرفی این طرح، دیدارهای رسمی از چین، دعوت از مقامات کشور چین به کشورشان برای بررسی همکاری‌شان و عضویت در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا. افزون بر کشورهای گوناگون، پرداختن به همکاری اتحادیه اروپایی و اهداف و انتظاراتش از این پروژه در اینجا مهم است چرا که این اتحادیه نقش مهمی در جهان سیاست و اقتصاد، محیط زیست و حقوق بشر و کمک مالی به دیگر کشورها بازی می‌کند. با وجود مشکلات و تهدیدات بسیار برای اتحادیه‌اروپایی در این پروژه، این برنامه می‌تواند دستاوردهایی هم برای این اتحادیه داشته باشد؛ بنابراین مهم است که دستاوردهای احتمالی مهم اتحادیه‌اروپایی را به عنوان پرسش اصلی این نوشتار بررسی کنیم. بنا بر یافته‌های این پژوهش و با بررسی رویدادها و انجام شماری مصاحبه، حکومت تازه بر سر کار آمده در آمریکا نه تنها تمایلی به شرکت در توافقات چندجانبه ندارد و بیشتر به همکاری‌های دوجانبه علاقه نشان می‌دهد، بلکه تمایل به برون‌رفت از توافقات چندجانبه پیشین نیز دارد؛ بنابراین کمبودی که آمریکا در این زمینه درست می‌کند از یک سو فرصت بزرگی است برای چین تا در حوزه‌های اقتصادی جانشین آمریکا شود و از سوی دیگر شانس بزرگی است برای اتحادیه‌اروپایی که مهم‌ترین شریک چین شده و در آسیا

نیز نقش مهم‌تری داشته باشد.

در جستجوی نویسندگان برای یافتن پژوهش‌های انجام شده در زمینه همکاری‌های چین و اتحادیه اروپا در قالب ابتکار کمربند و راه که از سال ۲۰۱۳ در دستور کار دولت چین قرار گرفته است، اگرچه منابع گوناگون متعددی به معرفی سیاست‌های چین، چه در قالب برنامه راه نوین ابریشم و چه در قالب ابتکار کمربند و راه پرداخته‌اند، اما به علت نبودن موضوع، کتابی با تمرکز بر روابط اتحادیه اروپا و چین در قالب این برنامه‌ها به فارسی یافت نشد. در میان مقالات فارسی نیز اغلب نوشته‌ها درباره مواضع چین و اتحادیه اروپا در قبال سیاست‌های دولت ترامپ نوشته شده‌اند و در برخی صفحات اشاراتی به همکاری‌های این اتحادیه با کشور چین در حوزه‌های اقتصادی شده است؛ اما به‌طور مشخص مقاله‌ای در زمینه بررسی رویکرد و راهبرد اتحادیه اروپا در برابر ابتکار کمربند و راه یافت نشد. در میان مطالب انگلیسی نوشته‌شده در این زمینه، اگرچه شمار زیادی از سراسر جهان مربوط به مؤسسات علمی و نشریاتی همچون گاردین، یادداشت‌های کوتاه تحلیلی خبری درباره همکاری‌های چین و کشورهای اروپایی منتشر کرده‌اند و به بررسی ابعاد گوناگون این همکاری‌ها پرداخته‌اند، اما در مجلات معتبر علمی در سطح بین‌المللی کمتر مقاله‌ای با محوریت ابتکار کمربند و راه در روابط میان چین و اتحادیه اروپا یافت شد. از اندک شمار مطالعات انجام‌شده، می‌توان به پژوهشی که توسط جمعی از نویسندگان موسسه مطالعات چین مرکز کانن در هلند منتشر شده است اشاره کرد که سه سال پس از به راه افتادن ابتکار کمربند و راه، روابط برخی از کشورهای اروپایی با چین را در قالب پروژه راه ابریشم نوین چین بررسی کرده است. این پژوهش مورد مطالعه نویسندگان این نوشتار قرار گرفته و در برخی موارد بدان استناد کرده‌ایم. در دیگر موارد، اغلب مقالات و یادداشت‌ها صرفاً به بررسی روابط چین با یکی از کشورهای اروپایی پرداخته‌اند که در نگارش مقاله پیش رو از آن منابع نیز بهره جسته شده و مشخصات کامل آن‌ها در پایان این نوشتار آورده شده است. از این رو، برای اینکه خوانندگان بتوانند تصویر بهتری از همکاری چین و اتحادیه‌اروپایی به دست آورند، در این پژوهش درباره رویکردهای گوناگون کشورهای اروپایی نسبت به ابتکار کمربند و راه بحث خواهیم کرد. همچنین نویسندگان تلاش خواهند کرد که نشان دهند چگونه ابتکار کمربند و راه، در آینده همکاری اروپایی - آسیایی را افزایش داده و یک وضعیت ژئوپلیتیک نوین در سطح جهانی را شکل می‌دهد.



## ۲- معرفی ابتکار کمربند و راه

در سال ۲۰۱۳ شی\_جینپینگ راهبرد نوین کشورش «ابتکار یک کمربند، یک جاده» را معرفی کرد. واژه چینی - 帶路 - به عنوان «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «کمربند و راه» شناخته می‌شود.<sup>۱</sup> این پروژه به چین کمک می‌کند تا به عنوان دومین قدرت بزرگ اقتصادی جهان، با کسب نقشی بزرگ‌تر، تأثیر بیشتری بر امور جهانی بگذارد.

این طرح بزرگ‌ترین پروژه‌ای است که تا کنون توسط یک کشور اجرا شده است. قدرت اقتصاد صنعتی و توانایی سرمایه‌گذاری چین، پشتیبان‌های این کشور در این پروژه هستند. این دو به همراه قدرت نظامی چین، به این کشور کمک می‌کنند تا در راستای تبدیل شدن به قدرت برتر در سطح جهانی گام بردارد. این طرح با طرح مارشال<sup>۲</sup> مقایسه شده چرا که هر دو طرح بر پایه پیوندهای اقتصادی بنا نهاده شده‌اند. بلومبرگ<sup>۳</sup> در یکی از مقالاتش به نام «طرح مارشال چین» که توسط اندا کوران نوشته شده، گفت که بر پایه بررسی‌های انجام شده، طرح کمربند و راه چین اثر عمیق‌تری به نسبت طرح مارشال و یا حتی به نسبت طرح توسعه اتحادیه اروپایی خواهد داشت. (Curran, 2016:1) روزنامه پست صبحگاهی جنوب چین<sup>۴</sup> در گزارشی این طرح را طرح مارشال بدون جنگ معرفی کرد. (Sabine, 2017) دان اشتاینبوک<sup>۵</sup> نیز در مقاله‌اش در تلگراف به نام «چگونه طرح یک کمربند یک جاده می‌تواند سده ۲۱ را تغییر دهد» این دو طرح را با یکدیگر مقایسه کرده و بر این باور است که طرح مارشال بر دو جنبه اتحاد نظامی تکیه کرده بود: عضویت و پشتیبانی تاک؛ کی. اما هدف اصلی ابتکار کمربند و راه، توسعه اقتصادی است. (Steinbock, 2017:10)

چین به واسطه این طرح می‌خواهد راه ابریشم قدیمی را دوباره راه‌اندازی کند و با ساخت شبکه‌ای از راه‌های نوین بازرگانی، راه‌آهن‌ها، بزرگراه‌ها، خطوط لوله، نیروگاه‌ها، بندرها، فرودگاه‌ها، پل‌ها و ارتباطات مخابراتی، آسیا را به اروپا و حتی به آفریقا پیوند دهد. چین این طرح را «پروژه سده» می‌نامد. (Clover, 2017:2)

<sup>۱</sup>. از آنجا که بسیاری از کشورهای آسیایی نسبت به عبارت یک کمربند، یک جاده واکنش نشان دادند و گفته شد که جاده‌های باستانی ابریشم هرگز در انحصار یک کشور نبوده و نمی‌توان آن‌ها را تنها به یک راه زمینی و یک راه دریایی محدود کرد، به تازگی دولت چین در تلاش است تا اصطلاح «ابتکار کمربند و راه» را برای نامیدن این پروژه به کار برد.  
<sup>۲</sup>. طرح مارشال یک ابتکار آمریکایی برای کمک به اروپای غربی بود که در آن ایالات متحده بیش از ۱۳ میلیارد دلار کمک‌های اقتصادی برای کمک به بازسازی اقتصاد اروپای غربی پس از پایان جنگ جهانی دوم پرداخت کرد.

<sup>۳</sup>. Bloomberg

<sup>۴</sup>. South China Morning Post

<sup>۵</sup>. Dan Steinbock

راه ابریشم باستانی در دوران پادشاهی هان<sup>۱</sup> در چین و برای بازرگانی ساخته شد، اگرچه تنها راه بازرگانی میان غرب و شرق نبود. از طریق این راه نه تنها کالاهای مادی دادوستد می‌شدند، بلکه راهی نیز برای گسترش و انتقال ادیان، عقاید، فرهنگ‌ها و اعتقادات بود. جغرافیدان آلمانی، فردیناندفون ریشتوفن<sup>۲</sup> این جاده را «راه ابریشم» یا «مسیر ابریشم» نامید. راه ابریشم چین را به هند، ایران، آسیای صغیر و از میان‌رودان به مصر، قاره آفریقا، یونان، روم و بریتانیا پیوند می‌داد.

### ۳- همکاری میان چین و کشورهای اروپایی در چارچوب پروژه ابتکار کمربند و راه

کشورهای اروپایی مشتاق پیوستن به این طرح هستند؛ در سال‌های اخیر کشورهای اروپای شرقی و جنوبی به دلیل موقعیت اقتصادی ضعیفشان تمایل بیشتری به جذب سرمایه‌گذاری‌های چینی در کشورشان در چارچوب ابتکار کمربند و راه نشان داده‌اند. یکی از اهداف آن‌ها تغییر شرایط اقتصادی‌شان با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و یافتن بازارهای نوین است. از سوی دیگر، کشورهای دیگری که موقعیت اقتصادی بهتری دارند، مانند فرانسه و آلمان، تلاش می‌کنند در این زمینه محتاط‌تر عمل کنند. این نکته مهم است یادآوری شود که در سال‌های اخیر این کشورها نیز تمایل بیشتری برای همکاری در این پروژه نشان داده‌اند هرچند که شماری از آن‌ها خواستار شفافیت بیشتری در زمینه همکاری در این طرح شده‌اند (Gaspers, 2016:10).

در زمینه همکاری در ابتکار کمربند و راه، چین رویکردهای گوناگونی نسبت به کشورهای مختلف به ویژه کشورهای اروپایی دارد. چین بیش از همه، تمایل به همکاری با کشورهای اروپایی پساکمونیسیم دارد که اعضای تازه اتحادیه اروپایی هستند. به نظر می‌رسد که وضعیت نوین اقتصادی و شرایط بازار در این کشورها دو عامل اصلی انتخاب آنان به عنوان شرکای بازرگانی هستند؛ اما باید به این نکته توجه داشت که از نظر چین دلایل اصلی سرمایه‌گذاری در این کشورها، موقعیت آنان در این جاده و امکاناتشان هستند. بسیاری از کشورهای انتخاب‌شده، افزون بر موقعیتشان، دارای توان ساخت جاده‌های داخلی و خارجی، راه‌آهن و یا بازسازی بندرهایشان نیز هستند. در زیر به بررسی روابط چین و برخی کشورهای اروپایی در چارچوب این طرح خواهیم پرداخت.

<sup>۱</sup> Han Dynasty

<sup>۲</sup> Ferdinand von Richthofen

### ۳-۱- اهمیت آلمان در ابتکار کمربند و راه

آلمان به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا و همچنین یکی از سه کشور قدرتمند اروپایی، یکی از اهداف اصلی چین در میان کشورهای اروپایی است. برلین به‌منظور تشویق چین برای سرمایه‌گذاری در اروپا و همچنین برای برقراری ارتباط و همکاری برای پیوستن به اوراسیا، از ابتکار کمربند و راه استقبال کرده است. آلمان همچنین در تلاش است تا پاسخ اروپا و فعالیت‌های آن در رابطه با این پروژه را هماهنگ کند؛ اما از سوی دیگر، آلمان نگران چندین موضوع از جمله تأثیر این پروژه بر وحدت سیاسی و اقتصادی اتحادیه‌اروپایی و قوانین سرمایه‌گذاری اتحادیه‌اروپایی است (Gaspers, 2016).

آلمان همچنین خواستار دریافت تضمین‌های بیشتر از چین در زمینه تجارت آزاد، شرایط کاری و پاسداری از محیط‌زیست است. در اجلاس راه ابریشم در ماه مه ۲۰۱۷، وزیر اقتصاد آلمان، برژیت زیپراس<sup>۱</sup>، بر روی این خواسته‌ها تأکید کرد و این موارد را شرط لازم برای پیوستن چندین کشور اروپایی به بیانیه مشترک تجاری این ابتکار، دانست (Germany wants more guarantees from China over 'Silk Road' trade plan, 2017).

تا سال ۲۰۱۶، همکاری آلمان و چین در چارچوب این پروژه، پیوند راه‌آهن میان دو کشور بود که بخشی از این همکاری‌ها، پیش از سال ۲۰۱۳ برنامه‌ریزی و اجرا شده بودند. در حقیقت این پروژه‌ها به‌عنوان بخش‌هایی از پروژه ابتکار کمربند و راه بازسازی شده‌اند. این طرح موفقیت‌آمیز بود به‌طوری که تقاضای ترابری ریلی کالا میان آلمان و چین را افزایش داد و به همکاری بیشتر دو کشور در این زمینه انجامید. در زمینه بازرگانی دریایی، چین بندر آلمانی هامبورگ را یکی از گزینه‌های خود به‌عنوان دروازه ورود ابتکار کمربند و راه به اروپا در نظر گرفته است. آلمان نیز علاقه‌مند به همکاری در بازرگانی دریایی در این طرح است که باعث افزایش فعالیت‌های بازرگانی در بندر هامبورگ خواهد شد (Gaspers, 2016).

### ۳-۲- پروژه لهستانی - چینی

رابطه بازرگانی و سرمایه‌گذاری میان چین و لهستان از پشتیبانی سیاسی قوی از سوی هر دو کشور برخوردار است. خدمات ترابری ریلی میان این دو کشور از سال ۲۰۱۳ آغاز شد؛ به‌گونه‌ای که لهستان محصولات غذایی، کالاهای صنعتی و قطعات مکانیکی را صادر

<sup>1</sup> Brigitte Zypries

می‌کند و چین کالاهای الکترونیکی و عمومی را به لهستان می‌فرستد. سه راه برای ترابری بار میان دو کشور وجود دارد: هوایی، دریایی و راه‌آهن که سومین راه از نظر زمان و قیمت مناسب‌تر است. پیوند راه‌آهن میان شهر لودز<sup>۱</sup> در لهستان و شهر چینی چنگدو<sup>۲</sup> فرصتی برای تولیدکنندگان مواد غذایی در لهستان است. از سال ۲۰۱۳، چین این طرح لهستانی - چینی را به عنوان بخشی از ابتکار کمربند و راه معرفی کرده است. (Otero-Iglesias, Europe and China's New Silk Roads, 2016:2) اگرچه میزان ترابری کالا میان دو کشور از سال ۲۰۱۷ افزایش یافته، اما در حقیقت، این دو کشور همکاری تازه‌ای را آغاز نکرده‌اند؛ بلکه همکاری‌های پیشین خود را در قالبی نو ادامه می‌دهند.

### ۳-۳- ابتکار کمربند و راه در دوران پس از بیرون رفتن بریتانیا از اتحادیه اروپایی

دومین مسیر طولانی جهان، جاده میان انگلیس و چین به عنوان بخشی از راه ابریشم است. نخستین قطار ترابری در ژانویه ۲۰۱۷ از چین به لندن رفت و مسیر برگشت را نیز پیمود (Carvalho, 2017:1). چین بریتانیا را به عنوان مرکز مالی پروژه خود در نظر گرفته است. تخصص و خبرگی لندن و زیرساخت‌های آن دو عامل اصلی هستند که نشان می‌دهند انگلستان توانایی ایفای نقش مهمی در این پروژه را دارد.

به گفته مقامات چینی، به نظر می‌رسد که برون‌رفت بریتانیا از اتحادیه اروپایی (برگزیت)<sup>۳</sup> بر همکاری دو کشور به‌ویژه بر همکاری آن‌ها در این پروژه تأثیری نگذارد. (Ma, 2017) این در حالی است که بسیاری از سرمایه‌گذاران چینی در انگلیس سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا به «بازار واحد اروپا»<sup>۴</sup> دسترسی پیدا کنند. به‌رحال با برون‌رفت بریتانیا از اتحادیه اروپایی احتمالاً دسترسی به بازار اروپایی واحد از این کشور ممکن نخواهد بود و بریتانیا دیگر نمی‌تواند نقش دروازه اروپا را داشته باشد. از سوی بریتانیا، دولت انگلیس علیرغم معاهدات اتحادیه اروپایی، گفتگوهایی را برای امضای

<sup>۱</sup>. لودز شهری در مرکز لهستان است که به عنوان یک کانون قدیمی پارچه‌بافی شناخته می‌شود.

<sup>۲</sup>. چنگدو پایتخت استان سیچوان در جنوب غربی چین است. تاریخ چنگدو به سده چهارم پیش از میلاد مسیح، زمانی که پایتخت «پادشاهی شو» بود، می‌رسد.

<sup>۳</sup>. برگزیت اصطلاح رایج برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپایی است. در یک همه‌پرسی در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، ۵۱.۹ درصد از رأی‌دهندگان شرکت‌کننده در انگلیس رأی دادند که اتحادیه اروپایی را ترک کنند.

<sup>۴</sup>. European Single Market

بازار واحد اروپایی، بازار داخلی یا بازار مشترک، بازاری واحد است که به دنبال تضمین انتقال آزاد کالاها، سرمایه، خدمات و نیروی کار (چهار آزادی) در درون اتحادیه اروپایی است.

توافقنامه بازرگانی با کشورهای غیر عضو اتحادیه‌اروپایی مانند ایالات‌متحده و چین آغاز کرده است. آن‌گونه که نماینده عالی اتحادیه‌اروپایی فدریکا موگرینی<sup>۱</sup> در سخنرانی خود در همایش فرا آتلانتیک اتحادیه اروپایی<sup>۲</sup> در ۱۰ مارس ۲۰۱۷ در بروکسل اشاره کرد، طبق معاهدات اتحادیه اروپایی، تا هنگامی که یک کشور عضو اتحادیه‌اروپایی است، نمی‌تواند گفتگو درباره توافقنامه بازرگانی با اعضای غیر اتحادیه اروپایی را آغاز کند<sup>۳</sup> (Team, 2017). به نظر می‌رسد بریتانیا مشتاق به همکاری در ابتکار کمربند و راه چین در دوران پس از برون‌رفت از اتحادیه است و نقش خود را در این طرح، یک پشتیبان مالی و حتی برنامه‌ریزی در زمینه‌های مورد نیاز توصیف می‌کند. از لحاظ سرمایه‌گذاری، شرکت‌های انگلیسی مانند HSBC<sup>۴</sup>، KPMG<sup>۴</sup> و Standard Chartered<sup>۵</sup> در این پروژه سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

وزیر خارجه وقت انگلیس، فیلیپ هاموند<sup>۶</sup> که تلاش می‌کرد منطقه تازه‌ای را برای بازرگانی پس از برون‌رفت از اتحادیه بیابد، در سخنرانی خود در پکن از ابتکار کمربند و راه پشتیبانی و بر همکاری انگلستان در این پروژه تأکید کرد. پس از اینکه نخستین سرویس باربری از راه این پروژه به انگلستان رسید، او در سخنرانی خود سه بار چین را شریک طبیعی انگلیس خواند و به تاریخ بازرگانی میان دو کشور اشاره کرد که از سده شانزدهم آغاز شده است. هاموند اعلام کرد که کشورش پس از برون‌رفت از اتحادیه‌اروپایی نه تنها همکاری بازرگانی خود با همسایگان خود را حفظ خواهد کرد، بلکه درصدد امضای توافق‌های همکاری بازرگانی با شرکای تازه و متحدان قدیم خود در جهان است. (Phillips, Philip Hammond calls China a 'natural partner' as he seeks post-Brexit trade deals, 2017).

### ۳-۴- ایتالیا و چین، نقطه آغاز راه باستانی ابریشم

ایتالیا در نقطه پایانی راه ابریشم دریایی در دریای مدیترانه واقع شده که محل مهمی در

<sup>۱</sup> فدریکا موگرینی یک سیاستمدار ایتالیایی و نماینده فعلی اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی و امنیتی و نایب‌رئیس کمیسیون اروپایی در کمیسیون یونکر از اول نوامبر ۲۰۱۴ است.

<sup>۲</sup> همایش فرا آتلانتیک سالانه با گردهمایی سهامداران اروپایی و ایالات‌متحده به بحث در مورد اولویت‌های کلیدی و چالش‌های مربوط به روابط دو سوی آتلانتیک می‌پردازد.

<sup>۳</sup> ماده ۵۰ TEU: خروج یک کشور عضو از اتحادیه اروپا

<sup>۴</sup> یک شبکه جهانی از شرکت‌های حرفه‌ای ارائه خدمات حسابرسی، مالیاتی و مشاوره است

<sup>۵</sup> یک شرکت بانکی و خدمات مالی چندملیتی انگلیسی است که مقر آن در لندن است

<sup>۶</sup> Philip Hammond

این پروژه است و شامل پیوندهای زمینی و دریایی خواهد بود. وزیر امور خارجه چین، وانگ یی<sup>۱</sup> در سفر خود به رم در ۵ مه ۲۰۱۶، گفت که کشورش و ایتالیا در دوران باستان نقطه آغاز راه ابریشم بودند و هم‌اکنون نیز انتظار همکاری نزدیک دو کشور در راه ابریشم نوین می‌رود. (The Belt and Road, 2016) این پروژه فرصت‌های بازرگانی قابل توجهی را برای همکاری میان دو کشور ایجاد خواهد کرد. از آنجایی که این همکاری به ایتالیا برای توسعه اقتصادی کمک خواهد کرد، این کشور علاقه خود را به همکاری در این پروژه نشان داده است. این طرح همکاری بازرگانی با کشورهای اوراسیا و مزایای برجسته‌ای را در رشد اقتصادی ایتالیا، مانند بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی به همراه خواهد داشت. به گفته رئیس‌جمهور ایتالیا، در دیدارش از چین در فوریه ۲۰۱۷، برای تکمیل این طرح، موقعیت دو بندر ایتالیایی برای دسترسی به مرکز اروپا بسیار مهم است. سرجیو ماتارلا<sup>۲</sup> بر موقعیت بندرهای جنوا<sup>۳</sup> و تریست<sup>۴</sup> در سخنرانی خود تأکید کرد و گفت که این بندرها یکی از دلایل اصلی چین برای جلب همکاری دولت ایتالیا در این پروژه است. یکی دیگر از دلایل مهم چین برای انتخاب ایتالیا، پیوند راه‌آهن ایتالیا به نقاط گوناگون اروپا و ارتباط آن کشور با بازارها در شمال، مرکز و شرق اروپا است. اگرچه هدف اصلی پروژه «اتحاد پنج بندر»<sup>۵</sup> نیز دسترسی به این بازارها در اروپا است. (Goulard, 2017). در سال ۲۰۱۵، چین و ایتالیا در جریان گردهمایی همکاری شهرهای جاده ابریشم، از پروژه «اتحاد پنج بندر» پشتیبانی مالی کردند که پنج بندر را در سه کشور اروپایی در انجمن بندرهای شمال دریای آدریاتیک به یکدیگر پیوند می‌داد. این پروژه شامل بندرهای ایتالیایی ونیز<sup>۶</sup>، تری است و راونا<sup>۷</sup>، بندر کاپادیستریا<sup>۸</sup> در اسلوونی و بندر فیومه<sup>۹</sup> در کرواسی است. این مسیر جدید، جایگزین مسیر شانگهای به هامبورگ شد که حدود ۲۴۰۰ مایل طولانی‌تر بود.

<sup>۱</sup>. Wang Yi

<sup>۲</sup>. Mattarella emphasized

<sup>۳</sup>. یک شهر بندری و مرکز منطقه لیگوریا ایتالیا در شمال غربی است. معروفیتش به خاطر نقش اصلی آن در بازرگانی دریایی در طول سده‌ها است.

<sup>۴</sup>. تری است شهری بندری است که مرکز منطقه فریولی ونیزیا جولیا در شمال شرقی ایتالیا است.

<sup>۵</sup>. five-port alliance

<sup>۶</sup>. جزیره‌ای در شمال ایتالیا که در خلیجی از تالاب ونتزیا در نزدیکی دریای آدریاتیک جای گرفته و به صورت جزیره‌های کوچک است که جزیره‌ها به وسیله کانال‌هایی از هم جدا شده‌اند و رفت‌وآمد در شهر با قایق انجام می‌شود.

<sup>۷</sup>. یکی از شهرهای منطقه امیلیا-رومانیا در شمال ایتالیا است. این شهر با یک کانال به دریای آدریاتیک متصل می‌شود.

<sup>۸</sup>. یک شهر بندری اسلوونی که در خط ساحلی دریای آدریاتیک است.

<sup>۹</sup>. بندر اصلی و سومین شهر بزرگ کرواسی است.

### ۳-۵- جایگاه نوین فرانسه در همکاری با ابتکار کمربند و راه

به دلیل سرمایه‌گذاری کمتر چینی‌ها در فرانسه در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی و همچنین به دلیل اینکه دولت فرانسه موضع متناسبی در برابر این پروژه در پیش نگرفت، پروژه کمربند و راه در فرانسه تا سال ۲۰۱۵ پیشرفتی به اندازه دیگر کشورهای اروپایی نداشت. با این‌همه، مقامات محلی پیگیر همکاری در این طرح بوده‌اند. وزیر امور خارجه فرانسه لوران فابیوس<sup>۱</sup> در سخنرانی‌اش درباره این طرح در سال ۲۰۱۵ گفت که ما باید این پروژه را از منظر ژئوپلیتیک و همچنین با دیدهای گوناگون بررسی کنیم. او بر روی همکاری فرانسه و چین در بازارهای کشورهای دیگر به عنوان بازار یا بازارهای سوم برای کشورش در قالب یکی از انتظارات فرانسه از این همکاری تأکید کرد که منجر به امضاء اعلامیه مشترک برای همکاری سه‌جانبه میان دو کشور و اتحادیه آفریقا شد (Seaman, 2016).

در مارس ۲۰۱۷، نخست‌وزیر فرانسه، برنارد کازنو<sup>۲</sup> در سفرش به چین تمایل کشور خود را به این راهبرد نشان داد. یکی دیگر از دلایل سفر وی به چین، تشویق شرکت‌های بیشتری از فرانسه به استفاده از خطوط تازه ترابری به کشور چین بود که از آوریل ۲۰۱۷ راه‌اندازی شده‌اند (Eisele, 2017). این نشان‌دهنده تمایل دولت فرانسه برای همکاری در پروژه کمربند و راه با چین است و از این رو فرانسه موضع روشن‌تری در این زمینه در پیش گرفته است.

### ۳-۶- بندر ساینس، «نقطه استراتژیک» در راه ابریشم دریایی

اهمیت بندر ساینس<sup>۳</sup> در پرتغال، این کشور را به عنوان دروازه‌ای به اروپا و آفریقا، بسیار مورد توجه قرار داده است. موقعیت جغرافیایی بندر ساینس دلیل مهمی است که می‌تواند باعث جذب سرمایه‌گذاری در پرتغال شود. با توجه به موقعیت این بندر، رئیس‌جمهور پرتغال، مارسلو روبلو دیسوزا<sup>۴</sup>، در مصاحبه‌ای با یک روزنامه چینی در سال ۲۰۱۶ گفت که کشورش توانایی تبدیل شدن به یک نقطه «استراتژیک» در راه ابریشم دریایی را دارد. ( Portugal to play strategic role in 21st Century Maritime Silk )

<sup>۱</sup> Laurent Fabius

<sup>۲</sup> Bernard Cazeneuve

<sup>۳</sup> ساینس یک شهر پرتغالی از ناحیه ستوبال، منطقه آلدزو و منطقه ساحلی آن است که حدود ۱۸۲۹۸ نفر جمعیت دارد.

<sup>۴</sup> Marcelo Rebelo de Sousa

(Road, 2016) نخست‌وزیر پرتغال، آنتونیو کاستا<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۷ از ابتکار کمربند و راه پشتیبانی و اعلام کرد که کشورش به دنبال همکاری بیشتر با چین در زمینه‌های گوناگون مانند گردشگری، زیرساخت‌ها، انرژی، کشاورزی، فرهنگ و آموزش است (China & Portugal step up cooperation on New Silk Road initiative, 2017).

### ۳-۷- دستاوردهای جمهوری چک در پروژه کمربند و راه

جمهوری چک که بیشترین مقدار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) را در سرانه<sup>۲</sup> دریافت می‌کند، پشتیبانی خود را از پروژه کمربند و راه اعلام کرده است. فرصت‌های سرمایه‌گذاری در این کشور برای سرمایه‌گذاران چینی در زمینه‌های گوناگونی مانند املاک، ترابری، خدمات بهداشتی، مالی، ترابری هوایی، ورزش و رسانه‌ها بسیار مهم است. سه پرواز مستقیم میان دو کشور به عنوان بخشی از پروژه کمربند و راه افتتاح شده است؛ اما همکاری در این پروژه نتوانسته انتظارات چک را در چندین جنبه دیگر مانند میزان صادرات و اشتغال برآورده سازد (Fürst, 2016).

### ۳-۸- یونان؛ دروازه اصلی راه ابریشم دریایی

موقعیت جغرافیایی یونان یکی از دلایل مهم چین برای در نظر گرفتن این کشور به عنوان دروازه اصلی در اروپا در پروژه کمربند و راه و بیشتر برای بخش دریایی آن است. این منطقه به کانال سوئز<sup>۳</sup> بسیار نزدیک است و همچنین در تقاطع قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا جای دارد. ناوگان یونان نیز مورد توجه جهان قرار گرفته است. چین سرمایه‌گذاری در بندرهای یونان را انجام داده و برنامه‌های دیگری نیز برای سرمایه‌گذاری در بندرهای این کشور برای بهبود ظرفیت و امکانات آن‌ها دارد که نه تنها آن‌ها را برای خدمت به کشتی‌های گوناگون آماده می‌کند، بلکه بر ارتباط فرهنگی و سیاسی میان دو کشور نیز تأثیر خواهد گذاشت. دومین بندر بزرگ یونان، پیرائوس<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> Antonio Costa

<sup>۲</sup> به گزارش آژانس دولتی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جمهوری چک رتبه نخست را در میان کشورهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی از نظر ذخایر گذاری مستقیم و سرانه سرمایه‌گذاری دارد. این به دلیل معرفی انگیزه‌های سرمایه‌گذاری، حضور کارگران ماهر و ارزان و مزایای جغرافیایی جمهوری چک مانند موقعیت آن در قلب اروپا مرکزی است.

<sup>۳</sup> کانال سوئز یک آبراه دریایی مصنوعی در مصر است که دریای مدیترانه را به دریای سرخ پیوند می‌دهد. این آبراه توسط شرکت کانال سوئز بین سال‌های ۱۸۵۹ و ۱۸۶۹ ساخته و رسماً در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۸۶۹ افتتاح شد.

<sup>۴</sup> پیرائوس Piraeus یک شهر بندری در منطقه آتیکا، یونان است. پیرائوس در داخل محدوده شهر آتن واقع در ۱۲



نقش مهمی در جذب سرمایه‌گذاری در این پروژه بازی می‌کند. پارلمان اروپایی در گزارش خود در ماه جولای ۲۰۱۶ تأیید کرد که سرمایه‌گذاری‌های چین در بندر پیرائوس، به عنوان بخشی از ابتکار کمربند و راه، در قالب همکاری دوطرفه بوده و هماهنگ با ابتکارهای اتحادیه اروپایی است (Ebbighausen, 2017).

چین بر این باور است که این همکاری به یونان کمک خواهد کرد تا بحران اقتصادی خود را پشت سر گذارد. در این زمینه، ژو شیائولی<sup>۱</sup>، سفیر چین، در سخنرانی خود در همایش همکاری اقتصادی یونان و چین در ماه مارس ۲۰۱۷ گفت: «چین به یونان نیاز دارد، همان‌طور که یونان به چین نیاز دارد. چین از پشتیبانی و مشارکت فعال یونان در ابتکار «کمربند و راه» بسیار سپاسگزار می‌کند و مطمئن است که یونان با این همکاری نه تنها از بحران بدهی بیرون می‌آید، بلکه نقش مهمی در صلح و ثبات منطقه‌ای بازی خواهد کرد.» (Speech by Chinese Ambassador Zou Xiaoli at the "Belt and Road" and Greece-China Economic Cooperation Seminar, 2017)

### ۳-۹- اهمیت قطب شمال در همکاری دانمارک و چین

چین دومین شریک بزرگ بازرگانی دانمارک در میان کشورهای غیر عضو اتحادیه اروپایی است. عضویت در شورای قطب شمال، شورای شمال اروپا، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و همچنین عضویت در اتحادیه اروپایی، دانمارک را مورد توجه قرار داده است. این کشور برای پیوستن به ابتکار کمربند و راه، در ماه مارس ۲۰۱۵ عضو بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی شد. در ماه می ۲۰۱۵ دو کشور بر بهبود همکاری و مشارکت استراتژیک جامع خود در چارچوب این پروژه تأکید کردند. دانمارک می‌تواند از راه گسترش مسیر شمالی ابتکار کمربند و راه به این پروژه بپیوندد. با توجه به گفتگوهای رسمی، به نظر می‌رسد که بخش قطب شمال ممکن است منطقه اصلی همکاری آن‌ها در این پروژه باشد. وزیر خارجه دانمارک، لارس راسموسن در سفر خود به پکن در سال ۲۰۱۷ در چارچوب این پروژه تمایل کشور خود را برای همکاری ابراز داشت (Otero-Iglesias, 2016).

کیلومتری جنوب غربی مرکز شهر جای دارد و در کنار ساحل شرقی خلیج سارائیک واقع شده است.

<sup>1</sup> Zou Xiaoli

### ۳-۱۰- مجارستان؛ شریک اصلی چین در اروپای مرکزی و شرقی

در آوریل ۲۰۱۷ نخستین قطار باربری از چین وارد مجارستان شد. این کشور نخستین کشور اروپایی است که به طور رسمی موافقت خود را برای همکاری در پروژه کمربند و راه ابراز داشت. اگرچه یکی از طرح‌های چین در چارچوب این پروژه، ساخت ۳۵۰ کیلومتر راه‌آهن سریع میان پایتخت دو کشور صربستان و مجارستان است، اما ساخت این راه‌آهن در مجارستان، به دلیل ملاحظات اتحادیه‌اروپایی برای روشن شدن اینکه آیا مجارستان از قانون اتحادیه‌اروپایی در مناقصه عمومی در این پروژه پیروی کرده یا خیر، هنوز به پایان نرسیده است. در منطقه مرکزی و شرقی اروپا، مجارستان شریک اصلی چین است. برای چین رابطه با اروپای شرقی و مرکزی به اندازه‌ای مهم است که این کشور از سال ۲۰۱۲ چین بیشتر از گذشته در مجارستان سرمایه‌گذاری کرده است. در ورشو ابتکار «۱۶+۱» را راه‌اندازی کرد. از سال ۲۰۱۰، با توجه به پیروزی حزب سیاسی محافظه‌کار در انتخابات، مجارستان سیاست «گشایش شرقی»<sup>۱</sup> را گامی دیگر برای همکاری با چین اعلام کرد که نشان‌دهنده تمایل بیشتر این کشور به تمرکز بر آسیا به نسبت اروپای غربی است.

### ۳-۱۱- آخرین پایه اوراسیایی ابتکار کمربند و راه

طولانی‌ترین مسیر راه‌آهن جهان، پروژه‌ای میان چین و اسپانیا است. این راه‌آهن از پنج کشور<sup>۲</sup> دیگر نیز گذر می‌کند و در چندین ایستگاه راه‌آهن در اروپا می‌ایستد. موقعیت اسپانیا به دلیل دسترسی بندرهای آن به اقیانوس اطلس شمالی و دریای مدیترانه غربی به عنوان بخش مهمی از مسیر دریایی ابتکار کمربند و راه مهم است. به این دلیل مادرید آخرین پایه اوراسیایی این پروژه نامیده می‌شود.

با برگزاری همه‌پرسی استقلال در کاتالونیا، چین ممکن است فرصتی تازه برای سرمایه‌گذاری در منطقه احتمالی مستقل نوین در اروپا به دست آورد. البته سیاست چین در این زمینه ناشناخته است و به چندین مسئله بستگی دارد از جمله اهمیت منطقه احتمالی مستقل نوین برای این پروژه، نقشی که این منطقه پس از استقلال

<sup>۱</sup>. دولت اوربان در سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ سیاست نگاه به شرق را دنبال کرد. هدف آشکار این سیاست، کاهش وابستگی اقتصاد مجارستان به بازرگانی با غرب، به ویژه اعضای اتحادیه اروپایی، از راه افزایش بازرگانی با کشورهای شرق، به ویژه چین است.

<sup>۲</sup>. قزاقستان، بلاروس، لهستان، آلمان، فرانسه

احتمالی برای سرمایه‌گذاری در پیش می‌گیرد، ثبات آن و مهم‌تر از همه، پاسخ چین به استقلال کاتالونیا. البته چین ممکن است ترجیح دهد که ارتباط خود را با بارسلونا حفظ کند و از پشتیبانی کاتالونیا به عنوان یک منطقه تازه استقلال یافته خودداری کند. به این ترتیب، چین می‌تواند دیدگاه خود را نسبت به جنبشی همانند در درون کشور خود نیز اعلام کند، زیرا این کشور نیز با چنین جنبش‌هایی در قلمرو خود روبرو است.

نقشه شماره ۱: (مسیر ابتکار کمربند جاده از چین تا اسپانیا)



[http://independenttrader.pl/fotos/Trasa\\_Yiwu\\_-\\_Madryt.png](http://independenttrader.pl/fotos/Trasa_Yiwu_-_Madryt.png)

۳-۱۲- هلند؛ نقطه پیوند میان کمربند اقتصادی راه ابریشم و راه ابریشم دریایی پژوهشکده مطالعات اقتصادی واگنینگن<sup>۱</sup> و موسسه آمار هلند<sup>۲</sup> اعلام کرده‌اند که در سال ۲۰۱۶ هلند رتبه دوم در صادرات کشاورزی در اتحادیه‌اروپایی را به دست آورده و در این زمینه نسبت به سال ۲۰۱۵ رشد داشته است (Berkhout, 2017). هرچند که این کشور در سال ۲۰۱۵ نیز جایگاه دوم را به دست آورده بود. هلند به‌عنوان یکی از اعضای بانک توسعه زیرساخت آسیایی، نقطه پیوند پروژه ابتکار کمربند و راه را تشکیل می‌دهد؛ این به معنای پیوند میان کمربند اقتصادی راه ابریشم و راه ابریشم دریایی است. همه موارد بالا به همراه موقعیت بندر آن، روتردام<sup>۳</sup>، این کشور را مورد توجه زیادی قرار داده است.

<sup>۱</sup> LEI یکی از مؤسسات تحقیقاتی دانشگاه و مرکز تحقیقاتی Wageningen (WUR) است که در هلند و بلژیک موسسه پیشرو در زمینه تحقیقات اجتماعی و اقتصادی در زمینه‌های کشاورزی، باغداری و شیلات، مدیریت مناطق روستایی، بخش کشاورزی و تولید و مصرف مواد غذایی است.

<sup>۲</sup> موسسه آمار هلند، تأسیس در سال ۱۸۹۹، یک سازمان دولتی در هلند است که اطلاعات آماری درباره این کشور را جمع‌آوری می‌کند.

<sup>۳</sup> روتردام شهر بندری اصلی در استان هلند جنوبی در دلتای رودخانه رود-میس-چلت در دریای شمال است.

نقشه شماره ۲: (مسیر ابتکار کمربند جاده از چین تا هلند)



[https://www.ghy.com/images/uploads/default/Silk\\_Road\\_Map.jpg](https://www.ghy.com/images/uploads/default/Silk_Road_Map.jpg)

دولت چین هیچ برنامه همکاری با هلند تا سال ۲۰۱۶ نداشت، با این حال برخی از دولت‌های محلی و برخی از شرکت‌های چینی در این زمینه با هلند همکاری می‌کنند. از سوی هلند، بیانیه‌های «محصولات کشاورزی هلندی، محصولات اساسی برای قطارهای رو به سوی شرق خواهند بود» و «روتردام موقعیتی برای تدارک ابتکار کمربند و راه در اروپا خواهد شد» بیانیه‌هایی هستند که گرایش این کشور را برای همکاری نشان می‌دهند (Zhang, 2016). افزون بر اشتیاق دولت مرکزی، دولت‌های منطقه‌ای و محلی هلند نیز در زمینه همکاری در ابتکار کمربند و راه کارهایی انجام داده‌اند. روشن است که شرکت‌های هلندی در انتظار فرصت کسب‌وکار در بیرون از اروپا هستند.

### ۳-۱۳- نقش کشورهای بالتیک در پروژه چین

سه کشور بالتیک لتونی، استونی و لیتوانی موقعیت جغرافیایی خوبی در ابتکار کمربند و راه دارند و راه ارتباط‌دهنده برای ترابری میان اروپا، کشورهای اسکاندیناوی و شرق هستند. از آنجایی که لتونی در مرز خارجی اتحادیه‌اروپایی با بلاروس و روسیه جای گرفته، می‌تواند نقش یک پل میان اتحادیه‌اروپایی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا را بازی کند. لتونی به عنوان یک کشور اروپایی، نخستین کشور بالتیک بود که تمایل خود را به همکاری در پروژه کمربند و راه اعلام کرد. کشورهای بالتیک دسترسی به دریای بالتیک را آسان‌تر می‌کنند. وزیر ترابری لتونی در جریان سفرش به چین در ماه مه سال ۲۰۱۷

تمایل کشور خود را برای پیوستن به این طرح اعلام کرد. اولدیس آگولیس<sup>۱</sup> به موقعیت جغرافیایی لتونی اشاره کرد که از لحاظ ترابری از راه دریا، راه‌آهن یا هواپیما در این پروژه مهم است (Latvia willing to join One Belt, One Road initiative, 2017). لتونی و چین در سال ۲۰۱۶ ترابری کالا با قطار را میان خود آغاز کردند که نخستین قطار از چین به لتونی رفت و برنامه‌ای برای انتقال محصولات لتونی به چین از سال ۲۰۱۷ در پیش گرفته شد.

یکی دیگر از دولت‌های بالتیک، استونی است که دسترسی به ساحل خلیج فنلاند دارد و می‌تواند توجه چین را به دو دلیل جلب کند؛ نزدیک‌ترین عضو اتحادیه‌اروپایی به چین و توانایی آن در تجارت الکترونیک. معاون نخست‌وزیر چین، ژانگ گالی<sup>۲</sup> در سفر خود به استونی در سال ۲۰۱۷، این کشور را به عنوان شریک چین در اروپای شرقی و مرکزی معرفی کرد که می‌تواند روابط چین و اتحادیه‌اروپایی را بهبود بخشد. این کشور به عنوان نزدیک‌ترین عضو اتحادیه‌اروپایی به چین، نقش مهمی در دسترسی آن کشور به اتحادیه‌اروپایی دارد. (Zhang Gaoli Visits Estonia, 2017)

با توجه به اینکه رئیس‌جمهور کرسی کلجولید<sup>۳</sup>، در سفر خود به بروکسل در ژوئیه ۲۰۱۷ استونی را به عنوان نخستین کشور دیجیتال جهان معرفی کرد، می‌توان گفت که تجارت الکترونیک دومین دلیل مهم چین برای انتخاب استونی به عنوان شریک بازرگانی است. (Briefing, 2017) معاون نخست‌وزیر چین، ژانگ گالی، در سفر خود به تالین در آوریل ۲۰۱۷، استونی را به عنوان یک شریک مهم چین در اروپای مرکزی و شرقی معرفی کرد. از سوی دیگر، همکاری با چین برای استونی بسیار مهم است. همان‌طور که رئیس‌جمهور کلجولید اعلام کرد، استونی برای همکاری با چین در چارچوب همکاری سازمانی "۱+۱۶" ارزش بسیاری قائل است (Yan, 2017).

بخش ترابری لیتوانی به عنوان بزرگ‌ترین کشور بالتیک می‌تواند سرمایه‌گذاری چین را جذب کند. با سرمایه‌گذاری چین، لیتوانی خدمات صادراتی خود را تقویت می‌کند که کمک به توسعه اقتصاد آن کشور است. نقش بندر کلایپدا<sup>۴</sup> در پروژه کمر بند و راه بسیار مهم است؛ زیرا این بندر در محل پیوند دریای بالتیک و رود دن<sup>۵</sup> جای دارد. بر این پایه،

<sup>1</sup> Uldis Augulis

<sup>2</sup> Zhang Gaoli

<sup>3</sup> Kersti Kaljulaid

<sup>4</sup> Klaipeda

<sup>5</sup> Danė

زمینه همکاری میان شرکت‌های چینی و لیتوانیایی در ترابری میان دو کشور وجود دارد.

#### ۴- اتحادیه اروپایی و ابتکار کمربند و راه؛ تهدیدها و فرصت‌ها

روشن است که کشورهای اروپایی رویکردهای گوناگونی نسبت به این پروژه در پیش گرفته‌اند. «سه قدرت بزرگ نوین اروپا»<sup>۱</sup>؛ فرانسه، آلمان و ایتالیا در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی با احتیاط بیشتری در این راه قدم برمی‌دارند. دکتر جیانگ ژن<sup>۲</sup> استاد دانشگاه نورث وست چین، در گفتگو با نگارندگان گفت بر این باور است که قدرت‌های بزرگ اروپایی باید برای حفظ رابطه خود با ایالات متحده، درباره این همکاری ارزیابی بیشتری انجام دهند. (ژن، ۱۳۹۶)

کشورهای پساکمونیستی اروپایی همکاری خود با چین در چارچوب این پروژه را به دلیل ضعیف‌تر بودن وضعیت اقتصادی‌شان زودتر آغاز کردند. علیرغم معاهدات اتحادیه اروپایی، بریتانیا نیز پیش از پایان عضویت خود در اتحادیه، درباره توافقنامه بازرگانی با چین به عنوان یک عضو غیر اتحادیه اروپایی گفتگو کرده است. بریتانیا بر تمایل خود برای همکاری با شریک تازه خود، چین تأکید کرده است. از آنجایی که یکی از نگرانی‌های اتحادیه اروپایی در این زمینه پاسداشت سیاست‌گذاری یکپارچه این اتحادیه است، بنابراین رویکرد این اتحادیه نسبت به این پروژه مهم است. این بلوک جنبه‌های گوناگون همکاری در این پروژه را ارزیابی می‌کند. اتحادیه این بار تلاش می‌کند در مقایسه با نقش ضعیفی که برای هماهنگ کردن مشارکت اعضای اتحادیه در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا ایفا کرد، نقش فعال‌تری در این زمینه ایفا کند، چرا که کشورهای اروپایی برای پیوستن به این بانک ناهماهنگ عمل کردند و ژان کلود یونکر<sup>۳</sup> رئیس کمیسیون اروپایی آن را تشبیه به «مسابقه‌ای برای اینکه ببینیم کی زودتر عضو می‌شود» کرد. (Jing, 2015) در این رابطه، وی افزود: «ما نیاز به رشد داریم و باید منافع مشترکمان را پیش از منافع ملی‌مان قرار دهیم.» بنابراین، با توجه به اعتقاد اتحادیه اروپایی که منافع مشترک باید در اولویت جای گیرد، اتحادیه اروپایی مسئولیت هماهنگ کردن پاسخ اعضا و در اولویت جای دادن منافع مشترک را دارد، بنابراین، این یکی از دلایلی است که اتحادیه اروپایی را مجبور می‌کند تا به رویکردی فعال‌تر در این

<sup>۱</sup>. پس از تصمیم بریتانیا برای خروج این کشور از اتحادیه، این سه کشور، سه قدرت بزرگ نوین نام گرفتند

<sup>۲</sup>. Jiang Zhen

<sup>۳</sup>. Jean-Claude Juncker

زمینه روی آورد. (Bond, 2017)

چین تلاش می‌کند اتحادیه‌اروپایی را به عنوان بزرگ‌ترین بلوک اقتصادی با بیشترین جمعیت، وارد این همکاری کند. آن‌ها در نشست‌های در سال ۲۰۱۵ برای آغاز همکاری میان پروژه کمربند و راه و طرح سرمایه‌گذاری اتحادیه‌اروپایی برای اروپا به توافق رسیدند؛ اما در نشست پکن در ماه مه ۲۰۱۷ اتحادیه اروپایی از بیانیه تجارت به دلیل فقدان تضمین‌های پایدار درباره اقتصاد و محیط زیست پشتیبانی نکرد. همچنین اتحادیه اروپایی بر این باور است که این بیانیه بر پایه شفافیت و مالکیت مشترک نیست (Phillips, EU backs away from trade statement in blow to China's 'modern Silk Road' plan, 2017)

در زمینه همکاری با چین به‌طور کلی، نگرانی‌های دیگری نیز هست. بیانیه مشترک آلمان، فرانسه و ایتالیا که در سال ۲۰۱۷ اعلام شد، گویای یکی از آن نگرانی‌ها است. رهبران سه کشور اروپایی که به عنوان قوی‌ترین اقتصادهای اروپا شناخته می‌شوند، در یک بیانیه مشترک اعلام کردند زمان آن رسیده که موانعی برای سرمایه‌گذاری‌هایی که به نظر می‌رسد طبیعت سیاسی دارند، گذاشته شود. در این بیانیه، آلمان، فرانسه و ایتالیا اعلام کردند که هدف آن‌ها پشتیبانی از صنایع مهم و حساس اروپا در برابر پکن است. آن‌ها می‌خواهند نظر کمیسیون اتحادیه‌اروپایی را درباره این مسئله بدانند که آیا انگیزه سیاسی یا اقتصادی در این زمینه بوده است. آن‌ها همچنین اعلام کردند که: «ما در زمینه تجزیه و تحلیل سرمایه‌گذاری و شرایط سرمایه‌گذاری خارجی، به تخصص کمیسیون اروپایی تکیه می‌کنیم. تصمیم نهایی باید به کشورهای عضو واگذار شود.» نگرانی این سه کشور درباره صنایع اروپایی و سرمایه‌گذاری خارجی، آن‌ها را مجبور به درخواست کمک از کمیساری اتحادیه اروپایی کرد. مطمئناً نگرانی آن‌ها تنها درباره جنبه‌های اقتصادی نیست، چرا که آن‌ها اعلام کردند که نگران انگیزه‌های سیاسی نیز هستند (Gutteridge, 2017) و (Rapoza, 2017).

یکی دیگر از نگرانی‌های مهم، درباره قدرت حيله‌گرانه چین است. اکونومیست در یکی از نشریات خود در تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۱۷، درباره چگونگی تاکتیک چینی برای دخالت در سیاست‌های دیگر کشورها مانند استرالیا و آلمان بحث کرده و به گفته

<sup>۱</sup> برنامه سرمایه‌گذاری کمیسیون اروپا برای اروپا (EC IPE) که به نام «برنامه یونکر» یا «طرح سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های اتحادیه اروپایی» شناخته می‌شود، یک برنامه سرمایه‌گذاری است که ابتدا توسط ژان کلود یونکر رئیس کمیسیون اروپایی در نوامبر ۲۰۱۴ اعلام شد. هدف از این طرح، بازسازی سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی در «اقتصاد واقعی» از حداقل ۳۱۵ میلیارد یورو در طی دوره مالی سه‌ساله (ژانویه ۲۰۱۵ - دسامبر ۲۰۱۷) بوده است.

صندوق ملی برای دموکراسی (NED)<sup>۱</sup> آن را «قدرت حيله‌گرانه»<sup>۲</sup> نامیده است. در این مقاله قدرت حيله‌گرانه چین ترکیبی از فشار، تحکیم و تخریب طرف مقابل است که خودسانسوری را ترویج می‌کند (2017, "What to do about China's 'sharp power'"). جوزف نای<sup>۳</sup>، استاد دانشگاه هاروارد، در یکی از مقالات خود قدرت نرم و قدرت حيله‌گرانه را مقایسه می‌کند. او بر این باور است که «در حالی که قدرت نرم از جذابیت فرهنگ و ارزش‌ها برای افزایش قدرت کشور استفاده می‌کند، قدرت حيله‌گرانه به رژیم‌های اقتدارگرا کمک می‌کند تا در کشور خود فشار بر روی رفتارها را به اجرا درآورند و هم‌زمان، افکار عمومی در بیرون از کشور را مدیریت کنند.» (Nye, 2018) در این زمینه، او به پروژه کمربند و راه اشاره کرده و گفت که این پروژه ممکن است جذاب به نظر برسد، اما زمانی که شرایط تغییر کند، آن نیز ناخوشایند خواهد شد (Cellaney, 2017). در واقع، منظور از قدرت حيله‌گرانه، استفاده از ابزارهای قدرت نرم، برای تأمین اهداف پنهان دولت‌های اقتدارگرا در دیگر کشورها با هدف تغییر واقعیت‌های موجود به نفع خود است. نای راهی را برای رویارویی با این تهدید پیشنهاد می‌دهد و بر این باور است که ممنوعیت تلاش‌های قدرت نرم چینی به دلیل تهدید قدرت حيله‌گرانه آن، بهترین انتخاب نیست، بلکه بهتر است مراقب باشیم و خط میان آن‌ها را تشخیص دهیم و چنین تلاش‌هایی را عمومی کنیم.

بنابراین برخی از کشورها بر این باورند که این پروژه بخشی از برنامه‌ای است که به چین کمک می‌کند تا به قدرت جهانی بعدی تبدیل شود، از این رو آن‌ها درباره این پروژه تردید دارند. با این همه، با عقب‌نشینی ایالات متحده از برخی از همکاری‌ها مانند TPP، فرصت خوبی برای چین درست شده تا بتواند نقش مؤثرتری در خلایق که توسط ایالات متحده پدید آمده، بازی کند.

یان برمر<sup>۴</sup>، رئیس گروه مشاوره سیاسی اوراسیا که در اجلاس آپک<sup>۵</sup> در ویتنام در سال ۲۰۱۷ شرکت کرد، گفت که به نظر رهبران خارجی که در آن نشست با آن‌ها گفتگو کرده، ریاست‌جمهوری ترامپ یک هدیه بزرگ برای چین تلقی می‌شود. (Gao, 2017)

<sup>۱</sup>. بنیاد ملی برای دموکراسی (NED) یک سازمان غیردولتی قدرتمند ایالات متحده است که در سال ۱۹۸۳ با هدف اعلامی توسعه دموکراسی در بیرون از کشور تأسیس شد.

<sup>۲</sup>. Sharp Power

<sup>۳</sup>. جوزف ساموئل نای جونیور (متولد ۱۹ ژانویه ۱۹۳۷) یک دانشمند علوم سیاسی آمریکایی است. او به همراه رابرت کوهن بنیان‌گذار نظریه روابط بین‌المللی نئولیبرالیسم اند که در کتاب قدرت و وابستگی متقابل آن‌ها در سال ۱۹۷۷ ارائه شد.

<sup>۴</sup>. Ian Bremmer

<sup>۵</sup>. APEC



بهباد شاهنده، استاد دانشگاه تهران و متخصص مسائل شرق آسیا نیز در گفتگو با نگارندگان گفت بر این باور است که چین قصد دارد در هر جایی که ایالت متحده عقب‌نشینی کرده، قدم بگذارد. برای نمونه، با خروج ایالات متحده از توافقنامه پاریس<sup>۱</sup>، چین قصد دارد رهبری تغییرات اقلیمی را عهده‌دار شود. (شاهنده، ۱۳۹۶) در همایش همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام<sup>۲</sup> ترامپ بر روی سیاست «اول امریکا» بار دیگر تأکید کرد، که نشان داد دولت او تمایل به بازرگانی چندجانبه ندارد، در حالی که جینپینگ، رئیس‌جمهور چین، بیشتر بر ادغام، جهانی‌سازی، بازرگانی آزاد و همکاری تأکید کرد. بنابراین نفوذ چین در جنبه‌های سیاسی همراه با جنبه اقتصادی می‌تواند یکی از نگرانی‌های اتحادیه اروپایی باشد. همان‌طور که پیش‌بینی شده، سرمایه‌گذاری و همکاری بازرگانی میان چین و دیگر کشورها در مناطق گوناگون ممکن است باعث افزایش نفوذ این کشور در زمینه سیاست و اقتصاد در کشورهای هدف یا در این مناطق شود (Ghiasi & Zhou, 2017).

یکی از دلایل اصلی اتحادیه اروپایی برای مشارکت در این پروژه این است که این همکاری را به عنوان راهی برای متقاعد کردن چین برای پذیرش سیاست‌های بازرگانی اتحادیه اروپایی در زمینه‌های گوناگون مانند سیاست رقابت، خرید و تدارکات عمومی و استانداردهای فنی می‌داند؛ اما اتحادیه اروپایی باید اطمینان به دست آورد که چین از استانداردهای اروپایی شفافیت و مدیریت صحیح در همکاری‌های دوجانبه پیروی می‌کند. به گفته مشاور اقتصادی و پولی در پارلمان اروپا، دیمیتریس ساراکیس<sup>۳</sup>، ابتکار کمربند و راه می‌تواند تبدیل به یک الگوی نوین از همکاری بین‌المللی شود و این پدیده توسط اتحادیه اروپایی استقبال شده است. با این‌همه، همگرایی در اصول، هنجارها، قوانین و روندها یکی از الزامات اساسی برای هم‌ترازی است. (شاه محمدی، ۱۳۹۶)

در این میان، برون‌رفت از همکاری فراسیسیفیک توسط رئیس‌جمهور جدید آمریکا، فرصتی برای اتحادیه اروپایی است زیرا که می‌تواند این اتحادیه را تبدیل به شریک اصلی و مهم چین کند؛ بنابراین ابتکار چینی «کمربند و راه» می‌تواند اتحادیه اروپایی و چین را

<sup>۱</sup> هدف اصلی توافقنامه پاریس تقویت پاسخ جهانی به تهدید تغییرات آب و هوایی، با حفظ افزایش دمای جهانی در این سده زیر ۲ درجه سانتی‌گراد، بالاتر از سطوح صنعتی پیشین و همچنین پیگیری تلاش‌ها برای جلوگیری از افزایش دما حتی بیشتر از یک و نیم درجه سانتی‌گراد است. افزون بر این، هدف این توافقنامه تقویت توانایی کشورها برای روبرویی با تأثیرات تغییرات اقلیمی است.

<sup>۲</sup> Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)

<sup>۳</sup> Dimitris Psarrakis

بیشتر از پیش به یکدیگر نزدیک کند. به این ترتیب، افزون بر جذب سرمایه‌گذاری بیشتر در اتحادیه‌اروپایی و ایجاد شغل‌های جدید، تولیدکنندگان اروپایی نیز از این راه همکاری، به بازارهای تازه در برخی از مناطق اوراسیا دسترسی خواهند داشت.

افزون بر این، از راه این پروژه اتحادیه‌اروپایی می‌تواند بازرگانی بیشتری با کشورهای بخش‌های گوناگون آسیا داشته باشد؛ البته شماری از آن کشورها هم‌اکنون نیز همکاری دوجانبه با اتحادیه‌اروپایی دارند. برای نمونه، در راهبرد اتحادیه‌اروپایی برای آسیای مرکزی، این بلوک تعهد به همکاری منطقه‌ای و دوجانبه با شرکای آسیای مرکزی دارد که در سال ۲۰۰۷ تصویب شده است. (The EU and Central Asia, 2007) در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۷، ۱۰ سال پس از تصویب نخستین راهبرد آسیای مرکزی<sup>۱</sup>، شورای اتحادیه‌اروپایی اعلام کرد که کشورهای آسیای مرکزی به شرکای مهم اتحادیه‌اروپایی تبدیل شده‌اند. (EU Strategy for Central Asia, 2017) این پروژه راه خوبی برای اتحادیه‌اروپایی برای همکاری بهتر در زمینه اقتصادی با شرکای آسیای مرکزی خواهد بود، همچنین می‌تواند منجر به همکاری در دیگر بخش‌ها و حضور اتحادیه‌اروپایی در این منطقه بیشتر از پیش شود.

با این وجود، اتحادیه‌اروپایی به دنبال همکاری دوجانبه با چین است اما مایل نیست که راهی برای واردات تولیدات مازاد چین باشد؛ زیرا در چین، در بسیاری از بخش‌ها تولید بیش از حد ظرفیت وجود دارد و از طرف دیگر این کشور رشد اقتصادی مورد انتظار را نداشته است؛ بنابراین این طرح می‌تواند راهی برای رشد اقتصاد چین باشد و این کشور می‌تواند محصولات خود را به کشورهای دیگر به ویژه آن‌هایی که در منطقه به عنوان بازارهای نو شناخته می‌شوند، صادر کند.

اتحادیه‌اروپایی باید بیشتر بررسی کند که آیا همه اعضا می‌توانند از این پروژه بهره‌مند شوند یا خیر. یکی از مهم‌ترین مسائل این است که کشورهای شرکت‌کننده در این پروژه، در یک سطح اقتصادی یکسان جای نگرفته‌اند. این مسئله تنها مشکل اتحادیه‌اروپایی نیست، بلکه یک مسئله مهم برای ابتکار چین نیز است. (شاهنده، ۱۳۹۶) با توجه به وضعیت اقتصادی متفاوت اعضای اتحادیه اروپایی، آن‌ها ممکن است سیاست‌های گوناگونی برای همکاری در این چارچوب در پیش‌گیرند که می‌تواند بر

<sup>۱</sup>. راهبرد اتحادیه اروپایی برای آسیای مرکزی که برای نخستین بار در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید، تعهد درازمدت اتحادیه اروپایی را به همکاری منطقه‌ای و دوجانبه با شرکای آسیای مرکزی در بر دارد. هدف اصلی راهبرد اتحادیه اروپایی، افزایش مقاومت منطقه به عنوان یک کل و همچنین مقاومت هر کدام از دولت‌ها در برابر قدرت‌های منطقه‌ای است.

سیاست‌گذاری واحد اتحادیه اروپایی تأثیر بگذارد. بر پایه تجربه اتحادیه اروپایی در این زمینه، چین می‌تواند مانعی برای وحدت در سیاست‌گذاری این اتحادیه باشد. از لحاظ وضعیت اقتصادی کشورهای اروپایی نیز ترس از وام‌های چین وجود دارد. از آنجایی که چین برنامه‌ای برای اعطای وام بیش از اعطای کمک‌های مالی به کشورهای شرکت‌کننده دارد، این احتمال هست که کشورهای وام‌گیرنده درگیر بدهی‌های سنگینی شوند. این مسئله می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین مواردی باشد که توسط مخالفان این پروژه در مناطق گوناگون و همچنین در اروپا اعلام شده است. (Connor, 2017)

یکی دیگر از مسائل مهم که باعث می‌شود اتحادیه اروپایی اولویت خود را دوباره بازبینی نماید، تهدید نفوذ روسیه است. هر دو طرف می‌دانند که نمی‌توانند نقش و نفوذ روسیه در همکاری راه ابریشم را نادیده بگیرند. از سوی دیگر، اتحادیه اروپایی نمی‌خواهد از راه این همکاری به روسیه فرصتی بدهد تا در سیاست و اقتصاد اروپای مرکزی و شرقی تأثیر گذارد؛ بنابراین اتحادیه اروپایی باید با احتیاط در این راه گام بردارد.

پس از بررسی‌های طولانی، روسیه این طرح را تأیید کرده است زیرا این طرح هیچ‌گونه اختلاف ساختاری با منافع روسیه ندارد. بهزاد شاهنده در مصاحبه خود با نگارندگان، با اشاره به همکاری چین و روسیه گفت: «روسیه در کنار چین آینده ابتکار کمربند و راه را شکل خواهند داد و این بدان معنی است که آن‌ها در این پروژه همکاری خواهند کرد. چین نیاز به تصدیق روسیه دارد و کوشش می‌کند رابطه خود را با آن کشور حفظ کند. چین در سیاست روسیه نه دخالت می‌کند و نه با آن مخالفت می‌کند. سیاستی که چین در برابر بحران‌های روسیه و اوکراین در پیش گرفت، یک نمونه خوب است. چین در این بحران دخالت نکرد و ارتباط اقتصادی‌اش با هر دو طرف را نیز حفظ کرد.» (شاهنده، ۱۳۹۶) در اوکراین، علی‌رغم اهداف گوناگون این دو کشور، دو طرف اجازه ندادند که این تفاوت‌ها روابط چین و روسیه را تحت تأثیر قرار دهد. (PETERSON, 2017) چین نیز در چارچوب پروژه کمربند و راه به سرمایه‌گذاری‌اش در بخش‌های گوناگون اقتصاد اوکراین ادامه داد.

## ۵- نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های این پژوهش و پاسخ‌های ارائه‌شده به پرسش‌ها، تحقیقات نشان می‌دهد که چین و اتحادیه اروپایی به این همکاری نیاز دارند. چین نیاز به همکاری با

بزرگ‌ترین بلوک اقتصادی جهان در برنامه اقتصادی خود را دارد و اتحادیه اروپایی نیز با یک فرصت روبرو است که نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد، در غیر این صورت اعضای آن احتمالاً همکاری در این پروژه را رد نمی‌کنند و بنابراین ممکن است این امر به مشکلی برای یکپارچگی اتحادیه اروپایی تبدیل شود. این همکاری فرصتی برای بلوک است تا پس از روبرو شدن با سیاست نوین دولت ایالات‌متحده که بر یک‌جانبه‌گرایی در روابط بین‌المللی تأکید دارد، به آسیا نزدیک شود. همان‌طور که دونالد توسک<sup>۱</sup>، رئیس شورای اروپایی در نشست سران شرق آسیا و نشست مشترک آسه آن - اتحادیه اروپایی گفت: «در جهان در حال تغییر، آسیا و اروپا نیاز دارند که روابطشان را با یکدیگر تقویت کنند.» (Tusk, 2017).

با این‌همه، در صورتی که اتحادیه‌اروپایی همه جنبه‌های این پروژه را بررسی نکند، این طرح می‌تواند مجموعه‌ای از تهدیدات باشد. در زمینه وحدت در سیاست‌گذاری‌های اتحادیه اروپایی، این بلوک باید کشورهای عضو را هدایت و هماهنگ کند. اگر اتحادیه‌اروپایی نتواند نقش مهمی در هماهنگ کردن پاسخ اعضای آن به این طرح داشته باشد، بنابراین با رویکردهای گوناگونی از سوی اعضا روبرو خواهد شد و هیچ تضمینی وجود ندارد که منطبق با سیاست واحد اتحادیه‌اروپایی باشد. صحبت کردن با «یک صدا» در اینجا به اتحادیه‌اروپایی کمک می‌کند تا دستاورد بیشتری در این همکاری به عنوان یک بلوک داشته باشد، این امر به نفع هر یک از کشورهای عضو اتحادیه‌اروپایی و بلوک به‌طور کلی خواهد بود، حتی در مورد هرگونه جاه‌طلبی که تهدیدی برای اتحادیه‌اروپایی از راه این پروژه است، حضور اتحادیه در سطح کلان در برنامه‌ها، بسیار مهم است.

اتحادیه‌اروپایی در نظر دارد که مشخص کردن محدودیت‌هایی در این همکاری برای این بلوک بسیار مهم است؛ چرا که به دلیل عدم شفافیت این همکاری و نیاز به پاسداشت صنایع، بازارها و منافع کشورهای اروپایی، به ویژه اینکه تازه‌ترین نگرانی اعضای مهم صنعتی آن درباره پروژه «ساخت چین ۲۰۲۵»<sup>۲</sup> است که تهدیدی برای بازارهای غربی و نیز صنایع غربی به شمار می‌آید، می‌تواند در آینده دچار دردسرهایی بشود. یکی دیگر از تهدیدات مهم، قدرت حيله‌گرانه چینی است که به تازگی چندین کشور اروپایی و غیراروپایی در این زمینه زنگ خطر را به صدا درآورده‌اند.

<sup>۱</sup> Donald Tusk

<sup>۲</sup> Made in China 2025

در مجموع، این‌گونه به نظر می‌رسد که با سیاست یک‌جانبه گرایانه نوینی که دولت تازه سر کار آمده در ایالات‌متحده در پیش گرفته، روشن است که این کشور نه تنها در همکاری‌های اقتصادی چندجانبه بیشتر شرکت نخواهد کرد، بلکه با تمرکز بر اصطلاح «منافع ملی» نشان می‌دهد که حتی تمایل به عقب‌نشینی از معاهده‌های پیشین را دارد؛ مانند خروج ایالات‌متحده از معاهده همکاری فراسیسیفیک<sup>۱</sup>. در نتیجه، این فرصت خوبی برای چین است که نقشی را که سال‌ها آرزویش را داشت، «نقش مهم‌تری در جهان» را بازی کند و به اتحادیه‌اروپایی نزدیک‌تر شود؛ بنابراین، این همکاری افزون بر اینکه فرصت خوبی است برای اتحادیه‌اروپایی که به شریک اصلی چین تبدیل شود، می‌تواند این زمینه را فراهم آورد که این اتحادیه همکاری بیشتر و در نتیجه حضور بیشتری در آسیا از طریق این پروژه داشته باشد. طرح کمربند و راه می‌تواند راهی برای اتحادیه‌اروپایی باشد تا نقش و تعهد جهانی خود را به ویژه در آسیا مؤثرتر از پیش انجام دهد.

---

<sup>۱</sup>. Trans-Pacific Partnership (TTP)

## منابع

- ژن، ج. (۱۳۹۶، مهر ۱۱). پاسخ احتمالی اتحادیه اروپا به ابتکار کمربند - راه. (پ. آ. محبی زنگنه، Interviewer)
- شاه‌محمدی، پ. (۱۳۹۶، خرداد ۱۱). گزارش میزگرد الگوهای جدید همکاری بین‌الملل: ابتکار کمربند-راه. «<http://ipis.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=2&pageid=148&newsview=207>»
- شاهنده، ب. (۱۳۹۶، آبان ۸). هدف اصلی چین در دوران ریاست جمهوری ترامپ. (پ. آ. محبی زنگنه، Interviewer)

## References

- Berkhout, P. (2017, January). Food Economic Report 2016 of. *Retrieved from 3.lei.wur.nl*: [http://www3.lei.wur.nl/publicatiwebimages/Sector%20en%20Cijfers/pdf/veb\\_summary\\_2016.pdf](http://www3.lei.wur.nl/publicatiwebimages/Sector%20en%20Cijfers/pdf/veb_summary_2016.pdf)
- Bond, I. (2017, March). The EU, the Eurasian Economic Union and One Belt, One Road. Retrieved from *cer.eu*: [http://www.cer.eu/sites/default/files/pb\\_eurasian\\_IB\\_16.3.17\\_0.pdf](http://www.cer.eu/sites/default/files/pb_eurasian_IB_16.3.17_0.pdf)
- Briefing, S. R. (2017, 7 20). China Eyes Estonia as Smartest and Nearest Port for EU Access. Retrieved from *silkroadbriefing.com*: <https://www.silkroadbriefing.com/news/2017/07/20/china-eyes-estonia-smartest-nearest-port-eu-access/>
- Carvalho, R. (2017, January 18). First freight train from China to Britain arrives in London. Retrieved from *reuters.com*: <https://www.reuters.com/article/us-china-britain-train/first-freight-train-from-china-to-britain-arrives-in-london-idUSKBN1521YP>
- Cellaney, B. (2017, December 20). China's Creditor Imperialism. Retrieved from *project-syndicate.org*: <https://www.project-syndicate.org/commentary/china-sri-lanka-hambantota-port-debt-by-brahma-chellaney-2017-12>
- Charles Clover, S. F. (2017, May 14). China's Xi hails Belt and Road as 'project of the century'. Retrieved from *ft.com*: <https://www.ft.com/content/88d584a2-385e-11e7-821a-6027b8a20f23>
- China & Portugal step up cooperation on New Silk Road initiative. (2017, 7 13). Retrieved from *rt.com*: <https://www.rt.com/business/396218-china-portugal-cooperation-belt-road/>
- The Ancient Silk Road of East Asia Accelerated the Building of the Belt and Road Retrieved from *China Go Abroad*. (2016, May 5): <http://www.chinagoabroad.com/zh/article/20467>
- Connor, N. (2017, May 14). Hammond says Brexit Britain must back China's new Silk Road. Retrieved from *telegraph.co.uk*:

- <http://www.telegraph.co.uk/news/2017/05/14/hammond-says-brexit-britain-must-back-chinas-new-silk-road/>
- Curran, E. (2016, August 7). China's Marshall Plan. Retrieved from **Bloomberg.com**: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2016-08-07/china-s-marshall-plan>
- Ebbighausen, R. (2017, 5 12). China's 'New Silk Road' - perception and reality. Retrieved from **dw.com**: <http://www.dw.com/en/chinas-new-silk-road-perception-and-reality/a-38818750>
- Eisele, J. (2017, February 23). French Prime Minister in central China to promote 'Made in France'. Retrieved from **en.rfi.fr**: <http://en.rfi.fr/france/20170223-french-prime-minister-wuhan-china-promote-made-france>
- EU Strategy for Central Asia. (2017, 6 19). Retrieved from **consilium.europa.eu**: "<http://www.consilium.europa.eu/en/press/press-releases/2017/06/19/conclusions-central-asia/>"
- Fürst, R. (2016). The Czech Republic: New Strategic Partnership with China, yet Little Real OBOR Touch. *the European Think-tank Network on China* (ETNC).
- Gao, C. (2017, November 11). APEC 2017: Why Trump's Presidency Is an 'Enormous Gift' to China. Retrieved from **thediplomat.com**: <https://thediplomat.com/2017/11/apec-2017-why-trumps-presidency-is-an-enormous-gift-to-china/>
- Gaspers, J. (2016, December 17). Germany Wants Europe to Help Shape China's Belt and Road Initiative. Retrieved from **thediplomat.com**: <https://thediplomat.com/2016/12/germany-wants-europe-to-help-shape-chinas-belt-and-road-initiative/>
- Germany wants more guarantees from China over 'Silk Road' trade plan. (2017, May 14). Retrieved from **dw.com**: <http://www.dw.com/en/germany-wants-more-guarantees-from-china-over-silk-road-trade-plan/a-38833936>
- Ghiassy&Zhou. (2017). THE SILK ROAD ECONOMIC BELT. Retrieved from **sipri.org**: <https://www.sipri.org/sites/default/files/The-Silk-Road-Economic-Belt.pdf>
- Goulard, S. (2017, March 7). France, Italy, and China's 'Belt and Road' Initiative. Retrieved from **thediplomat.com**: "<https://thediplomat.com/2017/03/france-italy-and-chinas-belt-and-road-initiative/>"
- Gutteridge, N. (2017, August 21). Germany, France and Italy plot EU power to BLOCK 'politically motivated' Chinese takeovers. Retrieved from **express.co.uk**: <https://www.express.co.uk/news/politics/843868/European-Union-France-Germany-Italy-EU-power-block-Chinese-takeovers>

- Jing, F. (2015, 9 9). EU needs stronger voice in AIIB, says Juncker. Retrieved from *usa.chinadaily.com.cn* : [http://usa.chinadaily.com.cn/world/2015-09/09/content\\_21835185.htm](http://usa.chinadaily.com.cn/world/2015-09/09/content_21835185.htm)
- John Seaman, A. E. (2016). France: On the Periphery of China's New Silk Roads. *the European Think-tank Network on China* (ETNC).
- Latvia willing to join One Belt, One Road initiative. (2017, 5 15). Retrieved from *baltic-course.com*: <http://www.baltic-course.com/eng/transport/?doc=129700>
- Ma, A. (2017, September 6). China wants to sign a post-Brexit trade deal with the UK, but the idea it's going to happen quickly is fantasy. Retrieved from *uk.businessinsider.com*: <http://uk.businessinsider.com/uk-china-trade-deal-after-brexit-2017-8>
- Nye, J. S. (2018, 1 4). China's Soft Power and Sharp Power. Retrieved from *project-syndicate.org*: <https://www.project-syndicate.org/commentary/china-soft-and-sharp-power-by-joseph-s--nye-2018-01/german>
- Otero-Iglesias, F.-P. v. (2016, December). Europe and China's New Silk Roads. Retrieved from *iai.it* "[http://www.iai.it/sites/default/files/2016\\_etnc\\_report.pdf](http://www.iai.it/sites/default/files/2016_etnc_report.pdf)"
- PETERSON, N. (2017, December 19). AS TRUMP IS DISTRACTED, THE CHINESE ARE MOVING IN ON UKRAINE. Retrieved from *newsweek.com*: <http://www.newsweek.com/trump-distracted-chinese-are-moving-ukraine-750662>
- Phillips, T. (2017, May 15). EU backs away from trade statement in blow to China's 'modern Silk Road' plan. Retrieved from *theguardian.com*: <https://www.theguardian.com/world/2017/may/15/eu-china-summit-beijing-xi-jinping-belt-and-road>
- Phillips, T. (2017, May 14). Philip Hammond calls China a 'natural partner' as he seeks post-Brexit trade deals. Retrieved from *theguardian.com*: "<https://www.theguardian.com/uk-news/2017/may/14/philip-hammond-china-natural-partner-brexit-trade-deals>"
- Phillips, T. (2017, May 12). What is the Belt and Road initiative? Retrieved from *theguardian.com*: <https://www.theguardian.com/world/2017/may/12/the-900bn-question-what-is-the-belt-and-road-initiative>
- Portugal to play strategic role in '21st Century Maritime Silk Road': President. (2016, 6 2). Retrieved from *forumchinapl.org.mo*: <http://www.forumchinapl.org.mo/portugal-to-play-strategic-role-in-21st-century-maritime-silk-road-president/>
- Rapoza, K. (2017, September 4). In Europe, They're Basically Afraid Of Everything. Retrieved from *forbes.com*: <https://www.forbes.com/sites/kenrapoza/2017/09/04/in-europe-theyre-basically-afraid-of-everything/#53e93d5963d0>



- Sabine, P. (2017, March 28). Belt and road is ‘Marshall Plan without a war’, analysts say, as Beijing and banks woo private-sector investors. Retrieved from *scmp.com*:  
<http://www.scmp.com/special-reports/business/topics/one-belt-one-road/article/2082733/belt-and-road-marshall-plan>
- Speech by Chinese Ambassador Zou Xiaoli at the "Belt and Road" and Greece-China Economic Cooperation Seminar. (2017, March 27). Retrieved from *gr.china-embassy.org*:  
<http://gr.china-embassy.org/eng/zxgx/t1449033.htm>
- Steinbock, D. (2017, May 24). How the Belt and Road could change the 21st century. Retrieved from *telegraph.co.uk*:  
<http://www.telegraph.co.uk/news/world/china-watch/business/belt-and-road-vs-marshall-plan/>
- Team, E. P. (2017, March 10). Speech by the High Representative/Vice-President Federica Mogherini at the AmCham EU Transatlantic Conference. Retrieved from *eeas.europa.eu*:  
[https://eeas.europa.eu/delegations/united-states-america/22516/speech-high-representativevice-president-federica-mogherini-amcham-eu-transatlantic-conference\\_en](https://eeas.europa.eu/delegations/united-states-america/22516/speech-high-representativevice-president-federica-mogherini-amcham-eu-transatlantic-conference_en)
- The EU and Central Asia. (2007, May 31). Retrieved from *eeas.europa.eu*:  
[https://eeas.europa.eu/sites/eeas/files/st\\_10113\\_2007\\_init\\_en.pdf](https://eeas.europa.eu/sites/eeas/files/st_10113_2007_init_en.pdf)
- Tusk, D. (2017, 11 13). Op-ed article by President Donald Tusk: "In a changing world, Asia and Europe need to deepen ties". Retrieved from *consilium.europa.eu*:  
<http://consilium.europa.eu/en/press/press-releases/2017/11/13/op-ed-article-by-president-donald-tusk-in-a-changing-world-asia-and-europe-need-to-deepen-ties/>
- What to do about China’s “sharp power”. (2017, 12 14). Retrieved from *economist.com*:  
<https://www.economist.com/news/leaders/21732524-china-manipulating-decision-makers-western-democracies-best-defence>
- Yan, H. (2017, 4 15). China appreciates Estonia's participation in Belt and Road initiative. Retrieved from *news.cgtn.com*:  
[https://news.cgtn.com/news/3d45444e34517a4d/share\\_p.html](https://news.cgtn.com/news/3d45444e34517a4d/share_p.html)
- Zhang Gaoli Visits Estonia. (2017, April 14). Retrieved from *fmprc.gov.cn*:  
[http://www.fmprc.gov.cn/mfa\\_eng/zxxx\\_662805/t1454471.shtml](http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1454471.shtml)
- Zhang, X. (2016, 5). OBOR opportunities and challenges for the Dutch Agribusiness Sector. Retrieved from *spectator.clingendael.org*:  
[https://spectator.clingendael.org/pub/2016/5/chinese\\_opportunities\\_for\\_the\\_agricultural\\_sector/](https://spectator.clingendael.org/pub/2016/5/chinese_opportunities_for_the_agricultural_sector/)
- Zhen, J. (2017, October 3). *The EU probable respond to the One Belt One Road initiative*. (P. M. Zanganeh, Interviewer)

**Appendix:**

- نقشه شماره ۱: مسیر ابتکار کمربند جاده از چین تا اسپانیا

***[http://independenttrader.pl/fotos/Trasa\\_Yiwu\\_-\\_Madryt.png](http://independenttrader.pl/fotos/Trasa_Yiwu_-_Madryt.png)***

- نقشه شماره ۲: مسیر ابتکار کمربند جاده از چین تا هلند

***[https://www.ghy.com/images/uploads/default/Silk\\_Road\\_Map.jpg](https://www.ghy.com/images/uploads/default/Silk_Road_Map.jpg)***



## جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن

بهاره سازمند<sup>۱\*</sup> - احمد رمضانی<sup>۲</sup>

### چکیده

در حال حاضر هرکدام از دو کشور چین و ژاپن به عنوان بزرگ‌ترین شرکای تجاری آسه‌آن معرفی می‌شوند. سؤال اصلی مقاله این است که جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن چگونه ارزیابی می‌شود؟ یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر این واقعیت است که جنوب شرق آسیا به عنوان یک کل واحد به سمت هیچ‌کدام از دو کشور تمایل کامل ندارد و آسه‌آن به عنوان یک نهاد سعی کرده است با تنوع‌دهی به شرکای تجاری خود از وابستگی یک‌جانبه و بیش از حد جلوگیری کند، اما برخی از کشورهای آسه‌آن متمایل به چین و برخی متمایل به ژاپن هستند و دلیل آن هم اولویت چین و ژاپن در حوزه‌های مختلف تجارت و سرمایه‌گذاری کشورهای آسه‌آن و تمایل کشورهای مزبور در ایجاد تعادل بین این دو قدرت (ژاپن به واسطه فن‌آوری و چین به واسطه بازار مصرف و حجم اقتصادی) است. مقاله حاضر از نوع کیفی است و با عنایت به استفاده از آن، سعی می‌شود جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن و همچنین اولویت‌های چین و ژاپن از میان کشورهای منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. روش گردآوری مطالب نیز اسنادی است.

واژگان کلیدی: چین، ژاپن، آسه‌آن، تجارت، همکاری، وابستگی.

۱. \*دانشیار مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول: (bsazmand@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکترا مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## ۱- مقدمه

آسه‌آن. (اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا) در سال ۱۹۶۷ ایجاد شد. این نهاد: اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور، تایلند، برونئی (۱۹۸۴)، ویتنام (۱۹۹۵)، لائوس (۱۹۹۷)، میانمار (۱۹۹۷) و کامبوج (۱۹۹۹) را شامل می‌شود که پنج کشور اصلی، بنیان‌گذاران آسه‌آن هستند و پنج کشور جدیدتر از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به اتحادیه پیوستند. منظور از کشورهای اصلی، پنج کشور مالزی، اندونزی، تایلند، فیلیپین و سنگاپور است که این کشورها رشد اقتصادی را زودتر از پنج کشور دیگر آسه‌آن. و در دهه ۱۹۵۰ یا ۱۹۶۰ آغاز کردند.

حضور ژاپن در منطقه جنوب شرق آسیا به جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد که در سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴، در حال استعمار منطقه جنوب شرق آسیا بود و در سال ۱۹۴۵ به تبع استقلال‌خواهی منطقه، استعمار به پایان رسید. پس از شکست در جنگ جهانی دوم، ژاپن دو دهه از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ را به دنبال ازسرگیری روابط با کشورهای همسایه و رشد و توسعه اقتصادی گذراند تا در دهه ۱۹۷۰ حضور این کشور به تبع قدرت اقتصادی که به دست آورده بود (قدرت اقتصادی دوم جهان)، در منطقه جنوب شرق آسیا رو به فزونی گذاشت.

در مقایسه با ژاپن، چین برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ تمایل خود برای همکاری با آسه‌آن را مطرح کرد، اما در سال ۱۹۹۶ (در بیست و نهمین نشست وزرا آسه‌آن در جاکارتا<sup>۱</sup>)، توانست وضعیت گفتگوی کامل با آسه‌آن را به دست آورد. به همین دلیل، حضور ژاپن در این منطقه از سابقه تاریخی طولانی‌تری برخوردار است. چین نیز کشوری در حال ظهور است که در دهه ۱۹۸۰، سیاست اقتصاد باز را اتخاذ کرد و در دهه ۱۹۹۰ در حال انطباق باسیاست جهانی بود. این کشور نیز از اواخر دهه ۱۹۹۰ به دنبال نقش فعال‌تری در منطقه جنوب شرق آسیا برآمد. رقابت‌های چین و ژاپن بعد از دهه ۱۹۸۰ و به‌ویژه بعد از بحران پولی و مالی سال ۱۹۹۷ به‌صورت جدی تشدید شد و این دو کشور در راستای سبقت گرفتن از دیگر رقیب خود، پیوسته در حال فعالیت‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه اقتصادی هستند. آسه‌آن به عنوان کلی به هم پیوسته نیز دوشادوش این دو کشور، به همکاری اقتصادی با آن‌ها سوق پیدا کرده است. در اینجا سؤال اصلی مقاله این است که جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن چگونه

<sup>۱</sup>. پایتخت اندونزی

ارزیابی می‌شود؟

سؤال‌های فرعی نیز بدین شکل مطرح می‌شوند که ۱- هرکدام از این دو کشور در کدام کشورهای آسه‌آن نفوذ بیشتری دارند و یا سعی دارند نفوذ خود را افزایش دهند؟ ۲- کدام کشورهای آسه‌آن به چین و کدام کشورهای این نهاد به ژاپن تمایل بیشتری دارند؟ مقاله حاضر از نوع کیفی است که با عنایت به استفاده از روش مزبور و با در نظر گرفتن رویکردی مقایسه‌ای، سعی می‌شود جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن و همچنین اولویت‌های چین و ژاپن از میان کشورهای منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به این ترتیب لازم است ابتدا چارچوب نظری وابستگی متقابل را تشریح کنیم و سپس به تفصیل، تجربه‌های چین و ژاپن در رابطه با کشورهای آسه‌آن در این زمینه را مورد بررسی قرار دهیم.

## ۲- چارچوب نظری: وابستگی متقابل

در دهه ۱۹۵۰ ویژگی غالب نظام بین‌الملل منازعه بود. به طوری که نظامی‌سازی جنگ سرد، طرح صف‌بندی‌های سیاسی منطقه‌ای (شرق در مقابل غرب) را با اولویت‌های متمرکز درون این بلوک‌ها و گزینه‌های محدود بین آن‌ها، تشدید کرد. در دهه ۱۹۷۰ مشخصه اصلی نظام بین‌الملل: روابط پیچیده، چندگانه و مشتمل بر منازعه و همکاری مشترک بود. تنش‌زدایی، صف‌بندی‌های جنگ سرد را کمرنگ کرد و مسائل جدید، به ویژه مسائل اقتصادی، سیاسی شدند. برخلاف دهه ۱۹۵۰ که گزینه‌ها بسیار کم و اطمینان از نتایج آن بسیار زیاد بود، در این دوره، حکومت‌ها نسبت به آسیب‌پذیری ناشی از تکرر گزینه‌های جایگزین و ابهام موجود در پس نتایج خود آگاه بودند (اگرچه انتخاب و کارایی آن دشوارتر گشت، اما گزینش‌ها [منظور سیاست‌های انتخابی] متعددت‌تر شدند). با این پیش‌زمینه، رویکردهای مطالعه سازمان‌ها و سیاست بین‌الملل به دیدگاه‌های وابستگی متقابل تغییر جهت داده‌اند که بر تعاملات چندگانه، نقش برجسته مسائل اقتصادی و از بین رفتن سلسله مراتب و کنترل تأکید دارند (Nau, 1979: 119-120). به طور کلی وابستگی متقابل واجد بستر تکثرگرایی است و انواع آن در قالب نظریات اندیشمندانی مانند ریچارد روزکرانس<sup>۱</sup> جیمز روزنا<sup>۲</sup> ریچارد کوپر<sup>۳</sup> جوزف نای<sup>۴</sup> و

<sup>۱</sup> Richard Rosecrance

<sup>۲</sup> James Rosenau

<sup>۳</sup> Richard Cooper

<sup>۴</sup> Joseph Nye

رابرت کیوهان<sup>۱</sup> تبلور یافته است. در واقع مفهوم وابستگی متقابل را می‌توان ذیل نظریات مربوط به همگرایی اعم از: کارکردگرایی، نو کارکردگرایی و ارتباطات بیابیم. خاستگاه این نظریه را می‌توان در قالب فکری تکثرگرایان که بر مبنای تحول مفهوم قدرت است، جستجو نمود. از آنجا که قدرت ماهیتی چند بعدی پیدا کرده و حتی با سرنوشت‌ساز بودن قدرت نظامی در حال حاضر؛ ولیکن مبادلات انسانی به وجهی درآمده است که استفاده از این قدرت در موارد بسیار استثنایی می‌تواند رخ دهد. قدرت رایج که به طور دائم مورد استفاده قرار می‌گیرد، قدرت اقتصادی و دانش فنی است. از اواخر قرن بیستم، روابط بین‌الملل به صورت یک مجموعه مشبک و تار عنکبوتی (برگرفته از ارنست هاس)<sup>۲</sup> درآمده و خواسته و ناخواسته، سرنوشت کشورها و گروه‌های ذی‌نفوذ و حتی افراد به یکدیگر پیوند خورده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۲-۳۸۳). برخلاف مبنای جغرافیایی در همگرایی منطقه‌ای و احتمال بروز دولتی فوق ملی، گروهی از اندیشمندان بین‌آرمان‌گرایی فلسفی و واقعیت‌عینی نیاز انسان به قدرت، تلفیق ایجاد کرده و مدل وابستگی متقابل را ارائه داده‌اند. این اندیشمندان معتقدند که تمایلات ملی‌گرایانه از بین نخواهد رفت. در هر برهه زمانی و در هر منطقه جغرافیایی، نیازهای انسانی به امنیت ایجاد می‌کند تا واحدی به نام دولت به بقا خود ادامه دهد. کارکرد دولت امنیت است، اما با گذر زمان، توسعه و پیشرفت، ممکن است ماهیت امنیت از وجودی به رفاهی و ابزار آن از نظامی به اقتصادی-فنی-فرهنگی تبدیل شود. پس دولت از بین رفتنی نیست، اما دلیلی ندارد که رابطه بین کشورها صرفاً تعارضی باشد. می‌توان پیش‌بینی کرد که دولت‌ها خواهند توانست آمیخته‌ای از تعارض و همگرایی را در قالب مبادلات خود بگنجانند (تعارض منافع موجب حفظ موجودیت دولت و زمینه‌های مشترک منافع، دولت‌ها را به همکاری و تعاون وا می‌دارد) (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۳۷).

کوهن و نای وابستگی را وضعیتی می‌دانند که توسط نیروهای خارجی تعیین می‌شود و یا به طور قابل توجهی تحت تأثیر آن‌ها هستند. وابستگی متقابل در ساده‌ترین تعریف، به معنای وابستگی دوجانبه (دوطرفه) است (Keohane & Nye, 2012: 7). کوپر وابستگی متقابل را در بعد اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است این مفهوم به معنی: حساسیت تعاملات اقتصادی میان دو یا چند کشور به تحولات اقتصادی درون آن‌ها اشاره دارد (Cooper, 1972: 159). روزکرانس نیز وابستگی متقابل را پیوند مثبت

<sup>۱</sup> Robert Keohane

<sup>۲</sup> Ernest Haas

و مستقیم منافع دولت‌ها تعریف می‌کند که در این صورت تغییر جایگاه یک دولت، بر موقعیت دیگران در جهت مشابه تأثیر می‌گذارد (هم به صورت افقی مانند جریان کالا و هم به صورت عمودی نظیر قیمت آن) (Rosecrance et al, 1977: 425). ما همچنین باید مراقب باشیم که وابستگی متقابل کامل را با وابستگی دوجانبه نامتقارن، یکسان تعریف نکنیم. وضعیت نامتقارن<sup>۱</sup> به احتمال زیاد، منابع نفوذ را در تعامل بین کشورها فراهم می‌کند. بازیگران کمتر وابسته اغلب می‌توانند از روابط به هم وابسته به عنوان منبع قدرت در چانه‌زنی در مورد مسئله‌ای خاص و شاید برای تحت تأثیر قرار دادن دیگر مسائل استفاده کنند. در شکل افراطی دیگر، تقارن<sup>۲</sup> کامل، وابستگی متوازن، اما این وضعیت بسیار نادر است. اکثر موارد بین این دو حالت افراطی هستند (Keohane & Nye, 2012: 9). به عبارت دیگر، وقتی صادرات و واردات دو کشور برابر باشد، یعنی تراز تجاری نه مثبت باشد و نه منفی، وابستگی متقارن و زمانی که صادرات و واردات دو کشور برابر نباشد، یعنی دارای تراز مثبت یا منفی باشد، وابستگی نامتقارن به وجود می‌آید. در انتهای این بخش ذکر سطح تحلیل نیز می‌تواند در بررسی مباحث موردنظر مفید واقع شود.

به صورت کلی سه سطح روابط و مبادلات متقابل بین چین [او ژاپن] با آسه‌آن وجود دارد. سطح اول بین چین [او ژاپن] و آسه‌آن به عنوان سازمانی بین‌المللی (روابط بین یک کشور و یک سازمان بین‌المللی)؛ دوم روابط بین چین [او ژاپن] با اعضای آسه‌آن از طریق آسه‌آن (مجموع آسه‌آن) و سوم، رابطه بین چین [او ژاپن] و تک‌تک دولت‌های عضو آسه‌آن (روابط دوجانبه دولت با دولت) (Keyuan, 2009: 7). کوهن و نای نیز دو سطح سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل یا خارجی را در ارتباط و پیوند با هم می‌دانند و تأکید دارند که جدایی بین این دو سطح دشوار است. با در نظر گرفتن این واقعیت، می‌توان به این نتیجه رسید که نظریه وابستگی متقابل را بهتر است با ترکیب دو سطح تحلیل خرد و کلان مورد بررسی قرار داد (Keohane & Nye, 2012: xvii). در ادامه، علاوه بر در نظر گرفتن روابط دو گروه کشورهای آسه‌آن (کشورهای اصلی و کشورهای جدیدتر آسه‌آن)، سعی خواهد شد سه سطح تحلیل بالا در روابط بین چین و ژاپن با آسه‌آن مدنظر قرار گیرد.

<sup>1</sup>. asymmetry

<sup>2</sup>. symmetry

## ۲. شکل‌گیری موضع آسه‌آن در مقابل چین و ژاپن

در تاریخ روابط بین‌الملل قرن ۱۹، قرن اروپا نام‌گذاری شده است، از اوایل قرن ۲۰، روابط قدرت ایالات‌متحده و امپراتوری بریتانیا دچار اصطکاک شد و درنهایت در اواسط قرن و بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایالات‌متحده، قرن ۲۰ به نام این ابرقدرت، قرن آمریکا نام گرفت (Abravanel, 2012:11). قاره آسیا در قرن حاضر، شاهد رشد و شکوفایی عظیمی بوده است، به‌طوری‌که توجه جهان را به خود جلب کرده و این امر باعث شده است پیش‌بینی‌هایی مبنی بر نام‌گذاری قرن ۲۱ با عنوان قرن آسیا صورت بگیرد (Nagy et al: 2013:7). یکی از مناطق مهم آسیا، منطقه جنوب شرق آسیا است که کشورهای این منطقه، رشد اقتصادی شگفت‌انگیزی را در تاریخ رشد کشورهای درحال‌توسعه به ثبت رسانیده‌اند (Zhuang et al: 2013:18). ژاپن که کشوری صنعتی محسوب می‌شود، نقش مهمی در توسعه و پیشرفت این منطقه داشته است (Yamashita, 1995:340). حضور ژاپن در منطقه جنوب شرق آسیا به جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد که در سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴، در حال استعمار منطقه جنوب شرق آسیا بود و در سال ۱۹۴۵ به تبع استقلال‌خواهی منطقه، استعمار به پایان رسید (Federspiel, 2007:122). پس از شکست در جنگ جهانی، ژاپن دو دهه از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ را به دنبال ازسرگیری روابط با کشورهای همسایه و رشد و توسعه اقتصادی گذراند (Yasutomo, 2000: 148)؛ تا در دهه ۱۹۷۰ حضور این کشور به تبع قدرت اقتصادی که به دست آورده بود (قدرت اقتصادی دوم جهان)، در منطقه جنوب شرق آسیا رو به فزونی گذاشت (Jianwei, 2013:66). به همین دلیل، حضور ژاپن در این منطقه از سابقه تاریخی طولانی‌تری برخوردار است. چین نیز کشوری در حال ظهور است که در دهه ۱۹۸۰، سیاست اقتصاد باز را اتخاذ کرد و در دهه ۱۹۹۰ در حال انطباق باسیاست جهانی بود، این کشور نیز از اواخر دهه ۱۹۹۰ به دنبال نقش فعال‌تری در منطقه جنوب شرق آسیا برآمد. روابط ژاپن با آسه‌آن را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد؛ اول، دوره اشغال این منطقه در جنگ جهانی دوم یعنی ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ توسط ژاپن که در این دوره ژاپن منطقه را به عنوان مستعمره خود در آورده بود؛ دوم، دوره عادی‌سازی روابط که با کمک ایالات‌متحده پیگیری شد و تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت؛ در دوره سوم، با دکترا فوکودا<sup>۱</sup> ژاپن در سال ۱۹۷۷،

<sup>۱</sup> fukuda doctrine



روابط دوجانبه مجدداً از سر گرفته شد و همکاری‌ها افزایش یافت. در این دوره که تا بحران پولی و مالی آسیای شرقی ادامه داشت، ژاپن در منطقه تسلط کامل داشت؛ چهارم، از اوایل دهه ۱۹۹۰ تسلط ژاپن به تدریج در طول دو دهه کاهش یافت و تا سال ۲۰۱۶ تقریباً نصف شد (البته در مقایسه با سهم کل). اینجا بود که تجارت بین ژاپن و آسه‌آن به وضعیت وابستگی متقابل رسید.

انزوای سیاسی و اقتصادی که چین تا آغاز حادثه سرکوب میدان تیان‌آن‌من<sup>۱</sup> در ۱۹۸۹ با آن مواجه بود، انگیزه‌ای شد برای چین تا روابط با کشورهای آسه‌آن. را در بستر راهبردی جامع دنبال کند. این بخشی از هدف موردنظر سیاست خارجی چین بود که در قالب جهان چندقطبی شکل گرفت. در سطح دیپلماتیک، راهبرد اصلی چین، اثبات این ادعا به کشورهای جنوب شرق آسیا بود که ظهور چین تهدیدی برای همسایگان کوچک‌تر این کشور نیست. مقامات چینی اظهار می‌داشتند، مفهوم تهدید چین چیزی بیش از یک تاکتیک سیاسی نیست که توسط حکومت و سرویس‌های غربی به کار گرفته شده است. در عمل، چین اقدامات با نیت ایجاد تصویر عمومی همکاری، دوستی و منافع مشترک با آسه‌آن. را در پیش گرفت. این هدف راهبردی، حکومت چین را به سمت تشدید مذاکرات سطح بالا با حکومت‌های آسه‌آن. و عضویت در هنجارها و قواعد مشارکت دیپلماتیک که آسه‌آن. ایجاد کرده بود سوق می‌داد. جو عمومی روابط سیاسی بین چین و آسه‌آن. بهبود یافت، اگرچه بدون مشکل نبود. بخش دوم راهبرد پساجنگ سرد چین، تقویت روابط اقتصادی با دولت‌های جنوب شرق آسیا، ابتدا در سطح دوجانبه بود. برای چین، تجارت با این کشورها، باید قبل از روابط دیپلماتیک شکل می‌گرفت (Zha, 2004:239). قبل از ۱۹۹۵، چین درباره اهمیت مشارکت در سازمان‌های چندجانبه منطقه‌ای تردید داشت و ترجیح می‌داد با همسایگان خود و قدرت‌های اصلی معاملات را بر پایه دوجانبه انجام دهد. در طول ۱۹۹۰، در صورتی که منطقه‌گرایی در اتحادیه اروپا و موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی<sup>۲</sup> رشد کرد، منطقه‌گرایی در آسیای شرقی از رشد بازماند. در این دوره سیاست چین نسبت به منطقه‌گرایی، منفعلانه بود اما از اواخر دهه ۱۹۹۰، این کشور سیاست منفعلانه خود را نسبت به منطقه‌گرایی تغییر داد و فعالانه در اکثر رژیم‌های چندجانبه منطقه‌ای مشارکت کرد. چین نه تنها مشارکت‌کننده بلکه رهبر فعالی هم در همکاری منطقه‌ای

<sup>۱</sup>. tiananmen

<sup>۲</sup>. north american free trade agreement (NAFTA)

آسیا است (Pu, 2017:112,113).

برای چین، روابط با کشورهای همسایه در اواخر ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شد، در نتیجه، رویکرد دیپلماسی پیرامونی چین از مو لین یوها<sup>۱</sup> (دوست و همسایه خوب) به یو لین، ان لین و فو لین<sup>۲</sup> (همسایگی شکوفا، دوستانه و صلح‌آمیز) تغییر کرد. کشورهای جنوب شرقی آسیا از اینکه چین به رقیبی نیرومند در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بازار صادرات تبدیل شود نگران بودند. در همین راستا، با آگاهی از نگرانی جنوب شرق آسیا، بیجینگ<sup>۳</sup> همکاری اقتصادی گسترده را به‌عنوان راه‌حلی در جهت کاهش نگرانی و ایجاد شرایط برد-برد مدنظر قرارداد (Xinbo, 2009:57,58). در سال ۱۹۹۱ وزیر امور خارجه چین در جلسه افتتاحیه بیست و چهارمین نشست وزرا آسه‌آن. در مالزی شرکت کرد. چین تمایل شدید خود برای ایجاد همکاری با آسه‌آن. را برای سود متقابل اعلام کرد. در سال ۱۹۹۵، دو طرف کمیته علوم و فنون مشترک آسه‌آن-چین را برای طراحی، تصویب، هماهنگی، نظارت و ارزیابی برنامه‌ها و اقدامات همکاری‌جویانه به وجود آوردند. چین در سال ۱۹۹۶ به وضعیت شریک کامل مذاکراتی در بیست و نهمین نشست وزرا آسه‌آن. در جاکارتا اندونزی درآمد. در سال ۱۹۹۷ رئیس‌جمهور چین، جیانگ زمین<sup>۴</sup> و رهبران آسه‌آن. اولین نشست غیررسمی خود را برگزار و بیانیه مشترکی را در راستای ایجاد مشارکت مبتنی بر همسایه خوب و اعتماد متقابل در قرن ۲۱ منتشر کردند (Yang & Heng, 2012:54). چین خیلی دیرتر از ژاپن دیپلماسی آسه‌آن. محور را آغاز کرد و روابط چین و کشورهای آسه‌آن. تا اوایل ۱۹۹۰ عادی نبود. نقطه عطف روابط دو طرف زمانی بود که دیدگاه آسه‌آن. از چین به‌عنوان تهدید به فرصت طی بحران مالی آسیا در ۱۹۹۷ تغییر یافت (Hong, 2015:97). موضع کشورهای آسه‌آن با وقوع بحران پولی و مالی آسیای شرقی و برخورد منافع ابرقدرت‌ها مانند ایالات‌متحده و قدرت‌های بزرگی مانند اروپا و ژاپن و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر چین و کره جنوبی آشکار شد. با وقوع بحران ۱۹۹۷ اگرچه موضع اکثر کشورهای آسه‌آن. نظیر مالزی، فیلیپین، تایلند و حتی کره جنوبی به دلیل شرایط نامناسب صندوق بین‌المللی پول، نسبت به طرح صندوق پول آسیایی ژاپن مثبت

<sup>۱</sup>. Mulin Youhao

<sup>۲</sup>. Mulin, Anlin, Fulin

<sup>۳</sup>. Beijing

<sup>۴</sup>. Jiang Zemin

بود، اما کشورهایمانند سنگاپور، چین، ایالات متحده و استرالیا به دلیل عدم همخوانی با منافع خود، مخالف واگذاری ایفای نقش بیشتر توسط ژاپن شدند (Hornung, 2010:18,19)؛ و همین اختلاف در آرا کشورهای آسه‌آن نیز قابل رویت بود.

با بررسی روابط چین و آسه‌آن در طول بیش از نیم‌قرن، می‌توان تقسیم‌بندی‌ای کلی از روابط دوطرفه ترسیم کرد؛ دوره اول که دوره خصومت بود از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌ها و اقدامات چین آگاهی چندانی نداشتند. در این دوره درگیری‌هایی بین کشورهای آسه‌آن و چین مرتباً رخ می‌داد؛ دوره دوم، گرم شدن روابط نیز از اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و با افزایش مراودات بین دو طرف، محرکاتی برای شکل‌گیری روابط مستحکم‌تر به وجود آمد؛ در دوره سوم یا دوره وابستگی متقابل که از اواخر دهه ۱۹۹۰ با وقوع بحران پولی و مالی آسیای شرقی آغاز شد، چین به دنبال ایفای نقش بیشتری در منطقه هم‌جوار خود بود و به دلیل رشد اقتصاد خود توان آن را هم داشت. در همین راستا دوره چهارم یعنی دیپلماسی تهاجمی (منظور تشدید اقدامات) چین ظهور کرد و در طی نزدیک به دو دهه، چین توانست وضعیت وابستگی متقابل را تا حدود زیادی به نفع خود تغییر دهد.

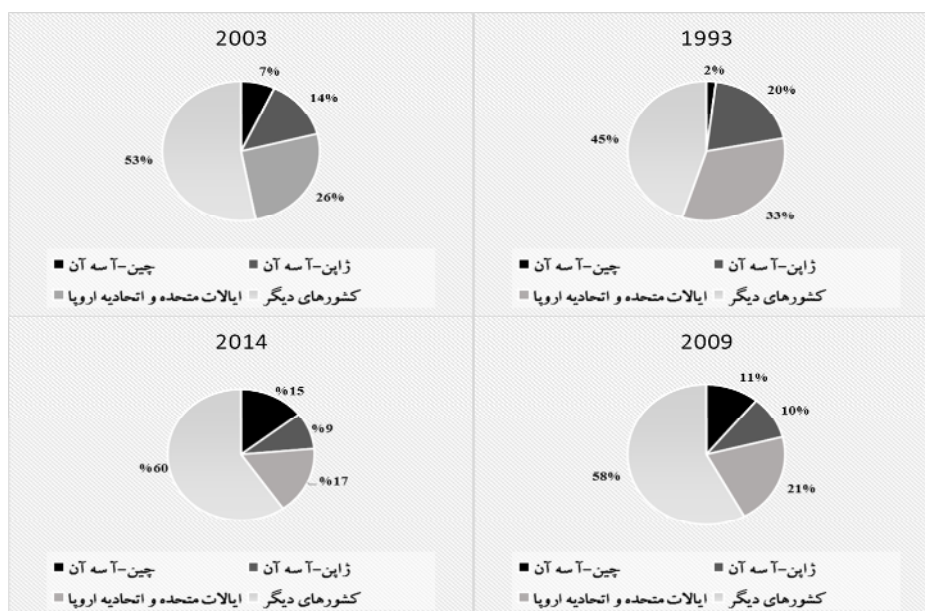
### ۳. وابستگی متقابل (متقارن، نامتقارن) آسه‌آن

کشورهای آسه‌آن بعد از دهه ۱۹۹۰ به سمت همکاری اقتصادی فزاینده با دو کشور چین و ژاپن حرکت کردند. شروع همکاری‌های دو و چندجانبه نویدبخش توسعه و تعمیق ابعاد گوناگون تعاملات بین آسه‌آن به عنوان یک کل و چین و ژاپن بود که در اوایل قرن ۲۱ روند آن شدیداً رو به افزایش گذاشت (رمضانی، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰). با قدرت‌گیری چین در دهه ۱۹۹۰، رقابت‌های چین و ژاپن کم‌کم آشکارتر شد و نمود بارزتری به خود گرفت. با نمایان شدن رقابت‌های اقتصادی دو کشور در منطقه، موضع اقتصادی آسه‌آن نیز قابل‌تشخیص‌تر شد. چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ بعد از گذشت دو دهه همکاری اقتصادی با آسه‌آن تا سال ۲۰۱۰ توانست سهم خود از تجارت کل آسه‌آن را به صورت چشمگیری افزایش دهد. برای درک بهتر این موضوع نمودار شماره ۱ به صورت مقایسه‌ای آورده شده است. حجم تجارت چین با آسه‌آن در اوایل دهه ۱۹۹۰ برابر با ۲ درصد از حجم کل تجارت آسه‌آن بود که این رقم تا سال ۲۰۱۴ به ۱۵ درصد افزایش یافت. حجم تجارت ژاپن با آسه‌آن در همین بازه زمانی تقریباً نصف شده است که این نشان‌دهنده پیچیدگی روابط بین کشورها و تغییر ویژگی‌های تعاملات در اقتصاد جهانی

است.

سهم تجارت چین در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ نیز افزایش را نشان می‌دهد که به ترتیب به ۱۵/۲ و ۱۶/۵ درصد از حجم کل تجارت آسه‌آن رسیده است. در مقابل سهم ژاپن از تجارت با آسه‌آن ثابت نبوده و فراز و نشیب‌هایی داشته است. آسه‌آن در تجارت دوجانبه با چین و ژاپن دارای تراز منفی تجاری است که به ترتیب ۸۰/۹- و ۹/۸- میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ بود (ASEAN Secretariat, 2017(A): 23,26)؛

نمودار شماره ۱. تجارت خارجی چین و ژاپن با آسه‌آن. ۲۰۱۴-۱۹۹۳ (درصد از کل تجارت)



منبع: (ASEAN Secretariat, 2010:22; ASEAN Secretariat, 2015:25)

به نظر می‌رسد چین سهم برخی از شرکا اصلی آسه‌آن را به تدریج از آن خود کرده است. به گونه‌ای که ترازهای مثبت تجاری روسیه و ژاپن، ایالات متحده، اتحادیه اروپا با آسه‌آن در دوره زمانی ۲۰ ساله (از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵) کاهش یافته، این شاخص برای کشورهای مثل چین، کره جنوبی و هند افزایش یافته است (ASEAN Secretariat, 2016: 26; ASEAN Secretariat, 2017(A): 26; Basu Das, 2017: 8) داشت که آمار مذکور تمام ماجرا نیست و همان‌طور که در ادامه مباحث را از نظر

خواهیم گذراند، متوجه می‌شویم موضوع کمی پیچیده‌تر از این آمار به ظاهر ساده و زود فهم است. آنچه در اینجا باید مدنظر قرار گیرد این است که اگرچه این نهاد رو به رشد منطقه‌ای موفقیت‌هایی را در کارنامه خود به ثبت رسانیده است، اما در مورد آسه‌آن به عنوان یک کل، از انسجام و هماهنگی کامل نمی‌توان سخن به میان آورد. برای درک جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن باید علاوه بر بررسی موضع کلی این سازمان، آن را به اجزا خرد خود یعنی اعضای حاضر (۱۰ کشور) تقسیم کرد و موضع هریک از این کشورها را نیز با توجه به منافع و یا گرایش سیاسی آن‌ها مورد بررسی قرار داد.

جدول شماره ۱. تجارت کشورهای آسه‌آن با چین (میلیون دلار)

	۲۰۱۲		۲۰۰۸		۲۰۰۴	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
فیلیپین	۶/۱۵۹	۷/۱۳۶	۵/۴۶۶	۴/۲۴۹	۲/۶۵۳	۲/۶۵۹
اندونزی	۲۱/۶۵۹	۲۹/۳۸۵	۱۱/۶۳۶	۱۵/۲۴۷	۴/۶۰۴	۴/۱۰۱
مالزی	۲۸/۷۵۳	۲۹/۷۳۲	۱۸/۴۲۱	۱۸/۶۴۵	۸/۶۳۳	۱۱/۳۵۲
تایلند	۲۶/۸۹۹	۳۶/۹۵۶	۱۵/۹۳۰	۱۹/۹۳۶	۷/۰۹۷	۸/۱۸۲
ویتنام	۱۲/۳۴۴	۲۸/۶۱۸	۴/۴۹۱	۱۵/۵۴۵	۲/۷۱۰	۴/۴۱۶
سنگاپور	۴۴/۳۰۰	۳۹/۷۰۹	۳۰/۹۷۵	۳۳/۶۸۲	۱۵/۳۶۵	۱۶/۱۸۴
میانمار	۱/۷۸۵	۲/۲۶۹	۴۹۹	۶۷۱/۴	۷۴/۷	۳۵۱/۴
کامبوج	۱۷۸	۲/۲۲۷	۱۲/۹	۹۳۳/۴	۱۲/۳	۳۳۶/۹
برونئی	۳۵۱/۶	۲۹۴/۴	۳۸/۷	۱۷۳/۲	۲۴۲/۵	۸۷/۳
لائوس	۱۰۷/۷	۵۱۸/۱	۱۵/۲	۱۳۱/۴	۰/۹۸۵	۸۹/۳
آسه‌آن	۱۴۲/۵۳۹	۱۷۶/۸۴۹	۸۷/۴۸۹	۱۰۹/۲۱۶	۴۱/۳۹۶	۴۷/۷۶۲

ادامه جدول شماره ۱. تجارت کشورهای آسه‌آن با چین (میلیون دلار)

	۲۰۱۷		۲۰۱۶		۲۰۱۴	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
فیلیپین	۷/۵۰۰	۱۹/۶۰۰	۶/۱۹۲	۷/۵۰۰	۱۹/۶۰۰	۶/۱۹۲
اندونزی	۲۳۰۰۰	۳۵/۸۰۰	۱۶/۷۹۰	۲۳۰۰۰	۳۵/۸۰۰	۱۶/۷۹۰
مالزی	۲۹/۴۰۰	۳۸/۳۰۰	۲۳/۷۱۹	۲۹/۴۰۰	۳۸/۳۰۰	۲۳/۷۱۹
تایلند	۲۹/۴۰۰	۴۴/۲۰۰	۲۳/۸۰۹	۲۹/۴۰۰	۴۴/۲۰۰	۲۳/۸۰۹
ویتنام	۳۵/۵۰۰	۵۸/۳۰۰	۲۱/۹۳۹	۳۵/۵۰۰	۵۸/۳۰۰	۲۱/۹۳۹
سنگاپور	۵۴۰۰۰	۴۵/۳۰۰	۴۴/۳۳۶	۵۴۰۰۰	۴۵/۳۰۰	۴۴/۳۳۶
میانمار	۵/۴۰۰	۶/۱۰۰	۴/۷۶۶	۵/۴۰۰	۶/۱۰۰	۴/۷۶۶
کامبوج	۰/۸۰۰	۵/۳۰۰	۶۰۹/۴	۰/۸۰۰	۵/۳۰۰	۶۰۹/۴
برونئی	۰/۲۰۰	۰/۶۰۰	۲۲۵/۹	۰/۲۰۰	۰/۶۰۰	۲۲۵/۹
لائوس	۱/۲۰۰	۱۰۰۰	۱/۱۲۸	۱/۲۰۰	۱۰۰۰	۱/۱۲۸
آسه‌آن	۱۸۶/۵۰۰	۲۴۵/۵۰۰	۱۴۳/۵۱۸	۱۸۶/۵۰۰	۲۴۵/۵۰۰	۱۴۳/۵۱۸

منبع: (ASEAN Secretariat, 2018).

در جدول شماره ۱ تجارت دوجانبه کالا بین کشورهای آسه‌آن با چین آورده شده که بر اساس این آمار می‌توان به میزان روابط دوطرفه پی برد. چین با اکثر کشورهای آسه‌آن به جز لائوس و سنگاپور تراز مثبت تجاری دارد. تسلط مبادلاتی چین در برخی از این کشورها مانند کامبوج، ویتنام و فیلیپین بیش از کشورهای دیگر است. منظور از تسلط بیش از دو برابر بودن حجم صادرات چین نسبت به واردات از کشورهای مذکور است. در کشورهای دیگر نیز ما شاهد سلطه کامل چین در مبادلات تجاری هستیم به عنوان مثال: در حالی که صادرات چین به کشورهای اندونزی، مالزی، تایلند و میانمار در سال ۲۰۱۶ به ترتیب ۳۰، ۳۴، ۴۲ و ۵ میلیارد دلار بوده، اما واردات چین در همین سال به ترتیب برابر با ۱۶، ۲۳، ۲۳ و ۴ میلیارد دلار ثبت شده است. این آمار اهمیت، نفوذ و تا حدودی گرایش‌های کشورهای منطقه را آشکار می‌سازد.

جدول شماره ۲. تجارت کشورهای آسه آن با ژاپن (میلیون دلار)

	۲۰۱۲		۲۰۱۰		۲۰۰۷		۲۰۰۴	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
برونئی	۵/۷۲۵	۲۲۲/۶	۳/۸۳۸	۲۴۹/۷	۲/۵۶۰	۱۷۷/۵	۱/۸۷۲	۱۳۸/۲
کامبوج	۱۸۴/۲	۲۳۹/۷	۸۹/۸	۱۳۷/۳	۳۸/۸	۱۴۴/۹	۲۳/۲	۸۲/۷
اندونزی	۳۰/۱۳۵	۲۲/۷۶۷	۲۵/۷۸۱	۱۵/۷۶۹	۲۰/۳۷۲	۵/۵۰۳	۱۵/۹۶۲	۶/۰۸۱
لائوس	۳۰/۵	۷۲	۲۶/۸	۳۲/۶	۴/۴	۳۶/۴	۰/۴۹۴	۱۵/۴
مالزی	۲۷/۰۰۵	۲۰/۱۹۲	۲۰/۷۶۷	۲۰/۷۱۱	۱۶/۰۸۵	۱۹/۰۸۲	۱۲/۷۷۶	۱۶/۷۷۲
میانمار	۳۶۰/۷	۱/۰۵۳	۲۱۷/۵	۲۱۷/۲	۱۸۶/۱	۲۳۸/۷	۱۱۶/۶	۲۲۲/۶
فیلیپین	۹/۸۸۱	۶/۹۶۰	۷/۸۲۶	۷/۳۰۴	۷/۳۰۴	۶/۸۴۱	۷/۹۸۲	۷/۶۷۳
سنگاپور	۱۸/۰۸۲	۲۳/۹۷۵	۱۶/۴۰۶	۲۴/۶۴۱	۱۴/۳۷۳	۲۱/۷۶۷	۱۱/۵۵۶	۱۹/۰۸۹
تایلند	۲۳/۴۸۷	۴۹/۵۷۹	۲۰/۳۰۸	۳۷/۸۵۵	۱۸/۱۳۳	۲۸/۲۷۹	۱۳/۴۹۴	۲۲/۴۹۱
ویتنام	۱۳/۰۴۰	۱۱/۴۶۱	۷/۷۲۷	۹/۰۱۶	۶/۰۶۵	۶/۰۷۱	۳/۴۷۵	۳/۵۲۴
آسه آن	۱۲۷/۹۳۲	۱۳۶/۵۲۶	۱۰۲/۹۹۰	۱۱۵/۹۳۶	۸۵/۱۲۳	۸۸/۱۴۴	۶۷/۲۶۱	۷۶/۰۹۳

ادامه جدول شماره ۲. تجارت کشورهای آسه آن با ژاپن (میلیون دلار)

	۲۰۱۷		۲۰۱۶		۲۰۱۴	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
برونئی	۱/۴۰۰	۰/۱۰۰	۱/۶۸۷	۱۱۴/۸	۳/۹۳۲	۱۴۵
کامبوج	۰/۹۰۰	۰/۶۰۰	۸۲۷/۲	۵۲۸/۲	۳۴۴/۸	۲۶۳/۹
اندونزی	۱۷/۸۰۰	۱۵/۲۰۰	۱۶/۰۹۸	۱۲/۹۸۴	۲۳/۱۱۷	۱۷/۰۰۷
لائوس	۰/۱۰۰	۰/۱۰۰	۵۷/۹	۸۸/۸	۵۳/۴	۹۰/۵
مالزی	۱۷/۶۰۰	۱۴/۸۰۰	۱۵/۲۳۲	۱۳/۷۴۶	۲۵/۲۳۲	۱۶/۷۳۱
میانمار	۰/۹۰۰	۱/۱۰۰	۶۶۳/۴	۱/۲۵۴	۵۲۲/۵	۱/۶۴۷
فیلیپین	۱۱۰۰۰	۱۲/۵۰۰	۱۱/۶۷۴	۱۰/۱۹۶	۱۳/۹۰۱	۵/۶۰۳
سنگاپور	۱۷/۱۰۰	۲۰/۵۰۰	۱۴/۵۶۲	۲۱/۳۱۵	۱۶/۷۴۲	۲۰/۳۵۳
تایلند	۲۲/۳۰۰	۳۲۰۰۰	۲۰/۵۶۳	۳۰/۶۷۷	۲۱/۸۲۰	۳۵/۷۱۰

منبع: (ASEAN Secretariat, 2018)	۱۶/۹۰۰	۱۶/۶۰۰	۱۴/۶۶۹	۱۴/۹۴۸	۱۴/۴۹۰	۱۱/۳۸۲	ویتنام
	۱۰۵/۸۰۰	۱۱۳/۵۰۰	۹۶/۰۳۶	۱۰۵/۸۵۵	۱۲۰/۱۵۸	۱۰۸/۹۳۶	آسه آن

جدول شماره ۲ نیز آمار تجارت دوجانبه کالا بین کشورهای آسه‌آن و ژاپن را نشان می‌دهد. با اینکه حجم صادرات ژاپن در مقابل واردات این کشور از جنوب شرق آسیا بیشتر است، اما ژاپن نسبت به چین سلطه اقتصادی زیادی در منطقه ندارد. با این حال ژاپن در مبادلات کالا در سال ۲۰۱۶ با کشورهای نظیر میانمار، سنگاپور و تایلند دارای تراز مثبت تجاری قابل ملاحظه است و در تجارت با کشورهایمانند برونئی، کامبوج، اندونزی، مالزی و فیلیپین تراز تجاری منفی دارد. کشورهایمانند لائوس و ویتنام اگرچه تراز تجاری منفی با ژاپن دارند، اما رقم آن چندان قابل ملاحظه نیست.

سانچیتا بسو داس<sup>۱</sup> معتقد است: اگرچه چین برای کشورهای منطقه به دلیل حجم فزاینده تجارت دوجانبه اهمیت بالایی دارد، اما این کشورها به دلیل نفوذ رو به گسترش چین در اقتصاد منطقه نگران‌اند و از سلطه اقتصادی بیشتر چین در هراسند (Basu Das, 2017). سرمایه‌گذاری‌های چین نیز در جنوب شرق آسیا قبل از دهه ۲۰۰۰ نوسانات بسیاری داشته و در سال‌های ۱۹۹۵، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰ به ترتیب ۱۵۲/۳، ۷۴/۹ و ۲۶/۴ میلیون دلار بوده است (ASEAN Secretariat, 2003:138). این رقم در دهه ۲۰۰۰ به تدریج و با نوسان کمتری افزایش یافت و از ۱۴۴ میلیون در سال ۲۰۰۱ به یک میلیارد در سال ۲۰۰۶ (ASEAN Secretariat, 2008:128)، ۱/۹ میلیارد در سال ۲۰۰۹ (ASEAN Secretariat, 2013:110)، ۳/۴ میلیارد در سال ۲۰۱۰، ۸/۱ میلیارد در سال ۲۰۱۲ و ۹/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است (رمضانی، ۱۳۹۷: ۱۲۱). سرمایه‌گذاری مستقیم ژاپن در کشورهای آسه‌آن تفاوت بسیاری با چین دارد. بدین شکل که حجم سرمایه‌گذاری ژاپن در سال ۱۹۹۵، ۴/۲ میلیارد، در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ به ترتیب ۱/۳ میلیارد و ۱۳۵- میلیون دلار بود (ASEAN Secretariat, 2003:138). میزان سرمایه‌گذاری ژاپن با سقوط در اواخر دهه ۱۹۹۰، به کمترین حد خود رسید و در دهه ۲۰۰۰ به تدریج رشد خود را آغاز کرد و از ۱ میلیارد دلار در اوایل دهه ۲۰۰۰ به ۱۰/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ رسید (ASEAN Secretariat, 2008: 128). این رقم تا سال ۲۰۱۱ فراز و نشیب‌هایی را طی کرد و در سال ۲۰۱۳ به اوج خود

<sup>1</sup> Sanchita Basu Das



یعنی ۲۴/۳ میلیارد دلار رسید. در سال‌های بعد نیز این رقم بین ۱۱ تا ۱۴ میلیارد دلار نوسان داشت (ASEAN Secretariat, 2017(B):142). در این حوزه نیز آمار مذکور گویای روابط دوجانبه چین و ژاپن با آسه‌آن به عنوان یک کل است. برای پیدا کردن دید بهتر نسبت به موضوع، لازم است سرمایه‌گذاری چین و ژاپن در دو گروه (آسه‌آن شش<sup>۱</sup> و آسه‌آن چهار<sup>۲</sup>) و تک‌تک کشورهای آسه‌آن نیز بررسی شود تا ترجیحات دو کشور چین و ژاپن مشخص شود.

به عنوان مثال: در حالی که حجم سرمایه‌گذاری چین در شش عضو اصلی آسه‌آن در سال ۲۰۰۷، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶ به ترتیب ۱/۲، ۵/۶ و ۷/۴ میلیارد بود، سرمایه‌گذاری مستقیم در چهار کشور جدیدتر آسه‌آن در همین سال‌ها به ترتیب ۷۶۶ میلیون، ۱/۵ و ۲/۳ میلیارد دلار بوده است. در مقابل سرمایه‌گذاری مستقیم ژاپن در شش عضو اصلی آسه‌آن بسیار متغیر بوده و از ۷/۹ میلیارد در سال ۲۰۰۷ تا ۲۱/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ ثبت شده است. سرمایه‌گذاری مستقیم ژاپن در چهار کشور جدیدتر آسه‌آن بسیار پایین و نسبت به حجم سرمایه‌گذاری در شش کشور اصلی ناچیز است. برای مثال: میزان سرمایه‌گذاری ژاپن در سال ۲۰۰۷، ۹۱۹/۸ میلیون، در سال ۲۰۱۳، ۲/۴ میلیارد و در سال ۲۰۱۶ ۱/۶ میلیارد دلار بوده است (ASEAN Secretariat, 2017(B):147,148). در اینجا نیز در حالی که آمار نشان‌دهنده اهمیت بیشتر کشورهای اصلی آسه‌آن برای ژاپن و توجه کمتر به کشورهای جدید است، چین با اینکه سرمایه‌گذاری بیشتری در کشورهای اصلی آسه‌آن انجام می‌دهد، اما توجه این کشور به چهار کشور هم‌مرز با خود یعنی آسه‌آن چهار (البته ویتنام تا حدودی مستثنا است) را می‌توان فهمید.

آمار مربوط به تک‌تک کشورهای آسه‌آن نیز نشان می‌دهد، ژاپن در کشورهایی مثل تایلند، سنگاپور، ویتنام، فیلیپین و تا حدودی مالزی سرمایه‌گذاری چشمگیری را به صورت دائمی انجام می‌دهد. چین نیز به برخی از کشورهای منطقه مانند کامبوج، لائوس، میانمار و سنگاپور گرایش بیشتری دارد. مالزی و ویتنام در سال ۲۰۱۶ شاهد افزایش چند صد درصدی سرمایه‌گذاری مستقیم چین هستند (ویتنام از ۳۸۱ میلیون در ۲۰۱۵ به ۹۶۹/۴ میلیون دلار در ۲۰۱۶ و مالزی از ۲۷۵/۲ میلیون به ۸۸۳/۱ میلیون دلار) (رضانی، ۱۳۹۷: ۱۲۱، ۱۷۳). کشورهای آسه‌آن نیز با اقداماتی در تلاش‌اند قدرت

<sup>۱</sup>. منظور شش کشور: اندونزی، مالزی، تایلند، فیلیپین، سنگاپور و برونئی است.

<sup>۲</sup>. منظور ۴ کشور: کامبوج، لائوس، میانمار و ویتنام است.

فزاینده چین را مهار کنند و مانع وابستگی بیش از حد به این کشور شوند. یکی از اقدامات مهم آسه‌آن برای جلوگیری از نفوذ چین در منطقه، به صحنه آوردن بازیگران و شرکا تجاری دیگر یعنی تنوع‌دهی به شرکا تجاری است تا از این طریق بتوانند وزنه اقتصادی چین را کمتر کنند و به نوعی مانع وابستگی یک‌طرفه به این کشور شوند. بر اساس سایت آسه‌آن، این نهاد در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ نشست‌هایی را نه تنها با چین؛ بلکه با کشورهایمانند ژاپن، روسیه، هند، استرالیا، نیوزیلند و ترکیه برای تعمیق و گسترش همکاری دوجانبه برگزار کرده است. اقدامات ژاپن نیز نشان می‌دهد نه تنها با این عمل آسه‌آن کاملاً موافق است، بلکه خود این کشور هم تلاش دارد با به صحنه آوردن بازیگران بیشتر (مخصوصاً هند به دلیل جمعیت و پتانسیل این کشور) از قدرت‌گیری بیشتر چین جلوگیری کند. همان‌طور که در بخش قبل ذکر آن گذشت، جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن در دوره‌های تاریخی متفاوت، نوسان داشته و این کشورها به تدریج همکاری را به عنوان راهبرد غالب برگزیده و در راستای آن گام بر می‌دارند. جایگاه چین در سیاست اقتصادی آسه‌آن به صورت صعودی و فزاینده در حال افزایش است و این کشور با توان اقتصادی زیاد توانسته است جایگاه غالب را برای خود در اقتصاد کشورهای آسه‌آن پیدا کند. برخلاف چین، گرچه ژاپن نیز به عنوان یکی از شرکا اصلی آسه‌آن شناخته می‌شود و حجم مراودات دوجانبه قابل ملاحظه است، اما جایگاه این کشور در سیاست اقتصادی آسه‌آن به تدریج متوازن و متقارن شده و چین جای این کشور را به عنوان رقیب اصلی گرفته است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

چین و ژاپن در سال‌های اخیر به سمت تعمیق و توسعه همکاری اقتصادی با اعضا آسه‌آن حرکت کرده‌اند و این امر به نوبه خود، منجر به نزدیک‌تر شدن تبادلات دوجانبه شده است. با این حال روابط دوجانبه آسه‌آن با دو کشور چین و ژاپن، فراز و نشیب‌هایی را در طول زمان پشت سر گذاشته است. در حالی که روابط اقتصادی چین و آسه‌آن در قبل از سال ۱۹۹۵ و بعد از ۲۰۰۵، وضعیتی از وابستگی نامتقارن است؛ روابط دوجانبه آسه‌آن و چین در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ را می‌توان وضعیتی از وابستگی متقابل و متقارن تلقی کرد؛ با این تفاوت که پیش از ۱۹۹۵، چین به آسه‌آن وابسته‌تر (وابستگی نامتقارن به نفع آسه‌آن) بود، اما از اواسط دهه ۲۰۰۰ به بعد، آسه‌آن به چین وابسته و وابسته‌تر (وابستگی متقارن به نفع چین) شده است. بررسی میزان وابستگی آسه‌آن و

ژاپن متفاوت‌تر از وضعیت فعلی آسه‌آن و چین بوده و می‌توان گفت حالتی عکس داشته است. به عنوان مثال: در حالی که روابط آسه‌آن و ژاپن قبل از دهه ۲۰۰۰، وابستگی نامتقارن به نفع ژاپن بود، در حال حاضر با وجود عدم ثبات کامل در روابط دوجانبه، وضعیتی از وابستگی تقریباً متقارن در مبادلات دو طرف حاکم است. سلطه فزاینده چین در مبادلات اقتصادی با آسه‌آن، محرکی برای نگرانی مشترک آسه‌آن و ژاپن جهت به میدان آوردن بازیگران و شرکا تجاری دیگر در راستای جلوگیری از وابستگی بیشتر به این کشور است. به همین دلیل کشورهای جنوب شرق آسیا، در قالب آسه‌آن سعی دارند توازن دادوستد با کشورهای مختلف را از طریق تنوع‌دهی به شرکا تجاری برقرار سازند. در همین راستا آمار مربوط به این حوزه نشان‌دهنده این واقعیت است که آسه‌آن به تدریج از وابستگی صرف به چند کشور و یا نهاد منطقه‌ای کاسته و بر تعداد شرکا تجاری خود افزوده است (البته شرکا بیشتر الزاماً به معنی وابستگی کمتر به یک یا چند کشور نیست، کما اینکه چین و کره جنوبی شرکا غالبی در مقابل آسه‌آن هستند). کره جنوبی یکی از شرکا مهم تجاری آسه‌آن است که روابط دوجانبه آن‌ها وضعیتی از وابستگی نامتقارن به نفع کره جنوبی است. ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا از شرکا درجه یک آسه‌آن هستند و نزدیک به ۲۰ درصد کل تجارت آسه‌آن در سال ۲۰۱۷ با این دو طرف به ثبت رسیده است. قطعاً ایالات‌متحده نقش فعالی را دنبال می‌کند و افزایش نفوذ چین در منطقه جنوب شرق آسیا به عنوان محرک اصلی گسترش حضور ایالات‌متحده در نظر گرفته می‌شود. هند نیز یکی از کشورهای در حال توسعه است که به تدریج همکاری با آسه‌آن را گسترش داده و دو طرف در سال ۲۰۱۸ در راستای دو برابر کردن تلاش‌های خود برای تعمیق و گسترش همکاری موافقت کرده‌اند. آنچه از بررسی آمار دوجانبه مربوط به تعاملات اقتصادی آسه‌آن و هند نتیجه می‌شود نیز مؤید فزونی یافتن همکاری‌های بین دو طرف است. در اینجا باید این نکته را ذکر کرد که باوجود تلاش‌های اعضای آسه‌آن، چین به عنوان قدرتی در حال ظهور و توان اقتصادی بالا، جاذبه بالایی برای آسه‌آن دارد و علیرغم نگرانی‌های آسه‌آن هنوز اقدامی قاطعانه جهت محدود ساختن نفوذ فزاینده این کشور صورت نگرفته است. بررسی روابط اقتصادی آسه‌آن. وضعیت وابستگی تقریباً متقارن با ژاپن و وابستگی نامتقارن به نفع چین را تأیید می‌کند. کشورهای آسه‌آن. با تعاملات گسترده دو و چندجانبه سعی دارند از وابستگی بیش از حد به هر کشوری جلوگیری کنند، اما به دلیل در حال توسعه بودن اکثر اعضای این نهاد و توان اقتصادی اندک، ما شاهد افزایش نسبت صادرات به واردات آسه‌آن هستیم و

این امر در رابطه با چین تفاوت زیادی را نشان می‌دهد. مبادلات اقتصادی ژاپن با آسه‌آن نیز در وضعیتی تقریباً متقارن (البته نه کاملاً و به نفع ژاپن) قرار دارد، اما حجم اقتصادی کمتر ژاپن و همچنین برخی سیاست‌های داخلی (نظیر حمایت‌گرایی از بخش کشاورزی) مانع مهم افزایش همکاری‌هاست که در سال‌های اخیر در حال رفع شدن است. نکته دیگری که باید در نظر گرفت منافع متفاوت و در برخی موارد متضاد کشورهای آسه‌آن است که این عامل تأثیر زیادی بر جهت‌گیری اعضای نهاد مذکور دارد. به عنوان مثال کشورهایی نظیر میانمار و کامبوج به دلیل سرمایه‌گذاری‌های چین بیشتر به این کشور تمایل دارند و در موارد بسیاری می‌توان گفت از سیاست‌های این کشور صرفاً تبعیت می‌کنند. کشورهایی مانند فیلیپین و ویتنام نیز مشکلاتی با چین دارند و کشوری مانند اندونزی که سعی دارد به عنوان رهبر آینده منطقه ایفای نقش کند و تا حدودی مالزی در سال‌های اخیر (دوران ماهاتیر محمد) در پی سیاست‌هایی هستند که مانع از نفوذ بیش از حد چین شود. ژاپن نیز سعی دارد با کمک‌های توسعه و سرمایه‌گذاری کشورهایمانند فیلیپین و ویتنام (دارای اختلاف با چین) و همچنین کشورهایمانند اندونزی، سنگاپور و تایلند را به سمت خود جذب کند. آینده روابط و موضع اقتصادی آسه‌آن، در بستر فعالیت‌های آتی این نهاد و اقدامات بعدی قدرت‌های دیگر شکل خواهد گرفت، اما آنچه آشکار است تمایل آسه‌آن برای ادامه همکاری با چین به واسطه حجم اقتصادی بیشتر و بازار مصرف و ژاپن به واسطه فن‌آوری بالا است و با حل برخی مشکلات در حوزه سیاسی و امنیتی و همچنین اعتمادسازی (که تا حدودی انجام گرفته است)، چشم‌انداز امیدبخشی برای روابط فزاینده دو و چندجانبه طرفین متصور خواهیم بود.

## منابع

- رمضانی، احمد. (۱۳۹۷). *رقابت‌های اقتصادی چین و ژاپن در آسیای جنوب شرقی*، تهران: سخنوران.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۸۳). *اصول روابط بین‌الملل* (الف و ب)، تهران: نشر میزان.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۸۴). *نظریه‌ها و تئوریهای مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی شده: مناسبت و کارآمدی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

## References

- Abravanel, Genevieve (2012). *Americanizing Britain: The Rise of Modernism in the Age of the Entertainment Empire*. New York: Oxford University Press.
- ASEAN Secretariat (2003). "ASEAN Statistical Yearbook 2003", Available at: <http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/apcity/unpan015280.pdf>.
- ASEAN Secretariat (2008). "*ASEAN Statistical Yearbook 2008*", Available at: [http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2017/07/ASYB\\_2008.pdf](http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2017/07/ASYB_2008.pdf).
- ASEAN Secretariat (2010). "*ASEAN Economic Community (AEC): Chartbook*", Available at: <http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2016/11/AEC-Chartbook-2010-1.pdf>.
- ASEAN Secretariat (2013). "*ASEAN Statistical Yearbook 2013*", Available at: <http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2016/10/asean-statistical-yearbook-2013-publication.pdf>.
- ASEAN Secretariat (2015). "*ASEAN Economic Community (AEC): Chartbook*", Available at: <http://asean.org/storage/2016/06/12.-April-2016-ASEAN-Economic-Community-AEC-Chartbook-2015.pdf>.
- ASEAN Secretariat (2016). *ASEAN Economic Community (AEC): Chartbook*. Available at: <http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2016/11/AEC-Chartbook-2016-1.pdf>.
- ASEAN Secretariat (2017)(A). *ASEAN Economic Community (AEC): Chartbook*., Available at: [http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2018/01/AEC\\_Chartbook\\_2017.pdf](http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2018/01/AEC_Chartbook_2017.pdf).
- ASEAN Secretariat (2017)(B). "*ASEAN Statistical Yearbook 2016/2017*", Available at: [http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2018/01/ASYB\\_2017-rev.pdf](http://www.aseanstats.org/wp-content/uploads/2018/01/ASYB_2017-rev.pdf).
- ASEAN Secretariat (2018). "*ASEANstats*", Available at: <https://data.aseanstats.org/trade.php>. (Access on June 26, 2018).

- Basu Das, Sanchita (2017). Southeast Asia Worries over Growing Economic Dependence on China, *Institute of Southeast Asian Studies (ISEAS)–Yusof Ishak Institute*, No 81, p. 1-12.
- Cooper, Richard N. (1972). “Economic Interdependence and Foreign Policy in the Seventies”, *World Politics*, Vol. 24, No. 2, 159-181.
- Federspiel, Howard M (2007). *Sultans, Shamans, and Saints: Islam and Muslims in Southeast Asia*. Honolulu: University of Hawai’i Press.
- Hong, Zhao (2015). *China and ASEAN: Energy Security, Cooperation and Competition*. Singapore: ISEAS.
- Hornung, Jeffrey (2010). “Japan’s Cooperative Leadership”, *American Political Science Association Annual Meeting Paper*, p. 1-31.
- Jianwei, Wang (2013). *Great Power Relations and Their Impact on Japan-Southeast Asian Relations: A Chinese Perspective” In: Japan's Relations with Southeast Asia: The Fukuda Doctrine and Beyond*, Lam Peng Er, London & New York: Routledge.
- Keohane, Robert O; Nye, Joseph (2012). *Power and Interdependence*, 4 editions. Boston: Longman - Pearson Classics in Political Science.
- Keyuan, Zou (2009). *China-Asean Relations and International Law*. UK: Chandos Publishing.
- Nagy, Helga; Bilsland, Christine & Smith, Philip (2013). “Exporting Work-Integrated Learning to Asian Environment” *In: Proceedings of the International Conference on Managing the Asian Century: ICMAC 2013*, Purnendu Mandal, Berlin & Singapore: Springer Science+Business Media.
- Nau, Henry R (1979). “From integration to interdependence: gains, losses, and continuing gaps”, *International Organization*, Volume 33, Issue 1.
- Pu, Xiaoyu (2017). “Interdependent Rivals: China’s Economic Statecraft towards Japan” *In: China's Economic Statecraft: Co-optation, Cooperation, and Coercion*, Mingjiang Li, Singapore: World Scientific Publishing.
- Rosecrance, Richard; Alexandroff, A; Koehler, W; Kroll, J; Laqueur, S & Stocker, J. (1977). “Whither Interdependence?”, *International Organization*, Vol. 31, No. 3, 425–471.
- Xinbo, Wu (2009). “Chinese Perspectives on Building an East Asian Community in the Twenty-first Century” *In: Asia's New Multilateralism: Cooperation, Competition, and the Search for Community*, Michael J. Green; Bates Gill, New York: Columbia University Press.
- Yamashita, Shoichi (1995). “Japan's Role as a Regional Technological Integrator and the Black Box Phenomenon in the Process of Technology Transfer” *In: The Emerging Technological Trajectory of the Pacific Rim*, Denis Fred Simon, New York: M. E. Sharpe.
- Yang, Mu; Heng, Michael S. H (2012). *Global Financial Crisis and*

- Challenges for China.** Singapore: World Scientific Publishing.
- Yasutomo, Dennis T (2000). "Japan's Multilateral Assistance Leadership: Momentum or Malaise?" In: *Facing Asia - Japan's Role in the Political and Economic Dynamism of Regional Cooperation.* Verena Blechinger; Jochen Legewie, Michigan: H-US-Japan.
- Zha, Daojiong (2004). "The politics of China-ASEAN economic relations: assessing the move towards a free trade area" In: *Asian Regional Governance: Crisis and Change,* Kanishka Jayasuriya, London and New York: Routledge Curzon.
- Zhuang, juzhong; Suphachalasai, Suphachol & Samson, Jindra Nuella (2013). "The Economics of Climate Change in Southeast Asia" In: *Human Security and Climate Change in Southeast Asia: Managing Risk and Resilience,* Lorraine M Elliott; Mely Caballero-Anthony, London & New York: Routledge.







## مواجهه دولت لیبی با چالش‌های جهانی شدن حقوق بشر

رضا دهبانی‌پور<sup>۱\*</sup> - علی مختاری<sup>۲</sup>

### چکیده

حکومت دیکتاتوری قذافی در لیبی یکی از رژیم‌های سیاسی بود که در پی تحولات انقلابی دهه ۲۰۱۰، با بسیج جامعه و مشارکت نهادها و نیروهای بین‌المللی از قدرت برکنار شد. در تبیین فروپاشی این رژیم سیاسی، عوامل داخلی (ساختار سیاسی عقب‌مانده، خفقان و استبداد حاکمان، موج دموکراسی‌خواهی و رسانه‌های جدید) و عوامل خارجی (نقش نهادها و نیروهای بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ) مطرح شده‌اند. این پژوهش با درکی کلیت‌محور تعامل دولت و فرایندهای جهانی‌شدن را در قالب دو عامل درونی و بیرونی با هم ترکیب کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که جهانی‌شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و ارتباطی خود درک و فضایی گفتمانی از حقوق بشر در لیبی به وجود آورد. بدین ترتیب که جامعه به حقوق نظری و هنجاری تزیین شده خود پی بُرد و خواهان تحقق حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود شد. فرایندی که در پی فروپاشی رژیم‌های منطقه و با کمک رسانه‌های جدید به اعتراض‌های انقلابی گسترده تبدیل گردید اما مواجهه خشن و سرکوبگرانه رژیم با شهروندان، سبب جنگ داخلی و به میان آمدن ابزارهای اجرایی حقوق بشر شد. وضعیتی که موجب پیوند و ائتلاف نهادها بین‌المللی با جامعه لیبی و برکناری قذافی شد.

واژگان کلیدی: گفتمان، حقوق بشر، جهانی‌شدن، لیبی.

۱. \* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. نویسنده مسئول:

(rezadehbanipoor\_20@yahoo.com)

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

## ۱- مقدمه

مناسبات دولت و جامعه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برای دهه‌ها بدون تغییر و تحول بوده است. در این جوامع دولت با داشتن نوعی هژمونی سنتی آسوده بر گرده جامعه حکمرانی می‌کرد. چنانکه جامعه لیبی از زمان استقلال (۱۹۶۹) تا انقلاب (۲۰۱۱) با شیوه‌ای کاملاً غیر دموکراتیک همراه با ظلم، اختناق و فساد، بی‌عدالتی و انحصارطلبی اداره می‌شد. این شیوه که همواره با ناکارآمدی و ناتوانی حاکمان همراه بود، به مشکلات ساختاری بزرگی دامن زد. شکاف و تضاد طبقاتی ناشی از سیستم توزیع رانت، گسترش حاشیه‌نشینی و گسترش فقر و بیکاری در میان جوانان و از همه مهم‌تر سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه که هر نوع مشارکت و آزادی سیاسی را حتی به طور صوری از جامعه سلب کرده بود مانند آتشی زیر خاکستر، حافظه تاریخی جامعه لیبی را انباشته از خاطرات بد ساخته بود. این خاطرات تاریخی، در فرصت کوتاهی با رسانه‌ها بازنمایی و جامعه را منقلب و تهییج کرد تا در اعتراض به لغو و نقض گسترده حقوق خود، علیه همه خیانت‌های دیکتاتور خیابان‌ها را اشغال کنند. حرکتی که با همراهی نهادهای بین‌المللی به سقوط رژیم منجر شد. حال سؤال این است که چرا و چگونه رژیم سیاسی حاکم بر کشور لیبی دچار فروپاشی شد؟

در بررسی ادبیات پژوهش، پژوهشگران عوامل مختلفی مانند فضای خفقان آمیز سیاسی، نابرابری اجتماعی، مشکلات اقتصادی، مشکلات مربوط به حقوق بشر و در نهایت اسلام‌ستیزی را مورد توجه قرار داده‌اند. البته برخی از یک زاویه به مسئله نگریسته و مانند لیزا اندرسون<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) عامل اصلی فروپاشی رژیم سیاسی لیبی را «دولت‌سازی» دانسته‌اند. از منظر دیگری، برخی باور دارند که آنچه سبب تضاد دائمی دولت و جامعه در منطقه شده است در نوع دولت‌های منزوی است که به جای تولید سرمایه، ثروت تولید می‌کند و ارزش‌های ازلی و قبیله‌ای را بر ارزش‌های انتزاعی ترجیح می‌دهد (جوکار، ۱۳۸۹: ۱). برخلاف چنین تبیین‌هایی، عده‌ای علل تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (۲۰۱۰) را در مدرنیته جست‌وجو می‌کنند و آن را نوعی موج دموکراسی‌خواهی با رهبری طبقه متوسط جدید می‌دانند که از طریق شبکه‌های ارتباطی به انقلاب منجر شده است (نظری و دیگران ۱۳۹۱: ۵۸). رویکردی که با کمی تفاوت مورد تأیید آتول آنجا<sup>۲</sup> است. او به فروپاشی لیبی از منظر حقوق بشر می‌نگرد و مدعی است که بروز اعتراضات در غرب آسیا نتیجه ورود گفتمان حقوق بشر به خاورمیانه بوده است. چرا که در این اعتراضات، جوانان با روش و تاکتیک عمدتاً

<sup>۱</sup> Anderson, Lisa

<sup>۲</sup> Aneja, atul (2011)

صلح‌آمیز، متقاضی دموکراسی، قانون‌گرایی و دسترسی به حقوق شهروندی و احترام به حقوق بشر بوده‌اند. در این میان برخی امثال داداندیش (۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۶۹) و علایی (۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۵) به نقش نهادها و قوانین سازمان ملل در قبال تغییر رژیم سیاسی در لیبی توجه کرده‌اند. آن‌ها تأکید می‌کنند که این نخستین بار بود که یک رژیم سیاسی با مداخله بازیگران متعدد خارجی و با استفاده از مفاهیم نوین حقوقی-استراتژیک نظیر مسئولیت حمایت و نیز با انجام عملیات سنگین نظامی، روانی و تبلیغاتی در کنار قیام مستمر مردم از پا درآمد.

در این پژوهش تلاش می‌شود تغییر نظام سیاسی در لیبی در قالب یک کلیت مطالعه شود. بدون تردید، درک این تغییر مستلزم فهم علل حضور گسترده مردم در عرصه خیابان، باور و اعتقاد آن‌ها به تغییر، آگاهی به حقوق خویش، درک ابزار و فناوری بازنمایی ظلم‌های تاریخی برای همبستگی جامعه در مقابل دولت و در نهایت حمایت اجرایی نیروها و نهادهای بین‌المللی از جامعه است. به نظر می‌رسد که آنچه این مؤلفه‌ها را کنار هم نشانده است گفتمان جهانی‌شدن به ویژه در حوزه حقوق بشر است. نویسندگان در این پژوهش تلاش می‌کند با کمک روش توصیفی-تحلیلی به چگونگی مواجهه دولت با فرایندهای جهانی‌شدن به ویژه در زمینه حقوق بشر دست یابد.

## ۲- چارچوب نظری

چرایی فروپاشی رژیم سیاسی لیبی با دیدگاه‌هایی متعدد بررسی شده است از جمله رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی‌شدن ارتباطات و رویکرد حقوق بشر. در رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی عمدتاً بر سه عامل تمرکز می‌شود: استبداد نظام سیاسی، اقتصاد و دولت رانتیر و تغییر در فرهنگ سیاسی. در رویکرد دوم بر نقش رسانه‌های نوین ارتباطی تأکید می‌شود. به این معنا که رسانه‌های نوین اینترنتی، با تسهیل دسترسی عموم جامعه به اطلاعات، ابزاری برای تبلیغ و اشاعه نمادها، باورها و ایدئولوژی کنشگران اجتماعی گوناگون فراهم می‌کنند؛ همچنین این رسانه‌ها منبعی مهم آگاهی سیاسی-اجتماعی در جهان، ارتباط میان فعالان سیاسی و مردم و در نهایت برانگیزاننده مهم رفتارهای اعتراضی و بسیج اعتراضات در جهان تلقی می‌شوند (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۳). در رویکرد سوم (حقوق بشر) فهم چگونگی فروپاشی رژیم سیاسی لیبی منوط به فهم حقوق بشر و ملزومات آن است. علت خیزش مردم لیبی، در این رویکرد، اقدام جامعه بین‌الملل در حمایت از خیزش غیرنظامیان در چهارچوب دکترین «مسئولیت حمایت» است. بر پایه این دکترین، مسئولیت حمایت از اتباع یک جامعه در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاک‌سازی قومی و جرائم علیه بشریت نه تنها بر عهده

دولت آن جامعه، بلکه بر عهده جامعه بین‌الملل نیز است. حمایتی که ممکن است با مداخله نظامی همراه باشد (داداندیش، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۴).

این پژوهش با تأکید بر نگرش کلیت‌محور به ما کمک می‌کند چرایی حضور مردم در عرصه خیابان و حمایت نهادهای بین‌المللی را با هم در قالب جهانی‌شدن و دولت درک کنیم. فرایند جهانی‌شدن که در نهایت به شناخت جامعه از حقوق خویش در قالب گفتمان حقوق بشر می‌انجامد.

## ۲-۱- فرایندهای جهانی‌شدن

مجموعه‌ای از مصائب همچون تبعیض‌های نژادی، سلب آزادی اندیشه، عقیده و بیان در قالب برده‌داری و ... زمینه‌ساز تدوین قوانین مربوط به حقوق بشر شدند (شریفی، ۱۳۸۸: ۲۹۳)؛ اما آنچه حقوق بشر را جهانی کرد، تحولاتی بود که به جهانی‌شدن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... در سراسر جهان انجامید (مک‌کرکئودال و فربرادر، ۱۳۸۱: ۱۰۰). بر این اساس، نخستین بُعد جهانی‌شدن، بعد اقتصادی است. با جهانی‌شدن اقتصاد ولو اینکه به قول لاش و یوری آن را «سرمایه‌داری پیشرفته» بدانیم (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۵)، قدرت و اختیارات دولت محدود می‌شود و اقتصاد رشد می‌یابد. رشد اقتصادی خواه از طریق اشتغال و افزایش درآمد، خواه به‌واسطه بهبود و تعمیم این امکانات، برای تعداد بیشتری از مردم موجب افزایش دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، خوراک، پوشاک و سرپناه می‌شود (مک‌کرکئودال و فربرادر، ۱۳۸۱: ۱۰۱). ضمن آنکه نهادهای اقتصاد جهانی معمولاً قبل از سرمایه‌گذاری، خواستار وجود برخی شرایط مانند حاکمیت قانون، اقدامات شفاف و روشن و حل اختلافات بین‌المللی می‌شوند. چنانچه دولت در مواجهه با جهانی‌شدن تقلیل‌گرایانه و ضعیف عمل کند، آنگاه در مدیریت امور اقتصادی و به تبعه آن از امور سیاسی و اجتماعی خود در می‌ماند. برای نمونه از عهده خدمات عمومی و از بین بردن شکاف طبقاتی، تشدید بی‌عدالتی و نابرابری برنمی‌آید. این امر روند گفتمان حقوق بشر را انقلابی می‌کند.

این شرایط، هنگامی برای دولت خطرناک‌تر می‌شود که فن‌آوری ارتباطی گسترش پیدا کند. از نظر کاستلز «جهانی نو» بر اثر تقارن تاریخی سه فرآیند مستقل انقلاب فناوری و اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری و جنبش‌های اجتماعی-فرهنگی در پایان هزاره دوم پدید آمد و به شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای منجر شد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۰). در جامعه شبکه‌ای، تعاملات بین‌المللی و ارتباطات جهانی به مدد اینترنت و شبکه‌های مجازی افزایش یافت. اینترنت با درهم فشردن زمان و مکان، معنای آن‌ها را تغییر داد (تافلر،

۱۳۷۱: ۶۸). پیامدهای این فرایند ورود بازیگران جدید به عرصه بین‌المللی، تحدید حاکمیت دولت (طاهری، ۱۳۸۱: ۳۶)، افزایش آگاهی سیاسی جوامع و همبستگی آن‌ها در برابر بی‌عدالتی و نقض حقوق بشر است.

البته از نظر رابرتسون و از منظر «جهانی‌شدن فرهنگی»، جهانی‌شدن نه با نظریه‌های اقتصادی بلکه با وابستگی متقابل جهانی و آگاهی از جهان به‌عنوان یک کلیت یکپارچه اتفاق می‌افتد (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۵). در روایتی جهان‌شمول، فرهنگ جهانی لیبرال دموکراسی و ارزش‌های مشترک انسانی مانند حقوق بشر، مقابله با خشونت سازمان‌یافته دولتی برجسته می‌شود (گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۶). تغییرات بنیادی در جوامع سنتی سبب رشد فرهنگ مطالبه‌گری به جای فرهنگ اطاعت و سلطه‌پذیری پاتریمونالی، توقف بازتولید قدرت ساختار اقتدارگرا و تغییر رابطه پیشینی جامعه با دولت می‌شود. همه این فرایندها، زمینه جهانی‌شدن سیاست را فراهم می‌کنند. نیروهای جامعه مدنی جهانی با داشتن مجاری ارتباطی، خواسته‌های خود را به سطح توده مردم در بسیاری از جوامع انتقال می‌دهند و آگاهی و انتظارات مردم نیز افزایش می‌یابد. اگر دولت نتواند این انتظارات را برآورده کند و به عبارت دیگر از درک این تغییرات عاجز باشد با بحران پاسخگویی و مشروعیت و به دنبال آن موجی از دموکراسی‌خواهی و تصویری مبهم از آینده روبه‌رو می‌شود. در این فرایند آنچه اهمیت می‌یابد عبارت است از: «مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از قبیل پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت جویی، عدالت محوری، مسئولیت‌پذیری و...» (شولت، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

## ۲-۲- سازه‌های گفتمان جهانی‌شدن حقوق بشر

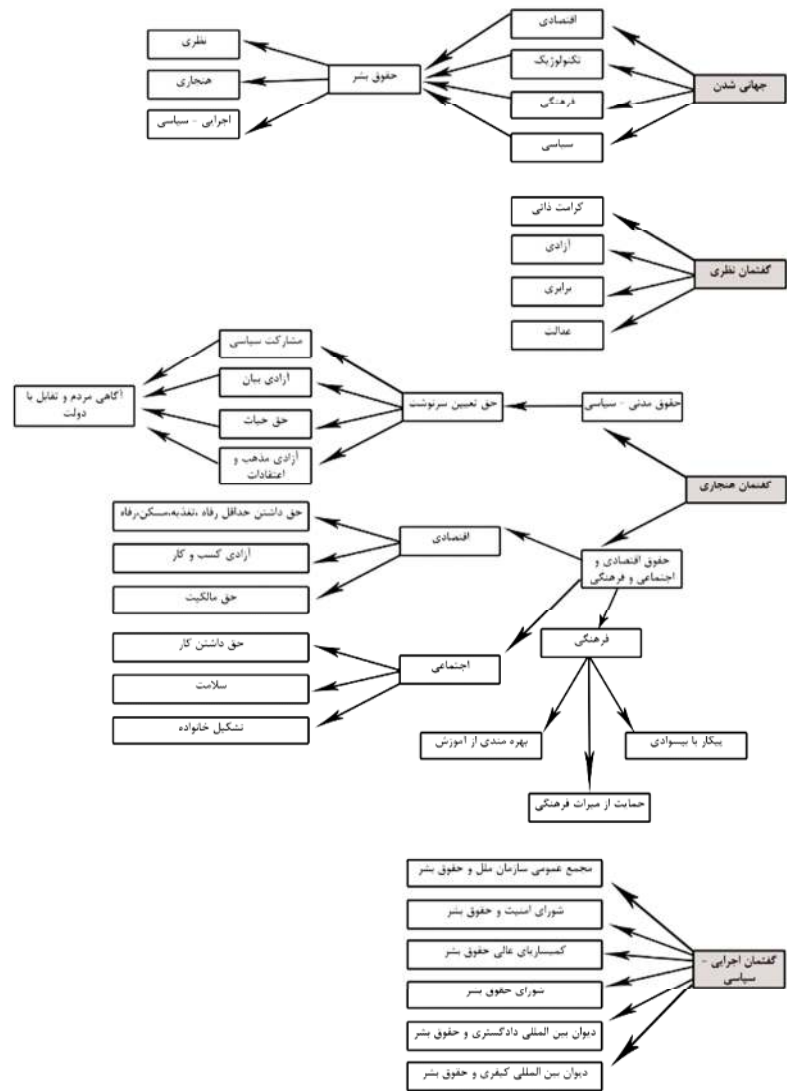
در پیدایش گفتمان حقوق بشر نه تنها به عوامل برون سازه‌ای بلکه باید به سازه‌های گفتمان حقوق بشر نیز توجه کرد. مطالعه تاریخ شکل‌گیری سازه‌ای گفتمان حقوق بشر ناظر بر سیر تکوینی در سه حوزه نظری-فلسفی، حقوقی-هنجاری و سیاسی-اجرایی است.

خرده گفتمان نظری-فلسفی دارای یکسری اصول مهم از جمله اصل کرامت و حیثیت انسانی، آزادی، برابری و عدالت است. در اسناد جهانی حقوق بشر به این اصول که برخاسته از ذات بشر نیز هستند، اشاره شده است. در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.» فیلسوفان نیز در قالب حقوق طبیعی نیز به این موضوع توجه کرده و در تعریف حقوق بشر اذعان نموده که حقوق بشر مجموعه حقوقی است که بر اساس نظریه حقوق طبیعی و به موجب قانون طبیعی

یکسان به افراد بشر داده شده و جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر موجودیت انسانی آن‌ها به شمار می‌آید و نهاد حقوقی و قضایی (داخلی و بین‌المللی) بایستی از آن دفاع کند (آشوری، ۱۳۸۱: ۳۱).

جایگاه خرده‌گفتمان هنجاری-حقوقی بعد از جنگ جهانی دوم و متأثر از ویرانی‌های آن ارتقاء پیدا کرد. جامعه بین‌المللی با تدوین منشور ملل متحد (۱۹۴۵) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به حمایت از حقوق بشر پرداخت چنانکه با وضع میثاق‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌های حقوقی متعدد از دولت‌ها خواست تا به این حقوق احترام گذارند. از جمله متون تأثیرگذار در توسعه هنجاری حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی است. در این میثاق از حق حیات، مشارکت سیاسی، آزادی بیان، آزادی و امنیت شخصی، آزادی عقیده و مذهب حمایت می‌شود. دولت باید این حقوق را البته بدون تبعیض اجرا کند. متن دیگر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که به شناسایی حق معیشت، مسکن، بهداشت، تشکیل خانواده، داشتن کار، تأمین اجتماعی، برخورداری از آموزش، تشکیل مجامع کارگری و اعتصاب و ... پرداخته است (زهادی، ۱۳۸۸: ۲۲۲).

خرده‌گفتمان اجرایی، نه تنها حوزه کنترل و نفوذ دولت را تحدید و کنترل می‌کند، بلکه مشکلات تورم هنجاری در گفتمان هنجاری را برطرف می‌نماید. در این مرحله، هنجارهای حقوقی وضع‌شده ضمانت اجرا پیدا می‌کند. از این‌رو، گسترش ساختاری حقوق بشر و ایجاد مکانیسم‌های مناسب در کنار گسترش هنجاری آن، از جمله اموری بوده است که در چند دهه اخیر مورد توجه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹: ۶۹). در واقع همه قوانین حقوقی در این حوزه از طریق سامانه‌های اجرایی و نظارتی متعدد مانند سازمان ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به‌عنوان نهادهای جامعه مدنی و دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، مجمع عمومی، شورای اقتصادی و شورای امنیت، دیوان دادگستری بین‌المللی، ... به اجرا در می‌آید.



شکل ۱: الگوی پژوهش

بنابراین جهانی شدن اقتصاد، بسته به سیاست دولت می‌تواند به رشد اقتصادی یا بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بیانجامد. وضعیت بحران برای دولت هنگامی خطرناک

می‌شود که فناوری ارتباطی در آن جامعه نیز گسترش یابد فرایندی که به آگاهی جامعه و تغییر در مبانی فرهنگی آن منجر می‌شود. همه این فرایندها، قدرت دولت حاکم را تحدید می‌کند و جامعه را نسبت به یک دولت اقتدارگرا انقلابی می‌سازد. بدین ترتیب جامعه نسبت به ارزش‌ها و اصول حقوق بشر چون آزادی، عدالت، برابری، عزت و کرامت حساس می‌شود و در نتیجه مطالبات و حقوق هنجاری در زمینه سیاسی-مدنی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را پیگیری می‌کند. این وضعیت هنگامی می‌تواند ریشه یک نظام سیاسی اقتدارگرا و دیکتاتور را برکند که با حساسیت و پیگیری نهادهای حقوقی - اجرایی حقوق بشر مواجه شود.

**۳- بررسی فرایندهای جهانی‌شدن در کشور لیبی: اقتصاد و دولت در کشور لیبی،** رانتیر بوده است، چرا که عمده درآمد دولت از طریق نفت حاصل می‌شد. در این زمینه، لیبی نه تنها دارای بالاترین ذخایر نفت خام در سراسر آفریقا، بلکه در تولید و صدور نفت به جهان حائز رتبه هفدهمین و دوازدهمین نیز بوده است. چنانکه ذخایر بزرگ گاز طبیعی این کشور نیز ۱۵۰۰ میلیارد مترمکعب ارزیابی شد. درآمدهای زیاد نفتی و جمعیت کم لیبی سبب شد تا مردم لیبی از رفاه نسبی مناسب و درآمد سرانه بالایی برخوردار باشد. هنگامی که تحریم‌های اقتصادی علیه لیبی لغو شد رشد اقتصادی و رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ تقویت شد. برای نمونه در این دوره، دولت آمریکا، تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه لیبی را ۳۵ میلیارد دلار و ۶/۴۰۰ دلار برآورد کرده بود. دولت در لیبی برخلاف دولتی مانند مصر ثروتمند بود و از کسری بودجه رنج نمی‌برد، از این رو مجبور نبود در مسیر برنامه نهادها و نظام‌های بین‌المللی گام بردارد. با این حال، نوع اقتصاد رانتیر، به طور اجتناب‌ناپذیری کشور را در معرض جهانی‌شدن قرار داد، به نحوی که وابستگی به بازارهای جهانی و عوارض داخلی وابستگی به نفت، فرایند جهانی‌شدن در این کشور را رقم زد. در بعد داخلی و در کارکرد توزیع رانت، دولت قذافی در طول ۴۲ سال حاکمیت خود، با ایجاد یک قشر ثروتمند، جماعت فقیر را افزایش داد و در کل با بحران توزیع منابع مواجه بود (امام جمعه، ۱۳۹۲: ۲). به نحوی که بخش کوچکی از جامعه که اکثریت از اقوام و نزدیکان خانواده قذافی بودند بیش از حد تصور متمول شدند. این موضوع موجب قطب‌بندی اقتصادی، تضعیف پویایی اقتصاد، افزایش شکاف میان فقیر و غنی، توزیع نابرابر درآمدها، بی‌عدالتی اجتماعی، افزایش فقر و بیکاری فزاینده به ویژه بیکاری جوانان تحصیل کرده در این کشور شده بود. تداوم این وضع، بی‌ثباتی و فساد در بخش اقتصاد را وخیم و نرخ آن‌ها را به ترتیب ۱۲/۳ و ۲۰/۹ کرده بود. شرایطی که هزینه‌های سنگینی بر ملت‌های عرب تحمیل نموده و



خود از جمله دلایل مهم اعتراض و انقلاب مردمی بوده‌اند (Adeel & Bassem, 2011: 22). گرچه چنین دولت‌هایی از قبلِ نفت، ثروتمند بودند اما ناچار به واسطه محدودیت به سیاست خصوصی‌سازی روی می‌آوردند «حاکمان این کشورها تنها در نیمه دوم دهه اول قرن بیست و یکم خصوصی‌سازی اقتصاد را در دستور کار خود قرار دادند اما همین اندک حضور بخش خصوصی در اقتصاد نیز در اختیار وابستگان به حکومت بود» (Adeel & Bassem, 2011: 22). گذشته از این وضعیت بیمارگونه، در پی تلاقی اقتصاد لیبی با مجاری اقتصاد جهانی، رشد اقتصاد به وجود آمد و رشد اقتصادی نیز سبب پیشبرد حق مشارکت و بهره‌مندی در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور شد و زمینه آگاهی نسبت به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را شکل داد. این وضعیت هنگامی برای دولت سنگین‌تر شد که جمعیت کشور به عنوان عنصری اجتماعی بیش از سه برابر رشد داشته است.

جدول ۱: (نرخ رشد جمعیت لیبی) (Cordesman, 2011: 8)

۲۰۱۰	۲۰۰۰	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۰
۶.۴۶۱	۵.۱۲۵	۴.۱۴۶	۳.۰۶۹	۱.۹۹۹	۱.۳۳۸	۰.۹۶۱

این افزایش جمعیت، دولت را موظف به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف به ویژه حوزه آموزش کرده بود. در این زمینه، دولت به لحاظ کمی موفق بود اما به لحاظ کیفی، به جای مهارت‌آموزی به سمت حفظ دانش حرکت کرد. این فرایند باعث شد معضل بیکاری که در اثر رشد جمعیت حاد بود را مضاعف شود (Cordesman, 2011: 3-10). وضعیت بیکاری هنگامی تشدید شد که با روند ترکیب جوان جمعیت مواجه شد. بر پایه یک گزارش در دوره انقلاب، «حدود ۲۸٪ جمعیت لیبی ۱ تا ۱۴ سال، ۶۸٪ جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال و ۳/۹٪ جمعیت لیبی نیز بیش از ۶۴ سال سن داشته‌اند.» در حقیقت، این وضع زمانی کاملاً به زیان حاکمان سوق پیدا کرد که فرایند ترکیب جوان جمعیت بعلاوه ناکارآمدی دولت در برنامه‌ریزی برای مشکل بیکاری با گسترش جمعیت شهری نشین همراه شد: بنا بر آمار حدود ۸۶ تا ۹۰٪ جمعیت لیبی در مناطق شهری زندگی می‌کردند جمعیتی که غالباً در دوتا از بزرگ‌ترین شهرهای تریپولی و بنغازی ساکن بودند (Central Intelligence Agency, 2012: 4). در کنار پیوند اقتصادی و اجتماعی، امکان دسترسی به فناوری جهانی با وجود سد بزرگ حکومت فراهم شد. چنانکه اینترنت برای اولین بار در نیمه دهه ۱۹۹۰ در نهادهای دولتی و از سال

۱۹۹۸ به عنوان کالای عمومی در لیبی قابل دسترسی و استفاده شد. گرچه قیمت بالای اینترنت مضاف بر سرعت پایین آن، نفوذ اینترنت در لیبی را نسبتاً پایین و استفاده از آن را محدود به نخبه‌ها کرده بود. با این حال، پیوند با اقتصاد جهانی استفاده گسترده و به‌روز از اینترنت را اجتناب‌ناپذیر ساخت به نحوی که در دهه اول (۲۰۱۰)، سیف الاسلام قذافی<sup>۱</sup>، به عنوان مدیر اپراتور ارتباطی، قیمت‌ها را کاهش داد، در شبکه فیبر نوری سرمایه‌گذاری کرد و فناوری‌های ADSL، وایمکس و وایرلس را گسترش داد (Eid, 2004). از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ محدودیت اندکی بر محتوای سایت‌ها در لیبی وجود داشت که مهم‌ترین دلیل آن این بود که حکومت آن را به عنوان یک تهدید نمی‌شناخت (Saunders, 2011). به محض آغاز وبلاگ نویسی، عمده کار علیه دولت رواج پیدا کرد، دولت خیلی زود دستور رویه را تغییر داد. رئیس آژانس اطلاعات لیبی که از نزدیکان قذافی بود، اعلام کرد که بر سایت‌های مخالف نظارت و محدودیت بیشتری اعمال خواهد کرد. هدف ایجاد ترس در میان استفاده‌کنندگان اینترنت و گسترش سانسور بود. سیاستی که به تدریج دسترسی به وبسایت‌های معین را مسدود کرد. وبسایت‌های مخالف شبیه خانه ما لیبی<sup>۲</sup>، وبسایت اخوان المسلمین و همچنین وبسایت‌های مربوط به اقلیت‌ها، مکرراً توسط حکومت و عناصر آن هک می‌شدند (Opennet, 2012:24). در ژانویه ۲۰۱۱ وبسایت المناره<sup>۳</sup> که مخالف نظام لیبی بود و ویدئوهای مربوط به اعتراضات اولیه علیه رژیم قذافی را در اینترنت قرار داده بود، توسط عوامل حکومت لیبی هک شد (Al Hussaini, 2011). در مجموع در عرصه اینترنت، رژیم قذافی مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها را برای سرکوب آزادی بیان به کاربرد که شامل حفظ انحصار کنترل بر زیرساخت‌های اینترنت، مسدود کردن وبسایت‌ها، نظارت وسیع و تحمیل مجازات سنگین بر سایت‌های منتقد بود (Tsukuyama, 2004: 22).

این عوامل میزان استفاده از اینترنت در میان مردم لیبی را به ۴٪ کاهش داد اما در بحبوحه انقلاب (۲۰۱۱) به واسطه جنگ داخلی و تضعیف کنترل قذافی بر کشور، میزان دسترسی مردم به اینترنت افزایش یافت و به ۱۷٪ رسید. کاهش کنترل بر اینترنت و رسانه‌ها در زمان جنگ، شبکه‌های اجتماعی مسدود را نیز قابل استفاده ساخته بود. به نحوی که جمعیت استفاده‌کننده از فیس‌بوک با رشدی ۱۲۱٪ به ۹۴۰۲۳۰ نفر در سال ۲۰۱۱ رسید

<sup>1</sup> Saif al- Islam.

<sup>2</sup> Libya our Home.

<sup>3</sup> Al-Manara.

وضعیت مطبوعات نیز بهبود یافت و از شرایط غیرآزاد به وضع تقریباً آزاد<sup>۱</sup> درآمد. البته استفاده از تلفن همراه نسبت به اینترنت فراگیر بوده است. تا سال ۲۰۰۸، با احتساب دو خط تلفن برای برخی افراد، ۱۰۰٪ جمعیت لیبی به موبایل دسترسی داشتند. میزان تأثیرگذاری زیاد تلفن همراه بر گسترش اعتراض‌های مردمی در لیبی موجب شد که نیروهای قذافی از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ دسترسی به این وسیله ارتباطی را نیز همانند دسترسی به اینترنت محدود کنند (Freedom House, 2011). روی هم رفته، فناوری ارتباطی علاوه بر آگاهی بخشی نسبت به حقوق جامعه، با بازنمایی همه آلام و بدبختی‌های تاریخی ملت زمینه‌های حضور مردم در عرصه تظاهرات خیابانی و مبارزه با رژیم سیاسی را فراهم ساختند.

بنابراین پیوندهای اقتصادی، اجتماعی و فناوریانه با جهان گسست جامعه و دولت در کشور لیبی را افزایش داد و موجب افزایش آگاهی و شکل‌گیری جنبش «آزادبخواهی» شد (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷). جهانی‌شدن در همه ابعاد با دور کردن شهروندان از سیطره دولت، تقویت جامعه مدنی در منطقه را به همراه داشت (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷). این فرایند در کشور لیبی که با ممانعت سخت دولت قذافی همراه بود سبب ائتلاف نیروهای داخلی و بین‌المللی علیه دولت دیکتاتوری شد. این وضع پیچیده ذیل گفتمان جهانی‌شدن حقوق بشر و در قالب خرده گفتمان‌های (نظری، هنجاری و اجرایی) قابل فهم و مطالعه است.

#### ۴- خرده گفتمان نظری حقوق بشر

در خرده گفتمان نظری حقوق بشر، اصول حیثیت و کرامت انسانی، آزادی، برابری و عدالت جایگاه کانونی دارد. وقتی مردم در اثر فرایندهای جهانی به حقوق انسانی خود آگاه می‌شود، آزادی، برابری و عدالت را به مثابه حقی جدایی‌ناپذیر از هستی خویش می‌شمارد، در رابطه خود با دولت نیز خواهان تحقق حقوق خود می‌شود؛ اما آیا در لیبی چنین فرایندی شکل گرفت؟

#### ۴-۱- اصل کرامت و حیثیت انسانی

دولت قذافی در نقض اصل کرامت و حیثیت انسانی جامعه لیبی، خاص بود. چنانکه در هیچ زمینه‌ای کرامت انسانی جامعه را رعایت نمی‌کرد، به طور مداوم به تخریب و تحقیر جامعه می‌پرداخت. این امر حتی در روزهای پایانی تداوم داشت و همچنان مخالفان خود را موش می‌خواند و به بمباران مواضع شهروندان می‌پرداخت (دهشیار، ۱۳۸۹: ۹). این وضع نه تنها در

<sup>۱</sup> Partly Free.

روزهای انقلاب بلکه در تمام دوره حکمرانی قذافی حاکم بود. وقتی خانواده‌های ۱۲۰۰ کشته و مفقود زندان مخوف ابوسلیم با در دست داشتن تصاویری از عزیزان خود در برابر دادگستری بنغازی تجمع کرده، این تجمع مسالمت‌آمیز با یورش نیروهای امنیتی به شدت سرکوب شد. این‌گونه شراره انقلاب لیبی شعله‌ور گشت. شهر بنغازی و برخی شهرهای دیگر نظیر مصراته، زاویه و جبل‌الأخضر که در حمایت از خواست‌های خانواده قربانیان زندان ابوسلیم قیام کردند نیز به شدت سرکوب شدند. قذافی طی یک سخنرانی، قیام‌کنندگان را عناصر وابسته به بن‌لادن و ایمن‌الظواهری قلمداد کرد (موسوی، ۱۳۹۰: ۲). لذا جامعه لیبی مانند جوامع مصر و تونس برای کرامت و حیثیت انسانی از دست رفته خود، بر کسی شوریدند که به مراتب از هم‌قطاران خود خشن‌تر بود و انقلابیون را مشت‌ی جوان وابسته به القاعده و مصرف‌کنندگان قرص‌های روان‌گردان توصیف می‌کرد.

#### ۴-۲- اصل برابری و عدالت

نفس شکاف طبقاتی و رواج فساد منشأ معنایی و اصالت مبانی حقوق برابری و عدالت بوده‌اند. البته این مبانی متعالی الزاماً با شکاف و فساد در هر جامعه‌ای معنا و هویت نمی‌یابند. در جایی فاصله طبقاتی معنای برابری و عدالت را پویا می‌سازد که بستر اجتماعی و فرهنگی مناسب وجود داشته باشد. در یک جامعه بدوی با وجود فاصله و فساد اقتصادی عمیق، نمی‌توان به احیای این امر امیدوار بود، بلکه دال عدالت و برابری در سایه نمو جامعه مدنی است که ساحت نمادین جامعه را تسخیر و در پی تعریف امر واقع است. البته این فرایند در هنگامی به وقوع می‌پیوندد که عملکرد دولت با روح و متن حقوق برابری و عدالت منافات داشته باشد.

چنان‌که معمر قذافی با اینکه در پی این بود که جامعه را به شکل توسعه‌نیافته و بدوی مدیریت کند و اعتقاد داشت که «اگر مردم از لحاظ اقتصادی بی‌نیاز باشند، از وی اطاعت نخواهد کرد؛ بنابراین، باید نیازمند بمانند تا فکر اقدام علیه او به ذهنشان خطور نکند» (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۶۳) اما سیاست پیوست به اقتصاد جهانی توأم با رویه‌های غلط دولت، کشور لیبی را به سمت وسوی اعتراض نسبت به وضع موجود پیش بُرد. برای نمونه سیاست ترویج فقر و نابرابری، هنگامی گفتمان ساز شد که به روشنی دیده شد که نه تنها قذافی بلکه غالب دولت‌های خاورمیانه با حمایت تبعیض‌آمیز خود، برخی شهروندان را از امتیازات ویژه برخوردار و برخی را نیز محروم نگه می‌داشتند. این شرایط برای قذافی صورت افراطی داشته است: وی از قبایل خاصی به واسطه رابطه خونی و یا سیاسی حمایت می‌کرد

چنانکه از بین بیش از یک‌صد و چهل قبیله در لیبی تقریباً تنها ۱۰ قبیله در سیکل قدرت حضور داشتند (Ayhan, 2012). لذا بی‌جهت نبود که مخالفان قومی و قبیله‌ای بزرگ‌ترین بخش مخالفان ضددولتی را تشکیل می‌دادند (سردارنیا و عمویی، ۱۳۹۳: ۱۷۶).

این دولت در قبال بخش مدرن جامعه نیز با تبعیض رفتار می‌کرد. با وجود ثروت نفتی فراوان، جمعیت نسبتاً کم و درآمد سرانه بالا (۹/۴۰۰ دلار) تخصیص درآمدهای نفتی با تبعیض همراه بود. فقدان برابری و عدالت در تخصیص درآمدهای نفتی برای رفاه همه اقشار و در همه مناطق لیبی و همچنین افزایش بی‌وقفه نرخ بیکاری در میان جوانان، مشکل اساسی آن کشور تا قبل از شکل‌گیری انقلاب ۲۰۱۱ بود (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۶۳). این وضع هنگامی معنای گفتمانی پیدا کرد که به واسطه رشد جمعیت، به ویژه جمعیت جوان و دیگر عوامل ساختاری، دولت وادار شد سیاست رشد اقتصادی و اقتصاد باز را دنبال کند همه این شرایط به توسعه طبقه متوسط، افزایش اقشار و اصناف مرتبط با عرصه جامعه مدنی شد. در پی کارگزاری دولت آنچه اتفاق افتاد رواج بیماری‌های متعددی بود که پیامدهای هزینه‌برداری برای دولت و حتی جامعه به همراه داشت. برخی این بیماری‌ها مانند شکاف طبقاتی و اجتماعی، رواج فساد و مصرف‌گرایی در طبقه نخبگان حاکم و طبقات بالا را جزء عوامل جدی انقلاب برشمردند (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۹۸-۲۹۷). در واقع دولت در لیبی علی‌رغم تجربه فرایندهای مدرن که خود سبب آگاهی و فعال شدن جامعه در راه تحقق خواسته‌ها شده بود، همچنان نسبت به سازه‌های مهم جامعه همچون عدالت و برابری بی‌تفاوت عمل می‌کرد. چنین دولتی به قول برگمن شبیه دیگر دولت‌های شمال آفریقا بود که از یکسو در مقابل خواسته‌های جامعه «ناتوان»، از سوی دیگر در توزیع منابع آلوده به «فساد» بود و در نهایت برای تدبیر امور از «تهدادهای قانونی» بی‌بهره بود، شرایطی که زمینه ناخرسندی شهروندان را موجب شده بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۶۱).

#### ۴-۳- اصل آزادی

در اکثر نظام‌های سیاسی در خاورمیانه گفتمان حاکمیت، استبداد، خفقان، سرکوب حقوق و آزادی‌های جامعه بوده است. هنگامی این رویه تاریخی در رابطه دولت و جامعه لیبی پرابلماتیک شد که فرایندهای مدرنیزاسیون جامعه تجربه شد اما رژیم‌های سیاسی در این کشورها با بستن کانال‌های مشارکت سیاسی، محدود کردن آزادی‌های سیاسی و مدنی، نیروهای فعال شده جامعه را از بیان مشروع و قانونی خواسته‌هایشان بازداشته بودند. مظاهر

تبعیض فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تعدادی از گروه‌های فرعی در برخی کشورهای عربی را به جدا شدن از بدنه جامعه و دنبال کردن هویت‌های فرعی خود سوق داده که نتیجه آن جدا شدن از حکومت مرکزی و شکل دادن جنبش‌های اعتراضی جدید بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

این جنبش حقوق بشری در همه جای خاورمیانه حتی در کشورهای با درجه بالای دیکتاتوری رخنه پیدا کرد، یعنی با اینکه رژیم سیاسی لیبی در مقابل همه فرایندهای جهانی شدن مقاومت می‌کرد اما این فرایند مانند آب از درزهای دیوار بلند و شکننده رژیم نشأت پیدا کرده بود. بدین منوال که ناآرامی و اعتراض در کشورهای عربی به عنوان واکنش به گسترش فساد در دستگاه‌های دولتی، مدیریت بد و ناکارآمد، نبود آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی، آزادی کنشگران سیاسی، پایان گرفتن سانسور دولتی و پیگیری حق تعیین سرنوشت خود از سوی شهروندان دانسته شده است (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۹). در حقیقت دولت در لیبی به ناچار پیوند با مدرنیته و تداوم آن در قالب جهانی شدن را تجربه کرد، تجربه‌ای که در قالب رشد اقتصادی، افزایش جمعیت، آموزش، شهرنشینی و رسانه‌های ارتباطی به دست آمد و به نیروها و جریان‌های مدنی تبدیل شد که خواستار آزادی بودند دالی بنیادینی که در نهایت در انقلاب جامعه به بوتۀ عمل نشست. فرایندی که به گفته آنتونیونگری جهان عرب با مشاهده خیزش‌های کنونی به پیروزی می‌رسند و فضای تنفس برای آزادی و دموکراسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا گشوده می‌شود (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۶).

##### ۵- گفت‌وگوهای هنجاری حقوق بشر در لیبی و مواجهه دولت با آن

در خرده گفت‌وگوهای هنجاری، دولت مکلف به رعایت و تحقق حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. یکی از حقوق مهم که منشأ هنجارهای حقوقی بوده، حق تعیین سرنوشت است. این حق در دو میثاق بین‌المللی سیاسی-مدنی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شناخته شده است. از جمله حقوق میثاق اول، حق مشارکت سیاسی، آزادی بیان و آزادی مذهبی است.

##### ۵-۱- حق مشارکت سیاسی و حق آزادی بیان در لیبی

دولت در خاورمیانه برخلاف دولت مدرن، ناقض و مخالف مشارکت سیاسی جامعه است. معمر قذافی در طول حکومت خود با نهادهای مدنی مخالف بود، به طوری که با پنداشتن مجلس

شورای ملی به عنوان یک نیرنگ علیه ملت، رژیم‌های پارلمانی را راه حلی دغل کارانه برای مشکل دموکراسی می‌دانست. لذا مراجعه به آرای عمومی را فریبکاری و احزاب را دیکتاتوری مدرن می‌نامید (امام جمعه، ۱۳۹۲: ۹-۱۰). در این رویکرد که در خاورمیانه نیز کم‌نظیر بود، در عمل به حذف نیروهای مخالف چون جبهه نجات ملی در دهه ۱۹۹۰-۱۹۸۰، نیروهای اخوان المسلمین و ... انجامید. بر این اساس، دولت هیچ‌گاه اجازه نداد پرونده مشارکت سیاسی گشوده شود، سیاستی که دغدغه اصلی آن جلوگیری از پآگیری رقیب برای معمر قذافی بوده است (Manfreda, 2012: 1). امری که آنتی‌ت‌ز خود یعنی جنبش مردم و انقلاب را رشد داد.

«آزادی بیان» در لیبی به مثابه یک حق هنجاری وضع بهتری از مشارکت سیاسی نداشت. اگرچه اعلامیه قانون اساسی ۱۹۶۹ لیبی و منشور سبز برای حقوق بشر<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۸، آزادی بیان و عقیده را تضمین می‌کرد، اما هیچ‌کدام از این قوانین مانند قانون جدید مطبوعات (۲۰۰۷) هرگز عملیاتی نشد. مصداق بارز فقدان آزادی بیان تعریف آسان مجازات «حبس ابد یا مرگ برای منتقدین و منتشران دیدگاه‌های انتقادی علیه دولت یا رهبر انقلاب بود» (Myers, 2009: 28 & Mors). بستن همه فضاهای نقد و آزادی بیان تا به جایی رسوخ پیدا کرد که همه رسانه‌های دولتی کنترل می‌شدند. مطبوعات نیز وضع مشابهی داشتند: مطبوعات در کنترل قذافی و خانواده‌اش بودند، کنترل شدید بر مطبوعات، آن‌ها را به رده مطبوعات غیرآزاد تقلیل داد (Freedom House, 2012). در ارزیابی سطح آزادی مدنی طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳، کشور لیبی با کسب پایین‌ترین نمره سطح بالای آزادی مدنی، در رده کشورهای غیرآزاد فهرست شده بود. در همین دوره بر پایه شاخص کرامت انسانی، میزان سرکوب، شکنجه، اعدام، امنیت حائز بدترین نمره (۵) یعنی مخوف‌ترین رژیم‌ها با سرکوبگری سیاسی بالا گزارش شده‌اند (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰).

### ۵-۱-۲- «حق حیات» و «حق آزادی مذهبی» در لیبی

یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بشر، حق حیات است که قذافی با ایجاد دولت پلیسی، آن را به راحتی نقض می‌کرد. از مصادیق بارز نقض حق حیات «شرایط بد زندان، بازداشت و حبس بدون دلیل، حبس‌های انفرادی، زندانیان سیاسی، نادیده گرفتن آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها و ... بود. نظام قضایی لیبی توسط دولت کنترل می‌شد و هیچ حقی برای محاکمه عادلانه وجود نداشت. فعالیت سازمان‌های حقوق بشری مستقل ممنوع و نقض حقوق زنان گسترده بود

<sup>۱</sup> Green Charter for Human Rights.

(Ayhan, 2012:2). در این شیوه حکمرانی، حق حیات فعالان سیاسی هیچ اهمیتی نداشت. برای نمونه روزنامه‌نگاران بر مبنای قانون مطبوعات ۱۹۷۲ در حالت ترس و خودسانسوری کار می‌کردند. این قانون برای انواع تخلف شامل افترا، تهمت و تردید به اهداف انقلاب جرمه‌ها و بیش از دو سال زندان را معین کرد (Freedom House, 2011). این وضع در روزهای انقلاب تشدید شد «مطابق برآوردهای اولیه شورای موقت انتقالی این کشور، ۵۰ هزار کشته، ۱۵۰ هزار زخمی و ۱۰۰ هزار مفقودالثر نتیجه شش ماه درگیری نظامی لیبی بوده است (موسوی، ۱۳۹۰: ۶). تمرکز بر آمار کشته‌شدگان نشان‌دهنده این مهم است که جامعه علیرغم تمام محدودیت‌ها به کنش انقلابی خود پرداخت و خواستار و خواهان حقوق خود شده بود. حقوقی که از گذشته سرکوب شد و روی هم تلنبار گشت.

حق «آزادی مذهبی» افراد جامعه نیز وضع نامطلوبی داشت. قذافی در سال ۱۹۷۸ با تبلیغ اینکه سنت و احادیث نبوی دارای شبهه هستند، فرایند سکولار کردن قدرت سیاسی را در پیش گرفت. وی در مقابل فعالیت مذهبیون در جامعه، قد علم کرد، اجازه نداد یک گروه مخالف رسمی در لیبی به ویژه گروه مخالف مذهبی شکل بگیرد. در حالی که قبل از روی کار آمدن قذافی، حکومت به دست یک جریان مذهبی بوده که اصطلاحاً به آن‌ها صوفی‌های سنونی می‌گفتند. در زمان ملک ادريس جریان‌های مذهبی مانند اخوان المسلمین با نفوذ در بین مردم به یک جریان فراگیر بدل شدند. برعکس، قذافی در دوره حاکمیت خود فشار بسیار شدیدی بر نیروهای مذهبی وارد کرد و عملاً اجازه نداد هیچ گروه مخالفی شکل بگیرد (زارعی، ۱۳۹۰: ۱). بی‌جهت نبود که شعارهای انقلابیون رنگ و لعاب مذهبی نیز داشت.

#### ۵-۲- حق تعیین سرنوشت در میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

به موجب ماده (۱) مشترک میثاقین، «کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند و حق دارند وضع سیاسی خود و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تعیین و تأمین کنند.» این دو میثاق، حقوق «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» جامعه و تکالیف دولت در این زمینه را بحث می‌کند.

#### ۵-۲-۱- حقوق اقتصادی

بر پایه ماده یک میثاقین، حقوق اقتصادی جامعه «حق داشتن امکانات معیشتی در زندگی (حق تغذیه، حق پوشاک...)، حداقل رفاه یا آزادی کسب‌وکار و حق مالکیت است» (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). با اینکه وضع اقتصادی لیبی نسبت به تونس و مصر بهتر بود، اما



دولت به واسطه یکسری مشکلات ساختاری، در تحقق وظایف اقتصادی ناکارآمد بود: کشور لیبی در سال ۲۰۰۷ نرخ تورم ۶/۳٪ و در سال ۲۰۰۸ حدود ۱۲٪ را تجربه کرد، به نحوی که قیمت مواد غذایی، مشروبات و تنباکو ۱۶/۴٪ افزایش داشته، در مقابل، حقوق کارمندان افزایش چندانی نداشته است. میزان تورم در سال ۲۰۱۱ در نتیجه ناامنی‌های داخلی به ۱۱/۴٪ رسیده بود. (ساعی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۶). این نوسانات اقتصادی به طور مستقیم، اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار داد به نحوی که یک‌سوم مردم لیبی زیر «خط فقر» زندگی می‌کردند. این فرایند، همراه با افزایش تورم موجب شد تا بخش زیادی از جوانان لیبیایی به سراغ ازدواج و تشکیل خانواده نروند و یا اینکه زوج‌های جوان برای تأمین نیازهای زندگی خود در سال‌های اول به خانواده‌شان متکی باشند (Cordesman, 2011:3).

اشتغال نیز در دوره حاکمیت قذافی وضعیت خوبی نداشته و به شدت وابسته به دولت و شرکت‌های آن بود. کارنامه دولت در بحث اشتغال تا حدود زیادی موفقیت‌آمیز بود اما طی ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته رشد سریع جمعیت موجب شد تا ایجاد اشتغال برای حکومت سخت شود. بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۶ لیبی با میزان بیکاری ۲۰/۷٪ مواجه بود. این نرخ بیکاری به ویژه در میان جوانان تحصیل کرده این کشور به بیش از ۳۰٪ رسیده بود (ساعی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). بحران‌های ساختاری و شرایط انقلاب، تداوم کار را سخت کرده بود چنانکه بنیاد هریتیج اسم این کشور را در سال ۲۰۱۲ در باب وضعیت آزادی اقتصادی با رنگ قرمز مشخص کرده بود. بعلاوه لیبی در بین ۱۷۹ کشور با کسب نمره ۳۸/۶ در رده ۱۷۳ قرار گرفت. از نظر این بنیاد، در این کشور فساد غوغا می‌کرد، حق مالکیت به رسمیت شناخته نمی‌شد و اقتصاد لیبی همانند مردمش در بند بود (هریتیج، ۱۳۹۰: ۶۹).

#### ۵-۲-۲ - حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی اعم از حقوق کار و کارگران، حق تأمین اجتماعی، حق سلامت، حق مسکن و تشکیل خانواده است (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۹۶). بر اثر سیاست اجتناب‌ناپذیر آزادسازی اقتصادی و عملکرد ضعیف دولت در لیبی، پدیده فقر و حاشیه‌نشینی، افزایش یافت، شکاف بین فقرا و ثروتمندان هم به شکل ملموس و قابل توجهی گسترش پیدا کرد در این فرایند «تعدادی از کشورهای عربی با افزایش اعتراض‌های کارگری و گروهی مواجه شدند. این اعتراضات بر محور بالا بردن دستمزد، مبارزه با فساد، گرانی و بهبود شرایط معیشتی کارگران شکل گرفتند» (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۹۱). بر این اساس، طبقه کارگر یکی از طبقات فعال در فرایند انقلاب‌های ۲۰۱۰ بوده است. البته طبقه متوسط به ویژه دانشجویان و تحصیل‌کردگان نیز در

انقلاب نقش پررنگی داشتند. بدون تردید این امر با نرخ بیکاری میان جوانان تحصیل کرده که بیش از ۳۰٪ بود، ارتباط داشت (ساعی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). البته نرخ بیکاری با ضعف دولت در تحقق حق آموزش مناسب نیز بی‌ارتباط نبود. چنانکه یکی از علل مهم نرخ بالای بیکاری به عدم تطابق مهارت‌های نظام آموزشی با نیازهای بازار لیبی برمی‌گشت (Africaneconomicoutlook, 2012: 3).

دولت لیبی در تحقق «سلامت جامعه» نیز سهل‌انگار بود. بر پایه گزارش (۲۰۰۴) توسعه بشری برنامه توسعه ملل متحد، کشور لیبی به لحاظ کیفیت زندگی در میان ۱۷۷ کشور در رتبه ۵۸ قرار داشته است (Library of Congress, 2005: 6). قبل از کشمکش ۲۰۱۱ اکثریت جمعیت لیبی به تسهیلات اساسی بهداشتی دسترسی داشتند و حکومت در شهرهای بزرگ، مراقبت بهداشتی رایگان را فراهم کرد، با این وجود، نظام بهداشتی لیبی به قابلیت پائین، پاداش‌های مالی اندک برای کارکنان بهداشت و تسهیلات ضعیف دچار مشکلات اساسی بود. به همین دلیل شمار زیادی ترجیح می‌دادند تا مراقبت‌های پزشکی خود را در خارج از کشور انجام دهند. علاوه بر این، آگاهی‌های بهداشتی نیز در سطح پائینی قرار داشت و همین موضوع سبب افزایش بیماری HIV (حدود ۱۱۰۰۰ نفر) در این کشور شد (Africaneconomicoutlook, 2012: 6).

### ۵-۲-۳- حقوق فرهنگی

حق بهره‌مندی از آموزش، پیکار با بی‌سوادی، مشارکت افراد در زندگی و ... از جمله حقوق فرهنگی هستند (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵۷). دولت در راستای مهم‌ترین حق فرهنگی یعنی آموزش توانست از «اوایل دهه ۱۹۸۰ بین ۵۰ تا ۶۰٪ جمعیت کل یا حدود ۷۰٪ مردان و ۳۵٪ زنان لیبی را از سواد بهره‌مند کند». بر پایه گزارش توسعه بشری برنامه توسعه ملل متحد (۲۰۰۱) میزان سواد در لیبی به ۸۰/۸٪ رسید که شامل ۹۱/۳٪ مردان و ۶۹/۳٪ زنان بود. این وضع در سال ۲۰۰۷ بهبود و میزان سواد مردان بین ۸۷ تا ۹۴٪ و زنان به ۷۸٪ رسید. رشد آموزش در ارتقاء فرهنگ و مطالبات جامعه تأثیر گذاشت؛ اما دولت در بعد کیفی یک سری حقوق آموزشی مانند «کیفیت پایین نظام آموزشی، فقدان پرورش نیروی کار آفرین و آموزش نامناسب از سوی معلمان ناتوان بود و این امر از عوامل اصلی بیکاری جامعه به ویژه جوانان بوده است» (Africaneconomicoutlook, 2012: 5). در مجموع دولت قذافی در عمل به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اعم از ایجاد ثبات اقتصادی، تأمین شغل، تشکیل خانواده، تهیه مسکن، تحقق حق سلامت و ایجاد کیفیت آموزشی ناتوان و ضعیف

ظاهر شده بود، در حالی که افشار مهمی از جامعه برای حقوق سیاسی و مدنی خود اعم از حق مشارکت سیاسی، آزادی سیاسی و حتی حق حیات خود به اشکال مختلف سرکوب و حتی قربانی می‌شدند. چنانکه در دوره شش ماه درگیری نظامی علیه انقلابیون، ۵۰ هزار نفر کشته، ۱۵۰ هزار زخمی و ۱۰۰ هزار مفقودالاثر شدند. بدون تردید حضور مردم در عرصه خیابان تنها بر پایه قدرت رسانه‌های جدید قابل تحلیل نیست بلکه حضور شهروندان با همه هزینه‌های آن، منوط به درک مطالبات جامعه است. گفتمانی که جامعه را در مقابل دولت قرار داد تا از حقوق خود در مقابل دولت سرکوبگر دفاع کند، دولتی که از درک تحول مفهوم قدرت و حقوق مردم جامعه عاجز و بیمار بود و همچنان بر روشن ماندن ماشین کشتار خود اصرار داشت، سیاستی که سرآغاز پیوند نهادهای بین‌المللی با مردم بوده است.

#### ۶- خرده گفتمان اجرایی - سیاسی حقوق بشر

در پرتو خرده گفتمان اجرایی - سیاسی، سازوکارهای بین‌المللی تأثیرگذار بر سازوکارهای داخلی موضوعیت می‌یابد. این فرایند به کمک یکسری سازوکارهای مهمی مانند سازمان ملل متحد محقق می‌شود. ارکان سازمان از جمله شورای امنیت به رعایت اصول و اهداف منشور ملل متحد ملزم هستند.

#### ۶-۱ - نهادهای منطقه‌ای

نهادهای منطقه‌ای در کنار نهادهای سازمان ملل متحد در پرونده لیبی نقش ایفاء کردند. بدین ترتیب که اتحادیه عرب در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ عضویت لیبی در این اتحادیه را به حالت تعلیق درآورد. سپس در ۲۳ فوریه ۲۰۱۱ شورای صلح و امنیت اتحادیه آفریقا طی اعلامیه‌ای کاربرد غیر تبعیض‌آمیز و اعمال بیش از حد زور و تسلیحات مهلک علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم را محکوم کرد (آجیلی و چادری، ۱۳۹۳: ۱۷۸-۱۵۳).

#### ۶-۲ - واکنش کمیساریای عالی حقوق بشر

بعد از حملات نیروهای رژیم قذافی با سلاح‌های سنگین و پیشرفته نظامی به مردم، کمیساریای عالی حقوق بشر (۲۰۱۱)، ضمن تقاضای توقف خشونت علیه تظاهرکنندگان، بیانیه داد که «اقدام رژیم قذافی می‌تواند از مصادیق جنایت علیه بشریت باشد.» دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ ضمن تأیید بیانیه کمیساریای عالی، خواستار پایبندی این کشور به تعهدات خود در سال ۲۰۰۵ در رابطه با مسئولیت حمایت شد. این مقام متعاقباً،

مسئولیت‌های شورای امنیت برای اقدام در این مورد و مسئولیت دولت لیبی برای پایان دادن به خشونت‌ها را متذکر شد (موسی زاده و رنجبر ۱۳۹۲: ۳۴-۷).

### ۶-۳- اقدامات شورای حقوق بشر

شورای حقوق بشر موظف است در جهت حمایت از حقوق بشر، دولت‌ها را تشویق به همکاری نزدیک با جامعه بین‌المللی کند. بر این اساس، «در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ با تصویب قطعنامه ۱۵/۱۰۰۱-۵ ضمن محکوم کردن اقدام‌های خشونت‌آمیز در کشور لیبی، خواستار توقف هرچه سریع‌تر این اقدام‌ها شد. شورا در این قطعنامه از مجمع سازمان ملل متحد خواست تا عضویت لیبی در این شورا را تعلیق کند» شورای حقوق بشر علاوه بر تقاضای تعلیق عضویت لیبی از این شورا، اقدام به تشکیل کمیته حقیقت‌یاب کرد تا ضمن رسیدگی به وضعیت لیبی، موارد نقض فاحش و بنیادین حقوق بشری را مشخص کند. در اول ژوئن ۲۰۱۱، کمیسیون تحقیق گزارشی به شورای حقوق بشر تقدیم و اعلام کرد «مجموعه‌ای از نقض‌های حقوق بین‌الملل و حقوق جزای بین‌الملل از قبیل جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت توسط نیروهای قذافی در این کشور به وقوع پیوسته است» (موسی زاده و رنجبر ۱۳۹۲: ۱۷).

### ۶-۴- شورای امنیت و مسئله نقض حقوق بنیادین بشر در لیبی

مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مطابق بند «۱» ماده «۲۴» منشور ملل متحد به عهده شورای امنیت است. این شورا به استناد ماده «۳۹» منشور، اختیار تعیین هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدام تجاوزکارانه را بر عهده دارد. درباره موارد نقض حقوق بشر دولت لیبی، تحریم‌ها و اقدامات نظامی به عمل آمده است که مستند به مواد مختلف منشور ملل متحد در قالب دو قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ بروز و ظهور یافته است:

#### ۶-۴-۱- قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت در بحران لیبی

در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱، شورای امنیت مسئله لیبی را برای اولین بار بررسی و دبیرکل سازمان ملل متحد پس از ارائه گزارش در نشست شورای امنیت، بر لزوم اتخاذ اقدامات اجرایی و تحریم‌های ضد لیبی تأکید کرد. این موضع‌گیری سبب شد تا در ۲۶ فوریه قطعنامه شورای امنیت درباره لیبی به اتفاق آراء به تصویب برسد. این قطعنامه مستند به ماده ۴۱ منشور ملل متحد و فصل هفتم منشور به اتفاق آراء به تصویب رسید و طبق این ماده که متضمن

اقدام‌های غیرنظامی است، شورای امنیت تصمیم به وضع محدودیت‌ها و تحریم‌هایی علیه کشور لیبی گرفت. این قطعنامه بر مسئولیت حمایت لیبی نسبت به شهروندانش «تأکید» و وضعیت لیبی را به مسئولیت به حمایت که در وهله اول مسئولیت امنیت حقوق بشر به عهده دولت حاکم است، ارجاع داد. محورهای اصلی قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت به شرح ذیل است:

#### ۶-۴-۱-۱- تحقیق دیوان کیفری بین‌المللی

از وظایف مهم دیوان کیفری بین‌المللی تعقیب و مجازات ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است (نقیب مفرد، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۱). بعلاوه این نهاد، اصل مسئولیت سران را جایگزین مصونیت تاریخی آنان و چارچوب ارجاع عدالت کیفری جهانی را ملاک سنجش رفتار دولت‌مردان و افراد انسانی قرار داده و هیچ‌گونه دلیل و بهانه‌ای را محمل ارتکاب خشونت بی‌دلیل و بداخلاقی آمیخته با کینه و تنفر تلقی نمی‌کند (شریفی، ۱۳۹۰: ۹). بر مبنای این اصول و بر پایه اقدامات دولت لیبی، شورای امنیت ذیل قطعنامه ۱۹۷۰ از دیوان کیفری بین‌المللی درخواست کرد که نسبت به اقدامات قذافی از ۱۵ فوریه تحقیق و پیگیری کند جرائمی را که از سوی مقامات لیبی ارتکاب یافته در دستور کار قرار داده و مقامات لیبیایی که در کشتار مردم بعد از ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ دست داشته‌اند را مورد پیگرد قرار دهد.

#### ۶-۴-۱-۲- تحریم تسلیحاتی لیبی

در قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت، این کشور مورد تحریم تسلیحاتی قرار گرفت. در این قطعنامه تصریح شده که هیچ‌گونه سلاحی نباید به لیبی وارد شود و بازرسی همه محموله‌هایی که به مقصد لیبی ارسال می‌شدند مجاز شمرده شد، اگر کشورها در آن محموله، تسلیحاتی پیدا می‌کردند، مجاز بودند که آن را توقیف کنند (زینی وند، ۱۳۹۱).

#### ۶-۴-۱-۳- عدم اجازه ورود مزدوران به کشور لیبی

عدم اجازه ورود مزدوران از سایر کشورها به لیبی و برخورد با مزدوران از موارد مورد تأکید قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت بود. قذافی فاقد یک ارتش قدرتمند و منظم بود بیشتر از مزدوران و مزدبگیرانی خارجی برای سرکوب مخالفین استفاده می‌کرد. این مزدوران چون وابستگی ملی به مردم لیبی نداشتند بنابراین در سرکوب مردم معترض نهایت بی‌رحمی و شقاوت را به خرج می‌دادند (تاراز، ۱۳۹۱).

**۶-۴-۱- اعمال تحریم علیه افراد در کشور لیبی**

در قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت پیرامون بحران لیبی، اعمال تحریم علیه افراد شاخص رژیم قذافی یکی از موارد مورد تأکید بود. در این قطعنامه ۱۷ نفر از مقامات رژیم قذافی مورد تحریم مسافرتی قرار گرفتند و کشورها از اجازه مسافرت به این افراد منع شدند. ۶ نفر از این افراد از جمله قذافی و فرزندانش مورد تحریم مالی قرار گرفتند (تاراز، ۱۳۹۱).

**۶-۴-۱-۵- توجیه دخالت نظامی در پی نقض گسترده حقوق بشر**

در قطعنامه ۱۹۷۰، شورای امنیت ضمن ابراز نگرانی شدید از نقض گسترده و سامانمند حقوق بشر، حملات گسترده مقامات لیبی علیه شهروندانشان را از مصادیق جنایت علیه بشریت برشمرد (موسی زاده و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۸). حوادث لیبی به عنوان نسل‌کشی و همسان گرفتن آن‌ها با رویدادهای رواندا تعریف شد. بر این اساس، آموزه مسئولیت پشتیبانی به عنوان ابزار تسهیل‌کننده دخالت نظامی شکل گرفت (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۳). در این قطعنامه بر کمک‌های بشردوستانه به مردم لیبی، تضمین آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز، آزادی مطبوعات و آزادی بیان نیز تأکید شده بود.

**۶-۴-۲- قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت**

با شدت یافتن درگیری‌ها و پیشروی نیروهای دولتی به سوی شهرهای تحت کنترل مبارزان و قتل‌عام مردم، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج‌فارس اقدام جدی شورای امنیت را خواستار شدند. این درخواست بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع متمرکز شد تا مانع حمله هواپیماهای جنگی لیبی به مردم گردد. شورای امنیت در ۱۷ مارس، قطعنامه ۱۹۷۳ را تصویب نمود. در این قطعنامه، نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر شامل بازداشت‌های خودسرانه، ناپدید شدن‌های اجباری، شکنجه و مجازات اعدام محکوم و حملات گسترده و نظام‌مند جاری در منطقه عربی لیبی علیه مردم عادی، جنایت علیه بشریت تلقی شده است (مصفا، ۱۳۹۱: ۹۱). این قطعنامه در چارچوب تفویض اختیارات امنیت جمعی و اقدامات قهری ماده ۴۲ فصل هفتم منشور ملل به تصویب رسید و شورای امنیت ضمن ابراز نگرانی شدید از عدم همراهی مقامات لیبیایی با قطعنامه ۱۹۷۰، دوباره به تصریح مسئولیت حمایت آنان نسبت به مردمشان می‌پردازد و نقض فاحش و سامانمند حقوق بشر در این کشور را محکوم کرد. این قطعنامه خواستار آتش‌بس فوری و پایان یافتن هرگونه خشونت و حمله به غیرنظامیان شد و از مقامات لیبیایی خواست که به الزاماتشان تحت حقوق بین‌المللی از جمله

حقوق بین‌المللی بشردوستانه، حقوق بشر و حمایت پناهندگان احترام بگذارد و هرگونه اقدام لازم برای حمایت از غیرنظامیان را انجام دهند (موسی زاده و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۲).

در این قطعنامه به کشورهای عضو سازمان ملل متحد مجوز حمایت از غیرنظامیان مورد تهدید دولت لیبی و انجام هر اقدام ضروری داده شد، منطقه پرواز ممنوع برای حمایت از غیرنظامیان ایجاد و عملاً اجازه مداخله نظامی کشورها در لیبی صادر شد تا اینکه حملات هوایی ناتو و دیگر کشورها، پشت نیروهای دولتی را شکست (زینی وند، ۱۳۹۱). لذا تصویب قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت و سرانجام حمله ناتو و دیگر کشورها به لیبی در راستای اعمال دکتترین مسئولیت حمایت بود. نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت توسط نیروهای دولتی و خودداری دولت از توقف این اقدامات، بستر لازم برای واکنش جامعه بین‌المللی در قالب تحریم‌های اقتصادی و سیاسی در قالب قطعنامه ۱۹۷۰ و مداخلات نظامی در قالب قطعنامه ۱۹۷۳ را فراهم کرد.

#### ۷- نتیجه‌گیری

دولت لیبی به واسطه رانتیر بودن، فرایندهای مدرنیزاسیون و جهانی‌شدن را ناگزیر تجربه کرد. در این نحوه مواجهه فرایندها و نهادهای مدرن به جامعه لیبی ورود پیدا کرد. گسترش شهرنشینی، دانشگاه‌ها و شبکه‌های ارتباط جمعی از جمله عواملی بود که به بزرگ شدن طبقه متوسط منجر شد و کاربرد فناوری‌های ارتباطی نوین در جامعه را ضرورت بخشید. تالی منطقی این مهم، آگاهی جامعه با حقوق خود اعم از آزادی، عدالت، برابری و کرامت انسانی بود. با وجود چنین آگاهی، دولت همچنان بر سیاق گذشته حقوق هنجاری جامعه بخصوص مطالبات سیاسی- مدنی اعم از آزادی بیان، مشارکت سیاسی، آزادی عقیده و مذهب را نقض می‌کرد. در بحث حقوق اقتصادی، با سوء مدیریت، بیکاری، فساد و تضاد طبقاتی را افزایش داد و از پس سایر حقوق اجتماعی و فرهنگی برنیامد تا استعداد انقلابی جامعه را افزایش دهد. با شعله‌ور شدن صدای رهایی از چنگال دیکتاتورهای فاسد، نارضایتی‌های تلنبار شده جامعه لیبی از طریق رسانه‌های جدید مانند انرژی‌های ره‌اشده پشت یک سد آزاد شد اما با سد بزرگ دولت مواجه شد. خشونت و بی‌رحمی و نقض آشکار قوانین بین‌المللی، سرانجام به حضور و دخالت نهادها و نیروهای بین‌المللی و سقوط نظام سیاسی انجامید.

## منابع

- امام جمعه، سید جواد. (۱۳۹۲). شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی بعد قذافی: ضرورت‌ها، موانع و راهکارها. *راهبرد*، شماره ۶۷، ۶۴-۳۹.
- آجیلی، هادی و چادری، شبنم. (۱۳۹۳). نقش سازمان ملل متحد در بحران لیبی (۲۰۱۱ میلادی). *مطالعات سیاسی*، شماره ۲۴، ۱۷۸-۱۵۳.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۱). *دانشنامه سیاسی، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید، چاپ هشتم.
- بنیاد هریتیج. (۱۳۹۰). شاخص‌های آزادی اقتصادی مصر، تونس و لیبی. *بازار بین‌الملل*، شماره ۱۱.
- تافلر، آلوین. (۱۳۷۱). *موج سوم*. ترجمه شهین دخت خوارزمی. تهران: نشر نو. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۰).
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۸). عربستان و رویای تسلط بر یمن. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۷، ۶۷-۳۷.
- جوکار، مهدی. (۱۳۸۹). «ریشه یابی تحولات اخیر خاورمیانه: چرا دولت‌های تا دندان مسلح خاورمیانه عربی در برابر اعتراضات (اخیر مردمی) ناتوان مانده اند؟» بازیابی شده در ۱۳۸۹/۱۱/۱۱، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa>
- تازار، ج. (۱۳۹۱، ۲۳ آبان). «بازخوانی نقش شورای امنیت در تحولات لیبی». بازیابی شده در ۱۳۹۱/۸/۲۳، قابل دسترسی در: <http://internationallaq.persianblog.ir/post>
- داداندیش، پروین. (۱۳۹۱). «تحولات لیبی و دکترین مسئولیت حمایت». *راهبرد*، شماره ۶۲، ۱۹۲-۱۶۲.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۹). «دولت در خاورمیانه عربی: رخنه‌ناپذیری نظام سیاسی». *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۸۶، ۶۱-۱۶۳.
- مک کرکئودال، روبرت و فربرادر، ریچارد. (۱۳۸۱). «جهانی‌شدن و حقوق بشر». ترجمه صفرعلی محمودی. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۷۶-۱۷۵، ۱۱۹-۹۸.
- زارعی، س. (۱۳۹۰، ۶ اردیبهشت). «سناریوهای چهارگانه غربی‌ها برای حذف قذافی و مدیریت مخالفان». بازیابی شده در ۱۳۹۰/۸/۶، قابل دسترسی در <http://asremrooz.ir/vdcebe8pijh8z.9bj.html>



زینی وند، ع. (۱۳۹۱، ۳۰ فروردین). بازخوانی نقش شورای امنیت در تحولات لیبی. بازیابی شده ۱۳۹۲/۸/۲۳، قابل دسترس در:  
<https://www.tabnak.ir/fa/news/238960>

سازمند، بهاره. (۱۳۸۴). فرهنگ و حقوق بشر در پرتو جهانی شدن. *راهبرد*، شماره ۳۶، ۵۱-۶۸.

ساعی، احمد و قاسمی، روح الله. (۱۳۹۲). *تاثیر جهانی شدن بر تحولات منطقه و جهان اسلام (با تاکید بر نقش رسانه ها و شبکه های اجتماعی)*، طرح پژوهشی، تهران: مرکز ملی جهانی شدن.

سردارنیا، خلیل الله. (۱۳۸۹). «چالش‌های سیاسی-اقتصادی و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه عربی، (از دهه ۱۹۹۰ به بعد)»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفدهم، شماره ۱۳۸۹، صص ۱۹-۲۰.

سردارنیا، خلیل الله و عمویی، رضا. (۱۳۹۳). «تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پسااقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت». *روابط خارجی*، شماره ۳۱، ۱۶۱-۱۹۰.

شریفی طرازکوهی، حسین. (۱۳۸۸). «روندهای سیاسی و فرهنگی در فرآیند جهانی شدن حقوق بشر. *حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، شماره ۴، ۲۹۵-۲۷۷.

شریفی طرازکوهی، حسین. (۱۳۹۰). *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*. نشر میزان. چاپ اول، بهار ۱۳۹۰.

شولت، یان آرت. (۱۳۸۲). *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*. ترجمه مسعود کرباسیان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۰).

طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). «فناوری ارتباطی و اطلاعاتی، جهانی شدن و پیامدهای سیاسی آن». *پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۸، ۷-۳۹.

عباسی، بیژن. (۱۳۹۰). *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*. تهران: نشر دادگستر.  
علائی، حسین. (۱۳۹۱). «نقش شورای امنیت سازمان ملل در فروپاشی نظام قذافی». *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و یکم، شماره ۶۳، ۱۱۳-۱۳۹.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ ظهور جامعه*

- شبکه‌ای (جلد اول). ترجمه احد علیقیان، افشین خاکباز. تهران: طرح نو. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۶).
- گل محمدی، احمد. (۱۳۹۳). *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*. تهران: نشر نی. چاپ هفتم.
- زهادی، رها لوسین. (۱۳۸۸). *نسل‌های حقوق بشر، در مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی*. گردآوری مهدی ذاکریان، تهران: مصفا، نسرین و شمس لاهیجانی، علیرضا. (۱۳۹۱). «لیبی: آوردگاه مسئولیت برای حمایت». *مطالعات راهبردی*، شماره ۵۵، ۱۶۸-۱۴۹.
- مقصودی، مجتبی، حیدری، شقایق. (۱۳۹۰). «بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه». *رهنامه سیاست‌گذاری*، سال دوم، شماره دوم، ۴۱-۷۳.
- موسوی، سیدحسین. (۱۳۹۰). *مدل انقلاب لیبی و رواج مفاهیم مخاطره‌آمیز*. تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- موسوی‌زاده، رضا و رنجبر، رضا. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی عملکرد شورای امنیت در قبال تحولات لیبی، یمن و بحرین ۲۰۱۱-۲۰۱۲ از دیدگاه حقوق بین‌الملل». *سازمان‌های بین‌المللی*، شماره ۳، ۳۳-۷.
- نظری، علی اشرف؛ قنبری، لقمان و حق شناس، محمدرضا. (۱۳۹۱). «تأثیر شبکه‌های نوین ارتباطی بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی». *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۶۹، ۳۹-۶۲.
- نقیبی مفرد، حسام. (۱۳۸۹). *حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی‌شدن حقوق بشر*. تهران: شهر دانش.
- واعظی، محمود. (۱۳۹۲). *بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه نظریه‌ها و روندها*. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

## References

- Adeel, Malik & Bassem, Awadallah. (2011). *The Economic of the Arab Spring, Center for the study of African Economies*, available at: [www.csae.ox.ac.uk/workingpapers/pdfs/csae-wps-2011-23.pdf](http://www.csae.ox.ac.uk/workingpapers/pdfs/csae-wps-2011-23.pdf).
- Africaneconomicoutlook,(2012). *Libya*, available at: <https://www.africaneconomicoutlook.org/libya/>

- Al Hussaini, Amira (17 Jan 2011). *Libya, Gaddafi Wages War on the Internet as Trouble Brews at Home*, available at: <https://globalvoices.org/2011/01/17/libya-gaddafi-wages-war-on-the-internet-as-trouble-brews-at-home>.
- Ayhan, Veysel. (2012). *Post Gaddafi Period in Libya*, available at: <http://www.impr.org.tr/en/post-gaddafi-period-jn-libya>.
- Central Intelligence Agency, (2012). *The World Factbook*, available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ly.html>
- Cordesman, A. H, (2011). *Rethinking the Arab Spring: stability and security in Egypt, Libya, Tunisia and the rest of the MENA Region*.
- Eid, Gamal. (2004). *Libya: the Internet in a conflict zone, The Arabic Network for Human Rights Information*, available at: <http://www.anhri.net/en/reports/net2004/libya.shtml>.
- Freedom House, (25 September, 2012), *Freedom on the Net 2012-Libya*, available at: <http://www.unhcr.org/refworld/publisher,FREEHOU,ANNUALREPORT,LBY,5062e89f2,0.html>.
- Freedom House. (2011). *Libya, Freedom of the Press 2011*, available at: <http://www.freedomhouse.org/report/freedom-press/2011/libya>.
- Library of congress, Federal Research Division . (April 2005,) *Country Profile Libya*, available at:<http://leweb2.loc.gov/frd/cs/profiles/libya.pdf>.
- Manfreda, Primoz. (2012), *Parliamentary Elections in Libya 2012*, available at: <http://middleeast.about.com/od/libya/a/parliamentary-Elections-In-Libys-2012.htm>
- Morse, Leon & Myers, Dayana Kerecman. (2009). *Media sustainability index- Middle East and North Africa, Media Sustainability index 2006/2007*, available at: <http://www.irex.org/system/files/MENA%20MSI%202007%20Book.pdf>
- OpenNet Initiative. (2012). *Internet Filtering in Libya-2006/2007*, available at: <http://opennet.net/studies/libya2007>.
- Report on Internet in Libya*. (2004), available at: [http://www.mohamoon-daleel.com/montada/messagedetails.asp?p\\_messaged=3334](http://www.mohamoon-daleel.com/montada/messagedetails.asp?p_messaged=3334).
- Saunders, D. (March 5, 2011). *Arab Social Capital is there- it's young and connected*, available at: <http://www.theglobeandmail.com/news/world/doug-saunders/arab-social-capital-is-there-its-young-and-connected/article1930770>.
- Tsukuyama, Hayley. (2004). *Welcome to the Internet Libya*. [http://www.washingtonpost.com/blogs/faster-forward/post/welcome-back-to-the-internet-libya/2011/08/22/gIQAryrJWJ\\_blog.html](http://www.washingtonpost.com/blogs/faster-forward/post/welcome-back-to-the-internet-libya/2011/08/22/gIQAryrJWJ_blog.html).





## تحلیل تطبیقی شیوه‌های تأمین منابع مالی القاعده و داعش: رهیافتی در اقتصاد سیاسی تروریسم

عباس حاتمی<sup>\*۱</sup> - فاطمه رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

در اقتصاد سیاسی تروریسم شیوه‌های تأمین منابع مالی گروه‌های تروریستی واجد اهمیت بالایی دیده شده است. این مقاله با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای می‌کوشد به این سؤالات پاسخ دهد که عمده‌ترین شیوه‌های تأمین منابع مالی داعش و القاعده کدام‌اند؟ این شیوه‌های تأمین منابع مالی از چه جهاتی متمایز و از چه جهاتی مشابه هستند؟ نهایتاً دلایل این وجوه تمایز و تشابه چیست‌اند؟ مقاله اولاً ۱۴ منبع درآمدی القاعده و داعش را احصاء و شناسایی نمود. ثانیاً نشان داد گروه‌های تروریستی مزبور در برخی از حوزه‌ها مانند حمایت‌های مالی خارجی و گروگان‌گیری دارای وجوه تشابه و در سایر موارد مانند قاچاق تریاک و آثار باستانی، فروش نفت و جواهرات، تأسیس و دستبرد به بانک، ثروت شخصی رهبر، مؤسسات خیریه، مالیات ستانی و فروش ارزاق عمومی دارای تمایز بوده‌اند. ثالثاً مشخص ساخت که اصلی‌ترین وجه تشابه آن‌ها تنوع شیوه‌های تأمین منابع مالی آن‌ها بوده است. رابعاً استدلال نمود دلیل گرایش گروه‌های مزبور به تنوع منابع مالی نیز کاهش کمک‌های کلان دولتی به این گروه‌ها و لاجرم جستجوی منابع خصوصی خرد و همین‌طور امکان دور زدن تنگناهای وضع شده ملی و بین‌المللی بوده است. نهایتاً مشخص گردید دلیل برخی وجوه تمایز آن‌ها در تأمین منابع مالی نیز بستر و محیط متفاوت حوزه عمل آن‌ها و همین‌طور ساختار سیاسی متمایز آن‌ها بوده است.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی تروریسم، داعش، القاعده، منابع مالی، روش مقایسه‌ای.

۱. \* دانشیار دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. نویسنده مسئول:

(a.hatami@ase.ui.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

## ۱- مقدمه

گرچه بحث از اقتصاد سیاسی تروریسم از دهه ۱۹۹۰ آغاز شد، اما مباحث اقتصاد سیاسی تروریسم پس از حملات یازده سپتامبر مورد توجه جدی قرار گرفت (De Mesquita, 2008) به همین دلیل امروزه بحث از اقتصاد سیاسی تروریسم به موضوعی مهم در مطالعات تروریسم تبدیل شده است (Enders & Sandler, 2001). چنانکه امروزه بحث از ریشه‌های اقتصادی تروریسم (Blomberg et al, 2007: 45-62)، پیامدهای اقتصادی تروریسم (Sandler & Enders, 2008, Lenain, Bonturi & Koen, 2002) و نهایتاً شیوه‌های تأمین منابع مالی تروریسم (Freeman, 2012: 3) به یکی از اصلی‌های مباحث در ادبیات تروریسم تبدیل شده است. گرچه هریک از وجوه سه‌گانه اقتصاد سیاسی تروریسم واجد اهمیت هستند، اما این مقاله تنها بر بخش سوم این مباحث یعنی شیوه‌های تأمین منابع مالی گروه‌های تروریستی متمرکز است. استدلال مشخص این است که منابع مالی برای تروریسم مانند اکسیژن برای گروه‌های تروریستی است و خون در گردش حیات آن‌ها محسوب می‌شود (Gupta, 2005: 28). به همین دلیل گفته می‌شود ردیابی منابع مالی، چگونگی تهیه و تأمین هزینه‌ها، چگونگی هزینه کرد و توزیع منابع مالی می‌تواند نقش مؤثری در پیش‌بینی حوادث و عملیات خرابکارانه گروه‌های تروریستی و لاجرم کاهش اقدامات تروریستی داشته باشد (Biersteker & Eckert, 2007). به همین دلیل می‌توان انتظار داشت اگر منابع مالی تروریسم قطع یا مسدود شود، فعالیت‌های تروریستی آن‌ها نیز به همین ترتیب محدود یا مسدود گردد. بدین‌سان و از میان وجوه سه‌گانه موجود در اقتصاد سیاسی تروریسم، اولاً بحث از شیوه‌ها تأمین منابع مالی تروریسم واجد اهمیت زیادی تصور می‌شود. ثانیاً بالطبع هر نوع بحث از شیوه‌های قطع منابع مالی، در درجه اول نیازمند فهم شیوه‌های تأمین منابع مالی آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که گروه‌های تروریستی متعددی در جهان فعالیت می‌کنند و بالطبع مطالعه تمامی آن‌ها در اینجا مقدور نیست، این مقاله تنها بر دو گروه عمده آن‌ها یعنی داعش و القاعده تمرکز می‌نماید و اقتصاد سیاسی تأمین منابع مالی آن‌ها را به صورت تطبیقی تحلیل می‌نماید. بدین‌سان سؤالاتی که تلاش می‌شود در اینجا به آن‌ها پاسخ داده شود در درجه اول این است که شیوه تأمین منابع مالی داعش و القاعده کدام‌اند؟ در وهله دوم اینکه از منظر تحلیل‌های تطبیقی، شیوه‌های تأمین منابع مالی این گروه‌ها از چه جهاتی متمایز و از چه جهاتی مشابه هستند؟ نهایتاً دلایل این وجوه تمایز و تشابه در تأمین مالی گروه‌های تروریستی مزبور چیست؟

## ۲- روش پژوهش

گرچه روش‌های متفاوتی در علوم سیاسی به کار گرفته شده است، اما بر اساس یک دیدگاه، روش مقایسه‌ای در قلب و کانون تحلیل‌های علوم سیاسی قرار داشته است (Ishiyama, 2012: 3). از حیث تاریخی تحلیل‌های مقایسه‌ای در علوم اجتماعی و به شکل مشخص‌تر در علوم سیاسی را می‌توان حداقل از زمان ارسطو به این سو پی گرفت. در حالی که افلاطون تلاش می‌کرد به پرسش‌های انتزاعی مانند اینکه یک نظام سیاسی آرمانی چه اجزایی دارد پاسخ دهد، ارسطو به سمت پژوهش‌های تطبیقی حرکت کرد. او به شکل مشخص به تحلیل ۱۵۸ دولت‌شهر یونانی پرداخت و گونه‌شناسی تطبیقی شش‌گانه‌ای از نظام‌های سیاسی ارائه نمود (اونیل، ۱۳۸۶: ۱۱). از آن زمان تحلیل‌های مقایسه‌ای همواره در پژوهش‌های سیاسی و اجتماعی حضور داشته‌اند. این حضور پررنگ باعث شده است تا برخی از محققین مانند لیبرسون حتی استدلال نمایند که پژوهش اجتماعی به هر صورتی که باشد، اساساً پژوهشی تطبیقی است (به نقل از ریگین، ۱۳۸۸: ۳۱). با این وجود دیدگاه متعادل‌تری نیز وجود دارد که تأکید می‌کند روش مقایسه‌ای در پژوهش‌های خاص و مشخصی قابلیت کاربرد دارد. چنانکه به زعم اسملسر زمانی که تعداد موارد مطالعه کم باشد باید به جای روش آماری و تجربی از روش مقایسه‌ای استفاده نمود. (Smellser, 1967: 16). در برخی از شیوه‌های تحلیل این تعداد موارد، حداقل دو مورد تعریف شده است (Lijphart, 2007: 255). همین‌طور از حیث هدف مدنظر پژوهشگر، هدف روش مقایسه‌ای، یافتن وجوه تشابه و تمایز پدیده موردبررسی، بیان شده است (Hague and Harrop, 2004: 62). با این وجود گفته شده است که یافتن وجوه تشابه و تمایز خود می‌تواند به چهار هدف فرعی یعنی توصیف و لاجرم در مرحله بعد تبیین، گونه‌شناسی، آزمون فرضیه و نهایتاً پیش‌بینی صورت گیرد (Landman, 2008: 18). نهایتاً استدلال شده است که روش مقایسه‌ای حداقل مستلزم موارد مورد مقایسه و واحد تحلیل است (ریگین، ۱۳۸۸). بدین‌سان از آنجا که تعداد موارد مقایسه در این پژوهش اندک یعنی تنها دو مورد است، روش مقایسه‌ای از حیث تعداد موارد موجه به نظر می‌رسد. ثانیاً از آنجا که هدف اصلی این پژوهش نیز یافتن وجوه تشابه و تمایز شیوه‌های تأمین منابع مالی القاعده و داعش و هدف فرعی اول توصیف و سپس تبیین این وجوه تشابه است، از حیث هدف اصلی نیز انطباق وجود دارد. نهایتاً در این پژوهش موارد مورد مقایسه القاعده و داعش و واحد تحلیل شیوه‌های تأمین منابع مالی آن‌ها خواهد بود.

## ۳- مباحث نظری

زمانی که از اقتصاد سیاسی تروریسم بحث می‌شود این بحث چندین وجه می‌یابد. وجه اول در مورد ریشه‌های اقتصادی تروریسم است و اساساً مبتنی بر این ایده است که فقر اقتصادی یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر در پیدایش و گسترش تروریسم است (Blomberg, 2007: 45-62) وجه دوم به جای منشأ اقتصادی تروریسم، بر پیامدهای اقتصادی تروریسم متمرکز است. این وجه عموماً بر این موضوع تأکید می‌کند که وقوع یک حادثه تروریستی در یک کشور چه هزینه‌های اقتصادی برای آن کشور به همراه دارد. برای نمونه یک پژوهش برآورد نموده است که حملات تروریستی یازده سپتامبر به طور مستقیم و به طور غیرمستقیم و روی هم رفته ۲۸/۷ میلیارد دلار برای آمریکا هزینه‌های اقتصادی داشته است (به نقل از دری، ۱۳۹۱: ۱۱۴). همین‌طور یک برآورد نشان داده است پاکستان سالیانه در حدود ۱/۷ میلیارد دلار صرف مبارزه با تروریسم نموده است (Ali, 2010: 8) وجه سوم به جای تأکید بر منشأ اقتصادی یا پیامد اقتصادی تروریسم، بر امکانات اقتصادی مورد نیاز تروریسم یا همان منابع مالی مورد نیاز برای انجام حملات تروریستی متمرکز است. این وجه بر این موضوع تأکید می‌کند که انجام حملات تروریستی هزینه‌بر است و لاجرم تأمین منابع مالی تروریسم به همین دلیل اهمیت زیادی می‌یابد. برای نمونه گفته می‌شود که حمله به مرکز تجارت جهانی سال ۱۹۹۳ حدود ۱۹ هزار دلار، بمب‌گذاری بالی اندونزی در سال ۲۰۰۲ در حدود ۲۰ هزار دلار، حملات مادرید در سال ۲۰۰۴ بین ۱۰ تا ۵۰ هزار دلار و نهایتاً حملات یازده سپتامبر چیزی بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار دلار برای گروه‌های تروریستی هزینه در برداشته است (Passas, 2007: 31). این تنها بخش کوچکی از هزینه‌هایی است که یک سازمان تروریستی باید آن را پرداخت نماید؛ چراکه هزینه‌های بسیار زیاد دیگری شامل عضوگیری، تأسیس کمپ‌های آموزشی، تدارکات مانند غذا و سرپناه نیز بر این گروه‌ها تحمیل می‌شود. این هزینه‌ها باعث شده است تا بودجه سالیانه القاعده در دهه ۱۹۹۰ تا ۳۰ میلیون دلار برآورد گردد (Passas, 2007: 32) رمزی یوسف<sup>۱</sup> یکی از متهمان حمله به مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ در بازجویی‌های خود اعتراف کرد که اگر پول بیشتری در اختیار داشت می‌توانست مواد منفجره بیشتری خریداری نماید و خسارت جانی و مالی بیشتری را به بار می‌آورد (Freeman, 2012: 3).

<sup>1</sup>. Ramzi Yousef



این مقاله از حیث نظری بر وجه سوم رهیافت اقتصادی سیاسی تروریسم متمرکز است. این تمرکز بیش از هر چیز به دلیل اهمیت بحث تأمین منابع مالی تروریسم است؛ به گونه‌ای که برخی از محققین از پول یا منبع درآمدی تروریسم به عنوان اکسیژن (3: Powell, 2001) یا برخی آن را خون در جریان یا نیروی حیات<sup>۱</sup> (28: Gupta, 2005) یا موتور محرکه (60: Raphaeli, 2003) تروریسم دانسته‌اند. بدین‌سان، اهمیت این پژوهش از همین منظر قابل تبیین است. به طور کلی بسیاری از تحلیلگران و سیاست‌گذاران بر این باورند که پول عنصر بسیار مهمی برای سازمان‌های تروریستی است تا خود را سرپا نگه‌دارند و مهم‌تر اینکه دست به عملیات بزنند. اکنون این دیدگاه پذیرفته شده‌ای است که محروم نمودن سازمان‌های تروریستی از منابع مالی عامل کلیدی در کاهش گستره عمل آن‌ها به ویژه انجام حملات تروریستی است. بدون پول این گروه‌ها نه قادر به انجام عملیات هستند و نه می‌توانند به عنوان یک سازمان تداوم حیات داشته باشند (461: Freeman, 2011). در این تعبیر پول کمتر، به معنای امکان عضوگیری کمتر، اسلحه کمتر، آموزش نامناسب‌تر، ظرفیت کمتر و نهایتاً کاهش ظرفیت برای خرید فناوری و به کارگیری متخصصین است (4: Kiser, 2005). یک مطالعه ضمن انجام مصاحبه با ۲۸ تحلیل‌گر و سیاست‌گذار در حوزه تروریسم در مورد نقش پول در سازمان‌های تروریستی، اهمیت تأمین مالی تروریسم را به وضوح نشان داد. در این مطالعه ۱۷ نفر نقش پول را بسیار مهم، ۸ نفر آن را نسبتاً مهم و تنها ۳ نفر نقش پول در سازمان‌های تروریستی را کم‌اهمیت دیدند. (4: Kiser, 2005). همین‌طور کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا در دوره بوش پول نیز تأکید داشت که بدون تأمین منابع مالی تروریسم در سراسر جهان، تروریسم نمی‌توانست کار کند؛ به گونه‌ای که او حتی پول را اکسیژن تروریسم نامید (3: Powell, 2001). به همین دلیل اکنون مبارزه با تأمین مالی تروریسم به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های افرادی تبدیل شده است که مسئولیت آن‌ها مقابله با تروریسم است (60: Raphaeli, 2003)؛ چراکه به زعم این افراد بدون منابع مالی فراوان عملیات پیچیده‌ای مانند حملات یازده سپتامبر اساساً امکان‌پذیر نبود (60: Raphaeli, 2003) چنان‌که ایمن الظواهری دست راست بن‌لادن، مدتی کوتاه قبل از بمب‌گذاری در سفارتخانه مصر در اسلام‌آباد به این موضوع اشاره کرد که اگر او پول کافی و بیشتری داشت هم‌زمان می‌توانست در سفارت آمریکا و انگلستان نیز بمب‌گذاری انجام دهد (60: Raphaeli, 2003).

#### ۴- شیوه‌های تأمین منابع مالی در القاعده

عموماً استدلال می‌شود که منابع مالی القاعده از سه منبع عمده یعنی ثروت شخصی بن‌لادن، هبه‌ها و فعالیت‌های مجرمانه تأمین می‌شود (Gomes & Mikhael, 2018: 23)؛ اما بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که شبکه مالی القاعده از حیث مالی یک شبکه چندلایه و بسیار متنوع است (Raphaeli, 2003: 61). چنانکه زمانی که آمریکا تلاش کرد برخی از دارایی‌ها این گروه را توقیف کند، بن‌لادن طی پیامی اعلام کرد که این گروه آلترناتیوهای متعددی برای تأمین مالی خود دارد. او تأکید کرد که القاعده توسط جوانان تحصیل‌کرده فراوانی در جهان اداره می‌شود که قادرند این راه‌ها را بیابند (Raphaeli, 2003: 61). به همین دلیل به زعم یکی از مقامات نظامی آمریکا، جنگ با تروریسم اکنون جنگ حسابداران، حساب‌برسان، سلاح به‌دستان و مشاوران حقوقی است (New York Times, 19 Dec. 2002: 2) که مبین پیچیدگی شیوه‌های تأمین منابع مالی این گروه‌ها است. در ادامه تلاش می‌شود تا با در نظر گرفتن این پیچیدگی‌ها، منابع مالی اصلی القاعده احصاء و بررسی شوند.

#### ۴-۱- مؤسسات خیریه

یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی سازمان القاعده، مؤسسات خیریه دیده شده است. (Bin Laden, 1999) پس از یازده سپتامبر ارتباط میان سازمان‌های خیریه اسلامی و القاعده هم در غرب و هم در منطقه خاورمیانه مورد توجه جدی قرار گرفت. برخی از بررسی‌ها نشان می‌دادند که القاعده حداقل در یک‌پنجم از خیریه‌های اسلامی مستقر در انگلستان، ولز و هلند نفوذ کرده بود. اگر تعداد خیریه‌های اسلامی این دو حوزه را حدود ۱۰ هزار خیریه در نظر بگیریم، برآوردها نشان می‌دهند که القاعده با ۲۰۰۰ خیریه مستقر در این دو بخش ارتباطاتی داشته است. (Gunning, 2007: 93). با این حال زمانی که از نقش خیریه‌ها در تأمین منابع مالی القاعده صحبت می‌کنیم باید متوجه این موضوع باشیم که تنها بخش محدودی از این منابع در اختیار القاعده قرار داشته است. چنان‌که بر اساس یک بررسی تنها در حدود ۱۰ درصد از منابعی که به خیریه‌ها در آمریکا پرداخت می‌شود نصیب القاعده می‌شود؛ بنابراین از حدود ۶ تا ۹ میلیون دلار منابع این خیریه‌ها تنها در حدود ۶۰۰ تا ۹۰۰ هزار دلار آن در اختیار القاعده قرار گرفته است (Gunning, 2007: 104). این بدان معناست که برخلاف دیدگاه رهبر این گروه و در مقایسه با سایر منابع درآمدی القاعده، نقش خیریه‌ها در تأمین منابع مالی این گروه را

نباید بیش از اندازه در نظر گرفت (Gunning, 2007: 10). با این حال مسئله اصلی در اینجا این است که ردیابی پول‌هایی که از مدارس مذهبی، اشخاص حامی در مساجد و مؤسسات خیریه جمع‌آوری می‌شود، از آنجا که هیچ جایی ثبت و ضبط نمی‌شود و گاه در هیچ شبکه بانکی ورود نمی‌کند، بسیار دشوار است. گرچه در این میان ارتباط برخی از سازمان‌های خیریه مانند بنیاد امداد جهانی<sup>۱</sup> یا سازمان الوفاق<sup>۲</sup> با القاعده تا حد زیادی مشخص شده است (Freeman, 2011: 470)، اما واقعیت این است که این منابع مالی به سرعت در حال گسترش و انتقال هستند بدون آنکه رد پایی از آن در هیچ شبکه رسمی مالی ملی یا بین‌المللی ثبت شود. با تمامی این اوصاف، بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و قطعنامه‌های تحریمی سازمان ملل برای مقابله با تروریسم، برخی از مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد<sup>۳</sup> با توقف فعالیت از سوی دولت‌های مبدأ مواجه شدند. چنانکه پس از حادثه یازدهم سپتامبر حدود ۳۱۵ نهاد و مؤسسه خیریه و مردم‌نهاد بین‌المللی تعطیل شدند و بیش از ۱۴۰۰ حساب در سراسر جهان با بیش از ۱۳۶ میلیون دلار پول و سایر دارایی‌ها که احتمال ارتباط آن‌ها با گروه‌های تروریستی از جمله سازمان القاعده وجود داشت، مسدود شدند. (: (Departments of the Treasury and Justice, 2003: 7)

#### ۴-۲- ثروت شخصی بن‌لادن و سرمایه‌گذاری‌ها

یکی دیگر از شیوه‌های تأمین منابع مالی القاعده، ثروت شخصی بن‌لادن بود (Freeman, 2011: 470). چنانکه اسامه بن‌لادن با کمک ۳۶ سرمایه‌گذار دیگر یک شرکت چندملیتی که فعالیت‌های متنوعی در حوزه‌های کشاورزی انجام می‌داد را تأسیس کرد. این شرکت «تمار المبارک»<sup>۴</sup> نام داشت. این شرکت شامل یک آزمایشگاه تحقیقاتی ژنتیکی گوسفند، یک کارخانه تولید لوازم آرایشی و بهداشتی، یک شرکت مبلمان، یک مزرعه بزرگ، یک دام‌پروری، یک کارخانه دوچرخه و یک شرکت وابسته صادرات و واردات بین‌المللی برای فروش محصولات بود (Gunaratna, 2002: 1-2). همچنین این شرکت یک معدن بزرگ در تانزانیا را خریداری کرد. البته کارشناسان اقتصادی بر این باورند که معدن تنها یک پوشش برای فعالیت‌های مالی این سازمان محسوب می‌شد تا مبادلات مالی و جابجایی حساب‌ها را پوشش دهد و همچنین در

<sup>۱</sup> Global Relief Foundation

<sup>۲</sup> Al-Wafa organization

<sup>۳</sup> NGO

<sup>۴</sup> Themar al-Mubarak

شرایطی که نیروهای عملیاتی تحت تعقیب قرار می‌گرفتند مدتی به عنوان نیروهای معدن در آنجا مشغول به کار می‌شدند تا اوضاع مساعد شود. ( Global Witness. April 2: 2003). سازمان‌های تروریستی مانند القاعده، همین‌طور تلاش می‌کردند تا از طریق فعالیت‌های قانونی و از محل سرمایه‌گذاری‌ها نیز درآمدهایی را کسب نمایند. برای نمونه القاعده بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ بنگاه‌هایی را برای تجارت قانونی در سودان تأسیس نمود. تولید بادام‌زمینی، پرورش زنبورعسل، تأسیس شرکت‌های لوازم و آرایشی، تولید مبلمان، لوله‌کشی ساختمان تعمیر و فروش ماشین‌های دست‌دوم و حتی کارخانه‌های تولیدی از جمله این اقدامات درآمدزای مشروع بود ( Freeman, 2011: 469). در عین حال سرمایه‌های سازمان القاعده در برخی از صنایع در کشورهای غیر از پاکستان و افغانستان با کمک واسطه‌ها و حامیان غیرمستقیم این سازمان در صنایعی مانند خودروسازی، کارخانه‌های قطعه‌سازی برای اتومبیل، صنایع نساجی و دیگر صنایعی که امکان حضور اسلام‌گرایان در آن فراهم بود، سرمایه‌گذاری می‌شد.

#### ۴-۳- تأسیس بانک

تأسیس بانک از دیگر اقداماتی بود که توسط وابستگان به القاعده برای دستیابی به یک منبع مطمئن و سودآور در نظر گرفته می‌شد. نمونه آن، تأسیس بانک بین‌المللی اعتباری و تجارت<sup>۱</sup> (BCCI) بود که از زیربناهای مهم اقتصادی و مالی القاعده محسوب می‌شد. این بانک توسط آقا حسن عابدی<sup>۲</sup>، بانکدار پاکستان، تأسیس گردید و در سال ۱۹۷۲ به عنوان یک بانک جهان‌سومی برای مشتریان جهان‌سوم و تحت حمایت حکومت قرار گرفت. رشد این بانک به گونه‌ای بود که ۴۰۰ شعبه در ۷۳ کشور دایر نمود و حدود ۱۴ هزار کارمند در آن مشغول به کار شدند. چنانکه عمده‌ترین فعالیت‌های پول‌شویی از جمله جابجایی پول مواد مخدر، خرید و فروش سنگ‌های قیمتی، خرید تسلیحات سبک و سنگین و دیگر معاملات مالی این گروه از طریق شبکه بانکی با عاملیت شعبه‌های متعدد این بانک انجام می‌گرفت (Frank, 2001).

#### ۴-۴- قاچاق و اسکورت مواد مخدر

یکی از دیگر منابع مالی القاعده، قاچاق و اسکورت مواد مخدر بود. به همین دلیل امروزه

<sup>۱</sup> The Bank of Credit and Commerce International (BCCI)

<sup>۲</sup> Agha Hassan Abedi

بحث مقابله با کالاهای قاچاق متعلق به گروه‌های تروریستی در گفتمان‌های بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۴، شورای امنیت قطعنامه ۲۱۹۵ را در رابطه با مقابله با قاچاق کالاهای مختلف توسط تروریست‌ها تصویب کرد تا گام مهمی در راه مقابله و کنترل منابع مالی تروریسم بردارد. (Security Council, 2014: 2). با توجه به شرایط محیطی که القاعده در آن عمل می‌کرد، کشت مواد مخدر به یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی این گروه تبدیل شد؛ چراکه افغانستان به همراه پاکستان و ایران به عنوان هلال طلایی تولیدکنندگان عمده خشخاش و تریاک در طول تاریخ بوده‌اند (McCoy, 2009). از آنجا که هیچ‌یک از تولیدات کشاورزی افغانستان با چین سودی و بازار فروش وسیعی روبرو نبوده است، گروه القاعده نیز آر این وضعیت نهایت بهره را برد. به طور مشخص القاعده در پاره‌ای از موارد با سرمایه‌گذاری بر روی تولید مواد سنتی، فرآوری و توسعه لابراتوارها در مناطقی مانند افغانستان، تولید و فروش بخش عمده‌ای از مواد مخدر را به دست گرفت تا قاچاق مواد مخدر به یکی از منابع درآمد جدی و پرسود برای این گروه‌ها تبدیل شود (Thompson, 2015: 1). در اثر این فعالیت‌ها شهر هلمند افغانستان به یک قطب بزرگ تولید خشخاش در جهان تبدیل شد؛ به گونه‌ای که سالانه ۲۵۰ تن خشخاش در این شهر تولید می‌شد (Peters, 2009: 12). از این گذشته آن‌ها همین‌طور این امکان را داشتند که با استفاده از توان نظامی خود، شرایط امنی برای ترانزیت مواد مخدر فراهم آورند و محموله خود را تا مرزهای بین‌المللی اسکورت نمایند. این وضعیت حتی باعث شد تا برخی از فرماندهان بلندپایه پاکستان نیز به شبکه مافیای مواد مخدر طالبان و القاعده پیوستند.

#### ۴-۵- تجارت الماس و جواهرات

تجارت الماس و جواهرات یکی دیگر از منابع درآمدی القاعده تعریف شده است (Freeman, 2011: 467). یکی از قانع‌کننده‌ترین شواهد در خصوص علاقه القاعده به تجارت جواهرات را می‌توان در محاکمه وحیدالحق<sup>۱</sup> محافظ شخصی بن‌لادن دید. چنانکه در طول محاکمه او، بارها از تجارت الماس نام برده شد. همین‌طور در لپ‌تاپی که از او ضبط شد مدارک بسیار زیادی در خصوص معامله جواهرات از جمله الماس وجود داشت. در این اسناد مشخص شد که القاعده در لیبریا با افرادی در خصوص تجارت الماس و

<sup>1</sup>. Wadih el Hage

جواهرات در ارتباط بوده است (Farah, 2007: 149). همین‌طور اسنادی وجود داشتند که نشان می‌دادند القاعده در تانزانیا شرکتی را به نام طاهر<sup>۱</sup> تأسیس نموده بود که به تجارت الماس مشغول بود (Farah, 2007: 195). گزارش‌های دیگری نیز وجود داشتند که نشان می‌دادند این گروه در غرب آفریقا و به طور مشخص تانزانیا درگیر قاچاق الماس بوده است (Freeman, 2011: 467) همین‌طور گزارش‌های وجود داشتند که نشان می‌دادند برخی دیگر از شاخه‌های القاعده در کشورهایی مانند سودان نیز در این زمینه فعالیت داشته‌اند (Global witness, 2003: 2). با این حال این تجارت در اشکالی دیگر در خود افغانستان نیز رایج بود. به طور کلی یکی از سرمایه‌های افغانستان که بسیار پراهمیت و با ارزش است، معادن طلا و دیگر فلزات گران‌بهاست. در گزارش‌های به‌دست‌آمده از اعضای القاعده، اطلاعاتی به دست آمد که نشان می‌داد برخی از اعضای فعال این گروه مانند وادی الحاج<sup>۲</sup> و ابوبادیه البنشیری<sup>۳</sup> فعالیت‌هایی در زمینه قاچاق سنگ‌ها و فلزات گران‌بها داشته‌اند.

#### ۴-۶- گروهان‌گیری

به طور کلی می‌توان گفت کسب درآمد از طریق اعمال مجرمانه یکی از عمومی‌ترین شیوه‌های کسب منابع درآمدی از سوی القاعده بوده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰، گروهان‌گیری و آدم‌ربایی به یکی از شیوه‌های کسب درآمد تروریست‌ها تبدیل شد که گروه‌های تروریستی به دلیل داشتن ابزار و انگیزه‌های لازم از آن به خوبی استفاده نمودند (MacIntyre, 2006) و از آن به عنوان یک فعالیت سودآور بهره گرفتند. (Maceda, 2003) به همین دلیل استدلال شده است که یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های کسب درآمد این گروه، گروهان‌گیری مبلغان مسیحی، تاجر و گردشگران خارجی بوده است (Williams, 2007: 136). با این وجود باید گفت اطلاعات دقیقی درباره تعداد یا میزان درآمد حاصل از این امر در دست نیست، زیرا جمع‌آوری اطلاعات با محدودیت‌هایی روبرو بوده است (Yun, 2006). تنها در یک نمونه، یکی از شاخه‌های وابسته به القاعده در جنوب فیلیپین متعلق به ابوسیاف در ازای آزادی گروهان‌های اروپایی و مالزیایی ۲۵ میلیون دلار درخواست شده بود. همین‌طور گزارش‌هایی وجود

<sup>1</sup>. Taheer

<sup>2</sup>. Wadi el-Hage

<sup>3</sup>. Abu Ubadiyah al-Banshiri

داشته است که نشان می‌داد وابستگان به القاعده در پاره‌ای از موارد برای آزادی گروهان‌های اروپایی رقم‌هایی از ۱۰ هزار دلار تا ۱۰۰ هزار دلار درخواست کرده بودند (Sherwell,2016).

#### ۴-۷- کمک‌های دولتی

در حالی که تأمین منابع مالی تروریست‌ها از سوی دولت‌ها در طول جنگ سرد امری رایج بود، اما تأمین منابع مالی تروریست‌ها از سوی دولت‌ها پس از پایان جنگ سرد روندی روبه کاهش یافت (Freeman,2011: 465)، هر چند کاملاً قطع نشد. برای سازمان‌های تروریستی این منابع عموماً به دو دلیل واجد اهمیت بودند. اولاً مقادیر این مبالغ، عموماً قابل توجه بودند. ثانیاً امکان دسترسی این گروه‌ها به این منابع مالی عموماً و کمابیش آسان بود (Freeman,2012:13). اسنادی که از ویکی لیکس به دست آمد نشان داد که چند کشور در جهان هنوز به عنوان حامیان دولتی گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا مانند القاعده، لشکر طیبه و داعش نقش برجسته‌ای داشتند. در این اسناد اشاره شده بود که پول نفت این دولت‌ها عمدتاً از طریق واسطه‌ها و مؤسسات خیریه و اشخاص حقیقی به دست گروه‌های تروریستی رسیده است. در این اسناد از برخی از کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به عنوان حامیان دولتی گروه‌های تروریستی نام برده شده است (Guardian,2010: 1).

#### ۵- شیوه‌های تأمین منابع مالی در داعش:

یک برآورد نشان می‌دهد داعش روزانه حدوداً سه میلیون دلار درآمد داشته است و بودجه سالیانه داعش دو میلیارد دلار در سال برآورد شده است. همین‌طور دارایی‌های این گروه تا اواخر سال ۲۰۱۵ دو میلیارد دلار آمریکا تخمین زده می‌شد که حدود ۱۱ درصد بیش از سال ۲۰۱۴ بود (AFTF,2017: 8-9). با این حال برخی برآوردهای درآمد داعش را از این هم بیشتر تخمین می‌زد. چنانکه بر اساس یک تخمین داعش در سال ۲۰۱۵ حدود ۶ میلیارد دلار درآمد داشته است؛ یعنی رقمی که معادل تولید ناخالص کشور لیختن‌اشتاین بوده است (Clarke,2018: 1). این وضعیت باعث شد تا داعش به عنوان ثروتمندترین گروه تروریستی دنیا در طول تاریخ شناخته شود (AFTF,2017: 8). عموماً استدلال می‌شود که سه منبع شامل نفت به میزان ۵۰۰ میلیون دلار، مالیات ستانی و اخذی به میزان ۳۰۰ میلیون دلار و سرقت از بانک موصل به میزان ۵۰۰

میلیون دلار از درآمدهای اصلی داعش در سال ۲۰۱۵ بوده است (Clarke, 2018: 5). با این وجود بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که منابع مالی داعش از تنوع و تکثر بیشتری برخوردار بوده است. در ادامه این منابع مالی را احصاء و بررسی خواهد شد.

### ۵-۱- فروش نفت

بر اساس یک برآورد داعش در سال ۲۰۱۵ از فروش نفت سالیانه درآمدی بین ۲۵۰ میلیون تا ۶۰۰ میلیون دلار داشته است (AFTF, 2017: 8). تخمین کلارک نیز در حدود ۵۰۰ میلیون دلار است که تا حد زیادی به این برآورد نزدیک می‌شود (Clarke, 2018: 4). بر اساس همین برآورد داعش در سال ۲۰۱۴ یعنی زمانی که بیشترین سرزمین را در اشغال خود داشت، روزانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار بشکه نفت استخراج می‌کرد (AFTF, 2017: 8). بر اساس برخی برآوردها این گروه کنترل حدود ۶۰ درصد از حوزه‌های نفت و گاز سوریه و ۱۰ درصد از حوزه نفت و گاز عراق را در دست داشت (AFTF, 2017: 10). به طور خاص این گروه تنها در سوریه کنترل حدود ۲۵۳ حلقه چاه نفت را در اختیار داشت که در حدود ۱۶۱ حلقه از آن‌ها فعال بودند (AFTF, 2018: 10). گرچه بخشی از نفت تولیدشده از سوی این گروه برای کامیون‌ها و تانک‌های نظامی صرف می‌شد (AFTF, 2018: 9)، اما در کل بین هفتاد تا یکصد هزار بشکه نفت از این دو کشور توسط داعش به خارج از کشور صادر می‌شد (AFTF, 2018: 10). طبق اطلاعات غیررسمی، داعش هر بشکه نفت استخراجی را در بازارهای سیاه و غیررسمی حدود ۴۰ دلار به فروش رسانده است. صادرات نفت داعش با استفاده از تانک‌های با ظرفیت محدود، اتومبیل‌های غیرنظامی و حتی احداث خط لوله موقت تا مرز ترکیه صورت می‌گرفت. (Gusovsky, 2015: 3). همین‌طور در مواردی سعی شد تا نفت خام به کشورهای همسایه منتقل شود و در پالایشگاه‌های کوچک به فرآورده‌های قابل فروش تبدیل و سود بیشتری حاصل شود. چنانکه بعد از کنترل نسبی داعش بر موصل، نفت استخراج‌شده از سوریه به این شهر منتقل شد و در پالایشگاه‌های موصل، به عنوان بنزین مورد استفاده قرار گرفت. با این وجود، برخی از کارشناسان معتقدند که بنزین تولیدشده تنها پاسخگوی نیاز داخلی داعش بود و در مناطق تحت کنترل و ماشین‌های جنگی خودشان مورد استفاده قرار می‌گرفت (Guardian, 2014: 2).



### ۵-۲- قاجاق آثار باستانی

برخی از کارشناسان اقتصادی معتقدند که قاجاق کالاهای عتیقه و باستانی، دومین منبع عمده درآمدی داعش محسوب می‌شد (Kohn, 2014). داعش در سال‌های ابتدایی حضور در سوریه و عراق اقدام به تخریب آثار باستانی و نشانه‌های فرهنگی و سنتی و ملی این کشورها نمود، اما پس از چندی ترجیح داد با قاجاق این آثار به کشورهای اروپایی، منبع درآمدی برای خود ایجاد نماید. از آنجا که سوریه به تنهایی دارای ۶ سایت باستان‌شناسی و ۲۵ موزه فرهنگی تاریخی بود که در یونسکو ثبت شده بودند، بالطبع شرایط محیطی برای قاجاق آثار باستانی تا حد زیادی فراهم بود. همین وضعیت کمابیش در مورد عراق نیز وجود داشت. چنانکه طبق گزارش‌ها، حدود یک‌سوم از سایت‌های باستان‌شناسی عراق (حدود ۱۲ هزار سایت) نیز به تصرف داعش درآمد (Harkin, 2016: 1-4). قاجاق عتیقه توسط داعش تنها به آثار و اشیایی که در کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده بودند، منحصر نماند و به اشیایی که در موزه‌های ملی نگهداری می‌شدند هم رسید. طبق گزارشی که در روزنامه گاردین در سال ۲۰۱۴ منتشر شد سهم عمده تجارت قاجاق اشیای عتیقه سوریه، در دست داعش و بعد از آن ارتش آزاد سوریه است. چنانکه این گروه‌های تروریستی تیم‌های حرفه‌ای حفاری تشکیل دادند و شروع به کاوش در سایت‌های باستان‌شناسی نمودند. هم‌پا با آن‌ها، مافیای عتیقه در کشورهای ترکیه، لبنان و عراق به شدت فعال شدند تا بتوانند اشیای دست‌اول و ارزشمند را در کمترین زمان خریداری و از این کشور خارج نمایند. حتی گزارش‌هایی وجود داشت که داعش از آوارگان سوری که به کشورهای دیگر مانند اردن مهاجرت می‌کردند به عنوان حاملان این اشیاء استفاده نموده است (Kohn, 2014: 2).

### ۵-۳- حمایت‌های مالی دولت‌های خارجی

طبق گزارش‌هایی که وزارت امور خارجه ایالات متحده منتشر کرده است، دسترسی به منابع نفتی در سوریه و عراق تنها بخشی از درآمدهای مالی داعش محسوب می‌شد. در بیانیه‌ای که این وزارت خانه در سال ۲۰۱۳ منتشر کرد در حدود ۴۰ میلیون دلار از سوی کشورهای نفتی خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، قطر و کویت تنها در دو سال منتهی به انتشار این گزارش در اختیار گروه تروریستی داعش قرار داده شده بود (US Department of State, 2013). این کمک‌ها طبق گزارش بانک اطلاعاتی وزارت دفاع ایالات متحده، چیزی در حدود ۵ درصد منابع مالی داعش برآورد گردید.

(Allam, 2014). با این حال، به دلیل حساسیت‌های جامعه بین‌المللی و ورود سازمان ملل در این زمینه، به ویژه قطعنامه‌هایی که شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد مجازات اقتصادی که برای دولت‌های حامی تروریسم صادر کرد، در حال حاضر حمایت‌های دولتی از تروریسم به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

#### ۵-۴- دست برد به سپرده‌های بانکی

یک بررسی نشان می‌دهد داعش در حدود یک میلیارد دلار پول نقد از طریق دستبرد به بانک‌ها به دست آورده است. بر اساس این بررسی، این گروه از طریق تصرف وجوه نقد ۹۰ بانک در استان‌های تحت کنترل خود این مبلغ را به دست آورد که تنها حدود ۶۷۵ میلیون دلار آن متعلق به بانک‌های موصل و در حدود ۵۰۰ میلیون دلار آن تنها متعلق به خزانه بانک مرکزی در موصل بود (FATF, 2018: 10). داعش در برخی از مناطق تحت تصرف حتی مردم را مجبور نمود تا از حساب‌های مالی خود در بانک‌ها دست بکشند. افراد باید نامه‌ای را به یک هیئت سه نفره که از سوی اعضای داعش مشخص شده بودند، تنظیم می‌کردند و در آن رسماً اعلام می‌نمودند که نسبت به دارایی‌های خود در بانک‌ها هیچ ادعایی نخواهند داشت. با اجازه این هیئت، اشخاص تنها قادر بودند تا ۱۰ درصد از دارایی خود را برداشت نمایند و بقیه را در اختیار دولت اسلامی قرار دهند (Khales, 2014). افرادی که مقاومت می‌کردند نیز مورد ضرب و شتم و آزار نیروهای داعش قرار می‌گرفتند. این قانون تصرف اموال شیعیان، اهل سنت و حتی مسیحیان در مناطق تحت کنترل را شامل می‌شد و استثنا‌بردار نبود. یک بررسی نشان می‌داد که داعش حتی منازل مسکونی برخی از بزرگان و ثروتمندان شهر را مصادره و برای فروش آن‌ها در بازار با تخفیف‌های قابل ملاحظه اقدام نموده است (FATF, 2018: 10).

#### ۵-۵- مالیات ستانی و جزیه

سرزمینی که داعش در اوج گسترش قلمرو سرزمینی خود در اختیار داشت، جمعیتی در حدود ۸ میلیون نفر را در بر می‌گرفت. دریافت انواع مالیات از این جمعیت یکی از عمده‌ترین منابع درآمدی این گروه بود. یک برآورد نشان می‌داد داعش سالیانه در حدود ۹۰۰ میلیون دلار از این طریق درآمد داشته است (FATF, 2018: 11). این مالیات‌ها که عموماً به اسم زکات توجیه می‌شدند گستره زیادی از کالا و خدمات را شامل می‌شدند.

آن‌ها عموماً ۲/۵ درصد از عایدی گندم، جو، پنبه، دامداری و همین‌طور عواید ناشی از خدمات را تحت همین عنوان اخذ می‌کردند (AFTF, 2018: 11). در پاره‌ای از موارد تحت این عنوان که آن‌ها در حال جنگ هستند حتی تا ۱۰ درصد این عواید توسط این گروه تحت همین عنوان از مردم گرفته می‌شد (AFET, 2018: 11). به طور کلی، داعش مالیات‌های مختلفی وضع کرد تا بتواند درآمدهای زیادی از این راه کسب نماید. این مالیات‌ها از مالیات بر تحصیلات و سوخت گرفته تا مالیات بر وسایل نقلیه را شامل می‌شد. برای نمونه در مناطق پرجمعیت مانند موصل مالیات اعمال شده بر یک کامیون بزرگ به طور معمول ۴۰۰ دلار، کامیون‌های کوچک حدود ۱۰۰ دلار تا ۵۰ دلار بود (Rasheed, 2014). علاوه بر مالیات ستانی از مسلمانان، آن‌ها همین‌طور کوشیدند تا از طریق دریافت جزیه از غیر مسلمانان نیز منابع مالی به دست آورند. چنانکه طبق احکام صادر از سوی هیئت‌های دولت اسلامی، هر مرد غیر مسلمان ساکن در مناطق مورد تصرف داعش باید سالانه ۷۲۰ دلار به عنوان جزیه به دولت اسلامی پرداخت می‌نمود (Spencer, 2014).

#### ۵-۶- فروش ارزاق عمومی

به طور کلی یکی از وجوه متمایزکننده داعش از سایر گروه‌های تروریستی، تصرف سرزمین‌های قابل توجه در عراق و شام از سوی این گروه بود. این ویژگی به داعش یک خصلت سرزمینی بودن مشخص بخشید و از این حیث این گروه تروریستی را تقریباً خاص ساخت. این خصلت سرزمینی بالطبع می‌توانست بر روی شیوه کسب منابع درآمدی این گروه نیز تأثیر داشته باشد. چنانکه در اثر این خصلت، داعش توانست کنترل ۴۰ درصد از تولیدات و ذخایر گندم عراق را به دست گیرد (Fick, 2014: 2-3) و از این طریق تعدادی از سیلوهای عمده گندم را تحت کنترل خود درآورد. بر اساس یک برآورد در برخی سیلوهای عراق در سال ۲۰۱۴ تقریباً ۱۴۰۰۰ تن گندم بیشتر از سال ۲۰۱۳ انبار شده بود که ارزش آن در حدود ۹/۵ میلیون دلار برآورد می‌شد (Fick, 2014: 2-3). به همین دلیل داعش که خود را با یک ثروت بادآورده روبه‌رو می‌دید دست به حراج گندم‌های انبارشده زد. در حالی که قیمت هر کیلو گندم عموماً چیزی بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ دینار بود، داعش گندم‌های دزدیده‌شده را حراج کرد و آن را در بازار به قیمت چیزی بین ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ دینار به فروش رساند (Fick, 2014: 2-3).

### ۵-۷- آدمربایی

به طور کلی آدمربایی از دیگر منابع تأمین مالی گروه‌های تروریستی بوده است. سازمان‌های تروریستی با ربودن افراد و درخواست وجه از خانواده یا افراد عشیره آنان، همچنین ربودن اعضا و سرکرده‌های دیگر سازمان‌های تروریستی و درخواست پول و در مواردی حتی فروش جنازه این افراد به کسب درآمد پرداخته‌اند (Chou, 2017: 3). در این میان به طور مشخص داعش در سال‌های اخیر، با ربودن زنان و دختران و فروش آنان به شبکه‌های فروش انسان در کشورهای مختلف کسب درآمد کرده است. در مواردی که خانواده توان تأمین و مبادله نداشته است، گروگان‌ها به صورت برده‌های جنسی به سازمان‌های بین‌المللی قاچاق انسان فروخته شده‌اند. داعش حتی در مواردی برخی از اعضای خود که تابعیت کشورهای اروپایی داشتند و دولت متبوع خواستار مبادله و برگشت آن‌ها بوده است را به عنوان گروگان در نزد خود نگه داشته است و تنها در ازای دریافت پول مبادرت به آزادی آن‌ها نموده است (Huckerby, 2019: 4). طبق گزارشی که FATF در سال ۲۰۱۴ منتشر نمود داعش از فروش و مبادله انسانی، بین ۲۰ تا ۴۵ میلیون دلار درآمد کسب کرده است (Cited Fick, 2014: 3). سازمان عفو بین‌الملل نیز زنان و دختران ایزدی را بزرگ‌ترین جمعیت قربانی آدمربایی و قاچاق و فروش انسان در سال‌های اخیر معرفی کرده است. برآورد می‌شود تعداد زنان و دخترانی که توسط داعش ربوده شده و از آن‌ها سوءاستفاده شده است از ۲۵۰۰ در سال‌های ابتدایی به ۶۰۰۰ مورد در سال‌های اخیر رسیده باشد که عمده این جمعیت را زنان ایزدی تشکیل می‌دادند. (Watson, 2014).

### ۶- تحلیل تطبیقی شیوه‌های تأمین منابع مالی داعش و القاعده

چنانکه دیدیم مؤسسات خیریه، ثروت شخصی بن‌لادن و سرمایه‌گذاری‌ها، تأسیس بانک، قاچاق و اسکورت مواد مخدر، تجارت الماس و جواهرات، گروگان‌گیری و کمک‌های دولتی از اصلی‌ترین منابع مالی القاعده بود. همین‌طور فروش نفت، قاچاق آثار باستانی، حمایت‌های مالی خارجی، دست برد به سپرده‌های بانکی، مالیات ستانی و جزیه، فروش ارزاق عمومی، آدمربایی از اصلی‌ترین منابع درآمدی داعش شناسایی و احصاء گردید. جدول شماره یک منابع درآمدی این دو گروه را احصاء نموده است.

جدول ۱: منابع درآمدی القاعده و داعش

منبع عمده مالی القاعده	منبع عمده مالی داعش
مؤسسات خیریه	فروش نفت
ثروت شخصی بن‌لادن و سرمایه‌گذاری‌ها	قاچاق آثار باستانی
حمایت‌های مالی خارجی	حمایت‌های مالی خارجی
تأسیس بانک	دست برد به سپرده‌های بانکی
قاچاق و اسکورت مواد مخدر،	مالیات ستانی و جزیه
تجارت الماس و جواهرات	فروش ارزاق عمومی
آدام ربایی و گروگان‌گیری	آدم‌ربایی و گروگان‌گیری

اکنون با مشخص شدن شیوه‌های تأمین منابع مالی، ابتدا به بحث از وجوه تمایز و سپس به بحث از وجوه تشابه شیوه‌های مزبور از سوی دو گروه تروریستی خواهیم پرداخت.

#### ۶-۱- توصیف وجوه تمایز و تشابه

##### ۶-۱-۱- توصیف تمایز:

شاید مشخص‌ترین وجوه تمایز شیوه تأمین منابع مالی این دو گروه تروریستی، ثروت شخصی بنیان‌گذار القاعده باشد. چنانکه برخی بررسی‌ها، ثروت شخصی بن‌لادن مؤسس القاعده را حتی در حدود ۳۰۰ میلیون دلار نیز برآورد نموده‌اند (Warde, 2007: 6). این ثروت شخصی بالطبع نقش کانونی را برای رهبر القاعده به همراه داشته است. دومین وجه تمایز نقش برجسته نفت در تأمین منابع مالی داعش بوده است. چنانکه بررسی‌های مقاله نشان داد نفت یکی از اصلی‌ترین منابع درآمدی داعش بوده است، اما نفت این نقش کانونی را برای القاعده ایفاء ننموده است. سومین وجه تمایز مربوط به رابطه این گروه‌ها با بانک‌ها بوده است. در حالی که القاعده تأمین و انتقال منابع مالی خود را از طریق تأسیس بانک دنبال می‌کرد، در آن‌سو، داعش برعکس برای تأمین مالی خود به دستبرد به منابع موجود بانک‌ها روی آورد. در حوزه قاچاق نیز میان این گروه‌های تروریستی تمایز وجود داشت. چنانکه برای القاعده قاچاق و اسکورت مواد مخدر یکی از منابع اصلی درآمدی بود، اما در آن‌سو داعش از قاچاق آثار باستانی به عنوان یکی از منابع اصلی درآمدی خود بهره گرفت. همین‌طور در حالی که تجارت الماس و جواهرات

یکی از منابع درآمدی القاعده محسوب می‌شد، در آن سو مالیات ستانی و جزیه از منابع اصلی درآمد داعش بود. نهایتاً در حالی که فروش ارزاق عمومی از منابع اصلی درآمدی داعش بوده است، القاعده از چنین منبع درآمدی محروم بود.

#### ۶-۱-۲- توصیف تشابه

با این وجود این گروه‌ها در حوزه تأمین منابع مالی خود واجد وجوه تشابه عمده‌ای نیز بودند. استدلال اصلی مقاله در این بخش این است که تنوع منابع مالی ویژگی مشترک و مشابه این دو گروه تروریستی بوده است. چنانکه آن‌ها هم از شیوه‌های سنتی انتقال منابع مالی مانند سیستم حواله و هم از شیوه‌های مدرن انتقال منابع مالی مانند نظام بانکی استفاده می‌کردند. برای نمونه داعش پس از اقدامات صورت گرفته از سوی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی برای مسدود ساختن دارایی‌ها و یا ممانعت از انتقال پول از طریق شبکه‌های مدرن بانکی به سمت رویکردهای سنتی انتقال پول مانند حواله روی آورد (Raphaeli, 2003) همین وضعیت در مورد منابع تأمین منابع مالی آن‌ها نیز وجود دارد. چنانکه آن‌ها هم از شیوه‌های سنتی تأمین منابع مالی مانند جزیه و هم از شیوه‌های مدرن تأمین منابع مالی مانند مالیات ستانی و نظام تعرفه‌بندی و فروش نفت استفاده کرده‌اند. همین‌طور آن‌ها هم از شیوه‌های قانونی تأمین منابع مالی مانند سرمایه‌گذاری‌ها و هم از شیوه‌های غیرقانونی تأمین منابع مالی مانند قاچاق مواد مخدر، آدم‌ربایی، سرقت و گروگان‌گیری استفاده کرده‌اند. بدین‌سان روش جمع‌آوری کمک‌های مالی از سوی گروه‌های تروریستی ترکیبی از شیوه‌های متنوع به ظاهر قانونی و ماهیتاً غیرقانونی بوده است. موضوع مهمی که در اینجا وجود دارد این است که نه تنها امکان تمایز میان این دو شیوه به سختی وجود دارد، بلکه اساساً ردیابی این کمک‌های در پاره‌ای از موارد ناممکن بوده است (Raphaeli, 2003: 61) مثلاً ممکن است این منابع از یک‌سو از طرف سازمان‌های خیریه مشروع تأمین شود و از سویی دیگر از طریق کارت‌های اعتباری تقلبی، قاچاق، اخاذی، نقض حقوق مالکیت معنوی و مواردی از این دست تأمین گردد (Raphaeli, 2003: 61). بدین‌سان می‌توان گفت گروه‌های تروریستی هم از شیوه‌های سنتی و هم از شیوه‌های مدرن، هم از شیوه‌های قانونی و هم از شیوه‌های غیرقانونی تأمین مالی استفاده نموده‌اند. این شیوه‌های سرشت و خصلتی متنوع و متکثر داشته‌اند و لاجرم شیوه تأمین منابع مالی این گروه‌ها را همین‌طور تا حد زیادی منعطف نیز ساخته است.

## ۶-۲- تبیین وجوه تمایز و تشابه

### ۶-۲-۱- دلیل تمایز

چرا شیوه تأمین منابع مالی گروه تروریستی داعش و القاعده در برخی حوزه‌ها متفاوت بوده است؟ استدلال اصلی مقاله این است که بستر و محیطی که گروه‌های تروریستی در آن عمل کرده‌اند نقش تعیین‌کننده‌ای در شیوه تأمین منابع درآمدی آن‌ها داشته است. به عبارتی دیگر تفاوت در محیط و مختصات جغرافیایی حوزه عمل گروه‌های تروریستی عامل مهم در تفاوت منابع درآمدی آن‌ها بوده است. در اینجا منظور مشخص از بستر و محیط، بستر و محیط هم در ابعاد ملی و هم در ابعاد جهانی است. تا آنجا که به محیط و بستر ملی مربوط می‌شود باید گفت که محیط و بستر فعالیت القاعده بیشتر افغانستان و محیط عمل داعش عراق و سوریه بوده است. محیطی که القاعده در آن عمل می‌کرد، محیطی بود که قاچاق مواد مخدر، اصلی‌ترین کالای قاچاق دیده می‌شد. چنانکه از افغانستان به عنوان اصلی‌ترین تولیدکننده تریاک در جهان نام برده می‌شود به گونه‌ای که در حدود دو سوم از اراضی در دست کشت تریاک در این کشور قرار دارد. (Gao, 2013: 117). در آن سو به دلیل وجود سایت‌های باستانی در کشور عراق و سوریه، همین امکان برای داعش فراهم بود تا از عتیقه‌های این سایت‌ها به عنوان کالای قاچاق استفاده نماید؛ بنابراین مشخص است که این تمایز بیشتر بر شکل و نوع قاچاق و نه خود قاچاق مربوط بوده است. همین وضعیت در مورد نفت نیز وجود داشته است. در حالی که در افغانستان منابع نفتی وجود نداشت، در عراق و بخشی از سوریه چاه‌های نفت به وفور یافت می‌شد. به همین دلیل، مشخص است که تفاوت در منابع درآمدی تا حد زیادی تابعی از تفاوت در وضعیت محیطی بوده است که گروه‌های تروریستی مزبور در آن عمل می‌کردند. دلیل دوم تأثیر ساختار سیاسی متفاوت این دو گروه تروریستی بوده است. تا آنجا که به داعش مربوط می‌شود و چنانکه از نام آن یعنی دولت اسلامی عراق و شام نیز بر می‌آید، این سازمان تروریستی داعیه تأسیس دولت داشت. بالطبع داعیه‌هایی مانند مالیات ستانی اساساً به عنوان کارکردهای دولت‌ها (Campbell, 1993: 163-185) تعریف می‌شود و بدین‌سان مالیات ستانی به عنوان یکی از شیوه‌های تأمین منابع مالی این گروه‌ها بر اساس همین ساختار سیاسی تعیین می‌یافت. در آن سو القاعده به عنوان یک سازمان سیاسی و نه دولت دیده می‌شد و لاجرم فاقد برخی از کارکردهای دولت مانند مالیات ستانی بود. موضوع بعد تأثیر اقدامات بین‌المللی است. به طور کلی پس از یازده سپتامبر تروریسم در کانون توجهات جهانی بیشتری قرار گرفت و روزبه‌روز بر

اقدامات پیشگیرانه جهانی برای تأمین مالی تروریسم افزوده شد (Roach, 2011: 12). به همین دلیل در حالی که القاعده قبلاً می‌توانست برای تأمین منابع مالی خود به تأسیس بانک بپردازد یا از مؤسسات خیریه به عنوان پوشش استفاده نماید، داعش به عنوان یک گروه نوظهور به دلیل تشدید اقدامات ضد تروریستی در جهان از این امکان کمتر برخوردار گردید.

### ۶-۲-۲- دلیل تشابه

چرا شیوه تأمین منابع مالی گروه تروریستی داعش و القاعده در برخی حوزه‌ها مشابه بوده است؟ به نظر می‌رسد اولین عامل احتمالی، کاهش کمک‌های مالی دولتی به گروه‌های تروریستی بوده است. چنانکه دیدیم کمک‌های دولتی به گروه‌های تروریستی مزبور اولاً بعد از جنگ سرد روبه کاهش نهاد (Freeman, 2011: 465 & 5). ثانیاً این موضوع در دهه اخیر حتی شدت نیز یافت. یکی از دلایل مشخص این وضعیت، افزایش حساسیت‌های بین‌المللی در مورد تأمین مالی تروریسم بود. به طور مشخص افزایش صدور قطعنامه‌های بین‌المللی ضد تروریستی، دولت‌ها را برای تأمین مالی تروریسم با مشکلات زیادی روبه‌رو ساخت. به همین دلیل و برای نمونه کمک‌های دولتی به داعش در دهه اخیر در خوش‌بینانه‌ترین حالت تنها ۵ درصد در تأمین مالی تروریسم نقش داشته است (Allam, 2014). بالطبع زمانی که دولت‌های قادر بودند تا کمک‌های مالی خود را برای گروه‌های تروریستی ارسال نمایند، آن‌ها وجوه بالایی را به این گروه‌های تروریستی پرداخت می‌نمودند؛ اما با کاهش حمایت دولتی از تروریسم، گروه‌های تروریستی که تمایلی به کاهش فعالیت‌های تروریستی خود نداشتند مجبور شدند به سمت تأمین منابع مالی خصوصی حرکت نمایند. بالطبع چون تأمین مالی خصوصی برای این گروه‌ها در ابعاد پایینی تحقق می‌یافت، آن‌ها مجبور بودند، شیوه‌های تأمین مالی خود را متنوع سازند تا کمبود منابع خود را بدین شکل جبران نمایند.

عامل بعدی تلاش گروه‌های تروریستی مزبور برای دور زدن و رهایی از دست اقدامات مسدودسازی و پیشگیرانه دولت‌ها بوده است. چنانکه گفتیم با افزایش حساسیت‌های بین‌المللی کشورهای جهان کوشیدند تا مکانیسم‌هایی را برای مقابله با تأمین مالی تروریسم تدارک بینند. گروه‌های تروریستی نیز بر همین اساس مجبور شدند تا به تنوع منابع روی آورند. چراکه همین تنوع منابع سبب می‌شد که در مواقع حساس و با مسدود شدن یا تحریم یکی یا چند منبع مالی، منابع مالی دیگر همچنان نقش



تأمین‌کنندگی خود را حفظ نمایند و سازمان با مشکل مالی مواجه نشود (Levitt, 2004). بدین‌سان و در یک جمع‌بندی متعادل می‌توان گفت بخش عمده‌ای از تلاش متنوع و گسترده گروه‌های تروریستی مزبور برای تأمین مالی، بیش از آنکه ابتکاری خودانگیخته باشد، برعکس عملی تدافعی و یا واکنشی بوده است. مثلاً زمانی که آن‌ها با سرسختانه‌ترین محدودیت‌ها بر انتقال منابع مالی خود در نظام بانکی روبه‌رو شده‌اند، بیشتر در قالب یک واکنش سیستم انتقال منابع مالی از طریق نظام حواله را برگزیدند. بدین‌سان می‌توان گفت تلاش برای متنوع‌سازی منابع درآمدی از سوی گروه‌های تروریستی به دلیل شدت و گستردگی اقدامات بین‌المللی و عزم راسخ دولت‌ها برای مقابله با منابع مالی گروه‌های مزبور بوده است.

#### ۷- نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا هفت شیوه اصلی تأمین مالی القاعده و همین‌طور هفت شیوه اصلی تأمین منابع مالی داعش احصاء گردید. سپس مشخص شد که این شیوه‌های تأمین منابع مالی در برخی از حوزه‌ها در میان این گروه‌ها مشابه و در برخی از دیگر حوزه‌ها متفاوت بوده است. استدلال گردید اصلی‌ترین وجه تشابه در خصوص تأمین منابع درآمدی گروه‌های تروریستی مزبور تنوع و تکثر شیوه‌های تأمین مالی بوده است. استدلال شد که اولین دلیل این تشابه، کاهش کمک‌های کلان دولتی به گروه‌های تروریستی در دهه‌های اخیر و لاجرم تلاش گروه‌های مزبور برای جایگزینی منابع خصوصی بوده است. از آنجا که حجم این شیوه از تأمین منابع مالی خصوصی پایین بوده است، گروه‌های مزبور مجبور بودند برای جبران آن، منابع مالی خود را تنوع بخشند. دلیل دوم قوانین و سیاست‌های سخت‌گیرانه دولت‌ها بود که به محض شناسایی منبع درآمد گروه‌های مزبور، آن را مسدود می‌نمودند. تنوع منابع به آن‌ها این امکان را می‌داد تا در صورت انسداد یک منبع، از سایر منابع استفاده نمایند. نکته مهم این بود که در هر دو مورد، تلاش گروه‌های تروریستی مزبور بیشتر انفعالی و واکنش به تحولات یا سیاست‌های دولت‌ها بوده است. همین‌طور نشان داده شد که علیرغم این تشابه، گروه‌های تروریستی مزبور همین‌طور شیوه‌های متفاوتی را برای تأمین منابع مالی انتخاب نموده‌اند. استدلال شد که بخشی از دلیل این تفاوت به محیط و بستری مربوط بوده است که گروه‌های تروریستی مزبور در آن عمل می‌کردند. با این حال مقاله یافته‌های ضمنی دیگری نیز داشت. اولین یافته در این بخش این بود که با در نظر

گرفتن این موضوع که شبکه تأمین منابع مالی گروه‌های تروریستی عملاً یک شبکه جهانی بسیار پهن دامنه و گسترده است که از اروپا گرفته تا آمریکا، از آسیا گرفته تا آفریقا را در بر گرفته است، تأمین منابع مالی تروریسم را نمی‌توان تنها در جغرافیای محلی یا ملی تعریف یا محدود کرد؛ چراکه این شبکه تأمین مالی همین‌طور یک شبکه جهانی نیز محسوب می‌شود. همین وضعیت ایجاب می‌کند تا کشورهای جهان هم به عنوان یک کشور و هم به عنوان عضوی از جامعه جهانی مقابله با تأمین مالی تروریسم را در دستور کار قرار دهند. اگر شبکه تأمین مالی تروریسم اکنون یک شبکه جهانی است، بنابراین مبارزه با آن نیز باید جهانی دیده شود. موضوع بعدی عدم توازن میان تلاش‌های بین‌المللی برای مقابله با تأمین مالی تروریسم و تلاش گروه‌های تروریستی در این خصوص است. در حالی که سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها تلاش‌های خود را در زمینه مبارزه با تروریسم افزایش می‌دهند، اما تنوع چندانی در مقابله جدی با تروریسم به وجود نیامده است. این در حالی است که با گذشت زمان، سازمان‌های تروریستی خود را به راحتی با فن‌ها و منابع مالی جدید تطبیق می‌دهند. یافته بعدی ضرورت توجه به انعطاف‌پذیری بالای گروه‌های تروریستی در تأمین منابع مالی است. برای نمونه زمانی که داعش در اثر اقدامات صورت گرفته از سوی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی با مشکلاتی برای انتقال پول خود از طریق شبکه‌های بانکی روبه‌رو شد، سیستم حواله را برگزید. یافته چهارم ضرورت توجه به پیچیدگی‌های مقابله با تروریسم است. مثلاً درست است که ممانعت کشورها از انتقال پول از طریق شبکه بانکی میزان انتقال پول را به شدت محدود ساخت، اما از آن‌سو انتقال پول از طریق حواله در عوض نظامی از انتقال پول را فراهم ساخت که اولاً به سختی قابل ردیابی بود و ثانیاً امکان قطع این منابع بسیار دشوار بود؛ بنابراین عمل و عکس‌العمل دولت‌ها و گروه‌های تروریستی در خصوص تأمین منابع مالی تروریسم موضوع پیچیده‌ای است که دولت‌ها در زمان عمل باید عکس‌العمل گروه‌های تروریستی را نیز در نظر گیرند. نکته آخر این است که در مورد میزان تأثیرگذاری مبارزه با تأمین مالی تروریسم باید درک واقع‌بینانه‌ای داشته باشیم. مشخص است که مبارزه با تأمین مالی تروریسم موضوعی بسیار مهم و حیاتی است. با این وجود باید به خاطر داشت که مبارزه با تأمین مالی تروریسم تنها تا حد زیادی می‌تواند مانع گسترش تروریسم در جهان شود، اما قادر نیست از پیدایش آن جلوگیری کند؛ بنابراین مبارزه با تأمین مالی تروریسم بیشتر از آنکه در مقام پیشگیری از تروریسم عمل کند در مقام درمان آن عمل می‌کند. به عبارتی دیگر اینکه تروریسم چرا و چگونه

ایجاد می‌شود موضوعی نیست که مبارزه با تأمین مالی تروریسم از عهده آن برآید. بدین‌سان همان‌قدر که مقابله با شیوه‌های تأمین منابع مالی تروریسم اهمیت دارد، مبارزه با شیوه‌های پیدایش تروریسم نیز باید مهم دیده شود؛ بنابراین مشخص است که در کنار مبارزه با شیوه‌های تأمین مالی تروریسم همین‌طور باید کوشید تا منشأ و ریشه‌های پیدایش تروریسم مانند فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، مسائل هویتی، گسترش ایدئولوژی‌های افراطی و مواردی از این دست نیز مورد توجه قرار گیرند.

## منابع

- اونیل، پاتریک (۱۳۸۶) *مبانی سیاست تطبیقی*، ترجمه میرترابی، تهران: قومس.
- دری نوگورانی، حسین (۱۳۹۱) *اقتصاد تروریسم، آفاق امنیت*، سال پنجم، شمار شانزدهم.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸) *روش تطبیقی*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگه.

## References

- Allam, Hannah "Records show how Iraqi extremists withstood U.S. anti-terror efforts," *McClatchy DC*, June 23, 2014, [http://www.mcclatchydc.com/2014/06/23/231223\\_records-show-how-iraqi-extremists.html?rh=1](http://www.mcclatchydc.com/2014/06/23/231223_records-show-how-iraqi-extremists.html?rh=1).
- Ali, A. (2010). Economic cost of terrorism: A case study of Pakistan. *Strategic Studies*, 30(1 and 2).
- Bin Laden, Osama. *Interview with ABC News*. 2 January 1999. Transcript of the interview is available on-line at <http://jya.com/bin-laden-abc.htm> as of 20 September 2004.
- Blomberg, S. B., Hess, G. D., & Weerapana, A. (2007). Economic conditions and terrorism. In *The economic analysis of terrorism* (pp. 45-62). Routledge.
- Biersteker, T. J., & Eckert, S. E. (Eds.). (2007). *Countering the financing of terrorism*. Routledge.
- Campbell, J. L. (1993). The state and fiscal sociology. *Annual review of sociology*, 19(1), 163-185.
- Chou, Sophie (2017), "Terrorists launched fewer attacks in 2016. But they took twice as many hostages", at: <https://www.pri.org/stories/2017-07-10/terrorists-launched-fewer-attacks-2016-they-took-twice-many-hostages>
- Clarke, C. P. (2018). *An Overview of Current Trends in Terrorism and Illicit Finance: Lessons from the Islamic State in Iraq and Syria and Other Emerging Threats*, Santa Monica: Rand Corporation.
- De Mesquita, E. B. (2008). The political economy of terrorism: A selective overview of recent work. *The Political Economist*, 10(1), 1-12.
- Departments of the Treasury and Justice, (2003) available at <https://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Documents/js10102js1010.pdf>
- Enders, W., & Sandler, T. (2011). *The political economy of terrorism*. Cambridge University Press.
- Farah, D. (2007). "Al Qaeda and the gemstone trade". *Countering the Financing of Terrorism*, 193
- FATF Report (2018) "Financing of Recruitment for Terrorist Purposes", Available at <https://www.fatf-gafi.org/media/fatf/documents/reports/Financing-Recruitment-for-Terrorism.pdf>
- Freeman, M. (Ed.). (2012). *financing terrorism: case studies*. Routledge.
- Freeman, M. (2011). "The sources of terrorist financing: Theory and typology". *Studies in Conflict & Terrorism*, 34(6), 461-475.
- Frank, Allen (2001) "Bin Laden's Global Financial Reach Detailed" *CNN*. 26

- September 2001. Available on-line at <http://www.cnn.com/2001/US/09/26/inv.drug.money/index.html> as of 20 September 2004.
- Fick, Maggie (2014), "Special Report: Islamic State uses grain to tighten grip in Iraq" at: <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-wheat/special-report-islamic-state-uses-grain-to-tighten-grip-in-iraq-idUSKCN0HP12J20140930>
- Gupta (2005) Dipak, "Exploring Roots of Terrorism," in *Root Causes of Terrorism: Myths, Reality and Ways Forward*, edited by Tore Bjorgo (New York: Routledge, 2005)
- Global Witness. (2003) "For a Few Dollars More: How Al Qaeda Moved Into the Diamond Trade". Available on-line at: <http://www.globalpolicy.org/security/issues/diamond/2003/Liberia-GW.pdf>
- Gunning, J. (2007). "Terrorism, charities and Diasporas: contrasting the fundraising practices of Hamas and al Qaeda among Muslims in Europe" In *Countering the financing of terrorism* (pp. 109-141). Routledge.
- Gunaratna, R. (2002). *Inside Al Qaeda: global network of terror*. Columbia University Press.
- Gomes, A. D. T., & Mikhael, M. M. (2018). "Terror or Terrorism? Al-Qaeda and the Islamic State in Comparative Perspective". *Brazilian Political Science Review*, 12(1).
- Gao, H. (2013) Drug Abuse and Drug Trafficking in Asia, in *Handbook of Asian criminology*, edited by Liu, J., Heberton, B., & Jou, S. New York: Springer
- Guardian, (2010), "WikiLeaks cables portray Saudi Arabia as a cash machine for terrorists" at: <https://www.theguardian.com/world/2010/dec/05/wikileaks-cables-saudi-terrorist-funding>
- Gusovsky, Dina (2015), "Will low oil prices crush ISIS? Answer is not what you think" at: <https://www.cnbc.com/2015/12/21/will-low-oil-prices-crush-isis-answer-is-not-what-you-think.html>
- Guardian, (2014), "ISIS insurgents attack Iraq's biggest oil refinery", at: <https://www.theguardian.com/world/2014/jun/18/isis-fighters-iraq-oil-refinery-baiji>
- Hague, R., & Harrop, M. (2004). *Comparative government and politics* (Vol. 6). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Huckerby, Jayne (2019), "When Human Trafficking and Terrorism Connect: Dangers and Dilemmas", at: <https://www.justsecurity.org/62658/human-trafficking-terrorism-connect-dangers-dilemmas/>
- Harkin, J. (2016). "The Race to Save Syria's Archaeological Treasures". *Smithsonian Magazine*,. Available online: [https://www.smithsonianmag.com/history/race-save-syrias-archaeological-treasures-180958097/\(accessed on 20 April 2018\)](https://www.smithsonianmag.com/history/race-save-syrias-archaeological-treasures-180958097/(accessed%20on%20April%202018)).
- Ishiyama, J. T. (2012). *Comparative Politics: Principles of Democracy and Democratization*. Wiley-Blackwell.
- Kiser, S. D. (2004). *Financing terror: an analysis and simulation for affecting Al Qaeda's financial infrastructure*. The RAND Graduate School.
- Kohn, D. (2014). "ISIS's Looting Campaign". *The New Yorker*, 14. Available At <https://www.newyorker.com/tech/annals-of-technology/isis-looting-campaign-iraq-syria>.
- Khales Joumah, "Paying for the caliphate: When extremists become bad bank managers in Mosu," Niqash, April 9, 2014,

- <http://www.niqash.org/articles/?id=3531>
- Lenain, P., Bonturi, M., & Koen, V. (2002). "The economic consequences of terrorism. OECD" *Economics Department Working Papers*, No. 334, OECD
- Landman, T. (2002). *Issues and Methods in Comparative Politics: An Introduction*. Routledge.
- Levitt, Matthew. (2004) " Hamas from cradle to grave." *Middle East Quarterly* .
- Lijphart, A. (2007). *Thinking about democracy: Power sharing and majority rule in theory and practice*. Routledge
- MacIntyre, B. (2006). "Today's weapon of war: The lucrative and deadly power of the kidnapper", *The Times* (London), 25.
- McCoy(2009)A. W., "Opium History, 1979 To 1994," available at [www.a1b2c3.com/drugs/opi012.htm](http://www.a1b2c3.com/drugs/opi012.htm) (accessed May 15, 2009)
- Maceda, J. (2003)." Hostage-takings are fueled by poverty", chaos. *NBC News*. Retrieved Apr. 14, 2006, from <http://msnbc.msn.com/>.
- Peters, G. (2009)." How opium profits the Taliban". Washington, DC: *United States Institute of Peace*. Vol. 31, No. 19-62.
- Powell, Colin. US Secretary of State (2001) "Remarks on Financial Aspects of Terrorism". Available on-line at: <http://www.state.gov/secretary/rm/2001/5979.htm> as of 21 September 2004
- Passas, Nikos.(2007) "Terrorism Financing Mechanisms and Policy Dilemmas," in *Terrorist Financing and State Responses: A Comparative Perspective*, edited by Jeanne Giraldo and Trinkunas, H. A. Stanford: Stanford University Press.
- Raphaeli, N. (2003). "Financing of terrorism: sources, methods, and channels". *Terrorism and Political Violence*, 15(4), 59-82.
- Roach, K. (2011). *The 9/11 effect: Comparative counter-terrorism*. Cambridge University Press.
- Rasheed, A. (2014)" Oil smuggling finances Islamic State's new caliphate" *Reuters*, 23, 2014.
- Smelser, N. J. (1967). *Mechanisms of change and adjustment to change*. Bobbs-Merrill.
- Sandler, T., & Enders, W. (2008). "Economic consequences of terrorism in developed and developing countries" *Terrorism, economic development, and political openness*, 17
- Spencer, R. (2014)." Militant Islamist group in Syria orders Christians to pay protection tax". *The Telegraph*, 27(2), 2014.
- Security Council (2014), "Resolution 2195 (2014)", S/RES/2195 (2014), at: [https://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/s\\_res\\_2195.pdf](https://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/s_res_2195.pdf)
- Solomon, Erika and et.al (2015), "Inside ISIS: The journey of a barrel of oil", at: <https://ig.ft.com/sites/2015/isis-oil/>
- Sherwell, Philip (2016), "How Abu Sayyaf makes a business of beheadings as Islamist terror gang releases 'final message' hostage video", *news*, 23 MAY 2016, at: <https://www.telegraph.co.uk/news/2016/05/20/how-abu-sayyaf-the-islamist-terror-gang-made-a-business-out-of-b/>
- Thompson, Ginger (2015), "Trafficking in Terror", *The New Yorker*, at: <https://www.newyorker.com/magazine/2015/12/14/trafficking-in-terror>
- Watson, I. (2014). "Treated like cattle: Yazidi women sold", raped, enslaved by ISIS. *CNN, October, 30, 2014*.
- US Department of State, "Chapter 2: Middle East and North Africa," *Country*

- Reports on Terrorism 2013*, <http://www.state.gov/j/ct/rls/crt/2013/224823.htm>.
- Warde, I. (2007). *The Price of Fear: The truth behind the financial war on Terror*. University of California Press
- Williams, R. (2007). "The psychosocial consequences for children of mass violence, terrorism and disasters". *International Review of Psychiatry*, 19(3), 263-277.
- Yun, M. (2006). *A Study of Hostage Taking and Kidnapping in Terrorism: Prediction of the Fate of a Hostage* (Doctoral dissertation, Sam Houston State University).







## بررسی ساختار اقتصاد سیاسی سازمان موسوم به دولت اسلامی (داعش) در خاورمیانه با تأکید بر دو کشور عراق و سوریه

سعید اسلامی<sup>۱\*</sup> - سید عباس حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی ساختار اقتصاد سیاسی دولت اسلامی (داعش) در خاورمیانه با تمرکز بر دو کشور (عراق و سوریه) است. سؤال اصلی پژوهش ساختار مالی دولت اسلامی (داعش) اعم از تأمین منابع، هزینه‌ها و تأثیر آن بر اقتصاد دو کشور عراق و سوریه است. روش‌شناسی پژوهش از نظر هدف کاربردی، از نظر روش توصیفی-تحلیلی و از حیث محتوی کیفی است. فرضیه اول حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، اقتصاد سیاسی و ساختار مالی داعش ترکیبی از فن‌های مالی سنتی و مدرن، با تجارت کاذب بوده و از بدو تأسیس تا سقوط موصل و سپس رقه در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸ از سه طریق (۱) منابع طبیعی (۲) منابع حاصل از اعمال مجرمانه و غیرقانونی (۳) شبکه مالی حامیان متکی بوده است و از سال ۲۰۱۷ تا ژانویه ۲۰۲۰، زمان تنظیم این گزارش داعش تقریباً بخش عمده‌ای از ساختار مالی و اقتصاد سیاسی خود را از دست داده است. در پاسخ به بخش دوم سؤال اصلی پژوهش دائر بر تبعات و پیامدهای ساختار تروریستی داعش بر ساختار اقتصادی کشورهای عراق و سوریه؛ این تحقیق نشان می‌دهد که اقدامات داعش، سبب اختلال در ساختار اقتصادی و نابودی زیرساخت‌های این دو کشور گردیده است. محدودیت‌های این پژوهش نیز به پیامدها و سندیت منابع آن معطوف است چرا که مستندات پژوهش در درجه اول بر داده‌های رسانه‌های غربی، روزنامه‌نگاران، اظهارات غیرمستقیم شهود و بعضاً گزارش‌های رسمی اندک استوار شده است. از حیث اهمیت پژوهش درک ساختار اقتصاد سیاسی داعش به عنوان یکی از عوامل مهم حیات و بقای این سازمان تروریستی و هم نقطه‌ضعف آن ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، داعش، اقتصاد سیاسی، تروریسم.

۱. \* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس ایران. نویسنده مسئول:

(saeedeslami1344@outlook.com)

۲. کاندیدای دکتری تخصصی اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران.

## ۱- مقدمه

از مهم‌ترین پدیده‌های امنیتی در عصر حاضر، پیدایش و گسترش گروه تروریستی داعش (دولت اسلامی عراق و سوریه)<sup>۱</sup> در شمال آفریقا و غرب آسیا است. ظهور داعش در منطقه خاورمیانه، باعث برهم خوردن تعادل قوا میان سه کشور مطرح منطقه‌ای یعنی ترکیه، ایران و عربستان شده است. نمود اولیه این عدم توازن را می‌توان در تغییرات ژئوپلیتیک منطقه شاهد بود. همچنین داعش موجب گسترش شکاف بین کشورهای اسلامی و کشته شدن تعداد زیادی از مسلمان، نفرت مذهبی، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی کشور سوریه و عراق و اخلاص و تعویق در روند توسعه این کشورها را موجب گردیده است. لذا پژوهش پیش رو تحت عنوان اقتصاد سیاسی داعش، تحقیقی از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-تحلیلی و از حیث محتوی کیفی است. جمع‌آوری اطلاعات مبتنی بر اصول نظری اکتشافی به روش کتابخانه‌ای و اسنادی است. اطلاعات با مراجعه به کتب، نشریات و سایت‌های علمی مرتبط، فیش‌برداری، دسته بندی شده است. در بخش‌های مختلف پژوهش حاضر از نتایج تحقیقات کمی نیز استفاده شده است. تجزیه و تحلیل این پژوهش به صورت آمیخته (کمی و کیفی) است. لذا در این پژوهش ابتدا به چارچوب نظری بحث اشاره می‌شود، گام دوم پژوهش، ساختار اقتصاد سیاسی داعش در خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به تأثیر پیامدهای داعش بر افزایش تنش‌های مذهبی و اقتصاد خاورمیانه با تأکید بر دو کشور عراق و سوریه پرداخته خواهد شد. از نظر پژوهشگر روش‌شناسی متکی بر اقتصاد سیاسی به دلیل ورود در سطوح عمیق‌تری چون: قدرت دولت؛ مسئولیت و پاسخگویی؛ فرایند سقوط دولت‌ها و همچنین تمرکز بر بازیگران غیررسمی درک عمیق‌تری از موضوع به خواننده ارائه می‌نماید. علاوه بر این، اقتصاد سیاسی به عنوان دانشی بین‌رشته‌ای از علوم اجتماعی که به دنبال کشف، و تحلیل درک ابعاد سیاسی در عرصه‌های اقتصادی در سه بعد: ساختاری<sup>۲</sup>؛ بعد نهادی<sup>۳</sup> و بعد بازیگران<sup>۴</sup> است، واجد اهمیت است (Aust.Government.jan,2016: 8). از حیث پیامدها نیز تلاش شده با توجه به این ابعاد سه‌گانه؛ از منظر سیاسی؛ خاصه اقتصادی و همچنین امنیتی- نظامی با

---

<sup>1</sup> ISIS

<sup>2</sup> structure

<sup>3</sup> institutions

<sup>4</sup> actors

تمرکز بر موضوعاتی چون مبادله کالاها و خدمات، نیروی کار، فناوری، سرمایه‌گذاری، آلودگی محیط زیست، تروریسم و نظیر آن، پیامدهای ظهور داعش در کشورهای درگیر را تصویر نماید.

## ۲. پیشینه پژوهش

در خصوص این پژوهش ادبیات متنوعی موجود نیست. بعضاً ادبیات موجود تکرار منابع مشابه است. از جمله: Magnus Normark و Magnus Ranstrop در پژوهشی تحت عنوان فهم ساختار مالی تروریسم است. البته تمرکز این پژوهش بر اتحادیه اروپاست. از مهم‌ترین کارهای انجام‌شده در این حوزه در سال ۲۰۱۶ توسط سرژیو دیمیتریوس انجام گرفته (Dimitriou.sergio.2016)، آمار و ارقام ارائه‌شده در این پژوهش که در بسیاری از مجلات معتبر به چاپ رسیده گرچه تکراری است، لیکن منبعی درخور توجه و پژوهشگر از آن امانت دارانه استفاده نموده است. هنری لویی آلن ۱ در پژوهشی با عنوان «فن‌های مالی داعش» (تز دکتری در دانشگاه کلرادو که در بهار ۲۰۱۹ دفاع و به چاپ رسیده، فن‌های متنوع تأمین مالی داعش را با آمار و ارقام دقیق تحلیل نموده است. همچنین پور احمدی و عباسی (۱۳۹۴) در مقاله خود به بررسی اقتصاد سیاسی تروریسم در خاورمیانه با تأکید بر القاعده و داعش پرداخته‌اند. در این مقاله محقق عنوان می‌کند از آنجایی که ماهیت و سیر تحولات جهانی به ویژه تروریسم، صبغای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی دارند، از این رو فهم و تبیین چنین موضوعات مهمی در گروه فهم پیوندهای میان تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. محقق در این مقاله گروه‌های تروریستی القاعده و داعش را بر اساس اقتصاد سیاسی بین‌الملل بررسی نموده است. استفان هایبر و همکاران (Stefan Heiber.peter R.Newman.2017). در پژوهشی تحت عنوان افول خلافت<sup>۱</sup> دلائل افول داعش را خاصه از منظر ابزارهای مالی مورد ارزیابی قرار داده است. یافته‌های محروک در مقاله‌ای با عنوان اقتصاد سیاسی تروریسم: در مورد داعش نشان می‌دهد که می‌توان دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای و منطق سه‌گانه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر را بر مبنای منطق فازی در تحلیل‌های اقتصاد سیاسی تروریسم وارد نمود و بر این اساس، یک اقتصاد سیاسی کثرت‌گرا از نظر تجربی و تئوریک را شکل داد(محروک، ۱۳۹۴: ۱۱۹). پژوهش درخور اعتنا دیگر مالیه

<sup>۱</sup> caliphate in decline

داعش (ISIS Financing, 2016) است. این پژوهش که از سوی مرکز تحلیل تروریسم<sup>۱</sup> در مه ۲۰۱۶ به چاپ رسیده حاوی آمارهای ارزنده در ساختار مالی داعش در خاورمیانه است. یعقوب لیب در پژوهشی تحت عنوان «ادراک از داعش» اقتصاد سیاسی جنگ عراق «که در موسسه ساینس پو<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۶ به چاپ رسیده ضمن بررسی ظهور داعش به محدودیت‌های دولت تلقی نمودن داعش پرداخته است (Jacob.LYPP, 2016:6). در تحقیقی دیگر از سوی اکبری چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه پرداخته است. در این مقاله داعش گروهی برآمده از القاعده با خطمشی سلفی- تکفیری، معرفی شده است که بر اساس ادعای رهبران خود به دنبال احیای خلافت بوده و صف‌بندی سنی- شیعه مهم‌ترین رکن فکری داعش است (اکبری، ۱۳۹۵: ۱). تحقیق ظهور و سقوط داعش<sup>۳</sup> از مرکز مطالعات استراتژیک هیگ در ۲۰۱۶/۲۰۱۷ به نحو همدلانه‌ای ریشه‌های تاریخی ظهور داعش را از ۲۰۰ سال قبل یعنی حمله ناپلئون به مصر، سقوط خلافت، شکاف سنت مدرن، تنش میان سکولاریسم و عربیت، نفت، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، حمله روسیه به افغانستان و حمله ایالات‌متحده به عراق و جنگ داخلی سوریه پیوند زده است. این پژوهش از حیث روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی واجد اهمیت است. مایکل جانسون نیز در موسسه تحقیقاتی دفاعی در سوئد ضمن پرداختن به فن‌های مالی داعش به آسیب‌پذیری درازمدت این سازمان پرداخته است (Michel jonson 2015 , 136).

دهشیار در مقاله خود با عنوان گسل‌های هویتی و اقتصاد سیاسی گروه داعش، بیان می‌کند که حضور تعیین‌کننده گروه تروریستی داعش در قسمت‌های وسیعی از مناطق مرکزی و غرب عراق و مناطق شرقی سوریه کاملاً مشخص است. پرواضح است، مجموعه مختلفی از عوامل و مؤلفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باید در کنار هم قرار داده شوند تا چنین وضعیتی را ممکن نماید (دهشیار، ۱۳۹۵: ۷). داوید کتر در مقاله‌ای<sup>۴</sup> که در مجله آتلانتیک به چاپ رسیده خاطر نشان می‌سازد که تمام شدن پول داعش، مانع فعالیت‌های این گروه نخواهد شد (David Kenner mar, 2019:24). ارغوانی، پیرسلامی و خوش‌گفتار در مقاله‌ای تحت عنوان بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه: بررسی

<sup>۱</sup>. CAT

<sup>۲</sup>. science Po.KUWAIT PROGRAM

<sup>۳</sup>. the rise and fall of ISIS

<sup>۴</sup>. all isis has left is money.Lost of it

چالش‌ها از منظر اقتصاد سیاسی، چنین بیان داشته‌اند که عوامل سیاسی مانند تضادها و رقابت‌های ساختاری در بین دولت‌های خاورمیانه، نفوذ کنشگران فرا منطقه‌ای، بحران‌های داخلی در کشورهای منطقه و عوامل اقتصادی متعدد، همچون توسعه‌نیافتگی در سطوح گوناگون و اقتصادهای مبتنی بر دولت‌های رانتیر و متکی به دلارهای نفتی و ضعف خصوصی‌سازی از جمله نکاتی‌اند که سبب عدم شکل‌گیری بلوک‌های تجاری منطقه‌ای و زمینه ظهور داعش در خاورمیانه را موجب گردیده‌اند (ارغوانی و خوش گفتار، ۱۳۹۵: ۷۱).

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش متکی بر روش جامعه‌شناسی تاریخی با الگوی اقتصاد سیاسی است. فیلیپ ادامز در تعریف خود از جامعه‌شناسی تاریخی می‌گوید: قضاوت درباره تاریخ و پرداختن به تلاشی که انسان‌ها برای ساختن آینده با توجه به گذشته انجام می‌دهند. در این فرایند گذشته تنها ماده خامی تلقی می‌شود که رخداد‌های زمانه از درون آن می‌جوشد (رشیدی، ۱۳۹۴: ۲). در روش‌شناسی جامعه‌شناسی تاریخی سه رویکرد روشی مطرح و معتبر وجود دارد. رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی کلاسیک و کلان نگر در آراء مارکس و وبر (W.Spohn.2009). رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی معاصر همچون برودل، آیزنشتاد و مور که مناسب تحلیل‌های تاریخی خاص در یک دوره زمانی خاص است. رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تجربی همچون گیدنز، تیلی، هابرماس که برای تحلیل جامعه‌شناسانه تاریخی واقعیت‌های اجتماعی در یک دوره زمانی کوتاه‌مدت همچون شورش‌ها، طبقات اجتماعی به کار می‌رود. از این حیث جامعه‌شناسی تاریخی واجد سه رویکرد کلان نگر تاریخی برای تمدن‌ها، تفسیری برای تحلیل یک دوره خاص و تبیین گرا برای وقایع خاص است. پژوهش حاضر در بخش توصیف و پاسخ به سؤال اول پژوهش متکی بر جامعه‌شناسی تاریخی کلان نگر و تفسیرگرا و در بخش پاسخ به بخش دوم سؤال اصلی پژوهش تبیین گرا است.

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی یکی از ویژگی‌های مهم زندگی در سده بیست و یکم، اهمیت روابط متقابل اقتصادی و سیاسی، در درون و بین دولت‌ها است. این‌گونه پدیده‌ها در قلب مناظره‌های معاصر و در درون رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار دارند (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۲: ۱). اقتصاد سیاسی بین‌الملل متشکل از دیدگاه‌های رقیبی است که تحلیل‌های مختلفی از یک پدیده مشابه را عرضه می‌کند (میلر، ۱۳۹۰: ۱۲). یکی از

مباحث مهم اقتصاد سیاسی در عرصه بین‌الملل، بررسی زمینه‌ها و موانع ساماندهی توسعه‌یافتگی بعضی از کشورها از جمله کشورهای خاورمیانه است. در این راستا، ساختارهای متزلزل و شکننده سیاسی و همین‌طور اقتدارگرایی دولتی گسترده از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار دولت در خاورمیانه است. به طوری که برخی آن را زمینه‌ساز بسیاری از بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی و مانع توسعه اقتصادی و سیاسی در این منطقه ارزیابی نموده‌اند (دیلیم صالحی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). این اقتدارگرایی اساساً ریشه اقتصادی داشته و بر وجود بسترهای نفتی در منطقه خاورمیانه ساختاربندی شده است. از سویی، در خاورمیانه، الگوی مبتنی بر ساختار همسو و دموکراتیک و همچنین الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و اشتراک مساعی در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی تحقق پیدا نکرده است. برای مثال، حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۱ و عدم اقدام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، خود تأکیدی بر این موضوع است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۵۶). با توجه به مؤلفه‌های سیاسی و امنیتی، رویکرد اقتصاد سیاسی در عرصه بین‌المللی در رابطه با منطقه خاورمیانه، از جمله ساختارهای متزلزل و شکننده سیاسی، نوع نظام‌های سیاسی بسته و اقتدارگرا، مجموعه‌های ضعیف امنیتی منطقه‌ای، رقابت‌های گسترده نظامی بین کشورهای منطقه و... تأثیرگذاری این عوامل بر یکدیگر و متعاقباً تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها بر سایر مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ما را قادر به توضیح و فهم مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد سیاسی تروریسم در این منطقه ساخته است.

### ۳-۱- کرونولوژی ظهور و شکست سرزمینی داعش

داعش گروهی است مسلح و تروریست که اندیشه سلفی جهادی دارد و هدف سازمان دهندگان آن بازگشت به چیزی است که آن را «خلافت اسلامی و اجرای شریعت» می‌نامند (بصیری، آقامحمدی و فلاحی، ۱۳۹۵: ۵۲). ایدئولوژی مبتنی بر وهابیت، تأکید بر احیای خلافت و استقرار آن در جهان اسلام، استفاده از تکفیر در حد گسترده و اعلام جهاد علیه سایر مسلمانان، جزء ویژگی‌های بارز ایدئولوژی داعش است. همچنین جهاد یکی از مهم‌ترین اسباب وجودی داعش و حیاتی‌ترین اصول کاربردی در رسانه‌های آنان است. از نظر آن‌ها جهاد واجب عینی است. در میان نو سلفی‌ها جهاد به جهاد ابتدایی و تهاجمی تغییر یافته و به واجب عینی تبدیل شده و در واقع، تکفیر انگیزه‌هایی برای جهاد است. گروه داعش در ابتدا، از قلب گروه توحید و جهاد توسط ابومصعب زرقاوی در

پیوند با القاعده (AQI) در سال ۱۹۹۰ میلادی ظهور کرد. گرچه بسیاری از پژوهشگران ریشه‌های تاریخی ظهور داعش و گروه‌هایی چون القاعده را به اولین مواجهه مسلمانان در حمله ناپلئون به مصر در ۲۰۰ سال قبل باز می‌گردانند که محصول آن ظهور تنش میان اسلام و سکولاریسم، تنش میان عربیت و سکولاریسم گردید. سپس نهضت مقاومتی که در سال ۲۰۰۳ و با هدف مقابله با تهاجم امریکا علیه عراق پایه‌گذاری شد که با پیوستن زرقاوی به القاعده (AQI) به شاخه عراقی القاعده در سال ۲۰۰۴ معروف شد. با مرگ ابومصعب زرقاوی بر اثر محله هوایی آمریکایی‌ها در ژوئن ۲۰۰۶، تشکیل دولت اسلامی در عراق (ISI) به رهبری ابو عمر البغدادی و ابویوب المصری در اکتبر ۲۰۰۶ منتهی گردید. در آوریل ۲۰۱۰ ابوعمر البغدادی و ابویوب المصری هر دو به دست آمریکایی‌ها کشته می‌شوند بعد از آن ابوبکر البغدادی در مه ۲۰۱۰ رهبری داعش را به دست می‌گیرد. در جولای ۲۰۱۱ البغدادی جنگجویان خود را به سوریه گسیل می‌دارد که بعدها به گروه جبهه النصره معروف می‌شوند (کسرای، ۱۳۹۴: ۱۹۴). این گروه در تنها منطقه تحت نفوذ خود یعنی ادلب تا زمان تنظیم این گزارش (ژانویه ۲۰۲۰) با دولت سوریه درگیر هستند. در آوریل ۲۰۱۳ داعش با مشارکت النصره، القاعده دولت اسلامی عراق و سوریه (ISIS) را پایه‌گذاری می‌کنند. در ژوئن ۲۰۱۴ داعش دومین شهر بزرگ عراق، موصل را تصرف می‌نماید. در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۴ داعش خود را دولت اسلامی می‌خواند (Friedland, 2015: 6).

در جولای ۲۰۱۷ داعش در عراق با از دست دادن موصل دچار شکست سختی می‌شود و جنگجویانش به رقه پایتخت داعش در سوریه عقب‌نشینی می‌کنند. در اکتبر همین سال (۲۰۱۷) داعش با شکست مهلک دیگری در رقه مرکز خلافت خود، سپس در مارس ۲۰۱۹ منطقه باغوز سوریه، آخرین مناطق خود را از دست داده است. به نحوی که در حال حاضر هیچ نقطه‌ای از سوریه و عراق را در اختیار ندارد. به نظر می‌رسد که هم‌اکنون داعش مجدداً به گروهی تروریستی زیرزمینی تبدیل شده که گاه و بی‌گاه همچون در عراق (۲۷ اوت ۲۰۱۹) با پرتاب خمپاره در زمین ورزشی کرکوک موجب کشته شدن ۶ تن و زخمی نمودن ده‌ها تن دیگر شده است (WWW.BBC.27.Aug.2019) و یا با آفریدن فاجعه کشتار مهمانان یک عروسی در هتل دویی کابل با بیش از ۲۰۰ کشته و زخمی در ماه اوت (۲۰۱۹)، گاه و بی‌گاه حضور نمادین خود را اعلام می‌دارد. از این جهات چشم‌انداز استراتژیک و عملیاتی داعش در آینده ضعیف به نظر می‌رسد (Jamaie Hasen).

(levis.jacobN.Shapiro, 2015). با این حال داعش جزء نادر گروه‌های تروریستی محسوب می‌شود که برخوردار از قدرت سازمان‌دهی، نهادسازی و حکومتی است. داعش از نیرو و تشکیلات منسجم، پایتخت نظامی و اقتصادی، ضرب سکه، راه‌اندازی مدارس و دانشگاه‌ها برخوردار بوده است. این فاکتورها اطلاق گروه تروریستی را بر این گروه دشوار نموده است (ببری، ۱۳۹۳: ۲). گرچه اطلاق دولت به داعش با تعریف مدرن از دولت واجد دشواری‌ها و موانع جدی است (Jacop LYPP, 2016: 6). در بیانی دیگر، داعش سازمانی تروریستی «پیوندی» است که در حکم یک بازیگر فرو دولتی، به طور هم‌زمان در فضاها نظامی، غیرنظامی و سیاسی عمل می‌کند. این گروه، با توجه به اقدامات اخیر خود که تمام هنجارهای بین‌المللی را زیر پا نهاده است، نام خود را به عنوان بزرگ‌ترین، خطرناک‌ترین و ثروتمندترین گروه تروریستی، چه در عرصه منطقه‌ای و چه در عرصه جهانی ثبت کرده است (Ganor, 2015: 57).

#### ۴- ساختار اقتصادی سیاسی داعش

##### ۴-۱- منابع درآمدی

افزایش قدرت داعش، به خصوص بعد از حمله به موصل و تصرف آن در مدت زمانی کوتاه، موجب شد تا این پرسش بیش از پیش مطرح شود که توانایی مالی این گروه که علاوه بر توان تسلیحاتی بالا و کیفیت تدارکات نظامی، توانسته است طی چند سال گذشته، حکومت خود را بر مناطقی از سوریه و عراق حفظ نماید، چگونه تأمین می‌شده است؟ وزارت خزانه‌داری آمریکا، با بیان این موضوع که نمی‌توان حدسی دقیق از میزان مخارج روزانه این گروه داشت، هزینه‌های آن را یک تا دو میلیون دلار در روز اعلام کرده است. گروه‌های تروریستی در صورتی که برنامه دقیق و مشخصی جهت جبران هزینه‌های عملیات خود و جذب افکار عمومی داشته باشند، در بلندمدت می‌توانند موفق عمل کنند. گروه القاعده که زمانی بیشترین قدرت را در میان گروه‌های بنیادگرای اسلامی داشت، بیشتر به کمک‌های مالی گروه‌های خیریه سلفی در کشورهای حوزه خلیج فارس و در مواردی درآمدهای نامشروع گروه‌های زیرمجموعه خود متکی بود؛ اما استخراج مواد خام، یک استراتژی کلان برای گروه‌ها و جنبش‌های شورشی در جای‌جای کره زمین محسوب می‌شود، از این‌رو، داعش نیز جهت تأمین تجهیزات و تسلیحات خود، تلاش کرده تا از این استراتژی، بهره‌برداری نماید (Custers, 2014: 32).



#### ۴-۱-۱- منابع طبیعی

از نگاه پژوهشگر منابع درآمدی داعش را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد (۱) منابع طبیعی سرزمین‌های تحت تصرف (۲) درآمدهای ناشی از اعمال مجرمانه (۳) کمک‌های مالی شبکه حامیان در جهان اعم از شخصی و دولت‌های منطقه (CAT Centet, 2015). منابع طبیعی<sup>۱</sup>: منابع درآمدی داعش را از حیث منابع طبیعی می‌توان به قرار ذیل دسته‌بندی کرد. الف: نفت<sup>۲</sup> ب) گاز طبیعی<sup>۳</sup> پ) فسفات ت<sup>۴</sup> سیمان<sup>۵</sup> (ث) نمک ج) محصولات کشاورزی.<sup>۶</sup>

**الف- درآمد ناشی از فروش نفت و گاز:** در کنار حضور گروه تروریستی داعش بر منابع عظیم نفتی عراق، این گروه توانسته است بر بسیاری از میدان‌ها، پالایشگاه‌ها و تأسیسات نفتی عراق و سوریه تسلط یابد. داعش با کنترل تأسیسات نفتی عراق و سوریه تبدیل به فروشنده نفت در منطقه شد. (جام نیوز، ۱۳۹۴: کد ۴۶۵۳۰۰). همچنین توانسته است با ایجاد شبکه‌های پیشرفته‌ای از واسطه‌ها و دلالان در منطقه کردستان عراق و ترکیه، روزانه ۴۵ هزار بشکه به فروش رساند. تقریباً از ۲۵ نوامبر ۲۰۱۴ در وبسایت خود ارقام مختلفی از میزان فروش نفت را مطرح نموده (از ۲۵ تا ۱۰۰ میلیون دلار) (Economist, March, 2015: 157). فروش ارزان قیمت نفت در میدان‌های تحت تصرف گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه با قیمت ۲۰ الی ۶۰ دلار در مقایسه با بهای نفت در بازارهای جهانی با قیمت ۹۵ الی ۱۰۵ دلار موجب شد تا گروه داعش به درآمدی نزدیک به ۴۰ میلیون دلار در ماه را به دست آورد. به عبارتی، می‌توان گفت درآمد ناشی از فروش نفت حتی با قیمتی پایین‌تر از ۲۰ دلار در هر بشکه، برای گروهی مانند داعش منبع درآمد بزرگی محسوب می‌شود (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳: کد ۱۹۳۸۰۰۶). پیرو این امر، برخی درآمد روزانه داعش از منابع نفتی را دست‌کم سه میلیون دلار بیان می‌کنند و بعضی نیز درآمدهای نفتی ماهانه داعش را بالغ بر ۹۰ میلیون دلار اعلام نمودند. در گزارش دمیستریوس شبکه قاچاق غیررسمی کم‌وبیش به یک تجارت خانوادگی در مناطق تحت سیطره داعش در آمده بود. از سال ۲۰۰۶ تا

1. natural resource

2. oil

3. natural gas

4. phosphate

5. cement

6. agriculture

۲۰۰۹ سلف داعش در عراق حدود ۲ میلیارد دلار آمریکایی درآمد داشته، درآمدی که از فروش نفت پالایشگاه بیجی عراق تحصیل می‌شد. (Dimisterious.2016:189). از یک مشاور مستقر در ایالات‌متحده نقل شده است که از ۲۰ اکتبر ۲۰۱۴ داعش توانسته میزان تولید نفت را روزانه به ۳۵۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش دهد. (Guardian Newspaper ۲۰۱۵). در صورتی که صادرات نفت از عراق روزانه ۴/۲ میلیون بشکه در روز بوده است (FATF, ۲۰۱۵). مشتریان داعش شامل ترکیه، کردستان عراق، اردن، ایران و حتی برخی از اعضای دولت سوریه بودند. سوداگرانی که با خرید نفت به نصف بهای قیمت بازار و پرداخت ۱۵۰۰ دلار به ایست بازرسی‌های پیش مرگه-های کرد، در داگ و طوزخورماتو درآمدهای هنگفتی را به دست آوردند. (Dmisterious.2016:194). بیشترین بخش این قاچاق متوجه مرزنشینان ترکیه بوده. گفته می‌شد تقریباً ۸ الی ۹۰ درصد مرزنشینان جنوب ترکیه هم‌جوار مرز سوریه و عراق درگیر قاچاق نفت بودند. قاچاق نفت از طریق قاطرها، قایق‌ها، حتی از طریق لوله‌های آب زیرزمینی مزارع منتقل و قاچاق می‌شده است. علاوه بر این داعش بنزین مورد نیاز خود را از ترکیه تأمین می‌نموده است (Dmisterious.2016:194). درآمدی که صرف حقوق جنگ جویان، تأمین مخارج خانواده‌های آن‌ها و سایر هزینه‌های تروریستی می‌شود (پایگاه خبری اقتصاد نیوز، ۱۳۹۳: کد ۱۰۵۲۸۸). از آنجا که این گروه تروریستی فاقد امکان فروش قانونی نفت است، از این رو به دنبال ایجاد بازارهای سیاه جهت فروش نفت تولیدی‌اش است (قاسمی، ۱۳۹۳). مطابق تحقیقات مرکز مطالعات تروریسم، نفت از حیث جایگاه درآمدی داعش در قیاس با منابع دیگر اعم از کمک‌های مالی و یا منابع ناشی از اعمال مجرمانه در سال ۲۰۱۵ در اوج قدرت‌یابی داعش بعد از عامل اخاذی<sup>۱</sup> با ۲۵ درصد مقام دوم را دارا بوده است (CAT.2016:7).

**ب- گاز طبیعی:** بیشتر میدان‌های گازی سوریه در منطقه مرکزی بین حمص و پالمیرا تحت کنترل شدید دولت مرکزی و بخشی دیگر در منطقه حسکه توسط گروه‌های کرد محافظت می‌شده. از این نظر تقریباً اغلب مراکز گازی خاصه مجتمع استراتژیک الشعرا که سالانه ۳ میلیون مترمکعب گاز تولید می‌کرده و همچنین مجتمع برق گازی سوریه به شدت تحت حمله‌های داعش بوده تا اینکه سرانجام دولت مرکزی در ۶ نوامبر ۲۰۱۴ موفق شد به کل آن را از حملات داعش در امان نگه دارد. از این رو، داعش درصدد

<sup>۱</sup>. extortion

جبران این موضوع و جایگزینی منابع مالی پایدار به دنبال راه‌های دیگری بوده است.

**پ- محصولات کشاورزی و مواد اولیه:** نفت، تنها یکی از منابع درآمدی مدنظر داعش است. در سال ۲۰۱۴ میلادی که داعش شهر موصل شمال عراق را اشغال نمود، شعبه استانی بانک مرکزی عراق و بسیاری از بانک‌های کوچک را غارت کرد. همچنین، عتیقه‌ها و اشیای باستانی موجود در موصل را در بازار سیاه فروخت. داعش، جواهرات، ماشین‌آلات کشاورزی و دام‌های مردم مقیم در مناطق اشغالی را به اختیار خود گرفت. نیروهای وابسته به این گروه، به خطوط مواصلاتی غرب عراق مسلط بوده و این موضوع به آن‌ها اجازه می‌داد تا از طریق وضع عوارض و مالیات بر حمل‌ونقل، درآمد کسب کنند. این گروه همچنین بر گندم و کتان کشت‌شده در شهر رقه مالیات وضع کرده و از این راه نیز درآمدهای قابل توجهی حاصل نموده‌اند. داعش مانند سایر گروه‌های تروریستی، اقدام به گروگان‌گیری کرده و با مطالبه ده‌ها و یا صدها میلیون دلار از خانواده یا دولت‌های آن‌ها مبالغ بسیار زیادی به دست آورد. یکی دیگر از مهم‌ترین منابع مالی این گروه تروریستی، اخذ خراج و مالیات از کسانی است که در قلمرو یا متصرفات داعش هستند است. در این محدوده، از همه کشاورزان خرده‌پا تا صاحبان مشاغل پرسود، مثل کمپانی‌های تأمین آب و مؤسسات تولید برق، شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات تلفن همراه، مالیات کسب می‌نمود (Cronin, 2015).

از دیگر منابع درآمدی داعش اخذ زکات محصولاتتی چون جو و گندم بوده است. علاوه بر این مصادره و توقیف ادوات کشاورزی و اجاره آن به دیگران، جمع‌آوری محصولات و تجمیع آن در انبارها و سیلوها و دادن این محصولات تحت عنوان یارانه و یا فروش این محصولات مبادرت می‌نموده است.

**ت- فسفات:** داعش در سال ۲۰۱۴ معادن فسفات اکاشات و القائم عراق را به دست گرفت. کارخانه‌ای که هم اسیدسولفوریک و هم اسید فسفریک تولید می‌کرد. موادی که هریک می‌توانست در تولید مواد و صنایع دیگر دخالت داشته باشد. آمار و ارقام قابل اعتمادی خصوص میزان این محصولات در دست نیست، لیکن محصولات مزبور هریک نقش مهمی در تولید کالاهای شیمیایی دیگر دارند. لیکن می‌تواند درآمدی چند صد میلیون دلاری برای داعش در برداشته باشد (FATF.2015).

**ث- سیمان:** از سال ۲۰۱۴ داعش بر پنج کارخانه سیمان در عراق و سوریه کنترل داشته است.

ج- **گوگرد:** علاوه بر سیمان، گوگرد در منطقه تحت کنترل داعش از جمله منابع درآمدی داعش بوده است. ضمن اینکه معدن اصلی نمک در سوریه تحت کنترل داعش بوده است. نکته حائز اهمیت در مورد محصولات چمن سیمان، فسفات، گوگرد و نمک پیدا کردن آسان مشتری در قیاس با مشکلات فروش و بازاریابی نفت و گاز بوده است. به این ترتیب می‌شود تخمین زد تا چه حد منابع و مواد اولیه در قدرت مالی داعش نقش داشته‌اند (FATF.2015).

د- **آب و برق:** در ژانویه ۲۰۱۵ داعش سه سد و حداقل دو کارخانه بنزین را در اختیار داشت. سدهای تولید برق که دولت سوریه را وادار به توافق با داعش نمود تا سدها در اختیار داعش باشد، لیکن کارمندان دولت کماکان آن را اداره کنند (Dmisterious.2016:195). سد فلوجه نمونه آشکاری از این ماجراست. به نحوی که داعش تهدید کرده بود در صورت حمله برای بازپس‌گیری سد در ۷ ژوئیه ۲۰۱۴، زمین‌های زراعتی محدوده ۱۶۰ کیلومتری سد فلوجه را به آب خواهد بست. سد فرات منطقه الطبقا و کمبود شدید آب در این منطقه از سوریه از جمله دیگر سو مدیریت داعش در نگهداری و کنترل سدها بوده است.

#### ۴-۱-۲- منابع حاصل از اعمال مجرمانه

الف- **قاچاق مواد مخدر:** داعش در کنار بهره‌گیری از کشت مواد مخدر در افغانستان، خود نیز به کاشت و تولید مواد مخدر مانند تریاک و حشیش در برخی از مناطق همچون «حمام العلیل» و «محبیه» اقدام نموده است. پیرامون میزان درآمد داعش از تجارت مواد مخدر رقم دقیق و منبع موثقی موجود نیست؛ اما برخی مبلغ این درآمد را تا سقف حدوداً یک میلیارد دلار در سال برآورد نموده‌اند. این در حالی است که هم‌زمان با کشت و فروش مواد مخدر، تمایل این گروه تروریستی جهت تولید مواد روان‌گردان همچون قرص‌های کپتاگون نیز افزایش پیدا کرده است. درآمد بالای ناشی از تجارت مواد مخدر به اندازه‌ای است که نیروهای داعش را به تلاش برای پیدا کردن بازارهایی در کشورهای اروپایی و آفریقایی ترغیب نموده است. بخش اعظمی از مواد مخدر قاچاق شده به اروپا، از مرزهای سوریه و عراق منتقل شده و سالانه گروه تروریستی داعش از این طریق حدوداً یک میلیارد دلار کسب می‌کند (نساج و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۶).

ب- **سرقت از بانک‌ها:** داعش همواره دستبرد به بانک‌های واقع در سوریه و عراق و

همچنین سرقت از مردم ساکن مناطق تحت سیطره خود را به عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مهم تأمین منابع مالی خود در اولویت قرار داده است (نساج و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۶). آن‌ها از زمان شکل‌گیری‌شان با حمله به شهرها و غارت اموال دولتی از جمله سرقت از بانک‌ها به منابع مالی بسیار زیادی دست یافته‌اند. در این زمینه بزرگ‌ترین پیروزی اقتصادی داعش زمانی صورت گرفته که موصل بدون هیچ‌گونه مقاومتی در تسلط داعش قرار گرفت. آن‌ها بلافاصله بعد از ورود به موصل و اشغال استان نینوا، شروع به غارت اموال و بانک‌های بزرگ این شهر کردند به عبارتی می‌توان عنوان کرد، فتح موصل نقطه عطفی برای داعش است. چون بعد از حمله داعش به این بانک و سرقت مبالغ هنگفت، بسیاری از نهادهای بین‌المللی این گروه را ثروتمندترین گروه تروریستی در سراسر جهان معرفی کردند. همچنین بانک‌های فلوجه، الثرثار، بانک الرافدین، بانک بغداد، بانک سرمایه‌گذاری را نیز مورد سرقت داعش واقع شده‌اند سرقت‌هایی که خود منبعی بسیار مهم برای اقدامات تروریستی داعش محسوب می‌شود (نساج و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۶).

پ- غارت آثار باستانی: برخلاف القاعده که به کمک‌های خارجی متکی است، داعش برای تأمین منابع مالی از دست‌زدن به هرگونه عمل مجرمانه فروگذار ننموده است (Homland security cmmite. Octobr, 2016). از اخاذی گرفته تا سرقت، آدم‌ربایی و فروش عتیقه‌جات باستانی. همراه با گسترش یافتن تصرفات داعش، میراث فرهنگی دو کشور عراق و سوریه که بخش‌هایی از خاکشان به تصرف این گروه درآمده، در دست غارت و چپاول قرار گرفت. با این غارت و چپاول، گذشته تاریخی این دو کشور با خطر محو شدن مواجه گردیده است. میراث فرهنگی کشور سوریه که در معرض تخریب قرار دارد، بسیار متنوع است. داعش با این ادعا که آثار باستانی، مصداقی از بت‌پرستی است، دست به تخریب و چپاول آن‌ها زده است (مسلمانان جهان، ۱۳۹۳: ۸۰۴۰). داعش بعد از تصرف شهرها، به شیوه‌ای بسیار هوشمندانه اقدام به تجارت قاچاق اشیا عتیقه و ارزشمند تاریخی و باستانی کرد. همچنین علاوه بر چپاول و غارت اموال ارزشمند باستانی، صادرات پنهان و غیرقانونی عتیقه‌جات را نیز رونق بخشید. کانون این صادرات مرزهای سوریه با ترکیه در حوالی تل ابیض بوده است که یکی از دژهای مستحکم داعش در سوریه به شمار می‌رفت. به طور کلی داعش، از طریق فروش اشیاء باستانی ربوده شده عراق در ترکیه، درآمد هنگفتی معادل صدها میلیون دلار به دست آورده است (نساج و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۶). متأسفانه این منابع مالی ناشی از فروش

آثار باستانی صرف هزینه‌های مقاصد تروریستی می‌گردید. تخمین زده می‌شود که غارت و فروش آثار باستانی در عراق و سوریه از جمله دومین منابع حاصله از اعمال مجرمانه داعش است (Stefan HieBner 2017:8).

**ت- مالیات:** اخذ مالیات در این گروه تروریستی، هم‌زمان با تغییر نام خود به دولت اسلامی شام و عراق، گسترده‌تر و درآمدهای دریافتی و نوع استفاده از آن نیز پیچیده‌تر شد. به طوری که در جمع‌آوری مالیات مانند یک دولت عمل می‌نمود. بر اساس گزارش‌ها در موصل نیروهای داعش خراجی را بر فعالیت‌های تجاری مختلف وضع کرده بودند که از جمله آن‌ها می‌توان به شرکت فعال در حوزه ارتباطات اشاره کرد که در حوزه کنترل داعش بود. منابع بومی موصل در این رابطه عنوان کردند، عناصر داعش همه پارکینگ‌های شهر را تحت تصرف خود گرفته و مردم را وادار می‌کردند تا در قبال پارک کردن خودروهای خود در پارکینگ‌ها، مالیات پرداخت کنند. مردم موصل، تصاویری از رسیده‌های پارکینگ منتشر نمودند که ثابت می‌کند، داعش، در قبال پارک کردن خودرو، ۷۵۰ دینار از رانندگان دریافت می‌کرده و این در حالی است که به گواهی شاهدان بومی، عناصر مسلحی که مسئول پول گرفتن از مردم هستند، بجای ۷۵۰ دینار ۱۰۰۰ دینار از مردم اخذ می‌کنند. همچنین داعش برای تأمین نیازهای مالی خود، بر داروخانه‌های شهر مالیات تعیین کرد و آن‌ها را به پرداخت ۱۰ الی ۳۵ درصد از مبلغ داروها به عنوان مالیات ملزم نموده بود یک منبع آگاه در استان نینوا در شمال عراق اعلام کرده بود، گروه داعش برای کالاهایی که وارد استان نینوا و موصل می‌شود، مالیات تعیین کرده است. گروه داعش، مبلغ این مالیات‌ها را با توجه به نوع کالا و مقدار آن مشخص نموده و از این درآمد در جهت هزینه‌های عملیات تروریستی خود استفاده می‌نموده است. پژوهش سال ۲۰۱۷ مرکز مطالعه رادیکالیسم و خشونت‌های بین‌المللی (ICSR) نشان می‌دهد که داعش از طریق اخذ زکات در مناطق تحت نفوذ خود در عراق و سوریه مبلغی بالغ بر ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ و مبلغی از ۴۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۵ درآمد داشته است (نساج و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۶).

**ث- آدم‌ربایی:** آدم‌ربایی به عنوان جنایتی شوم جهت غرامت‌گیری و اخذ باج، به مهم‌ترین منبع تأمین مالی برای تروریست‌ها خصوصاً گروه داعش مبدل گردید. داعش در کنار استفاده مالی از گروهان‌گیری‌های خود، با انتشار تصاویر اقدامات خود موحی از وحشت و رعب را در میان مردم سرزمین‌های تصرف‌شده و سراسر جهان به نمایش گذاشت. مطابق گزارش FATF در سال ۲۰۱۵ درآمد داعش از طریق آدم‌ربایی و

باج‌گیری در سال ۲۰۱۴ مبلغی میان ۲۰ تا ۴۵ میلیون دلار امریکا تخمین زده می‌شود (FATF.2015). این گروه با استفاده از خدماتی که توییتر و فیس‌بوک در اختیار آن‌ها گذاشته است، به انتشار تصاویر و فیلم‌های ویدئویی اقدام نموده و در این راه نهایت تلاش خود را برای تخریب چهره اسلام و تبلیغ خود انجام داده است (شفاف، ۱۳۹۳: کد ۲۷۰۷۱۹).

#### ۴-۱-۳- سیاست‌های حمایتی - مالی

گروگان‌گیری و سایر اقدامات صورت گرفته از سوی این گروه، تنها بخش کوچکی از هزینه‌های گزاف فعالیت‌های داعش را تأمین می‌نموده است. بخش قابل توجه دیگر از درآمدهای مالی این گروه، از طریق کمک‌های مالی برخی از کشورهای عربی، خاصه کشورهای حوزه خلیج فارس و غربی، تأمین می‌شده است. در سال ۲۰۱۴ تعاقب فراخوان جهاد از سوی رهبر داعش، حداقل ۱۹۰۰۰ جنگنده خارجی از ۹۰ کشور در پاسخ به این فراخوان به داعش پیوستند و قرار شد هزینه‌های خود را پردازند. مبالغی از ۷۰۰ تا ۷۰۰۰ یورو برای هر فرد جهادی گزارش شده است. گرچه این مبالغ نسبت به تعداد جهادی‌ها متفاوت است. از حیث تعدادت کشور تونس با ۶۰۰۰ جهادی، عربستان با ۲۵۰۰، روسیه با ۲۴۰۰، ترکیه با ۲۱۰۰، واردن با ۲۰۰۰ جهادی در میان کشورهای منطقه بیشترین جنگجویان جهادی را به خود اختصاص دادند (Benmmelch.F.Koler.April2016). در میان کشورهای اروپای غربی، کشور فرانسه با بزرگ‌ترین جنگجویان خارجی به تعداد ۱۷۰۰ جنگجو، آلمان با ۷۶۰، بلژیک با ۴۷۰، کمبوجیه و مولداوی، رومانی و همچنین از آفریقای جنوبی تنها یک جنگجو را دارا بودند. در کنار این ارقام کشور لیبی با ۶۰۰ جنگجو، قرقیزستان با ۵۰۰، ترکمنستان ۳۶۰، کویت و سومالی با ۷۰ جنگجو، صربستان با ۶۰، افغانستان، گرجستان، ترینیداد و توباگو با ۵۰ جنگجو، بیشترین جنگجویان خارجی ملحق شده به داعش را شامل می‌شده‌اند (Benemlech.F.Koler.2016).

داعش از شبکه‌های ارتباطی غربی به عنوان ابزار تبلیغاتی و جذب کمک استفاده می‌کند. تولید رسانه‌ای والاتصام، «مرکز رسانه‌ای الحیات»، «بنیاد رسانه‌ای الکاتب» وابسته به القاعده سومالی، چاپ و نشر کتاب به زبان انگلیسی با کیفیت بالا، از جمله این تبلیغات بوده است. داعش از طریق مجلات الکترونیکی، اعلامیه‌ها، نسخه اسلام داعشی را تحلیل و تبلیغ می‌نماید. داعش از طریق کمک‌های مشترکین بی‌شمار خود موفق شد

توانایی خود را در پشتیبانی گسترده به نمایش بگذارد. توفان توئیتری ۱۸ ژوئن ۲۰۱۴ از جمله این قبیل پشتیبانی مشترکین و حامیان بیشمار داعش بوده است. همچنین داعش از طریق معاملات اسکایپی با کارت‌های بین‌المللی توانسته جذب مالی حامیان خود را چند برابر نماید. رایج‌ترین ارز مورد علاقه داعش بیت کوین (از طریق کیف پول تاریک، پول دیجیتال برخط) که به صورت غیرمتمرکز و رمزنگاری است و از نظر داعش با معاملات شرعی سازگار است، توانسته شبکه مالی حامیان خود را حفظ کند. گرچه برخی اعتقاد دارند، داعش و اساساً تروریست‌ها به پول نقد نیاز دارند نه پول دیجیتال (Dmidterious.2016:197). بیشترین شبکه حامیان داعش را شهروندان کشورهای حوزه خلیج فارس تشکیل می‌دهند. شبکه‌ای وسیع از خیرین و شهروندانی که قادر به رفتن به جهاد نیستند، تحت عنوان تجهیز بدون یک مرکز اتصال‌دهنده (به همین دلیل امکان دسترسی و کشف این شبکه را دشوار می‌نماید)، در کشورهای قطر، کویت، امارات متحده عربی و عربستان سعودی (Magnusnormark.Magnus Ranstorp.2015:14).

#### ۴-۲- هزینه‌ها

در کنار درآمدهای داعش درک و تحلیل اقتصاد سیاسی داعش مستلزم درک هزینه‌های داعش هستیم. در یک نگاه کلی داعش در اعلان دولت اسلامی چهار هدف را دنبال می‌کرده است: گسترش پایگاه‌های ارضی خود در عراق و شام، نفوذ خود در سایر نقاط استراتژیک جهان اسلام همچون افغانستان و پاکستان، تأمین بودجه عملیات در امریکای شمالی و اروپای غربی و یا در نقاط دیگر، استقرار و کنترل یک حکومت مبتنی بر شریعت.

به همین دلیل تأمین هزینه این سیاست چندگانه و تأمین هزینه جنگجویان مهم‌ترین بخش اقتصاد سیاسی داعش را شامل می‌شده است. مطابق تحقیقات کلارک و همکاران که در فانشنال تایمز به چاپ رسیده هزینه ناشی از پرداخت حقوق جنگجویان برای داعش ماهانه رقمی بالغ بر ۴۰ میلیون دلار تخمین زده شده است (ColinP.Klark.Kimberlyjakson.2016). با دقت در چارت سازمانی داعش نشان می‌دهد که سازمان پیچیده اداره داعش به رهبری (خلافت بغدادی) ۲ نایب‌الخلافت در عراق و سوریه از ۸ وزارتخانه تشکیل شده است. وزارت مدیریت عمومی/وزارت زندانیان و بازداشتی‌ها (این وزارتخانه نقش مهمی در ساختار اقتصاد سیاسی داعش داشته) چون بخش مهمی از هزینه‌های داعش از طریق آدم‌ربایی و باج‌گیری را تأمین می‌نموده است.



وزارت امنیت ملی/وزارت سرمایه عمومی (این وزارتخانه بعضاً بیشترین نقش را در اقتصاد سیاسی را ایفا می‌نموده است. جمع‌آوری پول حاصل از نفت/گاز و منابع دیگر. وزارت ارتباطات و توزیع منابع. وزارت جهاد و انتحاری‌ها/وزارت شورای نظامی و وزارت امور اجتماعی. فارغ از چارت سازمانی داعش تقریباً در تمام وزارت خانه با درجه اهمیت متفاوت با مقوله اقتصاد (درآمد و هزینه‌های داعش) درگیر بوده است، لیکن وزارت سرمایه عمومی مستقیماً زیر نظر خلیفه داعش اداره می‌شده است (CAT.2014:8). مطابق تحقیقات FATF بیشترین هزینه‌های داعش صرف هزینه جنگجویان می‌شده است. در سال‌های اول جنگجویان ساده ماهانه ۴۱ دلار حقوق دریافت می‌کردند. در سال‌های بعد این حقوق به ۳۵۰ تا ۱۲۰۰ دلار افزایش یافت. علاوه بر این هر جنگنده یک مبلغ اضافی بابت هر همسر و فرزند (از ۲۵ دلار تا ۵۰ دلار) دریافت می‌کرد. در کنار این هزینه‌ها داعش به رزمندگان با کیفیت عملیات بالا مبالغ بیشتری تحت عنوان جایزه هزینه درمان پرداخت می‌نمود. از این نظر ۵۶ درصد هزینه‌ها صرف دستمزدها (اجرایی) می‌شده است. در کنار این قبیل هزینه‌ها داعش ناچار بود در قامت یک دولت باید نیازهای اساسی تقریباً ۸ میلیون رعایای متفرق خلافت (CAT.2014)، مانند غذا، آب و برق و شبکه‌های رفاه عمومی همانند دارو و درمان، کنترل نانوائی‌ها را تأمین نماید. وام خرید خودرو، وام‌های دانشجویی که بعضاً صرف خرید خودروهای تویوتا هایلوکس و یا لندکروز می‌شد. نکته قابل توجه اینکه تحقیقات دانشگاه دفاعی سوئد نشان می‌دهد که مهم‌ترین و بیشترین خودروی مورد استفاده داعش تویوتا هایلوکس (سفید و یا سیاه) بوده دلیل این امر نیز قابلیت خوب حرکت تویوتا در صحرا، نصب سلاح‌های سنگین بر روی این وانت‌ها بوده. از این حیث غالب تویوتا هایلوکس‌های مسروقه در اروپا به ترکیه و سپس به مناطق تحت اشغال داعش منتقل می‌شده است (Magns Normark.magnus ranstrop.2015:17). در کنار این هزینه‌ها آموزش جدید عمومی، همچون قرائت قرآن نسخه داعش، پلیس شرعی (الحسبه)، دادگاه شکایت (دارالشکوا) که بعضاً می‌توانست شامل شکایت محلی‌ها از سربازان داعش یا امیران محلی را شامل گردد. سیستم دادگستری (عدلیه) داعش یک پلیس ویژه با وسایل نقلیه و لباس هم‌سانه با ۷ بازداشتگاه بزرگ را شامل می‌شده است.

علاوه بر این داعش در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۳ اعلام کرد که در حال آماده‌سازی یک ارز جدید با عنوان «واحد ارزی الله» است که شامل مسکوکاتی چون طلا، نقره و مس خواهد بود (به نظر پژوهشگر این مسکوکات در تاریخ شبه‌جزیره با عنوان دینار (طلا) و

نقره درهم استفاده شده بود و ارز الله<sup>۱</sup> ابتکار مضحکی بوده است). گرچه به نظر می‌رسد به زعم داعش، اعلان ارز الله با این هدف طراحی شده بود تا مسلمانان را از سیطره ارزهای بین‌المللی خارج نموده و از سوی دیگر راه درآمد آسان داعش هموار گردد. این ارز واجد هفت سکه بود که شامل طلا، نقره و مس می‌شده. تصویر روی سکه‌ها، ترکیبی نشانه شناختی از شریعت (۷ ساقه گندم) که در قرآن آمده است را شامل می‌شده. دیگری نقشه جهان، امت جهانی و نشان بلندپروازی‌های داعش، شمشیر و سپر که نشانه جهاد است. در حالی که در سکه‌ای دیگر مناره‌ای را نشان می‌دهد که نشانه دمشق است و در سکه‌ای دیگر قدس را نشان می‌دهد که اولین قبله‌گاه مسلمانان و گنبد نمادین که نشانه عروج پیامبر را تداعی می‌کند. نکته مهم در این ارز تأمین طلا و نقره بوده است. به همین دلیل داعش ناچار بوده تاز طریق غارت و مصادره عمومی، سرقت، فروش جواهرات و عتیقه‌جات باستانی چنین فلزات گران‌بهایی را تأمین نماید. برخی از کارشناسان اقتصادی متذکر می‌شدند با توجه به مشکلاتی همچون جعل، دوام و پایداری مالی این ارز، عدم تمایل دیگر کشورها به استفاده از این ارز، تحریم‌های بین‌المللی و استفاده درون‌گروهی از آن، این ارز عملاً به توفیقی دست نیافته است (Dmisterious.2016:197).

##### ۵. داعش و اقتصاد سیاسی خاورمیانه (عراق و سوریه)

چالش در وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی کشورها تا حدود زیادی متأثر از موقعیت مکانی و شرایط جغرافیایی آن‌هاست (اویسی، ۱۳۹۵: ۱۷۰). چالشی که حتی می‌تواند منجر به ظهور دولت‌های فروپاشیده در منطقه گردد (شادمهری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

به گفته مقام‌های عراقی دولت این کشور، مبلغ ۴۲۰ میلیون دلار بودجه را به بازسازی خسارت‌های حاصل از جنگ با داعش اختصاص داده، اما این مبلغ برای بازسازی تمام بخش‌های این کشور کافی نخواهد بود. طبق اعلام دولت طی سال ۲۰۱۴، تنها کاهش صادرات نفتی و همچنین خسارت‌های وارده به زیرساخت‌های صنعت نفت عراق، ۱۸ میلیارد دلار هزینه را به خود اختصاص داده است. هرچند صحنه اصلی جنگ با داعش در سوریه و عراق بوده، ولی حملات این گروه در کویت، تونس، مصر، عربستان،

<sup>۱</sup> God's currency

یمن و لیبی اقتصاد این کشورها را با بحران مواجه نموده و مانع ادامه سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آنها شده است. بر اساس گزارش‌های بانک جهانی، ناامنی حاصل از درگیری با داعش و اقدامات تروریستی این گروه در دیگر کشورهای عربی، موجب فرار سرمایه‌های خارجی از این کشورها شد. بعلاوه، افزایش بیکاری و کاهش تولیدات داخلی نیز به اقتصاد این کشورها ضربه وارد نموده است. توسعه سوریه حداقل ۴ دهه عقب افتاده است و از هر ۴ نفر ۳ نفر در فقر زندگی می‌کنند (Gower, Politowski, 2016). در جدول (۱) تأثیر شورش گروه داعش در کشورهای خاورمیانه آورده شده است. جدول (۱) نشان می‌دهد، سوریه و عراق بیشترین لطمه را در بین سایر کشورهای دیگر منطقه دیده‌اند.

جدول ۱: آثار جنگ بر کشورهای خاورمیانه (lanchovichina, livanic, 2015:13)

اثر	سوریه	عراق	لبنان	اردن	مصر	ترکیه
اثر جنگ بر سرانه مستقیم	-۱۴	-۱۲	-۱۰	-۱	-۱	-۱
تأثیر بر تولیدات	-۶	-۱۲	-۱	۰	۰	۰
تخریب سرمایه‌ها	-۵	-۱	۰	۰	۰	۰
تشدید هزینه‌های تجارت	-۱	-۲	-۱	۰	۰	۰
اثر تحریم تجارت سوریه	-۱۵	۰	۰	-۱	۰	۰
تأثیر پناهندگان بر نیروی کار	-۷	-۳	-۶	-۱	-۶	-۴
اثرات جمعیتی پناهندگان	-۲۰	-۶	-۱۲	-۲	-۱۶	-۱

در جدول (۱) ارقام مربوط به اثر جنگ بر درآمد سرانه مستقیم این کشورها آورده شده است. عراق زبانی بیش از سایرین در نتیجه افزایش هزینه‌های فعالیت‌های تجاری متحمل شده است. حجم قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های سوریه از بین رفته و تولید کالا در عراق به شدت آسیب دیده است. تقریباً بیست درصد از صادرات اردن روانه کشور عراق می‌شده. حضور داعش در مرز اردن سبب بروز خشونت گردیده، چراکه داعش رسماً دولت اردن را تهدید نموده بود. این امر اردن را مجبور کرد تا منابع درآمد خود را روانه ارتش نماید. در جدول شماره (۲) تولید ناخالص داخلی کشور سوریه بعد و قبل از اشغال بخش‌هایی از این کشور به دست گروه‌های تروریستی آورده شده است. روند نزولی رشد ناخالص داخلی در این کشور با قدرت گرفتن تروریست‌ها و اشغال بخش‌های

حیاتی این کشور مثل چاه‌های نفت و پالایشگاه‌ها روند نزولی را نشان می‌دهد.

جدول ۲: درصد رشد ناخالص داخلی سوریه (۲۰۱۴-۲۰۰۶) (www.quandl.com)

سال	۲۰۰۶	۲۰۰۸	۲۰۱۰	۲۰۱۲	۲۰۱۴
نرخ رشد	۶	۵	۴	-۱۱	-۱۲

در مجموع جنگ و به دنبال آن ظهور داعش هزینه‌های اجتماعی، انسانی و اقتصادی بسیار زیادی را بر کشورهای منطقه تحمیل کرده و با متوقف سازی فرایند همگرایی تجاری، آینده توسعه اقتصادی این کشورها را به مخاطره کشانده است. هرچند از میزان دقیق هزینه‌های عربستان، ایران، قطر، ترکیه و امارات متحده عربی برای تقابل یا حمایت از داعش آمار رسمی موجود نیست؛ اما آنچه مسلم است صرف میلیاردها دلاری است که بیهوده به آتش کشیده شده و این در حالی است که این مبالغ می‌توانست صرف توسعه و آبادانی منطقه گردد.

### ۶. یافته‌های پژوهش

در راستای پاسخ به سؤال اصلی مقاله حاضر، ساختار اقتصاد سیاسی داعش (اعم از درآمدها و هزینه‌ها) پژوهش حاضر نشان داد (۱) که تا چه اندازه ظهور و شکست داعش از سال ۲۰۰۴ در عراق با تشکیل دولت انبار، و دولت اسلامی عراق و شام (سوریه) از ۲۰۱۴ و سقوط رقه به عنوان مرکز خلافت داعش در سال ۲۰۱۸ به منابع مالی وابسته بوده است. شکست داعش و افول اقتصاد سیاسی آن از منظر بسیاری قابل پیش‌بینی بود (Martin Chulow, 24 march. 2019 و Jacob Shapiros, sep. 2016).

تحقیقات آدم زوبین در موسسه چاتم هاوس، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، نشان می‌دهد که منابع درآمدی داعش از سال ۲۰۱۴ در سه تخمین (پائین، متوسط و بالا) از ۹۷۰ میلیون دلار تا ۲۹۰۰ میلیون دلار، در سال ۲۰۱۵ و از ۱۰۳۵ میلیون دلار در پایین‌ترین تخمین تا ۲۴۰۰ میلیون دلار، در سال ۲۰۱۶، از ۵۲۰ میلیون دلار تا ۸۷۰ میلیون دلار برآورد شده، نکته قابل تأمل در این تحقیق به خوبی نشان می‌دهد که درآمد داعش در سال ۲۰۱۷ به ۱۹۲ میلیون دلار در پائین‌ترین سطح خود در سال‌های بعد از اعلان دولت اسلامی در تخمین سه‌گانه سقوط کرده است. نشانه‌های آشکار از ارتباط وثیق میان عنصر اقتصادی و توسعه سرزمینی و همچنین نشانه‌های آشکار از زوال

سرزمینی داعش در سال ۲۰۱۷. (CWD 2015). از این جهت کاهش چشمگیر منابع درآمدی داعش از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ دقیقاً قابل ارزیابی است. ۲) نکته قابل جمع‌بندی دیگر رابطه مستقیم میزان محدوده سرزمینی داعش با ساختار اقتصاد سیاسی داعش است (میزان محدوده سرزمینی و از دست دادن آن تأثیر مستقیم در اقتصاد سیاسی داعش داشته است). تحقیقات پاتریک جانسون و همکاران نشان می‌دهد که محدوده سرزمینی داعش از دو کشور سوریه و عراق (عراق: ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر)، سوریه با ۱۸۵۱۸۰ کیلومترمربع، محدوده‌ای بالغ بر ۶۲۳۴۹۷ کیلومتر را شامل می‌شده است. ۳) نکته دیگر: جمعیت محدوده سرزمینی داعش است. در همین تحقیق آمده که جمعیت مناطق تحت سیطره داعش از نوامبر ۲۰۱۴ تا ژانویه ۲۰۱۵ از ۵ تا ۶ میلیون نفر به ۹ میلیون نفر افزایش یافته و سپس با حملات ائتلاف در جولای ۲۰۱۵ و به کاهش گذاشته است. تا حدی که در سال ۲۰۱۶ به ۳ میلیون نفر و با سقوط موصل و سپس رقه مرکز خلافت داعش در ۲۰۱۷ و امروزه در سال ۲۰۲۰ داعش جز معدودی از جنگجویان خارجی و منطقه‌ای و خانواده‌هایشان در مناطق کوچکی از ادلب سوریه فاقد جمعیت است. مقوله جمعیت نکته قابل توجه در درک قدرت و اقتصاد سیاسی داعش است. ۴) نکته چهارم: فن‌های مالی داعش است.

همان‌طور که در تحقیق نشان دادیم، دسته‌بندی این فن‌ها که ابداع شخصی پژوهشگراست. فن‌های جذب منابع به سه دسته تقسیم می‌شود: فن‌های مبتنی بر منابع طبیعی. فن‌های مبتنی بر اعمال مجرمانه، فن‌های مبتنی بر شبکه حامیان با ابزار مدرن و سنتی. نکته حائز اهمیت در این دسته‌بندی نسبت تأثیر این منابع بر اقتصاد سیاسی داعش است. به عنوان مثال از مجموع ۲ میلیارد و ۴۳۵ میلیون دلار درآمد داعش در سال ۲۰۱۵، نفت ۲۵ درصد، گاز ۱۴ درصد، فسفات ۱۰ درصد، عوارض بر کشاورزی ۷ درصد، سیمان ۴ درصد، اخاذی با بالاترین درصد ۳۵ درصد، آدم‌ربایی و باج‌گیری ۴ درصد، فروش عتیقه ۱ درصد و کمک‌های مالی حامیان تنها ۲ درصد را شامل می‌شده است. (CAT.2016:7) از حیث نسبت و درجه تأثیر بیشتر از همه (۶۰ درصد) به منابع طبیعی، سپس با ۳۸ درصد به منابع حاصله از اعمال مجرمانه و تنها ۲ درصد به شبکه مالی حامیان وابسته بوده؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که داعش با از دست دادن مهم‌ترین منبع مالی خود، تنها می‌تواند به منابع حاصل از اعمال مجرمانه همچون مطالبات به عنف (اخاذی)، آدم‌ربایی و باج‌گیری و همچنین به ضعیف‌ترین مؤلفه مالی خود یعنی شبکه حامیان وابسته باشد. ۵) نکته پنجم: با امعان نظر به این آمارها نسبت موارد

مطالبات به عنف (اخاذی) نشان می‌دهد که بیشترین درصد اخاذی داعش از شهروندان شامل: مالیات بر درآمد با ۴۱ درصد. عوارض گمرکی ۳۴ درصد، مالیات بر مصرف ۷ درصد، دیگر مالیات‌ها از جمله اموال مصادره‌ای ۱۸ درصد را شامل می‌شده است. به نظر می‌رسد داعش بعد از دست دادن محدوده سرزمینی مهم‌ترین منبع دیگر ناشی از اعمال مجرمانه را نیز از دست داده است (CAT.2016:18). از حیث نتیجه‌گیری می‌توان استدلال نمود که: داعش عملاً منابع اصلی اقتصادی و بقای خود را از دست داده است. علاوه بر این توجه به درصد بسیار ناچیز تأثیر شبکه حامیان داعش است که تنها دو درصد را شامل می‌شده است. مؤلفه‌ای که داعش امروزه با استفاده از شبکه‌های مدرن ارتباطی و شبکه سنتی موسوم به «حواله» به آن بسیار وابسته است. ضمن اینکه نباید فراموش کرد که داعش با از دست دادن محدوده سرزمینی خود در عراق و سوریه بخش دوم اقتصاد سیاسی آن (مسئولیت تأمین و پرداخت هزینه‌ها) که صرف: حقوق جنگجویان خارجی و داخلی و خانواده‌هایشان، عملیات نظامی و انتحاری، ساخت و نگهداری حوزه‌های عمومی مثل مدارس، راهداری، پلیس، گمرکات، شبکه آب و برق و گاز، اداره قضایی... می‌شده، معاف شده است.

### ۷- نتیجه‌گیری

در این نوشتار در پاسخ به سؤال اصلی آزمون فرضیه پژوهش نشان دادیم که اقتصاد سیاسی داعش متکی بر کنترل سرزمینی و خودکفایی از طریق منابع متنوع سه‌گانه غارت منابع طبیعی مناطق تحت کنترل، از جمله نفت خام، گاز طبیعی، فسفات، سیمان، نمک، گوگرد... منابع حاصل از اعمال مجرمانه همچون: قاچاق مواد مخدر، سرقت از بانک‌ها و قاچاق آثار باستانی، آدم‌ربایی، اخذ وجوهی تحت عنوان مالیات و منابع حاصل از شبکه مالی بین‌المللی حامیان داعش، تحت عنوان تجهیز و حواله (حوالا) که صرف هزینه جنگجویان خارجی و داخلی و خانواده‌های آن‌ها و هزینه‌های وزارت خانه‌های هشت‌گانه می‌شده است. علاوه بر این نشان دادیم که در میان منابع سه‌گانه یادشده نقش غارت منابع طبیعی مناطق تحت کنترل از دو منبع دیگر از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. از این نظر می‌توان استدلال نمود که داعش با از دست دادن مناطق تحت کنترل در سوریه و عراق و مرگ ابوبکر بغدادی در سال ۲۰۱۹، تنها می‌تواند بر منبع سوم مالی خود یعنی شبکه حامیان (حواله و تجهیز) که تنها بخش بسیار ناچیزی از اقتصاد داعش را تأمین می‌نموده و یا آدم‌ربایی و سرقت از بانک‌ها استوار باشد. نشانه‌ای

دیگر از ضعف جدی داعش در سال‌های پیش رو. در بخش فرضیه دوم پژوهش نشان دادیم که: بیشترین تأثیر مخرب داعش در خاورمیانه در دو کشور عراق و سوریه بوده است. علاوه بر این عراق در قیاس با سوریه بیشترین خسارات را از حیث: تخریب زیرساخت‌ها، تشدید هزینه‌های تجارت، اثرات جمعیتی، پناهندگان و نیروی کار متحمل شده است؛ بنابراین درک شبکه ارتباطی و فن‌های مالی داعش به عنوان رگ حیاتی و خون رسان داعش وهم پاشنه آشیل آنکه «امروزه (در سال ۲۰۲۰) همچون سلف خود «القاعده» به سازمانی زیرزمینی مبدل شده است» جهت جلوگیری از تکرار خسارات و فجایعی که از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ در عراق و سوریه رخ داده واجد اهمیت جدی است.

## منابع

- اویسی، هادی (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر امنیت اجتماعی (مطالعه موردی استان کرمان)»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال سی و یکم، شماره یکم، شماره ۱۲۰ صص ۱۸۴-۱۶۹.
- اکبری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، «چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال هفتم، شماره اول، ۲۶-۱.
- اسمیت، روی، الانیس، عماد و فاراندس، کریستوفر. (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: نشر مخاطب، چاپ اول.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز، خوش‌گفتار، حسن (۱۳۹۶)، «بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه: بررسی چالش‌ها از منظر اقتصاد سیاسی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سی و یکم، شماره ۴، صص ۱۰۰-۷۱.
- بصیری، محمدعلی، آقا محمدی، زهرا، فلاحی، احسان (۱۳۹۵)، «سترهای شکل‌گیری و تداوم تروریسم در خاورمیانه مطالعه موردی داعش در عراق و سوریه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، شماره ۳، پیاپی ۱۹، ۵۱-۷۱.
- بری، نیکنام (۱۳۹۳)، *سیستم سازی پاشنه آشیل تکفیریسلم*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل - ابر معاصر تهران.
- پوراحمدی، حسین. عباسی، بهرام (۱۳۹۴) «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ظهور و کارکرد داعش در خاورمیانه»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی*، شماره ۴۳، پائیز ۱۳۹۴، ۹۱-۱۱۳.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، *اقتصاد سیاسی تحولات نوین خاورمیانه*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.
- شادمهری، فاطمه، زرقانی، هادی، خوارزمی، علی (۱۳۹۵)، «تحلیل ملاحظات پدافند غیرعامل در زیرساخت‌های شهری با تأکید بر زیرساخت آب»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال سی و یکم، شماره سوم، شماره پیاپی، ۱۲۲، ۱۱۷-۱۰۳.
- شفاف، ۱۳۹۳: کد ۲۷۰۷۱۹. [https:// www.shafaghna.com](https://www.shafaghna.com).
- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۴)، «چالش‌های دموکراسی در خاورمیانه»، *فصلنامه*



- مطالعات خاورمیانه*، سال دوازدهم، شماره ۱، بهار، ۱۳۹۳-۱۳۹۲.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۵)، « گسل‌های هویتی و اقتصاد سیاسی گروه داعش »، *فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی*، دوره پنجم، شماره سوم، ۲۶-۷.
- رشیدی، احمد (۱۳۹۴)، « درآمدی بر رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی، مقایسه‌ای در پژوهش‌های علوم سیاسی ». *سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۵، شماره ۶۸، ۴۵۷-۴۷۴.
- کسرابی، محمد سالار، داوری مقدم، سعیده (۱۳۹۴)، « برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه »، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، ۲۱۶-۱۹۱.
- قاسمی، فائزه. (۱۳۹۳). « اقتصاد سیاسی غنیمت در داعش، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه »، قابل دستیابی در <http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/2565.aspx>
- مبلغی، عبدالمجید (۱۳۸۹)، *درآمدی بر تروریسم پژوهی: رویکردها، تعاریف، موضوع شناسی فقهی*، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- میلر، ریموند (۱۳۹۰)، *اقتصاد سیاسی بین الملل: جهان بینی های متعارض*، ترجمه محمدعلی شیرخانی، سید احمد فاطمی نژاد، علیرضا خسروی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ اول.
- محرورق، فاطمه (۱۳۹۴)، « اقتصاد سیاسی تروریسم: مورد داعش »، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره چهارم، ۱۵۲-۱۱۹.
- نساج، حمید، نظریف مینا، پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۴)، *شناسایی و تامین منابع مالی داعش، فصل نامه حبل المتین*، سال چهارم، شماره یازدهم.

## References

- Aust.Government(2016).*Department of foreign affairs and trade. Political economy analysis*.<https://www.nationalsecurity.gov.au/Securityandyourcommunity/Pages/National-Terrorism-Threat-Advisory-System.aspx#current>
- Benemlech.F.Koler. (2016) <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/09546553.2018.1482214>.
- Center for the Analysis of Terrorism May 2016*. <https://cat-int.org/wp-content/uploads/2016/06/ISIS-Financing-2015-Report>. ISIS Financing CATC Center.
- Cronin, Audrey Kurth(2015) *ISIS Is Not a Terrorist Group*, Foreign Affairs,

- March and April, available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2015-02-16/isis-not-terrorist-group>.
- Chathamhouse Washington DC. U.S. Department of treasury.** December 10, 2015. <https://www.treasury.gov/resource-center/sanctions/programs/pages/iran.aspx>
- Coling p.clarke. Kimberly jacson. Patric B. Johnston eric robinston. Howard J.shatz. **Finding futures of the Islamic state of Iraq and the levaan.** 2016. Rand corporation.
- (CAT) **Central Analysis Terrorism.** <https://cat-int.org/index.php/tag/isis-en/>
- Dimitrios Stergiou(2016). University of Peloponnese, Department of Economics. <https://papers.ssrn.com/>
- Custers, Peter. (2014). **Political economy of ISIS's advance, the Daily Star,** 8. March. Available at: <http://www.thedailystar.net/political-economy-of-isis-advance-35267>
- David Kenner(2019). **All ISIS Has Left Is Money.** Lots of It. <https://www.theatlantic.com/international/archive/2019/03/isis-caliphate-money-territory/584911/>
- Economist.** March 15, 2015. <https://www.economist.com>.
- FATF, (October 22, 2015). **Report ON Emerging Terprist Financing Risks.** [www.fatf.org.Homland and Security Ecuritycmmite.octobr.2016.](http://www.fatf.org/Homland%20and%20Security%20Security%20committee%20october%202016) <https://www.dhs.gov/taxonomy/term/2776/all/feed>
- Friedland, Elliot(2015) **Special Report the Islamic State, the Clarion Project,** May 10, available at: <https://www.clarionproject.org/sites/default/files/islamic-state-isis-isil-factsheet-1>.
- Ganor, Boaz. (2015). **Four Question on Isis :a Trend Analysis of the Islamic State, perspective on the terrorism,** volume. 9, issue. 3, PP. 55-64
- Gower, M., Politowski, B. (2016), **Syrian Refugees and the UK Response, Commons Library Briefing,** Retrieved from: Lanchovichina, E., Ivanic, M. (2015), Economic Effects of Syrian war and the spread of the Islamic state on the levant, T world Bank Group, 10th Defence and Security Economics Workshop, Carleton University, Ottawa, Canada, 6th Novemmer, [Forwarded from Sina] <https://www.quandl.com/collections/siraqiraq-economy-data>.
- Homland Security cmmite octobr.2016.** <https://www.dhs.gov/taxonomy/term/2776/all/feed>.
- ISIS Findings. **Financial Futures of the Islamic State of Iraq and the Levant Findings from a RAND Corporation Workshop** Colin P. Clarke, Kimberly Jackson, Patrick B. Johnston, Eric Robinson, Howard J. Shatz”.
- Jacob Shapiro. Septambr (2016)” **A Predictable Failure: The Political Economy of The Decline Of The Islamic State.** **STC SENTNET.** <https://ctc.usma.edu/a-predictable-failure-the-political-economy-of-the-decline-of-the-islamic-state>.

- Jacop LYPP. (2016) " *Understanding ISIS. The Political Economy of War Making in Iraq*. Science PO Kuwait program. <https://www.sciencespo.fr/kuwait-program/wp>
- Michael Jonsson, Swedish Defense Research Agency. (2015) BBC. *SUICIDE+BOMBER+IN+BAGHDAD.2019&spell=1&sa=X&ved=2ahUKEwi6zumU8fjnAhWjRxUIHRmTCWYQBSgAegQIARak&biw=1365&bih=678*.
- Martin Chulov Middle East correspondent(2019). *The rise and fall of the Isis 'caliphate*. Once a magnet for would-be jihadists worldwide, Islamic State's dominion collapsed amid infighting and paranoia.
- Magnus Normark and magnus ranstrop. *Undrstanding terrorism finance " Swedish department university*. 18.december (2015).Fhs/cats.
- Patric B.Johnson.Mon Alami.Colin P. Clark.Howard J.Shatz.2019 " Return and Expand? The Finance and prospect of the Islamic State After the Caliphate", [www.rand.org](http://www.rand.org).
- Stefan HeiBner.Peter.r.Neumant (2017)."Caliphate in Decline: An Estimate Of Islamic state's financial Fottures.*ICSR*
- Wilfried Spohn(2009) *Historical and Comparative Sociology in a Globalizing World*", first Publishe/ in Historical sociology. <https://www.semanticscholar.org/paper/Historical-and-Comparative-Sociology-in-a-World-Spohn/05e3fe6928dc646a6576cb2064a46444663d778e>,<http://www.BBC.27.Aug.2019.BBC.SUICIDE+BOMBER+IN+BAGHDAD.2019&spell=1&sa=X&ved=2ahUKEwi6zumU8fjnAhWjRxUIHRmTCWYQBSgAegQIARak&biw=1365&bih=678>





## نقد فرانظریه‌ای پسامدرن و فروپاشی ذهنیت توسعه

محمدتقی قزلسفلی\*

### چکیده

امروزه در مباحث نظری درباره توسعه و نوسازی گفته می‌شود با ورود به عصر «پساها» با وجود آنکه نوع نگاه و انتظار از توسعه و نوسازی دچار دگردیسی بنیادین شده است، اما هم‌چنان برخی کشورها و نهادها بر ناگزیری یک رویکرد تک‌خطی از پیشرفت و توسعه را همچنان مورد توجه دارند. با این همه در طول چند دهه اخیر به دلیل چرخش معرفتی و فرهنگی پسامدرن از دیدگاه فرا نظری، یک موقعیت پارادایمی ایجاد کرده است که عمده نظریه‌های علوم اجتماعی از جمله نظریه‌های توسعه مورد نقد جدی قرار گرفته و در بسامد این نقد از نظریه‌های جایگزین سخن به میان آمده است. مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش نوشته شده است که ساخت شکنی معرفتی پسامدرن چه تأثیری بر ذهنیت توسعه‌ای داشته است؟ فرضیه‌ای که به سنجش گذاشته شده از این قرار است که به لحاظ گرایش فرا نظری ساخت شکنانه، ذهنیت توسعه متأثر از پارادایم مدرنیته فرو می‌پاشد. دستاورد نوشتار نشان می‌دهد در حالی که ذهنیت توسعه در تجدد با فرض وجود تاریخ، متن و فرهنگ واحد بود، اینک در موقعیت «پسا توسعه» جای خود را به روایت‌های سیال و تکثیر نظریه‌ها داده است. این مقاله رویکرد انتقادی فرا نظری داشته و به روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده است.

واژگان کلیدی: پسامدرن، توسعه، فرا نظریه، مارکسیسم، نظریه نوسازی.

\* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. نویسنده مسئول:

## ۱- مقدمه

پسامدرنیته را عموماً جریانی فرهنگی و تاریخی گسترده می‌دانند که در پی تحولات معرفت‌شناختی موسوم به فرا اثبات‌گرایی و پساساخت‌گرایی به صحنه آمده است؛ با این همه رخدادهای فرهنگی و اجتماعی دهه ۱۹۶۰ به این‌سو در بروز و ظهور آن به مثابه یک چرخش تاریخی بسیار مؤثر بوده است. البته خود واژه پسامدرن از دهه ۱۹۳۰ در نقد ادبی امریکای لاتین و از دهه ۱۹۴۰ در جهان انگلیسی- امریکایی برای بحث از نسبت شکل‌های جدید بیان و زیبایی‌شناسی مدرنیسم به کار رفته بود. (محمد پور، ۱۳۹۶: ۴۲۵). از بعد نظریه‌پردازی، اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد نقطه عطفی در شکل‌گیری مجموعه متنوعی از نظریه‌های انتقادی و رادیکال در عرصه علوم اجتماعی شد. به تدریج از نیمه دهه ۱۹۸۰، متفکران نحله انتقادی پساساخت‌گرا و پسامدرن که فضای روشنفکری فرانسه را در سیطره خود داشتند، نقدهایی اساسی را متوجه بنیان‌های مدرنیته ساختند. این امر خود زمینه‌ای برای عینیت‌بخشی موقعیت پسامدرن به منزله شرایط کاملاً نوپدید گردید.<sup>۱</sup> تکثرگرایی جدید، تنوع، مسئله امکانی و حادثی بودن حقایق و چند ظرفیتی بودن به عنوان بخشی از مختصات عصر پسامدرن، به نقد رادیکال مکاتب و نظریه‌های توسعه دامن زد. در هم‌زمانی مباحث رادیکال و فرا نظری پست‌مدرن، در دهه ۱۹۸۰، آن‌ها که خود را در ذیل «پساتوسعه» معرفی می‌کردند به صراحت واژه «توسعه» را گفتمانی اروپامحور، پروژه‌ای امپریالیستی و مفهومی بی‌معنی خوانده و در آثار خود آن را رد کردند. (ضیائی، ۱۳۹۵: ۱۹۳) رفته‌رفته از امکان «تصور عصری پساتوسعه‌ای» سخن به میان آمد. آشکار بود این دگرگونی متأثر از نهج انتقادی و شالوده‌شکنانه نظریه‌های پسامدرن بوده است.

با این اوصاف ایده «توسعه» در همراهی با شرایط فرا اثبات‌گرایی و «عصر پسا»ها با معانی و تعابیر جدیدی مثل «توسعه انسانی»، «توسعه پایدار»، «توسعه اخلاق محور»، «توسعه انتقادی» و «توسعه بومی» وارد حوزه مباحثات نظری و روشنفکری شد. ارزیابی فرانظری و انتقادی نشان می‌دهد با گذار از سه پارادایم معرفتی توسعه؛ **نظریه نوسازی (مدرنیزاسیون)**، **تئوری مارکسیستی (مکتب وابستگی)** و **تمه**

<sup>۱</sup> جدای از آن چند متفکر برجسته که در متن اشاره شد، حال اسامی آشنا و اغلب بدنام دیگری در جمع پیشگامان پسامدرن به چشم می‌خورند: استنلی فیش و فرانک لنترشیا در نقد ادبی و حقوقی، کاترین مک کینون و اندریا دورکین در نقد فمینیستی، ژاک لاکان در روانکاوی، رابرت ونوری و آندریاس هویسن در هنر و معماری، لوس ایریگاری در نقد علم و ریچارد رورتی در مبانی فلسفی و شناخت‌شناسی. (هیکس، ۱۳۹۱: ۱۴)

نظریه نوسازی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ یعنی «نظریه جهانی توسعه» اکنون بلندپروازی‌های عملی آن نظریه‌ها، آب رفته‌است. نقدهای وارد از منظر پساتوسعه نشان می‌دهد که کلیدواژه توسعه که در فردای پس از جنگ جهانی دوم خلق و ابداع شد، همانا به منزله ابداع و رابطه‌ای بوده که به وسیله جهان اول، درباره توسعه‌نیافتگی جهان سوم به مثابه یک ایدئولوژی توجیه شده ولی اکنون اگر نگوییم بی‌معناست حداقل به دگرگونی بنیادین نیازمند است.

این مقاله در پاسخ به این سؤال که واسازی (ساخت شکنی) معرفتی شناختی پسامدرن چه تأثیری بر نظریه‌های توسعه داشته است؟ این فرضیه را مطرح می‌کند که به لحاظ گرایش ساخت شکنانه پسامدرن، ذهنیت توسعه متأثر از پارادایم مدرنیته (تجدد) در موقعیت جدید فرو می‌پاشد. به عبارتی دیگر، این فروپاشی در پس نقدهای انتقادی پیرامون «معرفت‌شناسی توسعه» و «غایت توسعه» اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در واقع بر آنیم نشان دهیم در حالی که ذهنیت توسعه و پیشرفت در مدرنیته، با فرض وجود تاریخ واحد متن بود، در موقعیت «پایان»ها یا «پسا»ها، ذهنیت توسعه نیز به حالت خلعان و تکثیر رویکردها و نظریه‌ها منتقل می‌شود. به منظور تحلیل و اثبات پرسش مطروحه، نوشتار حاضر در دو بخش تنظیم شده است. در بخش نخست پس از ارائه بحثی نظری درباره دگرش توسعه و معانی نوآیین آن، با استفاده از رهیافت فرا نظری دو پارادایم مهم توسعه و نوسازی سده بیستم شامل «توسعه ارتدوکس (مکتب نوسازی)» و «توسعه مارکسیستی (مکتب وابستگی)» و تغییراتی که در آن‌ها رخ داده است، بررسی می‌شود. بخش دوم به بررسی ماهیت پساتوسعه در عصر پسامدرن اختصاص دارد؛ به عبارت دیگر در این بخش پیوند واسازی رادیکال پسامدرن با ماهیت توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. در اینجا بعد از ایضاح منطق این دگرگونی معرفتی، بسامد و تأثیر آن بر مقوله توسعه مورد ارزیابی انتقادی خواهد بود. در پایان نیز به عنوان دستاورد پژوهش، اشاره‌ای به امکان بهره‌گیری از این رهیافت در «توسعه بومی کشور» نکاتی عرضه خواهد شد؛ اما ابتدا بحثی نظری درباره مفهوم توسعه ضروری است.

## ۲- ادبیات پژوهش

هرچند این موضوع چالش برانگیز و انتقادی در سال‌های اخیر مورد توجه متفکران و کشورهای جهان سوم و در حال توسعه و دست‌اندرکاران امر نوسازی و پیشرفت قرار گرفته است، اما در طول دو دهه اخیر چند اثر عمده در زمینه رهیافت انتقادی

پساتوسعه که بسامد رویکرد پسامدرن است منتشر شده است. در ادامه به چند نمونه اشاره و خلاصه آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد:

موسی عنبری (۱۳۹۰) در کتاب «جامعه‌شناسی توسعه» به بررسی مفصلی از نظریه‌های توسعه و پیشرفت از دهه ۱۹۷۵ به این سو پرداخته است. او با دستمایه قرار دادن رهیافت انتقادی و پساتوسعه، به ارزیابی مفاهیم جدید ضدتوسعه، پساتوسعه، توسعه انتقادی، توسعه مارکسیستی، توسعه مشارکتی و بومی پرداخته است. هدف نوشتار، ترسیم فرایند بازاندیشی در توسعه است. از این رو با تمرکز بر مفاهیمی چون انسان، تاریخ، فرهنگ بومی، امکان عملی شدن نوعی توسعه بوم-محور را به آزمون می‌گذارد. با این همه مشکل اثر مذکور آن است که کم‌تر وجه تطبیقی انتقادی را در بررسی نظریه‌های کلاسیک توسعه مبنا قرار داده و به نظر می‌رسد بین دو راهی اتخاذ رویکرد علمی و روش استراتژی توسعه مانده است.

رضا شیرزادی (۱۳۹۱) در کتاب «نوسازی، توسعه، جهانی‌شدن» به یک بررسی تاریخی توصیفی از مفاهیم توسعه و مکاتب دست‌یازیده است، لیکن جز پرداختی مقدماتی به نظریه‌های انتقادی پساتوسعه (پسا استعمارگرایی)، نکته‌ای دیگری ندارد. در عین حال باید اعتراف کرد این اثر، منبعی مفید برای ارزیابی مختصر تمام رهیافت‌های توسعه است. به نظر می‌رسد هدف نویسنده عموماً تألیف یک کتاب درسی و آموزشی بوده است.

عباس منوچهری (۱۳۹۵) در اثری دوجلدی با عنوان «فراسوی رنج و رؤیا: روایتی دلالتی-پارادایمی» به بررسی تاریخ نظام‌های اندیشه‌ای و فکری از منظر ضرورت دستیابی به جامعه‌ای نیک و توسعه‌یافته پرداخته است. کتاب رویکرد هنجاری انتقادی دارد. نویسنده پس از بررسی مختصر روند تفکر توسعه در غرب و اندیشه ایرانی-اسلامی، تلاش کرده نوعی توسعه انسان‌محور-اخلاق‌محور ارائه دهد؛ اما مطالعه کتاب نشان می‌دهد مشکل اساسی آن است که اثر در عین حجیم بودن، چندان به خود توسعه تمرکز نکرده و بحث مذکور در لابه‌لای مفاهیم مغلق فلسفی و نظری گم شده است.

نهایتاً اثر مشترک باربارا هارلو و میا کارتر (۱۹۹۹) تحت عنوان «امپریالیسم و شرق‌شناسی» در این زمینه قابل توجه است. این کتاب از موضعی انتقادی و با استفاده از تجربه پیوند استعماری میان انگلستان و شبه‌قاره هند، تلاش در خور تحسینی برای نشان دادن اثرات توسعه تک‌خطی و غربی (عصر امپریالیسم کلاسیک) را به نمایش گذاشته است. در عین حال کتاب تنها به یک تجربه (بریتانیا و هند) پرداخته و در ضمن



از فقر نظری رنج می‌برد.

با ملاحظه و توجه به این مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده و نقصان‌های موجود، مقاله حاضر کوشیده است از دیدگاه فرا نظری به ارزیابی بی‌طرفانه سه مکتب عمده توسعه بپردازد. در عین حال با تمرکز بر آثار شالوده شکن پسامدرن تلاش کرده نشان دهد چگونه در هر مقطع تاریخی گفتمان و پارادایم توسعه (روایت اصلی) در پیوند با دانش و نفوذ غربی رشد یافته و امکان شکل‌گیری نظریه‌های جایگزین و بومی سد شده است. شاید این گشایش نظری بتواند به گشایش راهی نوآئین در بستر جامعه بومی برای انتخاب راهی متفاوت در توسعه کمک کند.

### ۳- مبانی نظری: تأملاتی بر معنای توسعه

توسعه یکی از مهم‌ترین و در عین حال مغلق‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی است. این واژه در همرویی با کلماتی چون «تغییر»، «تحول»، «تکامل»، «ترقی» و «رشد» فهمیده می‌شود؛ به عبارت دیگر هر بحثی درباره توسعه به شکل ناگزیر در پیوند با این واژگان آشنا قرار دارد. برای نمونه پژوهش ویلیس نشان می‌دهد تمام آنچه به ایده توسعه مربوط می‌شود به شدت با مفهوم مدرنیته عجین شده است. (ویلیس، ۱۳۹۳: ۱۰) همین جا به تعجیل روشن کنیم که مدرنیته یا تجدد در گسترده‌ترین معنای خود که توسعه را نیز شامل می‌شود، به معنی مدرن شدن و تازه شدن است. مدرنیته مردم را در زمان قرار می‌دهد. مدرنیته کلیدواژه‌ای است برای توصیف نظام‌های ویژه اقتصادی و جوامع مبتنی بر تجربه غربی که شامل صنعتی شدن، شهری شدن و افزایش استفاده از فناوری است که اینک از زمینه خود (غرب) جدا شده و در سراسر جهان با عنوان «توسعه»، مترادفی برای انتشار مدرنیته شده است.

به طور معمول، توسعه به معنای فرآیندی است که طی آن قابلیت‌ها یا توانایی‌های بالقوه یک شی یا یک موجود زنده تحقق یافته و آن شی به حالت طبیعی و کامل خود در می‌آید. گونار میردال (۱۹۸۷-۱۸۹۸)، اقتصاددان و سیاستمدار سوئدی الاصل، در مقاله کلاسیک «توسعه چیست؟» بر پایه همین تلقی زیست‌شناختی می‌نویسد: «توسعه همانا حرکت رو به بالای کل نظام اجتماعی است.» (میردال، ۱۳۹۵: ۲۱) بر همین اساس است که واژه مذکور به گونه‌ای استعاری یا مجازی برای اشاره به رشد طبیعی گیاهان و حیوانات به کار می‌رود. بعدها این استعاره زیست‌شناختی وارد مباحث علوم اجتماعی شد. از نیمه قرن هجده تا نیمه قرن نوزده توسعه به معنای گذار از حالتی معمولی به

موقعیتی کامل‌تر تفسیر می‌شد.

هم‌زمان با وقوع انقلاب صنعتی ایده‌های «دوگانه‌گذار» (از حالتی قدیمی به جدید) هم اهمیت یافت: عبور از وضع ساده به پیچیده، از بد به بهتر و به معنای دقیق‌تر گسست از سنت و ورود به عصر مدرن. این گذارها به معنای کنش خوب در مسیر دستیابی به اهداف مطلوب بود. با آغاز سده نوزده ایده «عقلانیت توسعه‌ای» مترادفی شد برای کلیدواژگان عصر جدید یعنی «سکولاریسم و پیشرفت» (عنبری، ۱۳۸۲: ۵۱) به همین ترتیب توسعه‌یافتگی و پیشرفت عبارت بود از مواجهه با تقدیر عصر مدرن و تلاش برای ذهنی کردن آن. با برآمدن عصر تجدد، ایده توسعه زمینه‌ساز سلطه جهانی نوعی تلقی از تاریخ پیشرفت شد که معنایی غربی داشت و این در حالی بود که فرهنگ‌های «غیر» و «دیگری» به سرعت از امکان انتخاب صور گوناگون حیات زیستی و بومی خود محروم می‌شدند. در یک تلقی اومانستی باید اضافه کرد حال به جای «خدا»، «نوموس انسان ساخت» (قوانین ساخت بشر) و «تجربه محوری-عینیت‌گرایی»، مشخص‌کننده ماهیت و غایت برنامه‌های توسعه شد. به این ترتیب خط پیوندی معرفت‌شناختی و اخلاقی میان رویکردهای کلاسیک پیشرفت در قرن نوزده با ایده توسعه سده بیستم قابل ردیابی بود. برای مثال ایده توسعه مارکس به اقتضای فلسفه ماتریالیسم تاریخی بر ناگزیر بودن پیشرفت مبتنی بود. با همین معنا و درک است که نظریه «ترومن» در قرن بیستم، درباره نوسازی و توسعه قابل درک می‌شود. با این تفاوت که ترومن نقش پرولتاریا را به متخصصان و فن‌سالاران جهان سرمایه‌داری می‌داد. (قزلسفلی، ۱۳۹۶: ۳۲)

در پژوهش‌های امثال گابریل آلموند تصریح شده است در خلال سال‌های بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ مطالعات مربوط به توسعه و نوسازی رشد قابل توجهی پیدا کرد. (آلموند، ۱۳۷۹: ۴۴۵) چرا که شرایط مناسب پس از جنگ جهانی دوم و اقبال توسعه تک‌خطی غربی، مفهوم توسعه را در معنای کمی و اقتصادی و بر حسب افزایش تولید کالاهای مادی به زمینه‌ای برای طرح نخستینی و در عین حال مهم‌ترین تئوری‌های نوسازی داد. بر این اساس «توسعه به معنای دستیابی به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی از طریق دگرگون ساختن شرایط توسعه‌نیافتگی (بازده تولید پایین، رکود، کساد، فقر) در کشورهایی است که با عناوین مختلف مثل فقیر، توسعه‌نیافته، کم توسعه یا در حال توسعه به آن اشاره می‌شود.» (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۲۸۷) لذا چنان‌که پیتر برنز آشکار ساخته است «توسعه به معنای تغییرات اجتماعی و اقتصادی کلان و منظم، مستلزم برنامه‌ریزی دقیق است» (برنز، ۱۳۸۵: ۱۹۶). هم‌زمان با آن در آمریکای لاتین، سپاه صلح،

برنامه اصل چهار ترومن، ستیز با فقر و اتحاد برای پیشرفت ریشه دواند. در عین حال مفهوم کم توسعه‌یافتگی در اذهان عمومی به تشدید احساس ناتوانی ناشی از این دو کمک کردند. دهه‌هایی چند پس از آن، مناقشه‌های داغی همچنان درباره علل توسعه‌نیافتگی و راه‌های توسعه در جریان بوده است که این همه نشان‌دهنده دیدگاه‌های عمیقاً متفاوت درباره ماهیت توسعه سرمایه‌داری، اقتصاد بین‌المللی زاییده آن و تأثیر آن بر چشم‌اندازهای توسعه در جهان سوم و رقابت ادعاهای سرمایه‌داری، سوسیالیستی و ملی‌گرا بر سر راه حل توسعه است. هدف اصلی در ادامه نوشتار تمرکز بر این رویکرد انتقادی است که به چه دلایلی به تعبیر زاکس در پس و پشت گفتمان توسعه در چارچوب نظریه‌های پساتوسعه‌ای، «مقوله قدرت مداری و گفتمان سازی پنهان بوده است.» (Sachs, 1992: 21-25).

#### ۴- پارادایم توسعه تک‌خطی (مکتب نوسازی)

مطابق تجربه تاریخی، دوران بعد از جنگ دوم جهانی، عصر اقتدار و نفوذ پارادایم «توسعه تک‌خطی» چه در ساحت نظر و چه در عرصه عمل معرفی شده است. بر این اساس، بحث‌های مربوط به توسعه و مدرنیزاسیون که در سایه تفوق آمریکا پس از جنگ دوم، نگرانی از گسترش جهانی کمونیسم شوروی، خلأ ناشی از تجزیه برخی امپراتوری‌ها و سرانجام فضای مناسبی که برای حمایت از برنامه مارشال ترومن مبنی بر کمک به کشورهای علاقه‌مند به توسعه شکل گرفته بود، به صورت کثیر وارد علوم اجتماعی شد. نیک می‌دانیم کشورهای پیروز در جنگ دوم جهانی، پس از پایان نبردهای سهمگین، بر آن شدند ضمن پیشگیری از بحران‌های اقتصادی دهه ۱۹۳۰، مناسب‌ترین و کارسازترین سازمان‌های بین‌المللی در زمینه پیشرفت و دموکراسی را تأسیس کنند. هم‌زمان با کنفرانس «برتن وودز» در سال ۱۹۴۴ سه موسسه مهم تأسیس شدند؛ صندوق پول، بانک جهانی و موافقت‌نامه عمومی در زمینه تعرفه و تجارت (گات). همسو با این تحولات هری ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در سال ۱۹۴۹ از نقش آمریکا به عنوان یک بازیگر کلیدی در بازسازی و توسعه جهان سخن گفت. به عقیده او فقر و سطح پایین توسعه در دیگر بخش‌های جهان نه تنها برای مردمان این مناطق بد است، بلکه همچنین برای صلح و رونق آمریکا و دیگر جوامع صنعتی هم زیان‌آور است. او در این سخنرانی که اغلب از آن به عنوان «نقطه شروع برنامه‌ریزی توسعه» (ویلیس، ۱۳۹۳: ۵۱) یاد می‌شود، بر این مسئله متمرکز شد که در بحث نوسازی، مناطق عقب‌افتاده باید به

اولویت غربی‌ها تبدیل شود. به نظر او «بیش از نیمی از مردم جهان در شرایطی زندگی می‌کنند که شانه به شانه فاجعه می‌زند؛ غذایشان ناکافی است، قربانی انواع بیماری‌هایند، اقتصادشان بدوی و راکد است. فقر آن‌ها نه تنها برای خودشان مایه آسیب و تهدید است، بلکه برای مناطق ثروتمندتر نیز مضر است.» (میردال، فرانک و دیگران، ۱۳۹۵: ۹)؛ به عبارت دیگر، حامیان «توسعه‌گرایی» می‌گفتند کشورهای در حال توسعه و فقیر قادر به توسعه اقتصادی نیستند. به شرط آنکه از خارج (کشورهای غربی) مورد حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی قرار گیرند. به این ترتیب فضا برای اهمیت یافتن بیش از پیش «دکترین مراحل رشد اقتصادی» روستو فراهم شد. کسی که او را می‌توان به راستی کاهن اعظم نظریه نوسازی لقب داد. او در کتاب «مراحل رشد اقتصادی» (۱۹۶۰) از پنج دوره تحول و توسعه سخن به میان آورده است. (پیت و هارت ویک، ۱۳۸۹: ۱۲۱). (۱) جامعه سنتی، (۲) پیش شرط خیز، (۳) مرحله خیز، (۴) مرحله بلوغ، (۵) عصر مصرف انبوه. در این راستا او توضیح می‌داد که از خصوصیات جامعه سنتی (عقب‌مانده)، همانا محدودیت‌های فناورانه است که گسترش تولید و هر نوع تحول را تحدید می‌کند. روستو این جوامع را از نظر علم و فن و گرایش‌های ذهنی به دوران پیش از نیوتن متصف می‌کند. (نراقی، ۱۳۹۴: ۱۵۶) در مرحله دوم برخی از این محدودیت‌ها از بین می‌روند و این جوامع در پویا انتقال قرار می‌گیرند. البته در این مرحله هنوز جوامع از درون رشد نمی‌کنند، بلکه به واسطه دخالت کشورهای پیشرفته‌تری محدودیت‌ها از بین می‌روند. بدین معنا که در این مرحله شرایط مقدماتی خیز فراهم می‌آید و این مهم به کمک کشورهای پیشرفته غرب نیاز دارد. روستو اضافه می‌کند که در مرحله کوتاه خیز در شرایط بد، سهم سرمایه‌گذاری خالص و پس‌انداز درآمد ملی از ۵ درصد به ۱۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. برای مثال، این مرحله در بریتانیا در سال‌های ۱۸۰۳-۱۷۸۳، در ژاپن، در سال‌های ۱۹۰۰-۱۷۸۷ و در مورد هندوستان در سال‌های بعد از ۱۹۵۰ رخ داده است. گرچه روند صنعتی شدن را می‌توان مشاهده کرد، اما فناوری نوین محدود به بخش‌های برتر است. مرحله خیز در واقع همان انقلاب صنعتی است. در مرحله بلوغ تولیدات صنعتی متنوع می‌شوند و نرخ رشد سرمایه‌گذاری افزایش محسوس پیدا می‌کند. با فرا رسیدن مرحله بلوغ، رهبران آن جامعه فرضی می‌توانند از منابع موجود برای مصرف انبوه توده‌ای استفاده کنند. در این مرحله البته بوروکراسی وسیع و گسترده مورد نیاز است.

این نظریات در راستای نظریات قدیمی مربوط به توسعه بود که از سده ۱۹ تحت

تأثیر ذهنیت مدرنیته و روشنگری مورد تأکید عموم نظریه‌های علوم اجتماعی و متفکران آن بود. گذار از مرحله دینی- فلسفی به مرحله علم اثباتی، گذار از جامعه مهر پیوند به جامعه سودپیوند، گذر از فئودالیت به سرمایه‌داری، گذار از همبستگی ابزارگونه به همبستگی اندامواره و غیره. پیامدهای سیاسی این نظریه مرحله‌ای آشکار بود: جوامع سنتی خواهان توسعه باید فقط از نمونه از پیش امتحان شده<sup>۱</sup> غرب تقلید می‌کردند. (پیت و هارت ویک، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

نظریات توسعه سیاسی و مدرنیزاسیون که پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه در دهه‌های ۱۹۵۰ و اوائل ۱۹۶۰ طرح گردید، ضمن اینکه تحت تأثیر علایق تاریخی، فناوریانه، سیاسی و نظامی بین‌المللی جدید شکل گرفته بود، بر اساس تصورات اجتناب‌ناپذیر تجربه تاریخی خاص هم استوار بود. به قول ریمون بودن «در آن زمانی که این نظریه‌ها مطرح شد، جهان در تسلط غربی‌ها و به ویژه آمریکا بود. در هر حال، جهان سوم در صحنه جهانی قدرت عمده به شمار نمی‌رفت. نظریه‌های رشد از طریق کمک خارجی، نوعی مسئولیت برای مرکز در قبال پیرامون قائل بود که با این تصویر جهانی می‌خواند.» (بودن، ۱۳۸۵: ۲۹۳).

یک نکته مهم نسبتی بود که از حیث تقارن و تشابه میان متفکران عصر روشنگری (سده هجدهم)، نظریات پیشرفت اندیشمندان نسل اول علوم اجتماعی با عموم نظریه‌پردازان توسعه تک‌خطی نیمه قرن بیستم وجود داشت. برای مثال هوزلیتز، آلبرت هیرشمن، همپای والت وایتمن روستو بر پیوند میان غرب صنعتی و فرایندهای توسعه در جهان سوم تأکید و تصریح داشتند. برخی دیگر مثل هیرشمن، هانتینگتون و ایزنشتاد در عین تأکید بر پیوند مذکور از امکان عدم تعادل، انحطاط و از هم پاشیدگی هم سخن می‌گفتند. در چارچوب نقد فرا نظری، دیدگاه‌های این متفکران به شکل قابل توجهی، ادامه نظریات اندیشمندانی چون کارل مارکس، وبر، فردیناند تونیس، امیل دورکهایم محسوب می‌شد. این پیوند را می‌توان در کوتاه‌گفتی متافیزیکی در این جمله خلاصه کرد: «پا جای پای غرب بگذارید» (آوتویت، ۱۳۹۲: ۲۸۸).

به طور خلاصه تمام مکاتب نوسازی، توسعه را همان گسترش مدرنیته (تجدد) از محیط خارجی ممتازتر (غرب صنعتی) و پذیرش و سازگاری با آن (در جوامع جهان سوم) تعریف می‌کنند؛ و این در حالی است که توسعه‌نیافتگی را بر اساس موانع سنتی و

<sup>1</sup> already –proven example

ساختاری جوامع فقیر تبیین می‌کردند؛ اما انتشار آثار ایزنشتاد در دهه ۱۹۷۰ فی الواقع آگهی ترحیم برای نظریه نوسازی محسوب می‌شد. پژوهش درازدامن او نشان می‌داد علیرغم وعده‌های داده شده دگرگونی معجزه‌آسای جوامع عقب‌مانده به نمونه‌های مدرن اتفاق نیفتاده بود. افزایش سرسام‌آور فقر، بدهی روزافزون، انواع فشارهای سیاسی و رکود اقتصادی پی‌درپی، هریک دال بر نفی خوش‌بینی مکتب نوسازی بود. به نظر می‌رسد شرایط برای طرح دیدگاه‌های رقیب یعنی مکاتب مارکسیستی آماده بود.

عوامل دیگری از دهه ۱۹۶۰ نشان دادند ایده نوسازی نمی‌تواند بیش از این تداوم یابد. جنبش‌های اعتراضی دانشجویان، سیاهان، سبزه‌ها، حامیان حقوق زنان (فمینیسم) و جریان‌های ضد فرهنگی (هیپی‌ها) نشان می‌دادند خود جوامع صنعتی هم درگیر بحران مشروعیت و انواع رو به تزاید بحران‌اند. این در حالی بود که جنگ‌های منطقه‌ای در آسیای جنوب شرقی، ویرانی‌های زیادی برای ملل ویتنام، لائوس و کامبوج به جای گذاشته بود. چنان‌که پژوهش منصفانه گن ذیر نشان می‌داد، این وقایع و تحولات همگی حکایت از این داشت که «ایده بی‌طرفی علوم اجتماعی با فاجعه شرم‌آور ویتنام بر ملا شده است.» (گن ذیر، ۱۳۶۶: ۲۱) به این ترتیب نقدها و مخالفت‌های متفکران تجدیدنظر طلب بر نظریه نوسازی که از سوی امثال گاسفیلد، برینگتون مور، فرانک و رودلف، اسکاچپول طرح و بسط یافته بود اهمیت روز افزون می‌یافت.

(رک: Rudolph, 1967 و Gusfield, 1967)

##### ۵- پارادایم مارکسیستی ضد توسعه (مکتب وابستگی):

نظریه نوسازی مقوله توسعه و مدرنیزاسیون را از چشم‌انداز غرب مورد بررسی قرار می‌دهد، این در حالی است که مکتب وابستگی در پیوند و همروی با مارکسیسم - هم او که خود را ضد توسعه سرمایه دارانه و غربی معرفی می‌کند- بر آن است ضمن برملا کردن امپریالیسم در جوامع پیرامونی، خود را نظریه جایگزین و بالطبع بهترین انتخاب برای جوامع جهان سوم بداند. در همین راستا سخت‌ترین و مؤثرترین انتقاد به نظریه نوسازی و مدرنیزاسیون از سوی گروهی از پژوهشگران ارائه شده است که به واضعان وابستگی مشهور شدند. سال‌های شکل گرفتن پیشینه تئوری وابستگی، تحت تأثیر مسائل مربوط به شورش سیاهان، جنگ ویتنام، ماجرای واترگیت و شورش‌های فرهنگی - دانشجویی دهه ۱۹۶۰ بود. آن‌ها همچنین متأثر از شکست آرزوهای توسعه در جهان سوم و به ویژه امریکای لاتین بودند. (آلموند، ۱۳۷۹: ۴۶۰) این دسته از متفکران

چپ به فلسفه مارکسیسم نزدیک بودند اما به معنایی که از یک مارکسیست می‌شناسیم در آن طیف قرار نمی‌گرفتند. آن‌ها بیشتر مایل بودند از دکتربین اقتصاد سیاسی مارکسی به عنوان دستگاه روش‌شناختی برای فهم علت عدم توسعه‌نیافتگی جهان سوم بهره ببرند. با این لحاظ باید متوجه تفاوت مارکسیسم سده نوزده و چپ نو در مواجهه با روایت تک‌خطی توسعه بود. طبق فلسفه مارکسیسم کلاسیک گسترش غرب، هرچقدر بد اما از جهت تاریخی امری ناگزیر است و چه‌بسا آثار مثبت دارد، چپ نو اما به استناد تجربه کشورهای جهان سوم اعتقاد داشت «در هر مکانی توسعه‌ای صورت گرفته، بیشتر توسعه وابسته بوده است. (هال، ۱۳۸۶: ۱۱۲) به تعبیر درست پیت و هارت ویک، توسعه مذکور با هزینه‌های جبران‌ناپذیر همراه بوده است: سلطه توأم با خشونت، انقیاد مستعمرات و چپاول گسترده مردمان، منابع و مازاد کشورهای غیر غربی از آمریکای لاتین تا قلب آسیای جنوب شرقی. (پیت و هارت ویک، ۱۳۸۹: ۱۵۵) به نظر نظریه‌پردازان مکتب وابستگی، موقعیت توسعه‌نیافتگی امریکای لاتین پیامد توسعه سرمایه‌داری بود، همان‌طور که صنعتی شدن در شمال پیامد این جریان بود. آندره گوندر فرانک این وضعیت را «توسعه توسعه‌نیافتگی» نامید.

نتیجه اینکه ریشه عقب‌ماندگی‌ها در جوامع توسعه نیافته را باید برخلاف علل درون‌زا که از سوی متفکران نوسازی مطرح شده است باید در تأثیر عوامل خارجی در طی سده‌های اخیر یعنی حاکمیت امپریالیسم بر این مناطق ماوراء بحار جستجو کرد. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که پل باران بخش عمده‌ای از کتاب «اقتصاد سیاسی رشد» را به نقد بنیادین نظریه‌های غالب توسعه غربی اختصاص داده است. در مباحث این گروه ملاحظه می‌شود که چگونه ضمن اشاره بر فراگیری همه‌جانبه مقتضیات سیستم سرمایه‌داری بر این نکته مهم تأکید شده که شرایط عقب‌ماندگی و توسعه‌یافتگی، هر دو توأم‌ان رخ داده و محصول روابط جدید در چند دهه اخیر بوده است.

پژوهش‌های گسترده باران، نشان‌دهنده گسست عمده در میان مارکسیسم معاصر از نظریه مارکسیست کلاسیک درباره فرایندهای تاریخی پیرامون رشد اقتصادی جهان سوم است. طبق استدلال پل باران، پیش از پیدایش شرایط توسعه‌نیافتگی در قرون اخیر، عمده کشورهای جهان در وضعیت کم‌وبیش مشابهی به سر می‌بردند. وجه تولید و نظام اجتماعی و سیاسی فئودالی در همه‌جا برقرار بود. استبداد شرقی و نظام فئودالی غربی دارای تفاوت‌های جدی بودند اما به هر حال وجه تولید یعنی استثمار مازاد تولید

کشاورزی در همه نظام‌های اجتماعی جهان آن روزگار یکسان بود. تا آنکه پیدایش روابط استعماری موجب انتقال پیوسته مازاد از مناطق توسعه نیافته به جهان توسعه یافته شد. چنان‌که با آغاز فعالیت کمپانی هند شرقی، اوضاع دگرگون شد. طبق برآوردی در فاصله سال‌های ۱۷۵۰ و ۱۸۲۰، ثروتی معادل ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیون پوند از شبه‌قاره هند به انگلستان گسیل شد. به این ترتیب این دیدگاه او که توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی دو روی یک سکه ناد قابل درک است. (باران، ۱۳۵۸: ۲۸-۲۶) نظریه‌های پل باران را بعدها گروهی از پژوهشگران با گرایش چپ موسوم به اِکلا (ECLA) پی گرفتند.

در همین راستا آندره گوندرفرانک با کتاب «سرمایه‌داری و توسعه‌نیافتگی در امریکای لاتین»، همراه با بررسی شیوه‌های برخورد اندیشه نوسازی و توسعه با مسئله دگرگونی اجتماعی و توسعه اقتصادی، نظرات خود را بر تجربه دو کشور برزیل و شیلی قرار داد. او با تمرکز بر عواقب بد ناشی از تجربه استعمار در این مناطق تأکید داشت مردمان این مناطق و دیگر کشورهای توسعه نیافته هرگز نمی‌توانند با الگوهای وارداتی بی‌فایده‌ای که از مراکز مادرشهر (غرب) آمده‌اند به اهداف توسعه واقعی دست یابند. (فرانک، ۱۳۹۵: ۵۲) وی در انتقاد به نظریات نوسازی غرب، استدلال می‌کرد که توسعه‌نیافتگی اساساً در نتیجه عوامل برون‌زا ایجاد شده و این خود وضعیتی است که کشورهای صنعتی هرگز آن را تجربه نکرده‌اند. به عقیده وی توسعه‌نیافتگی وضعیتی است که به کشورهای جهان سوم تحمیل شده است. از این رو، توسعه‌نیافتگی در گروهی از کشورها نتیجه توسعه‌یافتگی گروهی دیگر از کشورهاست. به تعبیر فرانک، امر ثنوی توسعه اقتصادی و توسعه‌نیافتگی، دو روی یک سکه‌اند. از دیدگاه او، در وضعیت وابستگی برای کشورهای پیرامونی، هیچ راه خروجی از توسعه‌نیافتگی جز پناه بردن به یک انقلاب سوسیالیستی وجود ندارد. هم او اضافه می‌کند تنها امپریالیسم جهانی نیست که این ساختار اساسی را برای چندین سده دست‌نخورده نگه داشته است، بلکه همکاری یک طبقه وابسته درون جوامع توسعه نیافته هم در تشدید تاریخی این روند مهم بوده است. اصولاً ساختار وابستگی دست طبقات حاکم داخلی را در مکیدن بخشی از مازاد اقتصادی باز گذاشته است. در نتیجه، این طبقات علاقه‌ای به تغییر ساختاری ندارند، به این دلیل واضح که از توسعه‌نیافتگی جامعه‌شان سود می‌برند. طبق نظر فرانک، بورژوازی از نیروی دولت و ابزارهای دیگر، در «ایجاد سیاست توسعه‌نیافتگی در زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و جامعه و مردم آمریکای لاتین، سوءاستفاده می‌کند.» (نراقی، ۱۳۹۴: ۱۷۳).



آندره گوندرفرانک ضمن تشریح انتقادی مراحل رشد اقتصادی روستو به این دیدگاه وی واکنش نشان می‌دهد که از چه روی باید مراحل توسعه غرب را به عنوان فرایندهای اجتناب‌ناپذیر برای وقوع توسعه اقتصادی در دیگر مناطق جهان قلمداد کرد؟ مضاف به اینکه با لحاظ قرار دادن ویژگی‌های جوامع غیر غربی، تأکید داشت دکترین روستو توضیحی عقلانی بر واقعیت نبود. چرا که شرط اول در چنین تفسیری، بی تاریخ شمردن جوامع غیر غربی است. تفسیر روستو این حقیقت را پنهان می‌کند که جهان صنعتی و پیشرفته به طور مجزا توسعه نیافته بلکه با ادغام اقتصادهای دیگر و از قرن پانزده به این سو در پیوند با استعمار دچار تحول اقتصادی و فنی شده است. پس توسعه و توسعه‌نیافتگی لازم و ملزوم یکدیگرند. او برای اثبات دعوی خود نمونه تاریخی و مشهود هندوستان و نسبت آن با انگلستان را مدنظر داشت. به همین ترتیب هم می‌توان در حسن نیت ایدئولوژی لیبرالی بازار آزاد و امکان انتقال دستاوردهای جهان توسعه‌یافته تشکیک کرد.

اگرچه نظریه وابستگی به طور عمده برای آمریکای لاتین به کار رفت؛ اما مفاهیم وابستگی برای سایر بخش‌های جهان نیز استفاده شد. برای نمونه، والتر رودنی در کتاب چگونه اروپا آفریقا را به عقب برد (۱۹۷۲) این بحث را مطرح کرد که مداخله قدرت‌های اروپایی در جریان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آفریقا در سراسر سده نوزدهم، شرایط وابستگی را پدید آورد و به بیچارگی آفریقایی‌ها منجر شد. سمیر آمین (۱۹۷۴) با توجه به جریان‌های اقتصادی به ویژه استخراج محصولات اولیه، بحث مشابهی را در مورد آفریقا پیش می‌کشد. (ویلیمس، ۱۳۹۳: ۸۸) فرانک همراه با کاردوسو و فلتو چند نقد اساسی را به نظریه تک‌خطی توسعه وارد کردند: ۱. در فرایند توسعه، بازنده و برنده وجود دارد؛ زیرا بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و بین گروه‌های درون کشورهای توسعه نیافته منافع متضاد و ناسازگاری وجود دارد. ۲. نوعی پیوند ساختاری بین توسعه‌نیافتگی و توسعه‌یافتگی وجود دارد؛ یعنی کشورهای مرکز، دقیقاً به سبب توسعه‌نیافتگی کشورهای حاشیه توسعه یافته‌اند. ۳. آنچه مدرن است ضرورتاً خوب نیست و آنچه سنتی است ضرورتاً بد نیست. ۴. توسعه واقعی به معنای مدرن سازی به سبک غربی نیست یا نباید باشد. (کراکر، ۱۳۹۵: ۲۸۰) از اواخر دهه ۱۹۷۰ و کل دهه بعدی، مفهوم ساختارها و کلیت‌ها - هم در مفهوم جوامع به مثابه کلیت و هم در مفهوم نظریه‌ها به مثابه تبیینات کل‌گرا یا مبتنی بر روایت کلان - به شدت مورد تردید و نقد شالوده شکن قرار گرفتند؛ و خود همین نظریات نیز مورد انتقاد جدی واقع شد. چیزی

نگذشت که موج نظریه‌های انتقادی پسامدرن از فرانسه با استیلای متفکران مابعد ساختگرا آغاز و بعدها به بریتانیا و ایالات متحده تسری پیدا کرد. انتظار می‌رفت این روند جدید به سرعت به نظریه‌های توسعه و ضد توسعه تسری پیدا کند.

از دیدگاه پسامدرن-پساتوسعه، تاریخ نژادپرستی بیانگر این است که تحت چه شرایطی بومیان قاره آمریکا برای مهاجران غربی «اغیار»، سیاهان برای سفیدپوستان «مردمان فروتر» و یهودیان از دیدگاه ایدئولوژی نازیسم، «دشمنان ویرانگر» به حساب می‌آمدند. به نظر می‌رسد مناقشه برانگیزترین میدان کاربرد نظریه‌های رادیکال میشل فوکو، تاریخ و انسان‌شناسی باشد که علاوه بر نقاط اشتراک گوناگون در خصوص غیریت اشتراک نظر دارند. این هر دو دانش علاقه‌مند به زمینه و متن کنش‌هایی هستند که در زمان و مکان ریشه دارد. در عین حال به اقداماتی نظیر ترجمه، فهم و توضیح متون «جهان غیرغربی» علاقه‌مندند. در این پیوستار نظری می‌توان نشان داد چگونه در پس گفتمان «توسعه» حقیقت دوگانه «خود» و «دیگری» مکتوم شده و مالا «گفتمان توسعه متضمن وجهی جهان‌بینی غربی است. جهان‌بینی که بر اساس آن همه جوامع مجبورند همان مسیر از پیش رفته کشورهای پیشرفته غربی را دنبال کنند. اینجاست که زاكس معترض می‌شود که مسئله همانا پروژه غربی کردن جهان است. نوعی جمود فکری که باعث گسترش همسانی و نابودی تنوع و گوناگونی زیست‌بوم‌ها شده و «دیگران» را حذف می‌کند و بدین‌سان جلوی هر نوع تحول فرهنگی را می‌گیرد» (Sachs, 1992: Introduction). چنان‌که در ادامه گفته خواهد شد «شرق‌شناسی» هم مجموعه‌ای از گفتمان‌های غربی درباره قدرت و هژمونی درباره شرق و به شیوه‌های برساخته شده است که وابسته به فرودستی موقعیتی آنان (شرق) و استیلای تاریخی غرب بوده است. از این چشم‌انداز به شدت رادیکال، گفتمان‌های پساتوسعه را باید «ضد توسعه» غربی و «فرا تر از توسعه» تک‌خطی معرفی نمود که واکنشی رادیکال به معضلات روند تک‌خطی توسعه یا همان جریان اصلی نوسازی محسوب می‌شوند.

#### ۶- عصر پسامدرن و رهیافت پساتوسعه:

بسیاری از منتقدان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی از طیف‌های مختلف، موقعیت پسامدرن را بروز و ظهور شرایط فرهنگی و اجتماعی پس از مدرنیته در نظر می‌گیرند که با تشکیک و گسست از روایت‌های بزرگ متعلق به شرایط مدرنیته معنا پیدا می‌کند. (پاول، ۱۳۷۹: ۲۸) چنان‌که عبدالکریم رشیدیان در فرهنگنامه پسامدرن آورده است، این

رویکرد به اشکال گوناگون بیان شده است: پسامدرنیته پدیده‌ای ذیل پدیده کلی‌تر مدرنیته است؛ گسترش‌دهنده گرایش‌هایی است که از پیش در خود مدرنیته بوده‌اند؛ مرحله تاریخی مشخصی از خود مدرنیته است؛ مدرنیته بالغ شده است؛ پدیده‌ای صرفاً فرهنگی است متعلق به سرمایه‌داری متأخر یعنی سرمایه‌داری‌ای که نظام جهانی از اقتصادهای مصرفی فراملیتی را تشکیل می‌دهد؛ موجی سطحی و زودگذر؛ یا سرنوشت تاریخی همه جوامع دموکراتیک غربی. منتقدان دیگری پسامدرنیته را ضد مدرنیته می‌دانند. این ضدیت می‌تواند به شکل براندازی، مقاومت و یا واژگون‌سازی ویژگی‌های مدرنیته درآید. در معنای ایجابی و عینی، پسامدرنیته به منزله ظهور شکل‌های نوینی از صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی از نیمه دوم سده بیستم به این سو است. تکیه‌گاه و عزیمت گاه آن نیز تحولات مشخص و متفاوت با دهه‌های پیشین (عصر صنعتی شدن) است که با گذار به دوران پساوردیسم (دوران پسا صنعتی)، بازار انبوه، انقلاب ارتباطی و تغییراتی اساسی در چهره سیاسی جهان نمود یافته است.

پسامدرن برای برخی کسان به معنای جدایی کامل از ایده‌های عصر مدرنیته متقدم چون عقل، آزادی و استقلال سوژه است که با ظهور دوران روشنگری در غرب توسعه پیدا کرد. در عین حال نظریه‌پردازانی هم پسامدرن (فراجدد) را نمایانگر یک مقطع تاریخی بعد از مدرنیته در نظر می‌گیرند. تعداد قابل توجهی از متفکران علوم اجتماعی هم پسامدرن را معادل گذار از معرفت‌شناسی اثباتی و حضور در عصر تکثیر روایت‌ها و نوعی نیهیلیسم نظری تعریف می‌کنند که عمده ادعاهای حقیقت و دانش متکی به بی‌طرفی علمی را زیر سؤال می‌برد.

از منظر این نوشتار، موقعیت و دوران پسامدرن نماینده نوع خاصی از نوشتار و تأملات نظری-انتقادی است که از حیث معرفت‌شناختی موضعی بنیادستیزانه و جوهرستیزانه با مدرنیته دارد. به این اعتبار، وضع پسامدرن، نشان‌دهنده مرحله‌ای است که در آن فراوانی و تکثیر مداخلات گفتمانی و مباحث رادیکال در عرصه‌های مختلف فلسفی و فرهنگی، رخ می‌دهد. (ایلزورث، ۱۳۹۶: ۳۳). از نظر فرد دالمایر عصر پسامدرن، تلخیصی برای مفاهیم گسست، هجرت و میل مهاجرت یا به تعبیر نیچه‌ای «شوقی به آن سوی ساحل» است. پسامدرن، در مقابل شیفتگی مدرنیته نسبت به قطعیت و خود-هویتی مصمم برای گشودن چشم‌اندازی به سوی غیریت، تفاوت و بی‌هویت یا به عبارتی متزلزل کردن چارچوب‌ها و مرزهای شناخت است (دالمایر، ۱۳۸۴: ۱۴۸). این بدان معناست که «دنیای مدرن و روایت‌های کلان آن شکاف برداشته و در معرض نیروها و

امکانات پساتوسعه قرار گرفته است. انتظار می‌رود نقد پسامدرن به منبع سیاست عملی (پراگماتیستی) قوی‌تر و بنیاد ستیزی منجر شود. (مالپاس، ۱۳۸۸: ۵۶) نیز لئوتار، (۱۳۸۱: ۱۹۹) متأثر از نقدهای شالوده شکن دریدا و مقوله غیریت در مباحث فوکو، نظریه‌پردازان پساتوسعه شروع به تخریب ذهنیت توسعه مدرن می‌کنند. در اینجا پسامدرن صرفاً جایگزین پارادایم مدرن نیست، بلکه بازخوانی و نقد مستمر ارزش‌ها و طرح‌های تجدد است. «پسامدرنیته، نوعی کار، کاری طولانی، مستمر و بسیار مسئولانه در زمینه تحقیق در فرضیات مستتر مدرنیته است.» (ایلزورث، ۱۳۹۴: ۳۲). در دهه ۱۹۸۰ این نوع نظریه‌های انتقادی در ذیل مبانی معرفت‌شناختی پسامدرن، در مجله «توسعه بذرهایی برای تغییر»<sup>۱</sup> نشر یافت. این افکار از طرف اندیشمندانی از آمریکای لاتین هم چون گوستاو استوا و آرتور اسکوبار پی گرفته شد. مجید رهنما از ایران، سرژ لاتوش در فرانسه، ولفگانگ زاکس در آلمان، سیابروک در انگلستان و تعدادی دیگر از متفکران جهان‌سومی ادامه یافت. این دسته عقاید با مطرح شدن انتقادهای شدید محیط زیستی و اکوفمنیسم و نیز از طریق آثار پر فروشی همانند «نگاهی به مفاهیم توسعه» نوشته زاکس، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفتند. (ندروین پیترز، ۱۳۹۵: ۱۹۷). متفکران معاصر چون ادوارد سعید، آرتور شبر، تیموتی میچل نیز گفتمان توسعه را به اروپا مداری و جهان‌شمول‌گرایی متهم کرده‌اند. به تعبیر گزنده سمیر امین، اروپا مداری با فرض یک نیای فرهنگی مشخص و رویکرد تک‌خطی به توسعه، تنها راه حل مسائل عصر ما را در تقلید همه جوامع از مدل‌های غربی دانسته‌اند (Amin, 1989, pp: 86-88). با اندکی تساهل باید گفت، این مجموعه رویکردهای نقادانه و شالوده شکن به عنوان متون پساتوسعه و تفکر مابعد استعماری مشهور شده است. متفکران این نحله برآنند که به لحاظ تجربه سال‌های گذشته، رسیدن به سبک زندگی طبقه متوسط آن‌طور که در جوامع صنعتی معنا دارد برای اکثریت بیشتر جمعیت جهان کنونی مقدور نبوده است. در نتیجه، این باور منتهی به رد کل مکتب توسعه می‌شود. یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران پساتوسعه، یعنی گوستاو استوا متفکر پساتوسعه با افسانه‌ای خواندن مکتب نوسازی و اطلاق واژه «کاریکاتور توسعه» این ایدئولوژی را اسطوره‌ای می‌داند که ذیل اروپا مداری تسهیل‌کننده تخریب محیط‌زیست و تشویق یکسونگری در برنامه‌های توسعه و پیشرفت برای کشورهای جهان سوم بوده است. (استوا و دیگران، ۱۳۷۷) کتاب

<sup>1</sup> Development: Seed for Change.

افسانه توسعه، گویا پس از نیم قرن تجربه نظریه‌ها و استراتژی‌های نوسازی در این کشورها، برای رسیدن به «الدورادو»<sup>۱</sup>، در عموم کشورهای آفریقا، آسیا و بخش‌هایی از آمریکای لاتین با ناکارآمدی شدید اقتصادی مواجه شده‌اند (ریورو، ۱۳۸۳: ۱۶). پس پژوهشگران مطالعات انتقادی پسا استعماری می‌پرسند که چگونه روابط نابرابر سیاسی در نهادهایی چون دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، ادبیات و هنر بازتاب یافته است و این بازتاب‌ها چگونه در خدمت بازآفرینی روابط تبعیض‌آمیز میان افراد و گروه‌ها قرار گرفته است. در همین راستا ادوارد سعید در کتاب «فرهنگ و امپریالیسم» (۱۹۹۵) با تحلیل و موشکافی تولیدات فرهنگی اروپایی درباره آفریقا و شبه‌قاره هند، بر آن است این آثار می‌تواند به مثابه بخشی از گفتمان اروپا مداری برای سلطه و سروری بر مردمان مناطق غیر غربی مورد خوانش قرار گیرد. بر این اساس او استعمارگری و امپریالیسم را تنها یک فعالیت ساده انباشت سرمایه و تحصیل سود نمی‌داند بلکه هردو را صورت‌هایی مؤثر و نافذ ایدئولوژیک تعریف می‌کند. (سعید، ۱۳۸۲: ۴۷)

یکی از سرچشمه‌های مناسب نظریه پسامدرن-پساتوسعه را می‌باید در آثار ادوارد سعید پیدا کرد. (میلنر و براویت، ۱۳۸۵: ۲۰۴) آثاری چون **شرق‌شناسی و فرهنگ و امپریالیسم**، فی‌الواقع بهترین و امیدبخش‌ترین شیوه استفاده از مباحث پسامدرن امثال فوکو و دیگر متفکران نظریه انتقادی است. لئون مک فی با اشاره و اعتراف به اینکه رویکرد سعید آغازگر بحث‌وجدل‌های پویایی در جامعه دانشگاهی شده است، در تفسیر و خوانش آثار گوناگون این متفکر عرب تبار نشان می‌دهد فهم دقیق مکتب نوسازی (توسعه) کاملاً در گرو فهم آن پدیده‌ای است که مطالعات شرق‌شناسی نامیده شده است. (مک فی، ۱۳۹۸: ۲۶). در اندیشه سعید، شرق‌شناسی نوعی «گفتمان» به معنای فوکویی کلمه و تداوم استیلای غرب (هژمونی) در معنایی است که آنتونیو گرامشی ایتالیایی مطرح کرده است. «رشته‌ای بسیار روشمند که فرهنگ اروپایی به مدد آن توانسته شرق را در دوره مابعد روشنگری کنترل و حتی ابداع و تولید کند. (سعید، ۱۳۸۲: ۱۵). به این معنا تداوم تاریخی سلطه اروپایی چنان اشاعه آگاهی ژئوپلیتیکی در متن‌های مختلف زیبایی‌شناختی، اقتصادی، جامعه‌شناختی، تاریخی و فلسفی بروز و ظهور یافته است. از سوی دیگر، شرق‌شناسی به معنای بازتولید «ثنویت

<sup>۱</sup> به زبان اسپانیایی به معنای زراندود یا طلا است. کاوشگران اسپانیایی در سده شانزده و هفده معتقد بودند شهری با مکانی با ذخایر افسانه‌ای در مناطقی از آمریکای جنوبی وجود دارد. امروزه این اصطلاح مجازاً به سرزمین طلا اطلاق می‌شود.

دکارتی» از طریق نظامی از تقابل‌های دوتایی (من و دیگری) عمل کرده است. موقعیتی که در آن غرب و قومیت‌های آن، در نقطه مقابل منزلت فروتر مردمان مناطق مستعمره، مثبت ارزیابی می‌شود. به تعبیر درست مک فی «شرق‌شناس و شرق‌شناسی، وارث سنت خودشیفته نوشتار اروپایی است» (مک فی، ۱۳۹۸: ۲۴). پندارهای قالبی که اروپا (غرب، «خود») را خردگرا، توسعه‌یافته، برتر، اصیل، فعال، آفرینش‌گر جلوه می‌دهند، در حالی که شرق («دیگری») خرد‌گریز، کژرو، عقب‌مانده، بی‌تجربه، استبدادزده، فرودست، بی‌اصالت و از لحاظ جنسی منحرف است. به عقیده سعید در این «گفتمان استعماری»، بسیاری کسان همکاری داشته‌اند: از پژوهشگران اروپایی، شعرا، فیلسوفان، زمامداران امپراتوری، نظریه‌پردازان سیاسی تا سیاحان و میسیونرها. به تعبیر خود وی «از آشیلوس گرفته تا ویکتور هوگو، دانتو و کارل مارکس» (سعید، ۱۳۷۱: ۱۶). در این روند بازتولید معنای استعماری می‌گنجند. اگر طبق گفته سعید شرق‌شناسی برای اروپائیان گونه‌ای سیاست هویت باشد می‌توان همراه با او اشعار داشت فرهنگ اروپایی-غربی از طریق متمایز ساختن راه خود از شرق به عنوان نوعی «خودِ مخفی یا قائم‌مقام خویش»، قدرت و هویت تحصیل کرده است (سعید، ۱۳۷۱: ۱۸).

از منظر پساتوسعه، دکترین‌های توسعه نیمه دوم سده بیستم، برای توفیق در عین استیلای خود به ایده «دیگر سازی» یا «غیریت» تمسک جستند. (ترنر، ۱۳۸۴: ۱۴) به این معنا «شرق» عموماً «غیر» منفی بوده است که جایی در حاشیه جهان متمدن واقع شده است. شرق شناسان به جای توصیف یا بیان، نوعی «خواست» یا «نیت و قصد» برای کنترل، ساخت‌وساز و حتی شخصیت حقوقی بخشیدن به دنیایی آشکارا متفاوت را پی گرفته‌اند. امری که در معنای سعیدی حتی در سال‌های اخیر، به وفور در رسانه‌های غربی هم دیده می‌شود. برای مثال خود سعید تصریح کرده چگونه «اسلام» در گفتمان رسانه‌ای غرب، در نقش لولوخرخره از الگویی مبتدل پیروی می‌کند. به اعتقاد او بخشی مهم از رسانه‌های غربی، جهان شرق و مسلمانان را آدم‌هایی متعصب و غیرعقلانی بازنمایی می‌کنند (بارکر، ۱۳۹۶: ۴۵۱).

با ورود به ساحت سیال و متکثر نقد پسامدرن که با نقد فرا روایت توسعه و همراه با شک باوری معرفت‌شناختی بنیادین همراه بوده، می‌توان به گفتن این دعوی خطر کرد که وجهی مغرضانه از نظریه‌های علوم اجتماعی مدرنیته قابل ردیابی است. چنان‌که سعید، هومی بابا و گایاتری اسپیواک اندیشه انتقادی خود را با عبور از منشور پسامدرن (به ویژه آرای شالوده شکن نیچه، فوکو، گرامشی نومارکسیست و دریدا) در خدمت

تسهیل مبانی فکری متفکران پساتوسعه قرار دادند. از این جهت این تعبیر ترنر که نقد پساتوسعه در همروی از فلسفه‌های پسامدرن، با گشودن چشم‌اندازی به سوی غیریت، تفاوت و متزلزل کردن چارچوب‌ها و مرزهای شناخت و معرفت معنایی نو از عدالت ارائه کرده‌اند، درست در می‌آید (ترنر، ۱۳۸۴: ۴۸). نقد ریشه‌ای یا شالوده شکنی متون توسعه به منظور امکان جولان دادن به معانی جدید توسعه و به تعبیر دقیق‌تر، امکان تنوع معنایی در قلمرو متن‌ها صورت می‌گیرد. به این ترتیب با واسازی، مرکزیت معنایی و قدرت از متن‌های توسعه گرفته شده و متن از اسارت تک ساحتی و خاص‌گرایی-قوم‌گرایی خارج می‌گردد. به این ترتیب، با تردید در قابلیت تکرارپذیری معنایی توسعه، به کنکاش در اصول نیازموده متن توسعه پرداخته می‌شود؛ و عناصر سازنده آن، کشف و تفکر خود بنیاد و استعلایی و تقابلی‌های دوقطبی و تمایزات دوگانه در فرا روایت‌های توسعه از این منظر مورد بررسی و نقد جدی قرار می‌گیرد. به این ترتیب «انگاره‌های ذهنی برخی متفکران غربی که به بنیاد نظریه‌های توسعه و پیشرفت تبدیل شده، صرفاً منظومه‌ای از گزینش‌های امکانی، اختیاری و موقتی تلقی می‌شوند» (سجادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۳۶۱).

در همین راستا نویسندگانی چون گوستاو استوا، آرتور اسکوبار، آرام ضیائی و آلن کراکر با استفاده از مفاهیم و جعبه‌ابزار اندیشه پسامدرن مثل باستان‌شناسی توسعه، دانش هم چون قدرت، تولید حقیقت خودسامان، گفتمان و دانش‌های تحت انقیاد، نه تنها توسعه را گفتمانی اروپا محور و پروژه‌ای استعماری با اهدافی خاص معرفی می‌کنند؛ بلکه چند شاخص برای پارادایم پساتوسعه ارائه کرده‌اند:

۱. علاقه‌مند نه به انواع مکاتب و دیدگاه‌های توسعه، بلکه به بدیل‌هایی برای توسعه، یعنی رد انگاره کلی توسعه.
۲. علاقه‌مند به فرهنگ و دانش محلی.
۳. داشتن موضع انتقادی نسبت به گفتمان‌های علمی حاکم و ملاحظه توسعه به مثابه گفتمان.
۴. مدافع جنبش‌های محلی، کثرت‌گرایی مردم محلی و ترویج اصول آن به بهترین شکل ممکن. (ضیائی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

برای نمونه، از دیدگاه اسکوبار، گفتمان توسعه نیز همانند شرق‌شناسی مدنظر ادوارد سعید، مکانیسمی برای تولید و مدیریت جهان سوم بوده است؛ و مسئولیت خلق حقایق درباره جهان سوم را بر عهده دارد. اسکوبار می‌گوید: توسعه را می‌توان به بهترین شیوه،

ابزاری دانست که صور گوناگون دانش درباره جهان سوم را با اشکال مختلف قدرت و مداخله پیوند می‌زند و از این راه، دست به ترسیم و تولید جوامع جهان سوم می‌زند (ندروین پیترز، ۱۳۹۵: ۲۰۳). اسکوبار از یکسو با شناخت رابطه قدرت/دانش در خلق گفتمان و از سوی دیگر این مسئله حیاتی که هر فرمی از اندیشه انتقادی باید پای در امر واقع داشته و عمل محور باشد، تشکیل هسته‌ای را پیشنهاد می‌کند که در آن، اشکال جدیدی از قدرت و دانش می‌توانند همگرا باشند. (اسکوبار، ۱۳۹۵: ۳۴۵). پایه این رویکرد وی از حیث عملی، جنبش‌های نوین اجتماعی است. در بلندمدت کار این جنبش‌هاست که گستره و خصوصیات هر تغییر شکل ممکن را در ابعاد وسیع تعیین کنند؛ بنابراین، اهمیت پیوند دادن طرح‌های پیشنهادی جایگزین برای توسعه به اثرات جاری جنبش‌های پیشرو از اینجاست. او در ادامه نظریه ارنستو لاکلاو و شانتال موف، به افول فرم کلاسیک سیاست تقابل، یعنی بورژوازی و طبقه کارگر اشاره کرده با ابتناء به موقعیت پسامدرن بر آن است وضعیت سیاسی جدیدی شکل گرفته است. در وضعیت جدید، موضوع سیاسی غالب و نهایی وجود ندارد؛ بلکه پهنه امر سیاسی، با تکثیر کنشگران جمعی‌ای که هریک در عرصه خودشان منازعه می‌کنند (کارگران، زنان، دانشجویان، فعالان محیط‌زیست و...) تعیین می‌شود (اسکوبار، ۱۳۹۵: ۳۶۱). آنگاه به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از معضلات مکتب نوسازی و توسعه و به عنوان یک جایگزین، خواهان «ما» بی است که شامل دهقانان، حاشیه‌نشینان شهری و روشنفکران حرفه زدایی شده‌اند. وجه مشترک همه آن‌ها، علاقه به فرهنگ، دانش بومی یا محلی، نقد علم و ترویج جنبش‌های مردمی کثرت‌گرا است. از نگاهی دیگر، جنبش‌های مردمی شامل زنان، جنبش‌های زیست‌محیطی، دهقانان، حاشیه‌نشینان شهری، جنبش‌های مدنی، اقلیت‌های قومی، مردمان بومی، فرهنگ عاملان، جنبش‌های جوانان، جنبش‌های اسکان غیررسمی و اجتماعات مسیحی هستند. طبق نظر اسکوبار، ویژگی مشترک همه این‌ها عبارت از این است که اساساً محلی و متکثر بوده و با بی‌اعتمادی، سیاست‌ها و رویه‌های توسعه‌ای را پیش می‌برند. (ندروین پیترز، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

نتیجه کلام اسکوبار به استناد وضعیت جهانی شدن‌ها که سبب تکثیر و شنیده شدن بسیار ارزش‌ها و هنجارهای پیش از این خاموش شده گردیده این بسامد منطقی است که بازتعریف توسعه و دگرگونی جدی اوضاع کشورهای توسعه نیافته تا حد زیادی به نوع کنش جنبش‌های اجتماعی وابسته است. جنبش‌های اجتماعی هم چون نقشه راهی برای آزادسازی جامعه‌های جهان سوم از تصور کلاسیک توسعه است. همان‌طور که



آشیش ناندی گفته است «کشف خودهای دیگر در فرهنگ‌ها و اجتماعات، خودهایی که با آگاهی جهانی سلطه‌گر تعریف نشده باشد، ای بسا اولین وظیفه نقد اجتماعی و فعالیت سیاسی باشد؛ و اولین مسئولیت روشنفکران برای ارزیابی نقادانه امور، در دهه‌های آغازین سده بیست و یکم.» (اسکوبار، ۱۳۹۵:۳۷۷). به همین دلیل برای متفکرانی از جنس اسکوبار، به نظر می‌رسد جنبش‌های اجتماعی به عنوان نمادهای مقاومت در برابر سیاست دانش و سازمان‌دهی مسلط بر جهان، راه‌هایی برای رسیدن به این آرمان پیش پا بگذارد؛ یعنی، راه‌هایی برای تصور دیگری از «جهان سوم» و دوره آغاز شده پساتوسعه.

#### ۷- نتیجه‌گیری

اندیشمندان پساتوسعه به ابتدای دیدگاه‌های انتقادی پسامدرن مدعی‌اند تاریخ مراحل اجتناب‌ناپذیری ندارد؛ بنابراین هیچ‌گونه نظریه جهان‌شمول نمی‌توان عرضه کرد که ناظر و شامل بر تجربه همه کشورها باشد که بتوان به مدد یا توفیق اجباری آن، دیگر کشورها را با هر تجربه تمدنی و فرهنگی متفاوت به آن راه اجتناب‌ناپذیر فراخواند. از سویی نقدهای وارده در گذار به فرا اثبات‌گرایی به خوبی گواهی است بر اینکه اصلاً علم اجتماعی نمی‌تواند به قواعد کلی دسترسی پیدا کند. ما تنها می‌توانیم روایت تاریخی به دست دهیم و نمی‌توانیم یک نظریه عمومی (جهان‌شمول) تدوین کنیم که تجربه کشورهای مختلف را تبیین کند. نتایج این دو نقد معرفتی این است که مجموعه نظریات توسعه و نوسازی که در غرب ساخته و پرداخته شده و سیمایی جهانی گرفته‌اند، متأثر از متن تمدنی تاریخی خاصی هستند. برای نمونه، محققى چون کوستاس دوزیناس بر آن است مفاهیمی همچون حقوق بشر، جامعه مدنی، دموکراسی مفاهیمی کلی نیستند؛ بلکه برخاسته از یک تمدن و تجربه ناباند و تنها در متن همان تمدن معنا پیدا می‌کنند. (دوزیناس، ۱۳۹۶:۱۸)

به نظر می‌رسد آثار و بسامد منطقی این نقدهای فرا نظریه‌ای پسامدرن-پساتوسعه این اصل بدیهی باشد که اینک استیلای پوزیتویستی «مکتب نوسازی و توسعه» و آن ساحت‌های خیال‌پردازی و دانش در خدمت «قدرت مرکز، علیه پیرامون» به پایان رسیده است. حال با اتکای به میراث و ظرفیت‌های بومی باید ضمن مدنظر داشتن مسیرهای متفاوت، درس گرفتن از تجربه‌های دیروز، پیروزی‌ها و شکست‌ها، در جستجوی امکان‌ها و دستاوردهای بهتری باشیم. پس از قبول این واقعیت که معیارهای جهان‌شمول و ذهنیت فرا روایت توسعه‌ای فاقد اعتبارند، نباید خود را در موقعیتی

نسبی‌گرا و هرج‌ومرج‌گرایانه رها کنیم. به عبارت دقیق‌تر، اگر دعوی ما این بوده باشد که نظریات توسعه در یک سطح انتزاعی صورت‌بندی شده‌اند و با خصایصی چون تقلیل‌گرایی، جهان‌شمولی، حقیقت‌مداری و استیلاطلبی همراه بوده‌اند، حال باید توسعه پایدار با نوعی قبول فروتنانه تنوع در تجربه‌ها، سهم دهی به نهادهای بومی علاقه‌مند به پیشرفت بیش از پیش تقویت و تحکیم گردد.

اندیشه انقلاب اسلامی که از قضا از حیث زمانی و برخی مواضع نظری در همراهی با مفاهیم پسامدرن-پساتوسعه درک می‌شود با تجربه مغتنمی از گذار هستی‌شناسی به قلمرو معناگرا می‌تواند با اتخاذ رویکرد فعالانه به میراث ایرانی-اسلامی (بومی) به جای ایستارهای ذهنی نخبه‌گرا، فن‌سالار و دودمانی که از قضا بخش عمده‌ای از مشکل تاریخی توسعه ایران است، اینک بر مواضع مشارکتی، تجربه‌های متکی بر خلاقیت‌های بومی و دیگر ظرفیت‌های نسل جدید متمرکز شود. اگر رهیافت توسعه‌ای انقلاب اسلامی را امری هنجاری بدانیم، به نظر می‌رسد می‌توان با آگاهی از این آسیب‌شناسی نظریه‌های توسعه و درک صحیح از مبانی شناختی و فرهنگی آن‌ها، با دیدگاه‌های پساتوسعه‌ای آمده در این پژوهش راه‌های نو را هموارتر پیمود. مضاف اینکه «توسعه جایگزین» به عنوان حد واسط خوش‌بینی مدل غربی نوسازی و برخی بسامدهای نسبی‌گرای پساتوسعه می‌تواند با آنچه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خوانده می‌شود همراهی و بنیادهای آن را تقویت کند. از این قرار «توسعه جایگزین»، به جای پارادایم‌های قبلی نوعی اطمینان دادن و تکیه کردن به روش‌ها و دانش‌های بومی مردمانی است که فعالانه و از روی وطن‌دوستی در کشاکش با امکان ارائه مدلی مناسب از توسعه به اتکای ظرفیت‌های بومی هستند تا بتوانند این فرصت را به زمینه‌ای عملی برای تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های خویش تبدیل کنند.

جدول ۱: معانی توسعه در طول زمان

دوره (دهه)	دیدگاه	معنای توسعه
۱۸۰۰	اقتصاد سیاسی کلاسیک	راه‌کاری برای پیشرفت، پیگیری پیشرفت
۱۸۵۰	متأخران	صنعتی شدن، پیگیری پیشرفت
۱۸۷۰	اقتصاد استعماری	مدیریت منابع، قیمومیت
۱۹۴۰	اقتصاد توسعه	رشد اقتصادی-صنعتی شدن
۱۹۵۰	نظریه نوسازی	رشد، نوسازی سیاسی و اجتماعی
۱۹۶۰	نظریه وابستگی	انباشت، خوداتکایی ملی

۱۹۷۰	توسعه جایگزین	شکوفایی انسان
۱۹۸۰	توسعه انسانی	ظرفیت، گسترش انتخاب‌های مردم
۱۹۸۰	نو لیبرالیسم	رشد اقتصادی، اصلاحات ساختاری، مقررات زدایی، آزادسازی
۱۹۹۰	پسا توسعه	مهندسی مستبدانه، فاجعه
۲۰۰۰	اهداف توسعه هزاره	اصلاحات ساختاری

جدول ۲: رهیافت‌های توسعه و پساتوسعه گرایی (عنبری، ۱۳۸۲)

دهه	رهیافت‌های اصلی توسعه
۱۹۵۰	نظریه‌های نوسازی؛ تمامی کشورها باید مدل اروپایی را دنبال کنند نظریه‌های ساختارگرا: کشورهای جنوب باید تعامل با اقتصاد جهانی را محدود کنند تا اقتصادی بومی فرصت رشد بیابد
۱۹۶۰	نظریه‌های نوسازی نظریه‌های وابستگی: فقر کشورهای جنوب به سبب استثمار کشورهای شمال است
۱۹۷۰	نظریه‌های وابستگی رهیافت‌های نیازهای اساسی: تمرکز دولت‌ها و سیاست‌های کمک می‌باید بر فراهم کردن نیازهای اساسی فقیرترین مردمان جهان باشد نظریه‌های مالتوسی نو: نیاز به کنترل رشد اقتصادی، استفاده از منابع و رشد جمعیت برای اجتناب از فاجعه اقتصادی و بوم‌شناختی زنان و توسعه: شناسایی شیوه‌هایی که در آن توسعه اثرات مختلفی بر زنان و مردان دارد
۱۹۸۰	لیبرالیسم نو: تمرکز بر بازار، حکومت‌ها باید از مشارکت مستقیم در فعالیتهای اقتصادی دست بکشند رهیافت‌های مردمی: اهمیت در نظر گرفتن محیط محلی و دانش بومی توسعه پایدار: نیاز به تعادل بخشیدن به نیازهای نسل حاضر در برابر ملاحظات محیط زیستی و دیگر مسائل مردمان آینده جنسیت و توسعه: آگاهی بیشتر از شیوه‌هایی که جنسیت در توسعه مداخله می‌کند

۱۹۹۰ لیبرالیسم نو

پس از توسعه: ایده‌هایی در این باره که «توسعه» شکلی از استعمارگرایی و اروپا مداری را بازتاب می‌دهد؛ و باید از سطح مردمی با آن به ستیز برخاست توسعه پایدار فرهنگ و توسعه: آگاهی افزایش‌یافته از اینکه چگونه گروه‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف تحت تأثیر جریان‌های توسعه‌ای قرار می‌گیرند.

---

۲۰۰۰ لیبرالیسم نو: اشتغال بیشتر با مفاهیم جهانی شدن

توسعه پایدار  
پساتوسعه  
رهیافت‌های مردمی

---

## منابع

- استوا، گوستاو و دیگران (۱۳۷۷)، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: مرکز.
- آلموند، گابریل (۱۳۷۹)، «گسترش مطالعات مربوط به توسعه سیاسی»، در *درک توسعه سیاسی*، ویراسته واینز و هانتینگتون، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: نشر مطالعات راهبردی.
- ایلزورث، گری (۱۳۹۴)، *بسامدرنیسم*، ترجمه گلناز نریمانی، تهران: ققنوس.
- اوتویت، ویلیام و باتامور، تام (۱۳۹۳)، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بارکر، کریس (۱۳۹۶)، *مطالعات فرهنگی*، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- براویت، جف و میلنر، آندرو (۱۳۸۵)، *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس.
- برنز، پیتر (۱۳۸۵)، *درآمدی بر مردم‌شناسی گردشگری*، ترجمه هاجر هوشمند، تهران: نشر افکار.
- بودن، رمون (۱۳۸۵)، *فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- پاول، ایان (۱۳۷۹)، *پست‌مدرنیسم چیست؟* ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نظر.
- پیترز ندروین، جان (۱۳۹۵)، *نظریه توسعه*، ترجمه انور محمدی، تهران: نشر گل‌آذین.
- ترنر، برایان (۱۳۸۴)، *شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی‌شدن*، ترجمه غلامرضا کیانی، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.

- دالمایر، فرد (۱۳۸۴)، *راه‌های بدیل؛ فراسوی شرق‌شناسی و غرب‌شناسی*، ترجمه فاطمه صادقی و نرگس تاجیک، تهران: پرسش.
- دوزیناس، کوستاس (۱۳۹۶)، *حقوق بشر و امپراتوری*، ترجمه علی صابری، تهران: ترجمان.
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۳)، *فرهنگ پسامدرن*، تهران: نشر نی.
- ریورو، اسوالدو (۱۳۸۳)، *افسانه توسعه*، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران: اختران.
- سجادی، حمید و دیگران (۱۳۹۳)، «ساخت شکنی فرا روایت‌های توسعه»، در *مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران: الگوی پیشرفت.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۱)، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲)، *فرهنگ و امپریالیسم*، ترجمه اکبر افسری، تهران: طوس.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۳)، *نوسازی، توسعه و جهانی‌شدن*، تهران: آگه.
- ضیائی، آرام (۱۳۹۵)، *پساتوسعه*، ترجمه موسی عنبری و دیگران، تهران: نشر علم.
- عنبری، موسی، (۱۳۸۲) «اندیشه پساتوسعه گرای و گشت فرهنگی» در پایگاه نورمگز (<http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/9521>).
- عنبری، موسی (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: نشر سمت فورتادو،
- سلسو و دیگران (۱۳۶۶)، *توسعه و توسعه‌نیافتگی*، ترجمه حائری و دیگران، تهران: نشر پیشبرد.
- قزلسفلی، محمدتقی (۱۳۹۶)، *امپریالیسم از استعمارگرایی تا پسا استعمار*، مازندران: دانشگاه مازندران.

- گنذیر، ایرنه (۱۳۶۹)، *کارگردانی و دگرگونی سیاسی در جهان سوم*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر سفیر.
- گوندر فرانک، آندره (۱۳۵۹)، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی*، ترجمه منوچهر سناجیان، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- لئوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۱)، *وضعیت بسامدرن*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: گام نو.
- مالپاس، سایمون (۱۳۸۸)، *بسامدرن*، ترجمه بهرام بهین، تهران: نشر ققنوس.
- مک فی، الکساندر (۱۳۹۸)، *شرق‌شناسی*، ترجمه مسعود فرهمندفر، تهران: نشر مروارید.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۵)، *فراسوی رنج و رؤیا*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- میردال، گونار و دیگران (۱۳۹۵)، *تصور عصر پساتوسعه*، ترجمه محمد ملاعباسی، تهران: ترجمان.
- نراقی، یوسف (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی و توسعه*، تهران: نشر فرزانه روز.
- ویلیس، کتی (۱۳۹۳)، *نظریه‌ها و تجربه‌های توسعه*، ترجمه حسین جاجرمی، پیمان پور رجب، تهران: نشر پژوهاک.
- هال، استوارت (۱۳۸۶)، *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*، ترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگه.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۶)، *روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: ققنوس.

## References

- Amin, Samir (1989) *Eurocentrism*, London: Zed Book.
- Geertz, C (1973) *The Interpretation of Culture*, New York: Basic Books
- Gusfield, Josegh (1967) *Tradition and Modernity*, American Journal of sociology, volume 72, Issue 4.
- Harlow, Barbara and Carter, Mia (1999) *Imperialism and Orientalism*, London: Blackwell.
- Laclau, Ernesto (1988) *New reflections on the revolution of our time*,

- London: Verso.
- Rudolph, L. and S.H. Rudolph (1967) *The Modernity of Tradition*, Midway Press.
- Sachs, Wolfgang (1992) *The Development Dictionary: A guide to knowledge as Power*, London: Zed Book Press.





## بررسی تطبیقی تأثیر دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با دموکراسی بالا و پایین

رضا زینل‌زاده<sup>۱\*</sup> - کرم جعفری پرویز خانلو<sup>۲</sup>

### چکیده

سرمایه‌گذاری موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی است. از سوی دیگر تأمین مالی سرمایه‌گذاری یکی از چالش‌های مهم اقتصادی به شمار می‌رود و این مسئله در کشورهای در حال توسعه بسیار مهم تلقی می‌گردد. سرمایه‌گذاری به صورت سرمایه‌گذاری‌های داخلی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام می‌شود و بر این اساس سرمایه‌گذاری خارجی تحت تأثیر شرایط اقتصادی و سیاسی قرار دارد؛ بنابراین در این تحقیق سعی شده است تأثیر دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دو گروه منتخب از کشورهای جهان با سطح دموکراسی بالا و پایین در طول دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۵ با روش داده‌های تابلویی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج به‌دست آمده نشان داد که دموکراسی تأثیر مستقیم و معناداری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با سطح دموکراسی بالا و کشورهای با سطح دموکراسی پایین دارد در حالی که تأثیر دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با سطح دموکراسی پایین بسیار بیش‌تر از کشورهای با سطح دموکراسی بالا است. همچنین تشکیل سرمایه ثابت، نرخ رشد اقتصادی، نرخ سواد، نرخ ارز، تجارت و اندازه دولت اثرات مستقیم و معناداری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با سطح دموکراسی پایین دارند. در حالی که کشورهای با سطح دموکراسی بالا نرخ ارز و اندازه دولت تأثیر منفی و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارند.

واژگان کلیدی: دموکراسی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، رشد اقتصادی، تجارت، اندازه دولت.

۱. استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، کرمان، ایران. نویسنده مسئول:

(zeynalzadeh@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

## ۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین اهداف کلان اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات است. دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی هدفی است که همه دولت‌ها و سیاست‌گذاران اقتصادی بر آن تأکید دارند. عوامل متعددی در راستای تحقق هدف رشد اقتصادی، توسط صاحب‌نظران عنوان شده است که در بین این عوامل، تمامی نظریات و الگوهای رشد، سرمایه را به عنوان موتور محرکه و تعیین‌کننده رشد و توسعه اقتصادی معرفی کرده‌اند (شاه‌آبادی و احمدی روشن، ۱۳۹۰: ۱۶۴). در مورد منابع تأمین مالی سرمایه‌گذاری می‌توان گفت که یک بنگاه خصوصی در یک کشور در حال توسعه سه ابزار اصلی برای سرمایه‌گذاری دارد. اول، این مؤسسات می‌توانند تأمین مالی داخلی را از طریق وام‌گیری از بازارهای داخلی یا به دست آوردن وجوهات از خانواده‌ها و یا سایر منابع غیررسمی را مدنظر قرار دهند. دوم، آن‌ها می‌توانند در جستجوی یک شریک خارجی باشند و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی<sup>۱</sup> را جذب کنند و یا در نهایت، آن‌ها می‌توانند به دنبال منابع تأمین مالی بدهی خارجی باشند (هاتف و کرباسی، ۱۳۹۲: ۲۴).

جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیا از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۳ روند کاهشی داشته است به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۳ جریان سرمایه‌گذاری در جهان ۷۱۲ میلیارد دلار بوده است؛ اما از سال ۲۰۰۴ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان با شیب قابل توجهی افزایش یافته است و در سال ۲۰۰۷ به رقمی بالغ بر ۳۰۵۶ میلیارد دلار رسیده است؛ اما از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ به دلیل بروز بحران مالی در دنیا روند جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با کاهش قابل توجهی روبرو شده و در سال ۲۰۰۹ به رقم ۱۳۱۰ میلیارد دلار تنزل یافته است. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با افت‌وخیزهایی همراه بوده و در سال ۲۰۱۵ میزان جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب مورد مطالعه در این مقاله نیز روند مشابه با دنیا را تجربه کرده است. به گونه‌ای که میزان جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در گروه کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا در سال ۲۰۰۷ در حدود ۸۶ میلیارد دلار و در گروه کشورهای منتخب با سطح دموکراسی

---

1. foreign direct investment

پایین در حدود ۱۶ میلیارد دلار بود. در واقع در گروه کشورهای با سطح دموکراسی پایین در طول دوره تحقیق حداکثر معادل ۲۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ بوده است. در کل میزان جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در گروه کشورهای منتخب با سطح دموکراسی پایین به میزان قابل توجهی کمتر از گروه منتخب کشورهای با سطح دموکراسی بالا بوده است.

دموکراسی یکی دیگر از عواملی است که ممکن است در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش تعیین‌کننده داشته باشد. دموکراسی به صورت کمی توسط شاخص‌هایی تعریف شده است از جمله شاخص‌های دموکراسی (Gurr, 1990)، شاخص حقوق سیاسی و آزادی مدنی (Gastile, 1983). پرسش مطرح در این تحقیق این است که بین دموکراسی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چه رابطه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد؟ بدین منظور لازم و ضروری است رابطه دموکراسی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در دو گروه از کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و کشورهای منتخب با سطح دموکراسی پایین به جهت مقایسه اثرات دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲- مبانی نظری

انباشت سرمایه<sup>۱</sup> به لحاظ نظری یکی از پیش‌نیازهای اساسی رشد<sup>۲</sup> و توسعه<sup>۳</sup> است که می‌تواند از منابع مالی داخلی یعنی پس‌اندازها و یا منابع مالی خارجی تأمین مالی شود. منابع مالی خارجی نه تنها مکملی برای پس‌انداز داخلی بوده و در واقع، شکاف پس‌انداز-سرمایه‌گذاری را پر می‌کند، بلکه راه حلی برای مقابله با شکاف منابع ارزی است. جوامعی که برای توسعه خود در داخل از سرمایه کافی برخوردار نباشند، توسل به سرمایه‌های خارجی را از ضروریات توسعه اقتصادی تلقی می‌کنند. برای سرمایه‌گذاری خارجی و انواع جریان‌های بین‌المللی سرمایه تقسیم‌بندی‌هایی وجود دارد، به طور کلی جریان سرمایه‌های بین‌المللی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم‌بندی نمود: دسته اول شامل وام‌ها، امانه‌ها، خطوط اعتباری، یوزانس و غیره بوده و دسته دوم نیز شامل سرمایه‌گذاری خارجی است که به دو صورت انجام می‌گیرد: نخست سرمایه‌گذاری

---

1. Capital Accumulation  
2. Economic Growth  
3. Development

مستقیم خارجی و دوم، سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی (دودانگی، ۱۳۹۵: ۱۳۳ و 644: Wu & Li, 2012). بنا بر آنچه صادقی علویچه نیز مطرح کرده، تأمین مالی خارجی شامل دو دسته است. الف) استفاده از وام‌های خارجی، خطوط اعتباری، یوزانس، ریفاینانس و دیگر موارد و ب) سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی FDI و سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی FPI است (Sadeghi Alavicheh, 2004: 8-9). هم‌چنین مهدوی عادل و همکاران بیان کرده‌اند که تأمین مالی خارجی به دو دسته قابل تقسیم‌بندی است که دسته اول خارجیان در تأمین منابع مالی مشارکتی ندارد و شامل استفاده از وام‌های خارجی، خطوط اعتباری و غیره است و دسته دوم تأمین منابع مالی خارجی با مشارکت خارجی‌ها صورت می‌گیرد که شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی است (مهدوی عادل و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۰). در ادامه به تشریح مفاهیم سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم خارجی پرداخته می‌شود.

## ۲-۱- مفهوم سرمایه‌گذاری خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی به انتقال وجوه یا مواد از یک کشور به کشور دیگر جهت استفاده در تأسیس یک بنگاه اقتصادی در کشور اخیر در ازای مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در عواید اطلاق می‌گردد (Rieneld, 1985: 246). سرمایه‌گذاری از اشکال صدور سرمایه از کشور سرمایه‌گذار به کشورهای سرمایه‌پذیر است و به شکل سرمایه‌گذاری در تولید و ساخت کالا، استخراج مواد خام، تأسیس و گسترش نهادهای مالی و غیره در فراسوی مرزهای ملی انجام می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تأمین مالی خارجی به روش غیر استقراری است که بر خلاف روش قرضی تأمین مالی خارجی که در تراز پرداخت‌های کشور میزبان به عنوان بدهی محسوب می‌شود، به عنوان منابع سرمایه‌گذاری تلقی می‌گردد. بدین جهت است که امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌گذاری خارجی را به عنوان یکی از منابع مهم در توسعه اقتصادی خودشان در نظر گرفته و بسیاری از طرح‌های اقتصادی خود را با بهره‌گیری از این روش تأمین مالی خارجی به مرحله اجرا درمی‌آورند (ذوالقدر، ۱۳۸۸: ۹۰). سرمایه‌گذاری خارجی معمولاً به دو شکل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی<sup>۱</sup> (پورتفولیو) خارجی صورت می‌گیرد.

1. foreign portfolio investment

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عبارت است از سرمایه متضمن مناسبات بلندمدت و منعکس‌کننده کنترل و نفع مستمر شخصیت حقیقی و یا حقوقی مقیم یک کشور در شرکتی خارج از موطن سرمایه‌گذار (UNCTAD, 1996: 195). در واقع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حکایت از رابطه دائم میان سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر، به ویژه فرصتی برای نفوذ واقعی بر اقدامات کشور میزبان توسط سرمایه‌گذار دارد (Wafo et al, 1998: 3). صندوق بین‌المللی پول سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چنین تعریف کرده است: سرمایه‌گذاری مستقیم با هدف کسب منافع طولانی‌مدت توسط یک شخصیت حقیقی یا حقوقی مستقر در یک اقتصاد معین صورت می‌گیرد. همچنین، کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را سرمایه‌ای دانسته که متضمن مناسبات بلندمدت میان سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر بوده و کنترل و منافع مستمر اشخاص حقیقی و یا حقوقی مقیم یک کشور در شرکتی خارج از موطن سرمایه‌گذار را به همراه دارد (UNCTAD, 1996: 195). سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۱</sup> سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را این‌گونه تعریف کرده است: سرمایه‌گذاری که با هدف ایجاد روابط اقتصادی مستمر و اعمال نفوذ مؤثر و مدیریت در ایجاد یک شرکت با مالکیت کامل، تأسیس موسسه فرعی، تأسیس شعبه و تملک دارایی کامل یک شرکت موجود و مشارکت در یک شرکت جدید یا موجود، صورت می‌گیرد. در ایران، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عموماً این‌گونه تعریف می‌شود که لازم است سرمایه‌گذار خارجی حضور فیزیکی داشته باشد و با قبول مسئولیت مالی و پذیرش ریسک در سود و زیان و احتمالاً کنترل و اداره واحد تولیدی را نیز مستقیماً در دست داشته باشد. به این ترتیب سرمایه‌گذار به طور مستقیم در اجرای فعالیت‌های تولید نقش مؤثری دارد (بهکیش، ۱۳۸۱: ۲۹۴).

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به دو نوع سرمایه‌گذاری‌های مستقل خارجی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک خارجی به صورت شرکت‌های مختلط تقسیم می‌شوند. سرمایه‌گذاری‌های مستقل خارجی از نظر حقوقی به شرکت‌های خارجی با مالکیت صد در صد خارجی اطلاق می‌شود و سرمایه‌گذار سرمایه مورد نیاز خود را، خود تأمین مالی می‌کند و سرمایه‌گذاران خارجی از هر جهت دارای استقلال کامل هستند (پارسامنش، ۱۳۷۸: ۴۳). سرمایه‌گذاری مشترک خارجی شکل تکامل یافته سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشورهای در حال توسعه است. هزینه‌های سرمایه‌گذاری و منافع حاصل از

---

1. OECD

آن در این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها به تناسب بین سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تقسیم می‌شود.

سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی یا سرمایه‌گذاری پورتفوی به آن دسته از سرمایه‌گذاری‌ها اطلاق می‌شود که اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی به صورت خرید اوراق بهادار از یک موسسه یا شرکت مالی بدون آنکه به طور مستقیم در امر سرمایه‌گذاری شرکت نمایند، سرمایه خود را در اختیار کشور میزبان قرار می‌دهند. خرید اوراق قرضه و سهام شرکت‌ها در معاملات به‌بازار و قبوض سپرده در بانک‌های خارجی از انواع سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی می‌باشند (ذوالقدر، ۱۳۸۸: ۹۱).

## ۲-۲- مفهوم دموکراسی و شاخص‌های سنجش آن

دموکراسی با ایجاد چارچوبی قانونمند برای حل مسالمت‌آمیز رقابت‌های اقتصادی و سیاسی موجب تقویت ثبات سیاسی<sup>۱</sup> کشور و ارتقا رقابت‌های سازنده شده و امکان توسعه اقتصادی پایدار را تقویت می‌کند. بدون آزادی سیاسی، منافع توسعه اقتصادی به انحصار گروه حاکم در می‌آید. این امر غالباً به پیدایش انحصارها، تخصیص نامطلوب منابع، توسعه نا به هنجار، پیدایش بحران‌های اقتصادی، ناآرامی اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و نهایتاً فروپاشی نظام منجر می‌گردد. هم‌چنین، وجود دموکراسی رفتار سیاست‌مداران و احزاب سیاسی را کنترل کرده، مانع از آن می‌شود که سیاست‌مداران بتوانند سیاست‌های نامتعادل و نادرست در پیش گیرند. در صورت اتخاذ سیاست‌های نادرست، دموکراسی، با تأمین روشی مسالمت‌آمیز برای تغییر دولت، هزینه اقتصادی و اجتماعی تصحیح سیاست‌های نادرست را کاهش داده، موجب افزایش ظرفیت بلندمدت اقتصاد می‌گردد. در واقع دموکراسی سیستمی مؤثر و کم‌هزینه برای تعدیل و تصحیح سامانمند سیاست‌های دولت است تا آن‌ها را با خواست‌ها و مطالبات مردم هماهنگ سازد (زمانی، ۲۰۰۴: ۲۷-۲۸). یکی از مهم‌ترین عواملی که در برقراری ثبات سیاسی سطح دموکراسی و یا همان میزان مشارکت و حضور مردم در عرصه‌های سیاسی است. ثبات سیاسی اثرات قابل ملاحظه‌ای در اقتصاد کشورها دارد که رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهم‌ترین این پیامدهاست. تعریف‌های مختلفی توسط اندیشمندان سیاسی در جهان، برای دموکراسی، در کشورهای مختلف جهان ارائه شده است.

1. political stability

شومپیتر دموکراسی را به این صورت تعریف نموده است، دموکراسی ساختار نهادی<sup>۱</sup> برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی است که در آن افراد حق مشارکت در تصمیم‌گیری را از طریق رقابت‌های انتخاباتی به دست می‌آورند. در این تعریف اداری و سازمانی، دموکراسی فاقد ارزش ذاتی مانند مطلوبیت سعادت فردی و برابری است (Shumpeter, 1976). لیپیست، دموکراسی را سیستمی سیاسی می‌داند که امکان و فرصت منظم و ادواری تغییر دولت را از طریق قانون فراهم می‌آورد (Lipset, 1959). هانتینگتون، دموکراسی را نظامی سیاسی می‌داند که در آن پر قدرت‌ترین تصمیم‌گیران از طریق انتخابات ادواری برگزیده می‌شوند. همه افراد بالغ دارای حق رأی هستند و نامزدهای انتخاباتی برای کسب آرای مردم، آزادانه باهم رقابت می‌کنند (Huntington, 1984). پرژروسکی دموکراسی را سیستمی تعریف می‌کند که در آن برکناری حزب حاکم سیاسی از طریق انتخابات همواره میسر است، زیرا قدرت، برخاسته از رأی مردم هست (Prezeworski, 1991). همچنین بولن دموکراسی را متشکل از دو عنصر اصلی می‌داند: الف) آزادی سیاسی، یعنی حق آزادی عقیده بیان و تشکیل احزاب سیاسی برای کلیه شهروندان و ب) حکومت دموکراتیک، یعنی پاسخ‌گویی دولت به مردم و حق افراد برای مشارکت در دولت به طور مستقیم و یا از طریق انتخاب نماینده (Bollen, 1993). ارزیابی تجربی رابطه بین دموکراسی و توسعه اقتصادی و دیگر متغیرها مستلزم داشتن شاخص‌هایی است که توسط آن‌ها می‌توان رابطه بین این دو پدیده را به لحاظ کمی مطالعه نمود. شاخص‌های سنجش دموکراسی عمدتاً بر دو نوع است.

۱- شاخص‌های مقطعی یا ناپیوسته، مانند شاخص تغییر رژیم (Gasiorowski, 1996) و یا شاخص دموکراسی (Prezeworski, 2000).

۲- شاخص‌های پیوسته، مانند؛ شاخص نهادهای دموکراسی (Gurr, 1990)، شاخص حقوق سیاسی، آزادی‌های مدنی (Gastile, 1983) و شاخص لیبرال دموکراسی (Bullen, 1993).

بررسی‌های کمی و اقتصادسنجی دموکراسی مستلزم کاربرد نوع دوم شاخص‌های بیان‌شده است و مشخصات عمده این شاخص‌ها عبارت‌اند از:

۱- شاخص لیبرال دموکراسی بولن، در برداشت بولن، لیبرال دموکراسی دارای دو بعد اصلی است. آزادی سیاسی و حاکمیت مردم. بعد آزادی سیاسی، توسط میزان آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعی و احزاب سنجیده می‌شود. بعد

---

1. institutional structure

حاکمیت مردم، بر مبنای منصفانه بودن انتخابات، به ویژه پست‌ها و ارگان‌های اجرایی و قانون‌گذاری ارزیابی می‌گردد. شاخص‌های اپوزسیون سیاسی، حقوق سیاسی گاستیل و شاخص کارایی ارگان‌های قانون‌گذاری (Bank, 1979)، متغیرهایی می‌باشند که بر مبنای آن‌ها شاخص بولن محاسبه می‌شود. ارزش شاخص لیبرال دموکراسی بولن، بین ۰-۱۰۰ است که ۱۰۰ بیان‌گر لیبرال دموکراسی کامل است.

۲- شاخص دموکراسی نهادینه گور، شاخص دموکراسی نهادینه گور مرکب از سه عنصر اصلی است و این شاخص بین ۰-۱۰ تغییر می‌کند و ۱۰ بیان‌گر دموکراسی کامل است.

الف) مشارکت در قدرت سیاسی از طریق رقابت.

ب) تضمین باز بودن و شفافیت گزینش پست‌های اجرایی.

ج) وجود نهادهای اجتماعی مؤثر برای کنترل و نظارت بر اعمال قدرت اجرایی دولت.

۳- شاخص حقوق سیاسی گاستیل، شاخص حقوق سیاسی گاستیل، میزان مشارکت در قدرت سیاسی و دموکراتیک بودن روش‌های موجود برای مشارکت در قدرت سیاسی را می‌سنجد. این شاخص کشورها را بر اساس سطح حقوق سیاسی بین ۱-۷، رتبه‌بندی می‌کند. یک بیان‌گر وجود بیش‌ترین سطح حقوق سیاسی و ۷ بیان‌گر کم‌ترین و بدترین سطح حقوق سیاسی است.

شاخص آزادی مدنی، کشورها را بر اساس سطح آزادی‌های مدنی بین ۱-۷، رتبه‌بندی می‌کند. رتبه یک بیان‌گر وجود بیش‌ترین سطح آزادی مدنی است. تأکید شاخص آزادی مدنی بر میزان آزادی بیان، اجتماعات، احزاب، اتحادیه‌ها، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، استقلال دستگاه قضایی و آزادی اقتصادی است.

## ۲-۳- عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

کشورهای در حال توسعه، با وجود شباهت زیادی که در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی آن‌ها وجود دارد، به یک میزان از توانایی و قابلیت جذب سرمایه‌های خارجی برخوردار نیستند و همین مسئله موجب می‌شود که سهم آن‌ها در جلب سرمایه‌های بین‌المللی نابرابر باشد. با توجه به اهمیت روزافزون سرمایه‌گذاری خارجی و با عنایت به وجود رقابت شدید در بین کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، موفقیت یک کشور برای



جلب سرمایه‌های خارجی و عوامل مؤثر بر آن به چهار عامل طبیعی، اقتصادی، حمایتی و تشویقی و عوامل سیاسی بستگی دارد که در این قسمت به بررسی این عوامل پرداخته می‌شود.

### ۲-۳-۱- عوامل سیاسی (دموکراسی)

دموکراسی یکی از عواملی است که ممکن است در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش تعیین‌کننده داشته باشد. هرچند مفهوم دموکراسی به شیوه‌های مختلف تعریف شده است، اما وجه تشابه تعاریف موجود، حاکمیت اکثریت و قانون بر جامعه است. برخی الزامات مثل احترام به قانون، پرداخت صحیح مالیات و احترام به حقوق تمام افراد جامعه به همه حکومت‌های دموکراتیک مربوط است. حکومت دموکراتیک به صورت بالقوه مدافع حقوق مالکیت افراد جامعه نیز است. با توجه به اینکه یکی از عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ثبات سیاسی و اقتصادی است. هم‌چنین ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با هم مرتبط‌اند و اثرگذاری متقابل دارند، می‌توان بیان داشت که دولت‌های دموکراتیک به صورت بالقوه اعتبار خود را از طریق برقراری ثبات سیاسی کسب می‌کنند. در حالی که ثبات در دولت‌های استبدادی، اغلب به منش شخص تصمیم‌گیرنده بستگی دارد. در نتیجه کشورهایی که بر پایه دموکراسی و حاکمیت قانون اداره می‌شوند، مکان‌های مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خواهند بود. علاوه بر این، در این‌گونه جوامع به دلیل مسئولیت‌پذیری مردم و نظارت همیشگی آن‌ها بر عملکرد دولت، رشوه‌خواری کم‌تر مشاهده شده و مردم در برابر قانون یکسان هستند؛ بنابراین، سرمایه‌گذار خارجی می‌تواند با مشاهده قوانین کشور میزبان، با اطمینان بیشتری تصمیم‌گیری کند و این موضوع باعث کاهش ریسک سرمایه‌گذاری خواهد شد. بر اساس نتایج مطالعات (Li & Resnick, 1996: 178-180) دموکراسی از طریق تأثیر بر حقوق مالکیت از طریق کانال‌هایی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مؤثر است.

الف) دولت دموکراتیک، قدرت انحصاری شرکت‌های چندملیتی را محدود می‌کند؛ زیرا ممکن است این‌گونه حکومت‌ها مصالح ملی و منافع جمعی جامعه را در ایجاد بازارهای رقابتی و جلوگیری از ایجاد قدرت‌های انحصاری در بازار بدانند و به همین علت، سعی در محدود کردن قدرت انحصاری شرکت‌های چندملیتی داشته باشند. هم‌چنین دید منفی برخی از کشورها در رابطه با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بیش‌تر از ضعف مدیریت و سیاست‌های ناصحیح در این زمینه ناشی می‌شود که می‌تواند پیامدهایی از قبیل ایجاد

ساختار بازار انحصاری در بلندمدت، انهدام صنایع با مقیاس تولید کوچک و نیز تشدید بیکاری را به همراه داشته باشد.

ب) حکومت دموکراتیک به دلیل در نظر گرفتن مصالح داخلی در برابر مصالح شرکت‌های چندملیتی، از شرکت‌های بومی و داخلی در مقابل شرکت‌های چندملیتی حمایت کرده و امتیازات خاصی به آن‌ها می‌دهد و توان تولیدی و رقابتی شرکت‌های بومی را افزایش می‌دهد.

ج) در نظام‌های دموکراتیک، اخذ مالیات جدی است و بر فعالیت و سوددهی شرکت‌های سرمایه‌گذار نقش غیرقابل انکاری دارد. لذا افزایش نرخ مالیات ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به کشور میزبان کاهش می‌دهد.

به نظر جکوبسن و دی‌سویسا، برقراری نظام دموکراسی با افزایش جریان تجارت آزاد و هم‌چنین از طریق تأثیری که بر افزایش سطح آموزش نیروی کار دارد، موجب رشد جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خواهد شد. هم‌چنین بیان می‌دارند که شرکت‌های چندملیتی، شرایط کشورهای دموکراتیک را به دلیل داشتن بازارهای رقابتی مناسب دانسته و به دنبال وضعیت انحصاری برای خود نیستند. هم‌چنین مطرح می‌کنند که اگر حکومت‌های دموکراتیک به این نتیجه برسند که منافع و مصالح جمعی در حمایت از شرکت‌های چندملیتی است و نیز جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موجب رشد اقتصادی کشور می‌شود، به جای حمایت‌های غیرمنطقی از فعالیت‌های تولیدی ناکارآمد و کم بازده شرکت‌های بومی، به ایجاد سیاست‌های حمایتی جهت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌پردازند (Jakobsen & Desoysa, 2006: 384-385). این موضوع برخلاف نظر (Li & Resnick, 1996) است که حکومت‌های دموکراتیک را در هر شرایطی حامی بنگاه‌های بومی می‌دانند.

### ۲-۳-۲- عوامل اقتصادی

مهم‌ترین عوامل اقتصادی که در تصمیم‌گیری شرکت‌های چندملیتی برای سرمایه‌گذاری در یک کشور میزبان و سرمایه‌پذیر در حال توسعه مؤثر بوده و بر سودآوری طرح‌های سرمایه‌گذاری آن کشور تأثیر می‌گذارند به شرح ذیل می‌باشند:

**رشد اقتصادی:** فرض بر این است که بین رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی رابطه مثبت وجود دارد. رشد اقتصادی و پویایی اقتصاد را می‌توان متأثر از عوامل مختلفی مانند فشارهای سیاسی و اجتماعی برای افزایش استاندارد زندگی، بهبود سیاست‌های

اقتصاد کلان، افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری، افزایش پویایی بخش خصوصی، گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، بهبود اقتصادی و مدیریتی و اصلاحات ساختاری بر شمرده. بدیهی است که رشد اقتصادی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و لذا نرخ رشد اقتصادی تأثیر مثبت بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خواهد داشت که در مطالعات (Theo et al, 2012؛ Usman Arshad, et al, 2012 و شاه‌آبادی و محمودی، ۱۳۹۰) نیز به تأثیر مستقیم رشد اقتصادی بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اشاره شده است.

**سرمایه‌گذاری داخلی:** نرخ سرمایه‌گذاری کشور میزبان بر جریان سرمایه‌گذاری خارجی مؤثر است. نرخ سرمایه‌گذاری داخلی بازتابی از گرایش مردم برای کسب‌وکار و اعتماد آن‌ها به آینده اقتصاد است. این متغیر هم‌چنین اطلاعاتی از محیط سرمایه‌گذاری در کشور ارائه می‌دهد. نرخ سرمایه‌گذاری بالا در واقع نشان از بهره‌وری بالای ظرفیت سرمایه‌گذاری یک کشور است. علاوه بر این نرخ سرمایه‌گذاری بالا، ظرفیت بالاتر بازپرداخت کشورها را نیز نشان می‌دهد. یکی از راه‌های تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری، به‌وسیله سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار از طریق منابع پس‌اندازهای خارجی صورت می‌پذیرد، بدین معنی که اگر پس‌اندازهای خارجی منبع اصلی تأمین مالی خارجی باشد، میان نرخ سرمایه‌گذاری و جریان ورودی سرمایه همبستگی مثبت وجود دارد و بنابراین، سرمایه‌گذاری داخلی به عنوان معیاری برای سرمایه‌گذاران خارجی مورد توجه قرار می‌گیرد و انتظار می‌رود وقتی سرمایه‌گذاری داخلی در سطح بالایی قرار می‌گیرد، جریان سرمایه‌گذاری خارجی نیز افزایش یابد (Grzegorz, 2004: 29).

**درجه باز بودن اقتصاد:** بخش تجارت خارجی به عنوان یکی از بخش‌های اصلی اقتصاد در جریان جذب سرمایه تأثیرگذار است. درجه باز بودن اقتصاد نشان‌گر حجم مبادلات هر کشور با کشورهای دیگر است و با شاخص نسبت مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی سنجش می‌شود. در واقع کشورهایی که از سطح تجارت خارجی بالاتری برخوردار می‌باشند، در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توانا تر عمل می‌کنند (Li & Resnick, 2003: 183)؛ اما باز بودن اقتصاد دو اثر متضاد می‌تواند بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته باشد. نخست باعث توسعه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با جهت صادراتی می‌شود. دوم اثر منفی بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از جهت بازاری دارد. از جهت بازاری، پایین بودن درجه باز بودن اقتصاد،

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش می‌یابد، زیرا شرکت‌ها می‌خواهند از تعرفه‌ها و هزینه‌های انتقال اجتناب کنند و سرمایه‌گذاری‌ها را با استفاده از منابع تولید ارزان کشور مقصد به منظور صادرات، انجام دهند و این سرمایه‌گذاری در صورتی انجام می‌شود که تعرفه‌ها کاهش یابند (شاه‌آبادی و محمودی، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

**نرخ ارز:** نرخ ارز یکی دیگر از عوامل مؤثر در فرآیند انتقال سرمایه است. ثبات نرخ ارز، اطمینان در محیط اقتصادی داخل را افزایش می‌دهد و بدین طریق تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در حال و آینده را منطقی‌تر می‌نماید. ناپایداری و عدم ثبات، از دید سرمایه‌گذاران خارجی امری منفی به شمار می‌رود و بدین طریق جذابیت سرمایه‌گذاری در کشورها را کاهش می‌دهد. کیوز در سال ۱۹۸۹ با بررسی سرمایه‌هایی که آمریکا از ۱۲ کشور مختلف جذب کرده بود به این نتیجه رسید که تقویت پول رایج یک کشور در مقابل دلار آمریکا یک متغیر تبیینی مهمی برای جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. همچنین فروت و آستین در ۱۹۹۱ در مطالعه خود این‌طور نتیجه‌گیری کرده‌اند که کاهش ارزش دلار موجب ارتقاء نسبی جایگاه سرمایه‌گذاران خارجی و در نتیجه کاهش هزینه سرمایه‌گذاری می‌شود (Glauco & Kevin, 2004: 20)؛ بنابراین نرخ ارز و بی‌ثباتی در آن باعث عدم اطمینان نسبت به آینده و تغییر ارزش دارایی‌های داخلی می‌شود و زمینه مساعد برای سرمایه‌گذار فراهم نمی‌شود (باقری، ۱۳۸۴: ۳۴).

**تورم:** افزایش مداوم قیمت‌ها منجر به کاهش ارزش دارایی‌های داخلی می‌شود، در نتیجه سرمایه‌داران و شهروندان ترجیح می‌دهند برای حفظ ارزش واقعی دارایی‌های خود ترکیب بهینه آن‌ها را به نفع دارایی‌های خارجی تغییر دهند (خروج سرمایه). از سوی دیگر، افزایش قیمت‌ها به کاهش سود خالص سرمایه‌گذاری و ارزش دارایی‌ها می‌انجامد و ورود سرمایه به کشور را کاهش می‌دهد (شاه‌آبادی و محمودی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). تورم منجر به افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و کاهش متوسط سررسید وام‌های تجاری و اختلال در اطلاعات منتقل‌شده از طریق قیمت‌ها می‌شود. تورم نشانه بی‌ثباتی و عدم کنترل سیاست‌های کلان است و با جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ارتباط منفی دارد (باقری، ۱۳۸۳: ۳۴).

**اندازه دولت:** اندازه دولت جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را از طریق بهبود شرایط برای رشد اقتصادی و افزایش کارایی سیاست‌های عمومی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان (Newton, 1982:190 و Garcia-Sanchez et al, 2013: 568) بیان می‌کنند که حکومت‌های بزرگ از طریق خدمات عمومی می‌توانند کارایی دولت‌ها

را افزایش دهند. هم‌چنین، (Pajunen, 2008: 653) این نکته را که تصمیمات سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی به طور خاصی وابسته به شرایط جذابیت کشور میزبان از لحاظ رشد اقتصادی است. دولت‌ها می‌توانند این شرایط را از طریق ارائه کالاهای عمومی (Holmes et al, 2013)، زیرساخت‌ها (Yuan et al, 2010)، کنترل فساد (Buchanan et al, 2012)، ایجاد محیط قانون‌مند (Globerman & Shapiro, 2002) و بهبود حکمرانی خوب، فراهم نمایند.

**سرمایه انسانی:** اقتصاددانان توسعه در الگوهایی که ارائه داده‌اند متغیر کیفی سطح دانش و سرمایه انسانی را مطرح کرده‌اند. متغیری که می‌تواند بسیاری از تغییرات دنیای خارج و واقعی را در صحنه علم اقتصاد توضیح دهد. از نظر آنان سطح دانش و سرمایه انسانی از عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، در اصل بزرگ‌ترین سرمایه است. این سرمایه‌گذاری زمینه ایجاد توانایی‌ها و مهارت‌ها را در انسان فراهم می‌کند و دارای بیش‌ترین بازدهی است. هر چه از سرمایه انسانی استفاده بیش‌تری به عمل آید، موجب افزایش مهارت‌ها و ارتقا بهبود کیفیت کار آنان خواهد شد (Karthik & Bask, 2006: 382). لذا تمام کشورها به دنبال ارتقای کیفیت نیروی انسانی خود می‌باشند. قابلیت نیروی کار تحت تأثیر آموزش توسعه می‌یابد و آموزش مستمر سبب می‌شود مهارت‌ها و قدرت تولید نیروی کار ارتقا یافته و آن را به صورت سرمایه انسانی در آورد؛ بنابراین هرچه فعالیت‌های آموزشی در کشور میزبان بالاتر باشد، انتقال فناوری سریع‌تر و بیش‌تر انجام خواهد شد؛ بنابراین، میزان انتقال فناوری به صورت مثبت با سطح سرمایه انسانی مرتبط است (اسد نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۸) و بهبود سرمایه انسانی و آموزش نیروی انسانی فرایند انتقال دانش، فناوری را بهبود داده و از سوی دیگر بهره‌وری نیروی کار را افزایش می‌دهد و بدین طریق تأثیر مستقیم بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خواهد داشت. در واقع جمعیت و نیروی آموزش‌دیده توانایی انجام کارهای پیچیده را به آسانی با وظایف خود وفق می‌دهند و منجر به جذب فناوری‌های جدید و لذا جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌گردد (شاه‌آبادی و محمودی، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

### ۲-۳-۳- عوامل حمایتی

برخی از کشورهای سرمایه‌پذیر جهت جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی اقدام به اعطای امتیازاتی می‌کنند. این‌گونه عوامل حمایتی و امتیازات از یک‌سو به قوانین گمرکی، قانون

کار، بیمه و سایر شرایط حمایت دولت از سرمایه‌های داخلی و خارجی وابسته بوده و از سوی دیگر با کارایی بازارهای مالی و سرمایه و در نتیجه کارایی سیستم اقتصادی کشور سرمایه‌پذیر مرتبط است. انجام اصلاحات از سوی دولت‌ها نیز می‌تواند بر روی جذب سرمایه به کشور میزبان تأثیرگذار باشد (بهکیش، ۱۳۸۱). مهم‌ترین عوامل تشویقی و حمایتی مؤثر بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عبارت‌اند از: معافیت مالیاتی در مورد تولیدات شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی، اعطای پوشش‌های بیمه‌ای به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، اعطای معافیت‌های گمرکی در مورد واردات نهاده‌های مورد نیاز شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی، اعطای یارانه در امر آموزش نیروی کار و توسعه منابع انسانی، ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی برای سرمایه‌گذاری، اعطای تسهیلات زیر بنائی و خدمات عمومی ارزان‌تر نظیر آب و برق، تصویب پروژه‌های سرمایه‌گذاری خارجی با کم‌ترین تشریفات اداری، تضمین برگشت اصل و سود سرمایه.

#### ۲-۴- سابقه تحقیق

لی و رسنیک<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) تأثیر دموکراسی (اندازه‌گیری شده توسط داده‌های Polity II) و حقوق مالکیت (با به‌کارگیری شاخص حقوق مالکیت استفاده شده توسط ناک و کیفر، بر پایه آمارهای راهنمای ریسک کشوری بین‌المللی) را بر جریان ورودی FDI بررسی کردند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد با ثابت نگه‌داشتن عواملی چون اندازه بازار و رشد اقتصادی، دموکراسی بر جریان ورودی FDI تأثیر منفی دارد در حالی که حمایت از حقوق مالکیت بر جریان ورودی FDI تأثیر مثبت خواهد داشت.

آنتونی و فیلیپوس<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) نقش آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی بر FDI را طی سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۷ در ۱۰۰ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه بررسی کردند. نتایج تخمین بیانگر اثر مثبت افزایش آزادی‌های مدنی و کیفیت بوروکراسی بر جذب FDI و اثر منفی آزادی‌های سیاسی بر جریان ورودی FDI است.

بأس و هفکر<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) به بررسی نقش ریسک سیاسی و نهادها بر FDI در ۸۳ کشور در حال توسعه طی دوره ۱۹۸۴-۲۰۰۳ پرداختند. نتایج نشان‌گر تأثیر مثبت و معنادار ثبات شیوه‌های حکمرانی، حاکمیت قانون و مقررات، دموکراسی، شاخص میزان جواب‌گویی دولت، کیفیت بوروکراسی و نیز بیان‌گر تأثیر منفی و معنادار فساد و

1. Li & Resniek  
2. Antoni & Philiapos (2005)  
3. Baas & Hefker

درگیری‌های قومی بر جذب FDI است.

برندان<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) تأثیر دموکراسی و حقوق مالکیت بر FDI در ۵۴ کشور در حال توسعه را طی دوره ۱۹۸۶-۱۹۹۷ بررسی کرد. نتایج مطالعه وی بیانگر تأثیر مثبت حقوق مالکیت، دموکراسی، اندازه بازار، درجه باز بودن و ثبات اقتصادی و سیاسی بر جذب FDI است. در مطالعه مذکور، درجه باز بودن تأثیرگذارترین عامل و بعد از آن ثبات اقتصادی، حقوق مالکیت، دموکراسی و ثبات سیاسی در رده‌های بعدی تأثیرگذاری بر جذب FDI قرار دارند.

آنگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) در تحقیقی به بررسی عوامل مؤثر بر جذب FDI در اقتصاد مالزی طی دوره ۱۹۶۰-۲۰۰۵ پرداخته است. نتایج تحقیق وی نشان داد که اندازه بازار و GDP حقیقی اثر مثبت و معنی‌دار بر جذب FDI دارد. همچنین افزایش سطح توسعه مالی (نسبت اعتبارات بخش خصوصی به GDP)، توسعه زیرساخت‌ها و درجه باز بودن بر FDI تأثیر مثبت دارد. از طرف دیگر، افزایش نرخ مالیات و افزایش نرخ ارز حقیقی بر جریان FDI تأثیر منفی می‌گذارد.

گورین و مانزوسی<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) در تحقیقی به بررسی ارتباط رژیم سیاسی و FDI از کشورهای پیشرفته به کشورهای نوظهور در طول دوره زمانی ۱۹۹۲-۲۰۰۴ با استفاده از روش داده‌های تابلویی و توبیت پرداختند. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که دموکراسی تأثیر مستقیم و معنادار بر جریان FDI از کشورهای پیشرفته به کشورهای نوظهور دارد. مولایی و احمدی (۲۰۱۳) در تحقیقی به بررسی تأثیر دموکراسی و ثبات سیاسی و اقتصادی بر FDI در ۱۳۸ کشور با گروه‌بندی توسعه‌یافته، در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته با استفاده از روش داده‌های تابلویی در طول دوره زمانی ۱۹۹۵-۲۰۱۰ پرداختند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که دموکراسی تأثیر مستقیم و معنادار و در کشورهای در حال توسعه تأثیر منفی و معنادار داشته و در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و معناداری بر FDI ندارد. همچنین ثبات اقتصادی و سیاسی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تأثیر مستقیم و معنادار و در کشورهای کمتر توسعه‌یافته تأثیر منفی و معنادار بر FDI دارد.

کاریوکی<sup>۴</sup> (۲۰۱۵) در تحقیقی به بررسی عوامل تعیین‌کننده جذب FDI در

1. Brendan

2. Ang

3. Guerin & Manzocchi

4. Kariuki

کشورهای اتحادیه آفریقا در طول دوره زمانی ۱۹۸۴-۲۰۱۰ با استفاده از روش داده‌های تابلویی با اثرات ثابت پرداخت. نتایج مطالعه وی حاکی از آن بود که ریسک اقتصادی، ریسک سیاسی و ریسک مالی تأثیر منفی و معنادار بر FDI دارد.

شاه‌آبادی و محمودی (۱۳۸۵) عوامل تعیین‌کننده FDI در اقتصاد ایران را در سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۸۲ بررسی کرده‌اند. نتایج به‌دست‌آمده بیان‌گر تأثیر مثبت و معنی‌دار متغیرهای زیرساخت‌های اقتصادی، سرمایه انسانی و منابع طبیعی موجود در اقتصاد ایران بر FDI است. همچنین متغیر حقوق سیاسی و متغیر موهومی انقلاب اسلامی به صورت معنی‌دار FDI تأثیر منفی دارد.

رضایی (۱۳۸۶) در تحقیقی با استفاده از روش توصیفی - مقایسه‌ای، عملکرد جذب FDI و شاخص حکمرانی خوب در ایران را طی دوره ۱۹۹۶-۲۰۰۵ با چین، برزیل و مالزی مقایسه کرده است. این مطالعه نشان می‌دهد که ایران در مقایسه با کشورهای دیگر در زمینه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موفق نبوده و نسبت به کشورهای منتخب شاخص حکمرانی خوبی ندارد. نویسندگان این مقاله معتقد است که کاهش مخاطره سیاسی ارتباط معنی‌داری با شاخص حکمرانی خوب دارد و بهبود شاخص حکمرانی قابلیت یک کشور در جذب FDI را افزایش می‌دهد. در ادامه، پس از مقایسه ایران با کشورهای موفق در زمینه مذکور، علت عدم موفقیت ایران در جذب FDI را میزان بالای مخاطره سیاسی دانسته و اظهار می‌دارد که هزینه‌های معاملاتی برخاسته از این ناطمینانی، مزیت مکانی ایران را تضعیف کرده است.

شاه‌آبادی و احمدی روشن (۱۳۹۰) در تحقیقی به بررسی نقش دموکراسی و حقوق مالکیت بر جریان FDI کشورهای D8 و G7 طی دوره زمانی ۱۹۹۵-۲۰۰۸ می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در هر دو گروه کشورهای مورد مطالعه، دموکراسی اثر منفی و معنی‌دار و حقوق مالکیت اثر مثبت و معنی‌دار بر جریان ورودی FDI دارد. درجه باز بودن اقتصاد در دو گروه کشورهای عضو D8 و G7 اثر مثبت و معنی‌دار و نرخ ارز مؤثر واقعی اثر منفی و معنی‌دار بر جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. همچنین درجه توسعه اقتصادی اثر مثبت و معنی‌دار بر جریان ورودی FDI کشورهای عضو G7 و نرخ تورم اثر منفی و معنی‌دار بر جذب FDI کشورهای D8 دارد.

آهنگری و رضایی (۱۳۹۰) در تحقیقی با بهره‌گیری از آزمون علیتی به بررسی رابطه علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های ترکیبی ۹۴ کشور پرداخته‌اند. نتایج نشان‌دهنده علیت دو طرفه از دموکراسی به سوی رشد اقتصادی است.



هاتف و کرباسی (۱۳۹۱) در تحقیقی به بررسی تأثیر شاخص‌های حکومتی و سرمایه‌گذاری خارجی بر سرمایه‌گذاری خصوصی در کشورهای آسیایی پرداخته‌اند. نتایج بیان‌گر وجود رابطه مکملی بین FDI و سرمایه‌گذاری خصوصی در گروه کشورهای کم‌درآمد و رابطه جایگزینی در گروه کشورهای با درآمد بالا است. همچنین سرمایه‌گذاری عمومی و رشد تولید داخلی واقعی اثرات مثبت و معناداری بر سرمایه‌گذاری خصوصی دارند.

گرایبی نژاد و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی به بررسی تأثیر متغیرهای نهادی و ساختاری بر FDI در ۳۰ کشور منتخب جهان در طول دوره زمانی ۱۹۹۸-۲۰۱۱ با روش گشتاورهای تعمیم‌یافته GMM پرداختند. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که شاخص حکمرانی خوب تأثیر مستقیم و معنادار بر FDI داشته است. در حالی که آزادی اقتصادی تأثیر منفی و معنی‌دار بر FDI داشت.

### ۳- روش تحقیق

#### ۳-۱- نمونه کشورهای مورد مطالعه

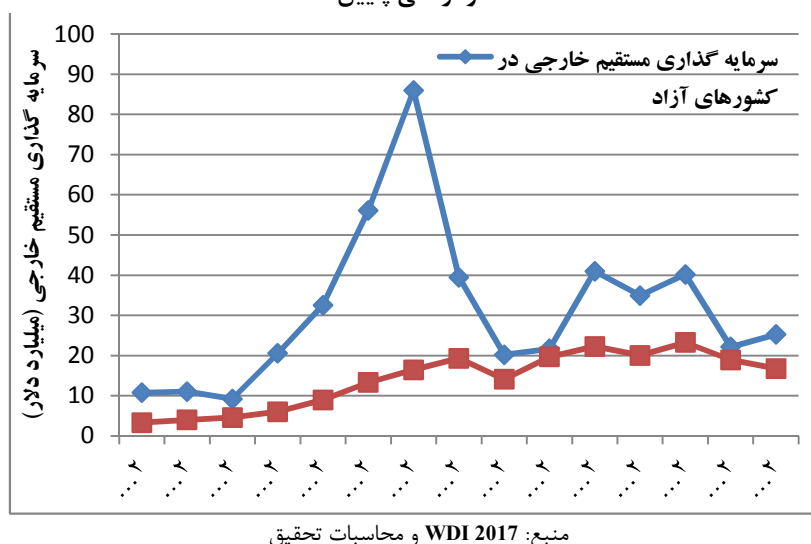
کشورهای منتخب با دموکراسی بالا شامل کشورهای: اتریش، برزیل، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایسلند، اسرائیل، ایتالیا، ژاپن، هلند، نیوزلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیتزرلند، اروگوئه، کره جنوبی، اسلوانی، پرو، انگلستان، شیلی، قبرس، رومانی و اسلواکی می‌باشند.

کشورهای منتخب با دموکراسی پایین شامل کشورهای: الجزایر، آذربایجان، بحرین، بلاروس، کامبوج، چاد، چین، مصر، ایران، اردن، قزاقستان، عمان، روسیه، رواندا، عربستان، تاجیکستان، تایلند، اوگاندا و یمن می‌باشند.

#### ۳-۲- روند متغیرهای اصلی تحقیق

روند متوسط سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دو گروه از کشورهای منتخب با دموکراسی بالا و کشورهای با دموکراسی پایین در طول دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۵ در نمودار (۱) نشان داده شده است.

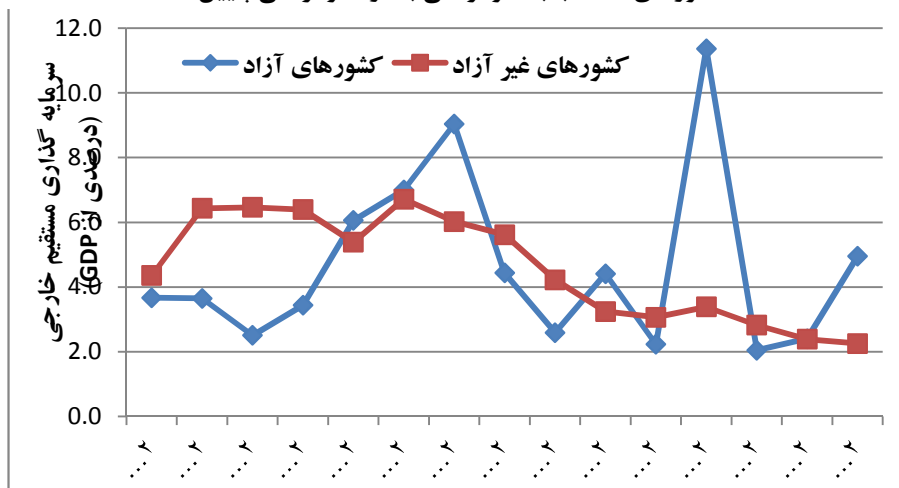
نمودار-۱: روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با دموکراسی بالا و دموکراسی پایین



همان‌طور که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در گروه منتخب کشورهای با سطح دموکراسی بالا از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۷ به میزان قابل توجهی افزایش داشته است به گونه‌ای که از رقم تقریباً ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به رقم نزدیک ۹۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ رسیده است؛ اما از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ به دلیل بروز بحران مالی در دنیا جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با کاهش قابل توجهی روبرو شده است. در سال ۲۰۱۰ میزان جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا به رقم تقریباً ۲۰ میلیارد دلار افت پیدا کرده است. در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ افزایش در حدود ۲۰ میلیارد دلاری را نسبت به سال ۲۰۱۰ داشته است، اما در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ دوباره میزان جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش پیدا کرده است. در گروه کشورهای منتخب با سطح دموکراسی پایین از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۸ میزان جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با شیب نسبتاً پایین در حال افزایش بوده است که از رقم تقریباً ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به رقم ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است. علی‌رغم کاهش جزئی در سال ۲۰۰۹، مجدداً تا سال ۲۰۱۳ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به این کشورها افزایش یافته از ۲۰ میلیارد دلار فراتر

رفته است. در این گروه کشورها نیز همچون کشورهای با سطح دموکراسی بالا تا سال ۲۰۱۵ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش داشته است. در کل میزان جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا در مقایسه با کشورهای با سطح دموکراسی پایین در طول دوره مورد بررسی بیش‌تر بوده است. روند متوسط سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی در دو گروه از کشورهای منتخب با دموکراسی بالا و کشورهای با دموکراسی پایین در طول دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۵ در نمودار (۲) نشان داده شده است.

نمودار ۲- روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (درصدی از تولید ناخالص داخلی) در کشورهای منتخب با دموکراسی بالا و دموکراسی پایین



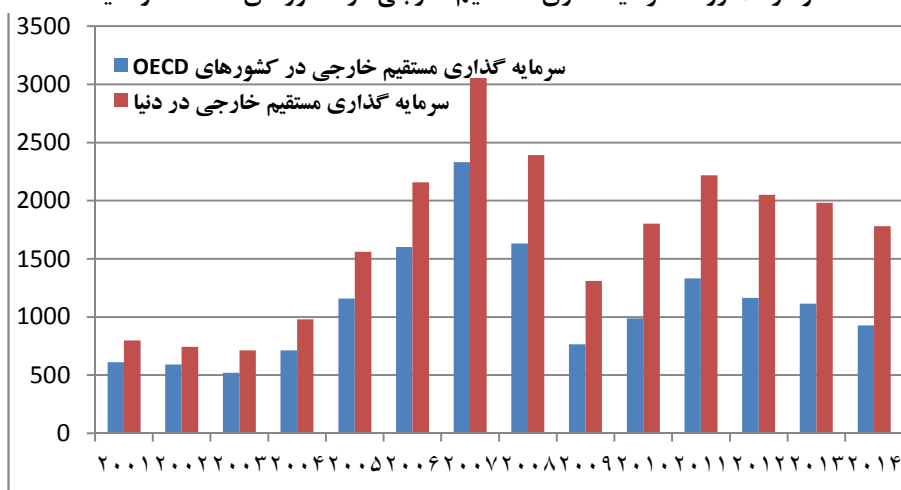
منبع: WDI 2017 و محاسبات تحقیق

همان‌طور که در نمودار (۲) مشاهده می‌شود متوسط سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با دموکراسی پایین از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۵ یک روند نزولی دارد. به طوری که میزان آن از حدود ۶/۵ درصد در سال ۲۰۰۲ به حدود ۲ درصد تولید ناخالص داخلی در مجموعه کشورهای مورد مطالعه در سال ۲۰۱۵ رسیده است. در حالی میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مجموعه کشورهای با دموکراسی بالا از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۷ روند افزایشی داشته و از حدود ۲ درصد در سال ۲۰۰۳ به حدود ۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۷ رسیده است؛ اما از سال ۲۰۰۸ دوباره به میزان

قابل توجهی کاهش پیدا کرده است که در سال ۲۰۱۱ به حدود ۲ درصد تولید ناخالص داخلی افت پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۲ یک افزایش جهشی پیدا کرده و بالای ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده که بلافاصله در سال ۲۰۱۳ افت ۹ درصدی را نشان داده است.

هم‌چنین روند جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای OECD و دنیا در طول دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۵ در نمودار (۳) نشان داده شده است.

نمودار ۳: روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای OECD و دنیا



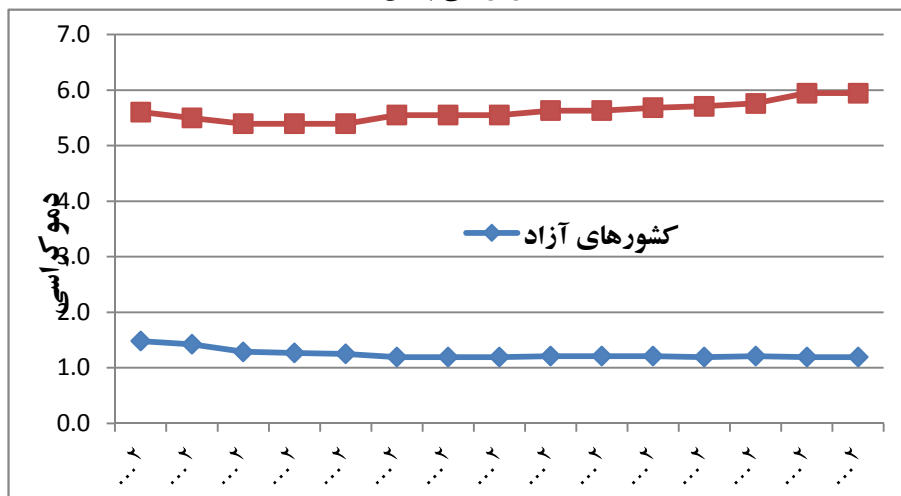
منبع: WDI 2017 (ارقام به میلیارد دلار)

در نمودار (۳) ملاحظه می‌شود، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای OECD و دنیا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ روند نزولی ملایمی را داشته است؛ اما از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ افزایش قابل توجهی را پیدا کرده است به گونه‌ای که در کشورهای OECD و دنیا به ترتیب تقریباً به ارقام ۲۳۳۰ و ۳۰۵۶ میلیارد دلار رسیده است؛ اما از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ به دلیل رکود و بحران مالی جهانی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش قابل توجهی را داشته است. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ مجدد جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افزایش یافته که از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ مجدد روند نزولی را داشته است.

دموکراسی: دموکراسی از طریق ایجاد زیرساخت‌های لازم برای حل و فصل رقابت‌های

سیاسی و اقتصادی ثبات سیاسی را در جهت بهبود رقابت‌های سازنده برای توسعه اقتصادی فراهم آورده و از بروز انحصارهای سیاسی جلوگیری به عمل می‌آورد که به دنبال آن سیاست‌های دولت مطابق با مطالبات مردم شکل یافته و پاسخ‌گویی دولت‌ها را در جهت کارآمدی سیاست‌ها پیش‌تر می‌کند. شاخص‌های مختلفی برای سنجش دموکراسی در کشورهای مختلف ارائه شده است، در این تحقیق از شاخص دموکراسی ارائه‌شده توسط خانه آزادی که از سال ۱۹۷۲ ارائه‌شده استفاده گردید. این شاخص دارای دو زیر شاخص آزادی سیاسی و آزادی مدنی است. دامنه عددی این شاخص بین ۱ تا ۷ است که عدد یک دموکراتیک‌ترین وضعیت و عدد ۷ بدترین وضعیت دموکراسی را نشان می‌دهد؛ بنابراین متوسط این شاخص در گروه کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و کشورهای منتخب با سطح دموکراسی پایین در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ در نمودار (۳) نشان داده شده است.

نمودار-۴: روند متوسط شاخص دموکراسی در کشورهای منتخب با دموکراسی بالا و دموکراسی پایین



منبع: موسسه خانه آزادی<sup>۱</sup> و محاسبات تحقیق

همان‌طور که در نمودار (۴) مشاهده می‌شود روند متوسط شاخص دموکراسی در

1. Freedom House

کشورهای با سطح دموکراسی بالا از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۵ بسیار نزدیک به یک که بهترین وضعیت سطح دموکراسی است، قرار دارد؛ اما در کشورهای با سطح دموکراسی پایین این شاخص نزدیک به شش بوده و از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۵ روند افزایشی محسوسی را دارد.

#### ۴- یافته‌های تحقیق

##### ۴-۱- تصریح مدل

در این تحقیق برای بررسی تأثیر دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دو گروه از کشورهای منتخب با دموکراسی بالا و کشورهای با دموکراسی پایین مدل مورد نظر در طول دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۵ با توجه به مبانی نظری و تعدیل و تلفیق مدل‌های مطالعات (جاکوبس و دی سویسا، ۲۰۰۳، مولایی و احمدی، ۲۰۱۳ و مشفق و همکاران، ۲۰۱۹) به صورت زیر تصریح می‌گردد:

$$FDI_{it} = \beta_0 + \beta_1 DEM_{it} + \beta_2 GFC_{it} + \beta_3 GPGDP_{it} + \beta_4 INF_{it} + \beta_5 LIT_{it} + \beta_6 TR_{it} + \beta_7 GOV_{it} + \beta_8 EXCH_{it} + \varepsilon_{it}$$

$FDI_{it}$ : جریان ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نسبت به تولید ناخالص داخلی در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$DEM_{it}$ : شاخص دموکراسی (میانگین حسابی دو شاخص آزادی‌های مدنی و سیاسی ارائه شود توسط خانه آزادی) در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$GFC_{it}$ : نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به تولید ناخالص داخلی در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$GPGDP_{it}$ : نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$INF_{it}$ : نرخ تورم در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$LIT_{it}$ : نرخ ثبت نام کنندگان در مقطع راهنمایی در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$TR_{it}$ : تجارت (نسبت مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی) در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$GOV_{it}$ : لگاریتم اندازه دولت (نسبت مخارج مصرفی به تولید ناخالص داخلی) در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$EXCH_{it}$ : نرخ ارز رسمی در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

$\varepsilon_{it}$ : جملات پسماند یا باقیمانده مدل در کشور  $i$  ام در سال  $t$  ام

آمار و اطلاعات متغیرهای تحقیق از بانک اطلاعات جهانی (2017) WDI استخراج و جمع‌آوری شده است. هم‌چنین آمار شاخص دموکراسی از موسسه خانه آزادی جمع‌آوری گردید.

#### ۴-۲- نتایج آزمون ساکن‌پذیری متغیرها

به منظور اجتناب از رگرسیون کاذب و جعلی اولین مرحله در انجام تخمین سری‌های زمانی بررسی وضعیت مانایی متغیرها است؛ زیرا در صورت استفاده از سری‌های نامانا در برآوردهای اقتصادسنجی مسئله بروز رگرسیون کاذب به وجود می‌آید که در این صورت نتایج به‌دست‌آمده قابل تفسیر و اعتماد نخواهد بود. در مورد داده‌های تابلویی نمی‌توان برای آزمون مانایی از آزمون‌های دیکی- فولر و دیکی- فولر تعمیم‌یافته بهره جست، بلکه لازم است به نحوی مانایی جمعی متغیرها آزمون شود (اشرف زاده و مهرگان، ۱۳۸۹). برای بررسی مانایی متغیرها در داده‌های تابلویی آزمون‌های لوین، لین و چو<sup>۱</sup>، ایم، پسران و شین<sup>۲</sup>، ADF-Fisher<sup>۳</sup>، PP-Fisher<sup>۴</sup>، چوئی<sup>۵</sup>، برایتونگ<sup>۶</sup> و هاردی<sup>۷</sup> معرفی شده‌اند؛ بنابراین در این قسمت از تحقیق با استفاده از آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو (LLC) ساکن‌پذیری متغیرها بررسی شده است. این آزمون فرضیه‌های زیر را مورد آزمون قرار می‌دهد.

$H_0$ : ریشه واحد داشتن متغیر

$H_1$ : ریشه واحد نداشتن متغیر

با توجه به آماره آزمون و ارزش احتمال آن می‌توان در مورد رد یا قبول فرضیه‌های مورد آزمون قضاوت کرد؛ بنابراین، اگر قدر مطلق آماره آزمون کوچک‌تر از قدر مطلق مقادیر بحرانی و یا ارزش احتمال آماره آزمون کوچک‌تر از ۵ درصد باشد، فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد (نامانا بودن) رد شده و فرضیه جایگزین مبنی بر مانایی متغیر پذیرفته می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده از این آزمون برای دو گروه منتخب کشورهای با دموکراسی بالا و کشورهای با دموکراسی پایین در جدول (۱) ارائه شده است.

1. Levin, Lin and Chu
2. IM, Pesaran and Shin
3. Fisher-type test using Augmented Dickey-Fuller
4. Fisher-type test using Augmented Philips-Prawn
5. Choi
6. Breitung
7. Hardi

جدول ۱: نتایج آزمون ساکن پذیری متغیرها با استفاده از آزمون لوین، لین و چو (LLC)

متغیر	شرایط آزمون	کشورهای با سطح	
		دموکراسی بالا	دموکراسی پایین
		احتمال	آماره آزمون
FDI	با عرض از مبدأ و روند	*./۰۰۰۰	-۳/۵۶
DEM	با عرض از مبدأ و روند	**./۰۴۰۳	-۱/۷۴
GFC	با عرض از مبدأ و روند	*./۰۰۰۰۳	-۲/۶۵
GPGDP	با عرض از مبدأ و روند	*./۰۰۰۰	-۸/۰۰
INF	با عرض از مبدأ و روند	*./۰۰۰۰	-۷/۰۸
LIT	با عرض از مبدأ و روند	**./۰۲۳۸	-۲/۶۳
EXCH	با عرض از مبدأ	*./۰۰۰۰	-۵/۲۰
TR	با عرض از مبدأ و روند	*./۰۰۰۰	-۱/۷۳
GOV	با عرض از مبدأ و روند	*./۰۰۰۰۳	-۴/۶۰

منبع: محاسبات تحقیق، \* و \*\* بیانگر معناداری در سطوح ۱ و ۵ درصد است.

نتایج به‌دست‌آمده از بررسی ساکن‌پذیری متغیرهای مدل برای کشورهای منتخب با دموکراسی پایین در جدول (۱) نشان می‌دهد که ارزش احتمال آماره آزمون لوین، لین و چو برای تمامی متغیرها کوچک‌تر از ۵ صدم می‌باشند و این نتیجه حاکی از رد فرضیه صفر مبنی بر داشتن ریشه واحد متغیرها است، لذا فرضیه مقابل آن یعنی مانا بودن متغیرها مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ بنابراین تمامی متغیرهای مدل در سطح داده‌های متغیرها ایستا می‌باشند.

#### ۳-۴- نتایج آزمون‌های تشخیصی

مدل پژوهش حاضر با استفاده از روش داده‌های تابلویی برآورد می‌شود. مسئله‌ای که اغلب در مطالعات کاربردی مطرح می‌شود این است که آیا امکان ادغام داده‌ها وجود دارد، یا اینکه مدل در مقاطع مختلف نتایج متفاوتی به دست می‌دهد. به عبارتی دیگر، آیا در مدل مورد نظر برای مقاطع مختلف شیب‌ها و عرض از مبدأها متفاوت است یا خیر؟ در صورت وجود ناهمگنی‌ها و تفاوت‌های فردی بایستی از روش داده‌های ترکیبی استفاده کرد. بدین منظور ابتدا باید قبل از هر نوع برآوردی به آزمون معنی‌دار بودن اثرات فردی پرداخته شود. آماره‌ای که برای آزمون معنی‌دار بودن یا نبودن اثرات فردی



به کار می‌رود، آماره F لیمر است. اگر در یک سطح معنی‌داری مشخص، آماره F محاسبه‌شده از مقدار آماره F جدول با درجه آزادی صورت (N-1) و مخرج (NT-N-K) بزرگ‌تر باشد؛ فرضیه صفر مبنی بر معنی‌دار نبودن اثرات فردی رد شده و بنابراین می‌بایست مدل به صورت پانل دیتا برآورد شود؛ اما اگر F محاسبه‌شده، از F مربوطه در جدول کوچک‌تر باشد، آن‌گاه فرضیه صفر را نمی‌توان رد کرد. در واقع مدل مورد نظر باید به صورت داده‌های برآورد شود که در ادامه نتایج حاصل از آزمون F لیمر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای تشخیص معنی‌دار بودن یا نبودن اثرات فردی، آزمون F لیمر انجام گردید سپس با استفاده از آزمون هاسمن نوع مدل پانل دیتا از حیث اثرات ثابت و یا اثرات تصادفی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج این دو آزمون برای دو گروه منتخب کشورهای با دموکراسی بالا و کشورهای با دموکراسی پایین، در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول ۲: نتایج آزمون F لیمر و آزمون هاسمن

کشورهای مورد مطالعه	آزمون	آماره	ارزش احتمال
کشورهای با سطح دموکراسی بالا	F لیمر	۸/۴۶	*./۰۰۰۰
	آزمون هاسمن	۱۸/۲۶	**./۰۱۹۳
کشورهای با سطح دموکراسی پایین	F لیمر	۸/۳۷	*./۰۰۰۰
	آزمون هاسمن	۳۰/۱۴	*./۰۰۰۲

منبع: محاسبات تحقیق، \* و \*\* بیانگر معناداری در سطح ۱ و ۵ درصد

همان‌طور که در جدول (۲) مشاهده می‌گردد، مقدار ارزش احتمال آماره F لیمر در هر دو گروه از کشورها کمتر از یک درصد است، بنابراین، در سطح اطمینان ۹۹ درصد؛ آماره F محاسبه‌شده نشان‌گر رد فرضیه صفر مبنی بر گروهی بودن روش تخمین و قبول فرضیه مقابل مبنی بر پانل دیتا بودن روش تخمین است. نتیجه آزمون هاسمن در جدول (۴-۴) نشان می‌دهد، ارزش احتمال آماره آزمون هاسمن در هر دو گروه از کشورها کوچک‌تر از سطح معنی‌داری ۵ درصد است؛ بنابراین، فرضیه صفر مبنی بر سازگاری تخمین با اثرات تصادفی در مقابل فرضیه سازگاری تخمین با اثرات ثابت رد می‌شود. لذا مدل‌ها برای هر دو گروه کشورهای مورد مطالعه، به روش داده‌های تابلویی با اثرات ثابت برآورد می‌شود.

#### ۴-۴- نتایج حاصل از برآورد مدل

نتایج حاصل از برآورد مدل تأثیر دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با استفاده از مدل داده‌های تابلویی با اثرات ثابت در کشورهای با سطح دموکراسی بالا و پایین در طول دوره زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۵ در جدول (۳) نشان داده شده است.

جدول-۳: نتایج مدل تأثیر دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی  
(متغیر وابسته: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی)

متغیر	علامت اختصاری	کشورهای آزاد ضریب	کشورهای غیرآزاد احتمال
عرض از مبدأ	C	۲/۳۳۴ (۰/۱۵۳۹)	-۲۲/۹۹۳ (*۰/۰۰۰۱)
دموکراسی	DEM	۰/۶۱۱ (*۰/۰۳۶۶)	۲۱/۵۱۲ (*۰/۰۰۰۰)
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی	GFC	۰/۲۴۰ (*۰/۰۰۰۰)	۰/۴۹۶ (*۰/۰۰۰۱)
نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه	GPGDP	۰/۰۸۸ (*۰/۰۱۲۱)	۰/۱۸۰ (*۰/۰۱۳۷)
نرخ تورم	INF	۰/۰۱۵۵ (۰/۵۴۰۱)	۰/۰۱۹ (۰/۷۵۹۰)
ثابت نام کنندگان مقطع راهنمایی	LIT	۰/۶۲۶ (*۰/۰۲۱۶)	۰۷E-۳.۴- (*۰/۰۴۶۷)
نرخ ارز	EXCH	-۰/۰۰۲ (۰/۱۳۸۱)	۰/۰۰۰۱ (*۰/۰۰۰۹۵)
تجارت	TR	۰/۰۳۰ (*۰/۰۰۰۰)	۰/۰۹۷ (*۰/۰۶۰۹)
اندازه دولت	GOV	-۰/۳۴۵ (*۰/۰۰۰۰)	۰/۱۷۹ (*۰/۰۴۶۶)
R <sup>2</sup>		۰/۷۳	۰/۶۲
R <sup>2</sup> تعدیل شده		۰/۷۰	۰/۵۷
آماره F		۲۶/۴۴	۱۲/۶۵
احتمال آماره F		۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰
دوربین واتسون		۱/۶۴	۰/۹۱

منبع: محاسبات تحقیق، \* و \*\* به ترتیب معناداری در سطح ۱ و ۵ درصد، اعداد داخل پرانتز بیان‌گر سطح احتمال

- با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از برآورد مدل با روش داده‌های تابلویی با اثرات در جدول (۳) می‌توان این‌گونه نتایج را مورد بررسی قرار داد.
- دموکراسی با ضریب  $0/611$  و  $21/512$  تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ترتیب در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و پایین دارد.
  - تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی با ضریب  $0/240$  و  $0/496$  تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ترتیب در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و پایین دارد.
  - نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه حقیقی با ضریب  $0/088$  و  $0/180$  تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و پایین دارد.
  - نرخ تورم با ضریب  $0/015$  و  $0/019$  تأثیر مستقیم بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و پایین دارد که از لحاظ آماری معنادار نیست.
  - تحصیلات با ضریب  $0/626$  تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا دارد. در حالی که کشورهای با سطح دموکراسی پایین، تحصیلات با ضریب  $-0/339$  تأثیر منفی و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی پایین دارد.
  - نرخ ارز با ضریب  $-0/002$  تأثیر منفی و بی‌معنی از لحاظ آماری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی و با ضریب  $0/001$  تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی پایین دارد.
  - تجارت با ضریب  $0/030$  و  $0/097$  به ترتیب تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و پایین دارد.
  - اندازه دولت با ضریب  $-0/354$  تأثیر منفی و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و با ضریب  $0/179$  تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب با

سطح دموکراسی پایین دارد.

### ۵- تحلیل نتایج

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از برآورد مدل مبنی بر تأثیر دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دو گروه از کشورهای منتخب با سطح دموکراسی بالا و کشورهای منتخب با سطح دموکراسی پایین مشاهده شد که دموکراسی در کشورهای با دموکراسی بالا با ضریب ۰/۶۱۱ و در کشورهای با دموکراسی پایین با ضریب ۲۱/۵۱۲ تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. با افزایش دموکراسی، دولت‌ها از طریق برقراری ثبات سیاسی اعتبار خود را به دست می‌آورد؛ بنابراین کشورهایی که بر اساس قانون و دموکراسی اداره می‌شوند، سرمایه‌گذاران خارجی به موقعیت‌های سرمایه‌گذاری مناسب‌تری دسترسی دارند. همچنین در صورت بالاتر بودن سطح دموکراسی کنترل فساد بهتر صورت می‌گیرد. حقوق مالکیت به نحو مطلوبی رعایت می‌شود، دولت‌ها پاسخ‌گوتر می‌گردند، سیستم‌های مالیاتی به صورت کارآمد فعالیت می‌کنند، رقابت‌پذیری کشورها با افزایش دموکراسی بهبود پیدا می‌کند که همه این عوامل منجر به تأثیر مستقیم دموکراسی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود. همچنین ملاحظه می‌شود تأثیر دموکراسی در کشورهای با سطح دموکراسی پایین در مقایسه با کشورهای با سطح دموکراسی بالا بیش‌تر است. در این مورد می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که در کشورهایی که سطح دموکراسی پایینی دارند، از جمله کشورهای در حال توسعه می‌باشند که در این‌گونه کشورها بهره‌وری سرمایه در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بالاتر است، بنابراین سرمایه‌گذاران خارجی تمایل بالایی برای سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه دارند. حال در کشورهای در حال توسعه با بهبود وضعیت سیاسی آن‌ها سرمایه‌گذاری عکس‌العمل بالایی نشان می‌دهد؛ بنابراین در کشورهای در حال توسعه با سطح دموکراسی پایین اندکی بهبود یافتن دموکراسی در آن‌ها، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به میزان نسبتاً بالایی افزایش پیدا می‌کند.

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده مشاهده شد که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در هر دو گروه از کشورهای مورد مطالعه تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. در این باره می‌توان گفت با افزایش سرمایه‌گذاری داخلی اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری افزایش پیدا می‌کند. همچنین با افزایش سرمایه‌گذاری‌های داخلی رقابت‌پذیری داخلی برای سرمایه‌گذاری و تولید بیش‌تر شده و

بدین طریق تمایل سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در این کشورها افزایش پیدا می‌کند. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در هر دو گروه از کشورهای مورد مطالعه تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. تولید ناخالص داخلی سرانه اندازه اقتصاد کشورها را نشان می‌دهد که در صورت افزایش اندازه اقتصاد در آن‌ها، تقاضا و مصرف و تولید در آن‌ها بیش‌تر می‌گردد که نیازمند افزایش سرمایه‌گذاری است. تجارت در هر دو گروه کشورهای مورد مطالعه تأثیر مستقیم و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. با افزایش حجم تجارت خارجی، رقابت‌پذیری اقتصادی کشورها بهبود پیدا می‌کند، هم‌چنین با افزایش صادرات نیاز به سرمایه‌گذاری جهت تولید و صادرات افزایش پیدا می‌کند که این مسئله جریان سرمایه‌گذاری خارجی به خصوص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را بهتر می‌کند. از سوی دیگر با بهبود جریان واردات، سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی به سهولت مواد واسطه‌ای و سرمایه‌ای مورد نیاز خود برای سرمایه‌گذاری را می‌توانند وارد کنند و بدین طریق افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی می‌دهد.

اندازه دولت در کشورهای با سطح دموکراسی بالا تأثیر مستقیم و معنادار و در کشورهای با سطح دموکراسی پایین تأثیر منفی و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. لذا می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که دولت در کشورهای آزاد با ایجاد زیرساخت‌های لازم برای سرمایه‌گذاران خارجی و عدم دخالت در فعالیت‌های تولیدی بخش خصوصی و عدم رقابت دولت با بخش خصوصی انگیزه سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی را بهبود می‌دهد؛ اما در کشورهای غیرآزاد و در حال توسعه دخالت دولت در اقتصاد که کارایی پایین‌تری دارند، سهم بخش خصوصی را در عرصه تولید و سرمایه‌گذاری کاهش می‌دهد. در واقع در این‌گونه کشورها دولت‌ها معمولاً رقیب بخش خصوصی به شمار می‌رود.

نرخ ارز رسمی در کشورهای با دموکراسی پایین تأثیر مستقیم و در کشورهای با دموکراسی بالا تأثیر منفی و معنادار بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارند. در این خصوص می‌توان به این موارد اشاره کرد که در کشورهای غیرآزاد دولت‌ها از طریق سیاست‌های ارزی به تشویق صادرات می‌پردازند. با افزایش صادرات، نیاز به سرمایه‌گذاری جهت افزایش تولید برای صادرات بیش‌تر می‌شود و لذا منابع داخلی در کشورهای غیرآزاد در حال توسعه کافی نبوده و نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی بیش‌تر است.

## منابع

- اسدنژاد، اعظم، ترابی، تقی و رادفر، رضا. (۱۳۹۵). «تأثیر کیفیت سرمایه انسانی بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مطالعه موردی». *فصلنامه علمی-پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری*، دوره ۵، شماره ۱۹، ۲۳۵-۲۵۴.
- اشرف‌زاده، سید حمیدرضا و مهرگان، نادر. (۱۳۸۹). *اقتصادسنجی پانل دیتا*. تهران: موسسه تحقیقات تعاون دانشگاه تهران.
- آهنگری، عبدالمجید و رضائی، روح‌الله. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی: با استفاده از داده‌های ترکیبی». *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، سال پنجم، ۱ (۱۳)، ۴۷-۶۵.
- باقری، شهلا. (۱۳۸۲). «سرمایه‌گذاری از منظر اقتصاد سیاسی». *مجله اقتصاد انرژی*، ۳۵، ۸۶.
- بهکیش، محمد مهدی. (۱۳۸۱). *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*. تهران: نشر نی.
- پارسامنش، مهرداد. (۱۳۷۸). نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد ایران. (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد)، گروه اقتصاد دانشگاه تهران.
- دودانگی، محمد. (۱۳۹۵). «عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ایران». *فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال ۲۰، شماره ۲۳، ۱۴۷-۱۳۱.
- ذوالقدر، مالک. (۱۳۸۸). «مبانی نظری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی». فصلنامه سیاست، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، ۲، ۸۹-۱۰۷.
- رضایی، مهدی. (۱۳۸۶). «تأثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ایران». *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۲۶، ۸۵-۱۰۴.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و عبدالله محمودی. (۱۳۹۰). «تعیین‌کننده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران». *جستارهای اقتصادی*، ۳ (۵)، ۱۲۶-۸۹.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و عبدالله محمودی. (۱۳۸۵). «تعیین‌کننده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (مطالعه موردی ایران)». *جستارهای اقتصادی*، شماره ۵، ۱۸۹-۲۰۷.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و احمدی روشن، زهرا. (۱۳۹۰). «بررسی نقش دموکراسی و حقوق مالکیت بر جریان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای D8 و G7».

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۶۰، ۱۶۳-۱۸۳.  
گرایی‌نژاد، غلامرضا، دقیقی اصلی، علیرضا و استاد رمضان، آذین سادات. (۱۳۹۳). «تأثیر عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با تأکید بر متغیرهای نهادی و ساختاری». *فصلنامه علوم اقتصادی*، ۸ (۲۹)، ۱۳۱-۱۴۹.  
مهدوی عادل، محمدحسین، حسین زاده بحرینی، محمدحسین و جوادی، افسانه (۱۳۸۷). «تأثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با درآمد متوسط». *مجله دانش و توسعه (علمی-پژوهشی)*، ۱۵ (۲۴): ۸۸-۱۰۶.

## References

- Angm J. B. (2007). Determinants of Foreign Direct Malaysia, *Journal of Policy Modeling*, Vol. 30, 185-189.
- Antoni, A. & Philiapos. F. (2005). Political Freedom and Civil Freedom Role of Foreign Direct Investment, *World Development*, Vol. 30, No. 1, 107- 19.
- Baas, M. & K. Hefker. (2005). Political Risk Role of FDI in Developing Countries, *Kiel Working papers*, no. 1122, Kiel Institute for World Economics, Kiel.
- Bank, A. S. (1979). *Manual for Cross-National Time Series Data*. Binghamton, N.Y.
- Bollen K. A. (1993). Political Democracy: Conceptual and Measurement Traps. *Studies in Comparative International Development* 25.
- Brendan, P. (2007). *Democracy, Property Rights and FDI in Developing Countries A Regional Analysis*, Honor Paper Presented to Macalester College, Economic Department. Minneapolisfed.org/mea/contest/ 2007 papers/ierpont.pdf.
- Buchanan, B. G., Le, Q. V., & Rishi, M. (2012). Foreign Direct Investment and Institutional Quality: Some Empirical evidence. *International Review of Financial Analysis*, 21, 81-89.
- Garcia-Sanchez, I. M., Cuadrado-Ballesteros, B., & Frias-Aceituno, J. (2013). Determinants of Government Effectiveness. *International Journal of Public Administration*, 36, 567-577.
- Gasiorowski, M. J. (1996). An Overview of Political Regime Change Data Set, *Comparative Political Studies*, 29.
- Gastile, R. D. (1983). *Table of Independent Nations: Comparative Measures of Freedom*, Freedom at Issue 106.
- Glauco, D & Kevin L. (2004). Foreign Direct Investment and Its Determinants, A look to the past, A view to the future. *In Foreign Investmen in developing countries*, by H. S. Kehal. London: Palgrave,

- Macmillan Ltd.
- Globerman, S., & Shapiro, D. (2002). Global Foreign Direct Investment Flows: The Role of Governance Infrastructure. *World Development Journal*, 30(11), 1899–1919.
- Grzegorz W. K. (2004). Globalization and Catching Up in the Emerging Market Economies. *The Nigeria Institute for International Affairs*, Lagos, Discussion Paper No. 2004/51
- Guerin, S. & Manzocchi, S. (2009). Political Regime and FDI from Advanced to Emerging Countries, *Review of World Economics*, 145 (2009), 1, 75-91.
- Gurr, T. D. (1990). Polity II: *Political Structure and Regime Change*, 1800-1986, Inter-University Consortium for Political and Social Research.
- Holmes, R. M., Jr., Miller, T., Hitt, M. A. & Salmador, M. P. (2013). The Interrelationships Among Informal Institutions, Formal Institutions and Inward Foreign Direct Investment. *Journal of Management*, 39(2), 531–566.
- Huntington, S. (1984). Will More Countries Become Democratic?, *Political Science Quarterly*, 99. 193–218
- Jakobsen, J. & I. de Soysa. (2006). Do Foreign Investors Punish Democracy? Theory and Empirics, 1948-2001, *Kyklos*, vol. 59, no. 3, 133-141.
- Kariuki, C. (2015). The Determinants of Foreign Direct Investment in the African Union, *Journal of Economics, Business and Management*, Vol. 3, No. 3.
- Karthik, N. & Bask, D. (2006). Human Capital in Service Organizations: Identifying Value Drivers, *Journal of Intellectual Capital*. Vol.7, No, 3, 381-393.
- Li. V. & Resnick. A. (2003). Reversal of Fortunes: Democratic Institutions and Foreign Direct Investment Inflows to Developing Countries, *International Organization*, vol. 57, no. 1, 175-211.
- Li.V. & Resnick. A. (1996). How Trade-Related are Intellectual Property Rights?, *Journal of International Economics*, Vol. 39. No. 4, 227-248.
- Lipset S. M. (1959). Some Social Requisite of Democracy, Economic Development and Political Development, *American Political Science Review*, 53.
- Molaie, B. & Ahmadi, A. (2013). The Effect of Democracy, Economic Stability and Political Stability on Foreign Direct Investment Evidence from 138 World's Countries, *Journal of Business and Economics*, Volume 4, No. 9, 881-894.
- Moshfique. U., Anup. C., Sheeba. Z., Sujana. S. & Jia. L. (2019). Institutional Determinants of Inward FDI: Evidence from Pakistan. *International Business Review*, 344–358.
- Newton, K. (1982). Is Small Really so Beautiful? Is Big Really so Ugly? Size, Effectiveness and Democracy in Local Government, *Political*



- Studies*, 30(2), 190-206.
- Pajunen, K. (2008). Institutions and Inflows of Foreign Direct Investment: A fuzzy-set Analysis. *Journal of International Business Studies*, 39(4), 652-669.
- Prezeworski, A. (1991). *Democracy and Market: Political and Economic Reforms in Eastern Europe and Latin America*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Przeworski, A. (2000). *Democracy and Development: Political Regimes and Economic Performance, 1950-1990*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Rieneld, S. A. (1985). *Encyclopedia of Public International Law*, Vol, 8. Amesterdam.
- Sadeghi Alavicheh, A. (2004). *The Identification of factors Effecting on Foreign Investment Absorption in Iran (from Experts and Government Officials Viewpoints)*, MA. Thesis, fredowski university of mashhad (in Persian).
- Shumpeter, J. (1976). *Capitalism, Socialism, and Democracy*. London, Allen & Unwin.
- Theo, S., Eicher, Helfman, L. & A. Lenkoski. (2012). Robust FDI Determinants: Bayesian Model Averaging in the Presence of Selection Bias, *Journal of Macroeconomics*, Vol. 34, 637-651.
- UNCTAD (2005). *Transnational Corporations, Transnational Corporations Journal*, United Nations publication, Vol. 14, No. 3.
- United Nations Conference on Trade and Development*, UNCTAD (1996). World Investment Report.
- Usman Arshad, M., Salman, M. & Syed Zulfiqar, A. S. (2012). The Determinants of Capital Inflow in Developing Economies an Empirical Study of Pull Factors, *Journal of Basic and Applied Scientific Research*, Vol. 2, No. 10, 9764-9769.
- Wafo, K. & Guyleo, P. (1998). *Political Risk and Foreign Direct Investment, Faculty of Economic and Statistics*, University of Konstanz.
- Wu, J. & S. Li. (2012). Foreign Direct Investment vs. Foreign Portfolio Investment: the Effect of the Governance Environment, *Management International Review*, No. 52, 643-670.
- Yuan, Y., Chen, Y. & Wang, L. (2010). Size of Government And FDI: An Empirical Analysis based on the Panel Data of 81 countries. *Journal of Technology Management in China*, 5(2), 176-184.
- Zamani, H. (2004). *Democracy & Sustained Economic Development*, Case of Iran, London.





## تأثیر نظامی‌گری بر رشد اقتصادی دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۳۲)؛ یک بررسی تاریخی

رحیم عابدینی<sup>۱</sup> - ابوالحسن فیاض انوش<sup>۲\*</sup> - مرتضی دهقان نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

در مقاله حاضر، تأثیر تاریخی نظامی‌گری بر رشد اقتصادی ایران طی دوره ۱۳۳۲-۱۳۵۷ بر اساس خاطرات کارگزاران حکومت پهلوی بررسی می‌شود. مسئله اصلی تحقیق این است که مخارج نظامی دوران پهلوی دوم چگونه بر رشد اقتصادی ایران تأثیر گذاشت؟ بنابر فرضیه تحقیق، در طول برنامه دوم عمرانی، هزینه‌های نظامی که علاوه بر درآمد ناکافی نفت، از کمک‌های بلاعوض خارجی به دست می‌آمد باعث اتلاف اندک منابع مالی کشور شد و در طول سه برنامه عمرانی بعدی که درآمد نفت رو به بهبود نهاد، هزینه‌های نظامی باعث انحراف منابع مالی شد و بر رشد اقتصادی ایران تأثیر منفی گذاشت. نتایج این تحقیق که با شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی و بر اساس منابع دست اول یعنی خاطرات کارگزاران پهلوی به انجام رسیده است، نشان می‌دهد که نظامی‌گری با تأثیر بر دو مؤلفه سرمایه مالی و سرمایه انسانی رشد اقتصادی ایران را که در سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ به رقم قابل توجهی رسیده بود، دچار آسیب و انحراف کرد و بر روند رشد اقتصادی تأثیر منفی گذاشت.

واژگان کلیدی: رشد اقتصادی، نظامی‌گری، کارگزاران پهلوی، بررسی تاریخی.

۱. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

## ۱- مقدمه

کیفیت اقتصاد یک کشور و رابطه آن با نظامی‌گری، بحث مهم و پیچیده‌ای است که از زوایای متعدد قابل بررسی و تأمل است. فعالیت‌های نظامی می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت و منفی بگذارد. بعضی کشورها از طریق تولید و فروش تسلیحات جنگی توانسته‌اند ارزش قابل توجهی به دست آورند؛ حتی شعله‌ور شدن آتش جنگ، تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی تولیدکنندگان سلاح به همراه عوامل سیاسی بوده است؛ اما در کشورهای عقب‌مانده وضعیت فرق دارد؛ به طوری که مبلغ قابل توجهی از بودجه مملکت، صرف مخارج نظامی می‌شود که معیشت مردم و فرآیند توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (دیزجی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

در ایران دوران پهلوی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که محمدرضا پهلوی با کمک ارتش، قدرت را به دست گرفت برای استحکام پایه‌های قدرت خود، تعداد نیروهای ارتشی را افزایش داد و با زیاد شدن تدریجی درآمدهای نفتی، بخش بزرگی از بودجه کشور که به روایت داریوش همایون در حدود ۶۸ درصد از بودجه کشور را شخص پادشاه کنترل می‌کرد (همایون، ۱۳۸۷: ۱۴۴)، صرف امور نظامی و خرید تسلیحاتی می‌شد. این افزایش نیروها و سپس افزایش مخارج ارتش، بر روی اقتصاد کشور تأثیر گذاشت. با توجه به اینکه رشد اقتصادی ایران در طی سه برنامه پنج‌ساله عمرانی مطابق آمار سازمان‌های مختلف که رقم واحدی را نشان نمی‌دهند ولی همگی رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهند؛ دغدغه اصلی مقاله حاضر پاسخ به این سؤال است که هزینه‌های نظامی در دوران پهلوی با چه سازوکاری بر رشد اقتصادی تأثیر گذاشت؟ بر اساس فرضیه این پژوهش، نظامی‌گری با جذب سرمایه مالی و نیز سرمایه متخصص انسانی در طول برنامه‌های عمرانی، باعث عدم توازن در رشد اقتصادی شد و بر رشد اقتصادی ایران تأثیر منفی گذاشت.

اختصاص بخش بزرگی از منابع مالی به هزینه‌های نظامی در کشورهای در حال توسعه باعث شده که پژوهش‌هایی در رابطه با تأثیر نظامی‌گری بر اقتصاد کشورها انجام گیرد. بر خلاف مطالعات فراوان خارجی که در زمینه تأثیر هزینه‌های دفاعی بر رشد اقتصادی کشورها انجام گرفته است، مطالعات داخلی چندان پررنگ نیستند. از مهم‌ترین مطالعاتی که در این مورد در عرصه اقتصاد و بر اساس فرمول‌های اقتصادی به انجام رسیده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت.

بیضایی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای برای اولین بار به بررسی رابطه بین مخارج نظامی و

رشد اقتصادی پرداخته است. این تحقیق از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۶ را با روش حداقل مربعات معمولی انجام شده است و نشان داده شده است که مخارج نظامی بر رشد اقتصادی تأثیر منفی دارد. همچنین بیضایی در این مقاله نشان داده است که تغییر نظامی حکومتی در ایران باعث کاهش سهم مخارج دفاعی در اقتصاد کشور شده است. حسنی صدرآبادی و کاشمیری (۱۳۸۶) نیز تأثیر هزینه‌های نظامی را بر رشد اقتصادی در فاصله دوره زمانی ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۳ بررسی کرده‌اند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد تأثیر هزینه‌های دفاعی بر رشد اقتصادی مثبت و معنی‌دار است. پورصادق، کاشمیری و افتخاری شاهی (۱۳۸۶) در مطالعه خود از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۴ در مورد اثر مخارج نظامی بر رشد و توسعه اقتصادی به این نتیجه رسیدند که مخارج نظامی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته است.

به هر حال دسته‌ای از پژوهش‌ها رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و مخارج نظامی را نشان می‌دهند، دسته‌ای از پژوهش‌ها اعتقاد دارند که اگر هزینه‌های نظامی در سطح قابل ملاحظه‌ای نباشد اثر مثبت بر رشد اقتصاد دارد، اما در حجم وسیع‌تر، اثر مخارج نظامی منفی می‌شود، همچنین در کشورهایی با منابع تولیدی فراوان، نظامی‌گری دارای تأثیر مثبت و در کشورهایی که به لحاظ منابع تولید فقیر هستند دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی است. سرانجام پژوهش‌های زیادی اعتقاد دارند که مخارج نظامی دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری است.

در مورد تحقیقات تاریخی در رابطه با ارتش دوران پهلوی، تقریباً تمامی آثاری که به بررسی وضعیت سیاسی و اقتصادی آن دوران پرداخته‌اند، فصلی راجع به مخارج نظامی و خرید پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و نیز فساداتی که از این راه متوجه اقتصاد کشور بوده است، اختصاص داده‌اند.

کتاب *ایران سراب قدرت* اثر رابرت گراهام با عنوانی با مضمون «نتیجه در مقابل خرج» به تأثیر منفی هزینه‌های نظامی بر اقتصاد از سه منظر تحصیل اعتبارات، دسترسی به فناوری و تحصیل منابع انسانی اشاراتی گذرا داشته است (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۳۲).

هالیدی هم در کتاب *ایران: دیکتاتوری و توسعه* در مبحثی در مورد نظامیان از یک طرف؛ از نقش مثبت ارتش در کارهای تولیدی، خدماتی و عمرانی تحت عنوان برنامه اصلاحات ارضی از طریق سپاه دانش و سپاه بهداشت اشاره می‌کند و از طرفی دیگر می‌گوید که تقدم در بودجه ارتش، به انحراف منابع انجامیده و در مسیر توسعه ایران

کثری پدید آورده است. به نظر وی ایران علی‌رغم درآمد نفت هنوز نسبت به نیازهایش از کمبود سرمایه رنج می‌برد و پولی که صرف خرید اسلحه نمود، آن را از دست اشکال دیگر سرمایه‌گذاری بیرون آورد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۶۸).

در خلال خاطرات نظامیان و تحریرات آن‌ها به نقش مثبت ارتش در اقتصاد اشاره شده است؛ مانند خاطرات ارتشبد عظیمی که یکی از خدمات بزرگ ارتش را سواد آموزی و مهارت آموزی به سربازانی می‌داند که در حین دوره خدمت بودند. کتاب پاسخ به تاریخ محمدرضا پهلوی اقدامات سپاهیان دانش و سپاهیان بهداشت که زیر نظر ارتش راهی روستاها می‌شدند را در جهت توسعه و عمران ایران بسیار مهم دانسته است (پهلوی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

مقاله نقش ارتش در اقتصاد اثر سپهبد باقر کاتوزیان ضمن طرح سه نظریه انتقادی - اتلاف منابع مالی و انسانی، گرانی قیمت‌ها و اتلاف ارز - هنگام پاسخ‌گویی می‌نویسد که اتلاف منابع انسانی در هنگام خدمت در زیر پرچم مختص کشورهای پیشرفته است و اتفاقاً در کشورهای در حال توسعه اگر جوانان به جای بیکاری و خیابان‌گردی در سربازخانه‌ها آیند به تقویت قوای فکری و جسمی آن‌ها منجر می‌شود. همچنین اضافه می‌کند که ارتش کشور ما نه تنها اتلاف ارزی نداشته بلکه تقریباً تمامی احتیاجات ارتش که محتاج به ارز خارجی بود، از ایالات متحده آمریکا بلاعوض به دست می‌آمد. (کاتوزیان، ۱۳۴۴: ۱۱۰۷-۱۱۰۲).

رویکرد تاریخی پژوهش حاضر متفاوت از یک پژوهش اقتصادی کلاسیک بر اساس شگردهای ماهرانه مدل‌سازی و آمارسازی است. در تحقیق تاریخی داده‌ها بر اساس فرمول ساخته و تولید نمی‌شوند، بلکه در متون تاریخی و اسناد و مدارک به یافتن داده‌ها اقدام می‌شود. دیگر اینکه؛ این پژوهش با استفاده از خاطرات دست‌اندرکاران سیاست و اقتصاد آن دوران درصدد بررسی تأثیر ماهیت نظامی‌گری حکومت پهلوی بر عملکرد اقتصادی با تأکید بر دو مؤلفه بهره‌وری سرمایه مالی و سرمایه انسانی است و اتفاقاً وجه تمایز آن نیز همین داوری دست‌اول کارگزاران است. بر همین اساس؛ اول به تعریف مفاهیم مبادرت خواهد شد و سپس از خلال خاطرات کارگزاران دوران پهلوی، تأثیر نظامی‌گری بر دو عامل این شاخص اصلی اقتصاد کلان ایران در فاصله زمانی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، پرداخته می‌شود.

## ۲- تعاریف مفاهیم

### ۲-۱- بهره‌وری

در مورد بهره‌وری، تعاریف گوناگون توسط افراد مختلف در گرایش‌های علمی مختلف ارائه شده است؛ اما در قلمروی علم اقتصاد، برای نخستین بار توسط دکتر کنه<sup>۱</sup> در سال ۱۸۵۰ به کار برده شد؛ و بعداً لیتره<sup>۲</sup>، بهره‌وری را به صورت استعداد تولید کردن تعریف کرد. تعریف دقیق‌تر این اصطلاح در اوایل قرن بیستم به این صورت بود «رابطه بین ستاده و عوامل به کار رفته در تولید آن ستاده» (رحیمی‌فر، ۱۳۸۷: ۴۷). آژانس بهره‌وری اروپا، بهره‌وری را درجه استفاده مؤثر از هر یک از عوامل تولید می‌داند. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، بهره‌وری را این‌گونه تعریف می‌کند: بهره‌وری، مساوی نسبت ستانده به یکی از عوامل تولید است (مقدم تبریزی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۷).

از دیدگاه اقتصاد کلان، علاوه بر عوامل پایه‌ای و اولیه تولید مانند نیروی کار و سرمایه و مواد خام و انرژی عوامل ثانویه مانند دانش فنی، مدیریت و زیرساخت‌های فیزیکی مثل راه‌ها و بندرها برای افزایش بهره‌وری در اقتصاد ضروری است؛ اما در این مقاله از میان عوامل متعدد اولیه و ثانویه، به نقش دو عامل یعنی عامل انسانی و سرمایه، در بهره‌وری و سپس رشد اقتصادی با تأکید بر نظامی‌گری پرداخته می‌شود. از این منظر، نظامی‌گری با بلعیدن سرمایه‌ها جهت خرید ادوات نظامی و نیز جذب افراد زبده و متخصص نیروی کار بر کیفیت اقتصاد تأثیر می‌گذارد؛ و از طرفی دیگر به واسطه فعالیت‌های اقتصادی در یک رقابت نابرابر با بخش خصوصی به ایجاد رانت و کارهای غیرمولد کمک می‌کند.

### ۲-۲- رشد اقتصادی

در ادبیات فارسی مفهوم رشد<sup>۳</sup> به معنای بزرگ شدن و دارای مفهوم کمی است و متکی به آمار و ارقام است که در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت به کار می‌رود. رشد اقتصادی عبارت است از تغییرات آرام و تدریجی در شرایط اقتصادی که بر اثر افزایش پس‌اندازها به وجود می‌آید. به عبارت ساده‌تر اگر تولید کالا و خدمات در یک کشور افزایش یابد که منتج به افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی شود، می‌توان این افزایش را رشد اقتصادی

۱. Quesney

۲. Litre

۳. Growth

تلقی کرد (گیلیس، ۱۳۷۹: ۳۴) و این افزایش تولید و انباشت سرمایه به عنوان پیش درآمدی برای توسعه اقتصادی است.

### ۲-۳- توسعه اقتصادی

واژه توسعه<sup>۱</sup> در فرهنگ وبستر به معنی تکامل تدریجی، بهتر و بزرگ شدن است. اگرچه به لحاظ معنایی بین دو مفهوم رشد و توسعه، شباهت وجود دارد اما تفاوت در بعد کیفی توسعه است که دارای ابعاد گوناگونی است و واژه رشد فاقد تمامی آن ابعاد است. توسعه اقتصادی، مفهومی فراتر از تولید بیشتر است و به بیان دیگر، رشد اقتصادی بخشی از فرایند توسعه است. توسعه اقتصادی، فرایندی است که در آن یک رشته تحولات و تغییرات بنیادی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وقوع می‌پیوندد. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که همراه با توسعه اقتصادی، رشد اقتصادی نیز هر چند با تأخیر حاصل شود؛ اما این امکان وجود دارد که رشد اقتصادی به توسعه اقتصادی منجر نشود (روزبهان، ۱۳۸۷: ۱۰). آنچه در این مقاله مدنظر است این است که رشد اقتصادی ایران که با کمک درآمد نفت، در دهه چهل و پنجاه شمسی، به رقم قابل توجهی رسیده بود، به علت انحراف سرمایه‌گذاری در مؤلفه‌های مرتبط با اقتصاد و اختصاص آن به مخارج نظامی، نمی‌توانست به توسعه اقتصادی پایدار و متوازن منجر شود.

### ۳- مبانی نظری

در رابطه با رشد اقتصادی و فاکتورهای تأثیرگذار بر آن، بحث‌های فراوانی وجود داشته است. یکی از عواملی که در نظریات اقتصادی همواره به عنوان عاملی تأثیرگذار بر رشد اقتصادی مطرح بوده است، مخارج نظامی است. تحقیقات در این رابطه با مطالعات تجربی بنوا شروع شد (فطرس و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳) وی از اثر مثبت مخارج نظامی بر رشد اقتصادی در ۴۴ کشور کمتر توسعه‌یافته، طی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۵ نتیجه‌گیری کرد. در حالی که بر اساس مدل سرمایه‌گذاری دارای شتاب قابل انعطاف در پژوهش‌های مینتز<sup>۲</sup> و هوانگ<sup>۳</sup> روشن شد که مخارج نظامی میزان سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد

<sup>۱</sup> Development

<sup>۲</sup> Mintz

<sup>۳</sup> Huang



اقتصادی را کاهش می‌دهد. همچنین مدل رشد هارود - دومارد که در بین ۴۵ کشور در بازه زمانی (۱۹۶۵-۱۹۷۳) انجام گرفت؛ نشان داده شد که مخارج نظامی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد (بیضایی، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۰).

به طور کلی، رابطه رشد اقتصادی و مخارج نظامی را بر اساس دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرار داد. بر اساس نظریه گروه اول؛ گسترش مخارج نظامی با توجه به محدودیت‌های بودجه‌ای در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، از طریق جایگزینی این مخارج با مخارج غیرنظامی بخش عمومی مثل بهداشت و آموزش و نیز افزایش مالیات‌ها و گسترش حجم پول، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. دیدگاه گروه دوم این است که افزایش مخارج نظامی به ایجاد امنیت کمک می‌کند. با جذب نیروی کار، به ایجاد اشتغال کمک می‌کند؛ و به طور کلی، با افزایش سطح تقاضا، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد (فطرس و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۳). این تحقیق با بررسی ابعاد اقتصادی هزینه‌های نظامی دوران پهلوی، درصدد است تأثیر آن را بر رشد اقتصادی نشان دهد تا در نهایت مشخص شود رشد مخارج نظامی باعث تقویت یا تضعیف رشد اقتصادی شد.

#### ۴. تقدم مخارج نظامی و اتلاف منابع مالی در برنامه هفت‌ساله دوم

فلسفه وجود ارتش در کشورهای جهان، ایجاد و بسط امنیت است. سابقه تاریخی کشور ما از ناامنی داخلی و عدم سرمایه‌گذاری اقتصادی حکایت دارد و نبود یک ارتش منظم و منسجم برای برقراری امنیت در این امر دخیل بوده است. طبیعی است تا ارتشی نباشد، امنیتی وجود نخواهد داشت و هرج‌ومرج به سکه رایج تبدیل خواهد شد. در صورت عدم وجود ارتش و امنیت، فعالیت اقتصادی برای رفع حوائج ملی مقدور نبوده و کوششی برای ترقی اجتماعی امکان‌پذیر نیست. والتر اویکن<sup>۱</sup> اقتصاددان بزرگ آلمانی می‌نویسد: «در دشت اغتشاش برای ترقی اجتماعی و ناامنی هرگز تخم اقتصاد نروید.» (کاتوزیان، ۱۳۴۴: ۱۱۰۱).

بحث بر سر وجود ارتش نیست، بلکه در ایران بعد از ۱۳۳۲ ش. (۱۹۵۳ م.) اختصاص اعتبارات حداکثری خارج از توان اقتصادی کشور به امور نظامی باعث عقب افتادن دیگر فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در آن دوران شده بود. سه هفته پس از کودتای ۲۸ مرداد، یک کمک ۴۵ میلیون دلاری پرداخت شد و بلافاصله بعد از معامله

<sup>۱</sup>. Walter Eucken

کنسرسیون نفتی در سال ۱۳۳۳ ش. (۱۹۵۴ م.) یک کمک ۱۲۷ میلیون دلاری به ایران داده شد. سایر کمک‌ها نیز در پی پیوستن ایران به پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴ و سنتو در ۱۳۳۷ اعطا شد (کدی، ۱۳۸۵: ۲۲۶۵-۲۵۸). کمک‌ها و وام‌های اقتصادی آمریکا به ایران در این دوره بالغ بر ۹۲۰ میلیون دلار می‌شد که از این مقدار ۵۲۰ میلیون برای سازماندهی اقتصادی و ۵۰ درصد باقیمانده صرف امور نظامی کردن ایران شد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). بیشتر این کمک‌های آمریکا در جهت امور نظامی مصرف می‌شد که به خاطر همین موضوع، ابتهاج با بیانی اعتراضی نسبت به آدمیرال رادفورد، رئیس ستاد آیزنهاور چنین می‌گوید که کمک نظامی به ایران در جهت پیشرفت ایران نیست، بلکه ایران برای توسعه اقتصادی نیاز به کمک دارد. به دلیل اینکه نیروی نظامی قدرتمند در اقتصاد ضعیف امکان‌پذیر نیست، ایران ارتش بزرگ لازم ندارد. ایران برای توسعه اقتصادی به کمک لازم دارد (فرمانفرماتیان، ۱۳۸۱: ۲۰۹-۲۰۸). افزون بر کمک‌های مالی آمریکا، بخش بزرگی از درآمد نفت نیز در همین زمینه صرف می‌شد. این دقیقاً خلاف آن فلسفه توسعه اقتصادی و اجتماعی بود که ابتهاج در رأس سازمان برنامه آن را دنبال می‌کرد. نظر ابتهاج این بود که درآمدهای نفتی در پروژه‌هایی که زندگی روزانه مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مصرف شود. خود وی می‌گوید: به شاه گفته بودم اگر ما مجبور باشیم بین مخارج نظامی و توسعه یکی را انتخاب کنیم، بی‌درنگ توسعه را انتخاب خواهیم کرد. اگر درآمدهای نفتی را به درستی و از خود گذشتگی برای تغییر شرایط زندگی مردم مصرف کنیم، هم شرایط مادی ایران و وضعیت زندگی میلیون‌ها نفر بهبود پیدا می‌کند و هم برای تغییر شرایط نیازی به نیروی نظامی نخواهیم داشت. مردم ایران باید از ما پشتیبانی کنند، نیرویی که از هر نیروی نظامی برای کشور مهم‌تر است (بوستاک و جونز، ۱۳۹۵: ۲۳۶).

طبق قانون می‌بایست حداقل ۸۰ درصد منابع مالی برنامه دوم که به طور عمده از درآمدهای نفتی تأمین می‌شد و تا اندازه‌ای با استقراض خارجی پشتیبانی می‌شد، جذب سازمان برنامه شود؛ اما به دلیل تأمین نشدن این درصد سازمان برنامه با مشکلات زیادی در اجرای برنامه‌های عمرانی روبرو شد و موضوع اولویت‌بندی مخارج به میان آمد. ابتهاج اعتقاد داشت که منابع مورد نیاز برای توسعه اقتصادی می‌بایست در بالاترین اولویت حتی بالاتر از مخارج نظامی باشد، این نگاه، موجب خشم شاه شد که پس از برکناری مصدق، از نظر او گسترش ارتش و مخارج مربوط به آن، از هر حوزه دیگری مهم‌تر بود. (بوستاک و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۲).

در طول برنامه هفت‌ساله دوم عمرانی که به مدد قرارداد کنسرسیوم، درآمد نفت ایران افزایش پیدا کرد، سیاست تعدیل بودجه و جلوگیری از افزایش هزینه‌های جاری دنبال نشد و قسمتی از درآمدهایی که می‌بایست به برنامه دوم تعلق گیرد، صرف امورات دیگر شد و ارتش در پوشش حمل‌ونقل اعتباراتی اضافه جذب می‌کرد که باعث شد سازمان برنامه وام‌های بیشتری از خارج اخذ کند (صفی اصفیا، ۱۳۴۱: ۷۹). به دلیل همین کمبود اعتبارات بود که سازمان برنامه یک اعتبار ۴۰ میلیون دلاری برای سد دز جذب کرد و همچنین هنگام ریاست خسرو هدایت بر سازمان برنامه برای شاهراه خرمشهر به رشت که از تهران هم عبور می‌کرد، ۷۰ میلیون دلار نیز از بانک بین‌الملل اعتبار جذب کرد (Sepehri, 1988: 14). اخذ این چند فقره وام موجب کاهش سهم سازمان برنامه از ۸۰ درصد درآمد نفت به ۶۰ درصد در طول چند سال آخر برنامه دوم شد که رکود شدیدی بر پروژه‌های عمرانی حاکم کرد و فضای اقتصادی را بحرانی نمود.

افزون بر این، اعتبارات اخذ شده که در سال ۱۳۳۳ حدود ۸۱/۴ و در سال ۱۳۳۵ معادل ۱۴۰/۴ میلیون دلار بود، از سال ۱۳۳۷، رقم استرداد اصل و بهره وام‌های قبلی، ناگهان رو به افزایش گذاشت و از ۱۳/۲ میلیون دلار در سال ۱۳۳۳ به ۵۸/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۳۷ و حدود ۱۱۹ میلیون دلار در سال ۱۳۴۰ افزایش یافت. در این سال‌ها، فشار بر منابع ارزی چنان زیاد بود که تحت عنوان تغییر در موجودی ارز، بیش از ۹۱ میلیون دلار از منابع دولت کاسته شد (لیلاز، ۱۳۹۲: ۳۵). به نوشته مجله نیوزویک در سال ۱۹۶۴ به خصوص پس از مرگ کندی، کشورهای جهان سوم سالی چهار میلیارد دلار فقط بابت بهره وام‌هایی پرداخته‌اند که قسمت عمده این وام‌ها صرف خرید اسلحه و مهمات و حق دلالی و رشوه که بخش لاینفک این نوع معاملات بود شده است. کما این‌که برای هر ده هواپیمای دست دوم ۷۴۷ که به دستور شاه خریداری شد بنا به گزارش وال استریت جورنال، بیست میلیون دلار حق‌العمل به اشرف پهلوی پرداخت شد و بابت خرید هواپیماهای اف ۱۴، برادران لایو به ۲۸ میلیون دلار از ۸۹ میلیون دلاری که بابت دلالی وعده داده شد دست یافتند (Mahvi, 1985: 57).

بی‌نظمی به همراه تبذیر بودجه، در کنار تورم ناشی از تزریق منابع بانکی، تورم داخلی را رقم زد که حاصل آن رکود به همراه تورم در سال‌های پایانی دهه ۳۰ بود و صرف نظر از دلایل سیاسی، باعث قدرت گرفتن علی‌امینی شد که برای جلوگیری از این بی‌نظمی بودجه‌ای و هزینه‌کرد درست آن به نخست‌وزیری رسید؛ اما خود وی هم بر اثر اعتراض به عدم تخصیص بهینه اعتبارات استعفا کرد. علی‌امینی در پاسخ به درخواست

شاه در خصوص اولویت دادن به اعتبارات ارتش چنین به شاه پاسخ می‌دهد که: «در هر موقعیتی یک اولویتی است الان به نظر من اولویت وزارت جنگ نیست. اولویت بهداشت است، کشاورزی است، فرهنگ است. این‌ها مهم است.» (Amini, 1995: 134). سپس ادامه می‌دهد: ۱۵ درصد از اعتبار تمام وزارتخانه‌ها حذف شده است. وزارت بهداشت جز حقوق کارمند هیچی ندارد. حتی در تهیه دارو هم مشکل دارد. آن وقت ممکن نیست که تمام بودجه وزارت جنگ در مرتبه تقدم تحصیل در مرتبه «الف» باشد. مجموع این دلایل، استعفا را بر امینی تحمیل کرد (Amini, 1995: 135). خلاصه بحث این است: افزایش مخارج نظامی در طول برنامه دوم با توجه به کمبود بودجه، دولت را در بخش سرمایه‌گذاری زیربنایی با محدودیت مواجه کرد.

#### ۵. انحراف منابع مالی در سه برنامه پنج‌ساله عمرانی

تا اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی، شاه هنوز به اوج قدرت خود نرسیده بود و هم مجلس و هم نهادهای دیگر و حتی افرادی مثل ابوالحسن ابتهاج در رأس سازمان برنامه و علی امینی به عنوان نخست‌وزیری نسبتاً مستقل، قدرت شاه را تحدید می‌کردند. با گذشت این دوران و روی کار آمدن علم، شاه به اوج قدرت خود رسید و با سوءتعبیری غلط از مفهوم فرمانده کل قوا، ارتش را خط قرمزی برای دخالت دیگران دانست. در حالی که به تعبیر فریدون جم، رئیس‌جمهور آمریکا و فرانسه هم فرمانده کل قوا هستند ولی این‌ها که در تمام امور نیروهای مسلح دخالت نمی‌کنند. وزیر دفاع که عضو کابینه است و سازمان‌های فنی زیر نظر آن مسائل را بررسی می‌کنند و کارها را انجام می‌دهند (Jam, 1983: 4). اما شاه پهلوی به هیچ‌کس اجازه صحبت در مورد بودجه ارتش، نیازمندی‌های آن و کیفیت ادوات مورد نیاز و... را نمی‌داد. به مجرد اینکه حرفی از ارتش می‌شد، شاه می‌گفت ارتش بلد است دارد چه کار می‌کند؛ این تصمیمات متکی به شخص، باعث شد که در خریدهای نظامی، حساب و کتاب نباشد و به علاوه چاشنی سوءاستفاده، همیشه پررنگ باشد (دهباشی، ۱۳۹۴: ۲۹۳-۲۹۱).

اختصاص منابع مالی قابل توجه به ارتش باعث شد که بسیاری منابع از پروژه‌های دیگر منحرف شود و کیفیت رشد اقتصادی را نامتوازن سازد. در اواسط برنامه سوم بود که شاه با یک تصمیم ناگهانی به بهای زمین گذاشتن طرح‌های عمرانی، بودجه ارتش را افزایش داد. روایت جالب عالیخانی در این مورد چنین است.

«... اعلیحضرت ناگهان تصمیم گرفتند که بودجه ارتش را به مقدار هنگفتی بالا ببرند

این تصمیم در وسط سال برنامه عمرانی سوم باعث تعجب همگان شد... در این مورد هم دولت یک‌باره خودش را با وضعی دید که می‌بایست از بسیاری از طرح‌های مفید و مهم کشور صرف‌نظر کند تا بودجه اضافی ارتش را تأمین کند. در جلسه‌ای در شورای اقتصاد صحبت این شد که اگر واقعاً ارتش به یک چنین بودجه‌ای احتیاج دارد، پس از جای دیگر درآمدی برای خودمان ایجاد بکنیم که بتواند جایگزین اضافه هزینه‌ای بشود که باید به ارتش بدهیم تا ما بتوانیم هم هزینه‌های ارتش را بدهیم و هم برنامه‌های عمرانی‌مان را انجام بدهیم، ... در صحبت‌هایی که کردیم بهترین راهی که پیدا کردیم این بود که بهای نفت و بنزین را بالا ببریم.» (دهباشی، ۱۳۹۴: ۳۹۶).

روایت مشابهی هم در خاطرات هوشنگ نه‌اوندی است که این افزایش قیمت مواد سوختنی که بعضاً دو برابر شد تشنج خیلی شدیدی را در ایران به وجود آورد تا بالاخره به دستور محمدرضا پهلوی قیمت‌ها دوباره به روال سابق برگشت (Nahavandi, 1983: 4) اما در این میان طرح‌های عمرانی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی بیشترین ضربه را متحمل شدند.

منحرف کردن منابع مالی برای هزینه‌کردهای ارتش در تمام سال‌های سه برنامه پنج‌ساله عمرانی عامل اصلی کسری بودجه سال‌های متعدد بود که رشد موازی و متوازن بخش‌های مختلف اقتصاد را ناممکن کرد. عبدالمجید مجیدی عضو سازمان برنامه و متخصص بودجه‌نویسی در خصوص کسر بودجه سال ۱۳۴۵ می‌گوید: «...خیلی سعی کردیم کسر بودجه نسبتاً قابل توجه را از بین ببریم، نشد و به اتفاق اصفیا و هویدا پیش شاه رفتیم. ... من حضورشان عرض کردم که ما چاره نداریم جز این که از هزینه‌ها بزنیم برای این که در مورد درآمدها حداکثر پیش‌بینی را کرده‌ایم. ... دل را به دریا زدیم و گفتیم قربان واقعیت امر این است که این بودجه نظامی خیلی سنگین است و مناسب این مملکت و مناسب این بودجه نیست. شاه خیلی ناراحت شدند و گفتند شما عادت ندارید که برای ارتستان خرج کنید.» (Majidi, 1982: 17). همین کسری بودجه سبب شد که در طول برنامه سوم علی‌رغم درآمد نفتی، برای کارهای عمرانی مجبور به استقراض خارجی شوند. حسین سپهری از اعضای سازمان برنامه در بیان خاطرات خود می‌گوید که حتی برای عمران دشت قزوین در طول برنامه سوم که درآمد نفت افزایش قابل توجهی یافته بود باز هم به علت محدودیت اعتباری از بانک‌های خارجی وام گرفته شد (Sepehri, 1988: 14). توزیع نامتعادل منابع، نه تنها اجرای صحیح کارهای عمرانی را با مشکل مواجه می‌کرد، بلکه باعث می‌شد که تأخیر در تکمیل و تحویل پروژه‌ها، طولانی

بودن دوره این طرح‌ها و وجود ظرفیت‌های نیمه‌تمام به علت کمبود اعتبارات، بهره‌وری آنان را پایین بیاورد. در حالی که بسیاری از پروژه‌های صنعتی و کشاورزی با هزینه بخش عمومی به مرحله بهره‌برداری رسیده بودند، امکانات ارتباطی که مورد احتیاج این پروژه‌ها و شرط لازم برای بهره‌برداری کامل از آنها است، نامناسب باشد. از طرف دیگر، اولویت‌های مهم کشور مثل نهادهای آموزشی و دانشگاه‌ها با چالش کمبود اعتبار مواجه شدند. گزارش علم در زمینه کمبود بودجه دانشگاه، با اعتراض شاه مواجه می‌شود، «فرمودند وقتی پول نیست چه کار کنم؟ عرض کردم مدتی بود که این مطالب را به عرض می‌رساندم، می‌فرمودید این‌طور نیست گزارشات تو غلط است.» (علم، ۱۳۸۰ الف: ۱۴۴).

در این ساختار تصمیم‌گیری که بی‌توجه به ژرفای حکومت‌داری بود، به عوض بحث‌های کارشناسی و سنجیدن هزینه-فایده در مورد چگونگی هزینه‌ها، «هویدا و سایر دولتمردان و وکلا خود را زندانی شاهی ساخته بودند» (Mahvi, 1985: 114). که تصمیمات غیر کارشناسانه وی در مورد افزایش هزینه‌های نظامی از جمله خرید تسلیحات و فشار مالی روی بودجه، کشور را در اوایل دهه ۱۳۵۰ در طول برنامه عمرانی چهارم مشابه اواخر دهه ۱۳۳۰ در آستانه یک تورم قرار داده بود. درآمد نفت هم علی‌رغم این‌که افزایش یافته بود به آن سرعتی که شاه هزینه‌های دولت را توسعه می‌داد، بالا نمی‌رفت. یک کسری شدید به وجود آمده بود که وضع موازنه ارزی را به شدت کاهش داده بود و دچار کسری کرده بود. به روایت غلامرضا مقدم درآمد ارزی کشور از صنعت نفت از حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۵۹ به حدود دو میلیارد دلار رسیده بود، ولی با وجود این، دولت برای جبران کسری ارزی مقدار معتنا به‌ای از بانک‌های خارجی وام می‌گرفت (Moghaddam, 1983: 50).

گزارش مقدماتی وضع بودجه ۱۳۵۰ و نیز دورنمای وضع اقتصادی، مالی و اجتماعی کشور در دوره برنامه عمرانی پنجم که توسط کارشناسان سازمان برنامه تهیه شده و مستند به آمار و ارقام بود، تصاویر بدی از وضع کشور در سال‌های آینده ارائه می‌داد. در گزارش، از این‌که در برنامه سوم و چهارم توجه کافی به لحاظ هزینه‌کردها به مسائل اجتماعی، رفاه روستایی، آموزش و پرورش، بهداشت، تربیت نیروی ماهر و متخصص، توسعه تشکیلاتی و غیره نشده بود، به شدت انتقاد شده بود (Abadiyan, 1985: 17) و اشاره شده بود که اگر این عدم تعادل‌ها ادامه یابد، کشور به طور مسلم در مسیر انفجار اجتماعی پیش خواهد رفت. در ادامه همین گزارش که غلامرضا مقدم آن را در حضور

شاه قرائت کرد، آورده شده بود که بایستی آهنگ هزینه‌های دولتی را کم کرد و منابع مالی را در طرح‌هایی که اولویت بالاتری برای زندگی مردم دارند، هزینه شود. به روایت غلامرضا مقدم شاه با دقت، گزارش را گوش می‌داد، با حساسیت ویژه‌ای در مورد تقلیل هزینه‌ها پرسید:

«مثلاً چی؟ البته من منظورم هزینه‌های سرسام‌آور نظامی بود. او هم می‌فهمید من چه می‌گویم ولی می‌خواست من را مجبور کند هزینه‌های نظامی را ذکر کنم و بعداً به من حمله کند چون نسبت به هزینه‌های نظامی خیلی حساسیت داشت.» (Moghaddam, 19883:53).

حساسیت شاه نسبت به هزینه‌های نظامی چنان بود که هنگام تحویل بودجه به مجلس هویدا گفت که امسال هزینه‌های نظامی به جای ۲۰ درصد رشد سالانه فقط ده درصد رشد کرده، هلاکو رامبد رهبر حزب اقلیت گفت که این مژده خوبی است، هویدا بلافاصله کلام ایشان را قطع کرد و گفت چرا این را مژده حساب کردید، وقتی رهبر مملکت منافع را در نظر دارد شما چرا نسبت به منافع مملکت بی‌توجه هستید. (Ghoreishi, 1988:4).

به موازات تهیه برنامه پنجم، درگیری شدیدی بین سازمان برنامه با دولت و شاه در جریان بود و این زمانی بود که شاه هزینه‌های نظامی از جمله خرید تسلیحات از خارج را افزایش داده بود و فشار مالی روی بودجه دولت زیاد شده بود و دوباره همان فشارهای تورمی آخر دهه ۱۹۵۰ داشت در اوایل دهه ۱۹۷۰ نمایان می‌شد. درآمد نفت هم علی‌رغم اینکه افزایش یافته بود به آن سرعتی که شاه هزینه‌های دولت را توسعه می‌داد، بالا نمی‌رفت. دوباره کسری بودجه شدیدی به وجود آمده بود. وضع موازنه ارزی کشور هم دچار کسری شده بود. درآمد ارزی کشور از صنعت نفت از حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۵۹ به حدود دو میلیارد دلار رسیده بود، با این وجود دولت برای جبران کسری ارزی مقدار معتدبه‌ای از بانک‌های خارج وام می‌گرفت (Moghaddam, 1983:50).

افزایش بهای نفت در اوایل دهه ۱۳۵۰ خورشیدی و نقش ژاندارمری منطقه، شاه را بیش از پیش وسوسه کرد که شمارگان نیروهای نظامی را هم افزایش دهد و آن را با مجهزترین ادوات تجهیز کند. لذا در سال ۱۳۵۳ بودجه ارتش با افزایشی معادل ۱۸۹ درصد نسبت به سال ۱۳۵۲، ۲۴/۲٪ از کل بودجه مملکت را به خود اختصاص می‌داد. در سال ۱۳۵۴ به ۲۹/۲٪ درصد کل بودجه رسید، در سال ۱۳۵۵ به ۲۷/۲٪ درصد کل بودجه رسید و در سال ۱۳۵۶ به ۲۴/۴٪ درصد کل بودجه رسیده بود (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۲۱) که

در سال ۱۳۵۶ هزینه‌های نظامی ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی تخمین زده می‌شد که سه تا چهار برابر هزینه‌ای بود که انگلستان یا فرانسه به امور دفاعی تخصیص می‌دادند. در سال‌های افزایش درآمد نفتی و در خلأ انضباط مالی، هرگونه افزایش درآمد، بدون توجه به کشش زیربنای اقتصادی، صرف امور دفاعی یا طرح‌های بزرگ مربوط به بخش‌های نظامی می‌شد. طرح‌های بزرگ ساختمان، مسکن، فرودگاه، بندر و تسهیلات دیگر مورد نیاز ارتش در بخش‌های مربوط به این‌گونه فعالیت‌ها در زیر چتر طرح‌های غیرنظامی گنجانده می‌شد و اجرای صحیح طرح‌های عمرانی را فلج می‌کرد. بسیاری از طرح‌های ارتش، پیرو هیچ برنامه حساب‌شده‌ای نبودند و به دنبال هرگونه افزایش درآمد نفت، به دولت عرضه می‌شدند و کسی را توان مخالفت با آن‌ها نبود (علم، ۱۳۸۰: ۱۳). این طرح‌ها که به بهانه فوریت اجرایی، به‌جای مناقصه، از طریق مذاکره و زد و بند واگذار می‌شدند، امکان هرگونه سوءاستفاده را با خود داشتند، چنان‌که پادشاه پهلوی خود اقرار می‌کند که «پروژه‌های ما حداقل ۴۰ درصد گران‌تر از آنچه باید تمام می‌شود» (علم، ۱۳۸۰: ۴۰۷). بر خلاف آنچه تصور می‌شود که در دوران گشایش‌های نفتی - که ایران درآمد بسیار هنگفتی از نفت داشت و هزینه‌کرد برای ارتش از محل درآمدهای نفتی مشکلی بر درآمد دولت نداشت - اما خاطرات علم به خوبی بیانگر آن است که او در چندین مرحله به شاه هشدار می‌دهد که فعالیت‌های عادی کشور خوابیده است و نگرانی خود را از این لحاظ اظهار می‌دارد و به شاه می‌گوید که پروژه‌هایی که با خارجی‌ها داریم به دلیل عدم تأمین منابع مالی ممکن است به حکمیت بین‌المللی و آبروریزی برسد (علم، ۱۳۸۰: ۴۰۷).

### ۶. تأثیر مخارج ارتش بر سرمایه انسانی

متعاقب جنگ دوم جهانی به اهمیت نقش نیروی انسانی در مسائل اقتصادی، توجه ویژه‌ای شد. تجدید حیات اقتصادی کشورهای متخاصم، به مدد به کارگیری سربازان برگشته از جنگ در این کشورها سبب شد که تحقیقات وسیع‌تری در طرح منابع نیروی انسانی در کشورهای مترقی و صنعتی ادامه یابد. مهارت و تخصص‌های نیروی انسانی، به عنوان یکی از عوامل اصلی تولید، توجه اقتصاددانان را به خود معطوف کرد و نیروی انسانی آموزش‌دیده و متخصص در مرکز ثقل دیدگاه‌های توسعه قرار گرفت. مطالعات دنیسون نشان داد که طی سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، آموزش در بین عوامل رشد اقتصادی، بیشترین سهم را دارد به گونه‌ای که ۲۳ درصد رشد اقتصاد آمریکا در سطح



کلان و حدود ۴۳ درصد رشد سرانه از ناحیه سرمایه‌گذاری در امر آموزش برای تربیت نیروی متخصص بوده است (نادری، ۱۳۸۵: ۶).

در همان زمان در کشورهای توسعه‌نیافته‌ای مثل ایران، نظامی‌گری و افزودن به تعداد نظامیان، بودجه کشور را از مسیر اصلی که می‌توانست توسعه پایدار را رقم بزند، منحرف کرد. نظامی‌گری از دو جنبه بر نیروی انسانی تأثیر منفی گذاشت. در دو دهه اول بعد از کودتا، تقدم نیازهای نظامی باعث شد که آموزش و تربیت نیروی انسانی، حلقه مفقوده‌ای باشد که هیچ‌گاه به آن توجه درخور نشود؛ جنبه دوم این‌که از اوایل دهه ۱۳۵۰ به بعد با وفور درآمدهای نفتی، ارتش مستقیماً همان اندک نیروی کار تربیت‌شده‌ای که وجود داشت را به خود جذب کرد. در برنامه عمرانی دوم که توسعه کشور در دستور کار قرار گرفت، طرح‌های صنعتی و عمرانی و کشاورزی که از طریق سازمان برنامه شروع شد، هیچ ارتباط ارگانیکی با هم نداشتند و مسائل کیفی زیربنایی مثل آموزش و تربیت نیروی انسانی مورد توجه قرار نگرفت و به نیروی کار ماهر توجه نشد و فقط در سال‌های آخر برنامه دوم بود که عدم وجود کارگران ماهر، ضرورت تربیت نیروی ماهر و متخصص را در عمل نشان داد. در هنگام تدوین برنامه سوم عمرانی و با استفاده از تجربه برنامه دوم عمرانی بر این امر نیز تأکید شد که بایستی نیروی کار ماهر به کمک وزارت فرهنگ حل شود و در هنگام تدوین برنامه سوم عمرانی پیش‌بینی شد که ۱۲۶۵۰۰ نفر کارگر ماهر نیاز باشد در حالی که فقط ۳۷۷۱۰ نفر کارگر ماهر در آن زمان به کار مشغول بودند و ۸۸۶۹۰ نفر کمبود وجود داشت. در رشته علوم اجتماعی ۳۹۷۷۵ نفر کمبود بود. در مشاغل شهری و صنعتی ۲۸۷۷۰ و در مشاغل دفتری ۸۰۰۰ نفر، در علوم دفتری ۱۰۰ نفر در مهندسی ۳۹۰۵ نفر در ارتباطات و مخابرات ۱۲۳۰ نفر علاوه بر تعداد فعلی مورد نیاز بود (برنامه سوم و احتیاجات کشور، ۱۳۴۱: ۳۲-۳۱).

عدم تربیت کارگر ماهر و نیروی کار متخصص و تحصیل‌کرده در برنامه سوم، این معضل را به برنامه چهارم منتقل کرد تا جایی که یکی از تنگناهای برنامه چهارم را بی‌کیفیتی نیروی کار ذکر می‌کنند. در برنامه چهارم و برنامه‌های بعدی، از لحاظ کمیت و تعداد نیروی انسانی فعال تنگنایی وجود نداشت، اما علی‌رغم این، از لحاظ کیفیت نیروی انسانی مورد نیاز و نیز تعداد نیروهای متخصص و ماهر، تنگناهای نگران‌کننده‌ای وجود داشت؛ زیرا سازمان‌های آموزشی توجه لازم را به تربیت افراد متخصص و ماهر نداشتند و برنامه‌های تربیت‌نیروهای ماهر متناسب و هماهنگ با توسعه فیزیکی، پیشرفت نداشت و حیثیت و پرستیژی که قاعدتاً برای افراد ماهر باید قائل شد، در مملکت ما

مورد توجه کامل قرار نگرفت (روحانی، ۱۳۴۶: ۷۸۲).

مملکت به خاطر کمبود نیروی کار ماهر، تاوان بزرگی پس می‌داد و به خاطر وجود کارگران غیر ماهر، صنایع ایران بسیار کمتر از ظرفیت خود تولید می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۲۶) و در عرصه بین‌المللی رقابت‌پذیر نبودند. مسائل نیروی انسانی، تنها با استفاده درست از منابع مادی که درآمد نفت در اختیار می‌گذاشت، می‌توانست حل بشود و گروه‌هایی مانند مهندسين، آموزگاران، مجریان خدمات عمومی، مدیران صنایع، کارمندان کشاورزی و کارگران ماهر که اساس پیشرفت هستند باید تربیت می‌شد، اما:

«ما کارگرم‌ان را که قبلاً عمله بوده یا چغندرکاری می‌کرده، تبدیلیش کردیم به کارگر نساجی. این اصلاً دیسیپلین صنعت ندارد. نمی‌داند که سروقت بیاید، سروقت برود. کنترل نکند. حرف نزند، کارش را درست یاد بگیرد. نه فقط کارگر، سرکارگر خوب هم نداشتیم، نه فقط سرکارگر خوب نداشتیم، مهندسی هم که باید آن قسمت را اداره می‌کرد هم کارش را درست انجام نمی‌داد.» (دهباشی، ۱۳۹۴: ۲۰۸).

در سخنرانی‌ها و سمینارهایی که همان موقع هم برگزار می‌شد، به چنین عیب و نقصی هم اشاره شده است. سیاوش ارجمند در سخنرانی ماهانه بانک مرکزی در سال ۱۳۴۶ می‌گوید در ملاقات‌هایی که با مدیران واحدهای تولیدی خارجی داشته‌ام، آنان ضمن گفتگو از مشکلات اتحادیه‌های کارگری و فشار مالیاتی سنگین، غالباً پرسیده‌اند بزرگ‌ترین مشکلی که صنایع ایران در جهت توسعه و پیشرفت خود با آن روبرو هستند کدام است و پاسخ اینجانب پیوسته این بوده است: «عدم دسترسی به نیروی انسانی ماهر» (ارجمند، ۱۳۴۶: ۲۳).

توسعه اقتصادی کشور بیش از همه به افرادی نیاز داشت که حرفه‌ای تخصصی مانند کمک مهندس یا مروج کشاورزی یا فن‌ورزو کارگر ماهر داشته باشند. از این‌رو پلی‌تکنیک‌ها و مدارس حرفه‌ای باید توسعه می‌یافتند و آموزش‌وپرورش صاحب جایگاه قابل توجهی می‌شد؛ اما فدا کردن آموزش به سود اولویتهای دیگر که در آن زمان غیر ضروری‌ترین و بیشترین هزینه برای ارتش بود باعث این عدم توازن شد. ایران می‌توانست در آن سال‌ها، بی‌سواد را ریشه‌کن کند و نیروی کار ماهر را به تدریج و در گذر زمان تربیت کند و یک پایه استوار آموزشی برای پیشرفت‌های ریشه‌دارتر بسازد، ولی بی‌سواد در نیمی از جامعه ماند و در زمینه آموزشی هم نگرش آماری چیره بود و خروجی مدارس و دانشگاه‌ها هم پایین بود (دهباشی، ۱۳۹۴: ۱۸۰)، اصولاً نظام

آموزشی‌مان برای پرورش کادریایی که متناسب یک برنامه وسیع اقتصادی باشند و به درد اشتغال بخورند، ساخته نشده بود (دهباشی، ۱۳۹۴: ۳۲۹).

علاوه بر بی‌توجهی به تربیت کادرماهر و متخصص و انحراف منابع مالی، نظامی‌گری در برنامه پنجم به شکل مستقیم، سرمایه انسانی را تحت تأثیر قرار داد. در برنامه پنجم و به‌ویژه پس از تجدیدنظر در آن، کنترات و قراردادهای بزرگ ساختمانی در دستگاه‌های نظامی، بخش بزرگی از نیروی ماهر محدود کشور را به خود جذب کرد و در حقیقت ارتش، بزرگ‌ترین کارفرما و مشتری نیروی کار بود. علاوه بر این، واردکننده اصلی افراد فنی و تکنسین خارجی باز هم ارتش بود. جذب نیروی انسانی ماهر خارجی برای کار در محیط ایران، بسیار پرهزینه بود و در حوزه نظامی، تکنسین‌های آمریکایی تا حدود یک‌صد و پنجاه‌هزار دلار در سال حقوق می‌گرفتند. حدود بیست هزار تکنسین آمریکایی در ایران بودند که به طور متوسط ۹۰۰۰ دلار در ماه حقوق می‌گرفتند (گراهام، ۱۳۵۸: ۱۰۹). حضور این تکنسین‌های خارجی در شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان و شیراز فشار بر خدمات محلی را افزایش می‌داد. اولین ناآرامی در تهران، در اوت ۱۹۷۷ در اعتراض به کمبود مسکن بود. بسیاری از ایرانی‌ها، خارجی‌ها را مسئول این گرفتاری‌ها، بخصوص بالا بودن اجاره‌بها در شهر می‌دانستند (استمپل، ۱۳۷۷: ۲۶).

این نیروهای خارجی به جای اینکه در صنایع غیرنظامی به کار گرفته بشوند و ضمن افزایش کارایی، توان اقتصادی و قدرت رقابت‌پذیری محصولات ایران را بالا ببرند که نتیجه آن بهره‌وری در اقتصاد ایران باشد، در بخش نظامی‌ای مشغول شدند که هیچ سرریز به درون بخش‌های غیرنظامی نداشت. وقتی نیروی انسانی و اعتبارات مالی، نایاب شد و دستمزدها بالا رفت، بخش خصوصی که در جریان این پروژه‌ها نبود اما ضرر زیادی بابت این امر متحمل شد. بخش خصوصی از گرانی نیروی کار، تورم فزاینده کالا و افزایش روزانه خدمات که پروژه‌های ارتش ایجاد می‌کرد، بیشترین آسیب را متحمل شد (Lajevardi, 1983: 21).

ارتش از جهتی دیگر یک عامل منفی در اقتصاد بود و آن هم به دلیل تعداد بیش از ۴۰۰ هزار نفر از کارکنان بود که اکثر آنان دارای تحصیلات بودند، در حالی که جمعیت دانشجویی کشور در همان زمان از ۱۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۵۲-۱۳۵۱ به ۱۶۰ هزار نفر در پایان برنامه پنجم رسید (لیلاز، ۱۳۹۲: ۲-۴۷۱). از طرفی دیگر نگهداری بیش از ۴۰۰ هزار نفر کارکنان، هزینه زیادی در طرف تقاضای بازار ایجاد می‌کرد که عرضه نیروی کار متناسب با سطح تقاضا نبود و گرانی و بالا رفتن دستمزدها را به دنبال داشت.

### ۷. نتیجه مخارج نظامی بر عناصر رشد اقتصادی

هزینه‌های نظامی با جذب منابع مالی، باعث محدودیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی مرتبط با اقتصاد شد که سبب اختلال در روند رشد اقتصادی مداوم و پایدار ایران گشت. این انحراف منابع به سمت مخارج نظامی، از چند جهت تأثیر منفی بر جای گذاشت. اول اینکه باعث شد که طرح‌های عمرانی در موعد مقرر تکمیل و تحویل داده نشوند و هیچ طرحی به ظرفیت صددرصدی نرسد. مطالعاتی که با جزئیات در مورد اجرای طرح‌ها در برنامه پنجم انجام شد، نشان داد که بین ۲۵ تا ۳۵ درصد از این برنامه در اکثر طرح‌ها، اصلاً اجرایی نشده‌اند (Jahanshahi, 1989: 28). به همین خاطر بهره‌وری در اقتصاد را پایین آورد.

دوم؛ افزایش هزینه‌های نظامی باعث شد که از مخارج غیرنظامی مثل سرمایه‌گذاری در آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و بهداشت همان‌گونه که در داده‌های این مقاله به آن اشاره شد، کاسته شود که باعث تأثیر منفی در اقتصاد شد و روند توسعه اقتصادی را نامتوازن کرد. به همین خاطر است که رشد اقتصادی دهه ۱۳۴۰ که در منابع گوناگون به آن اشاره شده است، در بخش‌های خاصی از اقتصاد اتفاق افتاد و در بعضی بخش‌های دیگر اقتصاد همچنان عقب ماند. صنعت پیش می‌رفت اما استخدام نیروی کار خارجی برای آن نشان‌دهنده عقب‌ماندگی شدید آموزش و پرورش ایران بود.

سوم؛ افزایش مخارج نظامی، باعث ایجاد محدودیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های عمرانی روستایی و کشاورزی شد و رشد اقتصادی را در این بخش کاهش داد و به تعبیر رابرت گراهام، کشاورزی همیشه «پسر عموی فقیر» باقی ماند. نباید پنداشت که مسئولان امر، خود از این نارسایی‌ها آگاه نبودند، ولی هر بار که شاه بودجه نظامی را افزایش می‌داد، دولت ناچار می‌شد هزینه این کار را با حذف برخی برنامه‌ها تأمین کند (علم، ۱۳۸۰ الف: ۱۰۴). علاوه بر این، وضعیت عمرانی روستاها که علم با شنیدن آمار آن «... وقتی شنیدم یک درصد روستاها به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند و فقط حدود چهار درصد روستاهای ایران برق دارند» (علم، ۱۳۸۰ ب: ۴۱)، به وحشت می‌افتد، معلول همین نگاه نظامی‌گری و انحراف بودجه‌ای است.

چهارم؛ مخارج نظامی از جهتی دیگر، یک عامل منفی در اقتصاد بود چرا که بابت نگهداری ۴۰۰ هزار نفر کارکنان فشار زیادی بر اقتصاد تحمیل می‌شد. افزایش درآمد نظامیان، به رشد هزینه‌های مصرفی می‌انجامید که با غذا و مسکن بهتر و سرایت آن به

خدمات لوکس و تفریحات خارج از کشور، گرانی و تورم کالاها را رقم زد. این تخصیص غیر بهینه و غیر کارشناسی شده مخارج نظامی که جزو مخارج دولتی به حساب می‌آیند، در غیبت نظارت و شفافیت مالی و هزینه‌کردها باعث بزرگ‌تر شدن حجم دولت و بالا رفتن نرخ فساد شد.

### ۸. عایدی در مقابل خرج

در کشورهای تولیدکننده سلاح، بخش نظامی می‌تواند با استفاده از فعالیت‌های تحقیقی و توسعه‌ای به ارتقای فناوریانه بخش غیرنظامی کمک برساند و به اصطلاح به صورت سرریز بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت بگذارد و از این طریق، بهره‌وری نیروی کار را افزایش دهد؛ اما در اقتصاد دوره پهلوی، به دلیل اینکه تمام تسلیحات از خارج خریداری می‌شد، نه تنها منابع ارزی را غنی نکرد، بلکه سرریز مثبت هم نداشت. در حالی که ایران با استفاده از ظرفیت زمینه فولاد می‌توانست برخی از اجزا جنگ‌افزارها را بسازد و به دلیل ظرفیت بالای جذب شبکه نظامی مقرون به صرفه هم بود؛ اما از آنجایی که بدترین عنصر در فلسفه دفاعی شاه، سرعت عمل بود، به پیشنهاد سفیر آلمان که در صورت خرید تانک لئوپارد آلمانی در ایران کارخانه تانک‌سازی برپا کنند، وقعی گذاشته نمی‌شود. وقتی علم این مطلب را با شاه در میان می‌گذارد، پادشاه پاسخ می‌دهد که در آن صورت می‌بایست ده سال صبر می‌کردیم (علم، ۱۳۸۰ الف: ۸۳).

نگهداری چنین نیروی نظامی بزرگی به همراه خرید گران‌ترین تجهیزات نظامی، سودی برای امنیت ملی ایران نداشت. ایران در آن زمان با هیچ کشور خارجی دچار تنش نبود به ویژه پس از تنش‌زدایی سال (۱۹۶۳ م.) برابر با (۱۳۴۲ ش.) بین دو ابرقدرت، روابط ایران و شوروی رو به بهبود نهاد (مهدوی، ۱۳۹۴: ۲۹۸). همکاری‌های ثمربخش اقتصادی و به ویژه انتقال خط لوله گاز که به تعبیر خود شاه به اندازه یک ارتش به وی خدمت کرد، به بهبود این روابط نیز کمک کرد. شاه می‌توانست با کاهش مخارج نظامی و متعاقب آن پس‌انداز ملی، رشد پایدار و ماندگار اقتصادی را فراهم کند. حجیم کردن چنین ارتشی در آن زمان هیچ توجیهی نداشت. اول اینکه چنین ارتشی در برابر کشورهای منطقه خیلی بزرگ بود. عراق که همسایه تنش‌زای ایران بود کشور کوچکی بود و به پای ایران نمی‌رسید. به ویژه پس از تنش‌زدایی با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر عراق دیگر خطری محسوب نمی‌شد. دوم اینکه این ارتش در صورت تخاصم در مقابل شوروی - که همسایه تنش‌زای ایران بود - هم قابلیت دفاعی نداشت و در مقابل شوروی

کوچک بود. فریدون هویدا با اشاره به ملاقات با وزیر خارجه شوروی می‌نویسد: وی در نیویورک با لحنی طعنه‌آمیز می‌پرسد که این همه سلاحی که شما انبار کرده‌اید همه ما را به فکر انداخته است و هنگامی که وزیر خارجه ایران پاسخ داد: اهمیت این موضوع صرفاً دفاعی است و باید بدانید که ما هرگز قدمی علیه همسایه شمالی برنخواهیم داشت، چون به این مسئله واقفیم که نیروی ما هیچ‌گاه به پای شما نخواهد رسید. گرومیگو پاسخ می‌دهد: و تعجب ما هم در این است که این همه اسلحه را شما برای چی نیاز دارید؟ (هویدا، ۱۳۷۰: ۹۹).

### ۹- نتیجه‌گیری

برای رشد اقتصادی متوازن و پایدار، سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌های اقتصادی اعم از کشاورزی، صنعت، بهداشت و فرهنگ ضرورت دارد. رشد اقتصادی متوازن که به توسعه می‌انجامد معلول سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌های اقتصادی است. در ایران دوران پهلوی از کودتا تا انقلاب اسلامی، منابعی که از درآمد نفت نصیب کشور می‌شد، به صورت نامتوازن توزیع می‌شد. تخصیص بخش عمده آن به مخارج نظامی که در کل دوران پهلوی این میزان محسوس بود و در سال‌های دهه ۵۰ این میزان تا سی درصد مبلغ بودجه کشور به استثنای هزینه‌های نظامی عمرانی و جاری را در بر می‌گرفت، باعث شد که از سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی کاسته شود. هزینه‌های نظامی که منجر کاهش بودجه شد، تأثیر خود را در بخش‌های مختلف اقتصاد به وضوح نشان داد. در صنعت که گسترش آن مدنظر شخص پادشاه بود، از طریق بانک‌های عامل، اعتبارات لازم اعطا می‌شد و از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی به رشد صنعت داخلی کمک می‌شد، اما به دلیل انحراف بودجه‌ای به تربیت نیروی کار ماهر و متخصص برای صنایع توجه ویژه‌ای نشد. عدم تربیت نیروی کار ماهر و متخصص باعث تقلیل کارایی صنایع شد.

در بخش کشاورزی که به تعبیر رابرت گراهام همیشه پسرعموی فقیر باقی ماند. نرخ رشد اقتصادی نسبت به بخش‌های دیگر بسیار پایین‌تر باشد و از برنامه چهارم عمرانی کمترین بودجه به این بخش اختصاص می‌یافت. در حالی که بنا به سرشماری ۱۳۵۵ حدود ۶۰ درصد جمعیت کشور ساکن روستاها بودند و این عدم تخصیص کافی بودجه به بخش کشاورزی باعث شکاف بین شهر و روستا شد؛ و ایران به واردکننده محصولات غذایی تبدیل شود. تأثیر این انحراف بودجه‌ای از سرمایه‌گذاری در کشاورزی و هزینه‌کرد

آن در تسلیحات نظامی باعث شد که در دهه اول بعد از کودتا برای هزینه‌های عمرانی به استقراض خارجی روی بیاورند و در طی سه برنامه پنج‌ساله بعدی، اگر چه درآمد کشور با افزایش صادرات نفت گشایشی یافت، اما انحراف منابع مالی از سرمایه‌گذاری در بخش آموزش، کشاورزی و زیربنایی، کشور را دچار عدم تعادل اقتصادی نمود.

## منابع

- ارجمند، سیاوش (۱۳۴۶)، «نقش نیروی انسانی در توسعه اقتصادی»، متن سخنرانی سیاوش ارجمند در جلسه سخنرانی ماهانه بانک مرکزی، *بورس ماهانه*، دوره اول، شماره ۴۸، صفحات ۲۹-۲۳.
- استمیل، جان. دی (۱۳۷۷)، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: نشر نگارش، چاپ اول.
- برنامه سوم و احتیاجاتکشور (۱۳۴۱)، *نامه اتاق بازرگانی*، شماره ۱۲۴ و ۱۲۵، صفحات ۳۳-۲۷.
- بوستاک، فرنسیس و جفری جونز (۱۳۹۵)، *ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی زیر نظر شاه*، ترجمه مهدی پازوکی و علی حبیبی، تهران: انتشارات کویر.
- بیضایی، سید ابراهیم (۱۳۸۰)، «رابطه بین مخارج نظامی و برخی متغیرهای اقتصادی ایران»، *فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۳۸ و ۳۷، صص ۶۱-۴۷.
- پورصادق، ناصر، علی کاشمیری و جابر افتخارشاهی (۱۳۸۶)، «تأثیر هزینه‌های نظامی بر رشد اقتصادی ایران با توجه به اثرات جنگ تحمیلی و واقعه ۱۱ سپتامبر»، *فصلنامه مدیریت نظامی*، ش ۲۸.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *پاسخ به تاریخ*، به کوشش شهریار ماکان، تهران: نشر البرز، چاپ دهم.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی*، تهران: مرکز انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
- حسینی صدرآبادی، محمدحسین و علی کاشمیری (۱۳۸۶)، «تأثیر مخارج دفاعی بر رشد اقتصادی ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۳)»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال هشتم، ش ۲۷.
- دهباشی، حسین (۱۳۹۴)، *گفتگو با علینقی عالیخانی، اقتصاد و امنیت*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- (۱۳۹۴)، *گفتگو با داریوش همایون، آیندگان و روندگان*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.



دیزجی، منیره؛ پناهی، حسین و تقی‌زاده، حجت (۱۳۸۸)، اثر هزینه‌های نظامی بر بدهی‌های خارجی در کشورهای در حال توسعه، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، سال سوم، شماره ۱، صص ۱۳۶-۱۱۷.

رحیمی‌فر، مه‌ری (۱۳۸۷)، «بهره‌وری نیروی انسانی و رشد اقتصادی»، *مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۸۳ و ۸۴، صص ۴۷-۵۶.

روزبهان، محمود (۱۳۸۷)، *مبانی توسعه اقتصادی*، تهران: انتشارات تابان، چاپ دوازدهم.

روحانی، منصور (۱۳۴۶)، «منابع و تنگناهای برنامه توسعه اقتصادی ایران»، *مجله وحید*، شماره ۴۵، صفحات ۷۸۴-۷۷۷.

صفی اصفیا، محمدعلی (۱۳۴۱)، «بیانات جناب آقای صفی اصفیاء قائم مقام نخست‌وزیر در سازمان برنامه»، *نامه اتاق بازرگانی*، ۱۳۴۱، ۷۷-۸۸.

علم، اسدالله (۱۳۸۰)، *خاطرات علم با مقدمه و ویرایش علینقی علیخانی*، ج(الف) ۱، تهران: انتشارات مازیار- انتشارات معین، چاپ دوم.

علم، اسدالله (۱۳۸۰)، *خاطرات علم با مقدمه و ویرایش علینقی علیخانی*، ج(ب) ۵، تهران: انتشارات مازیار- انتشارات معین، چاپ دوم.

فرمانفرمائی‌یان، خداداد (۱۳۸۱)، *توسعه در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، ویراستار غلامرضا افخمی، تهران: انتشارات گام نو.

فطرس، محمد حسن و همکاران (۱۳۹۶)، «تأثیر مخارج نظامی بر بیکاری در کشورهای منتخب در حال توسعه»، *فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی دانشگاه الزهراء*، سال پنجم، شماره سوم.

کاتوزیان، باقر (۱۳۴۴)، «نقش ارتش در اقتصاد»، *مجله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران*، شماره ۴۵، ۱۱۱۳-۱۰۹۹.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴)، *اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.

کدی، نیکی (۱۳۸۵)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم، چاپ ششم.

گراهام، رابرت (۱۳۵۸)، *ایران سراب قدرت*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب

کتاب، چاپ اول.

گیلیس و دیگران (۱۳۷۹)، *اقتصاد و توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.

لیلاز، سعید (۱۳۹۲)، *موج دوم تجدد آمرانه در ایران*، تهران: انتشارات نیلوفر.  
مقدم تبریزی، ناهید و همکاران (۱۳۸۴)، «بررسی بهره‌وری در اقتصاد ایران»، *مجموعه پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۲۴، صفحات ۳۵-۱۵.

مهدوی، عبدالرضا(هوشنگ) (۱۳۹۴)، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، تهران: نشر پیکان، چاپ یازدهم.

نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، «پارادوکس کمبود نیروی انسانی متخصص و بیکاری فارغ‌التحصیلان»، *اقتصاد، کار و جامعه*، شماره ۷۶-۷۵، صفحات ۳۹-۴.

هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *ایران: دیکتاتوری و توسعه*، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران: انتشارات علم، چاپ اول.

همایون، داریوش (۱۳۸۷)، *من و روزگارم در گفتگو با بهمن امیر حسینی*، هامبورگ: نشر تلاش.

هویدا، فریدون (۱۳۷۰)، *سقوط شاه*، ترجمه ح، ا، مهران، تهران: اطلاعات.

## References

- Abadiyan, Bahman(1985), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Ziya, Sedghi,4, January, Bethesda, Maryland.
- Amini, Ali(1995), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University – Middle Eastern Division, Interview recorded by S. Bassiri, 3,4,7 December, Paris, France.
- Ghoreishi, Ahmad(1988), *Foundation For Iranian Studies Program of Oral History*, interview recorded by Vali Reza, Nasr, 31 July, Maryland.
- Jahanshahi, Gholam Hosein(1989), *Foundation For Iranian Studies Program of Oral History*, interview recorded by Mahnaz, Afkhami, 31 August, Juin, les-pins, France.
- Jam, Feridoun(1983), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Habib, Lajevardi,10 March, London, England.
- Lajevardi, Ghasem(1983), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Habib, Lajevardi,29 January, Los Angeles, California.
- Mahvi, Abolfath(1985), *Iranian Oral History Collection*, Harvard

- University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Habib, Lajevardi, 26-30 April, Geneva, Switzerland.
- Majidi, Abdolmajid(1982), *Foundation For Iranian Studies Program of OralHistory*, interview recorded by Gholam Reza, Afkhami and Akbar Etemad, April, Washington D.C. and Paris.
- Moghadam, Golamreza(1983), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by Habib, Lajevardi, 26 January, Hills Beverly, California.
- Nahavandi, Hoshang(1985), *Iranian Oral History Collection*, Harvard University –Middle Eastern Division, Interview recorded by shahrokh, maksob 20, May, Paris, France.
- Sepehri, Hossein(1988), *Foundation For Iranian Studies Program of Oral History*, interview recorded by Mahnaz, Afkhami, August, Bethesda, Maryland.





## سیاست خارجی دولت موقت؛ تحلیلی از چشم‌انداز اقتصاد سیاسی

مصطفی کریمی<sup>\*۱</sup> - امیر نیاکویی<sup>۲</sup> - رضا سیمبر<sup>۳</sup> - قدرت احمدیان<sup>۴</sup>

### چکیده

سیاست خارجی دولت موقت بازرگان مقطع تغییر اساسی سیاست خارجی ایران از اتحاد و ائتلاف با غرب به سیاست خارجی مبتنی بر عدم تعهد است. این دوره همچنین تفاوت‌های بنیادی و اساسی با سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۶۰، دارد. از این رو، درک دلایل و عوامل ظهور آن اهمیت اساسی دارد. این مقاله با هدف تبیین شکل‌گیری سیاست خارجی دولت موقت و نشان دادن دلایل و عوامل این تغییر و تحول از رهیافت اقتصاد سیاسی بهره می‌گیرد. اقتصاد سیاسی از رهیافت‌های موجود فراتر رفته و با تأکید بر عوامل و عناصر داخلی و بین‌المللی و تعامل پویای اقتصاد، سیاست و جامعه تبیینی از شکل‌گیری سیاست خارجی در این دوره به دست می‌دهد. این تبیین مبتنی است بر چگونگی عمل نیروهای اجتماعی و ماهیت آن‌ها در این مقطع، ایدئولوژی و ساخت سیاسی مسلط و شرایط و نیروهای اقتصادی که در فضای تعامل و تأثیرگذار متقابل با هم و اقتصاد سیاسی بین‌الملل سیاست خارجی این دوره را شکل می‌دهند. اکنون برای رسیدن به این هدف این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان شکل‌گیری جهت‌گیری سیاست خارجی دولت موقت و عوامل و عناصر آن را از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبیین نمود؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شکل‌گیری سیاست خارجی دولت موقت در پرتو فهم ماهیت دولت متشکل از عناصر و عوامل سیاسی و ایدئولوژیک ساخت قدرت، نیروهای اجتماعی ماهیت و رابطه آن‌ها با قدرت و ساخت و نهادهای اقتصادی و از منظر اقتصاد سیاسی در این مقطع قابل تبیین است.

واژگان کلیدی: دولت موقت، سیاست خارجی، اقتصاد سیاسی، جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی.

۱. \* کاندیدای دریافت دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران نویسنده مسئول: (karami1975@gmail.com)

۲. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۳. استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۴. استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

## ۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین مقاطع سیاست خارجی جمهوری اسلامی دوره دولت موقت است. سیاست خارجی‌ای متمایز از دوره قبل و بعد یعنی حکومت پهلوی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی به ویژه از دهه ۱۳۶۰، به بعد است. در واقع هر چند می‌توان وقوع انقلاب، به عنوان یک رویداد دگرگون‌ساز را به عنوان منشأ و منبع این تغییر دریافت؛ اما طرح این عنوان کلی برای تبیین موضوع ماهیت سیاست خارجی در این دوره کفایت نمی‌کنند. از این رو، برای فهم دقیق‌تر این موضوع کاربست نگرشی چندجانبه و چندلایه لازم است که بتواند تصویر و تحلیلی دقیق‌تر از شکل‌گیری سیاست خارجی دولت موقت به دست داد. در واقع سیاست خارجی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی که در مرز پیوند سطوح ملی و بین‌المللی کنش بازیگران ملی قرار دارد از سویی متأثر از رویدادها و ماهیت نظام سیاسی ملی قرار دارد و از سویی دیگر از شرایط، ساختارها و روندهای کلان سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. این مسئله پیچیدگی و درهم‌تنیدگی عوامل مختلف در زایش و پویای سیاست خارجی را نشان می‌دهد. لذا با در نظر گرفتن چنین وضعیتی باید کوشید تبیینی از شکل‌گیری و عوامل مولد و مقوم سیاست خارجی دولت موقت به دست داد. از این رو، پژوهشگران مختلف کوشیده‌اند به عنوان دوره‌ای مهم و متمایز در سیاست خارجی ایران با برخی رویکردهای خرد و کلان به بررسی و تحلیل سیاست خارجی این دوره بپردازند. از این جهت است که با عناوینی چون سیاست خارجی ملی‌گرای لیبرال، عدم تعهد، مصلحت‌گرا، واقع‌گرایی لیبرال و... نام برده می‌شود. این تعبیر و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که برای تحلیل و تبیین و درک سیاست خارجی این دوره از نظریه‌های مختلف بهره گرفته شده است. چنان‌که روشن است در هر یک از این نظریه‌ها با توجه به ابعاد و عناصر نظری بر برخی از ویژگی‌ها، سطوح و عناصر سازنده سیاست خارجی تأکید شده است. چنان‌که نظریه‌های واقع‌گرایانه که بر عناصر دولت یکپارچه، عقلانی و متأثر از ساختار نظام بین‌الملل و یا ویژگی‌های فردی قدرت‌طلب و یا امنیت‌جو که تنوع، پویایی، تفاوت‌ها و دگرگونی‌های بنیادین را نادیده می‌گیرد، یا نظریه‌های آرمان‌گرایه لیبرالی که فرآیندها و پویای داخلی و چگونگی تعامل و تأثیرگذاری متقابل آن‌ها و در عین حال کنش متعامل سطوح بین‌المللی و بسترهای چنین کنش‌های تحول‌ساز را روشن نمی‌سازند، یا نظریه‌های سازه‌گرایانه که تمرکز اصلی بر عناصر هویتی و فرهنگی با توجه ناکافی به اهمیت و اعتبار نیروهای اجتماعی و کنش‌های متکی به فرآیندها بازار و سیاست و دولت دارد این

است که اقتصاد سیاسی بر منطق ایجاد ظهور منافع و علائق موجد ساختارها و فرآیندها در سطوح ملی و بین‌المللی و وضعیت متعامل آن‌ها در سطح ملی و نیز در سطح بین‌المللی تأکید دارد و آن را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد. همچنین اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیروهای تعیین‌بخش ملی و بین‌المللی نظیر بازار و بازیگران ذی‌نفع آن را در محاسبات تحلیلی خود نه به عنوان عاملی مستقل بلکه به در تعامل با قدرت و سیاست وارد می‌کند. همچنان که نقش‌آفرینی نیروهای اجتماعی خرد و کلان بخشی از چارچوب تحلیلی و نقطه اتکای مبنایی در این رهیافت است. از این رو، این مقاله درصدد است که تبیینی از عوامل تعیین‌کننده و شکل‌دهنده سیاست خارجی این دوره یعنی سیاست خارجی دولت موقت به دست دهد؛ بنابراین، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان شکل‌گیری جهت‌گیری سیاست خارجی دولت موقت و عوامل و عناصر آن را تبیین نمود؟ و برای این تحقیق از چه چارچوب نظری استفاده کرد؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش این فرضیه مطرح می‌شود که شکل‌گیری سیاست خارجی دولت موقت در پرتو درک ماهیت دولت یعنی عناصر و عوامل سیاسی و ایدئولوژیک ساخت قدرت، نیروهای اجتماعی ماهیت و رابطه آن‌ها با قدرت و ساخت و نهادهای اقتصادی در محیط متعامل داخلی و با بهره‌گیری از رهیافت اقتصاد سیاسی قابل تبیین است.

در خصوص سیاست خارجی دولت موقت، مطالعات و بررسی‌های معدودی صورت گرفته است. این مسئله به رغم اهمیت ویژه این دوره به عنوان نقطه تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی و تمایز مشخص و روشنی که با دوره‌های قبل و بعد از خود و نیز به سبب استقرار الگویی از جهت‌گیری سیاست خارجی که سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاست خارجی ایران دارد، اندک است. با وجود این برخی پژوهش‌های انجام شده در این خصوص، ادبیات پژوهشی سیاست خارجی این دوره را تشکیل می‌دهند.

۱. مقاله «سیاست خارجی دولت موقت؛ از عدم تعهد تا اصل نه شرقی، نه غربی»، این مقاله که توسط سید حسن میرفخرایی نوشته شده، درصدد است با بهره‌گیری از چارچوب نظری نئورئالیسم به بررسی چالش‌های پیش روی دولت موقت در سطح ملی و بین‌المللی می‌پردازد.

۲. مقاله «بررسی سیاست خارجی بازرگان بر اساس مؤلفه‌های هویت ملی»، این تحقیق که توسط حسین کریمی انجام شده درصدد است با بهره‌گیری از چارچوب نظری سازه‌نگاری هویت ملی‌گرایانه و عناصر مختلف آن را در سیاست خارجی دولت موقت نشان دهد. این مقاله مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده در سیاست خارجی این دوره را در

شاخص‌های ملی‌گرایی جستجو می‌کند که عمدتاً متکی بر چارچوب تعهد سرزمینی، ملیت، منافع ملی و هویت ملی است.

۳. «تبیین تطبیقی الگوی روابط خارجی ایران در دولت موقت بازرگان و هاشمی رفسنجانی»، این مقاله به وسیله دهقانی فیروزآبادی و یوسفی جویباری نگارش یافته است به بررسی متغیرهای چهارگانه ساختار نظام بین‌الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان حاکم و ژئوپلیتیک و ایفای نقش‌های دولت در هر کدام، سیاست خارجی این دوره را بررسی می‌کند.

۴. «از دولت موقت تا بیانیه الجزایر» عنوان فصلی از کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی» تألیف دهقانی فیروزآبادی است که به وضوح سیاست خارجی دولت موقت از منظر تحلیل گفتمان پرداخته است. در این فصل از کتاب راهبرد، اصول و اهداف سیاست خارجی تحت عنوان «گفتمان ملی‌گرایی لیبرال» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

نوشته حاضر با تأکید بر کاربست اقتصاد سیاسی در تحلیل سیاست خارجی دولت موقت در مقام مقایسه از چند جهت با سایر نظریه‌هایی که در این خصوص به رشته تحریر درآمده است متفاوت و البته نوآوری دارد. اول اینکه این مقاله به شکل‌گیری جهت‌گیری سیاست خارجی یعنی عواملی که در جهت‌گیری آن نقش مؤثر داشتند می‌پردازد. این عوامل و نحوه عمل آن‌ها که مشتمل بر سطوح داخلی و خارجی در سایر متون مورد توجه قرار نگرفته است. دوم اینکه تأکید آن از منظر نیروهای متعامل اجتماعی اقتصاد، سیاست و جامعه و لذا پویایی و تأثیرگذاری آن‌ها در سیاست خارجی دولت موقت است، سوم، از رهیافت اقتصادی سیاسی در این دوره به تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد. بهره‌گیری از این رهیافت به عنوان یک مبنای نظری در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی با عناصر و شاخص‌های که در اینجا مطرح می‌شود تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته است. لذا این مقاله موضوعات و عواملی را در سیاست خارجی این دوره مطرح می‌کند که تاکنون در سایر متون مورد توجه قرار نگرفته است.

بر این اساس این مقاله در سه بخش صورت‌بندی می‌شود. در بخش اول به موضوع بیان ابعاد و عناصر چارچوب نظری مورد استفاده یعنی اقتصادی سیاسی و نسبت آن با سیاست خارجی می‌پردازد. در بخش دوم بر اساس همین رهیافت ابعاد مختلف اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی با توجه به تشریح و تبیین حوزه‌های سیاست، اقتصاد و جامعه پرداخته می‌شود. بخش سوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره اول و عناصر و



عوامل تعیین‌کننده آن نشان داده می‌شود. در پایان نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث مطرح شده بیان می‌شود.

## ۲- تمهید نظری؛ اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی

اهمیت و جایگاه کانونی سیاست خارجی در مناسبات میان دولت‌ها باعث شده است تلاش برای شناخت صحیح و اصولی کنش سیاست خارجی دولت-ملت‌ها به یکی از موضوعات مهم فکری و نظری محافل دانشگاهی و علمی قرار گیرد. بخشی از این اندیشه‌ورزی برای تبیین نظری سیاست خارجی به تولید نظریه‌های گوناگون سیاست خارجی انجامیده است. یکی از رویکردهایی که در دهه‌های اخیر برای تحلیل و تبیین پدیده‌های سیاسی و اقتصادی بیشتر مورد توجه محافل علمی مورد استفاده قرار گرفته، اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. این رهیافت می‌تواند از چارچوب‌های نظری موجود در سیاست خارجی فراتر رفته و فهم و تبیین جامع‌تری از شکل‌گیری، اولویت‌ها و تغییر و تداوم سیاست خارجی کشورها به دست دهد.

اقتصاد سیاسی بین‌الملل از منظر روش‌شناسی یک روش تحلیلی مرکب از تئوری‌ها و نظرات چهار حوزه مشخص دانشگاهی یعنی سیاست بین‌الملل، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد داخلی و سیاست داخلی است؛ بنابراین، می‌توان گفت اقتصاد سیاسی یک دیسپلین نیست که مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد و علم سیاست، اصول تئوریک مشخصی داشته باشد، بلکه یک روش التقاطی، بیشتر پسا اثبات‌گرایانه<sup>۱</sup> و ترکیبی از روش‌های تحلیلی<sup>۲</sup> و تئوری‌های رشته‌های مختلف علوم اجتماعی برای شناخت مجموعه‌ای از مسائل است؛ به عبارت دیگر، در این رهیافت «در چارچوب یک رویکرد و روش‌شناسی جامع و تلفیقی باید روابط بین‌الملل و پدیده‌های آن را مطالعه و تحلیل کرد. رویکرد و روشی که در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر مبنای تلفیق علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و حتی فلسفه اتخاذ شده است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

در واقع، «این رهیافت ضمن مفروض انگاشتن ماهیت پیچیده مسائل و پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در یک نوآوری خلاق درصدد رفع مشکل نگاه تقلیل‌گرا و جزیره‌ای رشته‌هایی از قبیل اقتصاد، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی و تاریخ به پدیده‌های اجتماعی به ویژه ماهیت قدرت و ثروت بوده است؛ بنابراین، از

<sup>۱</sup>. post positivism

<sup>۲</sup>. mixture of analytic methods

شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی متکثری برخوردار است» (پوراحمدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵). لذا، اقتصاد سیاسی را باید از یک‌سو محصول تمایز میان اقتصاد و سایر شاخه‌های علوم اجتماعی و از سوی دیگر برآیندی از ارتباط میان آن‌ها دید. بدین‌سان این تمایز و ارتباط همانند شبه‌تزی و شبه‌آنتی‌تزی هستند که سنتزی به نام اقتصاد سیاسی محصول تعامل میان آن‌ها است (حاتمی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱). در واقع «اقتصاد سیاسی به پدیده‌های اشاره می‌کند که در کانون توجه رشته‌های اقتصاد و سیاست قرار دارد. اقتصاد سیاسی سعی می‌کند توضیح دهد که چگونه قدرت سیاسی بر پیامدهای اقتصادی تأثیر می‌گذارد و چگونه نیروهای اقتصادی بر رفتار سیاسی مؤثر واقع می‌شوند. از این رو، اقتصاد سیاسی صرفاً آمیزه‌ای از دو رشته سنتی نیست، بلکه اقتصاد سیاسی در تلاش است تا ترکیب جدیدی ارائه کند» (کرن و آماوی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۱). از این دیدگاه اقتصاد فقط اثباتی نیست و با نهادها ارتباط دارد. نهادها همان قوانین بازی جامعه هستند که روابط متقابل انسان‌ها را شکل می‌دهند (نورث، ۱۳۷۷: ۱۳). لذا این رهیافت مبتنی بر وجود ارتباط و تأثیرات متقابل مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی در شکل‌گیری به تمامی پدیده‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

از منظر موضوع مطالعه، رهیافت اقتصادی سیاسی بر روابط متقابل بازار و دولت تأکید دارد (Cohn, 2012: 6) که در آن، نه دولت و نه بازار، هیچ‌کدام علت اولیه نیستند و رابطه میان آن‌ها یک رابطه علی<sup>۱</sup> و دوره‌ای<sup>۲</sup> است. به گونه‌ای که وقتی سیاست را تخصیص آمرانه ارزش‌ها و اقتصاد را متضمن مبادله آزادانه می‌انگاریم باید توجه داشته باشیم که سیاست به ساختارهایی شکل می‌بخشد که مبادلات در چارچوب آن‌ها صورت می‌گیرد و قدرت ناشی از مبادله هم به نوبه خود بر فرآیند سیاسی اثر می‌گذارد (کانلی، ۱۳۹۲: ۳۲۶). بدین ترتیب، مسئله اساسی در رهیافت اقتصاد سیاسی نحوه تعامل دولت و بازار یا سیاست و اقتصاد است که در سطوح داخلی و بین‌المللی شکل می‌گیرد (کاکس و دیگران، ۱۳۸۴: ۴). در واقع دولت و بازار در جوامع مدرن، هر کدام با استفاده از ابزارهای کاملاً متفاوت، نهادهایی هستند برای نظم بخشیدن و سازمان دادن به فعالیت‌های انسانی و تعامل متقابلی که میان این ابزارها وجود دارد، مسائلی را موجب می‌شود که اقتصاد سیاسی مدعی یافتن پاسخ‌های مقتضی برای این مسائل است (امیدبخش، ۱۳۸۴: ۱۹-۱۸). به بیان واضح‌تر اقتصاد سیاسی بر این نکته تأکید دارد که

<sup>۱</sup> causal relationship

<sup>۲</sup> cyclical

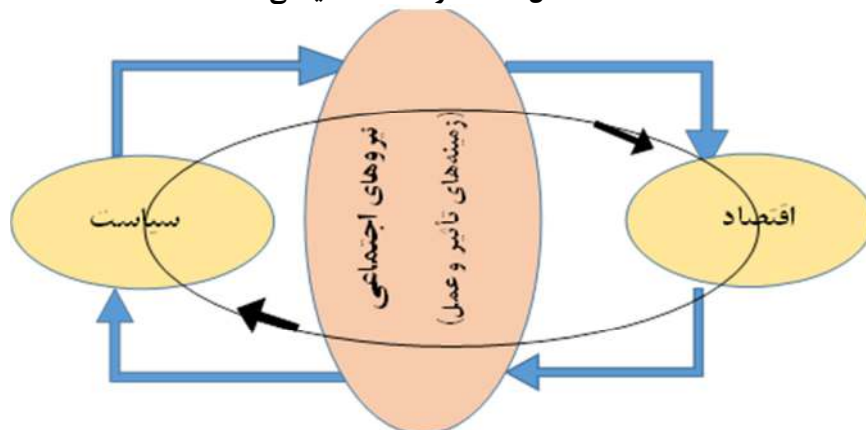
چگونه دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی داخلی بر رفتار کشورها اثر می‌گذارند و متقابلاً راه‌های اثرگذاری بر ساختارهای اقتصادی و سیاسی و امنیتی ملی را چگونه می‌توان نشان داد. بدین ترتیب، اقتصاد سیاسی را می‌توان تأثیرات متقابل و تعاملات دوسویه میان بخش‌های مختلف اقتصاد و سیاست در سطوح خرد و کلان اجتماعی تعریف کرد (کتزنتساین و کیوهن، ۱۳۸۳: ۹)؛ بنابراین، موضوع اقتصاد سیاسی بحث پیرامون نحوه ارتباط میان حوزه سیاست و حوزه اقتصاد و هدف آن نیز ارائه تحلیل‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی از فرآیندهای اقتصادی است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۶). بدین ترتیب، اقتصاد سیاسی ناگزیر وجهی اجتماعی نیز دارد؛ بنابراین، کنش و واکنش‌های دولت در واقع محصول این تعاملات در محیط داخلی و خارجی است.

در واقع برای درک بهتر چگونگی عملکرد اقتصاد سیاسی باید دید که عوامل اقتصادی از چه راه‌هایی به عوامل سیاسی شکل می‌بخشند و برعکس عوامل سیاسی چگونه به عوامل اقتصادی شکل می‌دهند. در این خصوص فهم ماهیت دولت روشن می‌سازد که در واقعیت «دولت‌ها شامل ساختارها، بازیگران و فرآیندهای دارای قواعد تعامل هستند. چنانچه، هر سیستم یا نظام با مدل‌های مختلف از کنش متقابل و تعامل همراه است. قاعده‌مندی و شدت این کنش‌های متعامل بسیار مختلف و در عین حال مهم است و ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد (گیلپین، ۱۳۸۹: ۴۴). بنابراین، مناسبات و ارتباطات و تعاملات مختلف درون دولت در خلأ شکل نمی‌گیرد و نیازمند ارتباط و پیوستگی واقعی و بسترهای عمل و کنش معطوف به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است. این بستر و زمینه عمل همان نیروهای و بسترهای اجتماعی هستند. در واقع، با وجود بستر و زمینه عمل است که معنای تعامل سیاست و اقتصاد روشن می‌شود؛ بنابراین، در توضیح وضعیت دولت و رابطه آن‌ها با نیروهای اجتماعی و تأثیرگذاری متقابل آن‌ها می‌توان گفت: «دولت‌ها در اثر منازعات اجتماعی شکل می‌گیرند، اما در مرحله بعد خود بر منازعات جدید اعمال قدرت می‌کنند. با وجود اینکه به تدریج دولت‌ها نهادینه شده و به بازیگری فعال تبدیل می‌شوند، دولت‌ها می‌توانند کارکرد طبقاتی یا امنیتی داشته باشند، برخی منازعات را تعدیل کنند، منابع را میان مناطق و گروه‌های اجتماعی توزیع کنند، برخی نهادهای را مقدس سازند و برخی دیگر را سکولار و بسیاری اقدامات دیگر انجام دهند» (حاجی یوسفی و محمدیان، ۱۳۹۵: ۸۶).

بنابراین، برای درک بهتر فهم اقتصاد سیاسی و تعامل دو سویه اقتصاد و سیاست می‌توان الگویی ترسیم کرد که بر سه وجه دولت و کنش‌های دولت، نیروهای اقتصادی و

کنشگران اجتماعی استوار است. از این رو، می‌توان به بهترین شکل به مثابه کنش سیاسی سه حوزه مفهوم‌سازی شود. ۱. دولت، سیاست‌های دولت و ساختارهای دولت؛ ۲. ساخت و عملکرد کارگزاران اقتصادی و چگونگی رفتارهای اقتصادی در گذر زمان؛ ۳. کنشگران اجتماعی در قالب گروه‌ها و افراد. در اینجا منظور از دولت سیاست‌های آن و ساختارهای دولت، سازمان دارنده انحصار اجبارآمیز در درون جامعه، مداخلات در اقتصاد که این انحصار را امکان‌پذیر می‌کند و نهادهایی است که از طریق آن این مداخلات انجام می‌شود. منظور از کنشگران اقتصادی هر یک یا همه منافع، نیروها، گروه‌ها و طبقاتی است که با دولت در حال تعامل هستند؛ به دنبال شکل دادن به سیاست‌های آن هستند و از راهبردهای رشد دولت متأثر می‌شوند. ضلع سوم این مثلث شامل کنشگران اجتماعی است. این مقوله شامل طیفی از منافع طبقاتی، گروه‌های اجتماعی و اقتصادی و دیگر کنشگرانی است که دارای منافع مادی و غیرمادی هستند. البته مسئله مهم و بنیادی این است که این حوزه‌ها به هم وابسته، متعامل و در کنش متقابل هستند؛ به عبارت دیگر، هر حوزه بر دو حوزه دیگر تأثیر گذاشته و در شکل‌گیری آن مؤثر است؛ بنابراین، هر یک از آن‌ها هم علت و هم معلول و هم نقطه آغاز و هم پیامد آن یکی است (کامت و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۳-۲۰).

شکل ۱. عملکرد اقتصاد سیاسی

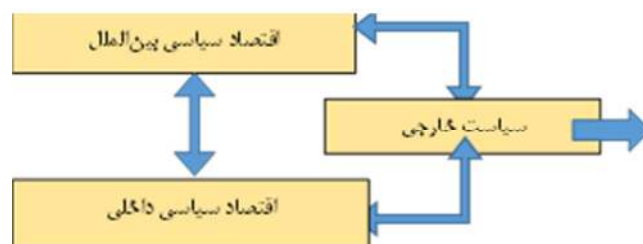


بنابراین، «اگر جامعه را زمینه عمل دولت در نظر بگیریم، روابط نیروهای اجتماعی در جامعه مدنی حدود و ماهیت دولت را تعیین می‌کنند؛ زیرا چگونگی برخورد و روابط سیاسی- اجتماعی کنشگران در حوزه عمومی ماهیت دولت را تعیین می‌بخشد تا در مقام

یک ساخت هماهنگ‌کننده یا مداخله‌گر در حوزه عمومی ظاهر شود» (خادمیان و ناطقی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). از این منظر، در هر جامعه‌ای، برنامه‌های دولت بر اساس شکل‌بندی خاصی از روابط نیروهای اجتماعی به وجود می‌آید. به طوری که هر اندازه نیروهای اجتماعی دارای اهداف مشترک فراگیرتری باشند، زمینه برای برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و استراتژیک آن‌ها فراهم‌تر می‌شود. شواهد موجود بیانگر آن است که هر نیروهای اجتماعی دارای جایگاه طبقاتی، منزلت فرهنگی، موقعیت سیاسی و اهدافی است که زمینه‌های لازم برای ایفای نقش آن نیرو را به وجود می‌آورد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۸). لذا مشخصه‌ها و شرایط یا الگوی سیاسی که دلالت بر گروه‌های حاکم، نگرش‌ها، ایدئولوژی، قدرت و ضعف اقتدارگرایی دارد؛ از نظر اجتماعی به شرایط اجتماعی، گروه‌ها و طبقات اجتماعی و اقتصادی، مطالبات و درخواست‌ها یا تقاضاها و گروه‌های عمل‌کننده و شرایط آن‌ها و نیز ظرفیت‌ها، توانمندا و قابلیت‌های اقتصادی بستگی دارد.

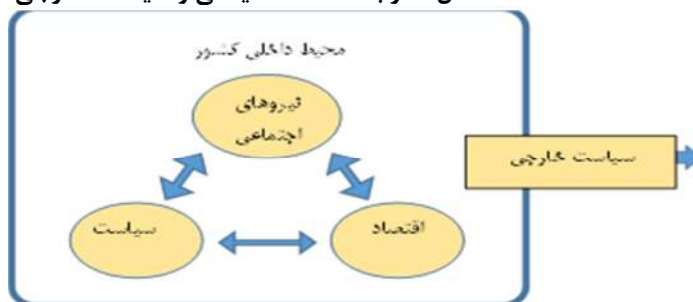
از آنجایی که سیاست خارجی یک کنش دولتی و برآمده از ماهیت و ویژگی‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن است، تبیین و درک آن نیازمند شناخت عوامل و عناصر مختلف شکل‌دهنده به آن و استفاده از تئوری منسجمی است که بتواند جایگاه و اعتبار آن‌ها را مشخص سازند؛ بنابراین، هر تئوری عمومی که قصد دارد سیاست و رفتار دولت را تحلیل کند می‌بایستی شالوده منسجم‌تری را در اختیار قرار دهد؛ بنابراین، رهیافت اقتصاد سیاسی که بر مجموعه‌ای از مفاهیم تئوریک تمرکز و تکیه دارد که شامل دولت و روابط ساختاری با عواملی از قبیل ایدئولوژی سیاسی حاکم، تعامل نیروهای اجتماعی و اهداف حاکمیت سیاسی و عرصه اقتصادی ملی از یک‌سو و ساختار و کارکرد نظام اقتصاد سیاسی جهانی از سوی دیگر هستند (پوراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۴). لذا این عوامل و عناصر به عنوان یک مجموعه متعامل می‌تواند مبنای نظری معتبر و منسجمی برای تبیین و تحلیل شکل‌گیری و تغییر و تحول سیاست خارجی کشورها باشد.

شکل ۲. رابطه اقتصاد سیاسی بین‌الملل با اقتصاد سیاسی داخلی



از این منظر شکل‌گیری الگوهای مختلف سیاست خارجی در هر کشوری را در یک سطح یعنی سطح داخلی را باید تابعی از نیازهای عمومی و ضرورت‌های ساختاری آن دانست که در فرآیند تحولات چندلایه و چندگانه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، «وضعیت سیاست خارجی یک کشور تابع ماهیت قدرت و ساختار و لایه‌های اجتماعی فکر و ثروت است». از این رو، مقدمه «شناخت سیاست خارجی هر کشوری شناخت جامعه آن کشور است و ادراک جامعه‌شناسی سیاسی مقدمه ادراک سیاست خارجی می‌باشد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۲۵). به معنایی دیگر، «سیاست خارجی دولت به پیچیدگی روابط دولت و جامعه مربوط می‌شود که با هم در ارتباط متقابل هستند؛ بنابراین، سیاست خارجی تحت تأثیر ساختار اقتصادی-اجتماعی قرار دارد (کولایی و شکوه، ۱۳۹۰: ۲۹۰). بدین ترتیب، یک منبع اساسی سیاست خارجی ساختار داخلی است که ماهیت نهادهای سیاسی و دولتی، ویژگی‌های جامعه و ترتیبات نهادی که جامعه و دولت را به هم مرتبط می‌کند را در بر می‌گیرد (آران و آلدن، ۱۳۹۳: ۷۰).

شکل ۳. رابطه اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی



بنابراین، نگرش‌های متأثر از رهیافت اقتصاد سیاسی هر چند ساختار اقتصادی را به عنوان یک عامل بسیار مهم تعیین‌کننده در رفتار سیاست خارجی و به ویژه سیاست اقتصاد خارجی دولت‌ها معرفی می‌کنند، اما در عین حال تلاش دارند تا تأثیرگذاری این عامل را از طریق روابطی که با سایر عوامل کلیدی از قبیل ایدئولوژی سیاسی حاکم، تعاملات و روابط گروه‌های اجتماعی و طبقاتی، کارکردهای دولت و بالاخره پیوندهای گوناگون میان بازیگران داخلی با بازیگران خارجی برقرار می‌کند (پوراحمدی، ۱۳۸۱-۱۰۵۹)؛ بنابراین، از این منظر ارتباطات خارجی تحت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و متأثر از آن شکل می‌گیرد.

از سویی دیگر عناصر و عوامل اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان عواملی پیوسته و در تبادل و تعامل با دولت و وضعیت خاص اقتصادی و سیاسی هر کشور، در شکل‌گیری اهداف، اولویت‌ها و راهبردهای سیاست خارجی آن مؤثر هستند. بدین ترتیب، این چارچوب نظری می‌کوشد با تکیه بر تکثر و چندوجهی بودن مطالعات اقتصاد سیاسی در فهم ماهیت دولت که خود را در عناصر و عوامل قدرت سیاسی، ساختار و الزامات اقتصادی و کیفیت نیروهای اجتماعی خود را نمایان می‌سازد، چگونگی برآمدن و شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مقطع مورد مطالعه را نشان دهد.

### ۳- اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی دولت موقت

با وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، ایران و فروپاشی حکومت پادشاهی، دولت موقت با نخست‌وزیری مهدی بازرگان با دو مأموریت کلی بازسازی وضعیت داخلی و مدیریت روابط در جامعه بین‌المللی مستقر شد (Alnahas, 2007: 89-90). این رویداد نیروهای سیاسی و اجتماعی مختلف که دارای پایگاه اقتصادی، اجتماعی و طبقاتی مختلف، ایدئولوژی‌های سیاسی و فکری متفاوت در مبارزه علیه رژیم شاه بودند و در براندازی آن مشارکت فعال داشتند را آزاد ساخت. این نیروها که پس از پیروزی انقلاب در بازسازی ساختار دولت و قدرت و مشارکت در آن ایفای نقش کردند و به رقابت و منازعه پرداختند تأثیر بنیادینی بر سیاست و قدرت داخلی و خارجی کشور و جهت‌گیری‌های خرد و کلان اقتصادی و اجتماعی داشتند، ضمن اینکه در بستر و فضای واقعی شرایط سیاسی و اقتصادی بین‌المللی تنفس کرده و محدودیت‌ها و مقدورات آن در این الگوهای کنش آن‌ها مؤثر بود. بدین ترتیب ماهیت دولت و کنش‌های آن متأثر تسلط آن‌ها بر قدرت و ماهیت دولتی که این‌گونه تشکیل دادند بود.

در مرحله اول طی فاصله زمانی بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸، با استقرار دولت موقت، احزاب طبقه متوسط و لیبرال بر قدرت سیاسی تسلط یافتند. در واقع، هژمونی نسبی این نیروهای سیاسی و اجتماعی مربوط به دوره‌ای که از نظر اقتصاد سیاسی دوره آشفتگی یا گذار نامیده می‌شود. چرا که با وجود فروپاشی نظام سیاسی قبلی نظام جدید ثبات نیافته بود؛ بنابراین، ماهیت سیاست خارجی و داخلی در این دوره محصول شرایط آشفته آن و بازگو کننده دوگانگی دوره گذار نیز است (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۱). این وضعیت مهم‌ترین ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست، ماهیت و رابطه نیروهای اجتماعی و دولت و ساخت و سیاست‌های اقتصادی در فضای سیاسی و اقتصادی بین‌الملل این دوره را بازتاب می‌دهد.

### ۳-۱- اقتصاد سیاسی دولت موقت

#### ۳-۱-۱- ساخت و اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اقتصاد سیاسی بین‌الملل یکی از وجوه تأثیرگذار در شکل‌گیری کنش دولت‌ها و سیاست‌ها و راهبردهای سیاسی و اقتصادی آنهاست. از آنجایی که اقتصاد سیاسی بین‌الملل شامل دولت‌ها و بازارها است ساختارها و مناسبات الگوی تعامل و ارتباط و اتصال آنها را شکل می‌دهد. بدین ترتیب، از منظر اقتصاد سیاسی مجموعه‌ای از قواعد و رویه‌های مالی، پولی، تولید و تجارت، نگرش و الگوهای توسعه‌ای و دستیابی به دانش بین این بازیگران شکل می‌گیرد که ضمن اینکه متأثر از رویکردها و منافع سیاسی هستند، خود در شکل دادن به رویکردهای سیاسی آنها نیز مؤثر هستند (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۰۰). از این نظر در مقطع مورد بحث پژوهش که مقارن دوره جنگ سرد و استقرار ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی دوقطبی حاکم بر سیاست بین‌الملل است، به طور عمده دو قطب لیبرالیسم و مارکسیسم به عنوان نیروها و ایدئولوژی‌های مطرح اقتصاد سیاسی بین‌الملل حضور داشتند و اقتصاد سیاسی بین‌الملل متشکل از این دو گرایش عمده با نهادها، ساختارها و فرآیندهای مختص به خود بودند. بر این اساس در حالی که لیبرالیسم هم‌زمان به رهیافت بازار محور و سازمان‌گرایی اتکا داشت، مارکسیسم با تأکید بر مداخله‌گرایی دولت و توزیع ثروت در پی ایجاد و تحمیل نظم مورد نظر خود بر جهان بودند (متقی، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۳).

به رغم این وضعیت، واقعیت آن است که در طی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم



اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال غلبه یافت که در کنفرانس برتون وودز<sup>۱</sup> طراحی گردیده بود. در واقع «در این دوره که از آن به عنوان عصر اقتصاد بازار و غلبه گرایش سرمایه‌داری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل نام برده می‌شود و بر مبنای اصول لیبرالیسم به علاوه نیاز به مداخله دولت در بازار در مقاطع زمانی خاص مبتنی بود، مسلط شد. ساختار این نظام متشکل از نهادهای برتون وودز مانند بانک جهانی<sup>۲</sup>، صندوق بین‌المللی پول<sup>۳</sup> و موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)<sup>۴</sup> بود که همگی بر اساس اصول اقتصادی لیبرال تنظیم شده بودند و صورت‌بندی نظام اقتصادی سرمایه‌داری بین‌المللی در آن‌ها تبلور می‌یافت (کوهن، ۱۳۹۲: ۱۶۲-۱۶۱). بدین ترتیب، اقتصاد سیاسی بین‌الملل متشکل از این نهادها که بر حوزه‌های اقتصادی (مالی، پولی، تجاری و توسعه) از یک‌سوی و سازمان ملل متحد از سویی دیگر که بر مسائل سیاسی و امنیتی تمرکز داشتند، بود (دینی ترکمانی، ۱۳۹۱: ۲۰۶-۲۰۵).

بدین ترتیب، در واقع غلبه این نگرش و ساختارها و الگوهای توسعه‌ای آن از حضور کشورهای توسعه‌یافته ناشی می‌شد که جایگاه برتر و حاکم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل را اشغال کرده و نقش اصلی را در تعیین دستور کارهای آن شامل رویه‌ها، مقررات و الگوی تبادل و تعامل و غیره داشتند، بود. آنچه این نظام مسلط در تعامل با دیگر کشورها به وجود می‌آورد امکان مشارکت و بهره‌مندی از مناسبت تجاری، تولیدی، ظرفیت‌های مالی و پولی، دسترسی به بازارهای خرد و فروش و ترغیب به دسترسی به دانش و فناوری و سرمایه لازم برای توسعه بود. این موضوع با وجود بسترهای داخلی همگرا و همسو کشورهای دیگر به ویژه در جهان در حال توسعه را در به سمت و سوی همگرایی و توسعه ارتباطات و مناسبات سیاسی و اقتصادی برای بهره‌مندی سوق می‌داد. پایه این نگرش می‌توانست علاوه بر همسویی‌های چندگانه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی انتفاع از سودمندی ناشی از رشد مورد انتظار از سیستم باز اقتصادی و منافع مترتب بر اقتصاد بازار در شرایط وابستگی متقابل باشد، هر چند این منافع یکسان و نابرابر باشند. لذا آنجایی که اقتصاد سیاسی روابط خارجی یک دولت به طور واضح نتیجه عوامل داخلی و خارجی است، این شناخت ماهیت و پیوستگی این عناصر و عوامل و سطوح

1. Bretton woods System

2. World Bank

3. International Monetary Fund(IMF)

4. General Agreement on Tariffs and Trade(GAT)

داخلی و خارجی فهم سیاست خارجی را مسیر سازد.

### ۳-۱-۲- ساخت و اقتصاد سیاسی داخلی

#### ۳-۱-۲-۱- ساخت و ایدئولوژی قدرت

در این مقطع، در حالی که نظم سیاسی و اجتماعی قبلی فروپاشیده شده بود، تلاش برای استقرار نظم نو متناسب با شرایط دوره جدید در حال وقوع بود. از این رو، آشفتگی و به هم خوردگی اجتماعی و فقدان یک برنامه مشخص و تعریف‌شده برای آینده سیاسی و اقتصادی وجود نداشت در واقع شرایط انقلابی و منازعه سیاسی بر فضای کشور حاکم بود.

از نظر ایدئولوژی سیاسی هیئت حاکمه و بلوک قدرت حاکم برخلاف امام خمینی و پیروان او که عمیقاً مذهبی و طرفدار عمل بر اساس اصول و معیارهای مذهبی بودند، این احزاب که شامل نهضت آزادی و طرفداران جبهه ملی می‌شدند، سکولار، ناسیونالیست و مترصد اجرای اصول دموکراسی غربی بودند. واقعیت این است که بین آخرین نخست‌وزیر شاه و اولین نخست‌وزیر امام خمینی از نظر سوابق سیاسی و شیوه حکومت تفاوت زیادی وجود نداشت. بختیار و بازرگان هر دو از طرفداران مصدق و اعضای جبهه ملی به شمار می‌آمدند و اعضای حکومت بازرگان نیز بیشتر عناصر ملی‌گرا بودند که به جای یک حکومت مطلقاً اسلامی از تشکیل یک حکومت دموکراتیک بر اساس معیارهای غربی پشتیبانی می‌کردند (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۴). به طوری که بعد از انقلاب جبهه ملی و سایر احزاب همسو که در دولت موقت مشارکت داشتند، خواستار تصویب قانون اساسی جدیدی «مشابه قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک اروپای غربی» شدند. همچنین از دولت خواست بخش خصوصی را مورد تشویق و حمایت قرار دهد. به عقیده جبهه ملی، هدف انقلاب نابودی دیکتاتوری بود. انقلاب جنبشی مردمی بود و نه منازعه‌ای طبقاتی، یعنی مبارزه زحمت‌کشان علیه سرمایه‌داران یا دهقانان علیه مالکان. همچنین این احزاب با مداخله روحانیون در سیاست مخالفت می‌کردند (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

همچنین مهدی بازرگان، نخست‌وزیر رسمی کشور و پشتیبانان مسلمان لیبرال او که خواهان تدوین یک قانون اساسی بر اساس الگوی جمهوری پنجم دوگل در فرانسه بودند. جمهوری اسلامی مورد نظر آنان به لحاظ اسمی اسلامی، اما از نظر محتوایی دموکراتیک بود. به همین خاطر در آستانه همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی «می‌خواست گزینه سومی

مبنی بر یک جمهوری اسلامی دموکراتیک نیز در همه‌پرسی وارد شود» (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۲۹۰).

در واقع بازرگان نگاهی عرفی به سیاست داشت و به رغم گرایش‌های مذهبی شخصی تنها از «نظارت دین بر سیاست هواداری می‌کرد و در انتقال دولت به نهاد دینی درنگ داشت. به گفته او، روحانیون نباید «به جزئیات سیاست وارد شوند» یا در مناصب سیاسی مداخله کنند؛ به عبارت دیگر، او و هوادارانش از دموکراسی و ملی‌گرایی با سمت‌گیری اسلامی طرفداری می‌کردند و خواهان آن بودند که علما نقش هدایت‌گر داشته باشند و نه حکومت‌گر. بدین ترتیب، حتی «در بین احزاب و گروه‌های لیبرال طبقه متوسط، نهضت آزادی که گرایش مذهبی بیشتر و آشکارتری داشت، هم هوادار دموکراسی پارلمانی و مخالف تئوکراسی یا حکومت دینی بود. بدین معنی که در مجموع، باید مرزی میان دین و سیاست وجود داشته باشد و مقامات سیاسی و دینی باید از هم جدا باشند» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

دولت موقت از نظر رویه‌های عملی اداره کشور و نوع نگاه به تحولات انقلابی که خود را در مواجهه با آن شرایط تغییر و تحولات می‌دید، «از همان ابتدا اعلام کرد که دولتی انقلابی نیست و اعتقادی به اعمال رادیکال ندارد و از سیاست «گام به گام» پیروی می‌کند. بازرگان با «کسانی که دارای عقاید انقلابی افراطی بودند و اعتقاد داشتند که سلاح‌ها باید در دستان مردم باقی بماند، ارتش به واسطه امپریالیستی بودنش باید متلاشی شود، کارخانه‌ها باید از سوی کارگران اداره شوند»، مخالفت کرد. او معاونان فرماندهان ارتش شاه را که بسیاری از آن‌ها در طی انقلاب دستگیر شده بودند، در دولت جدید به مناصب بالا گمارد. در واقع سیاست دولت موقت تقویت دستگاه دولت و حفظ ارتش و سلسله مراتب آن بود» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۹۷). بدین ترتیب، دولت موقت خواهان عادی‌سازی شرایط انقلابی و کنترل هیجانات و نابسامانی‌های ناشی از آن بود و از این طریق درصدد بود اقدامات احتیاط‌آمیزی جهت ایجاد مجاری مشارکت سیاسی محدودی ایجاد کند.

در واقع در حالی که در شرایط انقلابی بسیج توده‌ای به عنوان الگویی از مشارکت سیاسی مورد توجه و استفاده برخی از احزاب و جریان‌های سیاسی بود «ملی‌گرایان و لیبرال‌ها فرصت و تمایلی برای بسیج سیاسی مردمی در میان جمعیت شهری نداشتند، دید آنان نیز به گونه‌ای نبود که قادر باشند در میان توده‌های مردم فقیر حمایت چشمگیری به دست آورند» (کمالی، ۱۳۷۸: ۸۵). در واقع، احزاب و تشکیلات لیبرال

متعلق به طبقه متوسط جدید، کوچک و فاقد پایگاه حمایت توده‌ای بودند و در جو سیاسی ملتهب سال‌های اولیه انقلاب حمایت از دموکراسی و آزادی و قانون‌گرایی نیز چندان جاذبه‌ای نداشت (بشیریه، ۱۳۹۳: ۳۰). ابراهیم یزدی درباره کناره‌گیری دولت موقت از اداره امور سیاسی می‌گوید: «ساختار قدرت در ایران پس از انقلاب به گونه‌ای خاص بود. عوام یک طرف بودند و ما هم یک طرف. مردم عادی دنبال برخی آقایان بودند که برای اینکه قدرت خودشان را در جامعه یکسره کنند، سوار موج شوند» (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۷). بدین ترتیب، بازرگان و بسیاری از میانه‌روها، مخالف اصلاحات اجتماعی-اقتصادی رادیکالی بودند که عمدتاً در جهت کمک به بینوایان مطرح می‌شد (کدی، ۱۳۸۳: ۱۹-۱۸). بدین ترتیب، سیاست‌ها، برنامه‌ها و خواسته‌ها این طیف میانه‌رو در دولت موقت کاهش شرایط بحرانی بود تا اقدامات بازتوزیعی و بسیج توده‌ای.

### ۳-۱-۲-۲- ساخت و سیاست‌های اقتصادی

از نظر اقتصاد سیاسی دگرگون‌های عمیق انقلابی و آشفتگی حاکم بر فضای سیاسی و اقتصادی شرایطی را به وجود آورده بوده که تا تثبیت و اتخاذ رویکردهای سیاسی و اقتصادی فاصله داشت. سهراب بهداد در توصیف وضعیت اقتصادی در این دوره می‌نویسد: «در نخستین روزهای قبل از انقلاب، دو گرایش عمده حول اقتصاد در جمهوری اسلامی پدیدار شد. یک گرایش که من آن را برای سهولت بحث «میانه‌رو» می‌نامم، تنها خواهان تحولاتی محدود در نظام اقتصادی بود. بدین معنی که از حقوق مالکیت خصوصی جانب‌داری می‌کرد، ملی کردن تنها به مواردی محدود می‌شد که با «منافع ملی» سروکار داشت یا مواردی که صاحبان اولیه آن‌ها از کشور فرار کرده بودند. کنترل دولتی بر اقتصاد به طور موقت تا زمانی بود که فضای مناسبی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم آید. این صدای «میانه‌روی» از حمایت طبقه مالک مانند بازاریان، صاحبان صنایع و زمین‌داران برخوردار بود. مهدی بازرگان (اولین نخست‌وزیر انقلاب)، کابینه وی و اعضای نهضت آزادی ایران طرفداران این گرایش بودند که بخش قابل ملاحظه‌ای از طبقه متوسط شهری از آن حمایت می‌کردند» (بهداد، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

اما اگر بخواهیم اجمالاً به ماهیت دولت و ائتلاف حاکم در این مقطع از نظر ساخت و گرایش‌های اقتصادی بپردازیم می‌توان گفت: «دولت موقت شامل ائتلافی از احزاب میانه‌رو و از جمله جبهه ملی، حزب ناسیونالیست، نهضت آزادی و حزب رادیکال می‌شد که در حوزه اقتصاد سیاست کلی آن‌ها تشویق بخش خصوصی بود. از سویی دیگر، شامل

کارخانه‌داران، سرمایه‌گذاران، مالکان بزرگ و مقامات بالای رژیم قدیم محسوب می‌شدند. طرفداران و هواداران آنها شامل کارآفرینان، کارمندان دولت، حقوقدانان، قضات، متخصصان، استادان دانشگاه، مهندسان و مقامات بالا از احزاب میانه‌روی مدرنیست بودند. به همین خاطر نگاه و منافع اقتصادی و هویت طبقاتی آنها با این شرایط عینی‌شان گره خورده بود. نهضت آزادی در مورد مسائل اقتصادی-اجتماعی تأکید داشت که: «آنچه امروز بدان نیاز داریم بخش خصوصی است، زیرا ما هیچ‌گاه بخش خصوصی در اقتصادمان نداشته‌ایم. در گذشته، بخش خصوصی شامل تعدادی از خانواده‌های مرتبط با دربار بود و به همین دلیل، نه تجارت آزاد وجود داشت و نه رقابت» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۸۵). بدین ترتیب سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت موقت را می‌توان در راستای گرایش‌ها و منافع اقتصادی نیروهای اجتماعی پشتیبان و پایگاه طبقاتی‌اش ارزیابی کرد. از این رو، برخی سیاست‌های و برنامه‌های اقتصادی را که این دولت در پیش گرفت و یا نسبت به آنها اعلام موضع کرد در این چارچوب قابل تحلیل است.

در این زمینه دولت موقت، به عنوان نماینده جناح لیبرال ملی‌گرا، انقلاب را مبارزه‌ای طبقاتی علیه سرمایه‌داری نمی‌دانست و درصدد جلب اعتماد سرمایه‌دارانی برآمد که هنوز کشور را ترک نکرده بودند. همچنین دولت موقت مخالف اقدامات رادیکال در کارخانه‌ها و از جمله تشکیل شوراهای کارگری و مشارکت فعال آنها در مدیریت کارخانه‌ها بود. از این رو، برای کنترل اعتصابات و اقداماتی شوراهای کارگری به نیروی اجبار متوسل شد (آقایی خوزانی، ۱۳۷۴: ۱۷۳). در این راستا دولت موقت تمام اعتصابات را قدغن و برنامه تقسیم سود کارگران را به بهانه ملی کردن صنایع لغو کرد. واقعیت این بود که میانه‌روی دولت موقت با روحیه انقلابی مردم و نهادهای انقلابی موازی و احزاب و گروه‌های سیاسی چپ که دنبال تغییرات سیاسی-اجتماعی سریع و بنیادین از جمله تغییر در صورت‌بندی اجتماعی به نفع اقشار محروم بودند سازگاری نداشت (دلفروز، ۱۳۹۳: ۳۱۳). بدین ترتیب، می‌کوشید از اقشار سیاسی شده بسیج‌زدایی نماید.

دولت موقت همچنین مخالف سیاست‌های بازتوزیعی و توده‌گرایانه بود. بدین ترتیب، در حالی که جریان قدرتمند اسلام‌گرا به دنبال اعمال و اجرای سیاست‌های بازتوزیعی برای حفظ و تشدید بسیج توده‌ای مردم بودند، دولت موقت با چنین اعمال «شتاب‌زده‌ای» مخالفت کرد. در ادامه چنین نگاهی بود که مسئله مسکن فقرا موجب اختلاف شدید میان دولت موقت و سازمان‌های انقلابی شد. چنانکه زمانی که مردم

جنوب تهران، با تصویب حجت‌الاسلام کروبی، سرپرست بنیاد مسکن، خانه‌های خالی شمال تهران را تصرف کردند، دولت موقت با این اقدامات مخالفت کرد و اعطای اعتبارات دولتی به این بنیاد را متوقف ساخت (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۹۹-۱۹۸).

دولت موقت همچنین معتقد بودند که اقتصاد بازار اسلامی برنامه‌ریزی نشده و مبتنی بر بخش خصوصی، بهتر می‌تواند به اهداف رشد، اشتغال، ثبات و قیمت و عدالت اقتصادی دست یابد. از این رو معتقد بودند که دخالت دولت تنها باید در شرایط غیرعادی و ناهنجار به عنوان اقدام موقتی ضرورت یابد و باید حداقل دخالت مستقیم دولت حکم‌فرما باشد (حاتمی، مسعودنیا، نجفی، ۱۳۹۶: ۹۸). در خصوص نگاه به دولت و تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی به رغم تقارن این دوره با مقطع مصادره اموال و ملی کردن صنایع، بانک و بیمه‌ها «رویکرد بازرگان در اقتصاد، جلوگیری از تبدیل شدن دولت به یک کارفرمای بزرگ و سیاست درهای باز و احتراز کردن از دولتی کردن و اتاتیسم، توجه به خودجوشی و سرمایه‌گذاری از طرف ملت بود» (غفاری و محمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۲۸). بدین ترتیب، این دولت عملاً مخالف اقتصاد دولتی و متمرکز و تصدی‌گری دولت در این امور بود.

یکی دیگر از سیاست‌های اقتصادی دولت موقت حمایت از بخش خصوصی بود. در این راستا دولت موقت دست به یک سری اقدامات زد و سیاست‌هایی را در این حوزه اعلام کرد. در این راستا کارخانه‌دارانی را که طی انقلاب از کشور گریخته بودند، با این استدلال که دولت اکنون در حال بررسی عفو عمومی سرمایه‌داران است، دعوت کرد به وطن بازگردند. چنان‌که برای جلب نظر و تشویق سرمایه‌داران به شروع و یا گسترش فعالیت‌های اقتصادی اعلام کردند دولت اسلامی از سرمایه‌داران صادق حمایت می‌کند و پولداران نباید بیم و هراس داشته باشند. همچنین دولت وام‌هایی برای بازگشایی مجدد کارخانه‌ها در نظر گرفت و تا جولای/ژوئیه ۱۹۷۹، پرداخت این وام‌ها را به ۲۶۰ نفر از مجموع ۹۵۰ نفر متقاضی پیشنهاد کرد. همچنین بانک مرکزی به کارخانه‌دارانی که خواهان بازگشت بودند قول هر گونه مساعدتی را داد.

سیاست دولت موقت در مورد اراضی کشاورزی و دهقانان نیز حفظ وضع موجود در مناطق روستایی و تأیید اصلاحات ارضی شکل گرفته بود. بر اساس اعلام دولت، مالکیت اراضی خصوصی صرف‌نظر از میزان دارایی موردنظر قانونی بود. به همین دلیل اراضی مالکانی که از اصلاحات ارضی معاف شده بودند، نیز قانونی و تصرف آن‌ها از سوی دهقانان غیرقانونی بود (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

با این حال این دولت موقت بازرگان خود را با وظیفه دوگانه دشوار بازسازی اقتصادی و اعاده شرایط معمولی (عادی) مواجه دید؛ اما چنان‌که انتظار می‌رفت، دوگانگی اقتدار نهفته در ایجاد ارگان‌های انقلابی، تقاضاهای تندروها برای سرعت بخشیدن به تحولات اجتماعی که با هدف عادی کردن شرایط اقتصادی عملاً ناساز بود... جملگی باعث تضعیف دولت بازرگان شدند تا آنجا که پس از اشغال سفارت ایالات متحده توسط دانشجویان مبارز سرانجام سقوط کرد (پسران، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۲۹).

### ۲-۱-۲. ماهیت و مناسبات نیروهای اجتماعی

در خصوص مناسبات دولت و نیروهای اجتماعی گفته می‌شود که در هر جامعه‌ای، برنامه‌های دولت بر اساس شکل‌بندی خاصی از روابط نیروهای اجتماعی به وجود می‌آید. بدین معنی هر میزان نیروهای اجتماعی دارای اهداف مشترک و فراگیری تری باشند، زمینه برای تحقق برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و استراتژیک آن‌ها فراهم می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۸). در واقع «رابطه‌ای که بین دولت و جامعه وجود دارد وابسته به ماهیت واقعی و چگونگی شکل‌گیری دولت و جامعه است؛ بنابراین، در بررسی مناسبات بین دولت و جامعه با عنایت به اینکه دولت و ساختارهای اجتماعی به یکدیگر شکل می‌دهند، بررسی الگوهای پایدار روابط ساختار درونی و بیرونی دولت اهمیت دارد» (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). از این نظر ماهیت و رابطه این نیروهای اجتماعی با قدرت اهمیت ویژه‌ای در شناخت ماهیت دولت دارد؛ به عبارت دیگر، «انقلاب موجب ورود طبقات اجتماعی جدید به عرصه سیاسی شد که خواهان تأثیر و نفوذ در فرآیند بازسازی دولت بودند. بدین ترتیب، همچنان‌که ناسازگاری منافع سیاسی اجتماعی به طور فزاینده‌ای آشکار می‌شد، احزاب سیاسی موجود نیز درصدد نمایندگی منافع خاصی بر می‌آمدند و خواهان سازماندهی در احزاب سیاسی خودشان بودند» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۸۴-۱۸۳).

واقعیت ساختار و تحولات اجتماعی منتهی به انقلاب اسلامی حاصل یک ائتلاف وسیع از نیروهای اجتماعی نامتجانس بود. در واقع در مبارزه با رژیم شاه حداقل «پنج نیروی اصلی قابل تشخیص‌اند: روحانیت، روشنفکران، طبقه متوسط جدید، بازار و طبقه کارگر. حضور نیروهای اجتماعی ناهمگون در شکل‌گیری رویدادها و تحولات پس از انقلاب، نقش بسزایی داشتند (سمتی، ۱۳۷۵: ۱۵۲). این نیروهای اجتماعی نامتجانس در شرایط بعد از انقلاب و در دوره‌های مختلف به نیروی مسلط و به نیروهای تأثیرگذار در

قدرت تبدیل شدند. از این رو، نیروهای سیاسی برآمده از آن‌ها که خواست‌ها و مطالبات سیاسی و اجتماعی آن‌ها را نمایندگی می‌کردند بر قدرت سیاسی مسلط شده و منافع، علائق، ارزش‌ها و هنجارهای طبقاتی آن‌ها در سیاست‌های داخلی و خارجی بازتاب یافته است.

یکی از این نیروهای عمده اجتماعی بورژوازی طبقه متوسط بود که در قالب احزاب لیبرال هماهنگ می‌شد. طبقه متوسط جدید محمل ایدئولوژی‌های لیبرالیسم، سکولاریسم و مدرنیسم بوده است. خواست‌های عمده این طبقه شامل تجدید هویت و سنت‌های ایرانی، منع دخالت روحانیون در سیاست، نظام قانون اساسی جدید به شیوه اروپا، تأسیس نهادهای سیاسی بر اساس حاکمیت ملی و ایجاد میانی دولت ملی مدرن به جای دولت‌های سنتی و کاریزماتیک بوده است (بشیریه، ۱۳۹۳: ۲۴).

انتخاب بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت به معنای فرصت و امکان این نیروهای برای تأثیرگذاری در قدرت بود. مطالبات و خواست‌های این نیروهای اجتماعی در قالب احزاب لیبرال و ملی‌گرا تجلی پیدا می‌کرد. این احزاب شامل احزاب اپوزیسیون قدیمی شناخته‌شده بودند. با اینکه خواهان حفظ ساختار اجتماعی موجود تحت رژیم قدیم بودند، سودای تغییر ساختار سیاسی را نیز در سر می‌پروراندند. مهم‌ترین خواست آن‌ها تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از طریق محدود کردن ساختار قدرت سیاسی و ایجاد نوعی مشروطیت یا جمهوری بود. آرمان‌های اصلی انقلاب مشروطه خواست‌های اصلی این دسته از احزاب و گروه‌ها را تشکیل می‌داد. حکومت جمهوری و دموکراسی پارلمانی خلاصه خواست آن‌ها بود. به طور کلی این احزاب هوادار استقرار رژیم لیبرال بودند. این احزاب به عنوان احزاب مقامات بالا و متخصصان بر تغییر سیاسی از اقتدارگرایی به دموکراسی پارلمانی تأکید داشتند. با این وجود، در مقایسه با سایر احزاب، برای توده‌های مردم کمتر شناخته‌شده بودند و عمدتاً از سوی قضات، بوروکراسی دولتی و محافظ بازرگانی حمایت می‌شدند. نهضت آزادی هم که گرایش‌های اسلامی قوی‌تر داشت هوادار دموکراسی پارلمانی ملی و مخالف حکومت روحانیون بود (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

بدین ترتیب، در این دوره به رغم پراکندگی قدرت و فعالیت نهادهای مختلف تصمیم‌گیری، دولت موقت مهم‌ترین سیاست‌گذار و مسلط بر ارکان رسمی حکومت بود. این دولت از نظر سیاسی گرایش‌های مدرن، ایدئولوژی غالب ملی‌گرایی و دموکراسی، از نظر اقتصادی طرفداری از مالکیت خصوصی و بازار آزاد به همراه نقش محدودتر دولت



در اقتصاد و از نظر اجتماعی نیز ریشه در طبقات متوسط مدرن با گرایش با تجدید و طرفدار ثبات سیاسی و اقتصادی بود. از آنجایی که ماهیت نظام سیاسی تأثیر چشمگیری بر رفتار دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی دارد (Hunter, 2010: 20-21)؛ بنابراین، از منظر اقتصاد سیاسی، چنان‌که اشاره شد، سیاست خارجی به عنوان یک کنش دولتی برآمده از ماهیت دولت متشکل از ویژگی‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعامل آن است. از این رو، در چارچوب این نگاه سیاست خارجی ایران این دوره چنان-که در عناصر شکل‌دهنده سیاست خارجی نمایان است، نیز بازتاب همین وضعیت است.

### ۳-۲- سیاست خارجی دولت موقت

با پیروزی انقلاب اسلامی، سمت‌گیری یا راهبرد کلی سیاست خارجی ایران از اتحاد و ائتلاف با غرب به عدم تعهد تغییر کرد. در شرایطی که عوامل و عناصر ساختاری بین‌المللی و برخی از منابع سیاست داخلی سیاست خارجی دستخوش تغییر نشده بود، این تغییر و دگرگونی در جهت‌گیری سیاست خارجی را می‌توان محصول شرایط داخلی از جمله ائتلاف جدید حاکم، ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی، گروه‌ها و طبقات اجتماعی دانست. بدین ترتیب، «وجود نیروهای متعدد سیاسی و اجتماعی و امکان فعالیت آن‌ها در این مقطع شرایط داخلی تعیین‌کننده‌ای بودند که باعث شد ملی‌گرایی لیبرال در سیاست خارجی در این دوره هژمونی نسبی پیدا کند و از شعار «نه شرقی، نه غربی»، به عنوان شعار محوری سیاست خارجی انقلابی تعبیری تعامل‌گرایانه مبتنی بر موازنه منفی ارائه دهند (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۱).

به طور کلی می‌توان تأثیر ماهیت دولت در این دوره در سیاست خارجی را به شرح زیر خلاصه کرد. ۱. تأکید بر عنصر منافع ملی در مقابل گرایش‌های درون‌گرایانه ایدئولوژیک مانند تشکیل حکومت جهانی اسلام و همچنین مخالفت با صدور انقلاب؛ ۲. پذیرش وضع موجود نظم بین‌المللی و ارکان آن و همکاری با کشورها در چارچوب قواعد بازی و هنجاری‌های آن؛ ۳. تأکید بر عمل در قالب رویه‌های سیاسی و دیپلماتیک پذیرفته‌شده در عرف بین‌المللی موجود؛ ۴. توسعه و گسترش روابط با تمام کشورها از جمله آمریکا و شوروی ضمن اجتناب از پذیرش هرگونه تعهد استراتژیک در قبال آن‌ها و رعایت اصل عدم تعهد و بی‌طرفی مثبت در مخاصمات متقابل ابرقدرت‌ها؛ ۵. پیروی از راه «مصدق» در مقابل «خط امام» (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۰۰). به طور کلی می‌توان عناصر مهم سیاست

خارجی دولت موقت را که برآیند تعامل نیروهای اجتماعی، ساختار سیاسی و وضعیت اقتصادی حاکم دانست در نمود عناصر ملی‌گرایی، عدم تعهد، سیاست حفظ وضع موجود و اقتصادمحوری در سیاست خارجی دید.

### ۳-۲-۱- ملی‌گرایی

یک عنصر مهم و اساسی در سیاست خارجی دولت موقت ملی‌گرایی بود که می‌توان گفت بر کلیه سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های دولت موقت تأثیر داشت. بسیاری از پژوهشگران ملی‌گرایی و به تبع آن نیروهای سیاسی و اجتماعی حامل آن را عاملی مهم در تعیین جهت‌گیری سیاست خارجی ایران می‌دانند که با توجه به حضور نیروهای مختلف باورمند به آن در قدرت درجه اهمیت آن نمایان می‌شود (Akbarzadeh and Barry, 2016, 617-615). در واقع، ملی‌گرایی، مفهومی محوری در فهم ماهیت و موجودیت این دولت است. ملی‌گرایی در نگرش و ایدئولوژی دولت موقت و بلوک حاکم و همسو با آن فقط معنایی داخلی نداشت، بلکه این مفهوم به کنش و عمل در سیاست خارجی هم ترجمه می‌شد. از آنجایی که «در چارچوب ایدئولوژی و گرایش سیاسی دولت موقت نظام جمهوری اسلامی یک دولت ملی و سرزمینی و مبتنی بر حاکمیت ملی بود (بشیریه، ۱۳۹۵: ۲۰۰)؛ بنابراین، اصول، اهداف و ابعاد سیاست خارجی آن نیز باید بر همین اساس تعریف و تعیین می‌شد.

بر این اساس «جمهوری اسلامی به صورت یک دولت-ملت تعریف می‌شد که ماهیتی ملی و سرزمینی دارد، اصل بنیادین و چراغ راهنمای سیاست خارجی آن نیز منافع ملی است؛ یعنی منافع ملت ایران، انگیزه اقدام جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی است که در حوزه جغرافیایی آن تعریف می‌شود نه مصالح مشترک و خیر عمومی مسلمانان یا بشریت. در نتیجه، منافع ملت ایران بر مصالح امت اسلام اولویت و ارجحیت دارد. در منظومه هویتی ملی‌گرایی لیبرال ایرانی بودن اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی دارد؛ بنابراین، ایران و منفعت ملی مرکز ثقل سیاست‌گذاری در این دوره محسوب می‌شود» (کریمی، ۱۳۹۴: ۸۹). در اهمیت این عنصر محوری سیاست خارجی و جایگاه و اعتبار آن در نزد رهبران دولت موقت و برجستگی نقش ملیت به این باور بازرگان می‌توان اشاره داشت که می‌گوید: ۱. در خاطر ملیون و نخست‌وزیر منتخب، خدمت به ایران و در خاطر امام و جمعی از روحانیون و پیروان خاص ایشان، خدمت به اسلام اولویت داشت؛ ۲. برای بنده مأموریت و هدف و تعهد

خدمت به ایران بود از طریق اسلام. برای امام هدف و برنامه انقلاب خدمت به اسلام بود از طریق ایران یعنی با استفاده از مردم و کشور ایران» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۹). در واقع «به لحاظ زیربنای فکری و نگرشی حامیان قرائت ملی‌گرایانه نه شرقی، نه غربی با تجددطلبان پیشگام و هواخواه مشروطیت به مراتب وجوه اشتراک بیشتری داشتند تا با رهبران مذهبی معاصر خویش در انقلاب اسلامی. چرا که اینان هیچ‌گاه قصد معارضه‌جویی با بافت موجود سیستم بین‌المللی مبتنی بر دولت ملی را نداشته و تأمین استقلال و حاکمیت ملی ایران را در چارچوب و درون آن طلب می‌نمودند. بدین ترتیب، از نظر ملی‌گرایان کانون اصلی و واحد اساسی جلب وفاداری‌های سیاسی مردم، ملیت و دولت ملی بود و نه پیوندهای مذهبی و اعتقادی» (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۰۳). بدین ترتیب، در نگاه ملی‌گرایی مرجع وفاداری ملی است. چنان‌که «بازرگان و سنجابی هر دو سرشتی عرفی، ملت‌گرایانه و دموکراتیک داشتند و عمدتاً از پشتیبانی طبقات متوسط روشنفکران بهره‌مند از تحصیلات جدید برخوردار بودند. از دید هر دوی آنان، واحد اولیه و اساسی وفاداری مردم در جامعه، دولت ملی ایران بود. بازرگان ادعا می‌کرد که نهضت آزادی پلی میان جبهه ملی غیرمذهبی و جنبش‌های مذهبی تحت رهبری آیت‌الله خمینی است؛ اما خود او نیز می‌دانست که به اصطلاح به «اولویت را به ایران» می‌دهد در حالی که آیت‌الله خمینی «اولویت را به اسلام» می‌داد» (رمضانی، ۱۳۸۱: ۶۰). این عنصر و جایگاه آن در سیاست خارجی نشان‌دهنده نوع گرایش‌ها و ایدئولوژی بلوک قدرت مستقر و تمایلات و گرایش‌های نیروهای اجتماعی و نوع نگاه به ماهیت و رسالت دولت به مثابه یک موجودیت ملی است.

### ۳-۲-۲- عدم تعهدگرایی

یکی دیگر از وجوه سیاست خارجی دولت موقت عنصر عدم تعهد در جهت‌گیری سیاست خارجی است. «عدم تعهد به مفهوم عدم وابستگی به شرق و غرب است و گاهی از آن به عنوان «بی‌طرفی مثبت» یاد می‌شود. این جهت‌گیری از ابتدا به صورت یک حرکت سیاسی ضد امپریالیستی و ضد تبعیض نژادی آغاز شده بود و بانیان آن می‌کوشیدند ترکیبی از ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم را به وجود آورند تا ضمن حفظ منافع ملی کشورها، آنان را در سرنوشت یکدیگر سهیم سازند (قوام، ۱۳۸۹: ۳۲۴). با سقوط رژیم سلطنتی و استقرار نظام جمهوری این نوع نگاه به سیاست بین‌الملل به یکی از ارکان

سیاست خارجی تبدیل شد. اصول اساسی این گرایش در سیاست خارجی اجتناب از ورود به رقابت شرق و غرب و وابستگی ایدئولوژیک به آن‌ها، کنش مبتنی بر استقلال و بهبود روابط با همه کشورهای جهان (به استثنای رژیم اسرائیل و آفریقای جنوبی) بود (Sadri, 1999: 2-3). «بازرگان در همان روزهای ابتدایی در دست گرفتن قدرت اعلام کرد که ایران سیاستی مبتنی بر اصل عدم تعهد را دنبال خواهد کرد. وی بر این باور بود که سیاست ایران در قبال قدرت‌های بزرگ باید مانند «سیاست مصدق» باشد. بازرگان نیز درصدد بود تا همچون مصدق با برهم زدن اتحاد عملی شاه با ایالات متحده به نفوذ مسلط این کشور در ایران پایان بخشد» (رضائی، ۱۳۸۱: ۶۰). در واقع دولت موقت با تغییر الگوی سیاست خارجی غرب محور رژیم سابق و تفسیری محدود از شعار نه شرقی و نه غربی این عنصر را در سیاست خارجی برجسته می‌سازد.

از نظر ریشه‌ها و گرایش‌های حامی این سیاست می‌توان گفت: «طرفداران این دیدگاه در میان کسانی یافت می‌شوند که یا از همکاران و همراهان دکتر مصدق در جنبش ملی شدن صنعت نفت بودند و یا خود را پیرو «راه مصدق»، می‌دانستند. این نیروهای اساساً در میان طبقات متوسط و تحصیل کرده پایگاه و نفوذ داشتند و منعکس‌کننده خواست‌ها و ارزش‌های این طبقات نوگرا بودند. این گروه که پس از پیروزی انقلاب به واسطه سابقه شرکت در مبارزات انقلابی همچنین برخوردار از وجهه مذهبی و ارتباط با بخش‌هایی از روحانیت توانسته بودند نظر مساعد رهبری انقلاب را به سوی خود جلب نموده و تا چند سال اولیه انقلاب کنترل دولت را به دست گیرند. این مجموعه از نیروهای سیاسی بر آن بودند تا تفکر اولیه و شیوه عمل مصدق در سیاست خارجی را احیاء نمایند. بر اساس دیدگاه ملی‌گرایانه، سیاست نه شرقی، نه غربی، همان موازنه منفی است که هدف آن تأمین استقلال و حاکمیت ملی ایران با اتکا بر عدم تعهد در قبال قدرت‌های بزرگ و بی‌طرفی مثبت در تعارضات آن‌ها است. مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، به عنوان نخستین کسی که پس از پیروزی انقلاب به دفاع از این رهیافت پرداخت معتقد بود سیاست خارجی با ابتناء بر اصل «توازن» و «تعادل» همان شیوه و روش دکتر مصدق را در پیش گیرد و ضمن رعایت اصل عدم تعهد نسبت به ابرقدرت‌ها از تضادهای آنان در راستای حفظ استقلال ایران بهره‌برداری می‌نماید. با همین برداشت بود که بازرگان به مخالفت جدی با وجه تعرضی سیاست نه شرقی نه غربی برخاسته و خواهان تعدیل آن گردید. وی می‌نویسد: «شعار نه شرقی، نه غربی در حرکت اول که دنباله‌اش جمهوری اسلامی می‌آمد در خاطر و خواسته شنوندگان و

گویندگان مفهوم کاملاً ملی و دفاعی داشته، منظور از آن احراز استقلال همه‌جانبه خودمان در برابر ابرقدرت‌ها بود و عدم اتکا به بلوک شرق و غرب، چه به لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکتب‌های مارکسیستی و یا کاپیتالیستی. بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت شعار فوق به منظور و محتوا دچار تغییر و تحریف شد و رفته‌رفته علاوه بر جنبه‌های تعریضی سیاسی حالت غرب‌زدایی در وسعت فرهنگی و دانشگاهی پیدا کرد» (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۰۳).

ریشه این گرایش با مبارزات استقلال‌طلبانه و ضد استعماری و تجربه تاریخ ایران و به ویژه طبقه متوسط مدرن لیبرال نیز بر می‌گشت که در طی مبارزاتی سیاسی خود با رژیم شاه باور به گسترش مناسبات ایران با کشورهای مختلف و مخالف دخالت آن‌ها در امور داخلی کشور بودند؛ بنابراین؛ اتخاذ و اعمال استراتژی عدم تعهد (موازنه منفی) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به معنای ندادن امتیازات سیاسی، اقتصادی و نظامی به دو ابرقدرت شرق و غرب و ائتلاف نکردن با آن‌ها بیانگر آرمان تاریخی ملت ایران مبنی بر رهایی از استعمار و سلطه بیگانگان به ویژه ابرقدرت‌ها برخاسته بود (بهشتی سرشت و سوری، ۱۳۹۷: ۱۶۴). این سیاست علاوه بر جنبه‌های سلبی که به معنی عدم مشارکت و حضور در ائتلاف‌های شرق و غرب بود، دارای وجوه ایجابی نیز بود. از این رو، این سیاست به معنی توسعه روابط با همه کشورها حتی با قدرت‌های بزرگ و به ویژه آمریکا و شوروی نیز بود. به طوری که دولت موقت در سیاست خارجی طرفدار روابط دوجانبه با تمام کشورها (به استثنای اسرائیل و رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی) با رعایت مصالح عمومی و استقلال ملی بود. از این رو، دولت موقت هیچ منعی برای برقراری رابطه و همکاری با غرب و ایالات متحده آمریکا نمی‌دید و در تلاش برای اعتمادسازی و جلب حمایت آن‌ها بود. این دولت می‌کوشید ضمن برقراری روابط سیاسی، گرایش‌های ضدآمریکایی را تعدیل و در جهت تنش‌زدایی گام بردارد.

### ۳-۲-۳- سیاست حفظ وضع موجود

دولت موقت به ساختار، نهادها و حقوق بین‌الملل رویکردی محافظه‌کارانه مبتنی بر حفظ وضع و نظم موجود داشت، چون نه منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی قائل است و نه اهداف فراملی برای انقلاب متصور بودند. طبق سیاست غرب‌گرایانه لیبرال‌ها، نظم کلی بین‌المللی حاکم از استحکام ویژه‌ای برخوردار است و درگیر شدن با آن مطابق مصالح و منافع ملی کشور نخواهد بود. در این

چارچوب حداکثر تلاش دولت ملی باید بهره‌گیری از نظم موجود برای تأمین امنیت و منافع ملی خود باشد. از این رو، از منظر آن‌ها، موفق‌ترین سیاست، سیاستی خواهد بود که بتواند بدون آنکه امتیازی به یک قدرت بزرگ بدهد، در جهت اهداف ملی خود حرکت کند (کریمی‌فرد، ۱۳۹۴: ۹۸).

یکی از ابعاد این نوع نگاه پذیرش قواعد و مقررات بین‌المللی و تعهد به اعمال و اجرای آن‌هاست. در این خصوص «دولت موقت تلاش می‌کرد که تابع مقررات بین‌المللی باشد و از دخالت در امور دیگران بپرهیزد و روابط با سایر کشورها را که به دلیل انقلاب بحرانی شده بود، بهبود ببخشد» (امیری، ۱۳۸۵: ۱۶). از این رو، مهندس بازرگان تعهد به هنجارها و قواعد حقوق بین‌المللی را وظیفه و امر کنش طبیعی دولت می‌دانست. از این رو، چنان‌که دولت موقت هم با استعفای خود نشان داد در اشاره به اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام می‌گویند «دولت موقت از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان اتباع خارجی طبق تعهدات بین‌المللی نمی‌توانست مخالف این عمل نباشد» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۴).

در اصول کلی سیاست خارجی دولت موقت، علاوه بر تمایل به غرب و نگرش نسبت به شرق بر عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها نیز تأکید شده است. یکی از صورت‌های مداخله در امور داخلی دیگر کشور که در آن مقطع محل گفتگو بود به موضوع صدور انقلاب و تفسیر و تعبیر آن بر می‌گشت. در این خصوص آنان با تندروی‌های گروه‌های مدعی صدور انقلاب جهت ایجاد یک حوزه امنیتی برای انقلاب، به شدت مخالف بودند (بخشایش اردستانی، ۱۳۷۹: ۸۳). تأکید بر اصل احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها که هم‌نگاهی منطقه‌ای را در بر داشت و هم حتی شامل قدرت‌های بزرگی مانند ایالات متحده و کشورهای همسایه نیز می‌شد، به منزله پرهیز از ایده صدور انقلاب و پذیرش هنجارهای متعارف بین‌المللی بود (Milani, 1996: 84-85). مواجهه دولت موقت با صدور انقلاب به گونه‌ای بود که ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت، صراحتاً اعلام داشت که «ما قصد صادر کردن انقلاب خود را نداریم» (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۰). چنان‌که ابراهیم یزدی در این خصوص اعلام کرد «دولت ایران، قصد صدور انقلاب را ندارد. این امر در روابط خارجی اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. صدور انقلاب از مقوله دخالت دولت‌ها در امور داخلی کشورها است. یکی از مبانی سیاست خارجی دولت موقت، قبول اصل عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها بوده است؛ بنابراین، تأکید مکرر ما بر اینکه دولت ایران قصد صدور انقلاب را

ندارد در واقع انعکاس این اعتقاد بوده است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۰۷). «بر این اساس بازرگان هر گونه اقدام برای صدور انقلاب را که بر اساس شور و احساسات مردمی نسبت به نهضت‌های آزادی بخش بود مغایر اصل عدم مداخله و تحریک‌کننده دولت‌های همسایه می‌دانست و حتی از شرکت در چنین گردهمایی‌هایی نیز خودداری می‌ورزید. وی بر این باور بود که مبنای روابط خارجی ایران را باید حمایت از تمامیت ارضی و منافع اقتصادی ایران شکل دهد و نه شور و احساسات انقلابی» (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۷۶). «بدین ترتیب، ملی‌گراها سعی داشتند تا سرحد ممکن از ایجاد تنش در روابط خارجی جلوگیری کنند» (یزدانی و و اخجسته، ۱۳۹۱: ۷۵). دولت موقت همچنین در پیگیری اهداف ملی بر اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها به عنوان یک اصل پذیرفته‌شده بین‌المللی تأکید داشت. در واقع، پذیرش این اصل از سوی دولت موقت به منزله پیگیری اهداف در چارچوب اهداف و منافع ملی و عدول از پذیرش مسئولیت‌های فراملی و همچنین عدم پیگیری صدور انقلاب در سیاست خارجی و نیز عدم حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش بود.

### ۳-۲-۴- اقتصادمحوری

با وجود عمر کوتاه دولت موقت و شرایط بحرانی ناشی از انقلاب، اقتصاد بیش از هر حوزه دیگری دستخوش نابسامانی شد. فرار بخش عمده‌ای از صاحبان سرمایه، مصادره‌ها و ملی کردن صنایع، بانک و بیمه و سایر مؤسسات بزرگ اقتصادی، شورش‌های کارگران، گرایش‌های بازتوزیعی در بین بخشی از نیروهای انقلابی و بی‌ثباتی سیاسی بخشی از عواملی بودند که این حوزه را در دچار بحران و بی‌ثباتی کرده بود. در این شرایط رهبران دولت موقت به انگاره «انقلاب مستقر» بر مبنای تثبیت انقلاب در داخل ایران به جای الگوی «انقلاب مستمر» اعتقاد داشتند. آن‌ها بر این باور بودند که مهم‌ترین هدف انقلاب که برچیده شود دستگاه استبداد بود، تأمین شده است؛ بنابراین، پس از پایان یافتن دوران تخریب انقلابی اکنون باید آن را در قالب یک نظام ملی توسعه‌یافته تثبیت کرد. در نتیجه بازسازی اقتصادی در زمره اهداف سیاست خارجی دولت موقت قرار گرفت.

در واقع، «گروه‌های ملی‌گرا در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی معتقد بودند که تجارت بین‌المللی و ایجاد روابط سیاسی مهم‌ترین ابزار در جهان معاصر برای حفظ وضع منافع ملی ایران است (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۰۵). به همین دلیل، تلاش دارند تا جایی که

ممکن است با سایر دولت‌ها و ملت‌ها رابطه‌ای مسالمت‌آمیز داشته باشند. ابراهیم یزدی در جلسه‌ای درباره سیاست خارجی دولت موقت می‌گوید: ما معترفیم که ایده‌آل نیستیم؛ ما معترفیم که اولین قدم‌ها را داریم بر می‌داریم و این قدم‌ها در جهت صحیح است؛ چون ایدئولوژی و فلسفه ما رهنمود ماست. ما به سوی تحقق این هدف‌ها قدم بر می‌داریم. شما نمی‌توانید فوراً این وابستگی اقتصادی را با این عمق و گسترشی که داشته است از بین ببرید؛ زیرا دیپلماسی ما باید نوعی واقع‌بینی داشته باشد و در جهت تقلیل فشارها گام بردارد (روزنامه انقلاب اسلامی؛ ۱۳۵۸:۴). در این بیان روشن است که موضوع پیوندهای اقتصادی با غرب یکی از موارد توجیه‌کننده تداوم روابطی است که بخشی از نیروهای سیاسی و اجتماعی خواهان پایان دادن به آن بوده‌اند.

بدین ترتیب، رهبران دولت موقت بر این باور بودند که ایران برای دست یافتن به توسعه اقتصادی و رفاهی به دانش فنی و فناوری غرب نیازمند است. چنان‌که بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، در خصوص رابطه با آمریکا چنین اظهار داشت: «ایران می‌تواند بر اساس احترام متقابل رابطه دوستانه‌ای با آمریکا داشته باشد، چرا ایران نباید از آمریکا اسلحه بخرد؟ ما چنین رابطه‌ای را حق خود می‌دانیم». ابراهیم یزدی هم به تصریح چنین می‌گوید: «گذشته، گذشته است و ایرانیان مرد عمل هستند و زمینه‌های بسیاری برای همکاری وجود دارد. ایران به مرور زمان نیازمند فناوری آمریکا خواهد بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۰۶-۳۰۵). از این رو، «دولت موقت می‌کوشید این نکته را در باور همه بگنجانند که ایران برای گام نهادن در راه توسعه و جایگزین کردن وضعی بهتر از زمان شاه به دستاوردهای فنی و فناوری غرب نیازمند است» (کریمی‌فرد، ۱۳۹۴: ۹۶).

در این راستا دولت موقت به تلاش‌های با محوریت مسائل و موضوعات اقتصادی دست زد از جمله تلاش برای برقراری و عادی‌سازی روابط با آمریکا و اروپا مبنای تأمین نیازهای اقتصادی و فناوری در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت. از سرگیری صدور نفت به آمریکا و اروپا بر پایه این منطق و هدف توجیه می‌شد. علاوه بر این دولت موقت برای بازسازی و توسعه اقتصادی، علاوه بر اصلاحات داخلی اقداماتی نیز در عرصه سیاست خارجی صورت داد. از جمله تلاش کرد تا سرمایه‌ها و دارایی‌های توقیف‌شده ایران را که بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار می‌شد، آزاد سازد. تلاش برای جذب سرمایه خارجی به ویژه از طریق تشویق کشورهای اروپایی برای سرمایه‌گذاری در ایران یکی دیگر از سیاست‌های اقتصادی دولت موقت به شمار می‌رفت» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۱۴). در این راستا دفتر تجاری ایران-آمریکا فعالیت‌های خود را از سر گرفت و دولت موقت به



منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی قروض بانک‌های خصوصی به بانک‌های آمریکایی را پرداخت کرد. همچنین موافقت‌نامه‌های نظامی موجود میان ایران و آمریکا را تأیید کرد و قرار شد ارتش لوازم یدکی‌های ضروری را از آمریکا دریافت کند» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۲۰۰). بدین ترتیب، روشن است که دولت موقت موضوعات اقتصادی را به صورت جدی در مناسبات سیاست خارجی با اولویت تعقیب می‌کرده و حتی با وجود تلاش‌ها و مخالف‌های جدی بر کاهش مناسبات با کشورهای غربی، تحت عنوان ضرورت توجه به شرایط و موضوعات اقتصادی بر تداوم و گسترش این مناسبات تأکید می‌شده است.

#### ۴- نتیجه‌گیری

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش بود که چگونه می‌توان شکل‌گیری جهت‌گیری سیاست خارجی دولت موقت و عوامل و عناصر آن را تبیین نمود؟ و برای این تحقیق از چه چارچوب نظری استفاده کرد؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش این فرضیه مطرح می‌شود که شکل‌گیری سیاست خارجی دولت موقت در پرتو درک ماهیت دولت یعنی عناصر و عوامل سیاسی و ایدئولوژیک ساخت قدرت، نیروهای اجتماعی ماهیت و رابطه آن‌ها با قدرت و ساخت و نهادهای اقتصادی در محیط متعامل داخلی و بین‌المللی و با بهره‌گیری از رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل قابل تبیین است.

به طور کلی تحت تأثیر شرایط و تحولات منتهی به انقلاب اسلامی نیروهای اجتماعی و سیاسی که در این انقلاب مشارکت داشتند به مهم‌ترین نیروهای سازنده نهادها و ساختارهای قدرت سیاسی جدید تبدیل شدند. از این رو، ساخت قدرت و جهت‌گیری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بعدی آن متأثر از حضور و مشارکت این نیروها، ایدئولوژی و منافع و علائق فکری و نیازها و خواست‌های آن‌ها بوده است. ساخت قدرت در این دوره در دولت موقت متشکل از احزاب لیبرال و ملی‌گرایی بودند که گرایش‌های سیاسی مدرن، ملی‌گرا، دموکراتیک و طرفدار آزادی و یا مشروطه‌خواه داشتند، این نیروها طرفدار تعاملات بین‌المللی بودن و گرایش غالب و عمده آن‌ها پیوستن به جریان‌های اقتصادی و سیاسی جهت مدرنیزاسیون داخلی بود. نیروهای اجتماعی پشتیبان این ائتلاف حاکم طبقات متوسط و متجدد شهری بودند که مطالبات آزادی‌خواهانه، گرایش به توسعه نهادهای سیاسی و مشارکت دموکراتیک داشتند. این گرایش نیروهای داخلی به طور اساسی به نگرش‌های مبتنی بر لیبرال دموکراسی غربی سازگارتر بود و از سویی دیگر به طور کلی حمایت غرب را نیز به دنبال داشت؛ بنابراین،

انتخاب مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر و سیاست‌ها و برنامه‌های که دولت موقت تعقیب می‌کرد، به ویژه شکل‌گیری سیاست خارجی آن از این منظر قابل درک است. عنصر مهم ملی‌گرایی در سیاست خارجی در واقع در ارزش‌های مدرن طبقه متوسط و تحصیل‌کرده‌ای ریشه داشت که در سیاست به تعلق سیاسی به سرزمین و ملت و کنش دولت بر اساس منافع ملی ترجمه می‌شد. در واقع ایدئولوژی ملی‌گرایی ریشه در باور و وفاداری به دولت ملی به عنوان یک ساختار اجتماعی مدرن داشت که تأمین خواست‌های عمومی مردم به جای خواست‌ها و منافع شخص و گروهی یا فراملی ملت مبنای عمل قرار می‌گیرد. این سخن مهندس بازرگان که از نظر ایشان هدف خدمت به ایران است از طریق اسلام نیز مؤید اولویت و ارجحیت منافع ملی در سیاست خارجی است.

در سیاست خارجی دولت موقت گرایش عدم تعهد و حفظ وضع موجود نیز به وضوح برجستگی داشت. این گرایش‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده سیاست خارجی هم ریشه در تاریخ سیاسی ایران معاصر داشت و هم‌بستگی و پیوستگی با نیروهای اجتماعی طبقه متوسط مدرن که در این دوره نمایندگان سیاسی آن‌ها در دولت قدرت را در دست داشتند. گرایش‌های انقلابی این طبقه حداکثر به تغییر قدرت سیاسی و استقلال عمل در تصمیم‌گیری سیاسی خارجی از سویی و نیز احیاء ناسیونالیسم اصلاح‌گر و مشروطه‌خواه بر می‌گشت؛ بنابراین، پرهیز از گرایش‌های رادیکال اجتماعی و اقتصادی، عدم توسل به شعارها و ایدئولوژی فراملی تمرکز بر خواست‌های ملی، برگشت جریان اداره امور به وضعیت عادی و برقرار مناسبات مشارکت سیاسی دموکراتیک بخشی از منافع و ارزش‌های آن‌ها بود. از این رو، در تعریف این ویژگی‌ها به رفتار و سلوک سیاست خارجی نیز گرایش به حفظ و گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی با سایر کشور، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشور و عدم پیگیری صدور انقلاب خود را به نمایش می‌گذاشت؛ یعنی آنچه در درجه اول مرام از منظر اقتصاد سیاسی بین‌المللی ارزش‌های اساسی شکل‌دهنده به نهادهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی بوده و ساختار قدرت و سیاست بین‌الملل را شکل می‌دهد. تأکیدات مکرر دولت موقت و اعلام همراهی با این شرایط و هنجارهای بین‌المللی که در وجه غالب آن‌ها غربی و لیبرالی بود نیز مؤید این سازش و پذیرش نظم سیاسی و اقتصادی بود. در واقع از منظر دیگر نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل شرایط و الزاماتی با خود داشت که پیوند آن‌ها با این شرایط داخلی مزیت‌های سیاسی در چارچوب نظام را برای دولت فراهم می‌کرد. لذا این تعامل دو طرفه مزیت و

منفعت نسبی به همراه داشت وجه غالب کنش سیاسی را به سازگاری و تعامل تبدیل می‌کرد.

نیروهای اقتصادی که در پیوند و ارتباط ارگانیک با دولت موقت قرار می‌گرفتند مجموعه‌ای از صاحبان صنایع، تولیدکنندگان و زمین‌داران بزرگ و همچنین مدیران ارشد اداری، قضات و وکلا و... شهری بودند که طرفدار مالکیت خصوصی و ارزش‌های مبتنی بر آن بودند. این گروه‌های اقتصادی مدرن و طرفدار تعاملات بین‌المللی بودند و در واقع منافع آن‌ها در شرایط استقرار دولت باثبات، محدود و فعالیت آزاد بخش خصوصی بود. حتی بخش عمده‌ای از اعضای دولت و شخص نخست‌وزیر خود نیز از اعضای این گروه‌ها و جزو صاحبان فعالیت‌ها صنعتی و خدمات مستقل بودند. این وضعیت داخلی در واقع با ارزش‌های هنجارهای و رویه‌ها، قواعد و دستورکارهای اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال سازگاری داشت و در پیوند با آن قرار می‌گرفت. از این منظر حمایت آن‌ها از دولت بازتاب منافعشان بود و دولت نیز سیاست‌ها و برنامه‌های اعلامی‌اش در حوزه اقتصادی در بر گیرنده منافع این بخش با تأکید بر احترام و تضمین مالکیت خصوصی، گسترش روابط اقتصادی و تأمین نیازهای اقتصادی و ایجاد ثبات برای بازگردان وضعیت عادی به بخش اقتصادی و از سرگیری این فعالیت‌ها با فرونشاندن بحران ناشی از انقلاب بود. از این رو، دولت موقت به سرعت خواستار ثبات در بخش اقتصادی و گسترش تبادلات و تعاملات اقتصادی با سایر کشورها بود. بدین ترتیب، چنان‌که منافع گروه‌های مختلف اقتصادی حامی دولت ایجاب می‌کرد اقتصاد جایگاهی ویژه‌ای در اهداف سیاست خارجی داشت و از دلایل دولت برای عادی‌سازی روابط خارجی بود. حتی از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل جلوه‌ای از همراهی و پذیرش نظم و مناسبات تعامل‌گرایانه آن به حساب می‌آمد.

به طور کلی عوامل و عناصر سازنده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت (ائتلاف حاکم و ساخت و ایدئولوژی قدرت با همراه الگوی مشارکت سیاسی، نیروهای اجتماعی ماهیت و نوع رابطه آن‌ها با دولت و همچنین ساخت اقتصادی و نیروها و کنشگران آن) در تعامل چندگانه و تأثیرگذاری متقابل ماهیت دولت لیبرال ملی‌گرایی را تشکیل می‌داند؛ بنابراین، جهت‌گیری کلی دولت مدرن، تعامل‌گرا، مسالمت‌جو، ملی‌گرا و طرفدار مشارکت مدنی و قانونی با اولویت بر حفظ احترام مالکیت خصوصی بود. این ویژگی‌های جامعه داخلی، در سیاست خارجی در گرایش تعامل‌گرایی، عدم تعهد سیاسی و ایدئولوژیک، طرفداری از ارتباط و توسعه روابط با سایر کشور، تأکید بر حفظ و ارتقای

منافع و مصلحت ملی، مخالفت با ایده صدور انقلاب و پرهیز از مداخله در امور داخلی سایر کشور و پذیرش نظم موجود سیاسی و اقتصادی بین‌المللی نمود یافت.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۴). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آران. آمون و آلدن. کریس. (۱۳۹۳). *رویکردهای جدید در تحلیل سیاست خارجی*، سیدامیر نیاکویی و مهدی زیبایی، تهران: نشر میزان.
- ابراهیم‌پای سلامی، غلام‌حیدر. (۱۳۸۶). «مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی». *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰، ۱۷۵-۱۵۱.
- امیدبخش، اسفندیار. (۱۳۸۴). *اقتصاد سیاسی نظام تجارت جهانی و تجارت خارجی ایران*، تهران: موسسه انتشاراتی روزانه.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۹۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌ها*، تهران: نشر قومس.
- امیری، عبدالله. (۱۳۸۵). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- بالام، دیوید. وست، مایکل. (۱۳۹۲). *درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی. تهران: نشر قومس.
- بهشتی سرشت، محسن. و سوری، ایرج. (۱۳۹۷). «مبانی نظری و رهیافت‌های عملی سیاست خارجی نهضت آزادی ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۸)». *دوفصلنامه تاریخ نامه انقلاب*، سال دوم، شماره یک، ۱۸۵-۱۵۷.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳). *بازیابی ارزش‌ها*، (سه جلدی)، تهران: دفتر نهضت آزادی.
- (۱۳۶۲). *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: دفتر نهضت آزادی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۴). *دیباجه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی*، چاپ ششم. تهران: نگاه معاصر.
- (۱۳۹۵). *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*، ترجمه علی اردستانی، چاپ سوم. تهران: نگاه معاصر.
- بهداد، سهراب. (۱۳۸۵). «*اقتصاد سیاسی برنامه‌ریزی اسلامی ایران*» در *ایران پس از انقلاب*، هوشنگ امیراحمدی و منوچهر پروین، ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: انتشارات باز.
- پسران، هاشم (۱۳۷۸). «توسعه اقتصادی و شورش‌های انقلابی»، ترجمه منصور انصاری.

- نامه پژوهش**، شماره ۱۳ و ۱۲، ۱۰۷-۱۴۲.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۱). «اقتصاد سیاسی تعامل دولت و نظام جهانی در تدوین سیاست خارجی: ضرورت پژوهش‌های نوین در سیاست خارجی». **فصلنامه سیاست خارجی**، سال شانزدهم، شماره ۴، ۱۰۵۱-۱۰۸۲.
- پوراحمدی، حسین، قوام، عبدالعلی، و خانی جوی آباد، محمود. (۱۳۹۶). «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی هند و راهبردهای پیوند و ارتباط آن با آسیای مرکزی»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۸، ۱-۳۲.
- حاتمی، عباس، مسعودنیا، حسین، و نجفی، داود. (۱۳۹۶). «تأثیر عوامل سیاسی بر مناسبات اقتصادی ایران؛ در دهه اول انقلاب». **فصلنامه پژوهش نظری**، شماره بیست و دوم، ۸۱-۱۱۰.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، و محمدیان، محمد (۱۳۹۵). «جامعه‌شناسی تاریخی و سیاست خارجی ایران؛ یک چارچوب نظری». **فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی**، دوره پنجم، شماره چهارم، ۶۵-۹۸.
- دلفروز، محمدتقی. (۱۳۹۳). **دولت و توسعه اقتصادی**. تهران: نشر آگاه.
- دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۱). «چشم‌انداز نظام اقتصاد بین‌الملل: رویکرد آینده‌پژوهی». **فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، سال بیستم، شماره ۶۱، ۱۹۳-۲۱۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۲). «الزامات سیاست خارجی توسعه ملی در چشم‌انداز بیست ساله»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۵۵، ۱۱۷-۱۶۱.
- (۱۳۸۶). «**هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**»، در **منافع ملی جمهوری اسلامی ایران**، داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۱۳۹۱). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- (۱۳۹۵). **اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۲)**، تهران: انتشارات سمت.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۸). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر». **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال اول، شماره ۱، ۲۱-۴۰.

- سمتی، محمدهادی. (۱۳۷۵). «نظریه بسیج و انقلاب اسلامی ایران». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۳۵، ۱۳۵-۱۷۶.
- رضانی، روح‌الله (۱۳۸۱). *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- روزنامه انقلاب اسلامی؛ ۱۳۵۸؛ شماره ۱۰
- ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). *کالبدشناسی جریان‌های سیاسی در ایران ۱۳۵۸-۱۳۷۸*. تهران: اندیشه آزادی.
- غفاری، مسعود، و محمدزاده، علی. (۱۳۸۵). «حکومت در اندیشه سیاسی مهدی بازرگان». *پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۸، شماره ۲۰، ۱۱۷-۱۳۵.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۵). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ نظریه‌ها، مسائل، تحولات*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۱۳۹۲). «تعامل استراتژی اقتصادی و سیاست خارجی در ایران معاصر». *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*. سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۷-۱۶۰.
- قوام، سیدعبداللهی (۱۳۸۹). *روابط بین‌الملل؛ رویکردها و نظریه‌ها*. تهران: سمت.
- کاکس، رابرت، و دیگران (۱۳۸۴). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی‌شدن*، ترجمه حسین پوراحمدی، تهران: نشر قومس.
- کامت، ملانی، دیوان، ایشاک، ریچاردز، آلان، و واترבורی، جان (۱۳۹۶). *اقتصاد سیاسی خاورمیانه*، ترجمه فریبرز ارغوانی پیرسلامی و سحر پیرانخو، تهران: نشر مخاطب.
- کانلی، تام (۱۳۹۲). «اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، *در نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کتزنتساین، پیتر، کیوهن، رابرت (۱۳۸۴). «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مطالعه سیاست جهانی»، ترجمه سیروس فیضی. *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، شماره ۹، ۱۱۴-۱۸۳.
- کدی، نیکی. آر (۱۳۸۳). *نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه*. تهران: ققنوس.
- کرن، جورج. تی، آماوی. آبالا (۱۳۸۳). «نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی»، ترجمه اسفندیار محمدی، *مجله علوم انسانی*، شماره ۵۴، ۵۶-۹.
- کمالی، مسعود (۱۳۷۸). «تبیین جامعه‌شناختی انقلاب اسلامی»، ترجمه محمدسالار کسرای. *نامه پژوهش*، شماره ۱۲ و ۱۳، ۷۵-۱۰۵.

- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۴). «بررسی سیاست خارجی بازرگان بر اساس مؤلفه‌های هویت ملی». *فصلنامه سیاست پژوهی*، دوره ۲، شماره ۱، ۷۷-۱۱۵.
- کوهن، تئوردور (۱۳۹۲). *اقتصاد سیاسی جهانی؛ نظریه و کاربرد*، ترجمه عادل پیغامی، ترانه ریسمانچیان و محمد ریسمانچیان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- گیلپین، رابرت (۱۳۸۹). *اقتصاد سیاسی جهانی: شناخت نظم اقتصادی بین‌المللی*، ترجمه رسول افضلی و فرهاد دژپسند، تهران: موسسه تدبیر اقتصاد.
- متقی، سمیرا (۱۳۹۵). «اقتصاد سیاسی بین‌الملل از سرمایه‌داری و کمونیسم تا انقلاب اسلامی». *فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت‌های انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۶، ۵۹-۷۶.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۶). *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*. تهران: نشر نی.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴). *اقتصاد سیاسی؛ مبانی، کارکرد و فرآیند*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ملکی، مصطفی، و بابایی، مجتبی (۱۳۹۱). «روابط ایران و سازمان ملل پس از پیروزی انقلاب اسلامی». *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، دوره ۵، شماره ۱۸، ۱۵۵-۱۷۸.
- میرفخرائی، سیدحسن (۱۳۹۳). «سیاست خارجی دولت موقت: از عدم تعهد تا اصل نه شرقی، نه غربی». *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال دوم، شماره ۸، ۶۱-۸۱.
- موتقی، احمد (۱۳۸۵). «اقتصاد سیاسی در دوره جمهوری اسلامی». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱، ۳۱۱-۳۵۳.
- یزدانی، عنایت‌الله، و اخجسته، جمیل (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی «صدور انقلاب» در گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران». *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال اول، شماره ۳، ۵۹-۸۶.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۳). *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۳۰*، تهران: نشر پیکان.



## References

- Akbarzadeh, Shahram and Barry, James. (March, 2016). "State Identity in Iranian Foreign Policy", *British Journal of Middle Eastern Studies*.
- Alnahas, Ibrahim. M. (2007). *Continuity and Change in the Revolutionary Iran Foreign Policy*; The Role International and Domestic Political Factors in Shaping the Iranian Foreign Policy, 1979-2006. Morganton.
- Cohn, Theodore. H. (2000). *Global political Economy, theory and practice*. Langman, New York.
- Hunter, Shireen. (2010). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era; Resisting the New International Order*, California.
- Sadri, Human. (1999). "An Islamic Perspective on non-alignment: Iranian Foreign Policy in The Theory and Practice", *Jurnal of Third World Studeppis*.
- Milani, Mohsen. (1996). "Iran's Gulf Policy: From Idealism and Conformation to Pragmatism and modernism", in: *Iran and Gulf: A Search For Stability*, Edited by Jamal S. Al-suwaidi, The Emirates Center for Strategic Studies and Research.





تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

## بررسی رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: دولت‌های سازندگی و اصلاحات)

آسیه مهدی پور<sup>۱\*</sup> - مریم فراهانی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف اصلی مقاله بررسی رابطه علی توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در ایران در دو دولت سازندگی و اصلاحات است. برای پاسخ به سؤال اصلی مقاله که چه نسبت علی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی طی دوره دولت‌های سازندگی و اصلاحات در ایران وجود دارد؛ دو مجموعه فرضیه رابطه علی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی مطرح شده است: مجموعه اول جهت علیت از توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی و در مجموعه دوم جهت علیت از توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی آزمون شده است. در این بررسی از روش آزمون علیت گرنجری نسبت شاخص‌های توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران موردسنجش قرار گرفته و نرم‌افزار مورد استفاده نیز EVIEWS است. متغیرهای نشان‌دهنده توسعه اقتصادی شامل ۹ متغیر رشد تولید ناخالص داخلی، رقابت‌پذیری جهانی، پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی، آزادی اقتصادی، فساد اقتصادی، ریسک اقتصادی، ریسک مالی، تنوع صادرات و واردات و رقابت صنعتی در دوره موردبررسی است و متغیرهای توسعه سیاسی شامل: ریسک سیاسی، مناقشات خارجی، ثبات دولت، مناقشات داخلی، فساد، افزایش پاسخگویی دموکراتیک، تنش‌های قومی، افزایش حاکمیت و قانون، دخالت ارتش در سیاست، تنش‌های مذهبی و کیفیت بروکراسی است. داده‌ها مربوط به گروه PRS (سرویس ریسک سیاسی) است. نتایج استخراج‌شده حاصل از تحلیل توصیفی و آماری، بیانگر این است که در دوره موردبررسی در ایران، توسعه اقتصادی، زمینه توسعه سیاسی را فراهم کرده اما توسعه سیاسی علت توسعه اقتصادی، نبوده است.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، ایران، علیت گرنجری.

۱. \* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. نویسنده مسئول: (assmahdipour@su.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

## ۱- مقدمه

شناخت رابطه دموکراسی و توسعه اقتصادی به‌ویژه در جوامع درحال توسعه اهمیت بسزایی دارد زیرا این جوامع در مرحله گذار قرار دارند و توازن پایداری میان ابعاد مختلف توسعه برقرار نشده است. در حال حاضر در کشورهای درحال توسعه این پرسش مطرح می‌شود که آیا دموکراسی سیاسی شرط توسعه اقتصادی پایدار است؟ آیا همان‌گونه که پنداشته می‌شد، استقرار و شکوفایی دموکراسی نیازمند سطح مشخصی از توسعه اقتصادی است؟ به بیانی دیگر آیا می‌توان دموکراسی سیاسی و رشد اقتصادی سریع و پایدار را با یکدیگر ترکیب کرد؟ (معینی، ۱۳۷۸، ۳).

بیشتر پژوهش‌هایی که در مورد شرایط گسترش مشارکت و رقابت سیاسی صورت گرفته است، فرض بر این است که میان توسعه اقتصادی و پیدایش سیاست و حکومت رقابتی، رابطه وجود دارد. به عبارت بهتر استدلال می‌شود که هرچه سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی بالاتر باشد، احتمال پیدایش نظام سیاسی رقابتی نیز بیشتر است؛ اما چنین استدلالی احتمالاً بر نوعی همبستگی اتفاقی میان توسعه اقتصادی و سیاسی استوار است و وجود چند مورد نقض نیز برای رد آن کافی است. نمی‌توان استدلال کرد که دموکراسی محدود یونان باستان در جامعه‌ای پدید آمد که از لحاظ توسعه اقتصادی و اجتماعی از جوامع غیر دموکراتیک معاصر آن پیشرفته‌تر بوده باشد. از سوی دیگر دموکراسی در هندوستان در قرن بیستم با میزانی از توسعه نیافتگی اقتصادی همزیستی داشته است. علاوه بر این برزیل در دوره حکومت نظامیان (۱۹۶۴-۱۹۸۵) که به دوره «معجزه برزیل» مشهور است، می‌تواند مثال تاریخی مناسبی باشد؛ دوره‌ای که رشد و توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی اوج گرفت (جمالی و ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ۷۴). به‌علاوه برخی از کشورها در برخی از ادوار تاریخی خود دارای نظام‌های سیاسی رقابتی بوده‌اند و در برخی ادوار دیگر نظام‌های اقتدارطلب بر آن‌ها مسلط گردیده است، بدون آنکه از نظر توسعه اقتصادی میان ادوار موردنظر تفاوت مهمی وجود داشته باشد.

تجربه توسعه در ایران نشان می‌دهد که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه اقتصادی نامتوازن پوشش‌های فراگیر برای رسیدن به نظام دموکراتیک و توسعه سیاسی را تضعیف کرده است. بعد از انقلاب نیز اگرچه موانعی چون جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی آمریکا و چالش‌های ناشی از تعارضات سیاسی در منطقه و جهان ناپایداری توسعه اقتصادی و سیاسی را رقم زد اما در مواقعی توسعه اقتصادی در اولویت برنامه دولت‌های مختلف بوده است و تنها در دوره اصلاحات توسعه سیاسی در کنار توسعه

اقتصادی در عمل مورد پیگیری دولت قرار گرفته است. سؤال اصلی مقاله این است که از نظر رابطه علی، چه نسبتی میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در ایران طی دوره دولت‌های سازندگی و اصلاحات وجود دارد؟ آیا توسعه اقتصادی، به تقویت توسعه سیاسی انجامید؟ یا توسعه سیاسی منجر به رشد اقتصادی در ایران طی دوره موردنظر شد؟

یکی از فرض‌های اقتصاد توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی در این دوره آن است که توسعه اقتصادی دولت سازندگی زمینه برای توسعه سیاسی و روی کار آمدن دولت اصلاحات را فراهم ساخت. تمرکز این مقاله بررسی ارتباط علی میان اولویت‌های توسعه (توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی) دولت هاشمی رفسنجانی و دولت خاتمی در جمهوری اسلامی ایران است که به‌منظور سنجش دقیق و علمی ضروری است که هم زمینه‌های قبل و هم اثرات بعد از هر دو دوره نیز دیده شود. از این‌رو تابع بحث علمی علیت گرنجری، ۵ سال قبل و بعد را نیز مورد توجه قرار داده است؛ بنابراین به‌جای دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴، دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹ انتخاب شده است تا زمینه‌ها و نیز اثرات پیشینی و پسینی اولویت‌های هر یک از دولت‌ها مورد مطالعه دقیق قرار گیرد. در اینجا توسعه اقتصادی متغیر مستقل و توسعه سیاسی متغیر وابسته است. به‌منظور تبیین مسئله و آزمون فرضیه‌ها، از طریق روش آزمون علیت گرنجری و نرم‌افزار EViews رابطه میان دو متغیر توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد. در چارچوب نظری نسبت توسعه سیاسی و اقتصادی سه الگوی تضاد، سازگاری و نسبت بدبینانه مطرح است که در این مقاله الگوی بدبینانه که معتقد است توسعه سیاسی در کوتاه‌مدت تأثیری بر توسعه اقتصادی ندارد بلکه توسعه اقتصادی می‌تواند زمینه توسعه سیاسی را فراهم سازد را مورد نظر دارد و برای تجزیه و تحلیل این نسبت سنجی از داده‌های مربوط به گروه PRS (سرویس ریسک سیاسی) بهره می‌گیرد. شاخص‌های توسعه اقتصادی؛ شامل ۹ متغیر رشد تولید ناخالص داخلی، رقابت‌پذیری جهانی، پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی، آزادی اقتصادی، فساد اقتصادی، ریسک اقتصادی، ریسک مالی، تنوع صادرات و واردات و رقابت صنعتی در دوره مورد بررسی است و شاخص‌های بیانگر توسعه سیاسی شامل ۱۱ شاخص؛ ریسک سیاسی، مناقشات خارجی، ثبات دولت، مناقشات داخلی، فساد، پاسخگویی دموکراتیک، تنش‌های قومی، حاکمیت و قانون، دخالت ارتش در سیاست، تنش‌های مذهبی و کیفیت بروکراسی است.

## ۲- پیشینه تحقیق

پژوهشگران به شیوه‌های مختلف به بررسی رابطه توسعه اقتصادی و دموکراسی پرداخته‌اند. در همین راستا می‌توان بررسی‌های انجام‌شده را در سه وضعیت ارتباط مثبت، منفی و دوسویه میان دو متغیر اصلی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی مورد شناسایی قرارداد.

از جمله کارهای انجام‌شده که به نتایج منفی دست‌یافته‌اند می‌توان به مطالعات (Barro, 1994)، (Polterovich & Popov, 2006) و (Tavarez, J. & Wacziarg, R., 2001) اشاره کرد. در اینجا به‌عنوان مثال بارو جهت بررسی رابطه دموکراسی و رشد اقتصادی، از داده‌های حدود صد کشور طی دوره ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ استفاده کرده است که در نتیجه به اثر منفی اما ضعیف دموکراسی بر توسعه اقتصادی پی می‌برد.

گروهی از مطالعات همچون (Gung-shen, 2002)، (Rodrik, p. & Wacziarg, R., 2005)، (Quinn, D. p. & Woolly, J. T. (2001)، (Kormendi & Meguire, 1985) نتایج مثبت حاصل از دموکراسی بر توسعه را گزارش کرده‌اند. به‌عنوان مثال (Gung-shen, 2002) در تحقیقی که جهت بررسی اثر دموکراسی بر توسعه اقتصادی انجام داد، به این نتیجه رسید که تغییر در رژیم سیاسی بر توسعه اقتصادی مؤثر است. همچنین (فرجی دیزجی و همکاران، ۱۳۹۷)، باهدف بررسی تأثیر دموکراسی بر رابطه درآمدهای نفتی و توسعه مالی با رویکرد داده‌های تابلویی کشورهای نفتی عضو اپک و عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه طی سال‌های ۱۹۷۰-۲۰۰۳ را مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که دموکراسی بر توسعه مالی اثر مثبت دارد و حتی می‌تواند تأثیر منفی درآمدهای نفتی بر توسعه مالی را تعدیل نماید.

دسته دیگر مطالعات از جمله (Giavazi & tabellini, 2004)، نشان دادند آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به‌طور دوجانبه بر هم اثر می‌گذارند و رابطه علی میان توسعه اقتصادی و دموکراسی مورد تأیید قرار گرفت. (آهنگری و رضایی، ۱۳۹۰) نیز به بررسی رابطه علی بین دموکراسی و توسعه اقتصادی در ۹۴ کشور پرداخته است. نتایج این بررسی نشان‌دهنده علیت دوطرفه از دموکراسی به سوی توسعه اقتصادی است.

علی‌رغم بررسی‌های نظری و تجربی انجام‌شده در خصوص نسبت توسعه اقتصادی و سیاسی در مورد تجربه روند توسعه در ایران مطالعه چندانی صورت نگرفته است این مقاله با انتخاب دوره زمانی ۲۶ ساله و با کمک داده‌های آماری سرویس ریسک سیاسی درک نسبتاً روشنی از الگوی توسعه ایران برای دست‌یابی به توسعه متوازن و پایدار را

مورد واکاوی و سنجش فرار می‌دهد.

### ۳- چارچوب نظری: نسبت توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی

لیپست<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۹ سه مؤلفه از جمله؛ سطح حداقلی از ثروت، آموزش و توسعه جامعه مدنی را پیش‌شرط‌های مؤثر دموکراتیک شدن یک جامعه برشمرد (Polterovich & Popov, 2006: 8, Lipset, 1959: 69-105). پس از طرح فرضیه این اقتصاددان سیاسی، موضوع ارتباط میان دموکراسی و توسعه اقتصادی مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی و اقتصاددانان قرار گرفت. اگرچه درباره ماهیت رابطه مسائل اقتصادی و سیاسی، کمتر اختلاف نظر وجود دارد اما در چگونگی این رابطه و اثر متقابل آن‌ها بر یکدیگر، اختلاف‌هایی وجود دارد. در این زمینه یعنی ارتباط میان توسعه اقتصادی و آزادی‌های سیاسی سه فرضیه متعارض مطرح شده است:

۱- دیدگاهی که بر اساس ایده‌های لیبرال کلاسیک بنا شده؛ مدعی است که دموکراسی موجب بهبود عملکرد اقتصادی می‌شود. گروهی از اقتصاددانان مانند آمارتیاسن به جنبه‌های مثبت نهادهای دموکراتیک اشاره می‌کنند (sen, 2003: 11). رودریک نیز سه فرضیه در راستای پیامدهای مثبت دموکراسی در حوزه اقتصاد را مطرح می‌کند که به‌طور خلاصه مشارکت سیاسی و وسیع‌تر شدن دامنه سیاست‌های اقتصادی و عدم محرومیت اقتصادی بازندگان رقابت‌های سیاسی را از جمله آثار دموکراسی برای رشد اقتصاد می‌داند (Rodrik, 2005: 41-9). از نگاه طرفداران فرض اول رفتارهای یغماگرانه و رانت‌خواری‌های معمول، در حکومت‌های دموکراتیک محدود می‌شود در نتیجه حکومت‌ها در تخصیص بهینه سرمایه‌گذاری‌ها بهتر عمل می‌کنند، از خصوصی‌سازی حمایت می‌شود و فناوری‌های رقابتی و ابتکاری پدیدار می‌گردد (Hannan & Carroll, 1992: 541).

۲- برخی دیگر از اندیشمندان بر این نظرند که برای دستیابی به نرخ‌های رشد بالا، راهی جز محدود کردن آزادی‌ها وجود ندارد. شوارتز معتقد است که کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه ابتدا با آزادی سیاسی محدود، به توسعه اقتصادی دست یافتند و پس‌از آن با گذشت دوره‌ای طولانی به دموکراسی تکامل یافته تبدیل شدند؛ بنابراین در صورتی که کشورهای کمتر توسعه یافته تمایل دارند که به توسعه اقتصادی

<sup>۱</sup> Lipset

برسند، باید از دموکراسی صرف‌نظر کنند و برای رسیدن به توسعه، دیکتاتوری لازم است (Schwarz, 1992: 128). هانتینگتون و نلسون نیز معتقدند برای رسیدن به توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی دست‌کم به صورت موقت باید پایین نگه‌داشته شود (Huntington & Nelson, 1976: 521-522). لغت ویچ در همین زمینه می‌گوید تا زمانی که سیاست‌های جامعه نتواند سیستم دموکراتیک باثباتی را ایجاد کنند، شاید دستگاه‌های غیر دموکراتیک دیگری که حداقل در عمل، برخی از اهداف مادی توسعه را برای نسل‌های آینده حفظ کنند، مناسب‌تر باشند (آهنگری و رضایی، ۱۳۹۰: ۴۷-۶۵).

۳- دسته آخر اندیشمندانی که رشد نوع حکومت را بر توسعه اقتصادی بی‌تأثیر و ارتباط دموکراسی و توسعه را به شدت ضعیف ارزیابی می‌کنند. بارو معتقد است که اثر دموکراسی بر توسعه اقتصادی، به لحاظ نظری نامشخص است یا دست‌کم در کوتاه‌مدت نمی‌توان دموکراسی را علت ایجاد توسعه اقتصادی دانست (Barro, 1994: 49). در مورد این دیدگاه می‌توان بیان کرد که دموکراسی و توسعه ممکن است در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، ولی در کوتاه‌مدت نمی‌توان دموکراسی را علت رشد دانست. همان‌گونه که هایدک بیان می‌کند، ارزش دموکراسی و منافع حاصل از آن، در بلندمدت نمایان می‌شود. باش نیز اظهار می‌دارد که به نظر نمی‌رسد دموکراسی علت توسعه اقتصادی باشد ولی احتمالاً در بلندمدت، دموکراسی و توسعه یکدیگر را تقویت می‌کنند. در واقع می‌توان ادعا کرد، مطالعات انجام‌شده دریافتن پاسخی قطعی به این پرسش که اثر دموکراسی بر توسعه اقتصادی چگونه است ناموفق بوده‌اند. البته اندیشمندانی همچون لیپست، آدام پرزورسکی و آدریان لغت ویچ در مقابل دو دلیل برای ارتباط میان دموکراسی، سطح توسعه اقتصادی و درآمدی مطرح کرده‌اند: نخست اینکه احتمال وجود دموکراسی در کشورهای توسعه‌یافته‌تر بیشتر است و دوم اینکه اگر دموکراسی به هر دلیلی به وجود آید، احتمال بقای آن در کشورهای توسعه‌یافته‌تر بیشتر است. به‌طور کلی احتمال اینکه کشورهای فقیر و ثروتمند به دموکراسی برسند کمتر است اما در سطوح میانی درآمد، احتمال گذار به دموکراسی بیشتر است. همان‌گونه که هانتینگتون نیز بر این نظر است که در سطوح درآمدی متوسط، توسعه اقتصادی موجب بی‌ثباتی دیکتاتوری می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۵۲۲-۵۲۱).

«سودیتیا کاویراچ» در مقاله «دشواری‌های توسعه دموکراتیک در هند» الگوهای فکری در زمینه رابطه دموکراسی و توسعه را به چهار دسته تقسیم می‌کند: نخست الگویی که به ارتباط کارکردی میان دموکراسی و توسعه قائل است؛ هر یک از این دو فرایند به



ایجاد و حفظ دیگری کمک می‌کند. نظریه دوم دموکراسی را به معنای واقعی کلمه پیش‌شرط توسعه می‌داند و معتقد است که دموکراسی بر توسعه مقدم است. نظریه سوم توسعه اقتصادی را پیش‌شرط دموکراسی می‌داند یعنی معتقد است ترتیبات سیاسی ظریفی که لازمه حکومت دموکراتیک است تنها پس از آغاز فرایند توسعه امکان‌پذیر است. چهارم نظریه بدبینانه بر این پایه استوار است که هیچ ارتباط معناداری بین این دو فرایند وجود ندارد و حضور هم‌زمان آن‌ها تصادفی است (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۱۵۶).

با استفاده از این دیدگاه باید گفت رویکردهای متعددی در خصوص نسبت توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی وجود دارد که به‌طور کلی به سه دسته الگوی تضاد، سازگاری و الگوی بدبینانه قابل تقسیم است.

۱- الگوی تضاد: برخی استدلال می‌کنند توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی منجر نمی‌شود. طرفداران این نظریه معتقدند که دموکراسی و توسعه سیاسی هیچ تأثیر مثبتی بر توسعه اقتصادی ندارد بلکه غالباً می‌گویند ممکن است توسعه سیاسی تأثیر نامطلوبی بر توسعه اجتماعی اقتصادی داشته باشد. توسعه سریع در سه کشور کم‌وبیش استبدادی جنوب شرقی و شرق آسیا، یعنی کره جنوبی، تایوان و سنگاپور نیز این نظریه را تا حد زیادی تأیید می‌کند. دو استدلال در این زمینه مطرح است:

نخست اینکه، دموکراسی به‌ویژه دموکراسی‌های نوپا که در زمینه ایجاد دولت‌های باثباتی که بتوانند سیاست‌های مؤثر و منسجم را دنبال کنند، از نقایص بسیاری رنج می‌برد. به‌ویژه این بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند موانعی را در راه توسعه اقتصادی و اجتماعی در دموکراسی‌های نوپای کشورهای جهان سوم ایجاد کند.

استدلال دوم در تأیید عدم تأثیر مثبت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی این است که دولت‌های کشورهای بی‌ثباتی که دارای نظام دموکراتیک هستند باید حمایت اکثریت رأی‌دهندگان را جلب کنند. این دولت‌ها برای حفظ این محبوبیت مجبورند سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که تقاضای مردم برای هزینه‌های رفاهی بیشتر به‌صورت توزیع مجدد را برآورده سازد و چنین سیاست‌هایی به رشد و توسعه اقتصادی کمک نمی‌کند (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

بنابراین به‌موجب این الگو نظام‌های دموکراتیک مجبورند تقریباً همه توجه خود را به مسئله توزیع مجدد معطوف کنند و مسائل مرتبط با سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه را به‌بوته فراموشی بسپارند.

۲- الگوی سازگاری: الگوی طرفدار سازگاری میان دموکراسی و توسعه در دفاع از این نظریه که توسعه سیاسی و دموکراسی راه توسعه اقتصادی را هموار می‌سازد و یا دست‌کم به کاهش سطح رفاه یا رشد اقتصادی نمی‌انجامد، دو نوع استدلال مطرح می‌کند:

نخست این است که اقتصاد بازار در نظام‌های دارای توسعه سیاسی کارایی دارد. اگر دموکراسی را پیش‌نیاز اقتصاد بازار کارآمد بدانیم آنگاه ممکن است زمینه‌ساز توسعه در قالب رشد اقتصاد باشد.

و استدلال دوم این است که در شرایطی که توسعه سیاسی فراهم شود، مشارکت مردم نیز افزایش می‌یابد که مشارکت گسترده شهروندان موجب کاهش نابرابری‌های اجتماعی و برآورده شدن نیازهای جمعیت اجتماعی می‌شود (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۶۶).

در بلندمدت توسعه سیاسی علاوه بر پیشبرد برابری اجتماعی، توسعه اقتصادی را نیز افزایش می‌دهد، چراکه در جهت ایجاد جامعه‌ای حرکت می‌کند که از شهروندان تحصیل‌کرده برخوردار است این امر به افزایش بازدهی صنعتی می‌انجامد که به سهم خود افزایش مشارکت و رشد را در پی دارد (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۵۷).

۳- الگوی بدبینانه: استدلال بدبینانه می‌پذیرد که دموکراسی و توسعه چه‌بسا ممکن است در بلندمدت با یکدیگر سازگار باشند، ولی تأکید می‌کند که دموکراسی به‌خودی‌خود تأثیر مستقیم اندکی بر توسعه اقتصادی دارد چراکه عوامل بسیار بر ارتباط موجود میان این دو تأثیر می‌گذارند. توسعه سیاسی نه راه‌حل سریع مشکلات توسعه اقتصادی است و نه می‌تواند جایگزین منابع شود، باین‌همه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی ممکن است در بلندمدت یکدیگر را تقویت می‌کند (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۶۷).

در یک جمع‌بندی الگوی تضاد می‌گوید که توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در برابر یکدیگر قرار دارند. به‌موجب الگوی سازگاری توسعه سیاسی ممکن است به افزایش توسعه اجتماعی و اقتصادی بینجامد و بر اساس الگوی بدبینانه، دموکراسی و توسعه اقتصادی ممکن است همپای یکدیگر در جامعه‌ای وجود داشته باشند، ولی دست‌کم در کوتاه‌مدت نمی‌توان توسعه سیاسی را علت ایجاد توسعه اقتصادی دانست.

باید گفت تجربه توسعه در برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی نشان داد که امروزه توسعه تک‌خطی و تجویزی غربی پاسخگوی نیازها و شرایط موجود نیست و نقش فرهنگ در همه ابعاد توسعه اقتصادی به حدی بارز است که باید توسعه اقتصادی را بر

پایه فرهنگی بنا نهاد (پیسی، ۱۳۷۴: ۲۰-۷). همچنین برتران بدیع معتقد است نظریه‌های توسعه به دنبال تجویز نظریه‌های توسعه غربی به سایر کشورها هستند و باید گفت با ترویج توسعه تک‌خطی، نظریه‌های غیر تاریخی به شمار می‌روند. به نظر وی این نظریه‌ها به شرایط تاریخی و فرهنگی کشورهای جهان سوم توجه ندارند (بدیع، ۱۳۷۶: ۸۰-۱).

نظریه‌های مبتنی بر روش‌های فرا رفتارگرایی در مقابل رفتارگرایی درباره الگوهای توسعه اهمیت زمینه‌های فرهنگی و تاریخی جوامع را برخلاف گذشته که مورد غفلت قرار گرفته بود مورد اهمیت قرار می‌دهند. هرچند در این مقاله مجالی برای تبیین و واکاوی این موضوع نیست اما به‌طور کلی باید گفت اقتصاد به‌تنهایی نمی‌تواند بیرون از وضعیت خاص اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه عمل کند و تحول پایداری را به وجود آورد. مثلاً ژاپن اقتصاد دارای فناوری پیشرفته را با یک فرهنگ عمیقاً سنتی ترکیب کرده است. در آلمان، ژاپن و اتحاد شوروی دیکتاتوری به همان اندازه موتور صنعتی شدن بود که دموکراسی. اعمال زور و خشونت نقش تاریخی تعیین‌کننده‌ای در بسط سرمایه‌داری ایفا کرد (دنیای اقتصاد، ۱۹/۱۰/۱۳۹۲).

موضوع بعد فرهنگی توسعه، در دهه ۱۹۸۰ میلادی به عوامل، متغیرها و آثار فرهنگی توسعه می‌پردازد. در اینجا فرهنگ دیگر به‌عنوان بعد یاری‌دهنده یا زینت‌بخش توسعه در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به فرهنگ به‌مثابه بافت جامعه در ارتباط با توسعه به‌عنوان نیروی درونی جامعه است (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۵۲). با این رویکرد بود که از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ توسط سازمان یونسکو به‌عنوان دهه توسعه فرهنگی جهانی پیشنهاد شد تا این نگاه فرهنگی به توسعه در سراسر جهان مورد توجه قرار گیرد و نگاه حاشیه‌ای به حوزه فرهنگ کنار گذاشته شود. به گفته کیت نش از این دوره به بعد فرهنگ در وسیع‌ترین معنی کلمه به دو شیوه تفسیر می‌شود که یکی به‌عنوان کردارها و آدابی که تشکیل‌دهنده خود واقعیت اجتماعی هستند و دیگری به‌عنوان چیزی که در گذشته حوزه مجزایی از جامعه بوده و اکنون وارد همه جنبه‌های زندگی اجتماعی گردیده است (نش، ۱۳۸۰: ۵۰).

در این مقاله با استفاده از فرض نظری الگوی بدبینانه که معتقد است توسعه سیاسی در کوتاه‌مدت تأثیری بر توسعه اقتصادی ندارد می‌توان گفت در دوره مورد بررسی توسعه اقتصادی در ایران می‌تواند زمینه را برای توسعه سیاسی هموار سازد. در واقع مقاله حاضر طیف نظری افرادی مانند لیپست، آدام پرزورسکی، آدریان لفت ویچ و هانتینگتون

را مورد پذیرش قرار داده است. در ادامه بر اساس این سه الگوی نظری نسبت توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که کدام الگو با دوره زمانی مورد مطالعه تطبیق بیشتری دارد.

#### ۴- توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

تحت تأثیر شرایط انقلابی در آغاز پیروزی انقلاب، تحریم و فشارهای بین‌المللی، جنگ تحمیلی و پیامدهای ناشی از آن؛ دولت‌های مختلف هر یک رویکردهای متفاوتی به توسعه داشته‌اند که در این میان برخی توسعه اقتصادی را در اولویت قرار داده و برخی به دنبال توسعه سیاسی در کنار توسعه اقتصادی بوده‌اند در ادامه رویکرد دولت‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی طی دوره ۲۶ ساله مورد مطالعه در چهار بخش مجزا که بیانگر سیر تحول و رویکرد دولت‌های مختلف از دهه ۱۳۶۰ تا اواخر دهه ۱۳۸۰ مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

#### ۴-۱- اولویت اقتصاد سوسیالیستی و جنگ تحمیلی (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸)

بعد از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای از طرف مردم به‌عنوان رئیس‌جمهور و میرحسین موسوی از طرف مجلس شورای اسلامی به‌عنوان آخرین نخست‌وزیر ایران برگزیده شدند. دوران ۸ ساله نخست‌وزیری موسوی با جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران همراه شد. با توجه به درگیری کشور با عراق و مشکل تأمین مایحتاج ضروری مردم، یکی از کارهای اساسی موسوی تأمین ۳۲ کالای اساسی باقیمت پایین برای مردم بود. دولت او به‌شدت با افزایش قیمت‌ها در اقتصاد مبارزه کرد. این دولت دارای گرایش‌های سوسیالیستی در اقتصاد بود. از نوعی اقتصاد اسلامی، اصلاحات ارضی، برقراری قسط و عدالت حمایت می‌کرد و طرفدار مداخله دولت در اقتصاد، ملی کردن تجارت خارجی و منع ثروت‌اندوزی بود (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸۲). این گفتمان که به چپ سنتی یا اسلامی در تاریخ تحولات ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شهرت دارد طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ اکثریت نمایندگان مجلس را نیز در اختیار داشت (کدی، ۱۳۹۳: ۴۰).

وقوع جنگ، رشد و گسترش دولت را به اشکال مختلف به همراه داشت. وزارت اقتصاد به‌منظور تأمین نیازهای اولیه مردم کالاهای سهمیه‌بندی برای کالاهای

اساسی صادر کرد، نظام نظارت بر قیمت‌ها را برقرار کرد، تعاونی‌های مصرف تشکیل داد و نهایتاً واردات به کشور را محدود کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۵: ۳۰۸).

#### ۴-۲- اولویت رشد اقتصادی در دولت سازندگی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)

پس از جنگ، ائتلافی از گرایش‌های راست مدرن و راست سنتی بر بلوک قدرت مسلط شدند. استیلای این گرایش بر قدرت سیاسی متأثر از حوادثی چون قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، رحلت امام خمینی (ره) و انتخاب آیه الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی، تجدیدنظر در قانون اساسی، حذف پست نخست‌وزیری، افزایش اختیارات رئیس‌جمهوری، انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری نیز ناشی از ضرورت بازسازی اقتصادی کشور و اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری بود (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

گرایش راست مدرن پیرامون شخصیت هاشمی رفسنجانی شکل گرفت و بعداً در جریان انتخابات مجلس پنجم به جریان کارگزاران سازندگی موسوم شد. این گرایش از برنامه تعدیل اقتصادی که متضمن حذف یارانه‌ها، کوچک کردن دولت و خصوصی‌سازی<sup>۱</sup> بنگاه‌های دولتی بود، حمایت می‌کرد. آنان همچنان مانند سال‌های جنگ، طرفدار گسترش فعالیت‌های پس از خصوصی‌سازی بودند، اما در سال‌های بعد از جنگ تمایلات آن‌ها بیش‌تر معطوف به جانب‌داری از بخش خصوصی صنعتی بود. در عرصه سیاست داخلی با آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی در چارچوب محیط رقابتی و نه محیط حذفی موافقت نشان می‌دادند. باوجود این بر عدم ورود نیروهای سیاسی و مطبوعات در قلمرو برخی مقولات سیاسی مانند انتقاد شدید از دولت تأکید می‌کردند (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۱۰-۲۱۱).

#### ۴-۳- اولویت توسعه سیاسی در دولت اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)

رفتار انتخاباتی مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶، تحولاتی در جامعه ایران ایجاد کرد که باعث اوج‌گیری مباحث مربوط به سازوکارهای توسعه سیاسی شد. به‌طور کلی پس از دوم خرداد، مفهوم توسعه سیاسی در مرکز دیدگاه‌ها و گفتمان‌های سیاسی قرار گرفت و منجر به طرح فراگیر ملزومات آن (آزادی، قانون، تکثر، مطبوعات مستقل و آزاد و

<sup>۱</sup> privatization

فعالیت آزادانه احزاب و گروه‌های سیاسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و دخالت آن‌ها در روند تصمیم‌گیری) شد (عباسی سرمدی و راهبر، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

اصلاح‌طلبان در این دوره، ضرورت توسعه فرهنگی و سیاسی و انجام اصلاحات مختلف سیاسی، اجتماعی را در اولویت قرار دادند و اعتقاد داشتند بنا به تجربه دوم خرداد، باید فضای سیاسی، اجتماعی کشور و فرایند تجمیع تقاضاهای مردم در قالب‌های جدید و پایداری مانند جوامع مدنی و از جمله احزاب، ساماندهی و نهادینه و مستدام شود. به همین دلیل، در فضای پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، رشد کمی و کیفی مطبوعات، آزادی مطبوعات و نشریه‌ها، برگزاری اجتماعات سیاسی در دانشگاه‌ها و سطح کشور، طرح مباحث سیاسی و اجتماعی در رسانه‌ها، طرح مقولاتی مانند جامعه مدنی، قانون‌گرایی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، حزب، مشارکت سیاسی، توسعه سیاسی و امثال آن به‌عنوان شاخص‌های این دوران جدید مطرح گردید (کدی، ۱۳۹۳: ۵۳).

سیاست‌های اقتصادی دوره اصلاحات به‌طور عمده شامل موارد زیر است:

- ۱- اصلاح ساختارها ۲- نظام مالیات‌ها (اصلاح مالیات بر شرکت‌ها) ۳-
- یکسان‌سازی نرخ ارز ۴- تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی (که باعث افزایش ۴/۱ میلیارد دلار سرمایه خارجی شد) ۵- ایجاد بانک‌های خصوصی (اقتصاد نوین، سامان، کارآفرین، پارسیان) ۶- ایجاد بیمه‌های خصوصی ۷- قانون تجمیع عوارض ۸- ایجاد حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام به‌منظور ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی و ریالی و همین‌طور حساب ذخیره ریالی به‌منظور سرمایه‌گذاری در امور تولیدی ۹- تلاش در جهت کنترل صندوق‌های قرض‌الحسنه ۱۰- به بهره‌برداری رساندن چند واحد از میدان گازی پارس جنوبی.

#### ۴-۴- بازگشت به اقتصاد سوسیالیستی و اولویت عدالت و امنیت (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)

انتخابات ۱۳۸۴ با پیروزی محمود احمدی‌نژاد به دوران ۸ ساله مدیریت اصلاح‌طلبان پایان داد. وی با شعار مبارزه با اشرافی‌گری، آوردن پول نفت بر سر سفره مردم، عدالت‌ورزی و مهر طلبی و با نشان دادن چهره ساده‌زیست در حقیقت سیاست‌های اقتصاد نو لیبرال تکنوکرات کارگزاران را از یکسو موردانتقاد قرار داد و از سوی دیگر طیف اصلاح‌طلب را گفتمانی وابسته به ارزش‌های غربی و در تضاد با ارزش‌های انقلابی برشمرد.

احمدی‌نژاد دولت‌های پیش از خود را متهم می‌کرد که از مسیر درست انقلاب، انحراف یافته و از این‌رو او درصدد در پیش گرفتن راه تازه‌ای بود.

سیاست‌های عمده دولت اصولگرا عبارت است از: ۱- طرح سهام عدالت ۲- تغییر در ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۳- سهمیه‌بندی بنزین ۴- تغییر در بودجه‌ریزی سالانه ۵- سیاست‌های انبساطی مالی که بر اثر افزایش دارایی‌های بانک مرکزی تورم را افزایش داد ۶- طرح تحول اقتصادی ۷- هدفمندی یارانه ها و پرداخت آن به همه جمعیت (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

در واقع در دوره احمدی‌نژاد کشور با بازگشت مجدد به سیاست‌های اول انقلاب، تأمین عدالت، تثبیت و امنیت را در اولویت اول سیاست‌گذاری خود قرارداد. در روزهای پایانی دولت خاتمی، بوش پسر به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا ایران را جزو محور شرارت قرارداد و پس از آن به تدریج تلاش می‌شد که تعامل با ایران را بر اساس فصل هفتم منشور ملل تعریف کنند که بیشتر برای زمینه‌سازی حمله به کشوری است که تعامل با آن بر اساس این فصل تعریف می‌شود. این امر به معنی تهدید امنیت ملی ایران در بعد بین‌المللی بود. در این شرایط طبیعی است که امنیت؛ اولویت اول کشور می‌شود.

از سویی، سیاست‌هایی که وی دنبال می‌کرد، تغییر ساختار حکمرانی در کشور و شکل‌گیری نخبگان جدید اقتصادی و سیاسی بود (شبیه به خواسته‌های اول انقلاب اسلامی). به‌گونه‌ای که دوره ۱۶ ساله گذشته را دوره‌ای دانست که در آن چرخش نخبگان اقتصادی و سیاسی در کشور بسیار محدود بوده و به همین منظور در رقابت با هاشمی رفسنجانی و در دور دوم ریاست جمهوری خود بر تضاد طبقاتی و تلاش برای خروج نخبگان قبلی از حکومت و مسئله هزار فامیل را موردنقد قرار می‌داد. همچنین در کنار این امر سیاست‌های توزیعی جدیدی در کشور در این مقطع طراحی شد که آثار آن خارج از بازه زمانی یک رئیس‌جمهور بود و افق بلندمدت را مدنظر داشتند که مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و سهام عدالت از جمله آن‌ها بود (زمانی، ۱۳۹۶: ۲۷).

حال پس از بررسی توصیفی نسبت توسعه سیاسی و اقتصادی در تجربه دولت‌های موردبررسی به بخش اصلی مقاله یعنی استفاده از روش علیت گرنجری برای تحلیل نسبت علی میان توسعه اقتصادی و سیاسی در ایران می‌پردازیم.

## ۵- بررسی رابطه علیت توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی

در این بخش بر اساس تحلیل آماری به بررسی نسبت توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی

در ایران (۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹) پرداخته می‌شود. روش مورد استفاده برای بررسی این رابطه، علیت گرنجری و نرم‌افزار مورد استفاده EVIEWS است. در ادامه، ابتدا علیت گرنجری توضیح داده می‌شود، سپس شاخص‌های نشان‌دهنده توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی معرفی می‌شود و در پایان، نتایج برآورد علیت بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی ارائه خواهد شد.

### ۵-۱- علیت گرنجری

گرنجر (۱۹۶۹)، برای بررسی اینکه آیا  $x$  علت  $y$  است یا خیر، علیت گرنجری را مطرح کرد. وی استدلال کرد که اگر  $x$  به پیش بینی  $y$  کمک کند و یا به عبارت دیگر، اگر ضرایب مقادیر گذشته  $x$  یعنی  $x_{t-1}$  از لحاظ آماری معنادار باشند،  $x$  علت  $y$  است (Eviews 6 User's Guide, 2007:410)؛ بنابراین، در بررسی رابطه دوطرفه بین  $x$  و  $y$ ، این فرضیه‌ها مطرح می‌شود:

۱-  $x$  علیت گرنجری  $y$  است

$$Y_t = \beta_0 + \beta_1 Y_{t-1} + \dots + \beta_m Y_{t-m} + \gamma_1 X_{t-1} + \dots + \gamma_m X_{t-m} + \varepsilon_t$$

در فرمول فوق  $y$  متغیر وابسته و  $x$  متغیر مستقل است. اگر فرضیه صفر  $\gamma_1 = 0, \gamma_2 = 0, \dots, \gamma_m = 0$  را رد کنیم، آنگاه  $x$  علیت گرنجر  $y$  است. اگر نتوانیم فرضیه صفر را رد کنیم، آنگاه  $x$  علیت گرنجر  $y$  نیست (اشمیت، ۱۳۸۸: ۳۹۴)

۲-  $y$  علیت گرنجری  $x$  است

$$X_t = \beta_0 + \beta_1 X_{t-1} + \dots + \beta_m X_{t-m} + \gamma_1 Y_{t-1} + \dots + \gamma_m Y_{t-m} + \varepsilon_t$$

در فرمول فوق  $x$  متغیر وابسته و  $y$  متغیر مستقل است. اگر فرضیه صفر  $\gamma_1 = 0, \gamma_2 = 0, \dots, \gamma_m = 0$  را رد کنیم، آنگاه  $y$  علیت گرنجر  $x$  است (همان منبع)

برای بررسی آماری از آزمون فرضیه استفاده می‌شود، فرضیه  $H_0$  در مقابل فرضیه  $H_1$  آزمون شده و با مقایسه با مقادیر بحرانی (که مقادیری مشخص هستند) در مورد صحت و سقم فرضیه  $H_0$  تصمیم‌گیری می‌شود. در این مطالعه رابطه دوطرفه بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی بررسی می‌شود، بنابراین دو مجموعه فرضیه مطرح می‌شود، مجموعه اول جهت علیت از توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی و در مجموعه



دوم جهت علیت از توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی آزمون می‌شود؛ بنابراین مجموعه اول به شرح ذیل

- $H_0$  : توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی نیست  
توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی است  
 $H_1$  : و مجموعه دوم به صورت ذیل تعریف می‌شود:  
 $H_0$  : توسعه اقتصادی، علت توسعه سیاسی نیست  
 $H_1$  : توسعه اقتصادی، علت توسعه سیاسی است

## ۵-۲- معرفی متغیرها

متغیرها به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه اول که نشان‌دهنده توسعه اقتصادی است این متغیرها شامل ۹ متغیر رشد تولید ناخالص داخلی<sup>۱</sup>، رقابت‌پذیری جهانی<sup>۲</sup>، پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی<sup>۳</sup>، درجه آزادی اقتصادی<sup>۴</sup>، شاخص فساد اقتصادی<sup>۵</sup>، ریسک اقتصادی<sup>۶</sup>، ریسک مالی<sup>۷</sup> تنوع صادرات و واردات<sup>۸</sup> و رقابت صنعتی<sup>۹</sup> است.

تولید ناخالص داخلی: یکی از مقیاس‌های اندازه اقتصاد است. تولید ناخالص داخلی دربرگیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوران معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شود. رشد تولید ناخالص داخلی، نشان‌دهنده میزان افزایش و یا کاهش تولید ناخالص داخلی، نسبت به سال گذشته است<sup>۱۰</sup>.

رقابت‌پذیری جهانی: مجموعه نهادها، سیاست‌ها و عوامل را اندازه می‌گیرد که سطوح پایدار رونق اقتصادی زمان حاضر و آینده میان مدت را تعیین می‌کند.

پتانسیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی: این شاخص با درهم آمیختن چندین عامل از اقتصاد یک کشور، میزان جذابیت آن برای سرمایه‌گذاری خارجی را اندازه‌گیری می‌کند.

صفر برای کمترین امتیاز و یک بالاترین امتیاز این شاخص تعیین شده است درجه آزادی اقتصادی: اندازه‌گیری و مقایسه آزادی اقتصادی بین کشورها است. آزادی

<sup>۱</sup> gross domestic production (GDP)

<sup>۲</sup> global competitiveness(GC)

<sup>۳</sup> inward FDI potential(IFP)

<sup>۴</sup> economic freedom(EF)

<sup>۵</sup> corruption perceptions(CP)

<sup>۶</sup> the economic risk(ER)

<sup>۷</sup> the financial risk(FR)

<sup>۸</sup> diversification of exports and imports(DEI)

<sup>۹</sup> Competitive industrial performance(CIP)

<sup>۱۰</sup> داده‌های موردنظر از WDI(world develop indicator) استخراج شده است.

کسب‌وکار، تجارت، مالی، پولی، سرمایه‌گذاری و ... زیر شاخص‌های آزادی اقتصادی محسوب می‌شود. صفر کمترین و صد بیشترین امتیاز این شاخص است. فساد اقتصادی: سوءاستفاده از قدرت، امکانات، اختیارات و مناصب دولتی به‌منظور تأمین منافع شخصی، گروهی، حزبی، قومی یا طبقه‌ای خاص است. ریسک اقتصادی: وسیله‌ای برای ارزیابی میزان شرایط جاری اقتصاد کشورها و بررسی نقاط ضعف و قوت آنها است. هر چه کشوری اقتصاد قوی‌تری داشته باشد، درجه ریسک اقتصادی آن پایین‌تر است. در این شاخص کمترین نمره صفر و بیشترین نمره بستگی به وزن هر عامل در اقتصاد دارد. ریسک مالی: توانایی یک کشور برای تأمین مالی اداری، تجاری، تعهدات و بدهی تجاری خود است. نحوه محاسبه آن کمترین نمره صفر و بیشترین نمره بستگی به وزن هر عامل در اقتصاد کشور دارد. تنوع صادرات و واردات: به تنوع کالاها و خدمات صادرات و واردات در یک کشور اشاره دارد. مقدار این شاخص بین صفر و یک است. هرچه قدر به صفر نزدیک‌تر باشد تنوع صادرات و واردات کشور بیشتر است. شاخص رقابت صنعتی: به توانایی صنعتی کشور اشاره دارد و با نمره صفر و یک محاسبه می‌شود. یک نشانه بالاترین حد توان صنعتی و صفر کمترین حد توان صنعتی است (تابا، ۱۳۹۲: ۲-۲۱).

گروه دوم مجموعه متغیرهای است که نشان‌دهنده توسعه سیاسی می‌باشند. این متغیرها، شامل ۱۱ متغیر مناقشات خارجی<sup>۱</sup>، ثبات دولت<sup>۲</sup>، مناقشات داخلی<sup>۳</sup>، فساد<sup>۴</sup>، پاسخگویی دموکراتیک<sup>۵</sup>، تنش‌های قومی<sup>۶</sup>، حاکمیت و قانون<sup>۷</sup>، دخالت ارتش در سیاست<sup>۸</sup>، تنش‌های مذهبی<sup>۹</sup>، کیفیت بوروکراسی<sup>۱۰</sup> و کاهش ریسک سیاسی است. متغیر

- 
۱. external conflict
  ۲. government stability
  ۳. internal conflict
  ۴. corruption
  ۵. democratic accountability
  ۶. ethnic tensions
  ۷. law and order
  ۸. military in politics
  ۹. religious tensions
  ۱۰. bureaucracy quality

کاهش ریسک سیاسی جمع وزنی متغیرهای ذکر شده و دو شاخص نمای سرمایه‌گذاری<sup>۱</sup> و شرایط اقتصادی اجتماعی<sup>۲</sup> است. از آنجاکه این دو شاخص اخیر، مشخصاً در مطالعات مربوط به سرمایه‌گذاری مورد استفاده قرار می‌گیرد در این مطالعه حذف شده است. این داده‌ها توسط گروه PRS<sup>۳</sup> جمع‌آوری می‌شود. گروه PRS، یک گروه بین‌المللی است که از سال ۱۹۸۴، داده‌های ماهانه برای ۱۴۴ کشور را در خصوص ۱۲ شاخص ریسکی که نماینده شاخص ریسک سیاسی و اجزاء مختلف نهادهای سیاسی است ارائه می‌کند. آدرس الکترونیکی این گروه [www.prsgroup.com](http://www.prsgroup.com) است. در ادامه شرح مختصری از متغیرهای ذکر شده ارائه می‌شود.

مناقشات خارجی: شامل جنگ‌ها، مناقشات بین مرزی و فشارهای خارجی همچون منع کمک به کشور مورد نظر، تحریم‌ها... می‌شود. رتبه‌های بالاتر، نشان‌دهنده کاهش مواجهه کشور با مناقشات خارجی است.

ثبات دولت: معیاری است که نشان‌دهنده توانایی دولت برای اجرای سیاست‌های اعلام شده همچون مشروعیت سیاسی است. این شاخص از سه جزء یکپارچگی سیاسی، استحکام قانون‌گذاری و مشروعیت عمومی تشکیل شده است. رتبه بالاتر، نشان‌دهنده ثبات بالای دولت است.

مناقشات داخلی: شاخصی است که نشان‌دهنده خشونت‌های سیاسی است که به صورت بالقوه یا بالفعل بر حکمرانی تأثیر می‌گذارد و از سه جزء جنگ‌های خیابانی / تهدیدهای بالقوه، تروریسم / خشونت‌های سیاسی و نارضایتی مدنی تشکیل شده است. رتبه‌های بالاتر نشان‌دهنده کاهش مواجهه آن کشور با مناقشات داخلی است. فساد: فساد موجب پایین آمدن کارایی دولت و بی‌ثباتی فرایندهای سیاسی می‌شود. رتبه بالاتر این شاخص، نشان‌دهنده کمتر بودن فساد در آن کشور است.

پاسخگویی دموکراتیک: شاخصی است که نشان‌دهنده میزان پاسخگویی دولت به شهروندان است. این معیار بر اساس نوع حکومت حاکم بر آن کشور تعیین می‌شود و بر این اساس ۵ نوع حکومت تعریف شده که به شرح ذیل هستند.

دموکراسی متناوب، در این نوع حکومت، یک دولت برای بیش از دو دوره متوالی نمی‌تواند بر سر قدرت باشد، انتخابات آزاد و عادلانه برای قوه مقننه و مجریه بر اساس

<sup>۱</sup>. investment profile

<sup>۲</sup>. socioeconomic condition

<sup>۳</sup>. political risk services

قانون اساسی انجام می‌شود، شواهدی دال بر توازن بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه وجود دارد، شواهدی دال بر استقلال قوه قضائیه وجود دارد، شواهدی دال بر حفظ آزادی شخصی از طریق ضمانت‌های قانونی و نهادی وجود دارد.

دموکراسی غالب، ویژگی‌های این نوع دموکراسی همانند دموکراسی متناوب است با این تفاوت که در این نوع حکومت، به قدرت رسیدن یک گروه برای بیش از دو دوره متوالی، امکان‌پذیر است.

حکومت تک‌حزبی بالفعل، در این نوع حکومت امکان به قدرت رسیدن یک دولت برای دو دوره متوالی وجود دارد علاوه بر آن سیستم انتخابات و یا سیاست، امکان غلبه یک حزب را فراهم آورده باشد و همچنین شواهدی دال بر محدودیت‌هایی بر فعالیت حزب‌های غیردولتی، همچون تبعیض رسانه‌ای بین حزب‌های دولتی و غیردولتی، آزار رهبران و حامیان حزب‌های سیاسی غیردولتی، ایجاد موانع و یا محدودیت‌هایی برای حزب‌های غیردولتی و تقلب‌های انتخاباتی وجود دارد.

حکومت تک‌حزبی قانونی، در این نوع حکومت، در قانون اساسی مشخصاً تصریح شده است که تنها یک حزب در کشور وجود دارد.

حکومت استبدادی، در این نوع حکومت، فرد یا گروهی، بدون هرگونه حقی، حکومت می‌کنند.

رتبه‌های بالاتر که مربوط به دموکراسی متناوب است، نشان‌دهنده پاسخگویی دموکراتیک بیشتر، ریسک‌های پایین‌تر و توسعه سیاسی بالاتر است.

تنش‌های قومی: این شاخص، درجه تنش بین اقوام، نژادها و زبان‌های مختلف در یک کشور است. رتبه بالاتر نشان‌دهنده تنش‌های قومی پایین باوجود تفاوت‌های قومی و ملیتی در یک کشور باشد.

حاکمیت و قانون: قانون به معنای استحکام و بی‌طرفی سیستم قانونی و حاکمیت به معنای رعایت عمومی قانون توسط افراد است. رتبه بالاتر نشان‌دهنده استحکام قوانین و پذیرش عمومی قانون‌های تصویب‌شده است.

دخالته ارتش در سیاست: از آنجاکه ارتش توسط افراد انتخاب‌نشده‌اند، هرگونه مداخله ارتش در سیاست، حتی به صورت جنبی و ضعیف، موجب کاهش پاسخگویی دموکراتیک خواهد شد. ارتش ممکن است به علت تهدیدهای داخلی و یا خارجی در حکومت دخالت کند. بروز چنین پدیده‌هایی نشان‌دهنده اعوجاج دولت در حاکمیت است. رژیم نظامی‌گری کامل در کوتاه‌مدت ممکن است به دلیل فراهم کردن سیاست‌های جدید

موجب کاهش ریسک و افزایش توسعه سیاسی شود اما در بلندمدت، به علت آن که یک سیستم حکمرانی فسادپذیر را ایجاد کرده و احتمال مقابله‌های مسلحانه را افزایش می‌دهد، ریسک سیاسی را افزایش خواهد داد. رتبه‌های بالاتر این شاخص، نشان‌دهنده کاهش دخالت ارتش در اقتصاد و بنابراین کاهش ریسک سیاسی است.

تنش‌های مذهبی: تنش‌های مذهبی منجر به تسلط یک گروه مذهبی خاص در حکمرانی می‌شود به طوری که ممکن است قوانین مذهبی را جانشین قوانین مدنی کرده، فعالیت مذاهب دیگر را در سیاست یا فرایندهای اجتماعی ممنوع کرده، آزادی‌های مذهبی را سرکوب و خواسته‌های یک گروه مذهبی خاص را به تمام یک کشور تحمیل نماید. رتبه بالاتر نشان‌دهنده کاهش تنش‌های مذهبی است.

کیفیت بروکراسی: استحکام و یا کیفیت بروکراسی، عاملی برای جذب شوک‌های منفی ناشی از تغییر حکومت‌هاست. رتبه‌های بالاتر، نشان‌دهنده بروکراسی محکم‌تر و مستقل‌تر بودن بروکراسی از فشارهای سیاسی است. در چنین کشورهایی، فعالیت‌ها و حکمرانی دولت، با تغییر دولت، بدون تغییرات اساسی در سیاست و یا اختلال در خدمت‌رسانی دنبال می‌شود.

ریسک سیاسی: ریسک سیاسی، شاخصی است که از مجموع وزنی شاخص‌های ذکر شده به دست آمده است. در شاخص ارائه شده از طرف گروه PRS، ریسک سیاسی رتبه‌ای بین ۰ تا ۱۰۰ را دارد به طوری که رتبه کمتر از ۵۰ نشان‌دهنده ریسک سیاسی خیلی بالا یا توسعه سیاسی خیلی پایین، رتبه بین ۶۰-۵۰، نشان‌دهنده ریسک سیاسی بالا، یا توسعه سیاسی پایین و رتبه‌های ۷۰-۶۰، ۸۰-۷۰ و ۱۰۰-۸۰، به ترتیب نشان‌دهنده ریسک سیاسی متوسط، پایین و خیلی پایین و یا توسعه سیاسی متوسط، بالا و خیلی بالا است. وزن‌های شاخص‌های مختلف با در نظر گرفتن حداکثر رتبه‌های متفاوت برای شاخص‌های مختلف و همچنین متوسط رتبه ایران در دوره مورد بررسی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: شاخص‌های کاهش ریسک سیاسی

نام شاخص	حداکثر رتبه	متوسط رتبه ایران در دوره موردبررسی
مناقشات خارجی	۱۲	۶/۴۷
نمای سرمایه‌گذاری	۱۲	۵/۴۲
ثبات دولت	۱۲	۷/۴
مناقشات داخلی	۱۲	۸/۵۶
شرایط اقتصادی اجتماعی	۱۲	۵/۲۱
فساد	۶	۱/۹۱
پاسخگویی دموکراتیک	۶	۴/۳
تنش‌های قومی	۶	۳/۵
حاکمیت و قانون	۶	۴
دخالت ارتش در سیاست	۶	۵
تنش‌های مذهبی	۶	۲
کیفیت بروکراسی	۴	۲
ریسک سیاسی	۱۰۰	۵۴/۹

منبع، گروه PRS (www.prsgroup.com) و محاسبات تحقیق

از آنجا که این مطالعه به دنبال بررسی رابطه علیتی بین رشد اقتصادی و توسعه سیاسی است، به منظور مقایسه بهتر شاخص‌های مختلف تشکیل‌دهنده توسعه سیاسی، تمامی شاخص‌ها هم‌وزن شده‌اند، به عبارت دیگر تمامی شاخص‌ها بر مبنای عدد ۱۰ با یکدیگر هم‌وزن شده‌اند. متوسط رتبه شاخص‌های مختلف در دوره موردبررسی با وزن‌های همسان در جدول ۲ ارائه شده است.

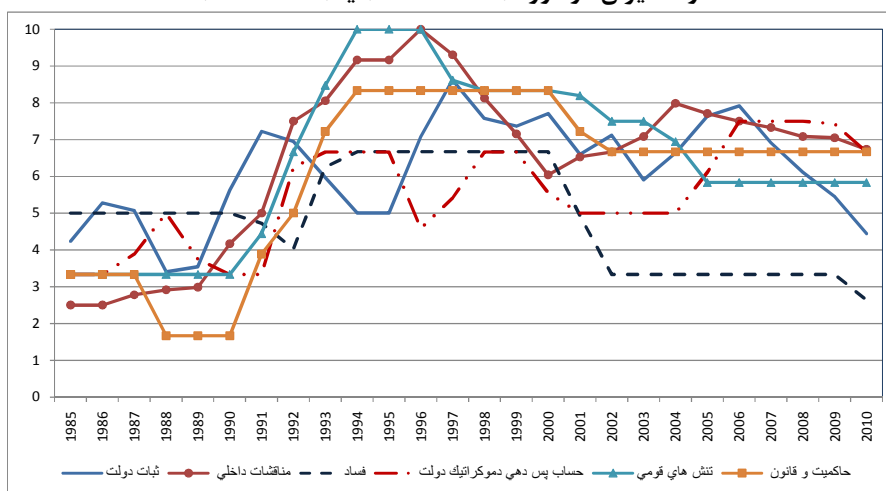
جدول ۲: متوسط رتبه شاخص‌های توسعه سیاسی ایران در دوره (۱۳۶۳- تا ۱۳۸۹) یا (۲۰۱۰-۱۹۸۵)

متوسط شاخص بر مبنای وزن‌های یکسان	نام شاخص
۵/۷۵	مناقشات خارجی
۶/۱۶	ثبات دولت
۶/۵۰	مناقشات داخلی
۴/۸۴	فساد
۵/۵۳	پاسخگویی دموکراتیک
۶/۴۷	تنش‌های قومی
۶/۰۲	حاکمیت و قانون
۷/۸۸	دخالت ارتش در سیاست
۲/۸۶	تنش‌های مذهبی
۴/۳	کیفیت بروکراسی

منبع: یافته‌های تحقیق

در آمار ارائه‌شده از طرف گروه PRS، اعداد پایین‌تر نشان‌دهنده توسعه سیاسی پایین‌تر هستند، به‌عنوان مثال همان‌طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، تنش‌های مذهبی، در بین شاخص‌های اعلام‌شده عدد کمتری را به خود اختصاص داده به‌عبارت‌دیگر با استناد به تنش‌های مذهبی به‌عنوان شاخص توسعه سیاسی در ایران، می‌توان نتیجه گرفت توسعه سیاسی در ایران در دوره موردبررسی بسیار پایین بوده است. روند برخی از متغیرهای ذکرشده در دوره موردبررسی در نمودار ۱ ارائه‌شده است.

نمودار ۱: روند حاکمیت قانون، حساب پس دهی دموکراتیک، فساد، مناقشات داخلی و ثبات دولت ایران در دوره (۱۳۶۳-۱۳۸۹) یا (۲۰۱۰-۱۹۸۵)



منبع: یافته‌های تحقیق

### ۵-۳- برآورد الگو و تحلیل نتایج

در تحلیل آماری، زمانی که احتمال آماره کمتر از  $0/05$  باشد، فرضیه  $H_0$  در سطح  $95\%$  رد می‌شود، اگر احتمال آماره کمتر از  $0/1$  باشد، فرضیه  $H_0$  در سطح  $90\%$  رد می‌شود. همان‌طور که ذکر شد وقتی فرضیه  $H_0$  رد شود،  $x$  علت  $y$  است. به‌عنوان مثال، در مجموعه اول، اگر مقدار آمار محاسبه‌شده کمتر از  $0/05$  باشد توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی است. نتایج آزمون علیت گرنجری<sup>۱</sup> برای مجموعه اول با متغیرهای تعریف‌شده در بخش قبل در جدول ۳ ارائه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در تمامی موارد فرضیه  $H_0$  رد نمی‌شود، بنابراین در دوره موردنظر، توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی نبوده است.

<sup>۱</sup> برای اعتبار آزمون علیت گرنجری، باید متغیرهای موردبررسی مانا باشند، مانا بودن متغیرهای مورد مطالعه با آزمون KPSS تأیید شده است که در صورت درخواست قابل ارائه است.



جدول ۳: نتایج آزمون رابطه علیت از طرف توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی

احتمال	فرضیه $H_0$
۰/۶	توسعه سیاسی (کاهش ریسک سیاسی) موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۸	افزایش کیفیت بروکراسی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۸	کاهش فساد موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۷	افزایش حساب پس دهی دموکراتیک دولت موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۵	کاهش جنگ‌های خارجی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۵۵	کاهش تنش‌های قومی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۲	ثبات دولت موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۶۹	کاهش جنگ‌های داخلی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۰۹	حاکمیت قانون موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۴	کاهش نظامی‌گری موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود
۰/۵۲	تنش‌های مذهبی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد، فرضیه  $H_0$  (توسعه سیاسی موجب توسعه اقتصادی نمی‌شود) با احتمال ۶۰ درصد رد می‌شود؛ اما گزاره فرضیه  $H_0$  جدول ۴ (توسعه اقتصادی موجب توسعه سیاسی نمی‌شود) با احتمال ۵٪ رد می‌شود به عبارت دیگر طبق فرضیه  $H_0$  جدول ۴ با احتمال ۹۵٪ می‌توان گفت توسعه اقتصادی موجب توسعه سیاسی می‌شود.

همان‌طور که نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد به ترتیب می‌توان اظهار داشت که با احتمال ۲۰٪، ۲۰٪، ۳۰٪، شاخص‌های افزایش کیفیت بروکراسی، کاهش فساد، افزایش حساب پس دهی دموکراتیک دولت (به‌عنوان شاخص‌های نشان‌دهنده ریسک سیاسی) موجب توسعه اقتصادی می‌شود و از طرف دیگر علیت گرنجری کاهش جنگ‌های خارجی، کاهش تنش‌های قومی، ثبات دولت، کاهش جنگ‌های داخلی، حاکمیت قانون، کاهش نظامی‌گری و کاهش تنش‌های مذهبی بر توسعه اقتصادی به ترتیب ۴۵، ۵۰، ۸۰، ۳۱، ۱۱، ۶۰ و ۴۸ درصد است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بر اساس نتایج جدول ۳، در دوره موردبررسی، علیت گرنجری از سمت توسعه سیاسی به طرف توسعه اقتصادی نیست.

در جدول ۴ نتایج، علیت گرنجری از سمت توسعه اقتصادی به سمت توسعه سیاسی است در سطر اول جدول ۴، متغیر توسعه اقتصادی و سیاسی به صورت کلی و در سطر بعدی علیت توسعه اقتصادی بر شاخص‌های توسعه سیاسی بررسی شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد در حالت کلی می‌توان با احتمال ۹۴٪ نتیجه گرفت در دوره موردبررسی، توسعه اقتصادی موجب توسعه سیاسی می‌شود و از جهت تأثیر توسعه اقتصادی بر زیر شاخص‌های توسعه سیاسی، می‌توان به ترتیب نتیجه گرفت که با احتمال ۹۲٪ توسعه اقتصادی موجب بالا رفتن حساب پس دهی دموکراتیک (به‌عنوان شاخصی برای توسعه سیاسی) می‌شود. همچنین نتایج نشان می‌دهد که با احتمال ۹۳٪ و ۹۵٪ توسعه اقتصادی موجب کاهش تنش‌های قومی و حاکمیت قانون می‌شود. از نتایج دیگر به دست آمده می‌توان گفت با احتمال ۹۷٪ توسعه اقتصادی موجب کاهش نظامی‌گری و کاهش تنش‌های مذهبی خواهد شد.

در مجموعه دوم، جهت علیت از توسعه اقتصادی به سمت توسعه سیاسی بررسی می‌شود، نتایج آزمون علیت گرنجری در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: نتایج آزمون رابطه علیت از طرف توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی

احتمال	فرضیه $H_0$
۰/۰۶	توسعه اقتصادی موجب توسعه سیاسی (کاهش ریسک‌های سیاسی) نمی‌شود
۰/۵	توسعه اقتصادی موجب بالا رفتن کیفیت بروکراسی نمی‌شود
۰/۵۳	توسعه اقتصادی موجب کاهش فساد نمی‌شود
۰/۰۸	توسعه اقتصادی موجب بالا رفتن حساب پس دهی دموکراتیک دولت نمی‌شود
۰/۴	توسعه اقتصادی موجب کاهش جنگ‌های خارجی نمی‌شود
۰/۰۷	توسعه اقتصادی موجب کاهش تنش‌های قومی نمی‌شود
۰/۲	توسعه اقتصادی موجب افزایش ثبات دولت نمی‌شود
۰/۲۱	توسعه اقتصادی موجب کاهش جنگ‌های داخلی نمی‌شود
۰/۰۵	توسعه اقتصادی موجب افزایش حاکمیت قانون نمی‌شود
۰/۰۰۳	توسعه اقتصادی موجب کاهش نظامی‌گری نمی‌شود
۰/۰۰۳	توسعه اقتصادی موجب کاهش تنش‌های مذهبی نمی‌شود

منبع: یافته‌های تحقیق

## ۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این مقاله به دنبال یافتن پاسخ به پرسش رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در ایران طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹ بود. بررسی تحولات روندهای توسعه در طی دوره موردنظر نشان داد که نمی‌توان میان توسعه اقتصادی و سیاسی نسبی ثابت و پایدار یافت به طوری که یکی دیگری را تقویت یا تضعیف سازد بلکه تحت تأثیر متغیرهای مختلف و در هر دوره ممکن است یک جنبه از توسعه در اولویت قرار گیرد و دیگر ابعاد توسعه به حاشیه رود.

نتایج نشان می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به طور مشخص توسعه اقتصادی در اولویت قرار گرفت. این روند در سال ۱۳۷۶ جای خود را به توسعه سیاسی بخشید و پس از سال ۱۳۸۴، مجدداً به توسعه اقتصادی اولویت بیشتری داده شده است. در اینجا به نظر می‌رسد که نظریه‌های هانتینگتون، نلسون و لغت و بیچ در خصوص اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی در دولت سازندگی سازگاری بیشتری با سایر نظریه‌ها دارد. آن‌ها معتقدند برای رسیدن به توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی دست‌کم به صورت موقت باید پایین نگه‌داشته شود (Huntington & Nelson, 1976: 521-522). لغت و بیچ هم معتقد است تازمانی که سیاست‌های جامعه نتواند سیستم دموکراتیک باثباتی را ایجاد کنند، شاید سیستم‌های غیر دموکراتیک دیگری که حداقل در عمل، برخی از اهداف مادی توسعه را برای نسل‌های آینده حفظ کنند، مناسب‌تر باشند (آهنگری و رضایی، ۱۳۹۰: ۴۷-۶۵).

نتایج آزمون علیت گرنجری تحلیل آماری نشان می‌دهد که توسعه سیاسی، علت توسعه اقتصادی نبوده است اما توسعه اقتصادی، علت توسعه سیاسی بوده است. نتایج نشان می‌دهد با احتمال ۹۰٪ می‌توان گفت در دوره موردبررسی توسعه اقتصادی، موجب بالا رفتن حساب پس دهی دموکراتیک و کاهش تنش‌های قومی شده است. همچنین با احتمال ۹۵٪ می‌توان استنباط کرد که توسعه اقتصادی، موجب افزایش حاکمیت قانون، کاهش نظامی‌گری و کاهش تنش‌های مذهبی شده است؛ بنابراین، نتایج نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی موجب بالا رفتن حساب پس دهی دموکراتیک دولت و کاهش تنش‌های قومی و مذهبی و نیز کاهش دخالت‌های بخش نظامی در اقتصاد ایران شده است.

در این مقاله، اثر توسعه اقتصادی (به‌عنوان متغیر کمی) بر توسعه سیاسی بررسی شده است. پیشنهاد می‌شود رابطه علی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی نیز

با استفاده از متغیرهای دیگری که ترکیبی از متغیرهای کمی و کیفی باشد، بررسی گردد. به‌عنوان مثال می‌توان شاخص توسعه انسانی (HDI) را که ترکیبی از تولید ناخالص سرانه واقعی، امید به زندگی و آموزش است را به‌عنوان شاخص توسعه اقتصادی و در مقابل، متغیر شاخص حکمرانی (ترکیبی از شاخص‌های اعتراض و پاسخگویی، ثبات سیاسی و فقدان خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد است) را به‌عنوان متغیر نشان‌دهنده توسعه سیاسی در نظر گرفت و اثرات متقابل توسعه سیاسی و اقتصادی را بررسی نمود. همچنین دوره زمانی را به سال‌های پیش و پس از دوره بررسی بسط داده و نتایج را ارزیابی نمود.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۵)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.
- آهنگری عبدالمجید، رضایی، روح‌الله (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی: با استفاده از داده‌های ترکیبی»، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، سال پنجم شماره پنجم ۸ صص ۴۷-۶۵.
- اشمیت، استیفن جی (۱۳۸۸)، *اقتصاد سنجی*، ترجمه علی قنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *عقل در سیاست: سی پنج گفتار در فلسفه جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، *فرهنگ شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، تهران: انتشارات پیام امروز.
- پیسی، آرنولد (۱۳۷۴)، *تکنولوژی و فرهنگ*، ترجمه: بهرام شالگونی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- تابا (تحلیل اطلاعات بازار ایران)، (۱۳۹۲)، آخرین وضعیت ایران در شاخص‌های بین‌المللی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۲۱ دی ماه، شماره ۱۲۴.
- دنیای اقتصاد (۱۳۹۲)، «ارتباط توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی»، شماره روزنامه ۳۱۰۷، نوزدهم دی ماه، شماره خبر ۷۷۷۹۰۳.
- زمانی، رضا (۱۳۹۶)، «سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، شماره ۹۱.
- جمالی، حسین، ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی در برزیل ۱۹۶۰-۲۰۱۱»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره هفتم، شماره ۴.
- عباسی سرمدی، مهدی، راهبر، مهرنوش (۱۳۸۸)، توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۲.
- فرجی دیزجی، سجاد و همکاران (۱۳۹۷)، «تأثیر دموکراسی بر رابطه بین درآمد‌های

- نفی و توسعه مالی در کشورهای دارنده نفت»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، شماره ۵۸، صص ۸۷-۶۵.
- کدی، نیکی، آر (۱۳۹۳)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه چاپ پنجم، تهران: انتشارات ققنوس.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۷۸)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: نشر طرح نو.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵) *دولت‌های توسعه‌گرا*، ترجمه جواد افشار کهن، تهران: انتشارات نی نگار.
- ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸)، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران*، چاپ سوم، تهران: انتشارات آزادی اندیشه.
- معینی، جهانگیر (۱۳۷۸)، «دولت توسعه‌گرا و مسئله دموکراسی»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شهریور و مهر.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۵)، *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- نش، کیت (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)، *موج سوم دموکراسی*، ترجمه احمد شهسا، چاپ دوم، تهران: انتشارات روزنه.

## References

- Barro, R.J. (1994), *Democracy and Growth*, Working paper, 4904.
- Barro, R.J. (1991), *Economic Growth in a Cross Section of Countries*. Quarterly Journal of Economics, 06(2): 407-433.
- Binder, Leonard (1964), National Integreation and Political Development: *American political Rewview*.
- Clawson, Patrick & Robin, Michael (2005), *Eternal Iran Continuity and chaos*, Mcmillan, usa, published by palgrave.
- Giavazzi, f & Tabellini, G (2004), Economic and Political Liberalization, *Working Paper*, No. 10657.
- Gung-shen, jian. (2002), Democracy and growth: Alternative empirical

- approach. *BOFT Discussion Papers*, No, 13.
- Hannan, M. T. & Carroll, G. R. (1992), *Dynamics of Organizational Populations: Density, Legitimation and competition*, Oxford University press, New York.
- Huntington, S. & Nelson, M. (1976), Political Participation and Political Development, *The Journal of Politics*, 39(02): 521-522
- Lipset, S. M. (1959), Some social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy, *American Political Science review*, 53: 69-105.
- Polterovich, Victor & Popov, Vladimir (2006), Democratization, Quality of Institutions and Economic Growth, *Working paper*.
- Kormendi, R. C. Q. & Meguire, P. G. (1985), Macroeconomic determinations of growth: Cross-Country evidence, *Journal of Monetary Economics*, 162: 141-163.
- Schwarz, G. (1992), *Democracy and Market-Oriented Reform: A Love-Hate Relationship?* Economic Education Bulletin, 32(5): 13-128.
- Quinn, D. P. & Woolly, J. T. (2001), Democracy and national economic performance: The preference for stability, *American Journal of political science*, 45(3): 634-657.
- Rodrik, Dani (2005). *Growth Strategies*, in *Philippe Aghion and S. Durlauf*, Hand book of Economic Growth, North Holland.
- Rodrik, P. & Wacziarg, R. (2005), Do democratic Transitions produce bad economic outcomes? *ACA papers and proceedings*, 95(2): 5-55.
- Sen, A. (2003), *Development as Freedom*, the Publication of Tehran University Management Faculty.
- Tavares, J. & Wacziarg, R. (2001), How democracy affects growth, *European Economic Review*, 45(8), 1341-1318.







## حق بر شهر محله صادقیه در کلان‌شهر کرمانشاه

اسماء پیری<sup>۱</sup> - سیاوش قلی‌پور<sup>۲\*</sup> - نادر امیری<sup>۳</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر تلاش می‌کند حق بر شهر در شهرک صادقیه را بررسی کند. چهارچوب نظری پژوهش مبتنی بر آراء هانری لوفور است. روش پژوهش کیفی و فنون گردآوری داده، مشاهده، مصاحبه و بررسی اسناد است. یافته‌ها نشان می‌دهند: ۱- فضاهای شهری (فضای آموزشی و فرهنگی، فضای سبز، فضای ورزشی، فضای مصرف و سیستم حمل‌ونقل) در محله یا وجود ندارد یا مناسب نیستند. محلات مجاور نیز در محاصره سرمایه است و ساکنین صادقیه توان استفاده از آن‌ها را ندارند، بنابراین از حق تصاحب بر شهر محروم‌اند. ۲- ساکنین محله در ساخت فضای عمومی و فعالیت‌های جمعی محله مشارکت ندارند و حیات جمعی، خاطرات مشترک و احساس تعلق در محله شکل نمی‌گیرد. بدین روی حق مشارکت نیز ندارند. ۳- دلایل عدم رعایت حق بر شهر ناشی از مهاجرت روستا به شهر در دهه ۴۰ تا ۸۰ و طرد در زندگی روزه است. روندهایی که سبب دو پارگی شهر شدند، گروهی که از توان مالی برخوردار هستند توانستند از امکانات شهری برخوردار شوند و گروه کم‌برخوردار مانند اهالی صادقیه به حاشیه شهر رانده و از حق بر شهر محروم شدند.

واژگان کلیدی: حق تصاحب، حق مشارکت، طرد، فضا، کرمانشاه.

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. \* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. نویسنده مسئول:

(gholipoor.sia@gmail.com)

۳. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

## ۱- مقدمه

ورود مدرنیته به ایران، ساختار فضایی شهرهای ایران از جمله کرمانشاه را دستخوش تغییر کرد. عوامل مختلفی مانند مهاجرت گسترده روستا به شهر در دهه ۴۰ تا کنون و وقوع جنگ تحمیلی در ۱۳۵۹ در گسترش کلانشهر کرمانشاه نقش داشتند. جمعیت ۶۰ هزار نفری (بنگرید به رابینو ۱۳۹۳: ۲۵، Floor, 2018:14-17) کرمانشاه در سال ۱۳۰۰ به مرز ۱ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است (سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۵). روند سکنی‌گزینی این جمعیت اغلب مبتنی بر اضطرار و بی‌برنامگی بوده است (بنگرید به کلارک، ۱۳۹۵: ۱۶). طرح‌های جامع ۱۳۵۲، ۱۳۶۴ و ۱۳۸۲ نیز اغلب در راستای اسکان کارمندان دولت و جلوگیری از مهاجرت روستاییان اجرا شدند. این طرح‌ها از بالا و توسط طراحان و دانشمندان اجرا شدند. اندیشه‌های علمی، ریاضیاتی و بازنمایی‌های ناشی از اندیشه‌های انتزاعی مبنای آن‌ها بودند. نقش واقعیت‌های زندگی روزمره، آمایش سرزمین، تغییرات شیوه تولید و درآمدهای سرشار نفتی در طراحی آن‌ها مغفول است. طرح توسعه شهری در کرمانشاه، موارد پیش‌بینی نشده‌ای مانند محلات کم‌برخوردار (۴ محله قبل از انقلاب و ۳۰ مورد بعد از انقلاب) را به وجود آورد که در دایره مطالعات توسعه شهری جای نداشتند. آن‌ها حق تصاحب فضاهای شهری (فضای سبز، آموزشی، سلامت، تفریحی، فرهنگی و به طور کلی مصرف جمعی) را نداشتند. به پیرو این امر حق مشارکت در ساخت آن‌ها نیز وجود نداشت و صرفاً در ساخت خانه‌های خود به شیوه‌ای خودانگیخته و بدون توجه به استانداردهای دسترسی، زیربنایی و بهداشتی مشارکت کردند که نتیجه آن خانه‌های بی‌کیفیت و محلات فقیرنشین بودند (بنگرید به ایران‌دوست ۱۳۸۹؛ قلی‌پور ۱۳۹۱؛ مشاور تدبیر شهر ۱۳۸۲؛ کریمی و همکاران ۱۳۹۶). حق بر شهر دغدغه‌ای روشنفکرانه و یا آکادمیک نیست بلکه درخواستی برای بهتر زیستن در فضاهای شهری است: زیست در آن انسان امروز به نحوی که بتواند زندگی اجتماعی سالم داشته باشد و استعدادهایش را در آن شکوفا کند. حق بر شهر در دنیای امروز توسط روند کالایی شدن زمین و مسکن از بین رفته است. شهرهای کنونی نابرابری تولید می‌کنند (بنگرید به مایلز و مایلز ۱۳۹۳؛ کلارک ۱۳۹۶) و بسیاری از سکنه شهر را به مکان‌هایی می‌رانند که در آستانه رویت‌پذیری قرار نگیرند. طردشدگان، بی‌خانمان‌ها، حاشیه‌نشینان، مستاجران کم‌درآمد، مهاجران، رنگین‌پوستان و صداهای خاموش بخش جدایی‌ناپذیر کلان‌شهرهای قرن ۲۱ است. در چند دهه اخیر جنبش‌های بسیاری در دنیا به طور خودانگیخته به دنبال دسترسی به حق بر شهر هستند (بنگرید به هاروی، ۱۳۹۵؛ مریفیلد و هاروی، ۱۳۹۱). آن‌ها از دل تنگناهای

زندگی در شهرهایی به وجود آمده‌اند که در خدمت انباشت سرمایه هستند و مداخله‌گرهای دموکراتیک را از یاد برده‌اند.

در کلان‌شهر کرمانشاه تا کنون مطالعه‌ای در باب «حق بر شهر» صورت نگرفته است. معهدا برخی مناطق آن در محاصره سرمایه است (بنگرید به مهر، ۱۳۹۶)، نامکان‌ها شهر را درنوردیده‌اند و فضاهای عمومی را تقلیل داده‌اند (قلی‌پور، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴) و محلات حاشیه‌نشین در جای‌جای آن رشد کرده‌اند. این پژوهش به دنبال آن است تا وضعیت حق بر شهر را در محله صادقیه بررسی کند؛ بنابراین تلاش می‌کند به سؤالات زیر پاسخ دهد.

۱- وضعیت حق بر شهر در شهرک صادقیه چگونه است؟

۲- دلایل شکل‌گیری وضعیت حق بر شهر کدام‌اند؟

## ۲- پیشینه پژوهش

ایرانمنش و مختاری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «اکباتانی‌ها به دنبال حق بر شهر: نگاهی به کنشگری شهری نوزاده در شهرک اکباتان» حق بر شهر را مورد بررسی قرار دادند. هدف آن‌ها بررسی کنش‌های اهالی اکباتان، به منظور دستیابی به حق بر شهر می‌باشد. روش این پژوهش مشاهده مشارکتی است. یافته‌ها نشان می‌دهد اهالی اکباتان در مواجهه با نحوه برنامه‌ریزی از بالا به پایین مدیریت شهری و نگاه معطوف به سودآوری آن، حامیان محیط زیست را تشکیل دادند. حامیانی که تلاش کردند تا برای جلب اعتماد مردم اکباتان و افزایش سرمایه اجتماعی، شرکت در همایش‌ها، سخنرانی‌ها و جلب توجه اهالی و جامعه دانشگاهی، در راستای احقاق حق خود به شهر و محله‌شان گام بردارند.

معروفی، حسین و وحیدی برجی، گل‌دیس (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «فضا و تحقق‌پذیری حق شهری: شناسایی مؤلفه‌های فضایی برآمده از حق شهری به منظور تحلیل و ارزیابی پروژه نواب در تهران و لادفانس در پاریس» به شناسایی ارتباط بین معماری، طراحی و برنامه‌ریزی شهر و یا هرگونه فعالیت کنترل فضایی با مفهوم حق شهری پرداختند. روش مورد استفاده آن‌ها ارزیابی و مقایسه می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهند: حق بر شهر می‌تواند به عنوان معیاری برای ارزیابی پروژه‌های شهری قرار گیرد. مداخلات کالبدی به دلیل تغییر در شیوه زندگی و حقوق اجتماعی افراد و گروه‌ها تأثیری مستقیم بر حق شهر دارند.

رفعیان، محسن و الوندی‌پور، الناز (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «مفهوم‌پردازی اندیشه حق بر شهر در جستجوی مدلی مفهومی» به دنبال درک صحیح مفهوم حق بر

شهر هستند. روش پژوهش توصیفی تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد: حق به شهر، شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. از این رو مهم‌ترین مقولات پیش‌روی این مفهوم در خلق فضای شهری با کیفیت، شامل حکمرانی شهری، شمول اجتماعی، تنوع فرهنگی در شهر، آزادی اجتماعی و حق دسترسی به خدمات شهری برای تمام ساکنان شهر است.

شارع پور (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «حق به شهر و فضاهای عمومی شهری» به مطالعه و تحلیل روندهای فضای عمومی با هدف به دست آوردن تصویری از حق به شهر پرداخته است. چهارچوب نظری این پژوهش، آرای هانری لوفور است. روش پژوهش کیفی است. از منظر این پژوهش، در سال‌های اخیر فضاهای عمومی بی‌وقفه در حال خصوصی شدن هستند و فضا در حال تبدیل به کالا است. فضا دارای کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی می‌باشد که وقتی به یک کالا تبدیل شود، این کارکردها تحت تأثیر قرار گرفته و بعضی از آن‌ها از فضا حذف می‌شوند. از طرف دیگر با خصوصی شدن فضاهای عمومی، فضا به دو بخش خصوصی و عمومی تفکیک می‌شود و همگان نمی‌توانند از فضای خصوصی که هزینه‌بر است استفاده کنند، علاوه بر این، این تفکیک‌پذیری بر حالت‌های ذهنی افراد جامعه اثر می‌گذارد و مشارکت و حضورشان در فضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این شرایط مانع احقاق حق به شهر برای مردم می‌شود.

### ۳- چارچوب نظری

مفهوم حق به شهر<sup>۱</sup> از سوی هانری لوفور<sup>۲</sup> (۱۹۹۱-۱۹۰۱) فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی مطرح شد. «به اعتقاد وی، شهرنشینی در معنای امروزی آن دیگر ساختن بزرگراه‌ها، آسمان‌خراش‌ها، تونل‌ها، پارک‌ها و بناهای مختلف یا تمرکز بیشتر جمعیت در شهرها نیست، بلکه شهر باید از ظرفیت‌های لازم برای تقویت و رشد فرهنگ جامعه بشری برخوردار باشد. شهرنشینی در معنای امروز آن به معنای تحقق مجموعه‌ای از حقوق است» (لوفور، ۱۳۸۹: ۴۵) که حق به شهر نیز یکی از آن‌هاست. برای لوفور حق به شهر یک درخواست برای دسترسی به زندگی شهری است. حق به شهر «نه یک حق طبیعی و نه از نوع قراردادی آن. حق در واقعی‌ترین شکل آن دال بر حقوق شهروندان و ساکنان شهر و گروه‌ها دارد ... حق معطوف به شهر مانع از آن می‌شود که کسی به دلیل سازماندهی

<sup>۱</sup> the right of city

<sup>۲</sup> Henri lefebver

تبعیض‌آمیز و جدایی‌طلبانه شهر از واقعیت شهری زندگی محروم شود» (شورجه و شاکری، ۱۳۹۳: ۳۴۱). «حق به شهر دو مؤلفه مهم و اساسی دارد که عبارتند از: حق تصاحب<sup>۱</sup> و حق مشارکت<sup>۲</sup>» (Lefebvre, 1968: 158).

حق تصاحب: شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است. «در واقع حق تصاحب شهر، اشاره به این نکته دارد که ساکنان را از حق تصاحب فضاهای شهری به هر دلیلی، مثلاً به واسطه مالکیت خصوصی، نمی‌توان محروم کرد» (ایراندوست و دوستوندی، ۱۳۹۴: ۱۸۶). این تصاحب با اشغال کردن مکانی تفاوت دارد. در اشغال کردن مکان، ما فقط جایی را به تصرف درآورده‌ایم، ولی همانگونه که لوفور می‌گوید: «تمکک تنها به معنای تصرف فضاهای شهری فعلی و موجود نیست که به معنای حق تولید فضای شهری متناسب با نیازهای ساکنان نیز است» (ایراندوست و دوستوندی، ۱۳۹۴). تصاحب عاملی است برای تفکر مجدد به مفهوم مالکیت صحیح، جهت تغییر تصورات مرسوم ما درباره اینکه چه کسی مالک شهر است. نوعی حق خواهی و کنش عمل آگاهانه فردی هر یک از شهروندان برای تغییر مناسبات فضایی و فراهم آوردن شرایط زیست بهتر در شهر است.

**حق مشارکت:** به نظر لوفور، حق به شهر نمایانگر حق مشارکت در جامعه از طریق فعالیت‌های روزمره (کار، سکونت، تحصیل و تفریح) است. حق مشارکت به این معناست که ساکنان شهر به دلیل سکونتشان دارای حق و مشروعیت برای دخالت در تولید فضای شهر هستند. بر اساس این حق «ساکنان شهر باید در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور و مسائل شهر و فضای شهری دخیل باشند» (تقوایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۱). حق مشارکت اشاره به مرکزیت شهروندان در تصمیم‌گیری در امور است که به طور مشخص فضای شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شهروندان نقشی کلیدی برای هر تصمیم که منجر به تولید فضای شهری می‌شود دارند. فرقی نمی‌کند این تصمیمات در چه مقیاسی (منطقه‌ای، محلی و ملی) گرفته می‌شود. مهم این است نقش تصمیم‌سازی شهروندان شهر، مرکزی و محوری باشد. در واقع حق مشارکتی که لوفور می‌گوید یک دستور کار وسیع خود اداره‌گری، برای همه شهروندان است؛ اما این خود مدیریتی و خود اداره‌گری تا کنون ایجاد نشده است. این که چرا خود مدیریتی شکل نگرفته و به تبع آن چرا حق به شهر رعایت نشده است مربوط به شیوه تولید فضا است. هر شیوه تولیدی فضای مخصوص به

<sup>1</sup> the right of appropriation

<sup>2</sup> the right of participation.

خودش را می‌آفریند: جوامع اولیه، درون طبیعت اولیه حرکت می‌کردند. دورانی که با نام عصر برده‌داری می‌شناسیم، باعث شکل‌گیری دولت‌شهر شد. «شیوه تولید آسیایی، فضای سازماندهی شده گسترده‌ای را به وجود آورد که از یک‌سو در پیوند با آب و آبیاری پروژه‌های بزرگی که ناگزیر از سوی دولت هماهنگ می‌شوند و از سوی دیگر در پیوند با قدرت اجرایی و نظامی قرار دارد که بر اجتماع‌های کشاورزی فرمان می‌راند» (لوفور، ۱۳۹۴: ۵۴). «فتودالیسم بر نوعی سازمان‌دهی سفت‌وسخت فضای ملکی بنا بود» (لوفور، ۱۳۹۴: ۵۴)؛ اما در عصر حاضر و از قرن بیستم به بعد شیوه تولید سرمایه‌دارانه سازماندهی فضایی را به سمت و سویی دیگر هدایت کرد. این شیوه تولید تمام آن‌چه ما فضا می‌نامیم، اعم از کوه، دریا، زمین و... را تحت سیطره خود درآورد و آن‌ها را آن‌گونه که می‌خواهد شکل دهد. سرمایه‌داری می‌خواهد فضا را از نو تولید و بازتولید کند. به بیان دیگر، شیوه‌های قبلی محلی باقی ماندند؛ ولی سرمایه‌داری یک شیوه تولید جهانی است؛ «شیوه‌ای که هم فضاهای محلی و ملی و هم فضاهای جهانی را از طریق و به مدد شبکه ارتباطات، می‌آفریند. فضایی که این شیوه تولید می‌آفریند، فضایی است که هم به عنوان ابزار تولید به آن نگاه می‌شود، هم ابژه مصرف است و از سوی دیگر کارکرد سیاسی دارد و ابزار سیاسی نیز می‌باشد» (لوفور، ۱۳۹۴: ۴۵). شیوه تولید سرمایه‌داری فضا را با منطق پول تولید می‌کند که با اصل کسب ثروت بیشتر و ارزش افزوده بالاتر همراه است. همچنین تولید شامل هر کالایی، اعم از کالاهای ضروری، لوکس، خدماتی مانند گرفتن مشاوره‌های خانوادگی، شغلی و... علم‌آموزی و آموزش است. با افزایش تولید، مصرف نیز افزایش می‌یابد. حتی کوه‌ها، دریاها و... را که همه موهبتی می‌دانند که خدا به آن‌ها عرضه داشته، حالا دیگر بخشی از طبیعت بکر نیستند و همگی با عناوینی چون تفریح‌گاه، فضای سبز و... به فضاهایی تبدیل شدند که شرط استفاده از آن‌ها، هزینه کردن پول است. بدین روی تولید فضای بیشتر که با هدف ایجاد رفاه عمومی در استفاده از فضاها ایجاد می‌شود با خودش پول و ثروت زیادی به همراه می‌آورد؛ ثروتی که حاصل اندوختن پول‌هایی است که مردم در راه مصرف فضاها هزینه می‌کنند؛ و اینجاست که لوفور در کارش از دو ارزش سخن می‌گوید. ارزش مصرفی که به زندگی اجتماعی و فرهنگی بر می‌گردد و ارزش مبادله‌ای که به رشد، توسعه و تولید اقتصادی بر می‌گردد. شیوه تولید سرمایه‌دارانه، تنها به ارزش مبادله‌ای فضا توجه می‌کند، در نتیجه در دام سه فرایند همگنی، تجزیه و سلسله‌مراتبی شدن می‌افتد و فضاهایی کاملاً مرزبندی شده می‌آفریند. فضایی که بعد مادی آن از بُعد اجتماعی، فرهنگی و عمومی برجسته‌تر است و تا سطح کالا تقلیل می‌یابد. شهر فضایی

است که اکنون به وسیله این شیوه تولید، به مکان‌های مختلفی چون مراکز خرید، پارک، محیط کاری و... تجزیه شده است. «فضای شهر علاوه بر تجزیه شدن، گرفتار سلسله مراتبی چون بالای شهر، پایین شهر، محله اعیان، محله فقرا، خیابان ولگردها و... شده است» (بنگرید به شمولی، ۱۳۹۳: ۴۱۳-۴۱۰). با کالایی شدن فضای شهری، شهروندان از قسمت‌هایی که متناسب با بودجه مالی آن‌ها نیست محروم می‌شوند و عدالت اجتماعی کمرنگ می‌شود. همچنین وجه هنری و تاریخی که بناهای تاریخی، نماد آن هستند به محاق می‌روند و به فضاهایی تبدیل می‌شوند که باید سودآور باشند. شیوه تولید سرمایه‌داری، نوعی دگرگونی و تغییر جایگاه را به وجود آورده است که در آن نیاز و عدالت و کیفیت زندگی عمومی کمرنگ و حرص و طمع افسار گسیخته به تولید هرچه بیشتر فضا می‌پردازد. از منظر لوفور سازمان‌های دولتی مانند شهرداری‌ها، ادارات نوسازی، شرکت‌های ساختمانی همگی در راستای اهداف ایدئولوژی حاکم بر بورژوازی و سرمایه‌داری عمل می‌کنند. «این سازمان‌ها از طریق بازنمایی فضایی، به اجرا و حفظ آنچه شیوه تولید سرمایه‌داری می‌خواهد اقدام می‌کنند» (لوفور ۱۹۹۱: بخش اول). بازنمایی فضا که شامل همان تصاویر، نقشه‌ها و طرح‌هایی است که برای شکل‌دهی به فضای شهری استفاده می‌شود دارای منطق، دانش و محتوای ایدئولوژیکی است. رمزگان و نشانه‌های این بخش از فضا طوری تولید می‌شود که در راستای هدف سرمایه‌داری باشد. «بنابراین، کسانی که نحوه بازنمایی‌های فضا را کنترل می‌کنند، نحوه تولید و سازماندهی و به کار بردن آن را نیز لاجرم در کنترل خود دارند» (لوفور، ۱۹۹۱: بخش اول). ایدئولوژی سرمایه‌داری این است که همواره بورژوازی سود بیشتری به دست آورد چرا که قدرت یافتن بورژوازی قدرت گرفتن و تحکیم پایه‌های سرمایه‌داری است. وقتی سرمایه‌داری فضا را کالا کرد؛ تمام برنامه‌ها و نقشه‌کشی‌های شهری همه در راستای منافع این طبقه گام برداشتند. «ایدئولوژی سرمایه‌داری برای لوفور در توسعه اعمالی به بیان درآمد که فضای شهری را به مثابه وسیله‌ای تصور می‌کرد که از طریق آن، فضا می‌توانست بازنمایی شود، بر آن استیلا یابد، آن را به فروش به مثابه کالای مصرفی تقسیم و تفکیک کرد و برای کارکردهای خاصی در نظر گرفت» (لوفور، ۱۹۹۱: ۷). لوفور بر این باور است که «همه نظام‌های بزرگ یک مازاد دارند. در واقع هر کل یک باقی‌مانده از خود به جا می‌گذارد. همیشه یک گروهی از مردم هست که در هیچ کلی جای نمی‌گیرند، باقی‌مانده‌ها در نظام سرمایه‌داری همان مردمی هستند که سهمشان از فضا، زاغه‌ها و حاشیه‌نشینی است؛ و حق به شهر می‌خواهد درباره مازادهایی صحبت کند که به دنبال گرفتن حق خود برای سکونت در یک جامعه

شهری و زندگی شهری هستند» (Merrifield, 2006: 71). بر این اساس حق به شهر لوفور در معنای ضمنی یک انقلاب است. انقلاب شهروندی که خواهان حقوق برابر برای زیست شهری است. حق به شهر لوفور به دنبال دانشی است که در برگیرنده حقوق مردم شهری برای به مالکیت درآوردن پیوست معانی، نمادها و فهم‌های فضا به واسطه استفاده از آن است. به بیان دیگر، حق عموم شهری برای جایگزین کردن اولویت بخشی به فضا برای مبادله، با ارزش مصرفی فضا. حق به شهر لوفور تصمیم‌سازی را از دولت و سرمایه‌داری دور و به سوی تولید فضای شهری از نو جهت‌دهی می‌کند. حق به شهر بر نیاز به ساختاردهی دوباره به روابط قدرتی تأکید دارند که زیربنای تولید فضای شهری را تشکیل می‌دهند و کنترل را به طور بنیادین از سرمایه و دولت به سکونت‌کنندگان شهری منتقل می‌کند. حق به شهر، حق خلق شهر جدید و متفاوت است.

#### ۴- روش‌شناسی

روش پژوهش مبتنی بر روش سه گانه لوفور است. توصیف: چه چیزی دارد رخ می‌دهد؟ که پاسخ به این پرسش از راه مشاهدات تجربی توصیف‌گر مسئله است؛ بنابراین این بخش به حق بر شهر (حق تصرف و حق مشارکت) در محله صادقیه می‌پردازد.

تحلیل و بازنگری: چرا رخ می‌دهد؟ پاسخ به این پرسش به شکلی واقع‌بینانه و روشن با دوری از هرگونه ابهام از طریق استدلال قیاسی به جزءبینی دقیق از علل رخداد مسئله می‌رسد؛ پژوهشگران در این بخش با استناد به منابع موجود از جمله کتب، مقالات، نقشه‌ها و عکس‌های هوایی به بررسی چرایی موضوع می‌پردازند. در این پژوهش روندهای اقتصادی، برنامه‌های توسعه، طرح‌های جامع، تفصیلی که نقش مؤثری در تولید کالبد شهری دارند مطرح خواهند شد. بحث جدی دیگر مناطق و فضاها شهری است که به دور از مناسبات رسمی و طراحی شهر ساخته می‌شوند. برای مثال محلات کم برخوردار در این حیطه جای دارند.

تبیین سیر تکوینی: چگونه در حال ادامه یافتن است؟ پاسخ به این پرسش با مطالعه تغییرات وضعیت و تأثیرات، مسئله را با توجه با امور وابسته ارزیابی می‌کند و ساختار یا مدلی مفهومی از آن ارائه می‌کند.

برای عملیاتی کردن مفهوم حق به شهر مؤلفه‌هایی در نظر گرفته شد که به تفصیل در جدول شماره ۱ آمده‌اند.



جدول ۱: عینی سازی مؤلفه‌های حق بر شهر

ردیف	حق تصاحب	حق مشارکت
۱	کاربری فضای آموزشی (دبستان، راهنمایی، دبیرستان)	شهروند و شهروندی
۲	کاربری فضای سبز (پارک)	خاطره‌سازی
۳	کاربری فرهنگی (کتابخانه‌ها، مراکز پرورش فکری کودکان)	احساس تعلق به فضا
۴	کاربری ورزشی (سالن‌های ورزشی، زمین فوتبال، باشگاه)	تمدد جسم و جان
۵	کاربری تجاری (مجتمع تجاری، خرده‌فروشی)	در برگیری یا طرد و حذف
۶	وضعیت حمل‌ونقل	پذیرش تعامل و حیات جمعی

**جامعه مورد مطالعه:** جامعه مورد مطالعه، محله صادقیه در کلان‌شهر کرمانشاه است. این شهرک در منتهی‌الیه جنوب شرقی شهر و جدای از بدنه اصلی آن قرار دارد. **فنون گردآوری داده:** فنون مورد استفاده در این پژوهش، مشاهده، مصاحبه و بررسی اسناد می‌باشد. یکی از پژوهشگران به مدت شش ماه مشاهدات منظمی در باب کالبد و رفتار در این محله داشتند. همچنین ۲۰ مصاحبه عمیق با ساکنین محله صورت گرفت. سرانجام اسناد متعددی که در مورد پیدایی محله و جایگاه آن در شهر است مورد بررسی قرار گرفتند.

جدول ۲: مراحل تحقیق و فنون گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

مراحل	یافته‌ها	فنون گردآوری	فنون تجزیه و تحلیل
توصیف	بررسی ویژگی، محدودیت و امکانات فضایی محله صادقیه بر اساس مفهوم حق بر شهر	مشاهده، مصاحبه	الف-تحلیل: ۱- مدیریت داده ۲- کدگذاری
تحلیل و بازنگری	بررسی دلایل در حاشیه قرار گرفتن صادقیه و عدم رعایت حق بر شهر	بررسی اسناد و برنامه‌ریزی‌های شهری	۳- تحلیل محتوی ۴- توصیف کیفی ۵- استخراج الگوها
تبیین سیر تکوینی	انگ خوردگی صادقیه	مشاهده، مصاحبه، بررسی اسناد	۶- طبقه‌بندی ب- تفسیر داده‌ها ج- گزارش نویسی

۵- یافته‌های پژوهش

شهرک صادقیه (کچل آباد)، محله‌ای واقع در جنوب شرقی کرمانشاه است. مساحت تقریبی

این شهرک ۳۴ هکتار و دارای ۱۴۰۰ خانوار می‌باشد. بر اساس تصویر شماره ۱، محله صادقیه از بافت شهری جدا است. این مسئله مربوط به محله صادقیه نیست و شهر کرمانشاه، به طور کلی، «شهری تکه‌پاره می‌باشد که عوامل جغرافیایی، سیاسی، نظامی و اقتصادی در تکه‌پارگی آن نقش دارند» (بنگرید به قلی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۷-۱۲۶؛ ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱).

تصویر ۱: عکس هوایی از شهرک صادقیه و ورودی آن



منبع: نگارندگان، مهر ماه ۱۳۹۷

این محله از سمت جنوب و شرق، حریم بیرونی شهر را شکل می‌دهد، در قسمت شمالی به تپه ماهور، در ضلع غربی به دره سراب و باغ‌های آن منتهی است. تنها مسیر ارتباطی آن با بدنه اصلی شهر جاده شمالی است. فاصله شهرک تا نقطه اتصال به شهر حدود ۳۰۰ متر است که یک سوی آن زمین‌های خالی، باغ و قسمت دیگر به تپه منتهی است. پس از طی کردن جاده این مسیر، منازل مسکونی شهرک صادقیه دیده می‌شوند. بیشتر خانه‌های شهرک یک طبقه هستند یا توسط سبک‌سازی طبقه دیگری نیز روی

آن‌ها بنا شده است.

#### ۵-۱- حق تصاحب

کوچه و خیابان: شهرک صادقیه، دارای یک خیابان اصلی است که در امتداد همان جاده ورودی شهرک قرار دارد. این خیابان به چند شاخه تقسیم می‌شود: یک شاخه از خیابان به سمت غرب شهرک می‌رود. از سمت شرق نیز خیابان اصلی به دو شاخه یا دو خیابان فرعی تقسیم شده که یکی به سمت شرق و دیگری به سمت جنوب شرقی حرکت می‌کند. خیابان‌های شهر صرفاً گذرگاه‌هایی برای عبور و مرور وسایل نقلیه هستند و با مفهوم خیابان در اندیشه هاوسمان فاصله زیادی دارند؛ زیرا پیاده‌رو ندارند و درختکاری نشده‌اند بنابراین مکان‌هایی برای پرسه‌زنی نیستند. ساکنین را دعوت به بودن در کنار هم نمی‌کنند. مردم در صدد تصرف این عناصر شهری نیستند و انگیزه‌ای هم برای این کار ندارند.

«بیشتر کوچه‌ها و خیابان‌های محله ما طوری است که عابران هم هنگام عبور دچار مشکل می‌شوند چه برسد به اینکه کسی مثل من معلول باشد. وضعیت پیاده‌روها که اصلاً خوب نیست چون یا پیاده‌رو نیست یا اگر هست همانطور که خودتان هم می‌بینید اصلاً برای رفت‌وآمد اشخاصی مثل من مناسب نیست. این شرایط باعث می‌شود هر زمان از خانه بیرون می‌آیم واقعاً به لحاظ جسمانی اذیت شوم» (مرد معلول، ۵۰ ساله، دیپلم، متأهل و ساکن شهرک).

پنجاه کوچه در این شهرک وجود دارد که عمدتاً پلکانی و شیب‌دارند. آن‌گونه که در تصویر شماره ۲ دیده می‌شود منظر شهری مناسبی ندارند. جز برای گذر کردن کارکرد دیگری ندارند و رفت‌وآمد برای معلولین حرکتی دشوار و در مواردی غیر ممکن است.

تصویر شماره ۲: کوچه‌های شیب‌دار در شهرک صادقیه



تصویر شماره ۳: خیابان شرقی که یک پیاده‌رو دارد



منبع: نگارندگان، مهرماه ۱۳۹۷

**فضای آموزشی و فرهنگی:** شهرک صادقیه دارای یک پیش‌دبستانی و مهد کودک، یک دبستان، یک دبیرستان دخترانه (دوره اول) و یک دبیرستان (دوره اول و دوم) است و جوابگوی آموزش رسمی در محله هستند؛ اما فضایی برای آموزش‌های فرهنگی، هنری و یا مهارت‌آموزی ندارد.

«سه فرزند دارم که هر سه در مقطع دبستان تحصیل می‌کنند؛ و تابستان‌ها به دلیل

بیکاری، کم حوصله می‌شوند و دائم از من می‌خواهند آن‌ها را در کلاس‌های تابستانی ثبت‌نام کنم، اما در محله ما کلاس فوق‌برنامه‌ای تشکیل نمی‌شود و اگر بچه‌هایم را در کلاس‌های هنری، آموزشی محلات دیگر ثبت‌نام کنم در پرداخت هزینه رفت‌وآمد و شهریه مشکل خواهم داشت. در محلات جوانشیر، فرهنگیان فاز ۲، پردیس، کانون‌هایی هستند که با مبالغ کم برای بچه‌ها کلاس‌های آموزشی، برنامه‌های هنری، تفریحی برگزار می‌کند اما این امکانات در محله ما نیست» (زن ۴۱ ساله، ساکن صادقیه).

**فضای سبز:** محله دارای پارک کوچکی با مساحت ۴۵۰۰ متر است که در ورودی آن قرار دارد. ضلع شمالی پارک به فضای بازی برای کودکان اختصاص داده شده که شامل چند وسیله ورزشی و وسایل بازی چون تاب و سرسره است و قسمت دیگر پارک در قالب فضای چمن‌کاری شده به تفریحگاه سالمندان تبدیل شده است. علیرغم فقر فضای عمومی در صادقیه انتظار می‌رود مردم پارک (بودن در پارک هزینه‌ای برای خانواده‌ها در بر ندارد و همگان می‌توانند حضور داشته باشند) را تصاحب کنند و آن را فرصت و امکانی برای باهم بودن تلقی کنند تا از این طریق دیدار و گزینش بین آن‌ها ممکن شود؛ اما فاصله از منازل مسکونی، حضور معتادین و ارادل و اوباش و نداشتن اغذیه موانع جدی برای با هم بودن هستند.

**فضای ورزشی:** کاربری ورزشی در صادقیه وجود ندارد.

**فضای تجاری:** دسترسی آسان به انواع فضاها و خدمات نقش مهمی در عدالت توزیعی دارد (بنگرید به هاروی، ۱۳۷۹). کمبود این فضاها به ویژه فضاهای خدماتی (جدول شماره ۳) شانس انتخاب کالاهای متناسب با درآمد خانوار، سلیقه و ذائقه آن‌ها را کاهش می‌دهد.

### جدول ۳: وضعیت خرده‌فروشی در محله

خرده‌فروشی	موقعیت جغرافیایی در محله	تعداد	خدمات و کالای عرضه‌کننده
سوپرمارکت	قسمت شرقی ورودی شهرک	۱	مواد غذایی، اقلام بهداشتی و مواد شوینده، لوازم‌التحریر
	مرکز شهرک	۲	مواد غذایی، اقلام بهداشتی و مواد شوینده، لوازم‌التحریر
	جنوب شهرک	۱	مواد غذایی، اقلام بهداشتی و مواد شوینده، لوازم‌التحریر
نانوایی	قسمت شرقی ورودی	۱	تهیه نان لواش

شهرک		
میوه	۱	مرکز شهرک
میوه و سبزیجات	۱	غرب شهرک
فروش البسه کودکانه و زنانه	۲	مرکز شهرک
ارائه خدمات به بانوان	۱	غرب شهرک
ارائه خدمات به بانوان	۱	جنوب شرقی شهرک
ارائه خدمات به مردان	۱	غرب شهرک
فروش ظروف خانگی، لوازم کادویی و لوکس	۱	جنوب شهرک
خیاطی البسه بانوان	۱	غرب شهرک

منبع: داده‌های میدانی ۱۳۹۷

**وضعیت حمل‌ونقل:** در وضعیت بهنجار تأسیسات شهری، راه‌ها و جاده‌ها، ساختمان‌ها و کلیه فضاهای شهری که در مجموع کالبد یک شهر را تشکیل می‌دهد باید برای همه مردم شهر یکسان و مناسب باشد. این مهم در شهرک صادقیه با وضعیت مناسب فاصله دارد. تعداد پنج دستگاه اتوبوس برای رفت‌وآمد شهروندان و سه ایستگاه در قسمت‌های ورودی، میانی و انتهایی شهرک در نظر گرفته شده است. اتوبوس‌ها به صورت منظم و در ساعات مشخص وارد شهرک نمی‌شوند و فواصل زمانی تردد طولانی است.

«اگر بخواهیم جایی برویم روی اتوبوس حساب باز نمی‌کنیم، چون آمد و نیامد دارد. من دیدم که اتوبوس محلات دیگر مثل فردوسی سر ساعت به ایستگاه می‌رسد، اما محله ما اینطوری نیست وقتی هم به راننده‌های اتوبوس اعتراض می‌کنیم می‌گویند این مسیر مسافرش کمتر است به همین دلیل ما تنها وقتی که از ترمینال (اتوبوس‌رانی) مسافر داشته باشیم به این سمت حرکت می‌کنیم» (خانم ۳۴ ساله، ساکن شهرک صادقیه). تاکسی‌ها نیز به دلیل کمبود مسافر رغبتی برای کار کردن در این مسیر را ندارند. شیب تند کوچه‌ها نیز تردد در درون محله را دشوار ساخته است.

درهم ریختگی منازل مسکونی، خیابان‌های بدقواره، زمین‌های متروکه که محل نگهداری، قطعات فرسوده ماشین، اثاثیه منزل و ضایعات ساختمانی است منظر شهری را زشت کرده است. اهالی علیرغم فضاهای باز اطراف شهرک فضای عمومی برای خود تولید نمی‌کنند. تا کنون حرکتی خودجوش و داوطلبانه از جانب مردم در واکنش فقر فضاهای عمومی، فرهنگی، ورزشی، بهداشتی و سایر خدمات انجام نگرفته است. فروستگی و در خود بودن جزوی از زندگی ساکنین است.

فردوسی نزدیک‌ترین محله شهری به صادقیه، محله‌ای اعیان‌نشین با فضاهای عمومی

متنوع و متکثر (پارک لاله، خیابان کسری، انواع کافی‌شاپ، رستوران، باشگاه) و فضاهای مصرف (مراکز خرید، مگامال، پالادیوم، پلازا) و زیرساخت‌های شهری درخور است. دسترسی به خدمات برای سنین مختلف میسر است؛ اما موانع زیادی برای تصرف فضاهای این محله توسط اهالی صادقیه وجود دارد: نخست، هزینه رفت‌وآمد برای بسیاری دشوار است؛ زیرا حمل‌ونقل عمومی در وضعیت مناسبی نیست. دوم، توانایی مالی برای خرید کالاهای موجود در فضاهای لوکس را ندارند. سوم، مرزهای نمادینی که از طریق جامعه مصرفی در سرتاسر محله فردوسی ساری و جاری است، مرزهای نمادین بسیاری را بر می‌سازند که به مثابه دیواری نفوذناپذیر فقرا را از اغنیا جدا می‌سازد.

#### ۵-۲- حق مشارکت

کمبود فضای عمومی، حیات جمعی در این محله را فقیر ساخته است. زنان، مغازه خیاطی بانوان، سالن آرایش، مغازه پوشاکی (اغلب صاحبان آن‌ها زنان هستند) را به فضاهایی برای گردهم‌آیی و تعامل خودشان تبدیل کرده‌اند.

«زن همسایه مغازه خیاطی دارد، معمولاً بعدازظهرها با چند تا از خانم‌های همسایه به مغازه او می‌رویم و برای یکی دو ساعت در کنار هم هستیم» (زن ۴۰ ساله، ساکن محله).  
«یکی از خانم‌های همین کوچه مغازه پوشاک فروشی دارد، بعضی وقت‌ها با خانم‌هایی که با مغازه‌دار همسایه هستند با هم در مغازه چند ساعتی، صحبت می‌کنیم» (زن ۴۲ ساله، ساکن محله).

زنان تا حدودی تلاش کرده‌اند در این فضاهای کوچک روابط اجتماعی خود را بهبود ببخشند. آن‌ها نمی‌توانند در بیرون از محله پیوندهای اجتماعی برقرار کنند. کودکان نیز فضایی برای تجربه زیست جمعی ندارند. دور بودن پارک از برخی منازل مسکونی و حضور ارادل و اوباش و معتادین، کودکان را به سوی استفاده از زمین‌های اطراف سوق داده است.

«قصر بادی و کانون‌های فرهنگی فضاهایی ایمن برای تفریح و سرگرمی کودکان هستند. در اینجا فقط یک پارک هست که آن هم به خاطر قرار گرفتن در قسمت ورودی شهرک و حضور ارادل و اوباش، والدین خیلی تمایل ندارند که فرزندانشان مدت زیادی در آن باشند» (مادر کودک ۴۱ ساله ساکن شهرک صادقیه).

بازی نقش مهمی در رشد شخصیت کودکان دارد. در نبود زیرساخت‌های لازم، کودکان زمین‌های خالی قسمت شرقی شهرک را به عنوان فضای جمعی کودکانه مورد استفاده قرار

می‌دهند.

تصویر ۴: ضلع غربی شهرک صادقیه، فضای بازی و اجتماع کودکان شهرک



منبع: نگارندگان مهر ماه ۱۳۹۷

«به علت باریک و شیب‌دار بودن کوچه‌ها امکان بازی کردن نیست. زمین خالی مناسب برای فوتبال هم نداریم، به همین دلیل، بیشتر وقت‌ها در محدوده خانه خود (به ضلع شرقی شهرک اشاره دارد) بازی می‌کنیم» (کودک ساکن شهرک). مردان تلاشی برای تولید فضای جمعی در محله ندارند و ترجیح می‌دهند کاربر دیگر محلات شهر باشند. جوانان پسر بیشتر از فضاهای محله فردوسی استفاده می‌کنند. «خیابان شهرک مناسب پیاده‌روی و ماشین‌سواری نیست. جای دیگری هم نداریم؛ بنابراین، اغلب غروب‌ها با دوستانمان قرار می‌گذاریم و به خیابان فردوسی و اطرافش می‌رویم و چند ساعتی را با هم می‌گذرانیم. فاصله طبقاتی همیشه ما را اذیت می‌کند» (جوان ۲۵ ساله، ساکن شهرک). زندگی اجتماعی در شهرک صادقیه به دلیل کمبود فضای عمومی مملو از خانواده‌گرایی و فقدان مشارکت عمومی در سطح محله است. «خیلی اهالی محله را نمی‌بینیم، آن هم به دلیل اینکه شرایطش پیش نیامده، اینجا بازار ندارد تا زنان همسایه را ببینیم. محدوده ارتباطمان، به همین همسایه‌های خودمان ختم شده است» (زن ۳۳ ساله ساکن شهرک).



محدود شدن ارتباطات ساکنین به همسایه‌ها، امکان پیوندهای اجتماعی در سطح محله را دشوار کرده است. مردان نیز، چندان تمایلی به برقراری ارتباط با دیگری ندارند. گویی افراد در اینجا از یکدیگر مواظبت نمی‌کنند و در صادقیه «سکنی» نگزیده‌اند.

فقر روابط اجتماعی گسترده و نداشتن سرمایه اجتماعی کافی سبب شده آن‌ها جسارت کافی نداشته باشند تا اجتماعات بزرگ‌تر یا گروه محلی و مردم‌نهاد تشکیل دهند و مشکلات محله را از طریق برقراری ارتباط با نهادهای شهری مثل شهرداری رفع کنند؛ بنابراین در رفع مشکلات شهری حتی در سطح محله خود نیز مشارکت ندارند. ساکنین برای رفع مواردی نظیر آب‌گرفتگی معابر، خرابی لوله‌های فاضلاب و قطعی برق به صورت درون‌گروهی (ساکنین هر کوچه یا چندین خانواده) عمل می‌کنند. آن‌ها با مباحث آموزش شهروندی آشنایی ندارند. انجمن‌های مردم‌نهاد و یا تسهیلات اجتماعی نیز فعالیتی در محله ندارند. شکل کالبدی شهرک و وضعیت غیر مرسوم تعامل (تعاملات پاره پاره و روابط سرد با دیگری ناشناخته)، محله صادقیه را به شهرکی خوابگاهی و عاری از امکانات تبدیل کرده است. اهالی زیرساخت مناسب برای گردهم‌آیی، تعامل و شکل‌گیری خاطره ندارند. سکونت کردن آن‌ها نه تنها در محافظت و مراقبت از یکدیگر نیست بلکه در تناسب با زمین و آسمان نیز قرار ندارد و شبکه معانی نیز در کنار آن‌ها تنیده نشده است.

«نبود فضای مناسب، ما را به مناطق دیگر می‌کشاند، مثلاً وقتی تیم ایران به جام جهانی رفت همه مردم خوشحال بودند و به خیابان‌ها رفتند، خب وقتی خیابان‌های محله کوچک، کم عرض و نامناسب است و فضایی برای شادی هم نیست، ما هم برای شریک شدن در شادی به خیابان محلات دیگر مثل مصدق و خیابان کاشانی رفتیم و هنوز وقتی از آن خیابان عبور می‌کنیم به یاد وقایع آن روز می‌افتیم در صورتی که خاطره‌ای از محله خودمان نداریم» (جوان ۲۵ ساله، دانشجو، مجرد، ساکن شهرک).

پویایی فضای شهری ضمن گردهم‌آوردن افراد جهت دیدار و گزینش در ایجاد حس تعلق نیز نقش‌آفرینی می‌کند. حس تعلق به فضای شهری پدیده‌ای است که از یک سو به ویژگی‌های فردی و از سوی دیگر به نحوه تعاملات اجتماعی و ارتباط با دیگران و شرایط محیطی وابسته است. فقر فضای شهری و به دنبال آن روابط اجتماعی گسسته، احساس تعلق به محله را در وضعیت نامناسبی قرار داده است.

فضای اجتماعی سرد و عدم پیوندهای اجتماعی، افراد را ناگزیر به سمت بیرون از محله سوق می‌دهد؛ اما جدایی شهرک از بدنه اصلی شهر و هزینه رفت‌وآمد این مسیر را نیز دشوار ساخته است. مردم فضایی برای تصاحب در درون محله خویش ندارند. توان مالی

آن‌ها برای تصاحب فضاهای شهر اصلی (کرمانشاه) نیز اندک است. نکته قابل تأمل این است که محلات مجاور مانند مصدق، فردوسی، کسری و بهار نیز در محاصره روندهای سرمایه هستند (بنگرید به مهر ۱۳۹۶). فضاهای مصرف لوکس مانند مراکز خرید، هایپرستار، پالادیوم و نظایر آن کل منطقه را درنوردیده‌اند. حضور در این مکان‌ها به دلیل فقر مالی صرفاً حسرت به بار می‌آورد. مضاف بر این، حق مشارکت نیز در سطح نازلی است. مداخلات نهادهای شهری برای مصرف جمعی و کالاهای عمومی انجام نگرفته است. صادقیه محله‌ای است که مورد توجه قرار ندارد. تا کنون اهالی واکنشی به این طردشدگی و نداشتن حق بر شهر انجام نداده‌اند. همبستگی‌های جمعی مطالبه محور و یا حتی غیر آن که نیاز جمعی را برآورده می‌کنند، در میان آنان پا نگرفته است.

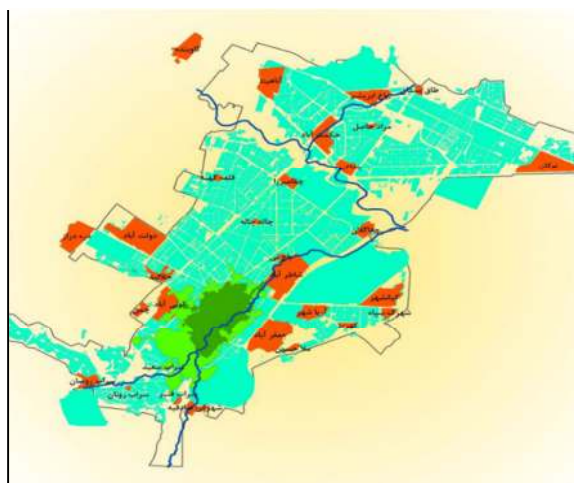
#### ۶- دلایل عدم رعایت حق بر شهر در محله صادقیه

۶-۱- مهاجرت روستا به شهر: دلیل اصلی عدم رعایت حق بر شهر روند بی‌رویه مهاجرت مناطق روستایی اطراف به شهر کرمانشاه است. این روند در اواسط دهه ۴۰ شروع شد. جمعیت ۲۹۰۶۰۰ نفری سال ۱۳۵۵ به ۵۶۰۵۱۴ نفر در سال ۱۳۶۵ رسید؛ یعنی حدوداً دو برابر شد و رشد ۶/۸ درصدی را تجربه کرد. در این بازه زمانی جنگ تحمیلی نیز نقش‌آفرین بود. با آغاز جنگ در سال ۱۳۵۸ مرزنشینان دیار خود را ترک و به کرمانشاه مهاجرت کردند. دو برابر شدن جمعیت ظرف ۱۰ سال امکان اسکان متناسب با حق بر شهر را دشوار ساخت. افزایش جمعیت سبب انفجار رشد شهر در تمام جهات شد. «شهر تا دامنه طاق‌بستان در شمال و دامنه سفیدکوه در جنوب گسترش یافت و دشت حاصلخیز کرمانشاه کاربری مسکونی پیدا کرد» (آمایش سرزمین، مجلد نظام شهری، ۱۳۹۶: ۱۵۲). در سه دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ شمسی دو پویش شهری وجود داشت: شهرک‌سازی و حاشیه‌نشینی. شهرک‌های ساخته‌شده در این دوره عبارت‌اند از شهرک‌های شمالی (فرهنگیان، کارمندان، معلم و تعاون)، شهرک‌های شرقی (کیهان‌شهر، رسالت و آریاشهر)، شمال شرقی (شهرک‌های ظفر، تکاور، هوانیروز، جهاد، پرواز، نساجی)، شرق (شهرک سپاه، کهریز (آزادگان)، بسیج، فاز دوم شهرک سجادیه، شهر سالم و شهرک نیروی انتظامی) و در غرب (شهرک گل‌ها، شهرک چقامیرزا، اتوبوس‌رانی، تاکسیرانی، دادگستری، شهرک تیمسار نجفی، فاز چهارم الهیه، بنیاد مستضعفان و جانبازان). احداث آن‌ها مبتنی بر بازنمایی فضا و متأثر از طرح جامع شهری است. با این که فقر فضای عمومی و دسترسی نامناسب به خدمات در آن‌ها هویداست اما حداقل‌هایی را در معابر، ایستگاه اتوبوس،

تفکیک زمین، مصالح و خیابان‌کشی‌ها رعایت کرده‌اند. با این وجود تا رسیدن به حیات شهری پویا و سرزنده فاصله زیادی دارند.

پویش دوم رشد بی‌رویه حاشیه‌نشینی است که یک سوم جمعیت شهر و ۳۴ محله را شامل می‌شود. آن‌ها که توانایی خرید زمین و یا خانه در محدوده طرح جامع نداشتند مبادرت تهیه مسکن به طرقی مانند تصرف عدوانی، تصرف خزنده، باز تقسیم و سکونت در روستاهای محدوده شهری کردند. نقشه شماره ۱ نشان می‌دهد پراکنش آن‌ها منطق خاصی ندارد. هر جایی که زمین موات، ارزان و بدون سند مالکیت، مسیل و یا دور از نظارت شهرداری را پیدا کرده‌اند به محله شهری تبدیل کرده‌اند.

#### نقشه ۱: شهرک‌ها و محلات ساخته شده دهه ۵۷ تا ۸۰



منبع: آمایش سرزمین، ۱۳۹۶

صادقیه روستایی در جنوب کرمانشاه بود که با توسعه شهر در محدوده شهر قرار گرفت و به دلیل قیمت پایین زمین به مکان مناسبی برای مهاجران تبدیل شد و بافتی نیمه شهری پیدا کرد. به مرور زمان قشرهای کم درآمد مانند کارگران فصلی، دست‌فروش‌های درون شهر به دلیل سرمایه اندک و عدم توانایی خرید خانه در محلات مناسب شهر بدانها اضافه شدند. بر اساس داده‌های مهندسی «ایران آمایش» در سال ۱۳۶۴ در محله صادقیه ۳۰۰ خانوار و حدوداً ۱۰۰۰ نفر زندگی می‌کردند (آمایش سرزمین، مجلد نظام شهری،

۱۳۹۶: ۱۵۸). به طور کلی در برنامه‌های توسعه و طرح جامع شهری مسکن ارزان قیمت مد نظر نبوده است. تلاش بر این بود که جاذبه‌ای در شهر برای آن‌ها پیدا نشود تا جلو مهاجرت بی‌رویه گرفته شود. به همین دلیل در برنامه‌ریزی‌های مربوط به ساخت‌وساز شهری، قشر تهی‌دست شهر مورد بی‌مهری و طرد از بدنه اصلی شهر (حوزه طرح جامع) قرار گرفتند. طرد از شهر سبب بازگشت آن‌ها به روستا نشد. آن‌ها برای همیشه روستاها و خانه‌های خود را ترک کرده بودند. این شرایط آن‌ها را به ساخت منازل مسکونی خارج از محدوده رسمی شهر واداشت که واکنش جدی به طرد بود. با اینکه حدود ۳۰ سال از سکونت آن‌ها در این محله می‌گذرد، هنوز تلاشی برای تصاحب فضا و مشارکت در تولید آن نداشته‌اند. حق بر شهر لزوماً فعالیتی آکادمیک و برگرفته از نظریه‌های اجتماعی نیست بلکه فریاد و درخواستی است برای زیستن به شیوه‌ای انسانی. صدایی برخاسته از منازل مسکونی و خیابان‌های شهر برای مبارزه با زیاده‌خواهی‌های سرمایه‌داری است. سکوت ساکنان صادقیه ناشی از استیصال و عدم توانایی در مواجهه با روندهای بالا و متأثر از سرمایه است. دو قطبی بودن شهر (تقابل با فردوسی) احساس یگانگی را از بین برده و شهر را دارای حد و مرزی قرار داده که شهروندان را وادار می‌کند تا در چارچوبی که برایشان تعیین شده در رفت‌وآمد باشند و از شهر استفاده کنند. مرزبندی و تفکیک شهری برجسته‌ترین نتیجه روند توسعه شهری از دهه ۴۰ تا کنون است.

**۶-۲- طرد و انگ خوردگی در زندگی روزمره:** انزوای محله، عدم تعیبه زیرساخت‌ها، نداشتن فضاهای فرهنگی، آموزشی و عمومی همراه با فقر مالی باعث شد محله صادقیه از دایره حیات شهری طرد شود و در فضای ذهنی انگ بخورد. از همان زمان شکل‌گیری در اوایل دهه ۶۰، کمبود امکانات و زیرساخت در محله عیان بود بدین‌روی نام آن را «کچل‌آباد» گذاشتند. در زبان محلی به منطقه‌ای گفته می‌شود که عاری از امکانات است. از آن زمان تا کنون چیزی به امکانات محله اضافه نشده است. به مرور زمان برچسب ناامنی و محیط بزهکاری نیز بدان زده شد.

«گاهی اوقات از اینکه پیش دوستانم محل زندگی خود را مطرح کنم خودداری می‌کنم. دوست ندارم آن‌ها بدانند که من کجا زندگی می‌کنم. بارها اتفاق افتاده که به خاطر اینکه دوستان ندانند من اهل کجام بحث را عوض کردم. عین یه کابوس می‌مونه. کاش اینطور نبود» (علی، دانشجو، ۲۲ ساله).

انگ خوردگی و نداشتن فضای مناسب برای جذب دیگر شهروندان صادقیه را به

محله‌ای منزوی تبدیل کرده است. بر ساخت معانی نامناسب درباره شهرک انگیزه هرگونه سرمایه‌گذاری را کم‌رنگ کرده است زیرا برگشت سرمایه در آن غیر محتمل است. کسب و کارهای کوچک هم پا نگرفته‌اند و آثار فرسودگی و کهنگی در ظاهر محله هویداست. علاوه بر انگ خوردگی، می‌توان دلایل دیگری برای عدم سرمایه‌گذاری برشمرد.

۱- نداشتن مسیر مناسب: صادقیه محله‌ای منزوی است که در درون شبکه راه‌ها و مسیرها قرار ندارد. امکان رفت‌وآمد دیگر شهروندان به آن وجود ندارد، کنشگران فضاهای مصرف و ارائه‌دهندگان خدمات بر این باورند که تقاضایی برای ارائه خدمات آن‌ها وجود ندارد. از نظر آن‌ها سرمایه‌گذاری و احداث فضای جدید، برای متقاضیان اندک و فقیر سودی به همراه ندارد و این مهم انگیزه آن‌ها از بین می‌برد.

۲- رویت ناپذیری محله: شهرک صادقیه از بدو شکل‌گیری در آستانه دید شهروندان و مدیران شهری قرار نداشته است. رسانه‌ها هم بازنمایی از آن نداشته‌اند. نهادهای بین‌المللی و حوزه‌های آکادمیک تا کنون درباره آن سکوت کرده‌اند. بر طبق مصاحبه‌ها اهالی نیز مطالبه خاصی را به طور گروهی مطرح نکرده‌اند؛ بنابراین منابع عمومی نیز در این محله منزوی هزینه نشده‌اند. با تمام این تفاسیر کمبود فضا و زیرساخت‌ها در چنین محله‌ای زینده کلان‌شهر کرمانشاه نیست و شهروندان صادقیه نیز به مانند دیگران حقی بر زندگی شهری دارند که تا کنون اعاده نشده است.

## ۷- نتیجه‌گیری

شهرهای ایران در سده اخیر، روندهای توسعه مختلفی را تجربه کرده‌اند. برنامه‌های توسعه توجه زیادی به توسعه شهر و نادیده گرفتن روستا داشتند. این مسئله انگیزه زیادی برای مهاجرت روستاییان به شهر در دهه ۴۰ و ۵۰ هجری شمسی بود. ملازم با این روند اصلاحات ارضی نیز روستاییان را از شیوه تولید زراعی جدا و روانه شهرها کرد. در نتیجه این دو روند ایران با پدیده «بیش از حد شهری شدن» مواجه شد، فرایندی که سکنی گزیدن در شهرها را با اضطرار، عدم توجه به زیرساخت‌ها، نابرابری و توسعه نامتوازن روبه‌رو ساخت. شهر کرمانشاه به مانند دیگر شهرهای ایران این وضعیت را تجربه کرد. این شهر در روند رشد خود از دهه ۱۳۴۰ تا کنون با شهرک‌سازی و حاشیه‌نشینی مواجه شده است. طبق داده‌های تدبیر شهر (۱۳۸۲)، این شهر ۳۴ محله کم‌برخوردار دارد که از امکانات و زیرساخت‌ها محروم هستند. محله‌های مختلف شهری از حیث سطح برخورداری تفاوت زیادی وجود دارد، صادقیه از محلات کم‌برخوردار است.

پیوستگی فضایی یکی از ارکان جدی زندگی شهری است که حیات شهری را با پویایی و سرزندگی مواجه می‌کند و باعث می‌شود افراد زندگی جمعی را به مثابه یک کل تجربه کنند. در برخی موارد اغنیا خود را از دیگران جدا می‌کنند و در موارد دیگری، فرودستان به حاشیه رانده می‌شوند. محله صادقیه به طور کامل از بافت شهری جدا است و ارتباط ارگانیک با بدنه اصلی شهر ندارد. بخشی از این مسئله ناشی از توپوگرافی شهر و بخشی دیگر ناشی طرد است. از منظر حق تصاحب، مشاهدات بیانگر آن هستند که زیرساخت‌های شهری لازم برای زندگی آبرومند در این محله وجود ندارد. وسایل حمل‌ونقل عمومی در وضعیت مناسبی نیست، فضاهای عمومی در این شهرک وجود ندارند. همچنین این محله از وجود فضای تجاری، تفریحی، آموزشی و پزشکی نیز محروم است. این مهم زمانی بیشتر احساس می‌شود که به زندگی معلولین، سالمندان و کودکان توجه کنیم که در خانه‌های خویش محبوس هستند. از منظر حق مشارکت نیز، مردم صادقیه در شهرسازی، برنامه‌ریزی شهری هیچ‌گاه مورد مشورت قرار نگرفتند. از سوی دیگر شرایط فیزیکی محله و نبود فضای تعامل نیز، باعث شده است مردم نتوانند به راحتی با هم ارتباط داشته باشند، سطح مشارکت محلی برای بهبود مسائل محله، نیز کاهش یافته است. عدم رعایت حق به شهر، گویای آن است که صادقیه، علی‌رغم قرار گرفتن در قلمرو زندگی اجتماعی و شهری کرمانشاه، در نظام اجتماعی این شهر ادغام نشده است؛ بنابراین، شهرک صادقیه نه تنها برای مدیران شهری که برای عامه مردم نیز اهمیت ندارد و آن را به عنوان محله‌ای حاشیه‌ای می‌شناسند که شرایط مناسبی برای زندگی سالم ندارد. حق بر شهر یک درخواست عمومی برای زندگی درخور است؛ بنابراین انتظار می‌رود واکنش‌های خودجوش از جانب مردم برای برای دسترسی به حق بر شهر صورت پذیرد. تا کنون این مهم در صادقیه محقق نشده است. سکنه این محله در خود فرو رفته و حقوق خود را از یاد برده‌اند. صادقیه نامکانی است که هویت و تاریخ ندارد، خاطره‌سازی در آن دشوار است. افراد ذره‌ای و سر در گریبان، توانایی ساختن خاطره ندارند. برقراری رابطه در بین آن‌ها دشوار است. مناسب، گردهمایی و فضایی برای با هم بودن ندارند. بودن در «مغاره» خانه تفرد آفرین، از خود بیگانه کننده و یأس‌آور است. احساس تعلق در چنین فضایی شکل نمی‌گیرد.

برنامه‌ریزان و طراحان شهری در کلان‌شهر کرمانشاه بر اساس طرح‌های جامع در ادوار گوناگون، نابرابری خلق کردند و برخی افراد را از دسترسی به کالاهای عمومی و زیرساخت‌های شهر محروم کردند. محله صادقیه از جمله آن‌هاست که در آستانه دیده شدن هم قرار ندارد. پشت تپه‌ماهورها پنهان شده و تنها تابلویی کوچک در خیابان دلگشا

از حضور آن خیر می‌دهد. حق بر شهر شاخص مناسبی برای ارزیابی عملکرد توسعه شهری است و عدم عدالت توزیعی و خشونت سرمایه در برنامه‌های توسعه شهری را برملا می‌سازد. ادعای آن‌ها مبنی بر خنثی بودن و فراغت ارزشی را به چالش می‌کشد. به ما نشان می‌دهد که طرح‌های جامع در راستای منافع فرادستان و توانگران مالی تدوین و پیاده‌سازی شده‌اند و محله‌های خاموشی را تولید کرده‌اند که از کمترین امکانات برخوردارند و انگیزه‌ای برای اعتلای زندگی خویش ندارند. شور زندگی در آن‌ها فروکش کرده و بدون طرح و چشم‌انداز روزگار سپری می‌کنند. بعد از ۴۰ سال سکونت، قدمی برای بهبود فضای عمومی و احیای محل زندگی خویش برنداشته‌اند.

## منابع

- ایراندوست، کیومرث (۱۳۸۹)، *سکونت‌گاه‌های غیررسمی و اسطوره حاشیه‌نشینی*، تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- ایراندوست، کیومرث؛ دوستوندی، میلاد (۱۳۹۴)، «حق به شهر و سکونت‌گاه‌های فقیرنشین با تاکید بر سکونت‌گاه‌های خودانگیخته شهری در ایران»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت شهر*، دوره ۴، شماره ۵۰-۴۹.
- ایرانمنش، محمد؛ مختاری، بهاره (۱۳۹۴)، «اکباتانی‌ها به دنبال حق به شهر: نگاهی به کنشگری شهری نوزاده در شهرک اکباتان»، *نشریه شهرسازی و معماری هفت شهر*، دوره ۴، شماره ۵۰-۴۹، صص ۲۴۷-۲۳۹.
- آمایش سرزمین (۱۳۹۶)، *نظام شهری*، سازمان برنامه و بودجه استان کرمانشاه.
- رابینو، لویی (۱۳۹۳)، *گزارشی از بازرگانی و جامعه شهر و ایالت کرمانشاه*، ترجمه، فریبرز همزه‌ای، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- رفعیان، محسن؛ الوندی پور، الناز (۱۳۹۵)، «مفهوم پردازی اندیشه حق به شهر در جستجوی مدلی مفهومی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۶، شماره ۲، صص ۴۷-۲۵.
- سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۹۵)، مرکز آمار ایران.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۶)، «حق به شهر و فضاهای عمومی شهری»، *فصلنامه تخصصی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری*، دوره اول، سال دوم، شماره ۵۱-۲۶۶.
- شمولی، اندرو (۱۳۹۳)، *کلیت، هژمونی، تفاوت: هانری لوفور و ریموند ویلیامز*، مترجمان: افشین خاکباز، محمد فاضلی، تهران: تیسا.
- شورچه، محمود؛ شاکری، محمد (۱۳۹۳)، «هانری لوفور: تولید دیالکتیکی فضای شهری و زندگی روزمره»، *در فلسفه، شهر و زندگی روزمره*، تهران: تیسا.
- قلی‌پور، سیاوش (۱۳۹۱)، *تولید اجتماعی فضای شهری (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)*، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- قلی‌پور، سیاوش (۱۳۹۳)، «بازگشت طرد شدگان: ظهور سکونت‌گاه‌های غیررسمی در کرمانشاه»، *در مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۱، شماره ۱، ۸۷-۶۳.



- قلی پور، سیاوش (۱۳۹۴)، «گسترش نامکان‌ها و تهدید حیات شهری در کرمانشاه»، در *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۱، ۱۰۱-۷۷.
- قلی پور، سیاوش (۱۳۹۶)، «دانشگاهی در خود و شهری بی‌نیاز»، در *دانشگاه رازی در بستر محلی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قلی پور، سیاوش (۱۳۹۷)، «تکه‌پارگی، مونوریل و حیات شهری در کرمانشاه»، در *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره ۸، شماره ۱، ۱۴۱-۱۱۹.
- کریمی، جلیل و همکاران (۱۳۹۶)، «تهیدستان شهری: نگاهی تاریخی و جمعیت‌شناختی به حاشیه‌نشینی در کرمانشاه»، در *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، دوره ۶، شماره ۱۱، ۲۶-۱.
- کلارک دیوید، کلارک، برایان (۱۳۹۵)، *کرمانشاه شهری در ایران*، ترجمه سیاوش قلی پور، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- کلارک، دیوید (۱۳۹۶)، *جامعه مصرفی و شهر پسامدرن*، ترجمه حمید پورنگ، تهران: علمی فرهنگی.
- لوفور، هانری (۱۳۸۹)، «نظریه‌هایی درباره شهر و برنامه‌ریزی شهری»، ترجمه: کمال اطهاری، *فصلنامه بن*، شماره ۸۵-۸۴.
- لوفور، هانری (۱۳۹۴)، «فضا و شیوه تولید»، ترجمه آیدین ترکمه، در *درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور*، تهران: تیسرا.
- مایلز، استیون، مایلز، مالکوم (۱۳۹۲)، *شهرهای مصرفی*، ترجمه مرتضی قلیچ و محمدحسن خطیبی بایگی، تهران: تیسرا.
- مریفیلد، اندی و هاروی، دیوید (۱۳۹۱)، *حق به شهر: ریشه‌های شهری بحران‌های مالی*، ترجمه خسرو کلانتری، تهران: مهر ویستا.
- مشاور تدبیر شهر (۱۳۸۲)، *گزارش امکان‌سنجی طرح توانمندسازی اسکان غیر رسمی کرمانشاه*، وزارت مسکن و شهرسازی.
- معروفی، حسین؛ وحیدی برجی، گلдіس (۱۳۹۴) «فضا و تحقق‌پذیری حق شهری: شناسایی مؤلفه‌های فضایی برآمده از حق شهری به منظور تحلیل و ارزیابی پروژه نواب در تهران و لادفانس در پاریس»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری*، دوره ۱۶، شماره ۲، ۱۴-۵.
- مهر، بهار (۱۳۹۶)، *مصرف و بیگانگی: مطالعه موردی کلان‌شهر کرمانشاه*، پایان

نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی.  
هاروی، دیوید (۱۳۷۹)، *عدالت اجتماعی و شهر*، مترجمان، فرخ حسامیان، محمدرضا  
حائری، بهروز منادی‌زاده، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.  
هاروی، دیوید (۱۳۹۵)، *از حق به شهر تا شهرهای شورشی*، ترجمه خسرو کلانتری  
و پرویز صداقت، تهران: آگاه.

### References

- Floor, Willem (2018), *Kermanshah: City and Province, 1800-1945*,  
Washington dc, Mage Publication.  
Lefebvre, H (1968[1996]), 'The Right on the city', in *Writings on Cities*,  
Oxford, Blackwell.  
Lefebvre, H (1991), *The Production of Space*, Oxford, Blackwell.  
Merrifield, A (2006), *Henri Lefebvre: A Critical Introduction*, NewYork:  
Routledge.

## Sadeghieh Town the Right of the City in Kermanshah

---

Asma Piri<sup>1</sup> – Siavash Gholipoor<sup>2\*</sup> – Nader Amiri<sup>3</sup>

---

### Abstract

The present study attempts to investigate the right to the city in Sadeghiyeh town. The theoretical framework for the research is based on Henry Lefebvre's views. Qualitative research methods and techniques are used for data collection, observation, interviewing and document review. The results show: 1: Urban spaces (educational and cultural space, green space, sports space, consumption space and transportation system) in the town are either absent or inadequate. Neighboring towns are also under siege and Sadeghieh residents are unable to use them, so they are deprived of the right to own the city, 2: Town residents are not involved in the construction of public spaces and community activities in the town, and community life, shared memories, and feelings of belonging to the town are not formed. So they have no right to participate, 3. The reasons for disrespecting the city are due to the migration of the villagers to the city in the 40s and 80s (the Persian year) and their exclusion in the daily life. Trends that tore the city apart make them financially disadvantaged groups that were unable to enjoy urban amenities, and on the other hand, such groups live in Sadeghieh Town were pushed to the edge of the city and denied the right to the city.

**Keywords:** Rights of Possession, Rights of Participation, Exclusion, Space, Kermanshah.

---

1. Master of Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran.

2. \* Assistant Professor, Depat, Sociology, Razi University, Kermanshah, Iran. Corresponding Author: (gholipoor.sia@gmail.com)

3. Assistant Professor, Depat, Sociology, Razi, Kermanshah, Iran

**Investigating the causal relationship between economic and political development in I.R. Iran  
(Case Study: Rafsanjani Presidency Period vs. Khatami Presidency Period)**

---

Assiyeh Mahdipour<sup>1\*</sup> – Maryam Farahani<sup>2</sup>

---

**Abstract**

The main purpose of this paper is to investigate the causal relationship between political and economic development in Iran in the two Rafsanjani and Khatami presidency period. To answer the main question of this article which is “what is the causal relationship between economic and political development during Rafsanjani and Khatami presidency period in Iran, two sets of hypotheses arouse as the causal relationship between economic and political development. 1: The causality from economic development to Political development and 2: The causality of political development to economic development. In this study, Granger causality test is used to evaluate the ratio of economic and political development indicators in Iran and the software used in this study is EVIEWS. The variables representing economic development include 9 variables of GDP growth, global competitiveness, foreign investment attraction potential, economic freedom, economic corruption, economic risk, financial risk, export and import diversification and industrial competition in the period under review and political development variables include: Politics, foreign disputes, government stability, internal disputes, corruption, increased democratic accountability, ethnic tensions, increased rule and law, military interference in politics, religious tensions and the quality of bureaucracy. The data belong to the PRS (Political Risk Service) group. The results obtained from the descriptive and statistical analysis indicate that in the period under review in Iran, economic development provided the basis for political development but political development was not the cause of economic development.

**Keywords:** Iran, Economic Development, Granger Causality, Political Development.

- 
1. \* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Corresponding Author: (assmahdipour@su.ac.ir)
  2. Ph.D. University of Isfahan, Isfahan, Iran
-

## Foreign Policy of the Interim Government; An Analysis of the Perspective of Political Economy

---

Mostafa karami<sup>1\*</sup> – Amir Niakoe<sup>2</sup> – Reza Simbar<sup>3</sup>

Ghoudrat Ahmadian<sup>4</sup>

---

### Abstract

The foreign policy of the interim government is a phase of changing Iran's foreign policy from unity with the West to non-compliance foreign policy. This period also has fundamental differences with the foreign policy of the Islamic Republic in the 1980s. Therefore, understanding the reasons and the factors that make it appear is crucial. This article uses the political economy approach to explain the formation of the interim government's foreign policy and to illustrate the causes and causes of this change. Political economy goes beyond existing approaches and emphasizes domestic and international elements and the dynamic interaction of economics, politics, and society with the formation of foreign policy in this period. This explanation is based on how social forces operate and their nature at this juncture, the dominant political ideology and structure, and the economic conditions and forces that shape the interaction and influence of international political economy in this period. The findings of the research show that the foreign policy formation of Iran Interim Government can be explained in terms of understanding the nature of the government consisting of political and ideological power construction, social forces and their relation to power and economic institutions.

**Keywords:** Interim Government, Foreign Policy, International Political Economy, Islamic Republic of Iran, Islamic Revolution.

- 
1. \* Ph.D Candidate International Relation, Faculty of Human Science, University of Guilan, Rasht,Iran. Corresponding Author: (karami1975@gmail.com)
  2. Associate Professor of Political Science and International Relation, Dpt.Political Science, Faculty of Human Science, University of Guilan,Rasht,Iran.
  3. Professor of political Science and international Relation,Dpt.Political Science,Faculty of Human Science,University of Guilan,Rasht,Iran
  4. Assistant Professor,Dpt.Political Science, Faculty of Social Science, Razi University, Kermanshah,Iran

**The Impact of Militarism On the Economy Growth of  
Pahlavi Regime (1953-1979);  
A Historical Research**

---

**Rahim Abedini<sup>1</sup> - Abolhassan Fayaz Anush<sup>2\*</sup> - Morteza Dehghannejad<sup>3</sup>**

---

**Abstract**

In the present article, the historical impact of militarization on Iran's economic growth from 1973 to 1979 is examined based on the memories of Pahlavi government agents and staffs. The main question is how the Second Pahlavi military spending affect Iran's economic growth in a negative way. According to the research hypothesis and during the second construction Programme, the military expenditures, which in addition to insufficient oil revenues from foreign grants has decreased, caused a small waste of the country's financial resources. Military spending has devastated financial resources during the three subsequent development Programme with the improved oil revenues and these spending has negatively affected Iran's economic growth. The results of this research which is written in an analytical and descriptive method and has used the first-hand sources – Pahlavi staffer memories – show that militarism influenced on two components of economy, investment in human and financial asset caused deviation on economic growth which reached significantly in the decades od 40 and 50 and had a negative effect on the economic growth.

**Keywords:** Economic Growth, Militarism, Pahlavi Staffers, Historical survey.

- 
1. Islamic Revolution PhD. Candidate, Department of History and Iranian Studies, Isfahan University, Isfahan, Iran.
  2. \* Associate Professor, Department of History and Iranian Studies, Isfahan University, Isfahan, Iran, Corresponding author: (amir.anush2016@gmail.com).
  3. Professor of History and Iranian Studies, Isfahan University, Isfahan, Iran.
-

## **The Impact of Democracy on Foreign Direct Investment in high and Low Democratic Countries; A Comparative Study**

---

**Reza Zeinalzadeh<sup>1\*</sup> – Karam Jafari Parvizkhanlou<sup>2</sup>**

---

### **Abstract**

Generally Speaking, investment is the heart of economic growth and development. Financing investment, on the other hand, is one of the major economic challenges, and yet, this is a very crucial issue in developing countries. Investment is made in the form of domestic and foreign investment, and therefore foreign investment is affected by economic and political conditions. Therefore, in this study, the effect of democracy on direct foreign investment has been done among two selected groups of countries including those with high and those with low level of democracy from 2001 to 2015 using panel data method. The results showed that democracy has a significant and direct impact on FDI in countries with high and low democracy, while the effect of democracy on FDI in countries with low democracy is much greater than in countries with high democracy. Besides, fixed capital formation, economic growth rate, literacy rate, exchange rate, trade and government size have direct and significant effects on FDI in countries with low democracy. However, in countries with a high level of democracy, exchange rates and government size have a significant negative impact on foreign direct investment.

**Keywords:** Democracy, Foreign Direct Investment, Growth, Trade, Government Size.

- 
1. \* Assistant Professor, Department of Economics, Islamic Azad University, Kerman Branch, Kerman, Iran. Corresponding Author: (zeynalzadeh@yahoo.com).
  2. Ph.D Student of Economy, Islamic Azad University, Tehran Jonoob Branch, Tehran, Iran.

## Meta-theoretical Criticism of Postmodernism and Development Attitude Collapse

---

Mohammad Taghi Ghezelsofla\*

---

### Abstract

Theoretical discussions on development and modernization argue that with the advent of the "post-era" age, and although the look and expectation of development and modernization has undergone a fundamental transformation, some countries and institutions continue to adopt a one-line approach to progression. However, over the past few decades, and due to the postmodern epistemological and cultural shift from a trans-theoretical perspective, a paradigmatic situation has emerged that has been critically criticized by so many social science theories, including development theories, where they still exist in this alternative theories domain. This article answers this question by asking how has postmodern epistemic deconstruction affected developmental mindset? It has been hypothesized that, in terms of the meta-theoretical tendency of fragile construction, the subjectivity of development which is affected by modernity paradigm will collapse. The findings of this paper show that while the developmental mindset was in a modern assumption of a single history, text and culture, it has now replaced by the post-developmental with fluid narratives and the proliferation of theories. This article has a meta-theoretical critical approach and it is written in a descriptive-analytical way.

**Keywords:** Post-modernism, Development, Meta-theory, Marxism, Rebuild Theory.

---

\*Associate Professor, Faculty Of Law & Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Corresponding Author: (m.ghezel@umz.ac.ir)



## **A Study of the Political Economy Structure of the Organization of the Islamic State (ISIS) in the Middle East with the Focus on Iraq and Syria**

---

Saeed Eslamee <sup>1\*</sup> – Seyed Abbas Hosseini <sup>2</sup>

---

### **Abstract**

The purpose of this study is to examine the political structure of Islamic State (ISIS) in the Middle East with a focus on the two countries (Iraq and Syria). The main question of Islamic State's (ISIS) structural research is to provide resources, costs and its impact on the economy of both Iraq and Syria. The research methodology is an applied one in terms of descriptive / analytical method and in terms of qualitative content. This study shows that the political economy and financial structure of ISIS is a combination of traditional and modern financial techniques with a false trade. This has been done from ISIS establishment until their collapse of Mosul and then Raqqa in 2017-2018 through three means: 1. Natural resource, 2. Resources derived from Illegal Criminal Acts, 3. Relied on the Financial Network of its Sponsors. From 2017 to January 2020, and meanwhile preparing the present report, ISIS has almost lost a major part of its Political, financial and economic structure. In response to the second part of the main research question which is upon the effects and consequences of ISIS terrorist structure on Iraq and Syria economic structure; this study shows that ISIS actions have disrupted the economic structure and destroyed the infrastructure of the two countries. The limitations of this study also focus on the implications and validity of its sources because the research documentation is primarily based on Western media data, journalists, indirect witness statements, and few official reports. In view of the importance of the research, it is necessary to understand the structure of ISIS political economy as an important factor in the survival of this terrorist organization and its weaknesses.

**Keywords:** Middle East, ISIS, Political economy, Terrorism.

---

1. \*Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Chalous Branch, Chalous, Iran. Corresponding Author: (saeedeslami1344@outlook.com).

2. Ph.D Candidate in Political Thought at Islamic Azad University, Chalous Branch, Chalous, Iran.

## **Evaluation of the Relationship between the Foreign Policy Function of the Islamic Republic of Iran and Aims of the 20-Year Vision Plan and Its Requirements**

---

**Abbas Hatami<sup>1\*</sup> - Fatemeh Rezaee<sup>2</sup>**

---

### **Abstract**

In the political economy of terrorism, the methods of financing terrorist groups have become increasingly important .

Using a comparative approach, this article seeks to answer the following questions : 1. What are the main sources of funding for ISIS and al-Qaeda?, 2. What are the similarities and differences between these terrorist groups in financing themselves ? And 3. Finally, what are the reasons for these differentiations and similarities ? Firstly, this article identified 14 sources of al-Qaeda and ISIS's revenue. Secondly, it showed that these terrorist groups had similarities in some areas, such as foreign financial support and hostage taking. Yet, in other cases, such as opium trafficking, antiques smuggling, oil and jewelry sales, bank robbery, their leaders' personal wealth, charities and taxation some distinctions live. Thirdly, we identified that their main similarity was the variety of ways in which they financed. Fourthly, we argued that the reason for tendency of these groups' to diversify their financial resource was the reduction of foreign assistance to these groups and the necessity of seeking private micro resources. It also facilitated the circumvention of national and international bottlenecks. Ultimately, it showed that some of the differentiated aspects of their funding were due to their different contexts and environments, as well as their distinctive political structure.

**Keywords:** Political Economy of Terrorism, ISIS, Al-Qaeda, Finance, Comparative Method.

---

1. \*Associate Professor of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Corresponding Author: (A.hatami@ase.ui.ac.ir).  
2. Ph.D Student of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

## Libya Challenges in Encountering with Human Rights' Globalization

---

Reza Dehbanipour <sup>1\*</sup> – Ali Mokhtari <sup>2</sup>

---

### Abstract

Gaddafi's dictatorial governorship in Libya was the one that was ousted in the wake of the revolutionary upheavals of the 2010s, with the mobilization of society and the participation of international institutions and forces. In explaining the collapse of this political regime, internal factors (backward political structure, suffocation and tyranny of the rulers, wave of democratization and new media) and external factors (role of international institutions and forces and major powers) have been raised. This research with a general Understanding has combined the government interaction and globalization processes into two internal and external factors. The results of this research show that globalization in its various economic, social and communicative dimensions has created an understanding and space for human rights discourse in Libya. As a result, society realized its depleted theoretical and normative rights and demanded the realization of its political, economic, and cultural rights. With the help of new media which turned into protests and revolution, the regimes' brutal and repressive confrontation with citizens led to a civil war and human rights enforcement tools. A situation that brought coalition of international institutions together with Libyan society and ousted Gaddafi in order to realize the supreme values of freedom and the right to self-determination of the society.

**Keywords:** Discourse, Human Rights, Globalization, Libya.

---

1. \* Assistant professor Of Political science, Faculty Of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. Corresponding Author: (rezadehbanipour\_20@yahoo.com).

2. Assistant professor Of Political science, Faculty Of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

## China and Japan Position in ASEAN Economic Policy

---

Bahareh Sazmand<sup>1\*</sup> – Ahmad Ramezani<sup>2</sup>

---

### Abstract

China and Japan are now introducing as the largest ASEAN trading partners. This article main question is how China and Japan's position in ASEAN's economic policy be assessed? The findings reveal the fact that Southeast Asia as a whole is not fully inclined towards any of the two countries, and for this reason, ASEAN countries have tried to diversify their trading partners in order to Prevent unilateral and excessive dependence; However, some of these countries inclined to China and some are keen on Japan. This is for the reason that China and Japan have a high dominancy in various areas of trade and investment among ASEAN countries, and these countries tend to balance the two powers in their interactions (Japan through technology, and China through consumer markets and economic volume). This article is a qualitative one, where it seeks to analyze China-Japan's position in ASEAN's economic policy as well as China-Japan's priorities among the countries in the region. Besides, the compilation method is a documentary one.

**Keywords:** China, Japan, ASEAN, Trade, Cooperation, Dependence.

- 
1. \*Associate Professor of Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Corresponding Author: (bsazmand@ut.ac.ir)
  2. PhD Student in Regional Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

## The EU Approach Toward One Belt One Road Initiative

---

Pantea Mohebi Zanganeh<sup>1\*</sup> – Mandana Tishehyar<sup>2</sup>

---

### Abstract

One Belt One Road initiative is a plan which proposed by China in 2013, the largest investment plan that presented by a country and ultimately, covers three continents and about 70 countries, via road, railroad, and maritime. Because of the vast area it has covered on the one hand and its important effect on different aspects in Asia, Europe, and Africa on the other hand, numerous studies have been done in this regard to discuss the probable position for China in the future as the current second economic power in the world. This study main question is what would be the EU main achievements in this cooperation especially, during Donald J. Trump presidency. Nevertheless, in case of refusing or accepting it, the EU will face with internal and external obstacles and threats in this regard, which require bringing them to the account and finally, analyzing them. Based on this study's findings, the cooperation in this project could be an opportunity for the EU as a one of the main partners of China to play a stronger role in Asia, and supporting this union and its members' benefit.

**Keywords:** Belt and Road Initiative, China, Silk Road, European Union, Asian Infrastructure Investment Bank.

---

1.\* PhD Student, International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran. Corresponding Author: (pmzanganeh@yahoo.com).  
2. Assistant Professor, ECO College, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

**Parallel Institutionalization;  
A Step on the Way of International Order  
Peaceful Transition  
(A China-Based Chain Value Vs. American Order)**

---

HamidReza Karimi<sup>1</sup> - Seyed Masoud Mousavi Shafae<sup>2\*</sup>

Mohsen Eslami<sup>3</sup>

---

**Abstract**

The Emergence of China and other rising powers in international relations era on the one hand, and the US reluctance or impotence in resolving issues, especially after monetary and financial crises in 2007 to 2008, and also its attempts on maintaining the current order on the other side have led to some important questions on purposes of rising powers and plenty of ambiguities about the future of international order. Many theorists, especially Realism and Power Transition scholars, believe that the future of the world order will be distinguished by a war. In this way, the main question that this article seeks to reply is the way that China's economic growth and performance affect the international order transition, and also how this transition could be done peacefully despite Power Transition scholars' belief that any transition will be done proceeded by a war. On this basis, the research hypothesis is how China's parallel institutionalization for making a chain of non-American economic value in a long term will make participant states change their political approaches, where the result of which will be peaceful transition, and besides, how China will be turned into a confirmed multidimensional superpower without being involved in a major war. Therefore, examples of Asian Bank of Infrastructure Investigation, New Development Bank of BRICS (NDB), Belt and Road Initiative the Regional Comprehensive Project for Economic Association (RCEP) will be considered.

**Keywords:** International Order, Monetary and Financial Crises, Institutionalization, China, USA

- 
1. PhD Candidate of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
  2. \* Associate Professor of International Relations, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Corresponding Author: (shafae@modares.ac.ir).
  3. Assistant Professor Of International Relations, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

## CONTENTS

<i>A Step on the Way of International Order Peaceful Transition (A China-Based Chain Value Vs. American Order)</i>	367-394
• HamidReza Karimi • Seyed Masoud Mousavi Shafae • Mohsen Eslami	
<i>The EU Approach Toward One Belt One Road Initiative</i>	395-424
• Pantea Mohebi Zanganeh • Mandana Tishehyar	
<i>China and Japan Position in ASEAN Economic Policy</i>	425-445
• Bahareh Sazmand • Ahmad Ramezani	
<i>Libya Challenges in Encountering with Human Rights' Globalization</i>	447-473
• Reza Dehbanipour • Ali Mokhtari	
<i>Evaluation of the Relationship between the Foreign Policy Function of the Islamic Republic of Iran and Aims of the 20-Year Vision Plan and Its Requirements</i>	475-501
• Abbas Hatami • Fatemeh Rezaee	
<i>A Study of the Political Economy Structure of the Organization of the Islamic State (ISIS) in the Middle East with the Focus on Iraq and Syria</i>	503-529
• Saeed Eslamee • Seyed Abbas Hosseini	
<i>Meta-theoretical Criticism of Postmodernism and Development Attitude Collapse</i>	531-558
• Mohammad Taghi Ghezelsoufa	
<i>The Impact of Democracy on Foreign Direct Investment in high and Low Democratic Countries; A Comparative Study</i>	559-592
• Reza Zeinalzadeh • Karam Jafari Parvizkhanlou	
<i>The Impact of Militarism On the Economy Growth of Pahlavi Regime (1953-1979); A Historical Research</i>	593-617
• Rahim Abedini • Abolhassan Fayaz Anush • Morteza Dehghannejad	
<i>Foreign Policy of the Interim Government; An Analysis of the Perspective of Political Economy</i>	619-655
• Mostafa karami • Amir Niakoe • Reza Simbar • Ghoudrat Ahmadian	
<i>Investigating the causal relationship between economic and political development in I.R. Iran (Case Study: Rafsanjani Presidency Period vs. Khatami Presidency Period)</i>	657-685
• Assiyeh Mahdipour • Maryam Farahani	
<i>Sadeghieh Town the Right of the City in Kermanshah</i>	687-712
• Asma Piri • siavash gholipoor • Nader Amiri	

# **International Political Economy Studies**

---

*Volume 2, Issue 2, Autumn and Winter 2019*

---

**Publisher:**  
**Political Science Board**  
**Faculty of Social Science,**  
**Razi University**

**Director in Charge and Editor-in-Chief:**  
Farhad Daneshnia

**Managing Editor:**  
Soraya Sharifi

**Address:** Faculty of Social Science, Razi University,  
Shahid Beheshti Blvd, Kermanshah, Iran

**Tel:** 08338360650

**Web:** <https://ipes.razi.ac.ir>

**Email:** [ipes@razi.ac.ir](mailto:ipes@razi.ac.ir)